



تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق

پیش درآمدی بر یک نظریه

محمد درودیان



مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۱۳۹۵

- سرشناسه : درودیان، محمد، ۱۳۳۸ -
- عنوان و نام پدیدآور : تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق پیش‌درآمدی بر یک نظریه / محمد درودیان.
- مشخصات نشر : تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۵.
- مشخصات ظاهری : ۴۷۶ص.
- شابک : ۹-۶۳-۵۴۴۳-۶۰۰-۹۷۸ : ۲۴۰۰۰۰ ریال
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : کتابنامه: ص.۴۷۱.
- موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹
- شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
- رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/۵۴ت۳ ۱۳۹۵
- رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۸۴۷۶۹

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تعمیر و تکمیل چنگ لهران و حرات

پیش درآمدی بر یک نظریه

محمد درودیان

ناظران علمی: سردار سرلشکر دکتر غلامعلی رشید، دکتر سید کاظم سجادیپور

ویراستار: عادلہ مشایخی ■ طراح جلد و صفحه آرا: عباس درودیان

لیتوگرافی: فرایند گویا ■ چاپ: ستاره سبز ■ ناظر چاپ: محمد بهروزی

چاپ اول: ۱۳۹۵ شمارهگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۴.۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-5443-63-9

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۴۳-۶۳-۹

کلیه حقوق متعلق به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس است.

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی این مرکز می‌باشد.

۱. تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه اول، شماره ۴، تلفن: ۶۶۴۸۱۵۳۱

۲. تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، مجتمع ناشران فخررازی، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۳. خرمشهر، جنب مسجد جامع، بازار شهید محمد جهان آرا، شماره ۲۷

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت ناظر (سردار سرلشکر دکتر غلامعلی رشید)
۱۵	مقدمه
۲۱	ساختار کتاب
۲۷	فصل اول: نقد و بررسی رویکردها
۲۸	طرح مسئله
۲۹	۱. ضرورت تبیین راهبردی از جنگ ایران و عراق
۳۰	الف. تفکیک مسئله جنگ از واکنش دفاعی در برابر تجاوز
۳۰	ب. تفکیک الزامات زمان جنگ با پس از جنگ
۳۱	ج. تفکیک واقعیت از فهم واقعیت
۳۳	۲. نقد و بررسی تبیین و تفسیرهای موجود
۳۳	الف. رویکرد؛ تاریخی - عملیاتی
۳۹	ب. رویکرد؛ فرهنگی - معنوی
۴۴	ج. رویکرد؛ سیاسی - انتقادی
۵۲	نتیجه‌گیری
۵۳	فصل دوم: روش تحقیق
۵۴	طرح مسئله
۵۵	۱. روش‌شناسی مطالعه جنگ ایران و عراق
۶۰	الف. نظریه؛ به‌هم پیوستگی جنگ و انقلاب
۶۱	ب. نظریه؛ به‌هم پیوستگی جنگ و سیاست
۶۳	ج. نظریه؛ به‌هم پیوستگی جنگ با امنیت ملی
۶۶	۲. ساختار تحقیق
۷۰	نتیجه‌گیری
۷۳	فصل سوم: چالش جنگ
۷۴	طرح مسئله
۷۶	۱. تنش در مناسبات ایران و عراق

۸۹	۲. تقابل ایران، عراق و امریکا
۸۹	الف. عراق، استفاده از ابزار نظامی برای پیشبرد اهداف سیاسی
۹۶	ب. ایران، استقرار نظام و مقابله با تهدیدات امنیتی، نظامی
۱۰۳	ج. ایران و امریکا، تشدید رویارویی سیاسی، نظامی
۱۱۲	د. گسترش تهدیدات سیاسی، امنیتی و نظامی علیه ایران
۱۱۴	۱. سیاست و اقدامات امریکا
۱۱۹	۲. سیاست و اقدامات عراق
۱۲۴	۳. سیاست و اقدامات ایران
۱۳۳	۳. حمله عراق به ایران
۱۴۰	نتیجه‌گیری

۱۴۳ فصل چهارم: جنگ دفاعی

۱۴۴	طرح مسئله
۱۴۵	۱. تهدید موجودیت و تمامیت ارضی ایران
۱۵۳	۲. دفاع همه‌جانبه در برابر پیشروی ارتش عراق
۱۵۴	الف. غافلگیری ایران در برابر جنگ
۱۶۶	ب. مقابله با پیشروی ارتش عراق
۱۷۸	ج. شکست ارتش عراق
۱۸۹	۳. تداوم جنگ
۱۹۹	نتیجه‌گیری

۲۰۱ فصل پنجم: جنگ آزادسازی

۲۰۲	طرح مسئله
۲۰۴	۱. اشغال و بی‌ثباتی سیاسی
۲۰۷	الف. اشغال
۲۱۰	ب. ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی
۲۱۹	ج. تشدید بحران سیاسی
۲۲۵	۲. آزادسازی مناطق اشغالی
۲۲۶	الف. مدیریت بحران سیاسی در کشور
۳۳۲	ب. ساماندهی قدرت تهاجمی
۲۴۷	ج. پیروزی‌های بزرگ
۲۴۹	۱. عملیات ثامن‌الائمه
۲۵۶	۲. تحول در جنگ پس از عملیات ثامن‌الائمه
۲۶۲	۳. عملیات طریق‌القدس
۲۷۰	۴. آغاز تغییر در موازنه سیاسی - نظامی
۲۷۴	۵. عملیات فتح‌المبین
۲۸۵	۶. بهبود شرایط ایران

۲۹۰	۷. عملیات بیت‌المقدس
۳۰۲	۳. شکست نظامی عراق
۳۰۹	نتیجه‌گیری

۳۱۱	فصل ششم: جنگ تعاقبی - تهاجمی
۳۱۲	طرح مسئله
۳۱۴	۱. تغییر در موازنه قوا
۳۱۶	الف. موقعیت ایران
۳۲۰	ب. موقعیت عراق
۳۲۴	ج. موقعیت امریکا
۳۲۸	۲. تقابل راهبردی ایران، عراق و امریکا
۳۲۸	الف. استراتژی ایران؛ تصرف زمین سرنوشت‌ساز
۳۳۰	۱. چالش‌های پیشروی در خاک عراق
۳۴۲	۲. تغییر در استراتژی عملیاتی ایران
۳۵۱	۳. پیروزی استراتژیک در فاو
۳۵۸	۴. بن بست در استراتژی
۳۶۶	ب. استراتژی عراق؛ مهار تهاجمات نظامی ایران
۳۶۹	۱. دفاع مطلق در زمین
۳۷۷	۲. گسترش جنگ به دریا و شهرها
۳۸۴	۳. تغییر در استراتژی دفاعی عراق
۳۹۹	ج. استراتژی امریکا؛ فشار به ایران، حمایت از عراق
۴۰۲	۱. مهار ایران
۴۰۵	۲. گرایش سیاسی، استراتژیک به عراق
۴۱۴	۳. ابتکار سیاسی، نظامی برای اتمام جنگ
۴۲۷	۳. پایان جنگ با قطعنامه ۵۹۸
۴۴۳	نتیجه‌گیری

۴۴۵	پیش درآمدی بر یک نظریه
۴۴۶	طرح مسئله
۴۴۷	۱. چالش‌های گذار از جنگ دفاعی به تعاقبی - تهاجمی
۴۴۸	الف. انقلاب اسلامی
۴۴۹	ب. قدرت نظامی ایران
۴۵۰	ج. جنگ با عراق
۴۶۷	۲. درس‌های استراتژیک

یادداشت ناظر:

سردار سر لشکر دکترا غلام علی رشید

کتاب «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ پیش درآمدی بر یک نظریه»، نوشته آقای محمد درودیان، مورد ملاحظه و مطالعه قرار گرفت. کتاب با یک پیش‌گفتار آغاز و سپس با شش فصل ادامه می‌یابد و نهایتاً با نتیجه‌گیری کوتاهی به پایان می‌رسد.

۱- به نظر اینجانب؛ در این کتاب آقای درودیان تلاش می‌کند با بررسی جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک، میان تجربیات جنگ هشت ساله با نیازها و ضرورت‌های حال و آینده، ارتباط و پیوستگی عمیق و منطقی برقرار کند، تا از این طریق امکان استفاده از تجربه دفاع مقدس، برای تصمیم‌گیری در ساختار سیاسی - نظامی کشور فراهم شود.

۲- در این کتاب درباره مغفول ماندن ظرفیت‌های بررسی جنگ در ابعاد استراتژیک، و مخدوش شدن دستاوردهای دفاعی و تاریخی جامعه ایران و ممانعت از ارتقاء مباحث عملیاتی به سطح استراتژیک، آسیب‌شناسی مناسبی صورت گرفته است.

۳- ساختار کتاب به این شکل است که برای تبیین موضوعات در هر فصل، با طرح یک پرسش اساسی و سئوالات فرعی، چارچوب اصلی بحث مشخص شده است. در حقیقت به پرسش‌هایی اشاره شده است که در اذهان جامعه وجود دارد. مانند؛ چرا جنگ شد؟ چرا عراق برای تأمین اهداف خود به جنگ متوسل شد؟ چگونه قدرت دفاعی جدید ایران در برابر متجاوز شکل گرفت؟ قدرت تهاجمی

ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی چگونه شکل گرفت و چه نتیجه‌ای داشت؟ و نهایتاً گزینه راهبردی ایران برای پیروزی نظامی بر عراق و پایان دادن به جنگ چه بود و چه نتیجه‌ای داشت؟

۴- کتاب از استحکام خوبی برخوردار است. البته ممکن است در ابتدا این اشکال به ذهن خطور کند که بعضاً به مسائل و مباحثی پرداخته شده است که قبلاً نیز در کتاب‌های منتشر شده از سوی مرکز آمده است، اما با دقت و تأمل بیشتر، به این نتیجه می‌رسیم که مسائل و مباحث مطرح شده، اگرچه در ظاهر به مباحث قبلی شباهت دارد، اما مباحث این کتاب، به غایت کمال یافته و سطح آن، ارتقاء یافته و با دید راهبردی عمیقی روبرو می‌شویم که می‌توان از این طریق، نیازها و ضرورت‌های حال و آینده را تا اندازه‌ای مورد شناسایی قرار داد.

۵- نگارش کتاب حاضر نشان می‌دهد؛ آقای درودیان پس از ۳۰ سال تحقیق و قلم زدن در عرصه دفاع مقدس، از ذهن منسجمی برخوردار شده است. در واقع نوشته‌های او متأثر از تحقیق عمیق، تکامل پیدا کرده و خیلی خوب به تبیین منطقی و مستدل و نیز، دفاع مقتدرانه از حریم هشت سال دفاع مقدس می‌پردازد. ایشان تبیین مسائل جنگ را در مقایسه با گذشته، با استدلال و تفصیل بیشتری ارائه می‌نماید تا از ابهاماتی که به اقتضای عمق مطالب جنگ وجود دارد، مرتفع نماید. همچنین تلاش می‌کند تا شبهات و اشکالات جدیدی که در دهه اخیر، در باب مسایل جنگ مطرح شده، مورد نقد و بررسی قرار دهد.

۶- حقیقتاً به فرمایش مقام معظم رهبری، عرصه دفاع مقدس گنج عظیمی است. برای استفاده از تجارب جنگ و ارتقاء مباحث از سطح عملیاتی به سطح راهبردی، کاوش بسیار مورد نیاز است و راهی بس طولانی در پیش رو قرار دارد. در این کتاب، آقای درودیان به سهم خود تلاش کرده تا با عبور از چالش‌ها و موانعی که پیش رو داریم، این راه را باز کند و تجارب تاریخی جنگ، به نظریه ماندگار تبدیل شود.

غلامعلی رشید

[مقوله]

اندیشه اولیه برای تحقیق و تدوین کتاب حاضر پس از نگارش سر مقاله فصلنامه نگین شکل گرفت. سرمقاله یاد شده با عنوان "مسائل بنیادین جنگ ایران و عراق کدام است؟" بر اساس سه گانه کلاوزویتس، شامل نقش مردم، دولت و ارتش در جنگ نوشته شده است.^۱ ضرورت صورت‌بندی جدید از جنگ به‌عنوان یک "مسئله استراتژیک" موجب بازبینی نظریه کلاوزویتس^۲ و همچنین مطالعه روش تحقیق در کنار گردآوری اطلاعات به مدت شش سال شد.

نظریه کلاوزویتس درباره ماهیت جنگ به‌عنوان ابزار سیاست، با وجود منتقدانی که دارد،^۳ ناظر بر پیوستگی جنگ با سیاست است. از نظر وی، جنگ امری مستقل نیست و هدف دارد. هدف جنگ، سیاست و بیرون از جنگ است. همچنین در صحنه نبرد، تأمین اهداف نظامی برای دستیابی به اهداف سیاسی است. بر پایه این نظریه، جنگ تا قبل از آغاز در سایه سیاست قرار دارد. وقتی سیاست به بن بست رسید، جنگ به‌عنوان ابزار سیاست آغاز می‌شود. از این

۱. ر.ک: سرمقاله "مسائل بنیادین جنگ ایران و عراق کدام است؟"، فصلنامه نگین، ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۶.
 ۲. دو جلد از کتاب در باب جنگ نوشته کلاوزویتس برای نخستین بار در کشور از سوی دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد علوم دفاعی مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین ترجمه شده و جلدهای بعدی نیز در حال ترجمه برای انتشار است. کتاب را مرکز چاپ و انتشارات سپاه در سال ۱۳۸۵ برای چاپ آماده کرده است.

۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: تغییر در ماهیت جنگ، نوشته مارتین فان کارفلد، ترجمه عبدالله حیدری، مرکز آینده پژوهشی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی تحقیقاتی صنایع دفاعی، چاپ اول، ۱۳۸۶.

پس سیاست در سایه جنگ قرار می‌گیرد و نتایج صحنه نبرد، شامل پیروزی یا شکست، سرنوشت جنگ را در صحنه سیاست تعیین خواهد کرد.

برپایه پیوستگی نظریه جنگ با سیاست، درباره علت استفاده از ابزار قدرت نظامی برای تأمین اهداف سیاسی و در نتیجه آغاز جنگ و همچنین تأثیر و نتایج آن بر عرصه سیاست و جامعه دو پرسش اساسی وجود دارد:

۱. دولت‌ها چرا و چگونه برای حل و فصل اختلافات سیاسی از ابزار جنگ استفاده می‌کنند و سپس آن را کنار می‌گذارند؟ پاسخ به این پرسش ناظر بر علت تغییر در مناسبات کشورها از وضعیت صلح و مناسبات سیاسی به تهدید، بحران و جنگ است. همچنین علت بازگشت مجدد از درگیری‌های نظامی به عرصه سیاست و مذاکره را توضیح می‌دهد.

۲. نتایج استفاده از ابزار جنگ، شامل پیروزی یا شکست نظامی بر عرصه سیاست و جامعه چیست؟ چه تأثیری در شکل‌گیری قدرت نظامی و نگرش جامعه به جنگ و صلح دارد؟ پاسخ به این پرسش بیانگر شکل‌گیری خرد دفاعی جامعه و تأثیر تجربه حاصل از جنگ در نگرش و کنش جامعه نسبت به مقوله جنگ و صلح است. بررسی‌های اولیه برای نگارش کتاب حاضر و ضرورت مطالعه مبانی نظری و روش تحقیق، متأثر از سه ملاحظه شکل گرفت: نخست اینکه، بخش مهمی از ظرفیت‌های بررسی جنگ در ابعاد استراتژیک به دلیل غلبه گفتمان سیاسی - تبلیغاتی مغفول واقع شده است. دوم اینکه، گسترش مناقشات سیاسی درباره برخی از موضوعات و مسائل اساسی جنگ همراه با نقد مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها در جنگ، به‌ویژه پس از فتح خرمشهر، دستاوردهای دفاعی و تاریخی جامعه ایران را مخدوش کرده است. مسئله سوم، روش بررسی و مطالعه جنگ در نهادهای نظامی است که بیشتر در سطح عملیات‌های نظامی و با تأکید بر نقش ارتش یا سپاه در جنگ صورت می‌گیرد. ملاحظات یاد شده در نگرش به مسئله جنگ در جامعه ایران ناظر بر غفلت از مفهوم و کارکرد جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک است.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای غلبه رویکرد و گفتمان موجود درباره جنگ ایران و عراق، تأثیرگذاری آن بر شکل‌گیری مفهوم خاص از جنگ در ذهنیت جامعه

است. بر اساس تجربه جنگ با عراق، مفهوم جنگ بر دو پایه "تجاوز - دفاع" شکل گرفته است. امام خمینی^(ع) به‌عنوان فرمانده کل قوا حمله عراق را از نظر سیاسی در چارچوب اهداف امریکا و از نظر اعتقادی بر مبنای جنگ اسلام و کفر و جنگ حق و باطل تفسیر و تبیین کرد. از این طریق جنگ مفهوم‌بندی و جایگزین انقلاب شد و در نتیجه قدرت دفاعی ایران شکل گرفت. به همین دلیل تأکید می‌شود: جنگ همان دفاع مقدس است.^۱ با شکل‌گیری قدرت تهاجمی ایران و آزادسازی مناطق اشغالی، ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به‌منزله جایگزینی انقلاب به جای جنگ بود. برابر توضیحات یاد شده درحالی که "مفهوم جنگ" به بازبینی، توسعه و اصلاح نیاز داشت، ولی به دلیل طولانی شدن جنگ و پایان آن از طریق پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مفهوم جنگ همچنان در چارچوب مفهوم تجاوز - دفاع محصور ماند. ضرورت‌های ناظر بر نگرش به جنگ، به‌عنوان یک مسئله استراتژیک، بر این باور استوار است که جنگ با "ابقا یا امحای ملت‌ها"^۲ و تعیین سرنوشت و سرشت جوامع انسانی سروکار دارد، لذا باید مسئله جنگ، تجربه و دستاوردهای آن از منظر قدرت دفاعی - تهاجمی کشور و با نگاه به آینده مورد تأمل و بازبینی قرار گیرد. به‌ویژه اینکه موقعیت ژئوپلیتیک ایران و پیگیری اهداف و سیاست‌های مستقل، بر مبنای اندیشه‌های دینی - انقلابی، سطحی از تهدیدات و مخاطرات نظامی - امنیتی را به‌صورت دائمی علیه کشور شکل داده و باز تولید می‌کند. هم‌اکنون نیز حوادث و رخداد‌های منطقه، به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر (شهریور ۱۳۸۰) در امریکا، ماهیت تهدیدات را تغییر داده و دامنه آن را در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران گسترش داده است.

نظر به ملاحظات یادشده در شکل‌گیری مفهوم جنگ، همچنین تغییر در شکل و ماهیت تهدیدات علیه ایران، از منطقه‌ای به فرمانطقه‌ای، مفهوم مناسب و توسعه

۱. امیر شمخانی، رئیس مرکز تحقیقات راهبردی، در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۵ می‌گوید: جنگ، دفاع مقدس است. از آن جهت که دفاع در مقابل تجاوز نامشروع علیه ماورها، تاریخ، هویت و جغرافیای یک ملت آزاده بود (سایت پیشکسوتان).

۲. گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ص ۷۸.

یافته‌تری از جنگ مورد نیاز است تا به‌عنوان - یک "نظریه دفاعی - امنیتی" از موقعیت ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای، همچنین برای مقابله با مخاطرات و جنگ احتمالی در آینده، پشتیبانی کند. در گذشته برداشت ناقص از مسئله جنگ مانع از آمادگی دفاعی و در نتیجه موجب غافلگیری راهبردی ایران در برابر حمله عراق شد. هم اکنون با توجه به تغییر در ماهیت تهدیدات و ابعاد ویرانگر جنگ اگر مفهوم کنونی باز بینی و اصلاح نشود، احتمال غافلگیری در برابر جنگ آینده وجود دارد. بازخوانی تجربه جنگ در این کتاب به‌معنای بررسی ظرفیت‌های مغفول‌مانده در حوزه مفاهیم نظامی - استراتژیک با هدف پاسخ به نیازهای حال و آینده است. برای دستیابی به مفهوم صحیح و مناسب از جنگ، از طریق تبدیل یک تجربه تاریخی به "نظریه"، به‌نظر می‌رسد هم اکنون چند چالش و مانع اساسی وجود دارد:

۱. محدود کردن بررسی جنگ به تجربه گذشته و نادیده گرفتن جنگ‌های اخیر در منطقه و نسبت آن با تجربه جنگ ایران با عراق.

۲. محصور کردن تبیین جنگ ایران و عراق به رویکرد تاریخی، با روش مستند و نقلی.

۳. محدود کردن جنگ به بررسی عملیاتی و تداوم مناقشه ارتش و سپاه درباره تأثیر نقش آنها در عملیات‌های نظامی در جنگ.^۱

۴. توسعه گفتمان تبلیغاتی - سیاسی از جنگ و غلبه آن بر گفتمان نظامی - استراتژیک.

۵. بی‌توجهی به استفاده از روش نقد و بررسی برای تجزیه و تحلیل اندیشه‌ها، تصمیمات و اقدامات راهبردی و عملیاتی در جنگ.

بدیهی است تبدیل یک تجربه تاریخی و عینی به مفاهیم، دانش و روش بسیار دشوار است، به همین دلیل با گذشت ۳۳ سال از آغاز جنگ و ۲۵ سال از پایان آن، هنوز اقدام اساسی در این زمینه صورت نگرفته است. غلبه بر وضعیت کنونی مستلزم استفاده از مبانی نظری و روش‌های تحقیقاتی متفاوت برای مطالعه ظرفیت‌های نظامی - استراتژیک در جنگ است.

بازبینی جنگ در چارچوب رویکرد استراتژیک در واقع اهتمام به طرح یک نظریه درباره جنگ ایران و عراق است. هدف از طرح نظریه، چنان که تأکید می‌شود، بهبود و رشد درک ما از واقعیات و افزایش توانایی‌ها برای انجام اقدامات ضروری و مؤثر است.^۱ با این توضیح، "نظریه نظامی" به نوشته مایکل هاوارد، وقتی وظیفه اصلی خود را اجابت کرده است که به تحلیل عناصر سازنده جنگ بپردازد. در مرحله نخست تشخیص بدهد چه چیزی از کار افتاده است، به شرح کامل ابزارهای مورد استفاده بپردازد و آثار احتمالی آنها را نشان دهد. به روشنی به توصیف خصوصیات اهداف مورد نظر بپردازد و در یک تحقیق انتقادی، همه جنبه‌های فن جنگ را تشریح کند.^۲ برابر این توضیح، نظریه باید مشخصه‌های جنگ، علت استفاده از ابزار جنگ و پیامدها و تأثیر آن را در پیروزی یا شکست تبیین کند.

برای دستیابی به نظریه، به‌مثابه تبیین و توصیف منسجم و کامل از جنگ ایران و عراق، دو استراتژی یا رهیافت کلی وجود دارد: استنتاج نظریه از پژوهش تجربی که به‌عنوان "نظریه پسینی" از آن نام برده می‌شود. بدین شکل که ابتدا پژوهش و آنگاه نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد. روش دوم ابتدا نظریه و سپس آزمایش آن با پژوهش است که به‌عنوان "نظریه پیشینی" از آن نام برده می‌شود.^۳ روش مورد نظر در این کتاب بر اساس استراتژی نظریه پسینی، بر پایه مفهوم استراتژی و با استفاده از روش تحقیق داده بنیاد و روش مقایسه‌ای است که در فصل اول توضیح داده شده است. در پژوهش حاضر، بررسی وقایع با رویکرد و روش "تاریخ پژوهی" انجام نخواهد شد، بلکه تعامل دو پدیده سیاسی و نظامی در جنگ، با بررسی اهداف سیاسی، نظامی و نتایج هر کدام بر یکدیگر، مستند به شواهد و ادله تاریخی تجزیه و تحلیل خواهد شد.

روش مرسوم در برخی از بررسی‌های تاریخی - تحلیلی درباره موضوعات و مسائل

۱. دوئرتی و فالتز گراف، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ج ۱، ص ۴۷.

۲. هاوارد، *کلازویتس و نظریه جنگ*، ص ۶۷.

۳. *نظریه‌پردازی، مفاهیم و استنتاجات*، به کوشش سیدرضا حسینی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول تابستان ۱۳۸۷.

جنگ ایران و عراق، که نویسنده نیز پیش از این در آثار خود از آن استفاده کرده است، استناد گسترده به اظهار نظر شخصیت‌ها، اخبار، گزارش و تحلیل رسانه‌های خارجی برای توصیف یا آزمون یک موضوع و نتیجه‌گیری درباره واقعه و جزئیات آن است. نظر به اینکه موضع‌گیری‌ها و گزارش اطلاعاتی - تحلیلی رسانه‌ها به صورت هدفمند، مدیریت و منتشر می‌شود، لذا روش استفاده و استناد به اخبار و گزارش رسانه‌ها باید هوشمندانه و گزینشی باشد. ضمن اینکه با استفاده از روش یاد شده، واکاوی و تحلیل موضوعات و مسائل اساسی جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک دشوار خواهد بود. به همین دلیل بررسی جنگ ایران و عراق در این کتاب، به لحاظ روش‌شناسی، از طریق تمرکز بر "مسئله" جنگ، به جای "واقعه" دنبال می‌شود، در نتیجه مستندات تاریخی به جای توصیف جزئیات وقایع در تملک مسائل و برای پاسخ به آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت. همچنین تلاش شده است تا روابط منطقی پدیده‌ها از طریق استدلال و بررسی علی در چارچوب مفهوم استراتژی شامل "هدف، ابزار و روش" توضیح داده شود. بنابراین استفاده از شواهد تاریخی و یا اشاره به گفتار و نوشتارهای مسئولان و فرماندهان، برای تحلیل یک مسئله، با روش‌های تبلیغاتی تفاوت دارد که در این بررسی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

ساختار کتاب

فرایند تحقیق و سازماندهی کتاب حاضر به این صورت انجام گرفته است که برای تعیین مفاهیم و فصول کتاب، ابتدا تمام وقایع سیاسی - نظامی جنگ، متکی بر تحقیقات پیشین نویسنده،^۱ در دو مرحله به صورت کلی و اجمالی نوشته شد. از این طریق جنگ عراق با ایران بر اساس مفاهیم و دوره‌های زمانی چهارگانه، شامل چالش جنگ، جنگ دفاعی، جنگ آزادسازی و جنگ تعاقبی مفهوم‌بندی شد. همچنین پرسش‌ها و مفاهیم مورد نظر برای فصل بندی و نگارش تفصیلی تعیین و کتاب قبل از نگارش تفصیلی و مستند، کلیات آن در دو مرحله نگارش و اصلاح شد. برای نگارش

۱. نویسنده بیش از ۱۵ جلد کتاب در حوزه موضوعات و مسائل جنگ ایران و عراق نوشته است.

متن نهایی، منابع مورد نظر با استفاده از روش تحقیق ترکیبی شامل داده بنیاد و مقایسه‌ای در چارچوب مفهوم استراتژی بررسی و متن حاضر به رشته تحریر در آمد. هر فصل از کتاب حاضر با طرح پرسش آغاز می‌شود. به این صورت که ابتدا توضیح داده خواهد شد، مسئله اصلی و پرسش ناظر بر کل بحث در یک فصل و همچنین پرسش‌های فرعی کدام است؟ همچنین با توجه به اینکه تا کنون دیدگاه و نظریات متفاوتی نسبت به مسئله مورد نظر شکل گرفته و ادبیات آن تولید شده است، لذا این نظریات با عنوان "رویکردها" به صورت اجمالی مورد اشاره قرار خواهد گرفت. پرسش‌های فرعی نیز در سه بخش، که ساختار اصلی هر فصل را تشکیل می‌دهد، بررسی خواهد شد. بدین شکل که پرسش اول ناظر بر توضیح شرایطی است که شکل‌گیری آن موجب هدف‌گذاری و تعیین ابزارهای مورد نظر برای تأمین آن می‌شود. پرسش دوم ناظر بر ماهیت و چگونگی عمل و تعاملات بازیگران، به معنای راهبرد آنها در استفاده از ابزار، برای تأمین اهداف است. پرسش سوم ناظر بر ارزیابی تأثیر و نتایج استفاده از ابزار و روش‌هاست. عناوین و پرسش‌های کتاب در شش فصل به شرح زیر است:

فصل اول با عنوان "نقد و بررسی رویکردها" در پاسخ به این پرسش تنظیم شده است که: میان آنچه درباره جنگ در چارچوب رویکردهای مختلف گفته و نوشته می‌شود با واقعیات جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک چه نسبتی وجود دارد؟" در این فصل رویکردهای سه‌گانه صورت‌بندی شده است.

فصل دوم با عنوان "روش تحقیق" در پاسخ به این پرسش تنظیم شده است که: بر اساس کدام روش می‌توان جنگ ایران و عراق را بررسی کرد تا فهم تازه‌ای از رخدادهای، موضوعات، مسائل و تحولات جنگ حاصل شود؟ در این فصل روش‌های موجود در بررسی جنگ ایران و عراق مورد ارزیابی قرار گرفته و درباره روش تحقیق "داده بنیاد" و "مقایسه‌ای" توضیح داده شده است.

فصل سوم با عنوان "چالش جنگ" در پاسخ به این پرسش تنظیم شده است که: چرا عراق برای تأمین اهداف خود در برابر ایران از ابزار جنگ استفاده کرد؟ مسئله مهم در این بررسی توضیح و تحلیل ماهیت تنش میان ایران و عراق پس

از پیروزی انقلاب و نقش عوامل مؤثر بر تقابل ایران با عراق و امریکا و در نتیجه شکل‌گیری وقوع جنگ است.

فصل چهارم با عنوان "جنگ دفاعی" در پاسخ به این پرسش تنظیم شده است که: قدرت دفاعی ایران در برابر حمله عراق چگونه شکل گرفت و چه تأثیری در تغییر روند جنگ داشت؟ مسئله مهم در این بررسی، تأثیر ادراک از ماهیت حمله عراق به ایران، در چارچوب مفهوم انقلاب، از طریق "جایگزینی جنگ به جای انقلاب" و در نتیجه ظهور قدرت دفاعی ایران و شکست عراق در حمله به ایران است.

فصل پنجم با عنوان "جنگ آزادسازی" در پاسخ به این پرسش تنظیم شده است که: قدرت تهاجمی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی چگونه شکل گرفت و چه نتایجی داشت؟ مسئله مهم در این بررسی توضیح چگونگی مدیریت پیامدهای حاصل از اشغال و بی‌ثباتی و در نتیجه، ساماندهی قدرت تهاجمی ایران برای غلبه بر ارتش عراق است. تحولات یاد شده موجب غافلگیری عراق و شکست در برابر ایران شد.

فصل ششم با عنوان "جنگ تعاقبی - تهاجمی" در پاسخ به این پرسش تنظیم شده است که: گزینه راهبردی ایران برای پیروزی نظامی بر عراق و خاتمه جنگ چه بود؟ چه واکنش‌هایی را برانگیخت و چه نتیجه‌ای داشت؟ مسئله مهم در این فصل بررسی چالش‌های استفاده از قدرت نظامی در سطوح مختلف برای رسیدن به اهداف سیاسی از جمله سقوط صدام با "جایگزینی انقلاب به جای جنگ" است. تقابل راهبردی امریکا با ایران، به‌منظور پیشگیری از پیروزی ایران بر عراق در چارچوب جنگ بدون برنده صورت گرفت. بر اثر سیاست‌های امریکا و عراق، جنگ پس از فتح خرمشهر گسترش یافت و طولانی شد. در نتیجه فرصت‌های دستیابی ایران به پیروزی بر اثر جنگ فرسایشی از میان رفت. سرانجام پس از حملات نظامی عراق در ماه‌های پایانی جنگ با پذیرش قطعنامه از سوی ایران و برقراری آتش‌بس جنگ به پایان رسید.

نتیجه‌گیری کتاب با عنوان "پیش‌درآمدی بر یک نظریه" در چارچوب استراتژی پسینی برای ارائه نظریه و در پاسخ به این پرسش تنظیم شده است که: ایران با وجود غافلگیری در برابر حمله عراق دفاع کرد و با وجود بی‌ثباتی سیاسی، مناطق اشغالی را آزاد کرد، ولی چرا جنگ را با پیروزی نظامی بر عراق و سقوط صدام خاتمه

داد؟ مسئله مهم در نتیجه‌گیری کتاب در پاسخ به علت ناکامی ایران در سقوط صدام، بررسی ماهیت و مؤلفه‌های قدرت نظامی برآمده از انقلاب و کارکرد آن برای "جنگ دفاعی - آزادسازی" و عدم تناسب آن با "جنگ طولانی و تعاقبی" در خاک دشمن است. برای روشن شدن مسئله یادشده از مؤلفه "قدرت - هدف" در تلاقی جنگ - انقلاب و روش مقایسه‌ای برای تجزیه و تحلیل جنگ استفاده شده است. نتیجه‌گیری کتاب بیشتر با هدف طرح برخی از نقطه نظرانی نوشته شده است که در سال‌های گذشته درگیر آن بودم و در تحقیقات اخیر مورد بازبینی قرار گرفت. مباحث این بخش از کتاب در ابتدا بیشتر به صورت یک ایده کلی بود، بدون آنکه ابعاد و جزئیات آن روشن باشد. در مسیر تحقیق و نگارش متن با تمرکز بر مسائل اساسی جنگ و نسبت آن با نحوه هدف‌گذاری، شرایط و نتایج اقدامات انجام شده، موجب شکل‌گیری ادراک عمیق‌تری از مسئله استفاده از قدرت نظامی برای تأمین اهداف سیاسی شد. در این میان گفت‌وگو با سردار رضایی، فرمانده محترم پیشین سپاه و سردار رشید، جانشین محترم ستاد کل نیروهای مسلح، درباره این نظریه و مرور مجدد جنگ برای به آزمون گذاشتن آن نقش بسیار اساسی در تعمیق پرسش‌ها و مفاهیم مورد بحث داشت.

در صورت صحت نظریه ارائه شده در پایان کتاب، به‌نظر می‌رسد روش‌ها و رویکردهای کنونی به جنگ که بیشتر در چارچوب مفهوم جنگ دفاعی شکل گرفته از طریق نگرش استراتژیک به جنگ و جایگزینی "نگاه به آینده" به جای "نگاه تاریخی" دستخوش دگرگونی خواهد شد. در پایان لازم می‌دانم مراتب سپاس خود را نسبت به کلیه سروران و اساتید ارجمندی که در تهیه و تنظیم و تحقیق و تدوین کتاب نقش داشته‌اند، ابراز نمایم.

سردار رشید به‌عنوان ناظر محترم کتاب در مفهوم‌سازی از جنگ و ارتقای مباحث از عملیاتی به نظامی - استراتژیک و شکل‌گیری مبحث نتیجه‌گیری کتاب به‌عنوان یک نظریه نقش اساسی داشتند. چنان‌که در سایر آثار مرکز و آنچه مربوط به نویسنده است همواره شاهد مساعدت و لطف ایشان برای اصلاح، تنظیم و تعمیق مباحث بوده‌ایم.

دکتر سجادپور نظارت بر کتاب و ساماندهی تحقیق و تنظیم کتاب را با همه گرفتاری کاری پذیرفتند و در نتیجه نویسنده را در تحقیق جدید راهنمایی کردند. ضرورت اصلاح و بازبینی مباحث روش‌شناسی در فصل اول و نتیجه‌گیری در پایان کتاب، موجب گفت‌وگو با استاد ارجمند جناب آقای دکتر هادیان شد. ایشان در چند مرحله مطالب یاد شده را مطالعه و اشکالات آن را یادآوری کردند. همچنین جلسه مشترک با خانم دکتر حمیرا مشیرزاده با تلاش ایشان صورت گرفت که برای بازبینی نظریه طرح شده در پایان کتاب بسیار مغتنم بود. انتخاب عنوان "چالش‌های گذار از جنگ دفاعی به تعاقبی - تهاجمی" و افزودن عنوان "درس‌های استراتژیک" در پایان، تنها بخشی از مساعدت بی‌دریغشان بود. بدین ترتیب مراتب تشکر از دکتر هادیان و دکتر مشیرزاده را که با وجود گرفتاری متن را مطالعه و برای رفع آن وقت گذاشتند، اعلام می‌دارم. در همین چارچوب نظریات ارزشمند جناب آقای دکتر امینیان و دکتر سعید زیبا کلام درباره نتیجه‌گیری کتاب موجب اصلاحاتی شد که ضروری بود و موجب سپاسگزاری و تشکر است. ضمن اینکه گفت‌وگو با دکتر زیباکلام موجب تأمل بر موضوع "پیوستگی جنگ و انقلاب" و بازبینی آن در متن کتاب شد که بسیار ضروری بود.

امیدوارم حسن اعتماد و حمایت‌های رئیس محترم مرکز، جناب آقای دکتر اردستانی، برای تحقیق و تدوین کتاب حاضر که حاصل پیشنهاد ایشان بود، به انتشار اثر ماندگار در حوزه جنگ ایران و عراق از سوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منجر شود. در این مسیر راهنمایی و مساعدت‌های جناب آقای بهاء‌الدین شیخ‌الاسلامی، استاد علیرضا کمری، خانم فرانک جمشیدی و برادران علی جعفری، یدالله ایزدی، علی لطف‌الله‌زادگان و مجید نداف بسیار مفید و مغتنم بود. بیش از همه باید از زحمات سردار علی باباخانی، برای تنظیم فصل‌های اول و دوم تشکر نمایم که، به دلیل طولانی شدن فرآیند نگارش و اصلاح کتاب، انجام آن برای من، مقدور نبود. در پایان از فرزندانم علی که حروف‌چینی و مقابله کتاب را با وجود گرفتاری درس و دانشگاه انجام داد و عباس که مسئولیت صفحه‌بندی و طراحی جلد کتاب را پذیرفت و همچنین سرکار خانم مشایخی که مسئولیت

ویراستاری کتاب را متحمل شدند و از آقای احمد نصرتی برای آماده‌سازی کتاب برای انتشار تشکر می‌کنم.

کتاب حاضر حاصل مشاهدات، تحقیقات و تأملاتی است که طی سه دهه گذشته داشته‌ام. حضور در مراکز تصمیم‌گیری و فرماندهی در زمان جنگ و بعدها در ساختار تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کلان دفاعی - امنیتی کشور موجب توجه به جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک و در نتیجه فاصله گرفتن از رویکرد دفاعی و روش‌های مرسوم برای تاریخ‌نگاری جنگ شد. هدف اصلی‌ام در این کتاب توجه به واقعیات جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک و مواجهاتی است که در زمان جنگ با مسئله جنگ صورت گرفته است. در واقع سعی کرده‌ام مسئله جنگ را تا حد امکان، فراتر از یک بررسی تاریخی و بیشتر در چارچوب نیازها و ضرورت‌های ناشی از تهدیدات و مخاطرات جنگ در آینده، بر اساس پیوستگی جنگ با سیاست و در چارچوب مفهوم استراتژی و مؤلفه‌های سه‌گانه آن شامل "اهداف، ابزار و نتیجه"، بررسی کنم. در عین حال بر این باور هستم که رویکردها و روش‌های دیگری وجود دارد که می‌توان جنگ را بر اساس آن بررسی کرد، ولی در بضاعت نبود تا از آنها بهره بگیرم. همچنین برای نگارش کتاب حاضر با خدای خود پیمان بستم تا زمانی که متقاعد نشده‌ام آنچه انجام می‌دهم کار اساسی و ضروری است و با آنچه در گذشته نوشته‌ام تفاوت دارد، نگارش کتاب را آغاز و تمام نکنم. همچنین مایل بودم هر آنچه در سال‌های گذشته درباره جنگ تأمل و یادداشت کرده‌ام در صورت امکان در این کتاب بنویسم، به گونه‌ای که پس از اتمام کتاب هرگز از اینکه موضوعات و مسائلی وجود داشته و نگارش نشده است، دچار تأسف نشوم.

امیدوارم تدوین اثر حاضر مورد قبول خداوند تبارک و تعالی قرار گرفته و با دعای خیر شهدا و امام شهدا ارزش مطالعه، تأمل و رجوع مجدد را داشته باشد.

محمد درودیان

۱۸ بهمن ۱۳۹۲

فصل اول:
نقد و بررسے رویکردھا

طرح مسئله

جنگ ایران و عراق به‌عنوان یک واقعیت بزرگ و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران بیانگر رویارویی دو کشور ایران و عراق و نقش پیچیده و گسترده بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در تمامی مراحل جنگ است. آغاز جنگ در شهریور سال ۱۳۵۹ موجب شکل‌گیری طیف وسیعی از درگیری‌های سیاسی، امنیتی و نظامی شد، این جنگ سرانجام در مرداد سال ۱۳۶۷ پس از هشت سال با برقراری آتش‌بس به پایان رسید، حال آنکه پیامدهای داخلی و منطقه‌ای آن همچنان ادامه دارد.

آنچه هم‌اکنون در جامعه ایران جریان دارد، تداوم جنگ به معنای درگیری نظامی در صحنه‌های نبرد نیست، بلکه طیف متنوعی از رویکردها و تحلیل‌ها برای توصیف، تبیین و تفسیر سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و فرهنگی از جنگ است. رویکردهای موجود که با حمله عراق به ایران شکل گرفته، حاصل واکنش جامعه ایران به جنگ، در زمان وقوع و پس از آن، می‌باشد. مفهوم بندی اولیه رویکردها گرچه تحت تأثیر واقعیات جنگ و در زمان وقوع شکل گرفته است، ولی از طریق گفتارها و نوشتارها برای تفسیر و تبیین موضوعات و مسائل جنگ ادامه یافته است. نقد و بررسی در این بخش رویکردهای موجود در پاسخ به این پرسش است که میان آنچه درباره جنگ در چارچوب رویکردهای مختلف گفته و نوشته می‌شود با واقعیات جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک چه نسبتی وجود دارد؟

۱. ضرورت تبیین راهبردی از جنگ ایران و عراق

پرسش یاد شده ناظر بر ضرورت شناخت رویکردها، ویژگی‌ها، تفاوت‌ها و تمایزهای میان رویکردهای موجود است. رویکردهای موجود بر محور مسئله جنگ و با وقوع آن شکل گرفته و در سه دهه گذشته دستخوش تغییر شده است. بنابراین نسبت رویکردهای موجود با واقعیات جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک نیازمند بررسی است. در ادامه بحث ابتدا مفاهیم سه‌گانه شامل: «واقعیات جنگ»، «کنش ادراکی - رفتاری» جامعه ایران و «گفتارها و نوشتارها» درباره جنگ، تعریف و پس از آن مفروضات سه‌گانه توضیح داده می‌شود.

۱. «واقعیات جنگ»^۱ به معنای کلیه حوادث و رخدادهایی است که با تجاوز ارتش عراق به ایران به‌صورت مجموعه‌ای از کنش - واکنش نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، در ظرف زمان و مکان، متعین شده است. درون‌مایه جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک ناظر بر ستیز خشونت‌آمیز با استفاده از ابزار نظامی برای تأمین اهداف سیاسی است. نتایج ویرانگر و سرنوشت‌سازی که جنگ‌ها برای حفظ یا توسعه موجودیت یا موقعیت دولت - ملت‌ها به‌دنبال دارند، جنگ را به یک مسئله حیاتی، مخاطره‌آمیز و سرنوشت‌ساز تبدیل کرده است.

۲. «کنش ادراکی - رفتاری» به‌معنای ظرفیت و توانایی‌های ذهنی - عملی جامعه ایران^۲ در مواجهه با مسئله جنگ است که در عرصه‌های مختلف، با

۱. دکتر دینانی (۱۳۸۹/۹/۵) بر این نظر است که: کلمه واقعه از واقعیات گرفته شده است، اگر واقعیات نداشتیم، واقعه نداشتیم. ایشان در پاسخ به این پرسش که واقعیت چیست؟ می‌گوید: انسان هم نباشد، واقعیت وجود دارد. ولی واقعه برای انسان رخ می‌دهد. زندگی انسان وقایع است، واقعیت بی‌کرانه است، از واقعه باید به واقعیت رفت. واقعیات فارغ از شناخت انسان وجود دارد، ولی واقعه برای انسان رخ می‌دهد. به میزانی که از طریق واقعه، واقعیات ادراک می‌شود، به همان میزان فهم از واقعیات حاصل و به امر درونی تبدیل خواهد شد (برنامه معرفت، شبکه چهار سیما).

۲. از این منظر که جامعه ایران در آن زمان چه درکی از وقایع و تحولات داشته و چگونه آن را مفهوم بندی کرده است و اینکه چرا و به چه علت آنها این‌گونه اندیشیده و عمل کرده‌اند، ما را با محدودیت‌های ناشی از گرایش‌ها و تمایلات، همچنین توانمندی‌ها و محدودیت‌های جامعه ایران آشنا می‌کند. (ر.ک: محمد ضمیران، ۱۳۸۹/۳/۱۶ «فلسفه هم‌چون زندگی»، روزنامه شرق، ص ۸).

تأثیرپذیری از شرایط، پیش‌زمینه‌های ذهنی و «خودآگاهی»^۱ تاریخی، آشکار شده است. تکوین «فرهنگ دفاع» در برابر متجاوز در چارچوب مفهوم جنگ دفاعی حاصل تلاقی پیش‌زمینه‌ها با واقعیت است.

۳. «گفتارها و نوشتارها» درباره واقعیات جنگ به معنای بازتاب کنش ادراکی - رفتاری جامعه ایران از واقعه جنگ است که در ظرف کلام، نوشتار و تصویر، ارائه و به‌منزله رویکردهای مختلف برای تفسیر و تبیین از واقعه جنگ می‌باشد. مفروضات سه‌گانه‌ای که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد، ناظر بر نحوه نگرش به مسئله جنگ با تأکید بر شکاف میان گفتارها و نوشتارها، با واقعیت و الزامات عمل، در زمان جنگ است. با این توضیح، مسئله اصلی در مفروضات سه‌گانه، تفکیک گفتارها و نوشتارها از واقعه جنگ است.

الف. تفکیک مسئله جنگ از واکنش دفاعی در برابر تجاوز

جنگ از نظر ماهیت، اهداف، روش و الزامات آن ناظر بر تهدید هویت و موجودیت افراد و جامعه است. به همین دلیل به‌عنوان یک مسئله استراتژیک بسیار مخاطره‌آمیز و سرنوشت‌ساز است. واکنش ادراکی - رفتاری جامعه ایران در برابر جنگ اساساً یک اقدام دفاعی در برابر تجاوز در چارچوب ملاحظات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی بود که ریشه در تاریخ، باورها و تجربیات آنها، به‌ویژه تجربه و شرایط پس از انقلاب، داشت. آنچه هم‌اکنون درباره جنگ گفته و نوشته می‌شود، در بسیاری از مواقع به‌عنوان خاطرات از واکنش فردی - اجتماعی جامعه ایران در برابر جنگ است که اساساً ماهیت دفاعی دارد و بیانگر تفکر و رفتار جامعه ایران در برابر جنگ است.

ب. تفکیک الزامات زمان جنگ با پس از جنگ

تجاوز ارتش عراق به ایران به‌عنوان یک متغیر بیرونی روند تحولات اجتماعی

۱. به گفته ریمون آرون هر جامعه‌ای به نوعی از وجود خود آگاهی دارد و بر اساس آن اقدام به واکنش می‌کند. والرژ، تفسیر و نقد اجتماعی، ص ۱۰، مقدمه مترجم.

ایران را تحت تأثیر قرار داد. بر اثر این واقعه نظامی، ماهیت و صورت‌بندی کنش ادراکی - رفتاری جامعه ایران که بر حول محور انقلاب و استقرار نظام جدید در حال شکل‌گیری بود بر محور الزامات عمل دفاع در برابر متجاوز تغییر کرد. با اتمام جنگ ایران و عراق آنچه هم اکنون جریان دارد، در واقع گفتارها و نوشتارها درباره جنگ با هدف تفسیر و تبیین واقعه جنگ است. این تلاش‌ها بیشتر تحت تأثیر الزامات و نیازهای سیاسی - فرهنگی جامعه و با رویکرد سیاسی، فرهنگی و تاریخی انجام می‌شود. ملاحظات یاد شده موجب گزینش و برجسته‌سازی برخی از موضوعات و رخدادها و متقابلاً نادیده گرفتن سایر موضوعات جنگ شده است. یکی از مهم‌ترین نتایج رویکردهای یاد شده، بی‌توجهی به تجربه جنگ با عراق برای ساماندهی نگرش استراتژیک به جنگ در چارچوب مقابله با تهدیدات نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی است.

ج. تفکیک واقعیت از فهم واقعیت

هم اکنون از وقایع تاریخی جنگ به‌عنوان یک کلیت واحد^۱، که در زمان و مکان متعین شده، تفسیر و تبیین‌های متفاوتی وجود دارد. گفتار و نوشتار فرماندهان، مسئولان سیاسی، رزمندگان و شاهدان واقعه، همچنین روایت محققان از رخدادها و جنگ با عراق، بیانگر فهم، تفسیر و تحلیل آنها از واقعیات جنگ است، اما الزاماً به معنای انطباق کامل آن با واقعیات جنگ نیست، هر چند برخی از وجوه مختلف جنگ را ترسیم می‌کند. با این توضیح، واقعیات جنگ از وجوه مختلف و ظرفیت‌های گسترده‌ای، فراتر از آنچه تاکنون روایت شده برخوردار است و همواره امکان تبیین و توضیح جدید از موضوعات و مسائل جنگ وجود دارد.

تفکیک «فهم از وقایع جنگ» با «واقعیات جنگ» در عین حال به معنای ایجاد ظرفیت‌های جدید برای بررسی جنگ ایران و عراق است. براساس مفروضات

۱. دکتر رضا داوری اردکانی (زمستان ۱۳۸۴) بر این نظر است که ما بیهوده گمان می‌کنیم که کلی را جدا از جزئی و جزئی را مستقل از کلی درک می‌کنیم. در ادراک ما کلی و جزئی از هم جدا نمی‌شود. "هرمنوتیک در فلسفه و ادبیات دینی معاصر ایران"، نامه فرهنگ، ش ۵۸، ص ۱۳.

سه گانه برای ارزیابی میزان انطباق گفتارها و نوشتارها با واقعیات جنگ می‌توان درباره فرایند فهم و تبیین جنگ و تغییر تدریجی آن چنین نتیجه‌گیری کرد:

۱. واقعه جنگ به‌عنوان صورت کلی و عینی حادثه و جزئیات آن است که در ظرف زمان و مکان متعین شده و قابل شناخت است.
۲. مسئله جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک ناظر بر استفاده از ابزار زور با هدف مقابله و نابودی و یا به زانو درآوردن طرف مقابل برای تأمین اهداف سیاسی است.
۳. رویکردهای مختلف برای شناخت و تبیین جنگ متأثر از وجود پیش‌زمینه‌ها، ظرفیت‌ها و عوامل مختلف برای دستیابی به تجربه جنگ، به روایت‌های مختلف از رخدادها و موضوعات جنگ منجر شده است.

برپایه ملاحظات یاد شده کنش ادراکی - رفتاری جوامع در برابر وقایع تاریخی موجب شکل‌گیری «ذهنیت و هویت تاریخی» می‌شود و به‌عنوان یک پیش‌زمینه ذهنی در نگرش و قضاوت درباره وقایع تاریخی و روایت آن، در قالب گفتار، نوشتار و تصویر و در نتیجه شکل‌گیری رویکردها و روایت‌های متفاوت نقش دارد. نظر به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، تفسیر و تبیین‌های موجود از جنگ و نسبت آن با واقعیات جنگ ما را با این پرسش روبه‌رو می‌کند که تفسیرها و تبیین‌های موجود از جنگ ایران و عراق چگونه شکل گرفته است و چه نسبتی با واقعیات جنگ دارد؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم توضیح درباره منطق و ضرورت‌های ناظر بر شکل‌گیری تفسیر و تبیین‌های موجود از جنگ است.

در پاسخ اجمالی به این پرسش می‌توان گفت، تفسیر اولیه از جنگ ایران و عراق تحت تأثیر شرایط ناشی از ضرورت‌های عمل در زمان واقعه شکل گرفته است. اکنون با اتمام جنگ و تغییر در شرایط، همچنین پیدایش نیازها و ضرورت‌های پس از جنگ، بخشی از کارکرد تفسیرهای موجود روبه کاهش است، زیرا فاقد قدرت پاسخگویی به الزامات جدیدی است که بر اثر تهدیدات نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی و خطر جنگ مجدد شکل گرفته است. با این توضیح

بر اثر تغییر در شرایط و شکل‌گیری گفتمان‌های تازه نفس^۱، گفتمان‌های پیشین، منطق وجودی خود را به تدریج از دست خواهد داد و شرایط برای ظهور گفتمان و در نتیجه رویکردها و روایت‌های جدید فراهم خواهد شد.

۲. نقد و بررسی تبیین و تفسیرهای موجود

هم‌اکنون برای تفسیر و تبیین جنگ ایران و عراق سه رویکرد یا گفتمان^۲ غالب اما متفاوت وجود دارد. رویکردهای سه‌گانه با اندکی تسامح به شرح زیر است:

- رویکرد تاریخی - عملیاتی،
- رویکرد فرهنگی - معنوی،
- رویکرد سیاسی - انتقادی.

تاکنون تلاش فراوانی برای نقد و بررسی تفسیرها و تبیین‌های موجود از جنگ صورت نگرفته است و آنچه انجام شده، به‌منزله اقدام اولیه برای طرح مسئله است.^۳

الف. رویکرد؛ «تاریخی - عملیاتی»

این رویکرد به‌معنای بررسی و تحلیل موضوعات و مسائل نظامی - عملیاتی جنگ در بستر زمان و مکان است. در این رویکرد برای پاسخ به چرایی وقوع جنگ دو

۱. شیرین‌دخت دقیقیان (۲۰۱۰/۶/۲۸) در مقاله «متافیزیک گفتمان»، ضمن تعریف گفتمان به‌عنوان شیوه‌ای شکل‌یافته و رسمی از فکر کردن در مورد یک سرفصل مشخص، معتقد است: گفتمان‌های تازه‌نفس، بیانگر نیاز یک جامعه به تغییر است. گفتمان‌ها می‌توانند به شکل‌های بیانی، نوشتاری، زبان‌نشانه‌ها و نیز فرم‌های چند رسانه‌ای ارائه شوند. اعتبار گفتمان در پذیرفته شدن از سوی بخش‌های مهمی از جامعه و ایجاد چارچوبی ارتباطی برای مطالبات است (سایت ایران امروز www.emrooz.ir).

۲. در کتاب *گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران* به نقل از داود فیروزی (۱۳۸۳) آمده است: نظریه گفتمان که ریشه در علوم تفسیری دارد، به نقش معنی‌دار اعمال اجتماعی و اندیشه‌ها در زندگی سیاسی توجه دارد. به ارزیابی نظام‌های معنایی و گفتارهایی می‌پردازد که فهم انسان را از نقش ویژه خود در جامعه و سیاست، در یک مقطع تاریخی شکل دهند. (نظری و سازمند، ص ۲۹).

۳. ر.ک: سر مقاله *فصلنامه‌نگین*، ش ۹، تابستان ۱۳۸۳. همچنین مقاله «تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق؛ رویکردها و روش‌ها»، کتاب *سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی* (مجموعه مقالات همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی)، بهمن ۱۳۸۸ به قلم نویسنده.

نظریه غالب است:^۱ یکی ناظر بر اختلافات تاریخی ایران و عراق و قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره است و دیگری ناظر بر نگرانی عراق و حامیانش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تلاش برای مهار آن با استفاده از قدرت نظامی و جنگ می‌باشد. البته در بررسی اهداف عراق به تلاش این کشور برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای به‌عنوان جایگزین مصر در جهان عرب، از طریق سقوط نظام ایران یا تجزیه این کشور، نیز اشاره می‌شود.

در پاسخ به چگونگی وقوع جنگ به همسویی و پیوستگی اقدامات عراق با سیاست‌های امریکا اشاره می‌شود و تمامی رخدادها در حدّ فاصل پیروزی انقلاب اسلامی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا وقوع جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به مدت ۱۹ ماه، به‌عنوان زمینه‌سازی جنگ، بررسی و تحلیل می‌شود. در عین حال غافلگیری ایران نسبت به تهدید نظامی و خطر جنگ پس از پیروزی انقلاب به دلیل تمرکز بر استقرار نظام جدید و برطرف ساختن چالش‌های آن مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این گفتمان علاوه بر این، اختلافات سیاسی و عدم درک صحیح از جنگ مورد اشاره قرار می‌گیرد.

درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به این موضوع اشاره می‌شود که عراق و حامیانش مایل به تأمین خواسته‌های ایران مبنی بر تعیین متجاوز و پرداخت غرامت نبودند و لذا ایران گزینه‌ای جز ادامه جنگ با هدف برخورداری از موضع قدرت و پیگیری خواسته‌های خود نداشت. بنابراین تداوم و گسترش جنگ حاصل سیاست‌های عراق و حامیانش بود.

درباره پایان جنگ، ضمن اشاره به مشکلات اقتصادی ایران و تأثیر آن در کاهش قدرت این کشور، بر حمایت همه‌جانبه بین‌المللی از عراق در زمینه نظامی تأکید می‌شود و با اشاره به تحولات نظامی ماه‌های پایانی جنگ و بازپس‌گیری مناطق تصرف شده از سوی قوای نظامی عراق و همچنین خطر حمله شیمیایی به شهرهای ایران و ساقط کردن هواپیمای

۱. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتاب‌های منتشره از سوی ارتش و سپاه درباره وقوع جنگ.

مسافری ایرباس گفته می‌شود، امکان ادامه جنگ وجود نداشت و به همین دلیل با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برای اتمام جنگ تصمیم‌گیری و اقدام شد.^۱

تحلیل سیاسی و نظامی جنگ با رویکرد «تاریخی - عملیاتی» عمدتاً از سوی ارتش و سپاه صورت می‌گیرد، زیرا علاوه بر فرماندهی و مدیریت جنگ، اسناد و مدارک را در اختیار دارند. بررسی عملیات‌های نظامی و بازتاب سیاسی آن به روش مستند و نقلی بیشتر از سوی سپاه و متقابلاً تجزیه و تحلیل تاکتیکی - عملیاتی جنگ و تحلیل عملیات‌ها در چارچوب اصول جنگ^۲ از سوی ارتش صورت می‌گیرد.

روش و رویکرد ارتش و سپاه در روایت جنگ تا اندازه‌ای متفاوت است. سپاه وقوع جنگ را براساس مؤلفه‌های سیاسی، امنیتی که حاصل انقلاب بود، روایت می‌کند. در این روایت مقاومت مردمی و اعتقادات در دفاع نقش برجسته‌ای دارد. ارتش وقوع جنگ را بر اساس مؤلفه‌های موازنه قوا و تغییر آن را بر اثر پیروزی انقلاب تحلیل می‌کند. عنصر نظامی در بررسی‌های ارتش نقش برجسته‌تری دارد. وجه مشترک هر دو بررسی، توجه به اختلافات تاریخی میان ایران و عراق و همچنین نقش پیروزی انقلاب در وقوع جنگ است.

اساساً توضیح درباره عملیات‌های نظامی در زمان جنگ با هدف آگاهی مردم آغاز شد، ولی بعدها جنبه نظامی جنگ با رویکرد تخصصی و در مراکز نظامی، با استفاده از

۱. ر.ک.: درودیان، علل تداوم جنگ و همچنین روند پایان جنگ.

۲. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به تحلیل عملیات طریق‌القدس، نوشته سرتیپ دوم ستاد بختیاری و سرتیپ دوم ستاد معین‌وزیری، صص ۱۵۹ - ۲۰۱ که در فصل دوم، بخش یکم، چگونگی کاربرد اصول نه‌گانه جنگ در عملیات بررسی شده است. همچنین در کتاب تحلیل عملیات بیت‌المقدس، نوشته سرتیپ دوم ستاد معین‌وزیری، که در فصل دوم، صص ۲۱۶ - ۲۷۲، تحلیل عملیات از دیدگاه اصول جنگ بررسی شده است. وزیری در کتاب نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین، در بخش ۶، صص ۱۶۶ - ۲۳۳، نحوه به‌کار بردن اصول جنگ در عملیات فتح‌المبین را بررسی کرده است.

اسناد و مدارک، مورد اهتمام قرار گرفت.^۱ ضمن اینکه نوعی تعامل و رقابت میان ارتش و سپاه در روش تحقیق، طرح مسائل و موضوعات و انتشار آثار شکل گرفته است. مقایسه آثار ارتش و سپاه و بررسی تاریخ انتشار آن بیانگر تأثیرگذاری روش تحقیقاتی سپاه بر نگرش و روش تحقیقاتی ارتش است، به ویژه اینکه در انتشار اطلس جنگ، روز شمار جنگ و توجه به ابعاد سیاسی جنگ، این تأثیرگذاری بیشتر قابل مشاهده است.

بررسی‌های تاریخی - عملیاتی بیشتر با تمرکز بر نقش ارتش یا سپاه در عملیات‌های نظامی و با تکیه بر اسنادی که در اختیار دارند، صورت می‌گیرد. در این روند نوعی مناقشه درباره نقش و عملکرد ارتش و سپاه در جنگ و کسب پیروزی‌ها در حال شکل‌گیری است.^۲ همچنین سطح دیگری از مناقشات

۱.. مقام معظم رهبری در سمینار فرماندهان نزاجا درباره ضرورت بررسی عملیات‌های انجام شده در زمان جنگ به وسیله ارتش اظهار داشتند: یکی از چیزهای لازم برای شما این است که همه کارها و عملیاتی که ارتش در طول این مدت هشت سال انجام داده است - که بسیار هم زیاد است - اینها را یکی یکی مورد مطالعه قرار بدهید. ناکامی‌ها را ببینید، این ناکامی‌ها از چه چیزی ناشی شده است؟ بدون هیچ تعصب، حقیقتاً منصفانه (ارتش در نگاه رهبر)، معاونت تبلیغات و روابط عمومی، چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰، صص ۱۸۸ - ۱۸۹). در این زمینه آثار مختلفی منتشر شده است، برای نمونه ر.ک.: *تحلیل عملیات بیت‌المقدس*، تألیف معین‌وزیری، همچنین نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین.

۲. ر.ک.: حسینی، *تاریخ نظامی جنگ تحمیلی*، ج ۲. در صفحه ۱۶۲ با گلابیه از تبلیغات درباره عملیات و مقدم شمردن عملیات سپاه پاسداران بر عملیات نیروهای ارتش در رسانه‌های گروهی اقدام به انتشار سند از لشکر ۸۱ صورت گرفته که در آنجا آمده است: عملاً وجود نیروهای ارتش نفی شده است. در صفحه ۱۹۱ با اشاره به مسئله تردد در جاده‌های آلوده به این موضوع اشاره شده است که «فرماندهی منطقه» نامه شدید اللحنی به فرمانده سپاه پاسداران منطقه غرب نوشت. در صفحات ۲۳۵ و ۲۳۶ با اشاره به شرایط اوایل جنگ برای توضیح درباره جدا بودن ارتش و سپاه به مسئله تفاوت سنی افراد سپاه و ارتش و دشواری‌های ایجاد وحدت فرماندهی و این مصلحت که باید مسئولیت‌های ارتش و سپاه از هم تفکیک شود، تأکید شده است.

همچنین در کتاب *عملیات ثامن‌الائمه، مبدأ و تحول در استراتژی نظامی ایران*، برخی از این اختلافات آشکار شده است. در صفحه ۳۵۴ این کتاب آمده است: فرماندهان سپاه به تفکر کلاسیک و روش‌های اجرای عملیات‌های ارتش انتقاد داشتند یا در صفحه ۳۵۵ نوشته شده است: از نظر فرماندهان سپاه، واقعیت‌ها دیکته‌کننده انتخاب اهداف و روش بودند نه آموزه‌های ذهنی. متأسفانه بازتاب اختلافات از کتاب‌ها و مقاله‌ها به گفتارها و روایت شفاهی جنگ منتقل شده و هنگام توضیح درباره حوادث جنگ از سوی روایان ارتش و سپاه در مناطق عملیاتی در زمان بازدید مردم به آنها اشاره می‌شود.

با تأکید بر تصمیم‌گیری‌ها و نتایج آن و همچنین میزان پشتیبانی از جنگ و یا میزان تأمین اهداف نظامی، میان سیاسیون و نظامی‌ها و به‌طور مشخص آقای هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان فرمانده عالی جنگ و آقای رضایی به‌عنوان فرمانده کل سپاه، شکل گرفته است. تداوم این مناقشه به انتشار نامه تاریخی امام درباره علت تصمیم‌گیری برای پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ انجامید.^۱

گزارش‌ها و تحلیل‌های انتشار یافته از سوی ارتش و سپاه به دلیل تمرکز بر نقش سازمانی آنها در جنگ به نوعی به مناقشه تبدیل و سبب ارائه دو نوع تحلیل و آمار متفاوت از جنگ و عملکرد نیروهای نظامی شده است که برای مخاطبان موجب سردرگمی می‌شود. همچنین در استفاده از روش بررسی تاریخی با استفاده از اسناد و نقل قول‌ها به دلیل دوگانگی در منابع و اسناد و عدم استفاده مشترک از تمامی مدارک موجود در ارتش و سپاه، همیشه آنچه ارائه می‌شود، با نوعی کاستی و تناقض آماری - تحلیلی همراه است.^۲

گسترش مناقشات در حوزه بررسی‌های نظامی میان ارتش و سپاه و میان نظامی‌ها با سیاسیون موجب می‌شود، مطالعاتی که به منظور تبیین جدید تحولات جنگ صورت می‌گیرد، نه تنها به نتیجه مطلوب منتهی نشود، بلکه واکنش قدرتمندانه و یکپارچه جامعه ایران در برابر جنگ را به چالش گرفته و در نتیجه موجب ظهور پرسش‌های جدید شود. تسلسل پرسش‌ها و گسترش آن در درون جامعه و نسل جوان و مهم‌تر از آن در میان رزمندگان، عناصر قدرت و مؤلفه‌های پیروزی‌بخش را مورد تجزیه و در معرض ابهام و تردید قرار می‌دهد. در این روند، تبیین جدید از جنگ بسیار دشوار خواهد شد، ضمن اینکه با رفع مسئولیت نسبت به پیامدهای تصمیم‌گیری و اقدامات انجام شده و طرح موضوعات اختلاف‌برانگیز نمی‌توان به درک مناسبی از مسائل اساسی جنگ رسید.

۱. ر.ک.: ویژه‌نامه فصلنامه نگین/ایران، ش ۲۱، تابستان ۱۳۸۶، درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و نامه تاریخی امام درباره دلایل این اقدام.

۲. در یک مورد که مربوط به انتشار اطلس جنگ است، در یک بررسی مقایسه‌ای، تفاوت اطلاعات و دوگانگی‌های آن نوشته شده است. فصلنامه نگین/ایران، ش ۱۸، پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۰۱ - ۱۰۹.

علاوه بر این، روش بررسی تاریخی به صورت مستند و نقلی برای اثبات یک موضوع یا واقعه به دلیل جزئی‌نگری و استفاده از شیوه نقل فاقد ظرفیت‌های لازم برای ارتقای مباحث عملیاتی جنگ به سطح نظامی - استراتژیک است. تاکنون به دلیل کاستی‌های مورد اشاره هیچ‌گونه اثر عمیق و درخور اعتنایی از کل جنگ یا یک عملیات، حتی در مواردی که ارتش و سپاه به صورت مشترک اقدام به عملیات کرده‌اند، ارائه نشده است، همچنین هیچ‌گونه بررسی استراتژیک از موضوعات یا کلیت جنگ با در نظر گرفتن تلاقی دو سطح نظامی - سیاسی صورت نگرفته است. توجه به این موضوع از این نظر اهمیت دارد که تبیین «استراتژیک» از کلیت جنگ و موضوعات اساسی آن لازمه پیشگیری از تکرار اشتباهات گذشته در شرایط مشابه در آینده است.

آنچه هم‌اکنون در حوزه تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق و بررسی‌های عملیاتی و سیاسی از سوی ارتش و سپاه صورت می‌گیرد، به لحاظ نوع تفکر درباره جنگ و روش تحقیق که همان بررسی‌های تاریخی و عملیاتی است، با وجود هزینه‌ها و تلاش‌های وسیع و صادقانه نه تنها به تحلیل استراتژیک از جنگ منجر نخواهد شد، بلکه امکان تدوین تاریخ نسبتاً جامع از رخداد‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی را نیز فراهم نخواهد کرد، زیرا بررسی جزئیات واقعه برای اثبات آن از طریق اسناد و نقل، هیچ‌گاه به ادراک کلی نمی‌انجامد. در واقع بررسی کلی شامل ترسیم مؤلفه‌ها و شاکله جنگ و تعامل پدیده‌های سیاسی - نظامی و اجتماعی - اقتصادی، همچنین بحث درباره امکان‌پذیری و بدیل‌های احتمالی، فراتر از جزئیات واقعه است. تداوم روندهای موجود با استفاده از روش‌های یاد شده برای توضیح جزئیات واقعه، با تأکید بر نقش ارتش و سپاه در عملیات‌ها، مناقشات موجود در جنگ را صورت‌بندی و مستند خواهد کرد و مانع از کالبد شکافی مسائل خواهد شد. گذار از مناقشه کنونی با تغییر در شیوه تفکر و روش تحقیق و اجتناب از نگرش صنفی - سازمانی به واقعیات جنگ و «هماهنگی و همدلی» بیشتر به همراه «تحقیق متعهدانه»، «گفت‌وگوی صادقانه» و «پذیرش نقد عالمانه» امکان‌پذیر خواهد بود.

ب. رویکرد؛ «فرهنگی - معنوی»

این رویکرد به معنای توجه به انگیزه‌های اعتقادی افراد و جامعه در مواجهه با تجاوز دشمن و پیامدهای فرهنگی - اجتماعی جنگ در جامعه است. در این رویکرد، تمرکز بر روح و حقیقت جنگ از منظر سلوک انسانی موجب ثبت و ضبط و انتشار خاطرات رزمندگان شده است. دفتر ادبیات سازمان حوزه هنری نقش محوری در تدوین و انتشار خاطرات به‌عنوان «رویکرد ادبی»^۱ به جنگ دارد.

در عین حال رویکرد فرهنگی - معنوی به جنگ به سه گرایش کلی قابل تقسیم است: گرایش سیاسی با تمرکز بر مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که بیشتر از سوی انصار حزب الله و برای مقابله با جریان کارگزاران سازندگی شکل گرفت. گرایش سیاسی - اجتماعی با محور عدالت‌طلبی در پیوستگی با معنویت که در مجله سوره و مجله راه در دوره سردبیری وحید جلیلی دنبال شده و می‌شود^۲ و در نهایت گرایش معنوی - تاریخی که بیشتر در دفتر ادبیات حوزه هنری با تأکید بر سلوک فردی رزمندگان دنبال می‌شود و بیشتر خاطره محور^۳ است. این گرایش ناظر بر روش مواجهه افراد جامعه با جنگ است و بیشترین قرابت را با رویکرد تاریخی - عملیاتی دارد و در حفاصل دو گرایش دیگر قرار گرفته است.

نقطه عزیمت گرایش‌های سه‌گانه در بررسی جنگ ایران و عراق، جنگ به ماهو جنگ نیست. همچنین تمامی تلاش‌هایی که انجام می‌شود بر پایه نوعی تعهد سیاسی - اعتقادی و اجتماعی در چارچوب انقلاب اسلامی به منظور تولید «گفتمان هویت ساز» با «روایت انسان‌ساز» از جنگ است که در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دنبال می‌شود. اهداف و اقدامات یاد شده در مقابله

۱. ر.ک.: مرتضی سرهنگی، ۱۳۹۰/۱۰/۵، روزنامه ملت ما، ص ۱۰ (گفت‌وگو با نویسنده روس).

۲. وحید جلیلی (سردبیر مجله راه)، ۱۳۸۹/۱/۲۹، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده.

۳. در گرایش به ثبت و انتشار خاطرات، تجربه مرتضی سرهنگی در مواجهه با مردم و زندگی آنها از طریق روزنامه نگاری در شکل‌گیری این گرایش نقش داشته است (مصاحبه اختصاصی با مرتضی سرهنگی، ۱۳۸۶).

با تغییر شرایط پس از جنگ بر اثر اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی^۱ و به‌منظور حفظ مفاهیم و ارزش‌های دوران جنگ، سازماندهی و اجرا شده است.

رویکرد فرهنگی - معنوی به جنگ به‌مثابه یک روش از یک سوریش در پیوستگی جنگ با انقلاب دارد، از سوی دیگر، متکی بر باورها و اعتقادات رزمندگان است که به اهداف و آرمان‌های امام‌خمینی^(ع) تعهد و تعلق داشته و در عین حال به برخی از تصمیم‌گیری‌ها به‌ویژه در پایان جنگ با دیده تردید می‌نگریستند. هم‌اکنون بیان برخی ناگفته‌ها درباره جنگ و تشریح اختلافات در هدف‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرا در دو حوزه سیاسی و نظامی بر دامنه ابهامات رزمندگان افزوده است.

در این نوع بررسی، مسئله وقوع جنگ و چرایی آن مسئله اصلی نیست، بلکه ساختارهای درونی جنگ و خصوصیات آن و تأثیری که بر حالت‌های درونی انسان‌ها در جبهه جنگ و پشت جبهه گذشته، اهمیت دارد. در واقع نقطه عزیمت برای تفسیر جنگ ایران و عراق حرکت ماشین جنگی دشمن و اهداف تجاوز یا ادامه و پایان جنگ نیست، بلکه انسان در سلوک معنوی‌اش مورد توجه است.^۲

حتی در این نوع گرایش، گفتمان سیاسی، نظامی درباره جنگ به‌عنوان «رویکرد جنگ یک وجبی»^۳ مورد انتقاد قرار گرفته است.

۱. دکتر حسین کچوئیان در کتاب *تطورات گفتمان‌های هویتی* (ص ۱۵۲ و صص ۱۹۷ - ۱۹۶) درباره شرایط پس از جنگ می‌نویسد: تغییر شرایط اجتماعی حاصل از پایان شرایط انقلابی و جنگ، آثار ناشی از اقدامات، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه و همچنین ورود نسل‌های جدید و ناآشنا به اوضاع و احوال ماقبل انقلابی، منشأ چالش‌های هویتی عمیق و گسترده در این دوره بوده است.
 ۲. هانس - گادامر، *آغاز فلسفه*، صص ۲۷ - ۲۶.
 ۳. در سرمقاله نشریه فرهنگی - تحلیلی *راه*، اسفند ۱۳۸۸، ص ۸، ویژه راهیان نور، باعنوان «جنگ یک وجبی» نوشته شده است: گفته‌اند و پا فشرده‌اند و دندان روی هم ساییده‌اند که در طی صدها سال گذشته، این تنها جنگی است که حتی یک وجب از خاک ایران از دست نرفته است. رویکرد جنگ یک وجبی در حال غلبه است... مهم‌ترین بحث مناسبت‌های دفاع مقدس در رسانه‌ها، بررسی‌های استراتژیک و قبل از خرمشهر، بعد از خرمشهر شده است و این یعنی دفاع مقدس واقعه شده است. حادثه‌ای شده است در تاریخ، در گذشته، گذشته‌ای که باید «با فاصله» نقدش کرد.
- دفاع مقدس از حقوق مردم، دفاع مقدس از انفال و بیت‌المال، دفاع مقدس از محرومین و مستضعفین، دفاع مقدس از همه مظلومان جهان، دفاع مقدس از قربانیان فقر و فساد و تبعیض، دفاع مقدس «امروز ما»، خاکریزهایش کجاست؟ قرارگاهش کجاست؟ نماز شب و زیارت عاشوراها پیش کجاست؟ آزادگان و جانبازان و رزمندگان کجا هستند؟

بدیهی است در این نوع بررسی، زمان و مکان واقعه دیگر اهمیت ندارد، زیرا به عدد انسان‌هایی که درگیر جنگ شده‌اند، خاطره وجود دارد و بدون این ملاحظه که چه مسئولیت و نقشی داشته‌اند، این خاطرات است که اهمیت دارد و برای ثبت و ضبط و انتشار آن اقدام می‌شود.^۱

مبانی نظری این نوع تفکر نسبت به جنگ در بخشی از اندیشه‌های امام خمینی^(ع) وجود دارد. امام واقعه انقلاب اسلامی را بر اساس تحول روحی - معنوی در جامعه ایران به‌عنوان یک امر الهی تفسیر می‌کرد و وقوع جنگ از منظر امام، این تحول را که آرام آرام در حال فراموشی بود، مجدداً احیا کرد. عبارت امام مبنی بر «الخیر فی ما وقع» و «برکات جنگ»^۲، به‌منزله نوعی استقبال از این تحول الهی در درون جامعه ایران بود. امام ضمن تفکیک اهداف جنگ و روش مواجهه با آن^۳ با تأکید بر ضرورت دفاع در برابر دشمن، بر اساس انگیزه الهی - معنوی، آمادگی دفاعی را در جامعه ایجاد کرد و همین امر موجب تحول عمیق روحی و معنوی در جامعه ایران شد و هنوز ادامه دارد.

شهید سید مرتضی آوینی در مقایسه با سایر افرادی که برای تفسیر جنگ از دیدگاه امام خمینی کوشیده‌اند، به دلیل آشنایی و تسلط بر مبانی نظری و عرفانی امام، نقش برجسته و بی‌همتایی در گسترش رویکرد فرهنگی و معنوی به جنگ داشته است. برنامه تلویزیونی «روایت فتح» و سایر آثار شهید آوینی در این زمینه بیانگر نوعی تفسیر فرهنگی - معنوی از جنگ است. سیر از ظاهر به باطن و تفسیر باطنی از تحولات در نسبت با حق و گذار از حجاب‌های موجود، همراه با نگرش سیاسی - اجتماعی در چارچوب

۱. هانس - گادامر، *آغاز فلسفه*، صص ۲۷-۲۶.

۲. امام خمینی، ۱۳۸۷/۱۲/۳۰، پیام به روحانیون.

۳. امام خمینی (۱۳۶۷/۱۲/۳) در پاسخ به واکنش انتقادآمیز از دستاوردهای جنگ و طولانی شدن آن، دو موضوع را از هم تفکیک کرد و گفتند: چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان‌نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت، بی‌فایده است (پیام به روحانیون). سپس امام در انتهای این پیام تأکید می‌کنند: راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟

انقلاب و جنگ در آثار آوینی به شکل برجسته و بی‌همتا قابل مشاهده است. شیوه تفکر درباره جنگ در رویکرد فرهنگی - معنوی با استناد به الگوی عاشورا و سلوک انسان در جنگ با استفاده از روش تأویل و تفسیر انجام می‌پذیرد. تأویل‌گرایی موجب تفسیر ذوقی و درونی از حوادث بیرونی می‌شود و در بیان خاطرات نیز با عبور از من انسان، مشاهدات و عملکردها و تجربیات فردی بیان می‌شود. در این رویکرد تأکید بر خاطرات موجب فروکاستن یک واقعه تاریخی و تاریخ‌ساز به یک واقعه شخصی می‌شود و موضوعات، فارغ از زمان و مکان و شرایط و جایگاه اصلی و تاریخی‌اش طرح می‌شود. زیرا واقعه از حیث وقوع در زمان و مکان مورد اهتمام نیست، بلکه نسبتی که انسان با این وقایع دارد و نحوه تفکر و عملکردش در مواجهه با آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این رویکرد جنگ به‌عنوان یک مسئله نظامی با اهداف سیاسی جای خود را به یک امر معنوی و سلوک انسانی و شخصی با اغراض سیاسی - اجتماعی می‌دهد. در واقع جنگ با نوعی تجربه سلوک معرفتی - رفتاری و مسائل سیاسی - اجتماعی مترادف می‌شود و از جنگ و اهداف سیاسی - نظامی به ماهو جنگ غفلت می‌شود. چنین ملاحظه‌ای موجب نادیده گرفتن ابعاد مختلف واقعیات سیاسی - نظامی جنگ و توجه بیشتر به جنبه فرهنگی و تربیتی آن با هدف ساماندهی نظام سیاسی - ارزشی و معنوی جامعه کنونی می‌شود.

هم‌اکنون بازدید عمومی از مناطق جنگی در ایام نوروز و تابستان در تقویت این رویکرد نقش مهمی دارد. در واقع هدف اصلی این است که با حضور در مناطق جنگی و تحول روحی - معنوی در افراد، نظام ارزشی حاکم بر جامعه با تأثیر از الگوی دوران جنگ اصلاح شود و به سمت معنویت و استحکام سیاسی، فرهنگی حرکت کند. این امر در جای خود بسیار مفید و ضروری است، اما نباید آن را به منزله تمام واقعیت جنگ معرفی کرد و ابعاد سیاسی - نظامی جنگ را در سطح استراتژیک تحت الشعاع این رویکرد قرار داد.

یکی از مهم‌ترین کاستی‌های این روش، نوع برداشت از معنویت در جنگ با

تفکیک آن از عمل است.^۱ در جنگ، عمل دفاع در شرایط و ضرورت‌های خاص آن دوران با معنویت به معنای نگرش سیاسی - اعتقادی به مسائل و واکنش در برابر آن متحد بود. برخلاف تصورات موجود، این‌گونه نبود که افراد ابتدا مسائل معنوی و ارتباط خود را با خدا برقرار کنند و سپس به عمل جنگ و دفاع بپردازند، بلکه تحول روحی - معنوی در جامعه سبب شده بود، تفکر، نیت و عمل با هم متحد و روح الهی - معنوی بر انسان‌ها و جامعه و در نتیجه بر عمل سیاسی - اجتماعی و نظامی حاکم شود. درحالی‌که توضیحات موجود بیشتر بر پایه نوعی دوگانگی میان انگیزه‌ها و باورهای اعتقادی با عمل صورت می‌گیرد.

در شرایط کنونی، تفسیر معنوی بر اساس تفکیک معنویت از عمل انجام می‌شود. بدین صورت که جنگ به‌عنوان یک کالبد فرض می‌شود و عمل انسان به‌عنوان روح آن از جنگ و عمل تفکیک می‌شود. چنین ملاحظه‌ای موجب مبالغه‌گویی درباره عمل انسان‌ها از طریق بیان خاطرات و همچنین تشریح برخی صحنه‌ها و مشاهدات به‌عنوان امدادهای غیبی می‌شود. در این نگرش، عقلانیت در تصمیم‌گیری و فرماندهی جنگ و زحمات و سخت‌کوشی‌ها برای طراحی و اجرای عملیات، کم‌رنگ و نادیده گرفته می‌شود.

در این رویکرد به جای توجه به اهداف جنگ، سازماندهی نیروها، طراحی و فرماندهی عملیات، فریب و غافلگیری دشمن و سایر اقدامات، بیشتر انگیزه‌ها و رفتارهای فردی در مواجهه با جنگ مورد تأکید قرار می‌گیرد و جنگ به یک امر فردی - معنوی تقلیل می‌یابد. محدود شدن جنگ به خاطرات فردی گرچه الهام بخش است، ولی ابعاد عقلانی - مدیریتی جنگ را بیان نمی‌کند؛ لذا از این نظر برای گشایش افق جدید در اندیشه‌های نظامی، تفکر برانگیز نخواهد بود. ضمن اینکه جایگاه و نقش تاریخی وقایع شامل زمان و مکان در بیان خاطرات و حتی برای تشریح عملیات‌ها نیز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

تداوم این نوع نگرش و تفسیر از جنگ به تدریج موجب غفلت از شرایط و

۱. وحید جلیلی، ۱۳۸۸/۱۲/۱۶، نشست دفتر گفتمان انقلاب اسلامی (سایت جهان نیوز <http://www.jahannews.com>).

اهداف جنگ و ذات و ماهیت آن می‌شود و آن را در حد یک بهانه برای بیان خاطرات و سلوک معنوی انسان‌ها تقلیل و به افشار خاصی محدود خواهد کرد. تقلیل جنگ به یک امر معرفتی - معنوی روح حماسه را از جامعه خواهد گرفت و جنگ مترادف با مرثیه‌خوانی، حزن و اندوه معرفتی و با نوعی درون‌گرایی فردی - اجتماعی همراه خواهد شد.

نظر به اینکه جنگ بر سه پایه عقلانیت، معنویت و حماسه صورت گرفته است، بنابراین طرح هرگونه بحثی درباره جنگ بدون توجه به عقلانیت و تدبیر و همچنین حماسه و شهادت‌طلبی به‌نوبه خود تحریف واقعیات و حقایق جنگ است. ناگفته نماند نقد رویکرد فرهنگی - معنوی به معنی نفی کلی این رویکرد نیست، زیرا بیان خاطرات و انتشار آن به‌عنوان روایت از تجربه انسانی در مواجهه با حوادث خطیر و تهدید کننده موجودیت و بقای فردی - اجتماعی، از این نظر که موجب گشایش افق‌های جدید معنایی - رفتاری و زمینه ساز شجاعت و خردورزی برای رویارویی با شرایط مشابه خواهد شد، امری لازم و ضروری است.

ج. رویکرد؛ «سیاسی - انتقادی»

این رویکرد به‌معنای انتقاد از روش مدیریت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی جنگ است که از سوی نهضت آزادی به‌عنوان اپوزیسیون نظام در چارچوب منازعه سیاسی شکل گرفت و هنوز ادامه دارد.^۱ این رویکرد، علت وقوع جنگ را طرح شعارهای سیاسی از سوی نیروهای انقلابی و همچنین تصرف سفارت آمریکا بیان می‌کند و درباره ادامه جنگ، اعتقاد دارد کشورهای عربی با تشکیل یک صندوق با هدف بازسازی ایران و عراق حاضر به پرداخت غرامت به ایران بودند، ولی ایران به این پیشنهادات توجهی نکرد و جنگ ادامه یافت.^۲ درباره پایان جنگ نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی بر این باورند که ایران در سال ۶۲ میل

۱ - ر.ک.: درودیان، محمد، نقد و بررسی پرسش‌های اساسی جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.

۲. دکتر ابراهیم یزدی، ۱۳۸۷، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده.

به اتمام جنگ بود، ولی شرایط موجود از جمله استراتژی امریکا، مبنی بر جنگ فرسایشی، مانع از اتمام جنگ شد. همچنین تأکید می‌شود باید پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ برای پذیرش آن اقدام می‌شد.^۱

تبیین نهضت آزادی از جنگ ایران و عراق، چنان‌که اشاره شد، از نقطه عزیمت رقابت‌های سیاسی شکل گرفت و آغاز شد. بنابراین بیش از آنکه مسئله جنگ و ابعاد آن مورد نظر باشد، جنگ دستمایه انتقاد سیاسی در چارچوب منازعه قدرت قرار گرفته است. رویکرد انتقادی در طرح اولیه پرسش از جنگ گرچه متعلق به نهضت آزادی بود، ولی هم اکنون در درون جامعه و جوانان توسعه یافته است. چنانکه پاره‌ای از روزنامه‌نگاران و تحلیلگران با نقد مسئله اتمام جنگ و تحمیل آن به امام، از سوی آقایان هاشمی، محسن رضایی و خاتمی، موضوع را ارزیابی می‌کنند.^۲ وجه مشترک رویکرد سیاسی - انتقادی نسبت به جنگ تمرکز بر نقد مدیریت سیاسی و نظامی کشور در تصمیم‌گیری و مدیریت جنگ است. فارغ از این ملاحظه و تغییر در جهت‌گیری و ماهیت رویکرد سیاسی - انتقادی، دیدگاه‌های نهضت آزادی دچار کاستی‌های قابل ملاحظه‌ای است که به آن اشاره می‌شود.

در تحلیل وقوع جنگ، ملاحظات حزبی - سیاسی موجب شده است تا اهداف عراق و همچنین نقش انقلاب اسلامی و پیامدهای آن بر ساختارهای سیاسی - امنیتی در منطقه و تأثیر این عوامل بر منافع بازیگران و در نتیجه اجماع‌سازی برای وقوع جنگ نادیده گرفته شود. ضمن اینکه با توجه به هزینه‌های سیاسی - اقتصادی جنگ و پیامدهای آن، سردادن شعار و حتی به گزارش دبیرکل سازمان ملل تعرضات مرزی به تنهایی نمی‌تواند عامل تصمیم‌گیری یک کشور برای آغاز جنگ باشد و موجب پذیرش مسئولیت مخاصمه و پیامدهای آن شود.^۳ علاوه بر این، تأکید بر تأثیر تصرف سفارت امریکا در وقوع جنگ، با این

۱. مهندس عزت‌الله سبحانی، ۱۳۸۷، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده.

۲. کامران غضنفری، ۹۱/۸/۱، روزنامه کیهان، ص ۸.

۳. جعفری ولدانی، «بررسی عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش هفتم و هشتم، ص ۵۲.

فرض صورت می‌گیرد که اگر ایران سفارت امریکا را تصرف نمی‌کرد، امریکا از ایران در برابر عراق حمایت می‌کرد.^۱ حال آنکه با وقوع انقلاب اسلامی و سقوط شاه، امریکا نه تنها هیچ‌گونه تعهدی به حفظ نظام ایران و تمامیت ارضی آن نداشت، بلکه از زمان سقوط شاه تا هنگام پایان جنگ، اقدامات خصمانه دولت امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه داشت.

درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر چنین فرض شده است که مسئله ایران با عراق صرفاً دریافت غرامت جنگی بوده و این مسئله در صورت تشکیل یک صندوق مالی برای بازسازی ایران و عراق حل می‌شد. حال آنکه مسئله اصلی پس از فتح خرمشهر، پیروزی ایران بر عراق بود و پذیرش آن از سوی امریکا و غرب موجب به رسمیت شناختن برتری قدرت ایران انقلابی بر عراق و منطقه بود. در صورتی که مسئله اساسی امریکا و غرب از وقوع جنگ، مهار پیامدهای حاصل از پیروزی انقلاب اسلامی در داخل ایران و در منطقه بود. بنابراین به رسمیت شناختن پیروزی ایران بر عراق با منافع غرب تضاد بنیادین داشت. به همین دلیل در چارچوب «جنگ بدون برنده» به دنبال فشار بر ایران برای متقاعد ساختن این کشور برای انصراف از کسب امتیاز حاصل از برتری بر عراق بودند.^۲

ملاحظات یاد شده موجب نادیده گرفتن خواسته‌های ایران و در نتیجه ادامه جنگ و طولانی شدن آن و مهم‌تر از آن، تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی برای حمایت از عراق در برابر ایران شد. به همین دلیل، تداوم جنگ از طریق ایجاد موازنه قوا میان ایران و عراق در یک جنگ فرسایشی به‌عنوان هدف راهبردی امریکا و غرب انتخاب شد و همین مسئله منطق «جنگ طولانی و فرسایشی» را شکل داد. درباره پایان جنگ، ایران در عمل، قطعنامه ۵۹۸ را پس از تصویب آن در تیر ماه سال ۱۳۶۶ پذیرفته بود و در حال چانه‌زنی برای تغییر و جابه‌جایی بندهای قطعنامه بود.^۳ در این روند، با تغییر استراتژی عراق از دفاعی به تهاجمی

۱. وحید جلیلی (سر دبیر مجله راه)، ۸۹/۱/۲۹، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده.

۲. این موضوع در فصل ششم کتاب توضیح داده شده است.

۳. ر.ک: درودیان، روند پایان جنگ.

و حمله به مناطق تصرف شده در بهار سال ۱۳۶۷، موازنه نظامی به سود عراق تغییر کرد و ابتکار عمل از دست ایران خارج شد. ضمن اینکه اگر قطعنامه ۵۹۸ بلافاصله پس از صدور آن از سوی ایران پذیرفته می‌شد، همچنان درباره زمان تصمیم‌گیری برای خاتمه دادن به جنگ در مقایسه با مقطع زمانی فتح خرمشهر و یا حتی فتح فاو مورد پرسش قرار می‌گرفت.

رویکرد سیاسی - انتقادی به جنگ گرچه با اعلام مواضع نهضت آزادی آغاز شد، اما هم اکنون به درون جامعه و نسل جوان و حتی به درون ساختار سیاسی - نظامی و در میان رزمندگان انتقال یافته است. ادراک کنونی از مسائل و پرسش‌های جنگ اگرچه سیاسی است، اما از نقطه عزیمت نگرش نهضت آزادی و یا ارتش و سپاه به جنگ صورت نمی‌گیرد، بلکه بیانگر شکل‌گیری نوعی «بدبینی و سیاست‌زدگی» در نگرش به مسائل انقلاب، کشور و جنگ ایران و عراق است.^۱ فارغ از ملاحظات سیاسی در رویکرد انتقادی به جنگ، به نظر می‌رسد، بخش مهمی از مسائل جنگ بدون استفاده از روش نقد قابل فهم و به‌کارگیری در شرایط مشابه نخواهد بود. به عبارت دیگر از طریق تاریخ‌نگاری مستند و نقلی یا بیان خاطرات فردی، ادراک از مسائل پیچیده جنگ در سطح نظامی - راهبردی امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین استفاده از روش نقد با هدف واکاوی مسائل اساسی جنگ، اجتناب‌ناپذیر است.

بررسی رویکردهای موجود برای تبیین جنگ بیانگر کاستی‌های قابل توجهی است که به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

الف. رویکردهای موجود نسبت به جنگ به لحاظ روش و سطح تحلیل به سه شکل متفاوت دنبال می‌شود:

۱. رویکرد تاریخی - عملیاتی در سطح نیروها و نهادهای نظامی مورد توجه

۱. لاریجانی در واکنش به سیاست‌زدگی درباره جنگ گفت: نباید امروز دستاوردهای جنگ را تحت مسائل سیاسی برد، زیرا در جنگ همه مردم مشارکت داشتند، مبدا مسائل مهمی که در هشت سال دفاع مقدس در کشور جاری بود، دستخوش سیاست‌ورزی شود و سیاست ورزان بخواهند از آن سوء استفاده کنند. (روزنامه شرق، ۱۳۸۹/۵/۶، صص ۱ و ۲)

است و بیشتر با بررسی عملیاتی و روش واقعه محور در چارچوب مفهومی پیوستگی جنگ با سیاست دنبال می‌شود. روش تحقیق در این رویکرد، «نقلی - عقلی» و بر محور واقعه و توجه به ساختار بیرونی یا همان کالبد و فیزیک جنگ است و تحلیل عملیات‌ها نیز با ارجاع به اصول جنگ صورت می‌گیرد.

۲. رویکرد فرهنگی - معنوی در سطح فردگرایی، خاطره محور، با هدف هویت‌یابی و هویت‌سازی فردی - اجتماعی از سوی نهادهای فرهنگی و تبلیغاتی دنبال می‌شود. در چارچوب این رویکرد وقایع جنگ گزینش و تفسیر می‌شود. روش تحقیق در این رویکرد «تفسیر و تأویل» از جنگ است.

۳. رویکرد سیاسی - انتقادی در سطح گروه‌های سیاسی، محققان و جوانان بیشتر در چارچوب چالش‌گری و نقد صورت می‌گیرد. روش تحقیق در این رویکرد «تبیین عقلی و سیاسی» از مسائل و موضوعات نظامی و مدیریتی جنگ، بدون توجه به شرایط و مقدمات، در زمان تصمیم‌گیری است.

در میان روش‌های سه گانه، روش نقل و تأویل، در سنت تاریخی - فرهنگی ایران ریشه دارد و بیشتر استفاده می‌شود. به همین دلیل نگرش به جنگ به‌عنوان یک مسئله تاریخی - اجتماعی و فرهنگی، در مقایسه با نگرش به جنگ به‌عنوان یک مسئله سیاسی - راهبردی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

ب. رویکردهای موجود با توجه به اهداف، روش و کارکرد آن در نگرش به کلیت جنگ و ابعاد تاریخی آن، با عوارض و پیامدهایی همراه شده است:

۱. رویکرد تاریخی - عملیاتی با هدف تحلیل و بررسی مسائل و موضوعات نظامی و سیاسی جنگ موجب «تجزیه‌گرایی» در کلیت جنگ و تقلیل آن به مسائل و موضوعات مناقشه برانگیز میان ارتش و سپاه و همچنین میان سیاسیون و نظامی‌ها شده است. این نوع تبیین از جنگ، مانع از فهم کلیت جنگ در چارچوب پیوستگی جنگ با سیاست و تدوین تاریخ جامع و مانع از آن خواهد شد. همچنین مانع از بررسی موضوعات در سطح راهبردی با در نظر گرفتن تلاقی دو سطح سیاسی و نظامی خواهد شد. ضمن اینکه در این رویکرد، توجه به مؤلفه‌های قدرت نظامی - امنیتی برآمده از انقلاب کمتر بررسی و تجزیه و تحلیل شده است.

۲. رویکرد فرهنگی - معنوی با هدف تولید گفتمان هویت‌ساز موجب تبدیل جنگ از یک مسئله سیاسی - نظامی و راهبردی به یک امر معنوی همراه با مبالغه‌گویی و نادیده گرفتن زمان، مکان و شرایط در وقوع رخدادها و تحولات جنگ شده است. اگرچه انجام عمل دفاع در جنگ با انگیزه‌های اعتقادی و با روش شهادت‌طلبانه، همانند الگوی عاشورا صورت گرفته است، اما این مسئله نباید موجب غفلت از ماهیت و ذات جنگ به ما هو جنگ شود. ضمن اینکه در این رویکرد، واکنش اجتماعی جامعه ایران در جنگ به‌عنوان نقطه ثقل شکل‌گیری قدرت نظامی ایران و تأثیر آن بر تحولات جنگ نادیده گرفته شده است.

۳. رویکرد سیاسی - انتقادی با هدف نقد از جنگ به‌دلیل خاستگاه و نقطه عزیمت آن موجب «سیاست‌زدگی» شده است. همچنین به دلیل محدود کردن نقد به مسئله مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها درباره وقوع، ادامه و پایان جنگ و همچنین نادیده گرفتن سایر مؤلفه‌ها از جمله شرایط وقوع جنگ، نقش قدرت‌ها و نقش مردم در دفاع و سایر موارد، عملاً «میراث ملی دفاع» در برابر تجاوز را مخدوش و برای آیندگان غیرقابل استفاده خواهد کرد. با اذعان به ضرورت واکاوی مسائل جنگ با استفاده از روش نقد سیاست‌زدگی، اعمال ملاحظات سیاسی در نقد امکان استفاده از این روش را محدود کرده است.

ج. بررسی رویکردها از نظر «روش شناختی»^۱ ناظر بر ملاحظات است که نمی‌توان نادیده گرفت:

۱. با فرض اینکه جنگ دارای یک ساختار بیرونی و یک ساختار درونی است، برای مطالعه جنگ از دو روش «علی - تکوینی» و «تفسیری» استفاده شده است. «تبیین علی - تکوینی»^۲ واقعه محور است و بیشتر به ساختار بیرونی جنگ توجه

۱. به نوشته اسکاچپول منظور از روش‌شناسی، نه مجموعه‌ای از تکنیک‌های خنثی، بلکه روابط متقابلی است که بین مسائل و پرسش‌های اصلی، منابع، شواهد و مدارک و فرضیات کلان درباره جامعه، تاریخ و اهداف تحقیق وجود دارد (بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ص ۳ پیش‌گفتار).

۲. تبیین تکوینی به باور برایان فی به این دلیل تکوینی محسوب می‌شود که تسلسلی از حوادث را مرتب می‌کند که در آن نظام‌های پیشین به نظام‌های پسین متحول می‌شود. تبیین تکوینی شکل روایتی عمده‌ای به خود می‌گیرد. یعنی روایتی را بیان می‌کند که دارای یک مرحله شروع، یک حدّ میانی و یک مرحله پایانی است. (پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ص ۲۴۸).

دارد. درحالی که «تبیین تفسیری» تأویلی - تفسیری است و به ساختار درونی و ویژگی‌های جنگ، همچنین انگیزه‌های رزمندگان توجه دارد. در واقع برای بررسی علت رخدادهای سیاسی - نظامی جنگ و روند تحولات آن از روش تبیین علی - تکوینی استفاده شده است و برای بررسی شیوه تفکر و جنگیدن رزمندگان و خصوصیات روحی - رفتاری آنها از روش تفسیری استفاده شده است.^۱ روش‌های دیگری برای بررسی جنگ وجود دارد که مورد توجه قرار نگرفته است و متعاقباً به آن اشاره خواهد شد.

۲. مسئله مهم و اساسی که لازم است به آن توجه شود و تا اندازه‌ای در رویکردهای موجود نادیده گرفته شده، این است که جنگ یک مسئله استراتژیک است، لذا باید واکنش جامعه ایران به جنگ در چارچوب مفهوم دفاع، از ماهیت جنگ و اهداف سیاسی عراق و حامیانش در چارچوب پیوستگی جنگ با سیاست تفکیک شود. به عبارت دیگر، مواجهه ایران با جنگ و کنش در برابر آن در چارچوب دفاع از انقلاب و نظام بیشتر یک مسئله فرهنگی - اعتقادی و اجتماعی است، درحالی که جنگ از منظر و هدف عراق یک مسئله راهبردی و مخاطره‌آمیز است که به دنبال دستیابی به اهداف سیاسی با استفاده از ابزار نظامی بود.

۳. نقد و بررسی رویکردها نشان می‌دهد کلیه تفسیر و تبیین‌های موجود از جنگ ایران و عراق هر کدام بر محور و یا نقطه ثقل مشخصی انجام می‌شود و از این ظرفیت برخوردار است که مجموعه‌ای از موضوعات و مسائل جنگ را حول یک مفهوم محوری و در یک چارچوب مشخص، تفسیر و معنا کنند. در زمان جنگ اصل واقعه جنگ و الزامات عمل از این مشخصه و نتیجه برخوردار بود که تمامی مسائل و موضوعات و شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی جامعه ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد. پس از جنگ با تغییر شرایط، تفسیر و تبیین جنگ به مثابه یک عمل ذهنی در مواجهه با یک واقعه تاریخی و عینی صورت می‌گیرد که با محور قرار دادن یک نگاه خاص و سپس تصویرسازی از جنگ، تحت عنوان رویکردهای

۱. دکتر کریم مجتهدی، ۸۹/۵/۱۸، «رابطه میان فلسفه و فرهنگ»، گفت‌وگو با روزنامه جام جم.

مختلف شکل گرفته و در عمل کلیت پیشین جنگ را تجزیه کرده است.

۴. مفهوم‌سازی و معنابخشی به مجموعه‌ای از رویدادها در چارچوب یک نوع نگاه خاص (رویکردها)، به‌منزله توانایی و هنر ذهن در ترسیم واقعیات تاریخی، سیاسی و نظامی است و الزاماً به معنای انطباق کامل آن با تمامیت واقعه تاریخی جنگ ایران و عراق نیست، بلکه نوعی برداشت و یا تفسیر واقعیت از طریق مفهوم‌سازی و معنابخشی به مجموعه‌ای از رویدادها و مسائل و موضوعات پراکنده است. با این توضیح، تفسیر و تبیین در چارچوب رویکردهای مختلف ناظر بر نوعی فهم از موضوعات و مسائل و تلاش برای صورت‌بندی و معنابخشی به آن می‌باشد. این نوع فهم بر اساس تفکر و روش‌های متفاوتی انجام می‌شود که به روش منظرگرایی یا پرسپکتیو نزدیک است.^۱

۵. شیوه تفکر و روش‌های کنونی برای فهم از جنگ، چنان که اشاره شد، با تأثیر از عوامل مختلف و در چارچوب خاصی شکل گرفته و در آینده نیز دستخوش تغییر خواهد شد. کارکرد رویکردهای مختلف و تغییر آن به این شکل است که محورها و نقطه ثقل معنا بخشی به مجموعه‌ای از مسائل و رخدادها به مرور زمان شکل می‌گیرد و سپس دستخوش تغییر می‌شود. در واقع نظام معنابخشی به رویدادها و مسائل و موضوعات با تغییر و تداوم همراه است و زمانی که قدرت اقتناع عقلانی و پاسخگویی به نیازهای کنونی و آینده را از دست دهد، فرو می‌ریزد و فضا را برای ظهور رویکردهای جدید باز خواهد کرد.

۶. شکل‌گیری رویکردها و تفسیر و تبیین اولیه از جنگ هر چند با واقعه جنگ آغاز و نهادینه شده است، ولی این ملاحظه به معنای انطباق کامل آن با واقعیات جنگ و تضمین تداوم و پایداری آن نیست. تغییر در شرایط و دوره‌های تاریخی، به‌منزله جابه‌جایی در الگوهای فکری و رفتاری است. این مهم نوعاً با تغییر نسل‌ها تلاقی می‌یابد. حاصل چنین تحولی، ناکارآمدی روش و رویکردهای پیشین و در نتیجه ضرورت تفسیر جدید از مسائل و آغاز شکل‌گیری رویکردها و روش جدید است.

۱. ر.ک: فی، پارادایم‌شناسی علوم انسانی، صص ۱۲۳ - ۱۲۹.

نتیجه گیری

به پرسش بحث بر می گردیم: میان آنچه درباره جنگ در چارچوب رویکردهای مختلف گفته و نوشته می شود با واقعیات جنگ به عنوان یک مسئله استراتژیک چه نسبتی وجود دارد؟ بررسی های انجام شده در نقد و بررسی رویکردهای موجود نشان می دهد، فهم از جنگ ایران و عراق در چارچوب یک مسئله استراتژیک به دلیل روش ها و رویکردهای موجود در صورت بندی موضوعات و رخدادهای آن موجب گسست مفهومی - روشی در ادراک از واقعیات، موضوعات و مسائل جنگ ایران با عراق شده است. تفسیر و تبیین های موجود از جنگ تحت تأثیر الزامات زمان جنگ شکل گرفته و بر اثر ملاحظات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پس از جنگ، دستخوش تغییر و تکامل شده است. کاستی های موجود همراه با حضور نسل جدید در جامعه و نیازهای حال و آینده، مستلزم تفسیر و تبیین جدید از جنگ است. ظرفیت ها و درون مایه واقعیات تاریخی جنگ، همراه با قابلیت های جدید در فهم جنگ، بازخوانی^۱ واقعه و مفهوم بندی جدید از جنگ را ضروری کرده است.

بر پایه این ملاحظه که جنگ تحمیلی با برخورداری از ابعاد مختلف بر سه رکن عقلانیت، حماسه و معنویت قرار دارد، تنزل و تقلیل ابعاد و واقعیات جنگ به وجوه دیگر یا محدود کردن آن به یک وجه به معنای تحریف حقایق و واقعیات جنگ است. در این میان، تأکید بر رویکرد استراتژیک ناظر بر تعریف ماهیت، هدف، کارکرد و نتیجه جنگ است و به معنای نفی رویکردهای موجود، به ویژه رویکرد فرهنگی و معنوی به جنگ نمی باشد.

به نظر می رسد در کنار چالش های حاصل از رویکردهای کنونی به جنگ و گسست مفهومی و روشی موجود با واقعیات جنگ و نیازهای آینده، مسئله اساسی در آینده، شکل گیری رویکردها و روش هایی است که متأثر از گفتارها، روش ها و ساختارهای تبلیغاتی کنونی، بدون اینکه الزام و تعهدی به واقعیات و الزامات گذشته یا نیازهای آینده داشته باشد، در حال شکل گیری است.

۱. محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۸۸/۷/۱۳ (گفت و گوی تفصیلی محسن رضایی با سایت جماران aftabnews.ir).

[فصل دوم:
روش تحقیق]

طرح مسئله

پدیده تاریخی جنگ ایران و عراق تاکنون با روش‌های مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته است، در عین حال ضرورت فهم جدید از تحولات جنگ برای پاسخگویی به نیازهای حال و آینده، بیانگر ضرورت ارائه نظریه جدید^۱ و دستیابی به روشی نو برای مطالعه و شناخت جنگ ایران و عراق می‌باشد. منظور از ارائه نظریه در این کتاب، تبیین جدید و منسجم از موضوعات و مسائل جنگ در چارچوب مفهوم جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک است. همچنین منظور از مطالعه روش شناختی، بررسی شیوه تفکر درباره رخدادها و تحولات سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق، روش تجزیه و تحلیل وقوع جنگ، بررسی علل و عوامل مؤثر بر پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد، همچنین نحوه پایان جنگ و بسیاری از موضوعات و مسائل دیگر می‌باشد. با این توضیح در این بخش به این پرسش

۱. درباره مفهوم نظریه تعاریف مختلفی صورت گرفته که در پنج دسته‌بندی قابل توضیح است:
 الف. توصیف از یک پدیده یا رویداد خاص با بیان ویژگی‌ها و نحوه وقوع آن،
 ب. پاسخ به یک مسئله با تبیین چیستی و چرایی آن،
 ج. ارائه اصول و قواعد درباره یک موضوع یا مسئله یا یک رویداد،
 د. ارائه یک مدل و الگو از وقوع و تحولات یک رویداد،
 هـ) پیش‌بینی وقوع پدیده‌ها از طریق تشخیص روابط درونی و بیرونی آنها.

پاسخ داده خواهد شد که بر اساس کدام روش می‌توان جنگ ایران و عراق را بررسی کرد تا فهم تازه‌ای از رخدادها، موضوعات، مسائل و تحولات جنگ حاصل شود؟

۱. روش‌شناسی مطالعه جنگ ایران و عراق

نظر به اینکه در این کتاب، جنگ ایران و عراق به‌عنوان یک واقعه تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد، لازم است ابتدا مفهوم تاریخ برحسب دانش مورد بررسی، تعریف شود. با وجود نظریات مختلفی که در این زمینه وجود دارد، در مجموع بر سه تعریف می‌توان تأکید کرد:^۱

۱. واقعیت‌های متعین شده در زمان و مکان،

۲. روایت‌های تاریخی از وقایع به‌وسیله مورخان،

۳. بررسی تاریخ‌نگاری وقایع تاریخی.

محدود کردن مطالعه جنگ به روش «پژوهش‌های تاریخی»، چنان‌که ورنر هالوگ تأکید می‌کند، تنها موجب دستیابی به یک نگرش تاریخی می‌شود.^۲ حال آنکه جنگ یک مسئله استراتژیک و مخاطره‌آمیز است و بررسی‌های تاریخی فاقد ظرفیت لازم برای استفاده از تجربیات جنگ و پاسخ به نیازهای حال و آینده، از جمله تهدیدات نظامی احتمالی است.

آغاز جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران در شهریور ۱۳۵۹ به‌معنای به‌کارگیری ابزار نظامی علیه نظام برآمده از انقلاب با هدف مهار و تضعیف آن بود. با این ملاحظه، گزینه جنگ از سوی عراق انتخاب شد و به‌عنوان یک متغیر خارجی در سه حوزه شامل «مردم و جامعه»، «ساختار سیاسی» و «قدرت نظامی - امنیتی» ایران تأثیرات اساسی و عمیقی بر جای نهاد که نتایج و پیامدهای آن همچنان جریان دارد. ادراک ایران از حمله عراق و در نتیجه واکنش در برابر آن، از نقطه عزیمت رویکرد انقلابی - سیاسی صورت گرفت. امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب

۱. گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر هادیان، ۱۳۹۲/۹/۱۱.

۲. هالوگ، در باب جنگ، کلازویوتس: گذشته و حال، ج ۱، ص ۱۷.

و فرمانده کل قوا در نخستین واکنش نسبت به جنگ، درباره نتایج آن، به شش موضوع اشاره کرد که تنها یک مورد آن به صورت مستقیم با ابعاد نظامی جنگ ارتباط داشت. سایر موارد مربوط به مسائل سیاسی - انقلابی در داخل کشور بود.^۱ نگرش سیاسی - انقلابی به جنگ گرچه با رویکرد نظامی - استراتژیک تفاوت و فاصله داشت ولی در آن شرایط خاص سیاسی موجب بسیج اجتماعی برای حفظ انقلاب و نظام، در نتیجه موجب شکل‌گیری جنگ دفاعی در برابر تجاوز نظامی عراق شد. برای توضیح درباره تأثیر جنگ بر جامعه ایران و شکل‌گیری واکنش‌های دفاعی لازم است ابتدا به وضعیت «جامعه، سیاست و قدرت» در ایران، قبل از وقوع جنگ، اشاره شود:

۱. «مردم و جامعه ایران» به رهبری امام خمینی^(ره) در مبارزه‌ای همه‌جانبه با ارکان و مبانی قدرت سیاسی - امنیتی رژیم شاه پیروز شدند. جامعه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی درگیر موضوعات و مسائل هویتی و چالش‌های سیاسی - امنیتی برای استقرار نظام جدید در دوره گذار شد.

۲. «ساختار سیاسی» کشور پس از سقوط شاه با تشکیل دولت موقت و سایر نهادهای انقلابی در سه سطح درگیر مناقشات جدی و اساسی بود: در محیط بیرونی، ایران با شعار استقلال‌خواهی به دنبال تنظیم روابط خارجی خود بود. در محیط

۱. امام خمینی در نخستین واکنش درباره جنگ و پیامدهای آن اظهار داشت: در این قضایای اخیر که دولت جابر عراق تحمیل کرد بر ایران، باید بگوییم الخیر فی ما وقع. برای اینکه چند مطلب را ثابت کرد: الف) در این جنگ تحمیلی ثابت شد که ارتش نیرومند است. همه کسانی که در ارتش هستند، در رأس ارتش هستند و فادارند.

ب) یک حیث دیگر اینکه این اشخاصی که ادعای کنند و ادعای کردند که ما طرفدار مظلومان هستیم، طرفدار حق هستیم، فدایی خلق هستیم، همه این حرف‌ها و صحبت‌ها خلاف واقع بود. از آنها هیچ خبری نیست. ج. بر آنها (گروه‌های معاند داخلی) ثابت شد که اگر روزی دولت ایران بخواهد شر آنها را بکند، با یک یورش همه آنها را از بین می‌برد.

د. در جنگ ثابت شد که سرتاسر کشور با هم هستند و مردم به همان روح انقلابی باز باقی هستند. ه) جنگ وقتی واقع می‌شود و انسان را از آن خستگی و از آن چیزهایی که سست می‌کند انسان را که فعال است، متحرک، آن را بروز می‌دهد.

و) دولت عراق فهمید با کی طرف است. اینها دائماً پیش خود چنین خیالاتی می‌یافتند که اگر ما حمله بکنیم، در همان حمله اول دیگر کار تمام است و به مرکز و همه جا می‌رویم، حالا فهمیدند که نه، مسئله این طور نیست.

داخلی، کشور درگیر چالش‌های سیاسی امنیتی با گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بود که بعضاً ارتباط خارجی داشتند. در درون ساختار سیاسی کشور، نوعی دوگانگی و چالش درباره روش مدیریت و اعمال قدرت بر اساس گرایش‌ها، اهداف و الگوها برای تعیین اولویت‌ها و جهت‌گیری‌ها شامل صدور انقلاب یا استقرار نظام جدید به وجود آمده بود.

۳. «قدرت نظامی - امنیتی» ایران در روند انقلاب و همراه با سقوط شاه فرو پاشید. در واقع قدرت نظامی حاصل از روابط استراتژیک با آمریکا و بر اساس تجهیزات مدرن، همراه با قدرت امنیتی رژیم شاه، متکی بر قدرت شهربانی، ساواک و ارتش از شرایط لازم برای تضمین بقای رژیم شاه برخوردار نبودند. علایم فروپاشی قدرت نظامی - امنیتی رژیم شاه با فرار سربازها از پادگان‌ها و درگیری نیروهای گارد شاهنشاهی با همافران نیروی هوایی آشکار شد. با این توضیح سقوط شاه علت زوال قدرت نظامی - امنیتی ایران نبود،^۱ بلکه برعکس فروپاشی قدرت امنیتی شاه به سقوط رژیم و هزیمت آمریکا از ایران منجر شد. نیروهای ارتش در این دوره بیشتر درگیر چالش‌های هویتی - موجودیتی و جایگاه آینده خود در ساختار سیاسی - دفاعی کشور بودند که بر اثر تغییر در مبانی و ساختار قدرت از درون دستخوش فروپاشی شده بود.^۲

۱. در آثار منتشر شده از سوی ارتش در توضیح وضعیت نیروهای ارتش پس از پیروزی انقلاب و علل ناتوانی برای ایجاد بازدارندگی در برابر عراق و یا شکست نیروهای متجاوز در نقطه صفر مرزی، متأسفانه پیامدهای پیروزی انقلاب به عنوان عامل فروپاشی قدرت نظامی - امنیتی ذکر شده است. حال آنکه اگر چنین قدرتی وجود داشت، بقای رژیم سلطنتی و حضور آمریکا را در ایران تضمین می‌کرد.

۲. عناصر و ابزارهای قدرت، بیش از آنکه متأثر از تجهیزات باشد، ریشه در اراده و روحیه دارد و به همین دلیل قابل اندازه‌گیری نیست. قدرت یک ملت به گفته مورگنتا با کیفیت حکومت نسبت دارد. (سیاست میان دولت‌ها، صص ۲۴۵ و ۲۴۶). به میزانی که حکومت در میان مردم از مشروعیت و مقبولیت برخوردار باشد، نسبت مردم با حکومت موجب انسجام و افزایش قدرت ملی خواهد شد. با این ملاحظه، انقلاب و تشکیل نظام جدید موجب ظهور عناصر جدید قدرت شد که ریشه در آرمان‌گرایی، انسجام اجتماعی و روحیه ملی داشت. نظر به اینکه جنگ اراده نیروهای نظامی را به آزمون می‌گیرد، لذا وجهی از قدرت با جنگ ظهور می‌کند که در شرایط دیگر قابل مشاهده نیست. بنابراین بدیهی است که ابعاد این قدرت تا قبل از جنگ برای عراق قابل محاسبه نبود و لذا موجب غافلگیری عراق شد.

بر پایه توضیحات یاد شده، وقوع جنگ ساختارهای سه گانه یعنی «جامعه، سیاست و قدرت» را که در مسیر تحولات حاصل از انقلاب قرار داشت، به نحو بنیادین دستخوش جابه جایی و تغییر کرد. چنان که ماهیت، ساختارها و چهره اصلی سیاست، قدرت و امنیت در ایران دگرگون شد.^۱ حمله عراق به ایران در واقع، مسائل دفاعی - امنیتی را در چارچوب مفهوم «جنگ دفاعی» در اولویت نخست قرار داد و از این طریق اهداف و الویت‌های جنگ جایگزین انقلاب شد و در یک فرایند هشت ساله، سرشت انقلاب و روند تحولات سیاسی - اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار داد. بررسی مسئله چگونگی «جایگزینی جنگ به جای انقلاب» و پیامدهای آن، به تلاش‌های پژوهشی جداگانه‌ای نیاز دارد، اما به طور اجمال می‌توان بر شکل‌گیری چند موضوع اساسی و قابل توجه اشاره کرد:

۱. جنگ موجب پیدایش چالش‌های وجودی - هویتی برای ساختار سیاسی و جامعه ایران شد که پیش از این بر حول مفهوم انقلاب، متحد و برای تشکیل نظام جدید در حال تلاش بودند. ساختار سیاسی و رهبری انقلاب با بسیج اجتماعی، قدرت نهفته در درون جامعه را که به سقوط شاه منجر شده بود، برای دفاع در برابر تجاوز از طریق مفهوم‌بندی اعتقادی - سیاسی جنگ، مبنی بر جنگ حق و باطل و جنگ اسلام و کفر و اینکه دست امریکا از آستین صدام بیرون آمده است و در نتیجه جایگزینی جنگ به جای انقلاب ساماندهی کرد و بدین ترتیب با بسیج اجتماعی، قدرت دفاعی و مردمی ایران در چارچوب مفاهیم دینی - انقلابی شکل گرفت و آشکار شد. این تحول عمیق سیاسی، اجتماعی و نظامی موجب غافلگیری عراق و تغییر در معادلات جنگ و شکل‌گیری نتایج اولیه آن شد.

۲. اشغال و بی‌ثباتی سیاسی به‌عنوان دو تهدید اساسی برای امنیت ملی کشور، مسئله ایران را از صدور انقلاب و استقرار نظام جدید و بسط شعارهای انقلاب، مبنی بر آزادی و عدالت، به الزامات و ضرورت‌های امنیت ملی،

۱. گری‌سیک از اعضای پیشین شورای امنیت ملی دولت امریکا در گفت‌وگو با عرفان قانع‌فرد درباره تأثیر جنگ معتقد است: وقوع جنگ، آغاز تغییرات اولیه قدرت و امنیت بود (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۸/۱۱/۲۷، ص ۱).

شامل تأمین تمامیت ارضی و حفظ موجودیت نظام تغییر داد.

۳. تأمین ثبات سیاسی از طریق بسیج نیروهای اجتماعی بر پایه باورهای سیاسی، دینی و انقلابی موجب فراهم‌سازی زمینه‌های آزادسازی مناطق اشغالی از طریق آزاد شدن نیروهای اجتماعی از مناقشات سیاسی - امنیتی در داخل شهرها و سازماندهی مردم در درون ساختار نظامی بسیج و سپاه شد. بر اساس تجربه دفاع مردمی در برابر تجاوز عراق و از طریق بازسازی نیروهای ارتش و سازماندهی نیروهای داوطلب در قالب یگان‌های رزمی سپاه، قدرت دفاعی ایران به قدرت تهاجمی تبدیل شد. آزادسازی مناطق اشغالی متکی بر قدرت نظامی در واقع حاصل این تحول بود. به گفته پروفیسور هالیدی جنگ موجب فرم‌گیری نظام سیاسی و آبدیده شدن نهادهای نوپای جمهوری اسلامی ایران و تثبیت قدرت برآمده از انقلاب شد.^۱ استفاده ایران از قدرت نظامی برای تأمین اهداف مبنی بر تعیین متجاوز و پرداخت غرامت بیانگر برتری ایران بر عراق بود. تغییر موقعیت ایران از وضعیت اشغال و بی‌ثباتی به پیروزی متکی بر قدرت نظامی، مجدداً شعار سقوط صدام را که بر اثر اشغال برخی از شهرها و مناطق مرزی مورد غفلت قرار گرفته بود، به‌عنوان یک هدف انقلابی مورد توجه قرار داد. نگرانی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای از برتری ایران و امتناع از به رسمیت شناختن آن موجب شکل‌گیری آرایش جدید با تشکیل ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی برای حمایت از عراق و پیشگیری از شکست این کشور شد. ایران در این روند با وجود پیروزی‌های نظامی و تلاش‌های سیاسی، از جمله سفر مک‌فارلین به ایران، برای تحمیل خواسته‌های خود به عراق و حامیانش به نتیجه مورد نظر نرسید^۲ و سرانجام پس از حملات نظامی عراق، جنگ از طریق پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به پایان رسید.

تأثیر متغیر جنگ بر ساختارهای سه‌گانه، شامل: «جامعه، سیاست و قدرت» و تعامل میان آنها، چنان‌که مورد اشاره قرار گرفت، بسیار پیچیده و عمیق است. به‌همین دلیل، درحالی‌که همواره ظرفیت تبیین جدید واقعیات جنگ وجود دارد، اما

۱. پروفیسور فرد هالیدی، ۱۷ مارس ۲۰۰۹، «جایگاه انقلاب ایران در تاریخ بین‌المللی»، ترجمه م. ج. شوشتی، سایت اخبار روز، ۱۳۸۷/۱۲/۲۷، www.dkhabar-roz.com

۲. ر.ک: درودیان، فاو تا شلمچه.

تبیین کامل مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی جنگ به راحتی امکان پذیر نخواهد بود. در میان نظریه‌های موجود برای تبیین جنگ ایران و عراق، سه نظریه در مقایسه با سایر نظریه‌ها مناسب‌تر به نظر می‌رسد که به آنها اشاره می‌شود:

الف. نظریه؛ به هم پیوستگی جنگ و انقلاب

وقوع جنگ به عنوان یک متغیر نظامی در برابر جامعه متحول شده بر اثر یک انقلاب و در حال گذار از نظم پیشین به نظم جدید تأثیرات بسیار عمیقی را در سطوح مختلف به همراه داشت که بدون در نظر گرفتن نظریه پیوستگی جنگ و انقلاب قابل تبیین نیست.^۱ متغیر جنگ بر تحولات اجتماعی ایران دارای تأثیر و تعامل دو سویه بود. به این معنا که جنگ به عنوان یک رخداد نظامی بر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران تأثیر گذاشت، متقابلاً تحولات سیاسی - اجتماعی پس از پیروزی انقلاب در شکل‌گیری قدرت دفاعی و تهاجمی ایران و مهم‌تر از آن در تعیین اهداف سیاسی جنگ و نحوه پایان دادن به آن تأثیر اساسی داشت. آنچه روشن است، انقلاب، شیوه تفکر و فهم نیروهای انقلابی و جامعه ایران و در نتیجه واکنش آنها را در برابر جنگ تحت تأثیر قرار داد. به همین دلیل می‌توان تأکید کرد، وقوع جنگ و ادامه آن، جهت‌گیری تحولات سیاسی - اجتماعی دهه اول انقلاب را تغییر داد و نحوه پایان جنگ مشخصه‌ها و روند تحولات دهه دوم انقلاب را صورت‌بندی کرد. در ادامه به برخی از موارد یاد شده، آن اشاره می‌شود:

- تعریف جدید از مفهوم و ماهیت جنگ و اهداف آن در چارچوب انقلاب.
- شکل‌گیری قدرت جدید دفاعی - تهاجمی بر اساس حضور نیروهای مردمی.
- سازماندهی نیروهای داوطلب مردمی در یگان‌های نظامی.
- تغییر در معادلات جنگ و ناکامی عراق بر اثر دفاع مردمی در شهرها.
- شکل‌گیری نگرش به صلح و روش خاتمه دادن به جنگ بر اساس ملاحظات سیاسی - اعتقادی.

۱. ر.ک: کالوت، انقلاب و ضدانقلاب.

- طراحی و اجرای استراتژی و تاکتیک‌های جدید نظامی.

- پشتیبانی مردم از جنگ با روش و انگیزه‌های اعتقادی - سیاسی.

- امکان جنگ طولانی بر پایه ظرفیت‌های اجتماعی، مردمی و روحی، معنوی.

مسئله قابل توجه این است که وقوع جنگ در امتداد انقلاب، بیش از آنکه تحت تأثیر ملاحظات نظامی باشد، از مفاهیم و شرایط سیاسی - اجتماعی در داخل کشور تأثیر پذیرفته است. بنابراین قبل از حمله عراق به ایران، نگرش به تهدیدات سیاسی، امنیتی و نظامی در چارچوب شعارها و شرایط انقلابی در داخل کشور ادراک می‌شد. ولی با حمله عراق، نگرش پیشین نسبت به مسئله جنگ تغییر کرد و جنگ جایگزین انقلاب شد. نتایج حاصل از این تحول، از طریق شکل‌گیری قدرت دفاعی ایران موجب شکست ارتش عراق شد. عراق برای حمله به ایران تصور می‌کرد با دولت و ارتش ایران درگیر می‌شود، ولی در عمل با جامعه ایران که بر اثر انقلاب متحول شده بود، درگیر شد. بر اثر تحولات جدید، جنگ به مسئله اصلی کشور تبدیل و موجب انسجام سیاسی و واکنش جمعی در برابر تجاوز عراق شد. ملاحظات یاد شده نشان می‌دهد چگونه برداشت از مفهوم جنگ، تعیین اهداف سیاسی جنگ، تصمیم‌گیری برای دفاع، ادامه و حتی پایان دادن به جنگ، تحت تأثیر تحولات سیاسی - اجتماعی در درون جامعه ایران قرار گرفت. با توجه به ملاحظات یاد شده، این سؤال اساسی به ذهن متبادر می‌شود که آیا می‌توان بخش مهمی از رخدادها و تحولات جنگ را بدون توجه به نظریه پیوستگی جنگ و انقلاب تبیین کرد؟

ب. نظریه؛ به هم پیوستگی جنگ و سیاست

برابر نظریه کلازویتس، جنگ ادامه سیاست است، با این تفاوت که با بن‌بست در دیپلماسی جنگ آغاز می‌شود. در واقع هدف جنگ بیرون از جنگ و همان سیاست است. علت وقوع جنگ ناظر بر اهداف سیاسی یک کشور و استفاده از

قدرت نظامی برای تأمین این اهداف است.^۱ ادراک از جنگ، قبل و پس از وقوع آن در جامعه ایران بیش از آنکه در چارچوب تفکر کلاسیک درباره جنگ و همان پیوستگی جنگ با سیاست باشد، چنان که پیش از این اشاره شد، متأثر از ملاحظات دیگر از جمله شرایط انقلابی و آموزه‌های دینی، شامل مفهوم دفاع در اسلام و حماسه عاشورا در کربلا بوده است. به همین دلیل نظریه کلازویتس در استفاده از قدرت نظامی برای پیشبرد اهداف سیاسی در نزد عراقی‌ها بیشتر مورد اهتتام و توجه بوده است.^۲ ناظران و تحلیلگران غربی نیز علل وقوع جنگ و ادامه و پایان آن را با استفاده از این نظریه تحلیل و ارزیابی کرده‌اند.

انتخاب استراتژی جنگ پس از فتح خرمشهر مبنی بر تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک عراق و اتمام جنگ تا اندازه‌ای تحت تأثیر مشاهده تلاش‌های عراق برای استفاده از اهرم مناطق اشغال شده در سال اول جنگ، به‌منظور تحمیل صلح به ایران بود، در عین حال این استراتژی حاوی عناصر تفکر کلازویتس درباره جنگ بود.^۳ تلاش‌های ایران برای برون رفت از بن‌بست نظامی و طولانی شدن جنگ، با استفاده از ابزار سیاسی، به سفر مک فارلین به ایران منتهی شد. همچنین واکنش ایران در برابر تصویب قطعنامه ۵۹۸ در تیرماه ۱۳۶۶ و همکاری با دبیر کل سازمان ملل، نشانه‌های دیگری از توجه ایران به این نظریه است. برابر

۱. نگاه کنید به نظریه کلازویتس در کتاب در باب جنگ، کلازویتس؛ گذشته و حال، ج ۱.
 ۲. صدام پس از جنگ در مصاحبه با *روزنامه اشپیگل* چاپ آلمان در پاسخ به این پرسش که شما غیر از هدف‌های نظامی، هدف‌های سیاسی نیز در جنگ داشتید، می‌گوید: صحیح است و آن نتیجه جنگ خواهد بود و ایران باید حقوق ما را در شط‌العرب و در مرزهای خاکی به رسمیت بشناسد (حسینی، *تاریخ نظامی جنگ تحمیلی*، ج ۲، ص ۱۹). توضیحات صدام ناظر بر این است که جنگ هدف دارد و اهداف سیاسی و تأمین آن بیانگر پیروزی در جنگ است. البته شهرام چوبین از نویسندگان و محققان علوم دفاعی - استراتژیک و جنگ ایران و عراق بر این نظر است که عراق اهداف سیاسی‌اش را شفاف طرح نکرده بود.
 ۳. آقای هاشمی در چاپ *خاطرات جنگ* برای کتاب سال ۶۶، عنوان «سیاست و امنیت» را انتخاب کرده است. این عنوان ناظر بر مسائل جنگ در سال ۶۶ از جمله تصویب قطعنامه ۵۹۸ است که فرایند اتمام جنگ را شکل داد. ایشان همچنین به گفته سردار غلامعلی رشید قبل از عملیات خیبر به‌عنوان فرمانده عالی جنگ، خطاب به فرماندهان اظهار داشت: شما در این عملیات، منطقه مورد نظر در جزایر را تصرف کنید و پس از آن بروید به خانه‌هایتان، مابقی آن با ما. (گفت‌وگوی اختصاصی، خرداد ۱۳۸۹).

نظریه کلاوزویتس، بسیاری از تحولات جنگ و نتایج آن، شامل پیروزی و شکست را می‌توان در چارچوب مفهوم استراتژی، شامل تعیین اهداف سیاسی و نظامی، استفاده از ابزار و تاکتیک‌های نظامی توضیح داد.^۱ در اینجا نیز با یک سؤال مهم مواجه هستیم؛ آیا بخش مهمی از تحولات جنگ، شامل استراتژی و اقدامات ایران و عراق و نتایج حاصل از آن را می‌توان بدون توجه به نظریه پیوستگی جنگ و سیاست تبیین کرد؟

ج. نظریه؛ به هم پیوستگی جنگ با امنیت ملی

مسئله امنیت برای همه کشورها دو چهره داخلی و خارجی دارد^۲ و حفظ تمامیت ارضی کشور و تأمین ثبات سیاسی، بخشی از عناصر و ارکان امنیت ملی است. در واقع امنیت ملی هر کشور از دو منظر تهدیدات داخلی و ایجاد بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی، همچنین تهدید خارجی از طریق اقدام نظامی و اشغال کشور در معرض مخاطره قرار می‌گیرد.^۳ جنگ در شرایطی به ایران تحمیل شد که بر اثر فروپاشی نظام سیاسی و قدرت دفاعی - امنیتی، کشور از آمادگی و توان لازم برای بازدارندگی عراق و تأمین امنیت کشور برخوردار نبود. به همین دلیل بر اثر جنگ و نتایج آن از جمله اشغال بخشی از خاک ایران و بی‌ثباتی سیاسی در کشور، اهداف انقلاب از توسعه و صدور به حفظ نظام و کشور تغییر کرد. تلاقی دو اقدام سیاسی

۱. هانس - گادامر، *آغاز فلسفه*، صص ۲۷-۲۶.

۲. بوزان، باری، «امنیت، کشور، نظم نوین جهانی و فراسوی آن»، ترجمه احمد پارساپور، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، پاییز و زمستان، ش سوم و چهارم، صص ۸۷ و ۸۸.

۳. جی مارتین معتقد است: امنیت ملی عبارت است از توانایی یک دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید، به سه مؤلفه:

- اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به تمامیت ارضی،

- اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به جامعه،

- اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به رژیم.

وی معتقد است عالی‌ترین شکل ناامنی یک کشور این است که سرزمین آن اشغال شود، حکومت از هم بپاشد، جامعه آن به واسطه نا آرامی قوی - مذهبی یا جدایی طلبی کاملاً تهدید شود و دولت توانایی اندکی برای مقابله با این تهدیدها را در اختیار داشته باشد. (چهره جدید امنیت در خاورمیانه، صص ۳۹-۳۸).

و امنیتی برای ایجاد ثبات سیاسی همراه با اقدام نظامی برای آزادسازی مناطق اشغالی موجب تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران و تأمین امنیت کشور با تکیه بر قدرت سیاسی - نظامی و امنیتی شد. تحولات جدید در صحنه جنگ با عراق و در منطقه، زمینه افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران را فراهم کرد و نتایج آن تاکنون پایدار مانده است. فارغ از این ملاحظه که در شرایط انقلابی چه ادراکی از مفهوم امنیت ملی وجود داشته است،^۱ آیا بخشی از حوادث و رخداد‌های جنگ، شامل بحران‌های سیاسی - امنیتی و اشغال کشور در حد فاصل تجاوز عراق تا فتح خرمشهر بدون استفاده از نظریه امنیت ملی قابل تبیین است؟

بر پایه توضیحات قبلی نظریه‌های موجود به تنهایی برای تبیین تحولات جنگ ایران و عراق کافی نیست، در عین حال در نظریه‌های یاد شده، مفاهیمی وجود دارد که برای بررسی جنگ به‌عنوان یک مسئله راهبردی مناسب است. در این بررسی از دو مفهوم «هدف - قدرت» برای بررسی تحولات جنگ استفاده شده است. بررسی ماهیت و عناصر قدرت جدید ایران و تعریف نسبت آن با هدف‌گذاری سیاسی در جنگ برای پاسخ به این پرسش است که با قدرت برآمده از یک انقلاب مردمی چه اهدافی و با چه روشی قابل تأمین است؟ برابر تعریفی که در این بررسی صورت گرفته است، «اهداف» به‌عنوان یک مفهوم ذهنی با تأثیرپذیری از باورهای اعتقادی - انقلابی و سیاسی - نظامی در مواجهه با چالش‌ها شکل می‌گیرد و مؤلفه‌های «قدرت» مادی از طریق تخصیص منابع و مؤلفه‌های قدرت روحی و معنوی با تأثیرپذیری از اهداف، بازتولید و به‌کار گرفته می‌شود. برابر تعاریف یاد شده، معادله «هدف - قدرت» موجب شکل‌گیری چرخه ادواری میان هدف و قدرت می‌شود، به این شکل که اگر قدرت افزایش یابد، اهداف توسعه پیدا می‌کند و از این طریق برای افزایش قدرت تلاش خواهد شد.

۱. مفهوم امنیت ملی در واقع یک ابزار مفهومی - روشی برای تحلیل پدیده‌های سیاسی - اجتماعی، نظامی و امنیتی در محیط داخلی و بیرونی است. به اعتقاد باری بوزان وقتی فرد به درک معقولی از ماهیت تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های ذی‌ربط دست یافت می‌تواند امنیت ملی را به‌عنوان یک مسئله سیاسی بشناسد (دولت‌ها و هراس، ص ۱۳۵).

در صورتی که قدرت کاهش یابد، اهداف تعدیل می‌شود و دامنه قدرت نیز محدود خواهد شد. نظر به اینکه از معادله «هدف - قدرت» برای بررسی نحوه پایان جنگ در فصل ششم و در نتیجه‌گیری پایانی کتاب استفاده شده به توضیحات بیشتری نیاز است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

فرایند «هدف‌گذاری» ایران در جنگ با عراق بر پایه ادراک از مخاطرات جنگ، نسبت به هویت دینی و موجودیت سیاسی برآمده از انقلاب شکل گرفت. در واقع از این طریق، اهداف انقلاب جایگزین اهداف جنگ و موجب تکوین نظریه به‌هم پیوستگی جنگ با سیاست شد. برای روشن شدن این موضوع لازم است به روند تاریخی مناقشات ایران و عراق اشاره شود.

پس از پیروزی انقلاب، روابط سیاسی ایران و عراق با مداخلات نظامی - امنیتی عراق علیه ایران دستخوش تنش و بحران شد، ولی تأکید بر سقوط صدام پس از دستگیری و شهادت آیت‌الله صدر در فروردین سال ۵۹، از سوی امام خمینی صورت گرفت. همچنین امام حمله صدام به ایران را در چارچوب منافع امریکا و به‌عنوان جنگ اسلام و کفر تبیین کرد. با این توضیح، تأکید بر سقوط صدام، قبل از حمله عراق به ایران و در چارچوب تحولات جامعه عراق، با تأثیر از پیروزی انقلاب در ایران شکل گرفت. بعدها با تجاوز عراق به ایران، سقوط صدام به‌عنوان هدف سیاسی جنگ پیگیری شد. توضیح یاد شده نشان می‌دهد چگونه اهداف سیاسی جنگ، تحت تأثیر انقلاب تعیین شد و از این طریق مفهوم پیوستگی جنگ با انقلاب تکوین یافت.

فرایند باز تولید «قدرت دفاعی - تهاجمی» ایران در جنگ بر اثر دفاع مردمی در برابر حمله عراق و با توقف و شکست ارتش عراق شکل گرفت. در واقع تأثیر جنگ بر انقلاب به‌معنای شکل‌گیری و ظهور قدرت جدید نظامی از درون جامعه ایران و استفاده از ظرفیت‌های حاصل از تحول اجتماعی بود. این مهم از طریق بسیج نیروها و سازماندهی آنها در درون ساختارهای اطلاعاتی - امنیتی و در سازمان سپاه و بسیج انجام شد. در روند جدید، غلبه بر نتایج و پیامدهای

جنگ از جمله اشغال و بی‌ثباتی سیاسی، بیانگر توانایی ایران برای استفاده از قدرت نظامی - امنیتی در تأمین اهداف و منافع ملی بود. در عین حال موانع و چالش‌های موجود برای سقوط صدام موجب شد مفهوم جنگ و استفاده از قدرت نظامی به مسئله دفاع در برابر متجاوز محدود شود.

مفهوم قدرت و نحوه استفاده از قدرت نظامی برای تأمین اهداف سیاسی هم‌اکنون به دو دلیل نیازمند بازبینی است: دلیل اول برآمده از این معناست که ابهامات موجود درباره تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر و علت ناتوانی ایران در سقوط صدام، همچنان باقی مانده است. تداوم این روند مانع از تبیین بخش مهمی از رخدادها و تحولات جنگ خواهد شد. دلیل دوم ناظر بر این ملاحظه است که موقعیت منطقه‌ای ایران و خطر حمله نظامی نیازمند پیشگیری و بازدارندگی در برابر جنگ و پیروزی بر دشمن در صورت حمله می‌باشد. دستیابی به هدف یاد شده بدون تبیین تجربه جنگ با عراق، با در نظر گرفتن مفهوم قدرت و روش استفاده از قدرت برای تأمین اهداف سیاسی حاصل نخواهد شد.

۲. ساختار تحقیق

با فرض اینکه مفاهیم و روش‌های موجود برای تبیین جدید از جنگ ایران و عراق کافی نیست، همچنین با این فرض که تجربه جنگ با عراق در شکل‌گیری الگوی جدید فکری - رفتاری در حوزه مباحث دفاعی - امنیتی ایران تأثیر اساسی و پایدار داشته است، این پرسش وجود دارد که با کدام روش می‌توان جنگ ایران و عراق را تبیین کرد؟ در پاسخ به این پرسش از مفاهیم و روش‌های مختلفی استفاده شده است که به آن اشاره خواهد شد:^۱

جنگ به‌منزله یک «مسئله راهبردی» در کانون تجزیه و تحلیل تحولات قرار دارد، به‌همین دلیل از «مفاهیمی» مانند استراتژی، هدف، ابزار، روش و قدرت

۱. به نوشته دکتر رضا داوری مُند که در فارسی به جای آن روش گذاشته‌اند، در اصل به معنی مداومت در کار و کوشش و سعی برای رسیدن به مطلوب و غایت است. اما در اصطلاح به «قواعد راه بردن درست فکر» اتلاق می‌شود (درباره علم، ص ۲۱).

استفاده شده است و برای طرح اجمالی نظریه در نتیجه‌گیری روش «مقایسه‌ای - تاریخی»^۱ به کار رفته است. به نظر می‌رسد دست‌کم با شش رویکرد مختلف می‌توان جنگ ایران و عراق را مطالعه کرد:

۱. مطالعه تاریخی واقعه محور بر اساس روش نقلی - مستند^۲ و یا بررسی موضوعات و مسائل در دوره‌های مختلف زمانی،

۲. تبارشناسی و دیرینه‌شناسی پدیده جنگ از طریق تحلیل تاریخی گفتمان‌ها،^۳

۳. ارزیابی نظامی جنگ با بررسی عملیاتی، از طریق ارجاع عملیات‌ها به اصول جنگ،^۴

۴. تحلیل سیاسی از رخدادها، موضوعات و تحولات جنگ در چارچوب مباحث روابط بین‌الملل و نظریه کلاوزویتس مبنی بر پیوستگی جنگ با سیاست،^۵

۵. مطالعه فرهنگی - اجتماعی با بررسی الگوهای رفتاری جامعه ایران در برابر جنگ با رویکرد جامعه شناختی

۶. بررسی استراتژیک با تأکید بر تلاقی دو سطح سیاسی - نظامی بر یکدیگر براساس مفاهیم «هدف، ابزار، روش و قدرت».

انتخاب رویکرد تحقیق با این فرض است که پژوهش در همه جنبه‌های مختلف یک مسئله ارتباط مستقیم با اهداف و مسئله دارد. با این توضیح، اگر در بررسی جنگ ایران و عراق اصل واقعه جنگ از حیث وقوع رخدادها اهمیت داشته باشد باید رویکرد تاریخی انتخاب شود. اگر نقش مردم و جامعه ایران در جنگ اهمیت

۱. هدف از پژوهش در این روش، استفاده از تاریخ مقایسه‌ای برای روشن کردن وقایع است.

۲. مجموعه آثار منتشره از سوی مرکز اسناد دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و به‌ویژه آثار نویسنده) بیشتر بررسی تاریخی به روش مستند - نقلی و یا تحلیلی است.

۳. گفتمان به معنای پرداختن مفصل و جزء به جزء یک موضوع در قالب نوشتن و گفتن است (ویکی پدیا).

۴. در آثار منتشر شده از سوی مراکز و نهادهای تحقیقاتی - انتشاراتی ارتش جمهوری اسلامی ایران این رویکرد در بررسی جنگ ایران و عراق بیشتر قابل مشاهده است.

۵. با آنکه نظریه کلاوزویتس بیش از ۱۰۰ سال است که در بیشتر کشورها مورد توجه قرار گرفته است، جنگ ایران و عراق کمتر در چارچوب این نظریه بررسی شده است. تحلیل سیاسی بیشتر متأثر از رسانه‌های غربی و یا بر اساس نظریه‌های روابط بین‌الملل در علوم سیاسی انجام می‌شود.

دارد باید با رویکرد بررسی جامعه‌شناختی به موضوعات پرداخت. اگر مسئله جنگ، چنان‌که در این کتاب دنبال می‌شود، از حیث «اهداف سیاسی و نتایج نظامی» اهمیت داشته باشد باید از رویکرد نظامی و راهبردی پیروی کرد. در عین حال وجه مشترک هرگونه بررسی درباره جنگ ایران و عراق استفاده از داده‌های تاریخی است.^۱ بنابراین گزینش داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها و استفاده از مفاهیم و مفروضات در هر حال ضروری است. نظر به اینکه در این کتاب مسئله اساسی نه واقعه جنگ از حیث جزئیات وقوع، بلکه جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک است، لذا بررسی تحولات جنگ در چارچوب مفهوم استراتژی^۲ انجام خواهد شد. ساختار کلی مطالب براساس تحولات جنگ با عراق به چهار دوره اساسی تقسیم و سپس موضوعات و مسائل هر دوره، در چارچوب مفهوم استراتژی، تجزیه و تحلیل خواهد شد. دوره‌های چهارگانه به این شرح است:

۱. جنگ ما قبل جنگ، به‌مثابه «چالش جنگ».
 ۲. دفاع در برابر حمله عراق، به‌مثابه «جنگ دفاعی».
 ۳. انهدام دشمن در مناطق اشغالی، به‌مثابه «جنگ آزادسازی».
 ۴. تلاش برای پیروزی بر عراق، به‌مثابه «جنگ تعاقبی».
- ساختار هر فصل در سه بخش به شرح زیر خواهد بود:
- بخش اول، بررسی «شرایط» به‌معنای تجزیه و تحلیل وضعیتی است که موجب شکل‌گیری ادراک و نگرش به منافع و اهداف می‌شود، در نتیجه منطق حاکم بر ضرورت‌های عمل/تعامل را شکل می‌دهد.
- بخش دوم، بررسی «عمل/تعامل» به‌معنای کنش-واکنش‌های دو یا چند جانبه در جنگ است که در چارچوب انتخاب استراتژی از سوی بازیگران طراحی و انجام می‌گیرد. بنابراین «عمل/تعامل» در این بررسی به‌معنای «استراتژی ایران و عراق»

۱. چارلز رینولدز معتقد است هر کوششی که با نگاه به گذشته به قیاس‌گری و استنتاج بپردازد و درس‌هایی از تاریخ برگیرد، با نظریه‌سازی توأم است. («سیاست و استراتژی»، ترجمه علیرضا فرشچی، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، پاییز و زمستان، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۸۰).

۲. ر.ک: درودیان، روند پایان جنگ، صص ۳۸ - ۴۶.

است که در نقطه ثقل بررسی‌ها قرار دارد. ضرورت انتخاب استراتژی از یک سو متأثر از اهداف و شرایط است، از سوی دیگر اجرای آن موجب پیدایش نتایج می‌شود که شرایط را برای مرحله بعد شکل می‌دهد. برابر این توضیح، انتخاب استراتژی در نسبت با شرایط و نتایج به صورت ادواری صورت می‌گیرد. منطق شکل‌گیری و تغییر استراتژی ایران در جنگ از این طریق قابل توضیح و فهم و تبیین است.

بخش سوم، «نتایج و پیامدها» در هر مرحله از جنگ، در واقع حاصل عمل/تعامل است که به صورت خواسته یا ناخواسته در چارچوب استراتژی بازیگران ایجاد می‌شود. نتایج و پیامدهای اجرای یک استراتژی، چنان که توضیح داده شد، به صورت ادواری موجب شکل‌گیری شرایط و روندهای جدید، در نتیجه باز تولید عمل و تعامل جدید در چارچوب استراتژی بازیگران خواهد شد.

«مفهوم استراتژی» در این بررسی به معنای روش کاربرد ابزار و مقدرات نظامی برای نیل به اهداف سیاسی است که علاوه بر تعیین اولویت‌ها تناسب لازم را میان اهداف و ابزار و مقدرات برقرار می‌سازد. استراتژی در تعامل با تهدیدات و فرصت‌ها شکل می‌گیرد و به مثابه چارچوب و راهنمای کلی برای سلسله اقدامات و رفتارها نظم و انسجام لازم را در عرصه نظر و عمل با تخصیص منابع، تعیین ابزارها و روش‌ها ایجاد می‌کند. تصمیمات استراتژیک و به تبع آن انتخاب استراتژی مناسب در جنگ نقش اساسی در تغییر شرایط و موقعیت‌ها، همچنین دستیابی به پیروزی یا شکست، دارد.

مفهوم «تجزیه و تحلیل» در این بررسی به معنای چگونگی قابل فهم کردن موضوعات و مسائل جنگ ایران و عراق به عنوان مجموعه‌ای از مسائل پیچیده است. به این ترتیب که نخست مسائل پیچیده و دشوار را به اجزاء ساده‌تری تجزیه کنیم و بعد با پاسخ به اجزاء مورد نظر مسئله کلان را حل کنیم و پاسخ دهیم و در نهایت تکلیف آن مسئله را روشن کنیم.^۱ با این توضیح، در این کتاب ابتدا در مواجهه با مسائل و پرسش‌های اساسی جنگ ایران و عراق با استفاده از

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: ضیاء موحد، اردیبهشت ۱۳۹۰، اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۶۲، ص ۴.

داده‌های تاریخی، در فصول مختلف کتاب وقایع و مسائل تجزیه و تحلیل خواهد شد و سپس در پایان کتاب با عنوان نتیجه‌گیری از مسئله اساسی جنگ با عراق، مبنی بر ناتوانی ایران در سقوط صدام، صورت‌بندی جدیدی ارائه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

اینک به پرسش ابتدای این بخش برمی‌گردیم: بر اساس کدام روش می‌توان جنگ ایران و عراق را بررسی کرد تا فهم تازه‌ای از رخدادها، موضوعات، مسائل و تحولات جنگ حاصل شود؟ در این بررسی فرض بر این است که هم اکنون سه نظریه و چارچوب مفهومی شامل: «پیوستگی جنگ و سیاست»، «پیوستگی جنگ و انقلاب» و «نظریه امنیت ملی» درباره جنگ ایران و عراق شکل گرفته است و تنوع و ابعاد پیچیده جنگ مانع از مطالعه آن بر اساس یک روش مشخص می‌باشد. بر اساس مفروضات فوق، در این کتاب با نگاه به نیازها و ضرورت‌های حال و آینده بر محور مسئله جنگ به‌عنوان یک مسئله استراتژیک، ترکیبی از روش‌های مختلف برای مطالعه و تجزیه و تحلیل موضوعات و مسائل تاریخی جنگ ایران و عراق مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضمن اینکه از مفهوم استراتژی و مفاهیم هدف، ابزار، روش و قدرت برای تجزیه و تحلیل تحولات سیاسی - نظامی جنگ و نتایج آن متکی بر داده‌های تاریخی استفاده خواهد شد.

ساختار و فصل‌های کتاب تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق

فصول ساختار تحقیق	سوم: چالش جنگ چرا عراق برای تأمین اهداف خود در برابر ایران از ابزار جنگ استفاده کرد؟	قدرت دفاعی ایران در برابر حمله عراق چگونه شکل گرفت و چه تأثیری در تغییر روند جنگ داشت؟	پنجم: جنگ آزادسازی قدرت تهاجمی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی چگونه شکل گرفت و چه نتایجی داشت؟	ششم: جنگ تعاقبی - تهاجمی گزینه راهبردی ایران: برای پیروزی نظامی بر عراق و خاتمه جنگ چه بود؟ چه واکنش‌هایی را برانگیخت و چه نتیجه‌ای داشت؟
شرايط	تنش در مناسبات ایران و عراق	تهدید موجودیت و تمامیت ارضی ایران	اشغال و بی‌ثباتی سیاسی	تغییر در موازنه قوا
عمل / تعامل	تقابل ایران، عراق و آمریکا	دفاع همه‌جانبه در برابر پیشروی ارتش عراق	آزادسازی مناطق اشغالی	تقابل راهبردی ایران، آمریکا و عراق
نتایج / پیامدها	حمله عراق به ایران	تداوم جنگ	شکست نظامی عراق از ایران	پایان جنگ با قطعنامه ۵۹۸

[فصل سوم:
چالش جنگ]

طرح مسئله

حمله عراق به ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ یکی از برجسته‌ترین رخداد‌های سیاسی، نظامی صد سال اخیر ایران و ۵۰ سال اخیر منطقه است که با گذشت سه دهه از زمان آغاز آن، همچنان در ابعاد مختلف، در کانون توجه و بررسی قرار دارد. به نظر می‌رسد این روند تا سال‌های آینده همچنان ادامه خواهد داشت. نظر به اهمیت و نقش تصمیم‌گیری عراق برای حمله به ایران و پیامدهای سیاسی، نظامی و تاریخی آن در این فصل این پرسش بررسی خواهد شد که «چرا عراق برای تأمین اهداف خود در برابر ایران از ابزار جنگ استفاده کرد؟». در پاسخ به پرسش یاد شده، سؤالات زیر در ادامه بحث، بررسی خواهد شد.

- چرا مناسبات ایران و عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستخوش تنش و بحران شد و از مناسبات دوستانه و همکاری به حالت "خصمانه و تقابل" تغییر کرد؟
- اهداف و سیاست‌های ایران، عراق و آمریکا از تقابل سیاسی، نظامی و امنیتی چه بود و چه تأثیری در وقوع جنگ داشت؟

- اهداف و راهبرد نظامی عراق در حمله به ایران چه بود؟

تاکنون در پاسخ به پرسش‌های یاد شده از روش و رویکردهای مختلف، با هدف تبیین علل و زمینه‌های سیاسی و ریشه‌های تاریخی وقوع جنگ، استفاده شده است. در بخشی از آثار و گفتارهای موجود، حمله عراق به ایران در درون پارادایم «حمله به انقلاب دینی، مردمی» به بهانه اختلافات مرزی و لغو قرارداد

۱۹۷۵ الجزایر تبیین شده است. هدف اصلی در این گفتمان، اثبات عراق به عنوان متجاوز در چارچوب مفهوم اجتناب‌ناپذیری جنگ است.^۱

رویکرد دیگری وجود دارد که وقوع جنگ را با انتقاد از رفتارهای ایران و به دلیل سر دادن شعارهای انقلابی و تحریک‌آمیز با نادیده گرفتن تحولات ساختاری و راهبردی در ایران و منطقه تحلیل و تبیین می‌کند. به نظر می‌رسد این برداشت از حمله عراق به ایران بیشتر ساده‌سازی مسئله جنگ است. ضمن اینکه اگر اختلافات مرزی - تاریخی یا سر دادن شعار و یا اعلام مواضع تند سیاسی به‌تنهایی عامل وقوع جنگ بود، باید هم اکنون بسیاری از کشورهای جهان در حال جنگ باشند، حال آنکه چنین نیست و حتی وقوع برخی از جنگ‌های اخیر، مانند حمله امریکا به افغانستان و عراق، فارغ از این ملاحظات و با اهداف دیگری انجام شد. نظر به اینکه ایران طی دو دهه گذشته همچنان در معرض تهدیدات نظامی امریکا و اسرائیل قرار داشته و دارد، به نظر می‌رسد رویکرد و روش‌های موجود در بررسی جنگ ایران و عراق و به‌طور خاص مسئله وقوع جنگ هیچ‌گونه کمکی به تبیین صحیح از مسائل جنگ، در نتیجه ضرورت‌ها و الزامات ایجاد بازدارندگی از جنگ آینده و مدیریت بحران در شرایط مشابه نخواهد کرد.

با این توضیح برای استفاده از درس‌ها و تجربه جنگ ایران و عراق باید فراتر از توصیف تاریخی از وقوع جنگ، سازوکارها و منطق شکل‌گیری روند جنگ و حمله عراق به ایران را در یک دوره ۲۰ ماهه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به این منظور در این فصل ابتدا تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر مناسبات ایران و عراق و شکل‌گیری تنش و بحران میان دو کشور بررسی خواهد شد. تأثیرات ناشی از شرایط جدید در شکل‌گیری تقابل سیاسی، امنیتی و نظامی میان ایران و عراق و همچنین رویارویی ایران و امریکا و شکل‌گیری زمینه‌های تلاقی منافع امریکا و عراق بررسی خواهد شد. گسترش دامنه تهدیدات علیه ایران نشان خواهد داد، چگونه اولویت‌های ایران برای استقرار نهادها و ساختارهای جدید تحت تأثیر

۱. ر.ک: درودیان، اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق.

حوادث سیاسی - امنیتی و نظامی قرار گرفت. در پایان این فصل پیامدهای حاصل از تقابل خصومت آمیز میان ایران - عراق و ایران - امریکا و عدم مدیریت و حل و فصل آن نشان خواهد داد، چگونه بن بست در گزینه‌ها و از سوی دیگر اراده عراق برای استفاده از قدرت نظامی در برابر ایران موجب حمله عراق به ایران شد.

۱. تنش در مناسبات ایران و عراق

مناقشات سیاسی ایران و عراق در دوره معاصر ریشه در اختلافات ارضی در دوره عثمانی و رقابت منطقه‌ای، در چارچوب سیاست‌های امریکا و شوروی در دوران جنگ سرد، داشته است. به همین دلیل به گفته سفیر پیشین ایران در بغداد، روابط ایران و عراق طی پنجاه سال گذشته بیش از آنکه با تعامل دوستانه همراه باشد، درگیر کشمکش سیاسی^۱ و رقابت خصمانه بوده است. در عین حال پس از درگیری نظامی ایران و عراق در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ مناسبات دو کشور با انعقاد قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر از وضعیت خصومت و درگیری به روابط دوستانه و همکاری تغییر کرد. با این توضیح این پرسش وجود دارد که چرا مناسبات ایران و عراق مجدداً دستخوش تنش و بحران شد و از مناسبات دوستانه و همکاری به وضعیت خصمانه و تقابل تغییر کرد؟

عهدنامه مرزی و حسن هم‌جواری ۱۹۷۵ الجزایر، در تاریخ ۶ مارس همان سال، در حالی میان دو کشور ایران و عراق منعقد شد که تصور می‌شد مناسبات دو کشور را برای برقراری روابط دوستانه تنظیم خواهد کرد. برابر قرارداد ۱۹۷۵ مقرر شد: ایران و عراق مرزهای خود را بر اساس پروتکل قسطنطنیه، مورخ سال ۱۹۱۳ و صورت جلسه‌های کمیسیون تعیین مرز، مورخ ۱۹۱۴ تعیین کنند. مرزهای آبی نیز براساس تالوگ^۲ تعیین شود. با این کار دو کشور، امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار ساخته و طرفین بدین‌سان متعهد می‌شوند که در مرزهای خود کنترل دقیق و مؤثری به‌منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که

۱. شهیدزاده، ره آورد روزگار، ص ۲۶۵.

۲. عمیق‌ترین نقطه رودخانه را خط القعر یا خط تالوگ می‌نامند.

جنبه خرابکارانه از هر سو داشته باشد اعمال کنند.^۱ در آن شرایط رهبران عراق رضایت خود را از امضای عهدنامه آشکارا بیان کردند. صدام اعلامیه الجزیره را یک «توافق بزرگ و تاریخی» خواند. احمد حسن البکر رئیس‌جمهور وقت عراق نیز این موضوع را به‌عنوان مهم‌ترین رویداد سیاست خارجی عراق نامید. همچنین سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق که عهدنامه مزبور را از طرف دولت متبوع خود امضا کرده بود، ضمن ابراز رضایت از حل مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی میان دو کشور گفت، این موافقت‌نامه کلیه اختلافاتی را که میان دو کشور معوق مانده و دو کشور را به آغاز درگیری مسلحانه کشانده بود، حل کرد.^۲ نظر به اینکه عراق با امضا قرارداد ۱۹۷۵ از قدرت و آزادی عمل لازم برای مواجهه با کردها و تقلیل خطر جنگ با تهران برخوردار شد، این امتیازات سبب گردید حتی در تشکیلات رهبری عراق هیچ منتقدی تلاش نکند تا از این موضوع بهره برداری کند.^۳

با توجه به اینکه در ماده ۴ عهدنامه ۱۹۷۵ تصریح شده است که «عهدنامه و سه پروتکل و ضمایم آنها مقرراتی قطعی، دائمی و نقض ناشدنی است»^۴ و همچنین به گفته سعدون حمادی با این قرارداد اختلافات ۴۲ ساله دو کشور حل شد^۵ و برابر اظهارات صدام عهدنامه ۱۹۷۵ «امنیت، وحدت ملی و ارتش عراق را نجات داد»،^۶ باز بینی مناسبات دو کشور و پاسخ به این پرسش که چرا مناسبات دو کشور مجدداً دستخوش تنش و بحران شد و از وضعیت «دوستی و همکاری»^۷ به حالت خصمانه و تقابل تغییر کرد؟ ضروری است. گرچه انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ اختلافات دو کشور را در شرایط خاصی حل و فصل

۱. جعفری ولدانی، «بررسی عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ص ۴۲.

۲. همان، صص ۵۰ - ۵۱.

۳. «گزارش محرمانه مشترک سیا، پنتاگون و وزارت خارجه امریکا»، ۱۳۸۴/۷/۲۵، ترجمه حسن بناتج، قسمت دوم، *روزنامه شرق*، ۱۳۸۴/۸/۲۶، ص ۵.

۴. جعفری ولدانی، «بررسی عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ص ۵۱ و ۵۲.

۵. همان، صص ۵۰ و ۵۱.

۶. همان، ص ۵۴.

۷. همان، صص ۵۰ و ۵۱.

کرد^۱ و مناسبات دوستانه میان ایران و عراق برقرار شد، ولی بهبود مناسبات در این دوره بیشتر در سطح تاکتیکی بود و در عمل، سطحی از رقابت ژئوپلیتیک برای تسلط بر خلیج فارس در درون رابطه ایران و عراق جریان داشت.^۲ ارزیابی امریکا از پیامدهای توافق ایران و عراق از این حیث قابل توجه است. در گزارش محرمانه مشترک سازمان سیا، پنتاگون و وزارت خارجه امریکا درباره پیامدهای امضای عهدنامه ۱۹۷۵ تأکید شده است، با وجود همکاری‌های اخیر میان ایران و عراق بغداد همچنان تهران را به‌عنوان اولین تهدید نظامی خود می‌داند.^۳ چنان‌که طی سال‌های ۱۹۷۷ - ۱۹۷۹ خریدهای تسلیحاتی عراق به‌طور قابل توجهی افزایش یافت.^۴ شاه در واکنش به اقدامات عراق در مصاحبه با خبرنگار نیوزویک، ضمن اشاره به این موضوع که ما اختلافاتمان را با عراق حل کرده‌ایم، تأکید کرد، گسترش توان نظامی عراق همچنان به سرعت ادامه دارد.^۵ همچنین شاه وقتی درباره اقداماتش برای توسعه ارتش و خریدهای گسترده تسلیحاتی مورد پرسش قرار گرفت، گفت: من مطمئن هستم اگر روزی ما ضعیف باشیم، عراق به ما حمله خواهد کرد.^۶ وی همچنین بر این نظر بود که در صورت جنگ میان دو کشور عراقی‌ها دست بالا خواهند داشت.^۷

با آشکار شدن علایم انقلاب در ایران و تضعیف موقعیت سیاسی - امنیتی رژیم شاه، مناسبات ایران و عراق که با تمام فراز و نشیب‌ها و رقابت و بی‌اعتمادی در دوره جدید بر پایه انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شکل گرفته بود،

۱. هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، معتقد است اختلافات به وسیله جنگ یا تهدید به جنگ حل نخواهد شد (دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱، ص ۲۴).

۲. فولر، *قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)*، ۵۶ - ۵۷.

۳. «اسناد آرشیو امنیت ملی در دانشگاه جورج تاون»، ۸۴/۷/۲۵، ترجمه حسن بناتج، *روزنامه شرق*، ۸۴/۸/۲۶، ص ۵.

۴. شاه (۱۲ آبان ۱۳۵۶) مصاحبه با خبرنگار نیوزویک، (کریمی، «بررسی روابط ایران و عراق، از پیروزی انقلاب اسلامی تا کینگ و کناره‌گیری حسن البکر (بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۵۸)»، فصلنامه تخصصی *مطالعات دفاع مقدس*، ص ۲۵).

۵. کینگ و کارش، *جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی*، ص ۱۵۳.

۶. احسان نراقی، ۱۳۶۶/۵/۳۰، مصاحبه با یک مجله فرانسوی، *خج.ا.*، ۱۳۶۶/۵/۳۱، نشریه شماره ۱۵، ص ۵.

۷. عرفان قانعی فرد، ۱۳۸۸/۹/۱۸، نگاهی به اسناد محرمانه آرشیو امنیت ملی امریکا درباره

جنگ تحمیلی، سایت تابناک www.tabnak.ir.

به تدریج دستخوش تغییر شد. در عین حال در سال ۱۳۵۶ و در اوج درگیری مردم با نیروهای نظامی - امنیتی رژیم شاه در خیابان‌ها عراق بنا به درخواست شاه و در چارچوب توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر، امام را از عراق اخراج کرد،^۱ و از سفر فرح دیبا همسر شاه به عراق، استقبال رسمی به عمل آورد.^۲ ایران نیز بنا به درخواست عراق در آبان سال ۱۳۵۷ مرزهای غربی خود را در استان کردستان مسدود کرد^۳ تا پس از حمله ارتش عراق به مناطق کردنشین، از ورود معارضین کرد عراقی به خاک ایران پیشگیری شود.^۴ اقدامات متقابل ایران و عراق در این دوره، در چارچوب تعهد دو کشور به اجرای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، انجام شد.

تشدید روند حوادث سیاسی در داخل ایران و سقوط شاه ساختار سیاسی و مؤلفه‌های قدرت را در ایران دستخوش تحولات بنیادین ساخت. ضمن اینکه موازنه قوای منطقه‌ای که طی یک دهه با نقش محوری و برتر ایران، به‌عنوان ژاندارم منطقه،^۵ شکل گرفته بود و از این طریق عراق به‌وسیله ایران مهار می‌شد، فرو ریخت.^۶ پیدایش شرایط و تحولات جدید، باورها و ذهنیت عراق را نسبت به ایران دگرگون کرد و همین امر فرایند جدیدی را شکل داد که مهم‌ترین مشخصه آن تلاش و اراده عراق برای پایان دادن به مناسبات با ایران با تجدید نظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود.

عراق بر این باور بود که پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی این کشور با پرداخت بهای سنگین امتیازات مرزی برای مصونیت مرزهای خود بوده است. از نظر عراق تداوم حاکمیت داخلی این کشور مشروط بر روابط دوستانه با همسایه

۱. کریمی، «بررسی روابط ایران و عراق...»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، ص ۲۶.
۲. گاوز، «تصمیم عراق برای آغاز جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ص ۴۸.
۳. برابر طرح عملیاتی شماره یک سیمرغ، لشکر ۶۴ پیاده و لشکر ۲۸ پیاده مرزها را مسدود کردند. نیروی هوایی و هوانیروز نیز از یگان‌های زمینی پشتیبانی کردند.
۴. طرح عملیاتی شماره ۱ سیمرغ، لشکر ۶۴ پیاده، رضاییه، ایران، آبان ۱۳۵۷.
۵. سامرای، ویرانی دروازه شرقی، چاپ سوم، ص ۱۹۳.
۶. نیلر جوددت معتقد است انقلاب‌های اجتماعی در فرصت‌های مختلف منشأ بی‌ثباتی برای توازن قوا در نظام بین‌المللی هستند (تبیین خصومت دراز مدت امریکا و ایران از دیدگاه ناتو، ص ۳۱).

شرقی و به رسمیت شناختن برتری نظامی ایران بود.^۱ چنان که بعدها صدام اعتراف کرد زمانی که وی تصمیم گرفت با شاه توافق کند، ارتش عراق تنها سه موشک سنگین و تعداد بسیار کمی گلوله توپ داشت.^۲

تغییر در شرایط با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نقطه آغاز چرخش در تفکر و سیاست‌های راهبردی عراق در برابر ایران، با تلاش برای تجدید نظر^۳ و لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، آغاز شد. عراق بر این باور بود که انقلاب در ایران روابط استراتژیک دو کشور را تغییر داده است و عراق در موقعیت برتر قرار دارد^۴ و روابط دو کشور «حاصل جمع صفر»^۵ است. به این معنا که کاهش قدرت ایران به منزله افزایش قدرت عراق است و روابط دو کشور باید بر اساس شرایط جدید و برتری عراق بر ایران بازتعریف و مجدداً تنظیم شود. عراقی‌ها وضعیت جدید را به‌مثابه بزرگ‌ترین فرصت تاریخی صد سال اخیر این کشور ارزیابی می‌کردند.^۶ نظر به اینکه پیروزی انقلاب اسلامی با مشخصه دینی - مردمی سرآغاز «احیای اسلام»^۷ و تغییر در ماهیت نظام‌های سیاسی در منطقه از سکولار و استبدادی به «دینی - مردمی» بود، بدیهی به‌نظر می‌رسید که در روند جدید در ایران، موجب نگرانی برخی کشورها از جمله عراق شود.^۸ واکنش

۱. کینگ و کارش، جنگ و ایران و عراق پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، ص ۱۵۱.

۲. انتصار، سیاست کردها در خاورمیانه، ص ۲۴۸.

۳. برابر عهدنامه ۱۹۷۵ و موافقت‌نامه‌های تکمیلی آن حق لغو یکسویه پیش‌بینی نشده و اختلاف نظر در چگونگی اجرای عهدنامه نمی‌تواند دلیلی برای لغو یکسویه آن باشد. همچنین برپایه بند ۳ ماده ۶۲ کنوانسیون وین نمی‌توان به اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال به‌عنوان بهانه‌ای برای لغو یا کناره‌گیری از معاهده استناد کرد و تنها می‌توان خواستار تعلیق اجرای عهدنامه شد (جعفری ولدانی، «بررسی عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، صص ۴۸-۴۹).

۴. کینگ و کارش، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، ص ۱۵۶.

۵. تالکوت پارسونز، به نقل از: لوکس، قدرت، فرانسائی یا شرّ شیطان، ص ۱۳۵.

۶. وال استریت ژورنال (۱۳۵۹)، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۳۱۸.

۷. انتصار، سیاست کردها در خاورمیانه، ص ۲۵۳.

۸. فیلیپ رابینز، «عراق تهدیدهای انقلابی و پاسخ‌های رژیم»، به نقل از: اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۹۳.

اولیه مقامات عراقی در برابر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران بیانگر نوعی تردید و دوگانگی در برابر فرصت‌ها و تهدیدات حاصل از فروپاشی رژیم شاه در ایران بود. سرلشکر و فیک سامرایی، رئیس میز اطلاعات ایران در استخبارات عراق، معتقد است در بغداد چنین احساس شد که با سرنگونی رژیم دیکتاتوری در ایران، رژیم عراق نیز سرنگون خواهد شد و یا مناطق جنوبی عراق تحت تأثیر رویدادهای ایران قرار خواهد گرفت. رژیم عراق در برابر تحولات جدید چنین تصور کرد که فرصت طلایی لازم برای رهایی از نفوذ ایران بر عراق از طریق ابطال معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و بازگرداندن حاکمیت و سلطه کامل بر رودخانه اروند فرا رسیده است و این یک فرصت تاریخی برای صدام و حرکت در مسیر رهبری کامل منطقه بود.^۱ سرتیپ حمدانی، فرمانده سپاه گارد، نیز معتقد است انقلاب ایران تهدید جدی سیاسی - مذهبی ایران بر علیه حزب بعث بود و همه از این موضوع نگران بودند. شیعیان عراق نیز از اوضاع خود ناراضی بودند و لذا تلاش می‌کردند وضعیت را با بهره‌گیری از انقلاب ایران تغییر دهند و رژیمی مانند ایران در عراق سر کار بیاورند.^۲

نظر به اینکه پیامدهای انقلاب بیش از آنکه در محیط بیرونی تأثیرگذار باشد با فروپاشی ساختارهای سیاسی، دفاعی، امنیتی و اقتصادی موجب افزایش آسیب‌پذیری و کاهش قدرت نظامی - امنیتی ایران شد، در واقع وضعیت داخلی ایران، در مقایسه با تأثیر انقلاب اسلامی در عراق، نقش اساسی‌تری در محاسبات صدام برای حمله به ایران داشته است. آنچه در واقع از سوی برخی کارشناسان طرح می‌شود، مبنی بر تهدید ایران برای عراق، با توجه به واقعیت‌ها و منطق تصمیم‌گیری صدام برای حمله به ایران دور از حقیقت است.^۳ چنان‌که پس

۱. سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، چاپ اول، صص ۴۸ - ۱۴۹.

۲. وودز و همکاران، جنگ صدام، جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرمانده گارد ریاست جمهوری عراق، ص ۷۱.

۳. کینگ و کارش، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، صص ۳۵ - ۳۶.

از آنکه در رسانه‌ها، به شکل گسترده‌ای از تأثیر پیامدهای پیروزی انقلاب بر عراق سخن گفته شد، به‌ویژه تأثیرپذیری شیعیان عراق از انقلاب ایران، صدام در واکنش به این موضوع در مصاحبه با هفته‌نامه *اشپیگل* چاپ آلمان ضمن تأکید بر اینکه «رهبران ایران به اسلام روح تازه‌ای بخشیده‌اند» درباره امکان انقلاب اسلامی در عراق گفت: این امر غیر ممکن است، زیرا حکومت عراق با مردم عراق مانند شاه رفتار نمی‌کند.^۲ همچنین در جای دیگری صدام می‌گوید: نمی‌گذارم تجربه ایران در عراق تکرار شود و صدر تبدیل به امام صدر شود.^۳

برداشت کادر رهبری حزب بعث عراق از تحولات انقلابی در ایران و نحوه برخورد با این کشور یکسان نبود. برابر گزارش‌های موجود دو تفکر وجود داشته است: یک گروه به رهبری حسن البکر، رئیس‌جمهور وقت عراق، خواهان اتخاذ موضعی خنثی و حتی جانبدارانه در برابر ایران انقلابی بودند، با این استدلال که هر دو کشور در مواردی نظیر سیاست خارجی غیر متعهدانه، داشتن استقلال کامل و مخالفت با صهیونیسم و ابرقدرت‌ها سیاست‌های مشابهی دارند. گروه دوم به رهبری صدام، طرفدار انتظار و رصد موقعیت تا روشن شدن وضعیت در تهران بودند.^۴ مجله *الثوره* در ژوئن ۱۹۷۵ ضمن تحلیل طولانی از روابط ایران و عراق و اشاره به گرایش‌ها و جناح‌بندی‌ها و گروه‌های متعدد می‌نویسد، آنچه توجه ما را به خود جلب می‌کند این واقعیت است که بخش عمده حملات، مستقیم یا

۱. تبیین اولیه از مسئله وقوع جنگ و توجیه حمله عراق برای واکنش، بیانگر نوعی مفهوم‌سازی برای مشروعیت حمله عراق به ایران بود. بعدها با حمله عراق به کویت و ضرورت حمله آمریکا به عراق نظریه پیشین کم رنگ شد و نظریه جدیدی مبنی بر شخصیت صدام و ماهیت تجاوزگر رژیم بعثی در عراق شکل گرفت تا زمینه‌ها و مشروعیت حمله آمریکا و متحدانش به عراق فراهم شود.

۲. صدام، ۱۳ تیر ۱۳۵۸، *روزنامه کیهان*، به نقل از: حسینی، *تاریخ نظامی جنگ تحمیلی: زمینه‌های بروز جنگ*، ص ۱۲۵.

۳. حسین یکتا، به نقل از: *انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌المللی* (مجموعه مقالات)، دفتر بررسی‌های سیاسی سپاه، ۱۳۷۶، صص ۱۸-۱۹.

۴. ادموند غریب، «ریشه‌های بحران میان ایران و عراق» به نقل از: *درس‌هایی از راهبرد حقوقی و دیپلماسی در جنگ ایران و عراق*؛ برگردان داود علمایی، انتشارات مرز و بوم، صص ۶۹-۷۰.

غیر مستقیم، نسبت به ما از جانب گروه‌های تندرو انجام می‌شود.^۱ بعدها صدام درباره نظراتش در مورد ایران می‌گوید: دقیقاً در ۴ ماه اول پیروزی انقلاب، عذر و بهانه‌های زیادی برای همکاریم می‌آوردم تا فرصت بیشتری به ایرانیان بدهند.^۲ صدام درباره سیاست عراق در برابر ایران می‌گوید، سیاست ما این است که رهبران تازه ایران را متوجه اشتباهاتشان کنیم، بدون اینکه دچار دستپاچگی شویم.^۳

به‌نظر می‌رسد مواضع و اقدامات عراق در حد فاصل پیروزی انقلاب تا برکناری حسن البکر و حتی تا پایان سال ۱۳۵۸ تحت تأثیر دو گانگی موجود در ساختار سیاسی در ایران و عراق، شرایط منطقه و از جمله حادثه تصرف سفارت امریکا در تهران قرار داشت. در این دوره نعیم حداد، معاون نخست‌وزیر و عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق، در گفت‌وگو با ادموند غریب می‌گوید، عراق از مواضع ایرانی‌ها مبنی بر مخالفت با حضور ابرقدرت‌ها در خلیج (فارس) و حمایت از آرمان فلسطین استقبال می‌کند.^۴ وی همچنین خروج ایران از پیمان سنتو را به وزیر خارجه ایران تبریک گفت و سیاست مستقل این کشور را تحسین کرد.^۵

تصورات و باورهای متضادی که در عراق و ایران نسبت به قدرت خود و آسیب‌پذیری طرف مقابل وجود داشت، نه تنها هیچ‌گونه کمکی به بهبود مناسبات دو کشور نکرد، بلکه تنش و تقابل میان آنها را تشدید کرد و گسترش داد. در این میان به‌نظر می‌رسد وضعیت داخلی ایران به همراه موقعیت منطقه‌ای این کشور، بر اثر انقلاب مردمی و ضد استکباری، عراق را در برخورد با ایران در وضعیت دشواری قرار داده بود. تبادل پیام‌های رسمی میان دو کشور در این دوره تا اندازه‌ای فضای حاکم بر روابط را آشکار می‌سازد.

۱. گاوز، «تصمیم عراق برای آغاز جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ص ۱۳۶.

۲. همان.

۳. کریمی، «بررسی روابط ایران و عراق...»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، ص ۲۹.

۴. ادموند غریب، «ریشه‌های بحران میان ایران و عراق»، به نقل از: درس‌هایی از راهبرد حقوقی و دیپلماسی جنگ ایران و عراق، ص ۶۹ - ۷۰.

۵. کریمی، «بررسی روابط ایران و عراق»، ص ۲۹.

پس از برگزاری همه‌پرسی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و اعلام نظام جمهوری اسلامی، حسن البکر در تاریخ ۲۱ فروردین همان روز طی پیامی خطاب به امام خمینی رهبر انقلاب نوشت: امیدوارم که نظام جدید جمهوری، مدت‌های زیادی برای خدمت به ملت دوست ایران و برای خدمت هر چه بیشتر به صلح و عدالت در جهان و برقراری محکم‌ترین دوستی و همجواری با کلیه کشورهای جهان و بالاخص عراق، پا برجا بماند.^۱ امام در پاسخ به پیام حسن البکر در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ نوشت: پیام مودت‌آمیز آن جناب در مورد استقرار جمهوری اسلامی واصل و موجب تشکر شد. نهضت انفجاری ایران در اثر دیکتاتوری و اختناق و فشار رژیم پهلوی هشدار بود برای همه مستکبران در مقابل مستضعفان. امیدوارم همه دولت‌ها با ملت‌های خود با مسالمت رفتار کنند. دولت‌ها باید در خدمت ملت‌ها باشند و ملت‌ها پشتیبان آنان، تا آسایش برای همگان باشد. عاقبت اختناق انفجار است و آن نه صلاح ملت است و نه صلاح دولت، خداوند تعالی توفیق مسلم و سعادت به همه عنایت فرمایند.^۲

با روی کار آمدن صدام، مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، طی پیامی برای صدام حسین نوشت: با کمال خرسندی خبر مسرت‌بخش انتصاب آن جناب را به سمت ریاست جمهوری و رئیس شورای فرماندهی انقلاب دریافت نمودم. به همین مناسبت فرصت را مغتنم شمرده از طرف خود و دولت موقت جمهوری اسلامی ایران صمیمانه‌ترین درودها و تبریکات را تقدیم داشته، از خداوند متعال برای شخص شما تندرستی و نوید پیروزی و توفیق برای ملت مسلمان و برادر همسایه عراق، ترقی و آسایش را مسئلت دارم. صدام در پاسخ خود به نخست‌وزیر دولت موقت نوشت: از آن جناب و ملت جمهوری اسلامی ایران به مناسبت تهنیت و آرزوهای ابراز شده، سپاس گزارم.^۳

در یک مرحله دیگر عزت ابراهیم، جانشین شورای فرماندهی انقلاب در عراق، در

۱. ر.ک.: درودیان، *اجتناب‌ناپذیری جنگ...*، ص ۲۱۸.

۲. همان. ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۳. ر.ک.: انصاری، مهدی و همکاران، *خرمشهر در جنگ طولانی*، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۹۸.

روز دهم رمضان ۱۳۹۹، مطابق ۲۲ آبان سال ۱۳۵۸، حلول ماه رمضان را به مهندس بازرگان تبریک گفته و از وی برای زیارت عتبات عالیه در عراق، انجام مذاکرات و معرفی دستاوردهای انقلاب دعوت به عمل آورد.^۱ نظر به اینکه در این دوره حملات مرزی عراق به ایران افزایش یافته و نقش عراق در حوادث کردستان و خوزستان آشکار شده بود، مهندس بازرگان در پاسخ به نامه عزت ابراهیم، به مسائل مورد اختلاف اشاره می‌کند که متن این نامه در کتاب فرهنگ جنگ ایران و عراق، چاپ شده است. عزت ابراهیم با اشاره به اینکه از سوی صدام مکلف شده است به نامه مهندس بازرگان پاسخ بدهد، در نامه خود می‌نویسد: متأسفانه ملاحظه کردیم که از روزهای اول، انقلاب، حاکی از سوء نیت نسبت به عراق بود. با این حال صبر کردیم و خود را متعهد به خویشتن‌داری نمودیم، به این امید که هم اکنون ایران در موقعیت سختی قرار دارد و به‌طور طبیعی کسانی هستند که دوست دارند از آب گل آلود ماهی بگیرند و روابط دو کشور همسایه را تیره سازند. وی سپس می‌نویسد: آنچه مایه تعجب ما گردید، این بود که انقلاب اسلامی از ابتدا با حرارت و حماسه از قضیه فلسطین حمایت کرد و بر طرفداری از مبارزات آن تأکید ورزید، بنابراین، این سؤال مطرح شد که چگونه ممکن است فلسطین آزاد شود، در حالی که عراق اشغال گردد. اگر انقلاب ایران هم پیمان عرب است، ابتدا باید هم پیمان عراق «عرب» باشد، زیرا عراق همسایه ایران و نزدیک‌ترین کشور عربی به ملت ایران است.^۲

عزت ابراهیم همچنین در نامه خود به برخی از مندرجات نامه مهندس بازرگان اشاره می‌کند از جمله اینکه؛ مقابله با انقلاب ایران و ایجاد مشکلات در مسیر آن خدمت به اسرائیل و صهیونیسم است و ملت و دولت ایران در برابر تحریک و تجاوز صبر نخواهد کرد و دست‌های ما بسته نیست و تا آخرین تیر و آخرین نفر آماده مبارزه و جهاد خواهیم بود؛ اما یک وجب از خاک خود را از دست نخواهیم داد. وی سپس در پاسخ می‌نویسد: این اظهارات بر اساس اعتقاد

۱. محمد اسود، عبدالرزاق، فرهنگ جنگ ایران و عراق، ترجمه یوسف فرزانه، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، پژوهشکده علوم و معارف جنگ، ج ۱، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۰۰.

ما تهدیدی است که هیچ ارزشی برای آن قائل نیستیم و معتقدیم باید به خاطر آن عذر خواهی شود. وی همچنین در ادامه نامه می‌نویسد: دولت و ملت عراق مطلقاً از این تهدید به خود نخواهد لرزید و با تمام آنچه از عزم و ایمان و امکانات مختلفی که در اختیار دارد، در مقابل هر تهدیدی توان مقابله دارد.^۱

به نظر می‌رسد عراق بر این باور بود که ایران در برابر فشارهای سیاسی - نظامی و مداخلات امنیتی در کردستان و خوزستان با پذیرش وضعیت جدید و برتری عراق، تغییر در مفاد قرارداد ۱۹۷۵ را خواهد پذیرفت. واکنش ایران در برابر عراق و مقابله با فشارها عراق را برای استفاده بیشتر از زور بر علیه انقلاب دینی - مردمی و ضد استکباری و ضد صهیونیستی ایران در شرایط دشوار قرار داده بود.

سیاست‌های عراق در برابر ایران با روی کار آمدن صدام از دوگانگی خارج شد و به سمت افزایش خصومت به حرکت درآمد. نشست اعضای گروه غیر متعهدها در هاوانا، مرکز کوبا، فرصتی بود تا ایران و عراق با گفت‌وگو درباره اختلافات، مناسبات دو کشور را بهبود بخشند. اعلام آمادگی عراق برای مذاکره درباره مناطقی که ایران برابر قرارداد ۱۹۷۵ باید به عراق تحویل دهد، زمینه مناسبی بود که از سوی ایران مورد استقبال قرار گرفت.^۲ در عین حال طرفین در این مذاکرات درباره موضوعات مختلف، به جز اختلافات مرزی مورد ادعای عراق، گفت‌وگو کردند.^۳

صلاح عمرالعلی عضو شورای فرماندهی کشوری حزب بعث که در جلسه مذاکرات حضور داشت، با اشاره به مخالفت سعدون حمادی وزیر خارجه وقت عراق برای مذاکره^۴ درباره اتمام مذاکره و اظهارات صدام می‌گوید، در حالی که من نسبت به مذاکره خوش‌بین بودم و اظهار خرسندی می‌کردم که دستاوردهای بزرگی برای عراق حاصل شده است، صدام گفت: چه صلحی، چه مشکلی بین ما و ایران حل شد؟ صدام سپس

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. سید محمد حسین لواسانی کارشناس وزارت خارجه، حاضر در مذاکره، ۱۲ مهر ۱۳۸۴، گفت‌وگو با روزنامه شرق، ص ۵.

۳. همان.

۴. صلاح عمرالعلی، زمستان ۱۳۸۳، گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی الجزایر، فصلنامه فرهنگ پایداری، ش ۲، ص ۱۳.

گفت: یک فرصتی به دست آمده که شاید در یک قرن یک بار اتفاق می‌افتد. اینها (ایرانی‌ها) اهواز ما را از ما گرفتند، شط‌العرب را از ما گرفتند، حالا فرصت برای ما دست داده است، الان آنها خودشان آمده‌اند، در حالی که کشورشان از هم پاشیده است. ارتش آنها از هم گسیخته شده و نیروهایشان پراکنده گشته، بین خودشان جنگ و دعواست. گروهی، گروهی دیگر را می‌کشند، پس الان یک فرصت تاریخی است تا بتوانیم تمام حقوقمان را به‌طور کامل بازگردانیم.^۱ با توجه به خودداری صدام از مذاکره درباره آنچه مورد ادعای عراق بود و در نامه به ایران برای گفت‌وگو در مورد آن اعلام آمادگی کرده بود، همچنین اظهاراتی که صدام پس از اتمام جلسه بیان کرده است، به‌نظر می‌رسد اختلافات مرزی عراق با ایران در این مرحله بیشتر از سوی عراق برای افزایش فشار به ایران بود، در واقع صدام در زیر پوشش اختلافات مرزی، سیاست‌ها و طرح‌های خود را در برابر ایران و در منطقه دنبال می‌کرد.

نظر به اینکه هنوز اطلاعات کافی و لازم درباره تفکرات و سازوکارهای تصمیم‌گیری عراق برای حمله به ایران وجود ندارد، لذا نمی‌توان به‌طور قطعی و دقیق مشخص کرد، عراق از چه زمانی و چگونه برای حمله به ایران تصمیم‌گیری کرد و اقدامات خود را فراتر از ملاحظات امنیتی و درگیری مرزی، با هدف جنگ، ساماندهی کرد. در عین حال برابر گزارش رئیس ایستگاه سازمان سیا در تهران در ملاقات با دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه وقت دولت موقت، عراق در مهر سال ۱۳۵۸ تصمیم داشت به ایران حمله کند. با فرض صحت گزارش یاد شده، در واقع با تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ عراق از حمله به ایران خودداری کرد.

واکنش ایران در برابر عراق پس از پیروزی انقلاب، ابتدا تحت تأثیر تجربه حضور رهبری انقلاب و سایر کادرهای اصلی انقلاب در عراق بود،^۲ همچنین ذهنیت و تجربه انقلاب مردمی در ایران و سقوط شاه، در نگرش به عراق و تحولات آن و پیدایش این

۱. همان.

۲. فیلیپ رابینز، «عراق: تهدیدهای انقلابی و پاسخ‌های رژیم»، به نقل از: اسپوزیتو، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، صص ۹۸ و ۹۹.

تصور که احتمال صدور انقلاب در عراق بیشتر از همه جاست،^۱ نقش داشت. در کنار ذهنیت یاد شده، آشکار شدن نقش دولت عراق در حوادث سیاسی - امنیتی کردستان و خوزستان و نیز تجاوزات مرزی موجب گسترش دامنه بی‌اعتمادی به رژیم بعثی عراق شد. ملاحظات یاد شده در واکنش به تلاش‌های سیاسی عراق برای تماس با ایران و سفر صدام به این کشور بی‌تأثیر نبود. بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، پس از تشدید تنش میان ایران و عراق در جمع مردم طی یک سخنرانی گفت: صدام سه بار نمایندگانی را به تهران فرستاد تا درباره اختلافات میان دو کشور مذاکره کنند، اما من^۲ به آنها گفتم هرگز موافق دولت عراق، علیه مردم آن کشور، کار نمی‌کنم.^۳ بعدها نیز آقای هاشمی درباره این سفر و علت عدم موافقت با آن می‌گوید، صدام می‌خواست به ایران بیاید، ما نپذیرفتیم،^۴ به خاطر جنایاتی که نسبت به مردم عراق می‌کرد و گفتیم این وضع را اصلاح کن بعد به ایران بیا.^۵ در ایران این‌گونه تصور می‌شد که رژیم

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۲/۷/۱، خطبه دوم نماز جمعه تهران، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، ج ۵۰، صص ۶۰ و ۶۱.

۲. بعدها بنی‌صدر پس از فرار از ایران درباره این موضوع می‌گوید: در یک مرحله در ماه‌های اول انقلاب صدام حسین، آقای موسوی اصفهانی را به ایران فرستاد که آماده هرگونه همکاری با انقلاب ایران است. در این زمان رژیم او به مخالفان جمهوری اسلحه و کمک می‌رساند، از این سو نیز به مخالفان رژیم عراق همین‌طور کمک می‌شد. پیام آقای صدام حسین را با آقای خمینی در میان گذاشتم، گفت: او آدم بسیار دروغگویی است، دروغ می‌گوید، می‌خواهد موافقت ما را جلب کند، بلکه رژیمش را از سقوط نجات بدهد. ما نباید مردم عراق را مایوس کنیم. رژیم او به‌زودی سقوط می‌کند (ابوالحسن بنی‌صدر، ۵ مهر ۱۳۶۰، خیانت به امید، سایت اینترنتی انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۸۴).

۳. فاینشنال تایمز (۱۳۵۹/۱/۲۳)، ترجمه جعفر بختیاری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

۴. آقای هاشمی بعدها در سخنرانی پیرامون وقوع جنگ (۱۳۸۹) درباره زمان آمادگی عراق و علت حمله به ایران می‌گوید: شش ماه اینها مقدمات حمله و تمرین حمله را داشتند و ما هر روز اعتراض می‌کردیم، ما اصلاً آماده جنگ نبودیم (ص ۲۱۸ - ۲۱۹). بعث عراق فکر می‌کرد اگر نجنگد از درون توسط مردم خودش منهدم می‌شود، چون شرایطی شبیه ایران زمان شاه پیش آمده بود. آنجا هم اکثریت مردم با رژیم مخالف بودند و فشار رژیم جان مردم را به لب رسانده بود و حرکت هم آغاز شده بود و او هم احتیاج داشت که برون فکنی بکند (ضرورت‌های پژوهش جنگ تحمیلی، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش اول تا پنجم، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، ص ۲۱۸).

۵. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۲/۷/۱، خطبه نماز جمعه، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۶۵.

عراق فاقد مشروعیت و پایگاه مردمی است و متکی بر زور و فشار حکومت می‌کند.^۱ و لذا کاملاً از درون آسیب‌پذیر است. در واقع تصورات موجود میان ایران و عراق، از شرایط و موقعیت یکدیگر، به‌همراه اهداف و سیاست‌هایی که دنبال می‌کردند، با تداوم مناقشات و اخراج سفیر ایران از عراق،^۲ عملاً امکان حل و فصل اختلافات را از طریق راه حل سیاسی با بن‌بست مواجه کرد و زمینه افزایش تقابل خصومت‌آمیز میان دو کشور فراهم شد.

۲. تقابل ایران، عراق و امریکا

اقدامات نظامی عراق در مرزهای مشترک به همراه مداخلات امنیتی در کردستان و خوزستان بلافاصله پس از پیروزی انقلاب آغاز شد. تداوم تقابل خصومت‌آمیز میان ایران و عراق، به موازات تنش میان ایران و امریکا، فضای حاکم بر مناسبات ایران، عراق و امریکا را شکل داد. در نتیجه هر یک از طرفین به تدریج از ابزار و امکانات بیشتری برای رویارویی در برابر هم استفاده کردند. با این توضیح این پرسش وجود دارد که: اهداف و سیاست‌های عراق، ایران و امریکا از تقابل سیاسی، نظامی و امنیتی چه بود؟ چه تأثیری در وقوع جنگ داشت؟ برای پاسخ به پرسش یاد شده اقدامات عراق، امریکا و ایران به صورت جداگانه توضیح داده خواهد شد.

الف. عراق، استفاده از ابزار نظامی برای پیشبرد اهداف سیاسی

عراق با استفاده از فرصت حاصل از فروپاشی ساختارهای سیاسی، دفاعی و امنیتی ایران، با طرح اختلافات مرزی به‌دنبال تجدید نظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود، در عین حال عراق با استفاده از نتایج تغییر در موازنه قدرت در منطقه، همسو با غرب و کشورهای منطقه، برای مهار انقلاب اسلامی تلاش می‌کرد. عراق با استفاده از قدرت نظامی، میزان آمادگی دفاعی و قدرت نظامی

۱. فیلیپ رابینز، «عراق: تهدیدهای انقلابی و پاسخ‌های رژیم»، به نقل از: *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ص ۱۰۱، ص ۸۱.

۲. *واشنگتن پست* (۱۳۵۸/۱۲/۲۰)، ترجمه عمادالدین قاسمی پناه، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ص ۸۱.

ایران را به آزمون گرفته بود. همچنین عراق با استفاده از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، ثبات سیاسی - اجتماعی استان کردستان و خوزستان را به چالش گرفت. در این مرحله نیروهای تجزیه طلب و عوامل ضد انقلاب در ارتش و عوامل فراری ساواک و بخشی از نیروهای اپوزیسیون مورد حمایت عراق قرار گرفتند.

پس از آشکار شدن علایم سقوط شاه، عراق با تشکیل یک کمیته عالی رتبه، مطالعات برای تهیه طرح‌های پدافندی، در صورت بحرانی شدن اوضاع و یا بروز جنگ را آغاز کرد.^۱ همچنین دو کمیته دیگر تحت امر اداره اطلاعات عراق به نام‌های «کمیته عربستان» به ریاست غازی العبیدی، استاندار بصره، و «کمیته کردستان»، مسئولیت نظارت بر عملیات تخریبی را بر عهده گرفتند.^۲ عراقی‌ها طی چند ماه تلاش مستمر، ضمن جمع‌آوری اطلاعات کامل راجع به ایران، طرح‌های آفندی و پدافندی تهیه کردند.^۳ اطلاعات مورد نظر در پنج زمینه شامل: اوضاع سیاسی، پراکندگی جمعیت به‌ویژه قومیت‌های مختلف ایران، سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی، اوضاع اقتصادی و وضعیت نیروهای مسلح مورد بررسی قرار گرفت.^۴ ارزیابی مندرج در گزارش مدیریت اطلاعات نظامی و وزارت دفاع عراق شامل موارد زیر بود:

- بررسی ساختار سیاسی و اهداف گروه‌های انقلابی در ایران،

- بررسی اختلافات عمده بین آیت‌الله بهشتی و بنی صدر،

- بحرانی شدن اوضاع اقتصادی ایران با کاهش صادرات نفتی و افزایش بیکاری،

- کاهش توان نظامی ایران، به خصوص در خوزستان و شهرهای مرزی با عراق،

- نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مقابله با ناآرامی‌های ایجاد شده در

کردستان، اهواز و آذربایجان،

- تغییر در سیاست خارجی ایران و بهبود روابط با سوریه، الجزایر، سازمان

آزادی بخش فلسطین،

۱. سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، چاپ سوم، ص ۴۸.

۲. حسن النقیب از مسئولان عراقی، به نقل از: نداف، ۲۲ روز حماسه و ایثار در سنندج، ص ۳۳.

۳. سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ص ۴۹.

۴. همان.

- بررسی گروه‌ها و احزاب مهم مذهبی، ملی‌گرا، قوم‌گرا، چپ و مارکسیستی،
- تنش‌های قومی، به‌خصوص در کردستان، آذربایجان و خوزستان و وجود
جنبش‌های مسلح عربی، بلوچ، ترکمن و کرد.^۱

از نظر عراقی‌ها مسئله قومی در ایران بسیار حاد ارزیابی می‌شد. طه یاسین
رمضان در گفت‌وگو با صدام و طارق عزیز ضمن اشاره به سیاست شاه در برابر اکراد
می‌گوید: مشکل قومیت‌ها در ایران به مراتب از ترکیه شدیدتر است، زیرا بر خلاف
ترکیه که اکثریت با ترک‌هاست. وجود اقوام مختلف اکثریت را از فارس‌ها در ایران
گرفته است و این کشور سال‌هاست که از مسئله کردستان به‌عنوان ابزاری علیه
عراق استفاده می‌کند.^۲ بخش مهمی از گزارش ارسالی به کمیته مطالعات، شامل
تحلیل عوامل متضاد و متناقض بود که می‌توانست از سوی هر یک از دو طرف علیه
دیگری مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از نظر عراق تضاد قومیتی شامل ترکمن‌ها در
شمال و شمال غرب ایران، کردها در شمال غرب و غرب ایران، اعراب در جنوب
و بلوچ‌ها در منطقه سیستان و بلوچستان، مهم‌ترین ابزاری بود که می‌توانست از
سوی این کشور بر علیه منافع ایران به‌کار گرفته شود.^۳

در چارچوب مطالعات و طراحی‌های انجام شده، جذب عناصر ضد انقلاب و
حمایت از آنان در دستور کار عراقی‌ها قرار گرفت. چنان‌که عناصر اطلاعاتی عراق
پس از پیروزی انقلاب با حمایت از قاسملو که تازه وارد کردستان شده بود و با
حمایت غنی بلوریان و حزب توده، «حزب دمکرات کردستان» را تجدید سازمان
دادند.^۴ همچنین پالیزبان، ژنرال فراری ارتش شاه، پس از پیروزی انقلاب همراه
عناصر ساواکی و سلطنت‌طلب به عراق گریخت و تحت حمایت مالی، تدارکاتی

۱. مدیریت اطلاعات نظامی و وزارت دفاع عراق، اول تا ۳۰ ژانویه ۱۹۸۰، اسناد منتشره از سوی مرکز
ودرو ویلسون، آرشیو امنیت ملی آمریکا، دانشگاه دفاع ملی آمریکا، ترجمه اداره کل اخبار خارجی صدا
و سیما، دی‌ماه ۱۳۹۰، ص ۳-۶.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ص ۵۰ - ۵۱.

۴. عیسی پژمان، مأمور ویژه شاه، رئیس اداره هفتم ساواک، ۱۳۸۹، گفت‌وگو با عرفان قانعی فرد، تند باد
حوادث، نشر علم (در مرحله چاپ).

و تسلیحاتی عراق قرار گرفت. همچنین به گفته یکی از کادرهای اصلی کومله، رژیم عراق در سالهای ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ به کمیته مرکزی و کمیته ناحیه مرپوان و بانه کومله اعلام کرده بود، بیایید به شما اسلحه و مهمات و امکانات بدهیم.^۱ حمایت عراق از تحرکات تجزیه طلبانه در کردستان سبب گردید در مقطع اول و دوم که به جنگ اول کردستان شهرت یافت، از نیمه دوم زمستان ۱۳۵۷ به برخی پادگان‌های ارتش در شهرهای کردنشین حمله کردند. تعرض مسلحانه به پادگان لشکر ۲۸ کردستان در ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ با گروگان گرفتن فرمانده لشکر و تعدادی از عناصر^۲ شروع شد و با غائله آفرینی حزب دمکرات کردستان، در مرکز اورامانات استان کرمانشاه (شهر پاوه)، به اوج رسید و تا زمان توافق با هیئت حسن نیت اعزامی از سوی دولت موقت ادامه یافت. پس از یک دوره فترت، مقطع سوم درگیری‌ها از ابتدای اردیبهشت ۱۳۵۹ با وقوع درگیری‌های خونین در شهرهای سنندج، سقز و بوکان آغاز شد.^۳ ضرورت تشدید عملیات علیه ایران به آن اندازه‌ای بود که عراق به قاسملو و سایر سران حزب دمکرات اخطار کرد چنان‌که در کردستان عملیات نکنند، ارتش عراق خود به صورت مستقیم وارد عمل خواهد شد و کمک‌های مالی و نظامی‌اش را به حزب قطع خواهد کرد.^۴

بر اثر عملیات‌های انجام شده در این مرحله شهرهای سقز، سردشت، بانه، بوکان، مهاباد و تقریباً پیرانشهر و قسمتی از نرده در کنترل ضد انقلاب قرار گرفت. کلیه پادگان‌های ارتش در مناطق یاد شده محاصره گردید و حتی پادگان مرپوان سقوط کرد.^۵ بر اثر این تحولات، تنش قومی - محلی در کردستان به یک مسئله ملی تبدیل

۱. توفیق الماسی از کادرهای اصلی کومله، به نقل از: نداف، ۲۲ روز حماسه و ایثار در سنندج، ص ۳۲.

۲. امیر سیاوش جوادیان فرمانده وقت گردان ۱۵۵ لشکر ۲۸، ۱۳۹۰/۷/۲، گفت‌وگو با خبرگزاری مهر.

۳. نداف، ۲۲ روز حماسه و ایثار در سنندج، ص ۱۷.

۴. ایزدی، مصطفی و دیگران، تاریخ بیست و پنج ساله پاسداری از انقلاب اسلامی در غرب کشور: تهاجم عراق و مقابله با متجاوزین، مجموعه چهارم، کتاب پنجم، دانشکده فرماندهی و ستاد علوم دفاعی، مرکز مطالعات و تحقیقات توسعه امنیت پایدار، پروژه شهید بروجردی، ۱۳۸۷، ص ۶۷.

۵. شهید علی صیادشیرازی، ۸۹/۱/۱۵، روزنامه همشهری، ص ۱۵، به نقل از پایگاه جامع دفاع مقدس.

شد^۱ و خطر تجزیه بخشی از خاک ایران بیش از گذشته احساس شد. ضد انقلاب در کردستان با سه تکیه گاه اصلی، یعنی کمک خارجی، کمک برخی از مردم محلی و جغرافیا، حرکت مسلحانه خود را علیه جمهوری اسلامی در مناطق غرب و شمال غرب گسترش داد.^۲ در این دوره تأسیسات نفتی - گازی - آبی، دکل‌های مخابراتی، تجهیزات راه و ترابری، کارخانه و شرکت‌های دولتی و خصوصی، مراکز کشاورزی و مزارع مردم، پل‌ها، صدا و سیما، خودروهای دولتی مورد حمله قرار گرفت.^۳

روند عملیات‌های نظامی در کردستان تصاعدی بود، چنان‌که مین‌گذاری در سال ۱۳۵۸ یک مورد بود، ولی در سال ۱۳۵۹ به ۱۳۳ مورد افزایش یافت.^۴ حمله به مقرهای سپاه از ۵ مورد در سال ۱۳۵۸ به ۱۵۵ مورد رسید.^۵ عملیات کمین در سال ۱۳۵۸ پنج مورد بود، ولی در سال ۱۳۵۹ به ۱۴۱ مورد افزایش یافت.^۶ بمب‌گذاری و پرتاب مواد منفجره از ۲ مورد در سال ۱۳۵۸ به ۶۵ مورد در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت.^۷ همچنین حمله به مراکز جمعیتی در سال ۱۳۵۸، ۱۲ مورد بود، ولی در سال ۱۳۵۹ به ۳۵۲ مورد رسید.^۸

تمرکز اطلاعاتی - امنیتی عراق در کردستان، با توجه به اینکه عراق با مشکل معارضه کردی مواجه بود، بیش از آنچه در چارچوب تجزیه کردستان ایران باشد، بیشتر در چارچوب طراحی جنگ احتمالی با ایران دنبال می‌شد. برخی بر این نظر هستند که عراق در کردستان به دنبال کنترل شهر نودشه بود تا با توجه به موقعیت استراتژیک این شهر، ایران را از سودای تأسیس جاده ارتباطی تهران - بغداد باز دارد.^۹ با این توضیح عراق در صورت حمله احتمالی به ایران از

۱. نداف، ۲۲ روز حماسه و ایثار در سندج، ص ۱۷.

۲. ایزدی و دیگران، همان.

۳. همان، ص ۱۸۰.

۴. همان، ص ۱۹۶.

۵. همان، ص ۲۱۸.

۶. همان، ص ۲۴۸.

۷. همان، ص ۲۵۹.

۸. همان، ص ۲۷۳.

۹. انتصار، سیاست کردها در خاورمیانه، ص ۲۵۶.

پیشروی ایران به سمت بغداد نگران بوده است؛ به همین دلیل، گسترش بی‌ثباتی در کردستان بیشتر با هدف ایجاد ناامنی برای استقرار نیروهای نظامی در مرز، تجزیه قوای نظامی ایران و پیشگیری از پیشروی ایران در عمق خاک عراق انجام می‌شده است. ضمن اینکه جریانات تجزیه‌طلب در کردستان در نظر داشتند با استفاده از حمایت عراق «حکومت خود مختار کردی» تأسیس کنند.

در خوزستان تحركات عراق با هدف «تجزیه طلبی» با تکیه بر جریانات قومی دنبال می‌شد.^۱ زمینه‌های موجود در خوزستان با تأثیرپذیری از جریان ناصریسم در جهان عرب، شرایط را برای تحركات سیاسی - اجتماعی فراهم کرد. با پیروزی انقلاب «کمیته عرب‌ها» در ساختمان کنسولگری سابق امریکا در خرمشهر تشکیل شد. این کمیته که بعدها به نام «مراکز مجاهدین عشایر» و «ستاد رزمندگان خلق عرب» تغییر نام داد، تحت حمایت عراق بود.^۲ مطالباتی که با عنوان عربی کردن دروس مدارس، عرب بودن مسئولان^۳ مطرح می‌شد زمینه‌های قطب‌بندی سیاسی - اجتماعی را در خوزستان فراهم می‌کرد.

سازماندهی جریان قومی در خرمشهر و حمایت آموزشی - تسلیحاتی عراق سبب شد درگیری در خرمشهر گسترش یابد و حتی پایگاه دریایی خرمشهر مورد حمله قرار گرفت^۴ و تظاهرکنندگان در شهر شعار تبدیل خوزستان به عربستان سر دادند.^۵ در این دوره برابر گزارش مقام‌های مرزبانی خرمشهر، به علت ضعف مراقبت از مرز، سیل سلاح و مهمات از عراق وارد کشور شد^۶ و برخی مراکز استان

۱. روزنامه‌الثوره چاپ عراق، ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ به نقل از: کریمی، «بررسی روابط ایران و عراق...»، ص ۳۸.

۲. انصاری و دیگران، خرمشهر در جنگ طولانی، ص ۶۰ - ۶۱.

۳. همان، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۷۱.

۵. همان، ۷۳.

۶. حسین کامل داماد صدام و پسر صدام بیش از دو میلیون قیضه سلاح در خوزستان توزیع کردند (سرتیپ بازنشسته سیدتراب ذاکری افسر اطلاعات، مهر ۱۳۸۹، گفت‌وگو با ماهنامه صف، ویژه‌نامه دفاع مقدس، ش ۳۵۹، ص ۵۱).

خوزستان مورد حمله قرار گرفت، از جمله: حمله شبانه به فرودگاه اهواز؛ گلوله باران فرودگاه آبادان، انفجار و آتش‌سوزی لوله‌های نفت بندر ماهشهر؛ حمله با موشک، خمپاره، مسلسل و نارنجک به پاسگاه حمیدیه و انفجار لوله‌های نفت در ۳۰ کیلومتری دارخوین.^۱

ایجاد درگیری مرزی از سوی عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب آغاز شد. در ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ و تنها یک روز پس از برگزاری انتخابات سراسری در کشور یک فروند بالگرد عراقی بر فراز گمرک بهرام آباد و شهر مهران پرواز کرد.^۲ درحالی‌که تمرکز اقدامات اطلاعاتی - امنیتی عراق بر مسائل قومی در داخل کشور و جمع‌آوری اطلاعات برای جنگ احتمالی متمرکز بود، در شش ماه اول سال ۱۳۵۸ تجاوزات مرزی عراق بالغ بر ۲۵ مورد بود.

به‌نظر می‌رسد دوگانگی موجود در ساختار سیاسی عراق و نظریات متفاوت در برخورد با ایران نقش مهمی در جهت‌گیری و اقدامات عراق داشت. برابر گزارش‌های موجود حسن البکر تمایلی به ماجراجویی و جنگ نداشت و لذا در برابر نظریه جنگ بر علیه ایران مقاومت کرد. همین امر زمینه برکناری حسن البکر و روی کار آمدن صدام در تابستان سال ۱۳۵۸ و آغاز تسویه در حزب بعث و برکناری ۴۰ نفر از رهبران عالی‌رتبه حزب را به اتهام توطئه و هماهنگی با سوریه، فراهم کرد.^۳ همچنین سیاست خارجی عراق نیز رو به تغییر نهاد، چنان‌که صدام مدتی پس از به‌دست گرفتن قدرت برای برقراری رابطه سیاسی با آمریکا اعلام آمادگی کرد.^۴

برابر برخی گزارش‌ها در مهر سال ۱۳۵۸ رئیس ایستگاه سیا در ایران به وزیر

۱. همان، ص ۸۷.

۲. ایزدی و دیگران، تاریخ بیست و پنج‌ساله پاسداری از انقلاب اسلامی در غرب کشور: تهاجم عراق و مقابله با متجاوزین، ص ۴۷.

۳. السامرائی، ویرانی دروازه شرقی، ص ۵۸.

۴. صدام، ۱۳۵۸/۷/۱۹، روزنامه کیهان، به نقل از: حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

خارج وقت، دکتر ابراهیم یزدی، اطلاع می‌دهد عراق در حال آمادگی^۱ برای حمله به ایران است.^۲ عراقی‌ها چنین تصور می‌کردند که با توجه به اختلافات سیاسی در ایران، بحران امنیتی در خوزستان - کردستان و برخی مناطق دیگر و عدم آرایش نیروهای نظامی ایران در مرز فرصت مناسبی در اختیار دارند تا با استفاده از قدرت نظامی اهداف و خواسته‌های خود را به ایران تحمیل کنند. گرچه هنوز میزان صحت اطلاعات ارسال شده درباره احتمال حمله عراق به ایران در سایر منابع ذکر نشده است، ولی به نظر می‌رسد تصرف سفارت امریکا در این مرحله یکی از عوامل مؤثر در تغییر شرایط و معادلات و در نتیجه موجب خویشتن‌داری عراق از حمله به ایران شد.

ب. ایران، استقرار نظام و مقابله با تهدیدات امنیتی، نظامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آشکار شدن چالش‌ها و ضرورت‌های جدید، گرچه ایران نیم نگاهی به صدور انقلاب داشت و به تکرار انقلاب در سایر کشورها به‌ویژه در عراق امیدوار بود، ولی مسئله اصلی کشور در این مرحله استقرار نظام و نهادهای سیاسی آن از طریق مشارکت مردم و برگزاری انتخابات بود. نگرانی‌های امنیتی ایران در فرایند استقرار نظام موجب تلاش برای بازسازی و تشکیل قدرت دفاعی - امنیتی کشور متکی بر ارتش و نهادهای انقلابی سپاه و بسیج شد. اقدامات ایران در این مرحله واکنش دفاعی در برابر حملات عراق در مرز و واکنش امنیتی در برابر مداخلات نیروهای امنیتی عراق در کردستان و خوزستان بود. در شرایط جدید ایران از اکراد معارض و شیعیان عراق در برابر صدام حمایت و پشتیبانی می‌کرد.

اولویت نخست ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس و استقرار نظام

۱. آری بن مناشه در کتاب خود می‌نویسد در آغاز سپتامبر ۱۹۷۹ (شهریور ۱۳۵۸) کارگزاران اطلاعاتی اسرائیل از بغداد گزارش دادند که عراق سرگرم آماده کردن تدارک لازم برای یک تاخت و تاز کامل به جنوب ایران است. هدف بغداد از این حمله آن بود که ایالات نفت‌خیز خوزستان را به سرزمین خود اضافه کند. بگین گزارش‌های اطلاعاتی درباره حمله را برای کارتر رئیس‌جمهور امریکا ارسال کرد (پول خون، ص ۶۲ و ۶۳).

۲. گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با وزیر خارجه وقت دولت موقت - ۱۳۷۸.

جدید بود. تأکید بر هدف یاد شده، علاوه بر تأثیرپذیری از اهداف انقلاب حاصل نگرانی امام از تداوم بی‌ثباتی در ایران بر اساس تجربه تاریخی در دوره رضا شاه بود. در چارچوب همین ملاحظه امام مهندس بازرگان را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروه خاص،^۱ مأمور تشکیل دولت موقت کرد. وظایف این دولت اداره امور مملکت و برگزاری رفراندوم با رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی بود. همچنین تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید بخش دیگری از وظایف دولت موقت بود.^۲

مهندس بازرگان به‌عنوان رئیس دولت موقت در اولین پیام خود در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۵۷ و قبل از سقوط کامل رژیم سلطنتی در ایران خطوط و وظایف اصلی دولت موقت را بر اساس پیام امام به این شرح اعلام کرد:

۱. احراز و انتقال قدرت،
۲. اثبات حقانیت (همان رفراندوم)،
۳. احیاء و اداره اصلاح مملکت،
۴. انتخابات مجلس مؤسسان و ارجاع به آرای عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید،
۵. انتخابات مجلس شورای ملی،
۶. استعفاء و تحویل کار به رئیس‌جمهور و دولت رسمی بعدی.^۳

با استقرار دولت موقت چالش‌های سیاسی - امنیتی - نظامی در داخل کشور و در مناطق مرزی از جمله کردستان و خوزستان، با تحریکات نظامی عراق، آغاز شد. همچنین گروه‌های سیاسی با تفسیری که از انقلاب و اهداف آن داشتند، مطالبات خود را با سازماندهی هواداران و انتشار نشریه و کتاب طرح کردند. به موازات چالش‌های یاد شده، نهادهای انقلابی در چارچوب پاسخ به ضرورت‌ها

۱. مهندس بازرگان دبیر کل «نهضت آزادی» بود.

۲. علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۳. همان، ص ۱۵۹.

و نیازهای انقلاب شکل گرفت. به این ترتیب که کمیته‌های استقبال از امام به کمیته انقلاب اسلامی برای برقراری نظم و امنیت تغییر نام داد. سپاه پاسداران به صورت خود جوش در مراکز مختلف کشور تشکیل شد.

شکل‌گیری فضای سیاسی - امنیتی در کشور از جمله حمله به پادگان‌های ارتش در مناطق کردنشین، ترور مسئولان سیاسی - نظامی، به‌ویژه شهید مرتضی مطهری از اعضای شورای انقلاب، به‌تدریج موجب شکل‌گیری نظریه سیاسی - امنیتی امام بر پایه حضور مردم در صحنه سیاسی - امنیتی کشور شد. امام همچنین ضرورت استقرار نهادهای قانونی مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری را از طریق برگزاری انتخابات مورد تأکید قرار داد. بر پایه تفکر امنیتی امام بازسازی قدرت دفاعی - امنیتی کشور با توجه به ماهیت قدرت نظامی شاه و نحوه شکل‌گیری ارتش ایران به‌عنوان ستون اصلی قدرت رژیم پهلوی^۱ ضروری و درعین حال بسیار پیچیده و دشوار بود. با ظهور چالش‌های نظامی - امنیتی در مناطق مرزی و تلاش گروه‌های سیاسی برای انحلال ارتش، این مهم از نظر امام اجتناب‌ناپذیر بود. با وجود ضرورت‌های جدید برای بازسازی قدرت دفاعی کشور و واکنش در برابر تهدیدات نظامی به‌نظر می‌رسد ارتش همچنان درگیر پیامدهای سیاسی، اجتماعی ناشی از انقلاب و رویارویی با مردم در خیابان‌ها، در کنار پیوستن به مردم با فرار از پادگان‌ها، بود. ملاحظه یاد شده به معنای این بود که ارتش از درون همچنان درگیر بحران هویت بود، مهم‌تر از آن ارتش نسبت به نقش و جایگاه احتمالی خود در ساختار سیاسی - نظامی آینده کشور نگران بود. ملاحظات و چالش‌ها یاد شده، بیانگر تنها بخشی از دشواری‌های بازیابی قدرت دفاعی کشور بود که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.

امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب و معمار نظام جمهوری اسلامی، با درکی که از شرایط حال و آینده کشور داشت، در اولویت نخست مانع از فروپاشی ارتش شد،^۲ چنان‌که امام با مشاهده بحران‌های نظامی - امنیتی

۱. آبراهامیان، تاریخ/ایران مدرن، ص ۱۲۳.

۲. مایکل ایزنشتات، آوریل ۲۰۱۱، «انقلاب اسلامی: درسی برای بهار عربی سال ۲۰۱۱» مؤسسه مطالعات استراتژی ملی (IN۶۶)، بولتن‌گزیده/ایران، ش ۴، ۱۳۹۰/۲/۱۲، مؤسسه ابرار معاصر تهران، ص ۶.

در کشور و به موازات آن سر دادن شعار انحلال ارتش در نخستین گام فرمان داد تا ارتش در سراسر کشور با تجهیزات کامل به میان مردم رفته و رژه نظامی اجرا کند.^۱ امام ضمن تأکید بر پاکسازی ارتش، به روش تدریجی نه دفعی،^۲ بازسازی ارتش را بر اساس «الگوی اسلامی - انقلابی»^۳ دنبال می‌کرد. به همین دلیل نه تنها به تظاهرات و شعارهای انحلال ارتش توجهی نکرد، بلکه ضمن مخالفت با آن درباره ضرورت برخورداری از ارتش قوی^۴ به نتیجه رسید. مسعود رجوی بعدها در کتاب خود مدعی شد اعلام برگزاری مراسم روز ارتش در فروردین سال ۱۳۵۸ در واکنش به شعار انحلال ارتش بود که سازمان مجاهدین خلق طرح کرد.^۵

امام بر این باور بود که ارتش رکن و اساس استقلال یک کشور است و با تصفیه ارتش استقلال حفظ می‌شود.^۶ در عین حال با توجه به نقش برخی از سران ارتش در کشتار مردم در زمان انقلاب، پاکسازی به صورت محدود ضروری بود و موجب افزایش قدرت رزمی ارتش می‌شد.^۷ چنان که از ۴۰۴ فقره اعدام‌های اعلام شده در نخستین مرحله پاکسازی فقط ۲۱ درصد (۸۵ نفر) شامل پرسنل ارتش می‌شد، در صورتی که اعضای ساواک و پلیس ۳۷ درصد (۱۵۳ نفر) بود.

۱. امام خمینی، ۱۳۵۸/۱/۲۸، صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۴ - ۲۵.
۲. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۱۳۶۰/۱/۱۶، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۶، ۵۱۹.
۳. زاچرل، «تأثیر انقلاب اسلامی بر ارتش ایران»، فصلنامه نگین ایران، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.
۴. همان، ص ۱۲۴.
۵. مسعود رجوی، ۱۳۸۸/۱۰/۳۰، استراتژی قیام و سرنوشتی، انتشارات خارج از ایران، ص ۴۱.
۶. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۱، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۷.
۷. ناخدا یکم مجید منصوری در کتاب خود نوشته است: انجام پاکسازی‌های گسترده در ساختار ارتش و تشکیل نیروهای شبه نظامی (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به عنوان وزنه متعادل کننده به کاهش قدرت رزمی و آمادگی ارتش منجر شد (تقویم تاریخ دفاع مقدس نداج، جلد اول، دفتر نشر پژوهش‌های نظری و مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). در حالی که پاکسازی‌ها در مرحله اول محدود به سران ارتش بود که در کشتار مردم نقش داشتند و مرحله دوم مربوط به کسانی بود که در کودتای نقاب نقش داشتند. آیا پاکسازی نباید انجام می‌شد؟ آیا قدرت رزمی ارتش متأثر از این اشخاص بود که پاکسازی آنها موجب کاهش توان رزمی شود. یا بر عکس با پاکسازی قدرت ارتش افزایش یافت؟

در واقع از حدود ۲۰۰ افسر ارشد، تنها ۶۲ تن اعدام و مابقی بازنشسته شدند.^۱ مؤلفه‌های اساسی قدرت ارتش بر اساس ساختار سه گانه مردم، ارتش و حکومت دارای شکاف اساسی بود.^۲ به گفته امیر قویدل قدرت و محبوبیت ارتش، به‌ویژه در نیروی زمینی، از شش ماه پیش از پیروزی انقلاب، یعنی زمانی که حکومت نظامی اعلام شد و ارتش در برابر مردم صف‌آرایی کرد، نزول کرد،^۳ لذا احیاء قدرت ارتش و نحوه به‌کارگیری آن برای تأمین امنیت داخلی، با توجه به جریان‌های موجود در درون ارتش و فشارهای وارده بر آنها، تا اندازه‌ای دشوار بود. صافبندی درون ارتش همانند درون جامعه متنوع و گسترده بود. به گفته آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، در ارتش سه گروه وجود داشت: یکی اقلیتی بود که دلشان با انقلاب بود و دیگر اقلیتی که قلبشان و طینتشان کثیف بود و دسته سوم اکثریتی که در حال بی‌خبری بودند. نوای نوازشگر انقلاب، اکثریت برادران ارتش را به خود جذب کرد. آن اقلیت دلسوز به حال انقلاب ارتش را قبضه کرد، از آن اقلیت خیانتکار در توطئه‌های گوناگون علیه جمهوری اسلامی، مانند کودتا، عده‌ای شناخته شدند، ولی این عده هرگز نتوانستند ارتش را بدنام کنند.^۴ همچنین سه نوع فشار متضاد در آن واحد بر روی ارتش وجود داشت. یکی فشار گروه‌های چپ که با اصل بودن ارتش مخالف بودند و به هر وسیله‌ای به‌دنبال منهدم و متلاشی کردن ارتش بودند. یک فشار هم از سوی عناصر نابابی که از رژیم گذشته در داخل ارتش هم‌چنان مانده بودند. یک فشار هم از طرف گروه‌ها و عناصر دست راستی و وابسته به رژیم منحل و ساقط شده گذشته که دائماً به وسایل گوناگون

۱. دریابان ویلیام اف هیکن، ۱۳۶۳/۱۲/۲۰، «ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده در سال ۱۹۸۲»، ترجمه گروه تحقیق خ.ج.ا، ص ۱۱.
۲. امیر موسوی قویدل، مهر ۱۳۸۹، «میزگرد بازخوانی سال اول جنگ»، ماهنامه صف، ارتش ج.ا.ا، ویژه‌نامه دفاع مقدس، ش ۳۵۹، ص ۳۶.
۳. زاچرل، «تأثیر انقلاب اسلامی بر ارتش ایران»، فصلنامه نگین ایران، ص ۱۲۹.
۴. آیت‌الله خامنه‌ای در مراسم سومین دوره دانشجویان دانشکده فرماندهی ستاد نیروی هوایی، ۱۳۶۳/۷/۳ (ارتش در نگاه رهبر، معاونت تبلیغات و روابط عمومی، چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۹۸).

ارتش را به جدا شدن از مردم و بریدن از آرمان‌های اسلامی تحریک می‌کردند.^۱ آغاز درگیری‌های مرزی از سوی عراق و بحران‌های امنیتی در مناطق مرزی موجب اعزام نیروهای ارتش به مرزهای غربی و مناطق بحرانی شد. نظر به اینکه قدرت رزمی ارتش در زمان صلح متکی بر آموزش و مانور است، لذا اعزام ارتش به معنای فرصت جدید برای افزایش قدرت رزمی آن بود. علاوه بر این موجب اعتماد به نفس و هویت‌یابی و مهم‌تر از آن افزایش اعتماد عمومی به ارتش شد.^۲ برخی از تحلیلگران بر این نظر هستند که تصور انجام مأموریت حساس در شرایط دشوار، از سوی ارتش، سخت بود، با این حال مأموریت‌های واگذاری به‌طور موفقیت‌آمیزی انجام شد، حتی موفقیت آمیزتر از مأموریت ارتش در سال‌های قبل از انقلاب، علیه شورشیان، انجام شد.^۳

سازماندهی قدرت دفاعی - امنیتی کشور متکی بر ارتش و نهادهای انقلابی سبب شد پس از آشکار شدن چالش‌های امنیتی در کردستان و خوزستان نیروهای دفاعی - امنیتی برای مقابله با جریان‌ات ضد انقلابی و تجزیه‌طلب بسیج شدند. در کردستان تشدید تحرکات تجزیه‌طلبانه موجب اعزام یگان‌های ارتش به کردستان شد. چنان‌که به تدریج تمام لشکرها، شامل لشکر ۲۸ سنندج، ۶۴ ارومیه و ۸۱ کرمانشاه که بومی بودند، لشکر ۹۲ خوزستان هم در کردستان درگیر شدند. همچنین لشکر ۷۷ خراسان، لشکر ۲۱ و تیپ ۸۴ خرم‌آباد در کردستان درگیر بودند.^۴ تداوم بحران در کردستان، با وجود حضور نیروهای ارتش و سپاه، موجب نگرانی امام شد. چنان‌که در انتقاد از هیئت حسن نیت دولت موقت در مذاکره

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱/۲۹، نماز جمعه تهران (همان، ص ۱۴۱ - ۱۴۲).

۲. امیر سرلشکر حسنی سعدی معاون هماهنگ کننده ستاد کل نیروهای مسلح (مهر ۱۳۸۹) در این باره می‌گوید: در کشورهایی که ارتش در رأس حاکمیت قرار دارد و به دنبال شرایطی، قدرت را در اختیار می‌گیرد، پس از شکست در برابر اراده و خواست مردم قادر به سازماندهی دوباره ارگان خود نیست، اما ارتش ما، چگونه است، در فاصله کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد اعتماد نظام و رهبر نظام قرار گرفت (ماهنامه صف، ش ۳۵۹، ویژه‌نامه دفاع مقدس، ص ۱۹).

۳. زاچرل، «تأثیر انقلاب اسلامی بر ارتش ایران»، فصلنامه نگین/ایران، ص ۱۲۸.

۴. سرلشکر حسنی سعدی، مهر ۸۹، ماهنامه صف، ش ۳۵۹، ص ۱۹.

با اکراد گفتند: آن روزی که می‌خواستند در کردستان بروند برای مذاکره من به آنها تذکر دادم که اگر بخواهید مذاکره کنید باید با موضع قدرت بروید، اول باید ارتش و پاسدارها و اینها احاطه کنند آنها را، محاط قرار بدهید، بعد شما بروید صحبت کنید. مسامحه شد، این اسباب این شد که آن رفتاری طولانی برای ما پیش آمد.^۱ پس از قدرت گرفتن مجدد ضد انقلاب در کردستان و حادثه پاره، امام در تاریخ ۲۷ مرداد سال ۱۳۵۸ به‌عنوان فرمانده کل قوا به ارتش فرمان داد بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاره حرکت و اشرا و مهاجمان را تعقیب و دستگیر کنند. پس از پیام امام کمتر از ۱۵ روز کلیه شهرهایی که در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی زیر نفوذ گروه‌های جدایی طلب قرار داشت و نا امنی در آنجا به اوج خود رسیده بود، به‌وسیله نیروهای سپاه و با پشتیبانی ارتش جمهوری اسلامی ایران از کنترل گروه‌های غیر قانونی خارج شد. سنندج^۲ اولین شهری بود که پس از فرمان مجدد حضرت امام در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۵ آزاد شد.^۳

در خوزستان مقابله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی با عناصر تجزیه طلب، از سوی نهاد انقلابی سپاه، در عمل مانع از "عربستان‌سازی" خوزستان شد و در نتیجه عراق تاکتیک خود را در خوزستان تغییر داد.^۴ همچنین به گفته وزیر خارجه وقت، برای مقابله با تحرکات مرزی، رزمایش نظامی در نزدیکی مرز انجام شد تا قدرت نظامی ایران به نمایش گذاشته شود.^۵ همچنین در پاسخ به تجاوزات

۱. امام خمینی، ۱۳۵۸/۴/۲۸، صحیفه امام، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۴۶ - ۴۷.
۲. سرهنگ سجادی (اسفند ۱۳۸۹، فروردین ۱۳۹۰) فرمانده گردان در سنندج می‌گوید از اوایل اسفند ۱۳۵۷ با حمله به پادگان تیپ ۳ لشکر ۶۴ ارومیه در مهاباد تا شهریور ۱۳۵۸ نیروی انتظامی و ژاندارمری حضور نداشتن و فقط پادگان ارتش مقاومت می‌کرد. ضمن اینکه ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ به پادگان سنندج یورش آوردند. ۲۰ روز قبل از آن نیز سران دمکرات و کومله جلسه‌ای تشکیل دادند و نقشه حمله به پادگان دیوان دره را کشیدند (گفت‌وگو با ماهنامه صف، ش ۳۶۴، ص ۶۶).
۳. نداف، ۲۲ روز حماسه و ایثار در سنندج، ص ۳۶ و ۳۷.
۴. انصاری و دیگران. خرمشهر در جنگ طولانی، ص ۱۱۲.
۵. ابراهیم یزدی وزیر خارجه وقت، ۱۳۵۸/۴/۳، روزنامه کیهان، به نقل از: حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۱۲۴.

هوایی ارتش عراق، پدافند هوایی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر رفع ۲۶ حمله، ۱۴ فروند از جنگنده‌های دشمن را سرنگون کرد.^۱

مسئله قابل توجه در این دوره این است که ایران در فرایند استقرار نظام، با وجود چالش‌های نظامی - امنیتی، فاقد انگیزه و هدف تهاجمی بود، چنان که در تابستان سال ۱۳۵۸ وزیر خارجه وقت ایران می‌گوید^۲، بعضی سلاح‌هایی که دولت ایران در زمان شاه خریداری کرده است، دیگر مورد نیاز ارتش ایران نیست و ایران مایل است این وسایل را به امریکا واگذار کند. رادیو کلن نیز خبر از ورود یک هیئت امریکایی به ایران داد. سلاح‌های مورد نظر ایران برای فروش عبارت بود از هواپیماهای جنگی جدید، موشک‌های هدایت شونده و سامانه رادارهای نظامی که بر اساس قرار داد منعقد شده میان ایران و امریکا، ایران حق فروش این وسایل را به کشورهای دیگر نداشت.^۳

ج. ایران و امریکا، تشدید رویارویی سیاسی، نظامی

تحلیل یاد شده بر پایه این فرض طرح می‌شود که در صورت مذاکره و توافق ایران با امریکا، روابط ایران و امریکا بهبود می‌یافت و امریکا همانند گذشته به‌عنوان یک متحد استراتژیک مانع از حمله عراق به ایران می‌شد.^۴ در اینجا چند ملاحظه وجود دارد. نخست اینکه امریکا طی معاهده نظامی ۱۹۵۸ که تحت شرایط خاصی امضا شد، ملزم به دفاع از ایران در مقابل تهاجم نیروی سوم بود، درحالی‌که با پیروزی انقلاب در ایران، ماهیت روابط دو کشور تغییر کرد^۵ و خط مهار^۶ شوروی از ارتفاعات

۱. ایزدی و دیگران، تاریخ بیست و پنج‌ساله پاسداری از انقلاب اسلامی در غرب کشور: تهاجم عراق و مقابله با متجاوزین، ص ۴۷.

۲. بعدها در ملاقات هیئت ایرانی با برژینسکی در الجزایر (در سال ۱۳۵۸) فهرست نیازمندی‌های نظامی ایران از سوی هیئت به امریکایی‌ها تحویل شد. بنابراین خبر یاد شده درحالی‌که در روزنامه رسمی کشور چاپ و تکذیب نشده است، قابل توجه است.

۳. روزنامه کیهان، ۹ تیر ۱۳۵۸، به نقل از: حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۱۲۴.

۴. دکتر ابراهیم یزدی، ۸ بهمن ۱۳۸۷، گفت‌وگو با روزنامه اعتماد ملی، ص ۸.

۵. دکتر سجادپور، ۱۳۸۸/۷/۱۹، گفت‌وگو با سایت دیپلماسی www.irdiplomacy.com

۶. containment.

البرز به منتهاالیه زاگرس تغییر یافت،^۱ و آمریکا از این پس هیچ‌گونه تعهدی نسبت به تهدید شوروی نسبت به ایران نداشت. علاوه بر این برابر گزارش‌های موجود، رئیس ایستگاه سیا در ایران پس از گزارش‌های دریافتی از تحرکات عراق در مرز مشترک با ایران دو هفته قبل از تصرف سفارت آمریکا در ملاقات با دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه وقت ایران، می‌گوید؛ عراق در حال کسب آمادگی برای حمله به ایران است.^۲ با این توضیح، عراق در چارچوب اهداف و منافع خود به‌دنبال استفاده از فرصت برای حمله به ایران بود و تصرف سفارت در این مرحله، حتی موجب تأخیر در حمله عراق به ایران شد.

تصرف سفارت آمریکا در ایران حاصل پویایی سیاسی - اجتماعی جامعه ایران پس از پیروزی انقلاب و در واکنش به سفر شاه به آمریکا، به‌عنوان حرکت سازمان یافته آمریکا، برای فروپاشی جمهوری اسلامی^۳ انجام شد. تصرف سفارت آمریکا، بدون تردید هزینه‌هایی را بر ایران تحمیل کرد که در مقایسه با دستاوردهای آن از جمله گسترش روحیه انقلابی و ایجاد انسجام سیاسی - اجتماعی در ایران و برخورداری از آمادگی ذهنی - عملی برای خنثی‌سازی براندازی نظام و دفاع از نظام، انقلاب و کشور قابل تحمل بود^۴ و به همین دلیل مورد استقبال و پذیرش افکار عمومی قرار گرفت. در ادامه بحث، برای روشن شدن روند منتهی به تصرف سفارت آمریکا، رفتارهای آمریکا در برابر انقلاب و دولت جدید توضیح داده خواهد شد.

سقوط شاه در ایران، نظر به اینکه دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در اواخر پاییز ۱۹۷۸ (۱۳۵۸) پایداری سیاسی را در ایران پیش‌بینی کرده بودند،^۵ در شرایطی صورت گرفت که به گفته کیسینجر آمریکا نه قادر به پیشگیری

۱. هادیان، حمید، مهر ۱۳۸۳، «ارتش دوپینگی عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران»، همشهری دیپلماتیک، ش ۲۲، ص ۵.

۲. گفت‌وگوی اختصاصی نویسنده با دکتر ابراهیم یزدی، ۱۳۷۸.

۳. میلانی، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، ص ۳۳۰.

۴. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۱۳۶۰/۱۲/۲۷، مصاحبه با نیوزویک، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ص ۴۰۱.

۵. برژینسکی، قدرت و اصول، ص ۴۷۶.

از آن بود و نه می‌توانست آن را مهار کند.^۱ در عین حال پیدایش وضعیت جدید اثر تخریبی عظیمی بر سیاست خارجی امریکا داشت و بزرگ‌ترین شکست امریکا پس از جنگ جهانی دوم ارزیابی شد.^۲

با آشکار شدن علایم سقوط شاه سران چهار قدرت جهانی در اجلاس گوادلوپ نسبت به ضرورت پیشگیری از مداخله شوروی در امور ایران و تبدیل ایران به حوزه نفوذ خود و ضرورت مهار تبلیغات انقلاب در منطقه به توافق رسیدند.^۳ چالش انقلاب و نگرانی از ظهور اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه^۴ در شرایطی شکل گرفت که امریکا پس از جنگ ویتنام با شعار حقوق بشر به دنبال بازبازی قدرت خود در جهان بود.^۵ امریکا با امضای قرارداد صلح کمپ دیوید، میان مصر و اسرائیل، به موفقیت بزرگی دست یافته بود، در عین حال چالش‌های ناشی از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به‌گفته برژینسکی تصمیم‌گیرندگان امریکا را با دو پرسش اساسی روبرو کرد:

- ماهیت منافع کانونی امریکا در ایران چه بود، به راستی چه چیزی در خطر بود و می‌بایستی به‌عنوان نخستین اولویت ما مورد پشتیبانی واقع می‌شد؟
- چگونه باید ثبات سیاسی در یک کشور سنتی ولی به‌سرعت در حال نوین‌سازی از خارج تقویت می‌شد، کشوری که در آن انقلابی‌ها قدرت خودکامانه فرمانروای آن را به چالش گذاشته بودند؟^۶

برای پاسخ به دو پرسش یاد شده در امریکا اختلاف نظر وجود داشت. پاسخ برژینسکی به پرسش نخست ژئوپلیتیکی بود، وی اهمیت محوری ایران برای حفظ منافع امریکا و به‌طور کلی غرب را در برابر شوروی و در منطقه خلیج فارس مورد

۱. کیسینجر، دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱، ص ۲۶۸ - ۲۶۹.

۲. هنری کیسینجر، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. مجید تفرشی، ۲۰۱۰/۳/۱، نشست سران چهار قدرت بزرگ غربی در گوادلوپ و آینده ایران،

سایت دیپلماسی www.irdilomacy.com

۴. برژینسکی، قدرت و اصول، ص ۷۰۷.

۵. همان، ص ۶۸۲.

۶. همان، ص ۴۶۹.

تأکید قرار می‌داد. در حالی که دیگران از جمله ونس، وزیر خارجه امریکا، با کریستوفر، معاون وزیر خارجه، بیشتر سرگرم ارتقای هدف مردم سالاری در ایران بودند.^۱ عدم توافق در پاسخ به پرسش اول، بحث درباره پرسش دوم را تشدید می‌کرد. برژینسکی بر اساس نظریه کرین برینتون، مورخ سرشناس انقلاب‌ها، معتقد بود انقلاب‌های موفق در تاریخ اندک بوده و تنها پس از وقوع اجتناب‌ناپذیر شده و لذا می‌توان با رهبری نیرومند، مخالفان را از راه سرکوب و دادن امتیاز به موقع خلع سلاح کرد.^۲ در حالی که دیدگاه‌های دیگر، از جمله ونس، مانع از استفاده از ابزار قدرت برای سرکوب انقلاب شد. با این توضیح سقوط شاه در ایران در شرایطی بر امریکا تحمیل شد که نه تنها انتظار و آمادگی مواجهه با پیروزی انقلاب و پیامدهای آن را نداشتند، بلکه این تحول بنیادین با اهداف و منافع امریکا تضاد اساسی داشت و بنابراین چارچوب مقابله با ایران تحت تأثیر همین ملاحظات شکل گرفت.

تداوم دوگانگی ذهنی - رفتاری در امریکا نسبت به برخورد با انقلاب اسلامی ایران گرچه موجب شکل‌گیری سیاست صبر و انتظار شد، ولی در عمل بیانگر نوعی سردرگمی اولیه در برابر ایران بود. امریکا با فرض پویایی انقلاب در ایران و حرکت آن در جهت مخالف ثبات و سازش^۳ به این نتیجه رسیده بود که درگیر سیاست‌هایی که هدف آن بی‌ثباتی دولت جدید در ایران است، نشود و حتی تأکید شد تا به ایران یادآوری شود، امنیت آنها مستلزم روابط با ثبات با امریکاست.^۴ همچنین برابر اسناد موجود، ارزیابی سفارت امریکا از وضعیت حکومت ایران این بود که با دولت بی‌تجربه‌ای که هدف‌های نامعلوم است سروکار داریم و هیچ دولتی قادر نیست حکومت ایران را سرنگون کند.^۵

۱. همان، ص ۴۶۹ - ۴۷۰

۲. همان، ص ۴۷۰ - ۴۷۱

۳. همان، ص ۶۲۶

۴. همان

۵. تحلیل قوه ابتکار سیاسی، سند شماره ۲۰۳۱۳، مهر ۱۳۵۸، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۱/۳، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۳، ص ۹۵۸.

تلاش امریکا برای برقراری ارتباط مسالمت‌آمیز با ایران،^۱ از طریق تبادل اطلاعات و پاسخ به نیازهای اطلاعاتی ایران، موجب شکل‌گیری سطحی از تماس با دولت موقت و حتی برخی از اعضای شورای انقلاب شد. خطوط اصلی سیاست‌های امریکا در تماس‌های یاد شده، میرا ساختن نقش امریکا از آشوب‌های داخلی در ایران و همچنین سهمیم کردن دولت موقت در ارزیابی نسبت به دولت عراق بود.^۲ متقابلاً در جلسات تبادل اطلاعات ایران ضمن علاقه‌مندی به اطلاع از اوضاع عراق، فلسطین و افغانستان از خطر شوروی برای دولت موقت اظهار نگرانی می‌کرد.^۳ همچنین در این دوره یکی از نگرانی‌های اساسی ایران نسبت به بحران امنیتی در کردستان بود. در ملاقات هنری پرشت و لینکن با آیت‌الله شهید بهشتی از آنها سؤال می‌شود امریکا چه پاسخی در برابر شایعات مربوط به فعالیت سیا در کردستان و مناطق دیگر ایران دارد؟ هنری پرشت می‌گوید من گفتم این شایعات مطلقاً بی‌اساس است. نه سیا و نه هیچ نهادی از دولت امریکا به هیچ شکلی در هیچ یک از فعالیت‌هایی که به تمامیت ایران لطمه بزند، شرکت نداشته‌اند.^۴ امریکایی‌ها ناآرامی و درگیری در کردستان را نتیجه مداخله و فتنه‌گری شوروی ارزیابی می‌کردند^۵ و مایل بودند منافع ایران و امریکا بر اساس بازدارندگی از کمونیزم تعریف شود.^۶

در عین حال تشدید ناامنی در مناطق مختلف موجب شکل‌گیری تحلیل و نظریات مختلف درباره اهداف و منشأ طراحی و اجرای این‌گونه حوادث مخاطره‌آمیز شده بود. نظر به اینکه امریکا بیش از هر کشور دیگری از سقوط شاه و پیروزی انقلاب آسیب دیده بود، به‌نظر می‌رسید نقش اساسی در

۱. همان، ص ۹۶۱.

۲. همان، ص ۹۵۷ - ۹۵۸.

۳. از ساندرز به نیوسام، شهریور ۱۳۵۸، *روزنامه اطلاعات*، ۱۳/۱۱/۱۳، به نقل از: همان، ص ۹۶۰ - ۹۶۱.

۴. ملاقات هنری پرشت و لینکن با آیت‌الله شهید بهشتی، آبان ۱۳۵۸، سایت تابناک، ۱۳۸۷/۲/۴.

۵. گزارش هفتم، روابط ایران و امریکا، بخش دوم، ۲۰۱۰/۶/۲، سایت دیپلماسی

www.irdiplomacy.ir

۶. برژینسکی، قدرت و اصول، ص ۶۲۶.

سازماندهی تحرکات سیاسی - امنیتی در داخل کشور دارد. در چنین شرایطی دعوت از شاه برای سفر به امریکا موجب واکنش ایران شد. چنان‌که امام در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۸، در پیام برای روز دانش آموز، دانش‌آموزان و دانشجویان را دعوت کردند با قدرت، تمام حملات خود را علیه امریکا و اسرائیل گسترش دهند تا امریکا وادار به استرداد شاه مخلوع به ایران شود.^۱

فضای سیاسی ایران و واکنش احتمالی به سفر شاه سبب گردید، مارگارت تاچر، نخست‌وزیر وقت انگلیس، به جیمی کارتر درباره سفر شاه به امریکا هشدار داد.^۲ ژنرال دستن، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، نیز به امریکا پیشنهاد کرد، شاه به جای سفر به امریکا، در خاورمیانه اقامت کند، ولی این پیشنهاد موجب واکنش منفی مقامات امریکا شد.^۳ زیرا معتقد بودند خودداری از پذیرش سفر شاه به امریکا به اعتبار این کشور آسیب خواهد زد. ضمن اینکه چنین استدلال می‌شد، اگر شاه در خاورمیانه مستقر شود، همه گمان خواهند کرد او به ایران باز خواهد گشت، و این به سود امریکا نیست.^۴

ملاحظات ناظر بر ضرورت دعوت از شاه برای سفر به امریکا و نگرانی نسبت به پیامدهای احتمالی آن سبب شد، هنری پرشت، رئیس میز ایران در وزارت خارجه امریکا، طی سفر به تهران موضوع را به آقای بازرگان و یزدی اطلاع داد.^۵ نظر به اینکه پیش از این سفارت امریکا از سوی چریک‌های فدایی خلق تصرف شده بود و بلافاصله با اقدام اعضای دولت وقت، از جمله دکتر ابراهیم یزدی، اشغال‌کنندگان از سفارت بیرون رانده شدند، چنین تصور می‌شد، پیامدهای سفر شاه برای امریکا، در صورت هماهنگی با ایران، قابل مدیریت و کنترل خواهد بود.

۱. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۱۰، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۹۷.

۲. دکتر مجید تفرشی، ۱۳۹۰/۴/۱، گزارش از مراسم آزادسازی اسناد در سال ۲۰۱۰ در انگلیس، سایت پیشکسوتان، به نقل از: روزنامه شرق.

۳. برژینسکی، قدرت و اصول، ص ۶۲۷ - ۶۲۸.

۴. همان.

۵. ریکس، توماس م، «سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: امریکا و ایران»، ترجمه غلامرضا بهروز لک، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان، ۱۳۷۹، ص ۷۲.

در چنین شرایط و موقعیتی سفارت امریکا روز ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ از سوی دانشجویان که بعدها به «پیرو خط امام» مشهور شدند، تصرف شد. هدف اولیه دانشجویان اعلام هشدار به امریکا درباره سفر شاه و نگرانی از تکرار تجربه کودتای ۲۸ مرداد^۱ و طراحی توطئه در امریکا بر علیه ایران بود.^۲ اقدام دانشجویان در شرایطی صورت گرفت که آنها، هیچ گونه اطلاعاتی درباره ابعاد حقوقی این اقدام و از مفهوم سفارت به عنوان خاک یک کشور نداشتند^۳ و تنها هدف آنها تحویل شاه به ایران و قطع کامل حمایت امریکا از شاه بود.^۴ در ساختار سیاسی کشور و حتی شورای انقلاب هیچ گونه اطلاعاتی نسبت به این تصمیم گیری و اقدام وجود نداشت. آیت الله خامنه‌ای و آیت الله هاشمی رفسنجانی در سفر حج به سر می‌بردند و به گفته آیت الله هاشمی رفسنجانی، از طریق رادیو از تصرف سفارت امریکا مطلع شدند.^۵ امام نیز به گفته آقای حمید انصاری از این اقدام بی‌اطلاع بود.^۶

پس از تصرف سفارت و اطلاع امام از واقعه، ایشان در نخستین واکنش، خطاب به مرحوم آقا سیداحمد خمینی می‌گویند: جای خوبی را گرفته‌اند بگویند محکم آنجا را حفظ کنند.^۷ با موضع‌گیری امام و حمایت مردم روند جدید در رویارویی ایران و امریکا شکل گرفت و گروه‌گان‌ها به مدت ۴۴۴ روز در ایران نگهداری شدند. کارتر پس از اطلاع از تصرف سفارت در تهران در خاطرات خود می‌نویسد: اطمینان داشتیم که مقامات ایرانی به زودی اشغال‌کنندگان سفارت را

۱. سید صادق طباطبایی (۱۷ آبان ۱۳۹۰) می‌گوید: من در میهمانی یکی از سفارتخانه‌ها در تهران، آقای لینکن را دیدم و به او گفتم و هشدار دادم در شرایط کنونی و تجربه تاریخی ملت ما چنین امری (سفر شاه به امریکا برای معالجه) حمل بر نیت انسانی و علاج کردن بیمار نخواهد شد. آنچه در بادی امر به ذهن مردم ما متبادر می‌شود تکرار تاریخ و ماجرای مرداد ۱۳۳۲ است. (گفت‌وگو با روزنامه شرق، ص ۳).

۲. حسین شیخ الاسلام، دانشجوی پیرو خط امام، ۱۳/۸/۱۳۸۹، گفت‌وگو با روزنامه جام جم، ص ۷.

۳. علی اکبر زحمتکش از دانشجویان پیرو خط امام، ۱۳/۸/۱۳۸۳، روزنامه شرق، ص ۱۷.

۴. همان.

۵. هاشمی رفسنجانی، به نقل از: زیبا کلام و اتفاق فر، هاشمی بدون روتوش، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۶. حمید انصاری، قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱، روزنامه انتخاب، ص ۵.

۷. محسن میردامادی از دانشجویان پیرو خط امام، ۱۳۸۲/۸/۱۸، روزنامه شرق، ص ۴.

از محوطه سفارت بیرون می‌کنند و افراد ما را آزاد خواهند ساخت.^۱ به گفته کارتر در تماس امریکا با ایران، نخست‌وزیر و وزیر خارجه ایران هر دو صراحتاً تعهد می‌کنند از کادر و اموال امریکا در ایران حفاظت کنند،^۲ درحالی‌که نخست‌وزیر بازرگان تلاش خود را برای اجرای تعهدات خود به عمل آورد، ولی کاری از پیش نبرد و اقدامات او بی‌نتیجه ماند.^۳

آثار راهبردی و دراز مدت بحران ایران برای امریکا، پس از تصرف سفارت، به تدریج در امریکا احساس شد.^۴ کسانی که به‌طور مستقیم درگیر امنیت ملی بودند، خواستار واکنش قاطع از سوی امریکا شدند.^۵ هنری پرشت به ایران آمد و با برخی از مقامات ایران صحبت کرد.^۶ در عین حال از هشتم نوامبر یعنی دو روز پس از اشغال سفارت، تلاش‌های امریکا برای نجات گروگان‌ها آغاز شد. کارتر در دفتر خاطرات خود می‌نویسد: ما اقدامات تلافی‌جویانه را مورد بررسی قرار دادیم.^۷ درحالی‌که امریکا به‌دنبال یافتن راه حل دیپلماتیک برای آزادی گروگان‌ها بود و کلیه ظرفیت‌های موجود را مورد مطالعه قرار داد، ولی خودداری از تحویل شاه به ایران^۸ خط قرمز امریکا بود، هر چند در پیشنهادات اولیه به کارتر، تحویل دادن شاه به ایران برای محاکمه مطرح شده بود.^۹

بلافاصله در امریکا آمادگی برای هرگونه اقدام نظامی با بررسی مناطق استراتژیک در ایران آغاز شد.^{۱۰} اغلب پیشنهادات از جمله بمباران اتمی شهر تهران

۱. کارتر رئیس‌جمهور پیشین امریکا، ۱۳۸۲/۸/۱۳، کتاب *خاطرات*، ترجمه احمد باقری، ویژه‌نامه ۱۳ آبان، *روزنامه رسالت*، ص ۱۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. برژینسکی، قدرت و اصول، ص ۴۷۴.

۵. همان.

۶. دکتر مجید تفرشی، ۱۳۹۰/۴/۱، به نقل از: *روزنامه شرق*.

۷. کارتر، ۸۲/۸/۱۳، *خاطرات*، ترجمه احمد باقری، *روزنامه رسالت*، ص ۱۸.

۸. همان.

۹. همان، ص ۱۹.

۱۰. همان.

مورد بحث قرار گرفت. به نظر می‌رسید نگرانی از به مخاطره افتادن جان گروگان‌ها در ایران و مهم‌تر از آن تجاوز شوروی به افغانستان و ضرورت تجهیز مقاومت کشورهای اسلامی در برابر شوروی مانع از اقدام نظامی بر علیه ایران شد.^۱

تهدیدات امریکا و جابه‌جایی ناوگان دریایی امریکا در خلیج فارس موجب واکنش امام و ضرورت تأکید بر تشکیل بسیج ۳۶ میلیونی با هدف بازدارندگی امریکا از اقدام نظامی شد.^۲ امام طی مصاحبه‌ای با اشاره به ابعاد جنگ سیاسی و اقتصادی^۳ میان ایران و امریکا بر این موضوع تأکید کرد که ما در مقابل امریکا ایستاده‌ایم و از حیثیتمان دفاع می‌کنیم و امریکا را در منطقه شکست خواهیم داد.^۴ امام پس از اطلاع از عملکرد سفارت امریکا و انجام فعالیت جاسوسی در آن، اظهار داشت: ما این مرکز جاسوسی را خواهیم بست و مادامی که کارتر در رأس مانده است معلوم نیست که بتوانیم با امریکا همکاری داشته باشیم.^۵ کارتر برای آزادی گروگان‌ها حتی در نامه به امام، از طریق سفارت سوییس، تصرف سفارت را به‌عنوان یک عکس‌العمل پذیرفت و نوشت من می‌توانم به خوبی درک کنم که تصرف سفارت ما در تهران می‌توانسته است عکس‌العمل موجهی برای جوانان ایران تلقی شود.^۶ ولی اعترافات کارتر با شکل‌گیری شرایط جدید تأثیری بر حل و فصل مسئله گروگان‌گیری نداشت. حمایت افکار عمومی ایران از تصرف سفارت امریکا و درخواست قاطعانه جامعه ایران برای تحویل شاه و محاکمه وی در ایران و متقابلاً خودداری امریکا از تحویل شاه و در عین حال ناتوانی از انجام اقدام نظامی برای آزادسازی گروگان‌ها، سطح رویارویی ایران و امریکا و دامنه آن را تشدید کرد و گسترش داد و هیچ‌گونه چشم‌انداز روشنی را برای حل و فصل مسئله گروگان‌ها نشان

۱. برژینسکی، قدرت و اصول، ص ۲۷ و سایت نگرش، نوشته حمید احمدی، ۱۳۸۰/۷/۳۱.

۲. امام خمینی، ۱۳۵۸/۹/۶، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۳. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۲۸، مصاحبه با خبرنگاران امریکایی، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۱، ص ۳۲۶ - ۳۲۷.

۴. همان، ص ۳۳۴.

۵. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۲۷، مصاحبه با تلویزیون C.B.C امریکا، به نقل از: همان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۶. کارتر، ۱۳۵۹/۱/۱۶، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۱۰، به نقل از: همان، ج ۲، ص ۳۲۰.

نداد. پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در بهمن سال ۱۳۵۸، امیدواری امریکا و انگلیس در استفاده از بنی صدر و قطب‌زاده برای فیصله دادن به مسئله گروگانگیری از میان رفت، زیرا امام موضوع گروگانگیری و حل و فصل آن را به مجلس واگذار کرد و با تشکیل دولت شهید رجایی از اهمیت نقش بنی صدر و قطب‌زاده در ساختار سیاسی کشور کاسته شد. ضمن اینکه با واگذاری تصمیم‌گیری درباره سرنوشت گروگان‌ها به مجلس شورای اسلامی در عمل نقش آقای هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان رئیس مجلس برای نخستین بار مورد توجه قرار گرفت.^۱ پیرو پیدایش وضعیت جدید، شرایط چهار گانه ایران برای آزادسازی گروگان‌ها، از سوی امام به شرح زیر تعیین شد:

۱. باز پس دادن اموال شاه و خانواده‌اش،

۲. لغو تمام ادعاهای امریکا علیه ایران،

۳. تضمین امریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران،

۴. آزاد کردن تمامی اموال و سرمایه‌های توقیف شده ایران^۲،

تشدید و گسترش رویارویی ایران و امریکا، علاوه بر اینکه صحنه سیاسی ایران را با استعفای دولت موقت و به دست گرفتن قدرت از سوی شورای انقلاب دگرگون کرد، بر مناسبات ایران و عراق نیز تأثیر گذاشت. به این معنا که عراق با وجود خودداری از حمله به ایران با استفاده از شرایط بین‌المللی علیه ایران، ضمن ادامه تجاوزات مرزی^۳ و مداخلات امنیتی در انتظار فرصت مناسب برای حمله به ایران بود.

د. گسترش تهدیدات سیاسی، امنیتی و نظامی علیه ایران

تداوم و گسترش چالش‌های هویتی - موجودیتی علیه ایران در دو سطح داخلی و

۱. دکتر مجید تفرشی، ۱۳۹۰/۴/۱، به نقل از: روزنامه شرق.

۲. سید صادق طباطبایی، ۱۳۸۹/۸/۱۵، روزنامه شرق، ص ۳.

۳. عراق در ماه دوم سال ۱۳۵۸، در مجموع ۵۹ بار حریم هوایی، زمینی و دریایی ایران را نقض کرد. درحالی‌که این موارد در ۶ ماه اول سال ۱۳۵۸ تنها ۲۵ مورد بود.

خارجی و در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و نظامی این کشور را در شرایط دشواری قرار داد و در نتیجه گزینه‌های ایران را برای برون رفت به تدریج دشوار و محدود کرد. بر اساس گزارش رسمی منتشر شده در انگلستان، از سوی چند تن از افراد شاخص دانشگاهی و سیاسی مرتبط با مسائل ایران، این کشور در سال ۱۹۸۰ چهار گزینه جدی پیش روی خود داشت:^۱

- تداوم حیات نظام کنونی اسلامی در ایران و حضور مقتدر و تأثیرگذار آن در خلیج فارس و جهان اسلام،
 - وجود یک دوره اغتشاش و ایجاد یک حکومت کمونیستی و چپ طرفدار شوروی،
 - یک دوره اغتشاش و ایجاد یک دیکتاتوری نظامی کمونیستی و ایجاد یک حکومت قانون مدار طرفدار غرب پس از آن،
 - فرو رفتن در اغتشاش بسیار شدید و در نهایت تجزیه ایران از سوی گروه‌های اقلیت قومی.^۲

گزینه‌های مورد اشاره در واقع به دو بخش کلی قابل تقسیم است: بخش اول تداوم نظام کنونی در فرایند نهادسازی در جمهوری اسلامی به سمت ایجاد ثبات، اقتدار و نفوذ است. در بخش دوم با فرض اغتشاش سه وضعیت پیش‌بینی شده است. از نظر کارشناسان تداوم هرج و مرج سیاسی - اجتماعی و در نتیجه غلبه جریان کمونیستی طرفدار شوروی به‌عنوان محتمل‌ترین وضعیت پیش‌بینی شده است، گرچه برای غرب نامطلوب‌ترین بود. وضعیت دوم، تداوم اغتشاش و در نتیجه حاکمیت دیکتاتوری ضد کمونیستی و قانون مدار که احتمالاً گزینه مطلوب بود و از طریق کودتای نقاب دنبال می‌شد، ولی به نتیجه نرسید. وضعیت سوم فرو رفتن ایران در اغتشاش شدید و تجزیه به‌وسیله اقلیت‌های قومی بود که از نظر غرب نامطلوب می‌نمود. گزارش یاد شده درحالی‌که در آستانه کودتای نافرجام نوژه (نقاب) تدوین شده، اما به کودتا به‌عنوان یک گزینه مستقل اشاره نکرده است.

۱. دکتر مجید تفرشی، ۱۳۹۰/۴/۱، به نقل از: روزنامه شرق.

۲. همان.

درحالی که پیشگیری از تحقق گزینه دوم مستلزم کودتا در ایران بود. همچنین در این گزارش، کمک غرب به تغییر رژیم در ایران، بدون وجود حمایت کافی داخلی، کاملاً خطرناک تلقی شده است.^۱ در واقع در این گزارش، گزینه اول به معنای تداوم حیات نظام کنونی به دلیل عدم انطباق آن با منافع غرب و چالش‌های فرا روی نظام جدید برای استقرار و ثبات، نامطلوب و تا اندازه‌ای دشوار ارزیابی شده است.

درحالی که فضای حاکم بر مناسبات ایران و عراق کاملاً متشنج و در وضعیت بحرانی بود و در رسانه‌ها از سوی ناظران و تحلیلگران احتمال وقوع جنگ میان دو کشور پیش‌بینی می‌شد، گزینه استفاده از قدرت نظامی و جنگ احتمالی عراق علیه ایران در بررسی یاد شده پیش‌بینی نشده است. حال در پاسخ اجمالی به این پرسش که چه عواملی و شرایطی در سال ۱۳۵۹ فرایند وقوع جنگ را تسهیل کرد؟ می‌توان بر این موضوع تأکید کرد که تداوم چالش و در عین حال بن بست در گزینه‌های فرا روی غرب، به همراه ضرورت مهار و تسلیم ایران، با اجتناب از تجزیه و پیشگیری از توسعه نفوذ شوروی در ایران موجب استفاده از گزینه جنگ از سوی عراق شد. به عبارت دیگر اگر سایر گزینه‌ها از جمله کودتای نقاب به نتیجه می‌رسید، ضرورتی برای استفاده از ابزار قدرت و گزینه حمله نظامی از سوی عراق نبود. در عین حال برای بررسی شرایط و روند منتهی به جنگ، در نیمه اول سال ۱۳۵۹، سیاست‌ها و اقدامات امریکا، عراق و ایران جداگانه بررسی خواهد شد.

۱. سیاست و اقدامات امریکا

سیاست‌ها و اقدامات امریکا در برابر ایران، چنان‌که اشاره شد در مرحله نخست، تحت تأثیر سقوط شاه در ایران و پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی در سطح منطقه بود. تصرف سفارت امریکا و گروگانگیری موجب شد امریکا به نحو عمیق و گسترده‌تری با مسئله ایران درگیر شد. در مرحله جدید، هدف اصلی کارتر آزادی گروگان‌ها و پیروزی مجدد در انتخابات ریاست جمهوری بود. امریکا برای تأمین

اهداف یاد شده به دنبال استفاده از ابزارهای نظامی و امنیتی در کنار فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه ایران بود. سیاست‌های جدید امریکا بر علیه ایران موجب تلاقی منافع عراق و امریکا شد، این مسئله نشان می‌دهد حمله عراق به ایران فراتر از اختلاف تاریخی میان دو کشور بود.

نظر به اینکه قدرت امریکا بر اثر سقوط شاه و تصرف سفارت تا اندازه‌ای تضعیف^۱ شده بود، لذا امریکا در واکنش به تصرف سفارت به نحو شتاب‌زده‌ای از عامل تهدید به استفاده از قدرت نظامی استفاده کرد. برژینسکی در سند محرمانه‌ای که به کاخ سفید ارسال کرد، معتقد بود آقای خمینی ممکن نیست با فشار اقتصادی و تحریم از قدرت کنار گذاشته شود، در عین حال معتقد بود تهدید کاملاً محرمانه امریکا در ۲۳ نوامبر (۱۹ روز پس از تصرف سفارت) بر تفکر آیت‌الله خمینی تأثیر^۲ گذاشته است.^۳ برژینسکی در نامه ارسالی به کاخ سفید ضمن تأکید بر اینکه باید «فهرستی تهیه کنیم از آنچه دولت خمینی نمی‌خواهد رخ دهد»، معتقد بود درباره حمله نظامی باید فکر بیشتری کرد و قبل از انجام هر کاری این موضوع از نظر سیاسی - نظامی بررسی شود.^۴ به گفته گراهام فولر، کارشناس امور خاورمیانه در سرویس اطلاعات مرکزی سیا در خاورمیانه در دهه ۸۰، با وجود اینکه مسئولان عالی رتبه پنتاگون و سایرین از اسلام بیش از کمونیست هراس داشتند،^۵ ولی برابر اسناد موجود، نگرانی از شوروی مانع از حمله نظامی امریکا به ایران شد.^۶

۱. هنری کیسینجر (۱۳۵۹/۴/۴)، *الازمه - العربیه*، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی‌خواه، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. محتوای نامه مورد اشاره مشخص نیست. ولی امام در برابر تهدید امریکا و جابه‌جایی ناوگان در خلیج فارس با صدور فرمان تشکیل بسیج ۳۶ میلیون نفری، بازدارندگی در برابر امریکا را طرح کرد و همچنان بر خواسته‌های ایران مبنی بر تحویل شاه و محاکمه وی در ایران پافشاری کرد.

۳. برژینسکی، ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹ (۱۳۵۸/۱۰/۱)، به نقل از: عرفان قانع‌فرد، «نگاهی به اسناد محرمانه آرشیو امنیت ملی امریکا درباره جنگ تحمیلی» سایت تابناک www.tabnak.ir، ۱۳۸۸/۹/۱۸.

۴. همان.

۵. گراهام فولر، ۱۳۸۲، پایگاه اینترنتی الحیات، *روزنامه کیهان*، ص ۱۲.

۶. در صفحات قبل درباره این موضوع توضیح داده شد.

ضرورت فشار به ایران موجب شد به توصیه برژینسکی تماس گسترده امریکا با کلیه گروه‌ها و رهبران سیاسی این کشورها، به خصوص کسانی که توانایی دست زدن به اقدام نظامی علیه ایران داشتند، برقرار شد.^۱ در روند جدید دولت کارتر برای خاتمه سریع بحران، سیاست متقاعدسازی خود را در مورد ایران به اجرا گذاشت. این سیاست به باور محسن میلانی، نویسنده کتاب *شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر پنج پایه استوار بود:*

۱. مسدود کردن دارایی‌های ایران (۱۵ تا ۱۶ میلیارد دلار) در امریکا،
۲. تحمیل تحریم اقتصادی و نظامی بر ایران،
۳. انزوای بین‌المللی ایران،
۴. کمک به نیروهای مخالف (آیت‌الله خمینی)،
۵. تقویت عربستان سعودی و همراهی با عراق به‌عنوان وزنه‌های همسنگ ایران در خلیج فارس.^۲

امریکا پس از انصراف از حمله نظامی به ایران و ناامیدی از آزادی گروگان‌ها، به‌دلیل خودداری از تحویل شاه به ایران، در فروردین سال ۱۳۵۹ با اعلام قطع رابطه با ایران، تحریم‌های جدیدی را بر علیه این کشور اعلام کرد. در عین حال امریکا طرح نجات گروگان‌ها را از طریق فرود آمدن گروه نجات در صحرای طبس، واقع در ۲۰۰ مایلی جنوب ایران، مورد بررسی قرار داد.^۳ برای اطمینان از امکان‌پذیری عملیات، کارتر دستور داد هواپیمای کوچکی برای بررسی مقدماتی این منطقه کویری از نزدیک به آنجا پرواز کند. در دوم آوریل گزارش شد، هواپیمای کوچک در زمین نشست و محوطه عملیات احتمالی بررسی و بدون شناسایی آن از سوی ایران، با اجرای مأموریت، به سلامت بازگشته است.^۴ ملاحظات یاد شده به

۱. برژینسکی، یادداشت به وزارت خارجه امریکا، به نقل از: ستاد تبلیغات جنگ، *ستیز با صلح*، ص ۳۰.

۲. میلانی، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ص ۳۲۰.

۳. کارتر، ۱۳/۸/۱۳۸۲، *خاطرات*، ترجمه احمد باقری، به نقل از: *روزنامه رسالت*، ویژه‌نامه ۱۳ آبان، ص ۱۷ و ۱۸.

۴. همان.

همراه ناامیدی از انصراف ایران نسبت به درخواست تحویل شاه و محاکمه وی سبب گردید، سرانجام در تاریخ ۵ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ هواپیماهای امریکا با تجاوز به حریم هوایی ایران عملیات خود را آغاز کردند.

شکست عملیات در طیس به منزله تداوم شکست و ناکامی امریکا در برابر ایران، حمایت مردمی از کارتر را در آستانه انتخابات ریاست جمهوری به شدت کاهش داد.^۱ درحالی که موفقیت در عملیات نجات می‌توانست این اقدام را در ردیف متهورانه‌ترین اقدامات تاریخ قرار داده و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ را به سود کارتر تغییر دهد.^۲ بعدها کارتر درباره تأثیر تسخیر سفارت بر حیات سیاسی وی گفت: شکست در طیس، عامل شکست در پیروزی مجدد در انتخابات ریاست جمهوری بود.^۳

به گزارش نیویورک تایمز، امریکا پس از شکست عملیات طیس، اجرای سه طرح نظامی بسیار مهم را مورد بررسی قرار داد: نخست پیاده کردن نیروی نظامی در شهرهایی که محل نگهداری گروگان‌ها بود، دوم مین‌گذاری در مبادی صدور نفت ایران و سوم بمباران پالایشگاه‌های ایران.^۴ به گزارش این روزنامه، امریکا امیدوار بود بتواند با تحریم اقتصادی ایران و فشار سیاسی، در سایه تیرگی روابط ایران و عراق تأثیر بیشتری بر روی ایران داشته باشد. عده‌ای معتقد بودند چشم‌انداز جنگ با کشور نیرومندی مانند عراق، شاید ایران را وادار سازد در سیاست‌های خود تجدید نظر کند.^۵

واکنش ایران در برابر عملیات طیس مبتنی بر تهدید گروگان‌ها در صورت اقدام نظامی امریکا بر علیه ایران، موجب احتیاط امریکا در طراحی و اجرای این

۱. دیوید زینمن، ۲۴ آوریل ۲۰۰۵، *بولتن گزیده ایران در رسانه‌های خارجی*، وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴/۲/۷، ص ۸۱۴ - ۲ - ۳.

۲. ریکس، «سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: آمریکا و ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۱ و ۲، ص ۷۴ - ۷۵.

۳. جیمی کارتر، ۱۳۸۹/۸/۸، *روزنامه خبر*، ص ۸.

۴. نیویورک تایمز، آوریل ۱۹۸۰، به نقل از: *ستیز با صلح*، ص ۳۰.

۵. همان.

گونه عملیات‌های نظامی شد.^۱ ملاحظه یاد شده اگر چه مانع از انجام دومین حمله نظامی به ایران شد،^۲ ولی زمینه‌های استفاده امریکا از عملیات پنهان، شامل طراحی و اجرای کودتای نقاب و تحریک عراق علیه ایران را فراهم کرد. برابر اسناد موجود تا قبل از تصرف سفارت، سیاست غرب علیه ایران براندازی نظام نبود،^۳ چنان‌که در مذاکرات الجزایر میان دو هیئت ایرانی و امریکایی، حتی لیست درخواست‌های ایران برای خرید سلاح که در شورای انقلاب تأیید شده بود به منظور بررسی به برژینسکی تحویل شد.^۴ در مرحله جدید تلاش برای براندازی موجب نوعی ارتباط و ائتلاف میان غرب، عراق و اپوزیسیون شد. حامد الجبوری، وزیر مشاور ریاست جمهوری عراق، به بخشی از دیدارهای جداگانه صدام با جرج براون، وزیر خارجه وقت انگلیس، شاهپور بختیار، نخست‌وزیر سابق، و ارتشبد نصیری، رئیس پیشین ساواک در ایران، اشاره می‌کند که در این ملاقات‌ها تحلیل و اطلاعات خود را درباره وضعیت سیاسی - نظامی ایران و فروپاشی در صورت حمله عراق به صدام ارائه می‌کردند.^۵ همچنین در مارس ۱۹۸۰ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۹) جرج بال مذاکره با عراقی‌ها را آغاز کرد و هم‌زمان عراقی‌ها نیز مذاکره با مجاهدین خلق را شروع کردند.^۶ برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، در همین روند طی یک موضع‌گیری آشکار اعلام کرد، عراق در حال تبدیل شدن به پرنفوذترین کشور عرب است و هیچ ناسازگاری بنیادی که دو کشور (امریکا و عراق) را از هم جدا کند، وجود ندارد.^۷ وی اضافه

۱. کارتر، ۱۳/۸/۱۳۸۲، *خاطرات*، به نقل از: *روزنامه رسالت*، ص ۲۲.

۲. وان کریستوفر معاون وزیر خارجه امریکا (۱۳۵۹/۱۱/۶)، *دیلی تلگراف*، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۵، ص ۲۲۹.

۳. دکتر مجید تفرشی، ۱/۴/۱۳۹۰، به نقل از: *روزنامه شرق*.

۴. گفت‌وگوی اختصاصی با ابراهیم یزدی، ۱۳۷۸.

۵. حامد الجبوری وزیر امور ریاست جمهوری، ۱۳۸۷/۴/۴، گفت‌وگوی اختصاصی با شبکه الجزیره، واحد مرکزی خبر.

۶. دکتر ابراهیم تفتی، ۱۳۹۰/۱۲/۱۴، میزگرد بررسی علت حمله عراق به ایران برای سایت پیشکسوتان.

۷. برژینسکی، ۱۶ آوریل ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۲/۲۸)، فرد هالیدی (۱۳۵۹/۴/۲۸)، ترجمه جعفر

بختیاری، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۱، ص ۲۰۱.

کرد، مانعی برای حمله عراق علیه ایران نمی‌بیند. در همین روند، ارائه تصاویر ماهواره‌ای از خطوط دفاعی ایران به عراق، بخش دیگری از تلاش‌های امریکا برای تحریک صدام به حمله بود که با واسطه عربستان صورت گرفت.^۱

در دوره جدید وحدت نظر و اجماع‌سازی درباره اهداف و منافع مشترک غرب، عراق و اپوزیسیون برای براندازی بسیار قابل توجه است. چنان‌که در فروردین ۱۳۵۹ شاهپور بختیار در پاریس می‌گوید: ایالات متحده و عراق در بر انداختن آیت‌الله خمینی در ایران منافع مشترک دارند.^۲ همچنین طراحی و اجرای کودتای نقاب (نجات قیام ایران بزرگ) با مشارکت امریکا، عراق، عربستان و بخشی از اپوزیسیون، شامل بختیار و مشارکت جریان ضد انقلابی در درون ارتش، بیانگر گستردگی جبهه ائتلافی و تلاقی اهداف و منافع میان جریان‌های داخلی و خارجی است. در واقع تصرف سفارت امریکا و تداوم آن، سیاست خارجی و امنیت داخلی ایران را به هم پیوند زد. چنان‌که امریکا برای فشار به ایران، کلیه ظرفیت‌های موجود در سطوح داخلی و خارجی را به کار گرفت. در این روند نقش عراق در چارچوب سیاست‌های امریکا بر علیه ایران و انتخاب گزینه جنگ، پس از بن بست در سایر گزینه‌ها، قابل توجه است.

۲. سیاست و اقدامات عراق

ملاحظات و ناتوانی‌های امریکا برای استفاده مستقیم از قدرت نظامی در برابر ایران، به همراه قدرت، انگیزه و اهداف عراق علیه ایران شرایط و زمینه‌های تلاقی اهداف و منافع امریکا و عراق را برای استفاده از قدرت نظامی بر علیه ایران فراهم کرد. در این مرحله تلاش عراق برای ساماندهی قدرت نظامی و حمله به ایران حاصل احساس تهدید عراق از انقلاب اسلامی در ایران نیست، چنان‌که بعدها صدام نیز درباره موقعیت و شرایط عراق در حمله به ایران گفت: عراق وقتی داخل جنگ با ایران شد که مرحله نیرو و نضج سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی در

۱. برژینسکی، ۱۳۸۲/۶/۲۷، *الحیات*، ترجمه محمدحسین زوار کعبه، *بولتن رسانه‌های دنیا*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲/۷/۷، ص ۷۰ - ۷۱.

۲. شاهپور بختیار، ۱۳۵۹/۱/۲۹، به نقل از: نداف، ۲۲ *روز حماسه و ایثار در سنج*، ص ۳۲.

عراق به کلی استوار گشته و استقرار یافته بود.^۱ صدام همچنین ضرورت جنگ را در چارچوب مفهوم اجتناب‌ناپذیری^۲ تبیین کرده و می‌گوید: اجتناب از برخورد با ایران چیز بدی نیست، مگر اینکه وظیفه‌ای ملی و میهن‌پرستانه تلقی شود. وقتی که مبارزه وظیفه‌ای ملی و دینی باشد باید به آن در تمام اشکالش بپردازیم.^۳

عراق در حد فاصل تصرف سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ تا فروردین^۴ ۱۳۵۹، ضمن افزایش قدرت و آمادگی نظامی خود، بیش از ۵۰۰ مورد حریم هوایی، زمینی و دریایی ایران را نقض کرد. دور جدید تحرکات عراق که از سوی بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان به‌مثابه نقطه تصمیم‌گیری عراق برای حمله به ایران ارزیابی می‌شود، در واقع از فروردین سال ۱۳۵۹ و متعاقب شکل‌گیری روند جدید در سیاست‌های آمریکا علیه ایران و تلاقی اهداف و منافع عراق با آمریکا آغاز شد که به برخی از گزارش‌های منتشر شده اشاره می‌شود: گاوز به استناد گزارش‌های موجود می‌گوید صدام برای آغاز جنگ تصمیم خود را از بهار ۱۹۸۰ و پس از حوادث آوریل گرفت.^۵ فؤاد مطر، زندگی‌نامه نویسنده رسمی صدام، اظهار می‌دارد: عراقی‌ها برای جنگ از چند ماه قبل آماده شده بودند، وی اوایل آوریل را زمان تعیین‌کننده ذکر می‌کند.^۶ همچنین ادگارد اوبالانس می‌گوید: صدام به رئیس ستاد دستور داد که مقدمات جنگ را برای ماه مه ۱۹۸۰ آماده کند.^۷ آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر نیز، بر مبنای مصاحبه با افراد درگیر در قضیه،

۱. صدام، ۱۳۶۲/۲/۲۴، گزارش نهمین کنگره حزب بعث، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، به نقل از: رادیو بغداد، ۶/۱۲/۲۹، ص ۳۶.

۲. سرتیپ ستاد رعد حمدانی نیز بر مفهوم اجتناب‌ناپذیری تأکید می‌کند و می‌گوید: در واقع بسیاری معتقدند که در آن زمان به علت وجود تضادهای اساسی میان سیاست‌های حکومت مذهبی ایران از یک‌سو و سیاست‌های ملی‌گرایانه رژیم عراق از سوی دیگر نمی‌توانستیم از شروع جنگ جلوگیری کنیم. (مصاحبه با شبکه تلویزیونی روسیا‌البوم، ترجمه عبدالکریم سلمانی، فصلنامه نگین ایران، ۱۳۹۰، ش ۳۸، ص ۹۲.

۳. گاوز، در تصمیم عراق برای آغاز جنگ...، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ص ۱۳۹.

۴. از روز بیستم فروردین اقدامات عملی تجاوز عراق به ایران آغاز شد. چنان‌که سه فروند هواپیمای جنگی به حریم هوایی ایران تجاوز کردند (حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۱۵۴).

۵. گاوز، «تصمیم عراق برای آغاز جنگ...»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ص ۱۳۹.

۶. همان.

۷. همان، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

معتقدند عراقی‌ها از ماه مه سال ۱۹۸۰ به بعد شروع به هم فکری و مشورت با همکاران عرب خود درباره هدف عراق برای حمله به ایران کردند و شخص صدام نیز در ماه‌های اوت و ژوئیه رهبران عرب خلیج فارس را در جریان قصد و نیت خود گذاشت.^۱

بنابراین ماه آوریل ۱۹۸۰ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۹)، بنا به گزارش‌های موجود نقطه تعیین‌کننده‌ای است، زیرا ایران و عراق به گونه‌ای مصالحه‌ناپذیر از یکدیگر جدا شدند^۲ و صدام آمادگی خود را برای استفاده از زور بر علیه ایران رسماً اعلام کرد.^۳ چنان‌که نعیم حداد، معاون صدام، طی سخنانی گفت، اکنون بهترین زمان برای عراق است تا کنترل کامل شط‌العرب (اروند رود) را به دست گیرد. وی درباره ارزیابی خود از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران گفت؛ «رژیم ایران متلاشی شده و تهران گرفتار جنگ قدرت است.»^۴

چنان‌که اشاره شد در ماه آوریل اقدامات عملی شدید امریکا بر علیه ایران با اعلام تحریم و قطع رابطه شروع شد. مهم‌تر از آن اقدام عراق برای دستگیری آیت‌الله صدر موجب واکنش ایران مبنی بر درخواست از مردم و ارتش عراق برای سرنگونی صدام و رژیم بعث عراق شد. صدام در واکنش به درخواست امام اعلام کرد: هر کس که برای سرنگونی او تلاش کند، بدون تأمل دستانش را قطع خواهد کرد.^۵ صدام در مرحله جدید، در چارچوب فراهم‌سازی تمهیدات لازم برای حمله به ایران، علاوه بر کسب آمادگی نظامی، ضمن گسترش ارتباط با اپوزیسیون ایران برای سازماندهی کودتای نقاب و در صورت لزوم تشکیل دولت خود مختار

۱. همان.

۲. فیلیپ رابینز، «عراق: تهدیدهای انقلابی و پاسخ‌های رژیم»، به نقل از: *انقلاب ایران و بازتاب جهان آن*، ص ۹۸.

۳. صدام، ۱۶ آوریل ۱۹۸۰، به نقل از: سریع القلم، «تصورات عراق پیش از جنگ، نتایج تصمیم‌گیری»، بررسی جنگ ایران و عراق، دیدگاه اساتید دانشگاه‌های ایران، ترجمه مرضیه روشن ضمیر، نشر مرز و بوم، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵.

۴. همان.

۵. صدام حسین، ۸ آوریل ۱۹۸۰، نیویورک تایمز (۱۳۵۹/۱/۲۰)، ترجمه جعفر بختیاری، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۱، ص ۱۳۱.

در مناطق اشغالی، روابط سیاسی خود را با غرب و کشورهای عرب توسعه داد. محکوم کردن تجاوز نظامی شوروی به افغانستان^۱ علامت آشکاری بود که از سوی عراق به غرب ارسال شد.

«ائتلاف‌سازی سیاسی» بر محور «تخلیه جزایر سه گانه از سوی ایران» یکی از مهم‌ترین اقدامات سیاسی عراق برای تنظیم مناسبات با کشورهای عربی به‌منظور برخورداری از حمایت آنها در برابر ایران بود. با این هدف عراق نخستین بار در خرداد سال ۱۳۵۸ رسماً از ایران خواست تا سه جزیره خلیج فارس را تخلیه کند^۲ و در فوریه ۱۹۸۰ صدام منشور ملی عرب را به‌عنوان دفاع از حقوق کشورهای عربی منتشر کرد.^۳ صدام نقش سیاسی عراق را در چارچوب «مدافع جهان عرب در مقابل توسعه اسلام»^۴ همسو با غرب و آمریکا برای منزوی کردن ایران در منطقه^۵ دنبال می‌کرد. چنان‌که صدام در اجلاس کابینه بغداد اعلام کرد: عراق برای دفاع از عزت و حاکمیت خود و عزت و حاکمیت و امنیت ملت عرب آماده درگیر شدن در جنگ است.^۶ عراق در پاسخ به درخواست جیمی کارتر مبنی بر ایجاد اتحاد ضد شوروی در خاورمیانه^۷ نیز از شوروی فاصله گرفت.

چرخش در سیاست خارجی عراق در مرحله جدید، شامل دفاع از منافع کشورهای عربی در برابر ایران، مشارکت در جبهه ضد کمونیستی و مقابله با اسلام انقلابی در ایران بود. شکل‌گیری روند جدید، زمینه ائتلاف عراق را با غرب فراهم کرد. چنان‌که کلودسشون وزیر خارجه پیشین فرانسه بعدها در این زمینه

۱. واشنگتن پست (۱۳۵۷/۱۱/۱۴)، ترجمه عمادالدین قاسمی پناه، به نقل از: همان، ج ۱، ص ۲۴.

۲. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۳. گاوز، «تصمیم عراق برای آغاز جنگ...»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.

۴. مارک فرو، مورخ و مدیر تحقیقات در مدرسه عالی پژوهش‌های علوم، ۲۵ خرداد ۱۳۸۲، ترجمه سروش جنابی، روزنامه اعتماد، ص ۱۱.

۵. دیلی تلگراف (۱۳۵۹/۱۲/۲۰)، ترجمه عمادالدین قاسمی پناه، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۱۲۳.

۶. همان، ص ۱۲۴.

۷. دکتر مجید بزرگمهری (عضو هیئت علمی کمیسیون ملی یونسکو در ایران)، «روابط ایران و فرانسه در دهه اول انقلاب اسلامی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۱۱ و ۱۱۲، ص ۴۱.

گفت: ما در اوایل سال ۱۹۸۰ حوادث و رخدادها را در چارچوب گسترده‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم، در این زمان خطرناک‌ترین پدیده، قدرت گرفتن ایران در خلیج فارس بود و عراق سدی بود برای پیشگیری از گسترش قدرت ایران به دیگر کشورها، به همین دلیل عراق مورد حمایت غرب قرار گرفت.

عراق در روند مقابله با ایران امنیت خلیج فارس را جزو جدایی‌ناپذیری از امنیت ملی عراق اعلام^۱ و منشور ملی این کشور را به‌عنوان تعیین‌کننده چارچوب کلی روابط فیمابین تعریف کرد^۲ ملاقات‌های صدام با حاکمان کویت و عربستان در تابستان سال ۱۳۵۹ و مطرح کردن طرح‌های نظامی و جلب حمایت آنها در همین چارچوب صورت گرفت. وی همچنین فرستادگان خود را به بحرین و برخی کشورهای دیگر اعزام کرد.^۳ صدام در چارچوب مواضع جدید سیاسی خود علیه ایران، پس از تشدید درگیری‌های مرزی، خواستار «تخلیه بدون قید و شرط جزایر تنب و ابوموسی»^۴ در کنار سایر خواسته‌های خود شد. وی همچنین اعلام کرد: عراق کلیه خواسته‌های خود را به زور از ایران خواهد گرفت.^۵

عراق در مرحله جدید با درکی که از اهداف و سیاست‌های امریکا داشت، به‌ویژه نتایج حاصل از شکست عملیات طبس و محدودیت‌های این کشور در برابر ایران، نقش محوری در سازماندهی کودتای نقاب داشت. چنان‌که بختیار بخشی از جلسات خود را در بغداد برگزار و هزینه کودتا را از صدام دریافت می‌کرد. در عین حال به‌نظر می‌رسد با توجه به تمایل صدام به استفاده از قدرت نظامی در برابر ایران و فرصت مناسبی که در اختیار داشت، مایل به پیروزی کودتا نبود، زیرا در این صورت دیگر

۱. حامد علوان وزیر مشاور سابق عراق در مصاحبه با مجله *الوطن العربی*، ۱۳۶۶، به نقل از: - ستیز با صلح، ص ۶۸.

۲. تورز، کارلا و وینسنت دیفرنزو، «استراتژی و علل تصمیم عراق در حمله نظامی به ایران و نتایج آن»، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، مجموعه مقالات *جنگ ایران و عراق*، ریشه‌ها و علل وقوع، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، چاپ اول، ص ۱۷۸.

۳. صدام حسین، ۱۳۶۶، به نقل از: *ستیز با صلح*، ص ۳۵.

۴. صدام حسین، فروردین ۱۳۵۹، به نقل از: *حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...*، ص ۱۵۸.

۵. همان.

حمله نظامی به ایران منتفی می‌شد. در عین حال عراق در کنار کمک به کودتا، به گفته نعیم حداد، حمایت از اقلیت‌های قومی شامل پهل، اسلحه و مهمات را انجام می‌داد.^۱ چنان‌که کنفرانس خلق عرب را در بغداد تشکیل داد.^۲

در حالی که عراق از نظر سیاسی - نظامی شرایط را برای حمله به ایران مناسب ارزیابی می‌کرد، این پرسش وجود دارد که علت فاصله زمانی فروردین ۱۳۵۹ که صدام اعلام کرد آمادگی داریم اختلافات با ایران را از طریق زور حل و فصل کنیم، تا ۳۱ شهریور که به ایران حمله کرد، چه بود؟ به نظر می‌رسد محاسبات سیاسی - استراتژیک^۳ شامل آماده‌سازی شرایط سیاسی، برنامه‌ریزی و سازماندهی نیروهای نظامی و مهم‌تر از همه مشارکت عراق در اجرای کودتای نقاب در ایران،^۴ از جمله عواملی بود که فرایند حمله به ایران را به صورت تدریجی در دوره زمانی یاد شده شکل داد.

۳. سیاست و اقدامات ایران

سیاست‌ها و اقدامات سیاسی، امنیتی و نظامی ایران، در حد فاصل تصرف سفارت آمریکا تا حمله عراق به ایران، در چارچوب "نهادسازی سیاسی، تأمین امنیت و بازدارندگی" قابل تعریف است. چالش ایران با آمریکا موجب افزایش و تشدید سطح رویارویی دو کشور و در نتیجه شکل‌گیری نقش محوری آمریکا در کانون تهدیدات علیه نظام، انقلاب و کشور شد. در این دوره مبانی و شاکله تفکرات و رفتارهای ایران در دو جهت کلی، شامل استقرار و نهادسازی سیاسی و واکنش در برابر تهدیدات نظامی و امنیتی، بر اساس "نظریه سیاسی، امنیتی امام" به‌عنوان رهبر انقلاب، طراحی و مدیریت شد که در ادامه بحث توضیح داده خواهد شد.

۱. نعیم حداد معاون صدام، ۱۳۵۹/۱/۲۲، واشنگتن پست، ترجمه جعفر بختیاری، به نقل از:

جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۱۴۶.

۳. کینگ و کارش، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، ص ۱۴۶.

۴. گاوز، «تصمیم عراق برای آغاز جنگ...»، ص ۱۴۰.

امام در فرایند تلاش برای برقراری ثبات سیاسی - اجتماعی و استقرار نظام سیاسی کشور، پس از پذیرش استعفای دولت موقت،^۱ طی نامه‌ای مسئولیت اداره کشور را به شورای انقلاب واگذار کردند.^۲ مأموریت شورای انقلاب در این مرحله شامل: تهیه مقدمات همه پرسی قانون اساسی، تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای اسلامی و تهیه مقدمات تعیین رئیس‌جمهور بود.^۳ در همین چارچوب در بهمن سال ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و پس از انتخابات دکتر ابوالحسن بنی‌صدر با آراء مردم، به‌عنوان رئیس‌جمهور، حکم وی از طرف امام تنفیذ شد.^۴

بیماری قلب امام در این دوره نگران‌کننده بود. چنان‌که قبل از انتقال صندوق رأگیری برای امام، وضعیت جسمانی ایشان بر اثر یک شوک قلبی رو به وخامت گذاشت، به گونه‌ای که امام به سختی با اشاره به آقا سیداحمد خمینی می‌گویند اگر حادثه‌ای اتفاق افتاد، کسی را مطلع نکنید تا انتخابات برگزار شود.^۵ وضعیت یاد شده سبب گردید امام با اشاره به این موضوع که «من مریض هستم و نمی‌رسم مسائل ارتش را زیر نظر بگیرم»،^۶ پس از مشورت،^۷ بنی‌صدر را در تاریخ ۳۰ بهمن سال ۱۳۵۸ و تنها ۱۵ روز پس از صدور حکم تنفیذ ریاست جمهوری به‌عنوان فرمانده کل قوا منصوب کردند.^۸

برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی با توجه به مشارکت گسترده مردم و گروه‌های سیاسی موجب التهاب سیاسی در کشور شد. در عین حال مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد سال ۱۳۵۹ تشکیل شد و از ۲۹ تیر همان سال رسمیت یافت.

۱. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۱۵، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۴۶.

۲. همان، ص ۱۴۷.

۳. همان.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

۵. سیداحمد خمینی، ۱۳۶۱/۲/۹، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، بیست

و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۷، ص ۱۶۵.

۶. همان.

۷. همان.

۸. امام خمینی، ۱۳۵۸/۱۱/۳۰، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۷۴.

در همین روند امام در تاریخ ۲۳ خرداد سال ۱۳۵۹ طی حکمی فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی را که بعدها به «شورای انقلاب فرهنگی» تغییر نام داد، صادر کردند.^۱ شورای انقلاب در این مرحله و پس از استناد به انجام مأموریت‌های سه گانه خود، در حالی که حوادث سیاسی، امنیتی و نظامی علیه ایران رو به گسترش بود، در تاریخ ۲۶ تیر ماه سال ۱۳۵۹ و تنها شش روز پس از کشف و خنثی‌سازی کودتای نقاب، با برگزاری آخرین جلسه آن به ریاست مرحوم مهندس بازرگان، منحل اعلام شد.^۲

واکنش ایران به حوادث سیاسی، نظامی و امنیتی به صورت تدریجی و در چارچوب نظریه سیاسی - امنیتی امام شکل گرفت. در کانون نظریه امام استقرار و ثبات سیاسی نظام برآمده از انقلاب، با مشخصه اسلامی - مردمی، در تقدم نخست قرار داشت و پیش شرط تحقق سایر اهداف انقلاب بود. امام در واقع با این چالش مقابله می‌کرد که گفته می‌شد: «انقلاب ایران نمی‌تواند کشور را اداره کند».^۳ بر همین اساس امام در فرایند نهادسازی سال ۱۳۵۹ را به نام سال امنیت نام‌گذاری کرد.^۴

امام در برابر تهدید نظامی امریکا در عین حالی که فرمان تشکیل بسیج ۳۶ میلیون نفری را به منظور بازدارندگی در برابر تهدیدات نظامی امریکا صادر کردند.^۵ ولی بر این باور بودند که امریکا به ایران حمله نخواهد کرد.^۶ موقعیت ایران در خلیج فارس و مسئله نفت، موازنه قدرت میان امریکا و شوروی، نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری امریکا، واکنش جهان اسلام و مردم منطقه و مهم‌تر از همه نحوه رفتار امریکا در برابر سقوط شاه، از جمله عواملی بود که از نظر امام امکان حمله امریکا به ایران را ضعیف می‌کرد. به همین دلیل امام با تأکید بر اینکه اگر امریکا می‌توانست دخالت نظامی کند، شاه را نگه می‌داشت؛^۷ در واقع قدرت و

۱. امام خمینی، ۱۳۵۹/۳/۲۳، همان، ج ۱۲، ص ۱۷۷.

۲. علی شاملو، ۱۳۸۳/۱۰/۲۳، روزنامه شرق، ص ۱۹.

۳. امام خمینی، ۱۳۵۹/۶/۲۱، پیام حج، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۲.

۴. امام خمینی، ۱۳۵۹/۱/۱، همان، ج ۱۰، ص ۲۰.

۵. امام خمینی، ۱۳۵۸/۹/۶، همان، ج ۱۰، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۶. امام خمینی، ۱۳۵۹/۲/۲۷، همان، ج ۱۲، ص ۹۲.

۷. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۱۶ - همان، ج ۱۰، ص ۱۴۸.

اراده امریکا را برای اقدام نظامی علیه ایران به چالش گرفت و مورد تردید قرار داد. تجاوز نظامی امریکا به طیس به بهانه خارج کردن گروگان‌ها^۱ با غافلگیری ایران صورت گرفت، چنان‌که بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، می‌گوید وقتی عملیات طیس پیش آمد (۱۳۵۹/۲/۲۴) در خوزستان بودم. رئیس ستاد ارتش سرلشکر شادمهر به من تلفن کرد و گفت هواپیماها و هلی‌کوپترهای امریکایی آمدند به طیس، من گفتم: یعنی چه امریکایی‌ها آمدند به آنجا؟ مگر ارتش خواب بود؟^۲ تفسیر امام از شکست عملیات نظامی امریکا در طیس بر این اساس که خداوند تبارک و تعالی شن‌ها و بادها را فرستاد و آنها را شکست داد، و تأکید بر اینکه ما نباید مغرور بشویم، بیانگر عدم آمادگی ایران در برابر تهدیدات نظامی امریکا بود. پیدایش شرایط جدید با حمله امریکا به طیس و گسترش تحرکات نظامی عراق در مرزهای غربی به همراه تشدید درگیری‌های سیاسی در داخل کشور موجب تکامل "نظریه امنیتی امام" با تأکید بر موضوع "پیوستگی تهدیدات داخلی و خارجی" شد. پیش از این امام حوادث خارجی را برای پیشگیری از تمرکز ایران بر داخل کشور ارزیابی می‌کرد، ولی با حادثه طیس امام نظریه پیوستگی داخلی با خارج را در چارچوب سیاست‌های امریکا بر علیه ایران مطرح و تأکید کردند: یا بیش قضایای کردستان و حوادث دانشگاه‌ها و اقدامات عراق در مرزهای ایران و حمله کارتر با دخالت نظامی در ایران رابطه ملموسی وجود دارد.^۳ امام بر اساس همین ملاحظه فرمان تشکیل شورای عالی دفاع را صادر و آیت‌الله خامنه‌ای و شهید دکتر چمران را به‌عنوان دو نماینده خود در شورا منصوب کردند.^۴ تصمیم‌گیری و اقدام امام به‌منزله تشکیل یکی از مهم‌ترین بخش‌های ساختار تصمیم‌گیری دفاعی برای ساماندهی قدرت دفاعی - امنیتی کشور بود، ولی به دلایلی از جمله

۱. امام خمینی، ۱۳۶۰/۱۲/۲۴، همان، ج ۱۶، ص ۷۵.

۲. خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران، درس تجربه، گفت‌وگو با حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، چاپ اول، جلد اول، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.

۳. امام خمینی، ۱۳۵۹/۲/۵، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۵۹.

۴. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۲۹، همان، ج ۱۰، ص ۵۷.

اختلافات سیاسی تا زمان حمله عراق به ایران، جلسات شورای عالی دفاع برگزار نشد. در عین حال امام با توجه به ضرورت آمادگی برای دفاع^۱ به رئیس‌جمهور درباره ضرورت تقویت قوای مسلح و رفع نقایص و کمبودها تذکر دادند.^۲

تجزیه و تحلیل وضعیت ایران از سوی برخی تحلیلگران، مبنی بر ضعف و گسیختگی امنیتی و شکاف سیاسی و احتمال کودتا در ایران، تا اندازه‌ای موجب نگرانی امام شده بود،^۳ ولی ایشان با استناد به اینکه ایران افغانستان نیست و انقلاب ایران با کودتا تفاوت دارد^۴ و تأکید بر اینکه مردم ایران باید بدانند که حتی فکر کودتا در مغز احدی امکان ندارد وارد شود،^۵ لازمه کودتا را خواب بودن ملت و آلت دست بودن ارتش^۶ دانسته و اضافه کردند با چهار نفر مخالف که نمی‌شود کودتا کرد.^۷ سپس ایشان تأکید کردند: من اطمینان می‌دهم که این ملت آسیب‌پذیر نیست.^۸ پس از خنثی‌سازی کودتای نقاب، امام با تأکید بر اینکه خدای تبارک تعالی با ما همکاری کرد و کشف شد،^۹ درباره ارتش فرمودند: من بسیار متأسفم از اینکه گاهی به واسطه خیانت یا ندانم کاری‌های بعضی از ارتشی‌ها این بهانه را به دست اشخاص فاسد می‌دهد که ارتش را تضعیف کنند.^{۱۰}

امام بر اساس شناختی که نسبت به جامعه ایران و عدم امکان پیروزی کودتاگران داشت و آشکار شدن ماهیت و تعداد عناصر کودتاچی و مهم‌تر از آن گسترش تحرکات نظامی عراق در مرز، همانند گذشته برای حفظ و تقویت ارتش، طی فرمانی به دادگاه‌های نظامی در برخورد با دستگیر شدگان تذکراتی دادند از جمله:

۱. امام خمینی، ۱۳۵۹/۱/۲۶، همان، ج ۱۲، ص ۴۴.
۲. امام خمینی، ۱۳۵۹/۳/۲۶، همان، ج ۱۲، ص ۱۸۲.
۳. امام خمینی، ۱۳۵۹/۶/۲۱، همان، ج ۱۳، ص ۸۲.
۴. امام خمینی، ۱۳۵۹/۲/۲۸، همان، ج ۱۳، ص ۹۶.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. امام خمینی، ۱۳۵۹/۴/۲۱، همان، ج ۱۲، ص ۲۴۴.
۱۰. امام خمینی، ۱۳۵۹/۵/۳، همان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.

تعقیب افراد با اطلاع فرمانده شخص متهم، عدم دخالت دادگاه‌های غیر ارتشی و مهم‌تر از آن برگزاری دادگاه‌ها تا قبل از اثبات جرم علنی نباشد.^۱

افزایش تحرکات مرزی عراق از فروردین سال ۱۳۵۹ و هم‌زمان دستگیری و شهادت آیت‌الله صدر در عراق، واکنش ایران را برانگیخت. امام در برابر این حادثه مردم و عشایر عراق را در چارچوب مبارزه اسلام و کفر به قیام و سرنگونی صدام دعوت کرد.^۲ همچنین رئیس‌جمهور وقت در سخنرانی نماز جمعه تهران ضمن تأکید بر اینکه ما مردم عراق را به دولت عراق نمی‌فروشیم و ملت عراق برادر ماست که علیه یک طاغوت سر سپرده قیام کرده، درباره ارتش گفت: نیروهای مسلح ما آمادگی کامل برای مقابله با دشمن را دارند. وی درباره سپاه نیز گفت: پاسداران انقلاب اسلامی این وقایع را برای نشان دادن ایمان خود مغتنم می‌دانند و اگر عراق یک قدم جلو بگذارد به شدت تنبیه خواهد شد.^۳

همچنین رئیس ستاد مشترک ارتش با اشاره به اینکه تمرکز نیروهای عراقی و مصری در نزدیکی مرز ایران برای ما مهم نیست، توضیح داد: این نیروها چه کار می‌توانند بکنند و وقتی که ما می‌دانیم کاری نمی‌توانند بکنند، احساس خطر نمی‌کنیم.^۴ ایشان اضافه کردند ما در محاسبات ریاضی، ارتش عراق را از لحاظ استعداد، گسترش، ترکیبات و ابعاد ظاهری مورد بررسی قرار می‌دهیم و اقدامات مناسب با تهدیدهای نظامی آنها را در مرز انجام می‌دهیم، ولی در مجموع نگرانی از ارتش عراق نداریم.^۵ ایشان بر این نظر بودند که حکومت عراق نگران انتشار انقلاب اسلامی در آن کشور است و اگر حکومت بعثی سقوط کند، تمام این درگیری‌ها خاتمه خواهد یافت.^۶

تجاوزات مرزی عراق، چنان‌که اشاره شد از فروردین سال ۱۳۵۹ در چارچوب

۱. امام خمینی، ۱۳۵۹/۶/۱۶، همان، ج ۱۳، ص ۶۱.

۲. امام خمینی، ۱۳۵۹/۱/۲۶، ج ۱۳، ص ۴۸ - ۴۹.

۳. ابوالحسن بنی‌صدر، ۱۳۵۹/۱/۲۲، به نقل از: حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، ص ۱۶۱.

۴. همان، ص ۱۸۴.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۶۵.

سیاست‌های خصومت‌آمیز امریکا بر علیه ایران تشدید شد، ولی در تیر ماه همان سال شرایط متشنج در مرز تا اندازه‌ای آرام شد^۱ که به نظر می‌رسد بیشتر با کودتای نقاب ارتباط داشت.^۲ در شهریور با افزایش درگیری‌های مرزی از دهه دوم و درحالی‌که جنگ عراق علیه ایران رسماً شروع شده بود، ستاد مشترک اعلام کرد تهاجم عراق به ایران قطعی است و پیشنهاد کرد نیروهای ارتش ایران جهت آمادگی پدافندی در مرز مستقر شوند.^۳ پیش از این لشکر ۹۲ زرهی بر اساس گزارش‌های دریافتی حمله عراق را از ۱۹ شهریور ماه ۱۳۵۹ قطعی ارزیابی کرد و به یگان‌های خود دستور آماده باش داد.^۴ با ارزیابی مواضع و اقدامات انجام شده، به نظر می‌رسید، ارتش در چارچوب دیدگاهی که قبل از انقلاب نسبت به ارتش عراق داشت، احتمال حمله عراق به ایران را پیش‌بینی نمی‌کرد. چنان‌که تاکنون از سوی ارتش هیچ‌گونه سندی دال بر ارزیابی احتمال حمله عراق به ایران، قبل از شهریور سال ۱۳۵۹، منتشر نشده است.

ارتش در این دوره درحالی‌که درگیر تجاوزات مرزی عراق و پیامدهای کودتای نقاب بود، ولی همچنان با ادامه حضور در کردستان و مقابله با جریان‌ات تجزیه طلبی^۵ نقش اساسی و گسترده‌ای داشت. چارچوب مفهومی تحلیل حوادث کردستان در این دوره بیشتر بر اساس سیاست‌های امریکا بر علیه ایران^۶ و هماهنگی ضد انقلاب با عراق انجام می‌گرفت. تداوم بحران امنیتی در کردستان و گسترش درگیری‌های خونین در شهرهای سنندج، سقز و بوکان، پس از یک دوره فترت چهار ماهه،^۷ سبب شد شهید صیادشیرازی طرحی را با هدف بستن

۱. جوادی پور و دیگران، نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس: نیروهای غرب دزفول، ج ۱، ص ۶۹.

۲. سرهنگ حسینی بر این نظر است که اقدام کودتاگران با تهاجمات سیاسی و نظامی عراق علیه ایران ارتباط داشت. تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.

۳. همان. ص ۶۹ - ۷۰.

۴. همان.

۵. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۲۹، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۷.

۶. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۱۶، همان، ج ۱۰، ص ۱۴۸.

۷. نداف، ۲۲ روز حماسه و ایثار در سنندج، ص ۱۷.

مرزهای غرب کشور و کنترل مرز و مقابله با ورود بی‌رویه سلاح و مهمات به داخل کشور تهیه کرد و در اردیبهشت ماه با شهید فلاحی، فرمانده وقت نیروی زمینی،^۱ در میان گذاشت و با ابلاغ فرمانده نیرو مسئولیت اجرای طرح را پذیرفت.^۲ در مرحله جدید با ترکیب نیروهای ارتش و سپاه، داوطلب مردمی، پیشمرگان کرد مسلمان و جهادگران، تمام شهرهایی که در کنترل عناصر تجزیه‌طلب بود پس از سه ماه تلاش فشرده آزاد شد.^۳

در این دوره درحالی‌که دامنه تهدیدات علیه ایران گسترش یافته بود و به موازات مقابله با تهدید و ساماندهی قدرت دفاعی - امنیتی کشور، نهادهای جدید در حال استقرار بود، پدیده جدیدی به‌عنوان اختلافات سیاسی در ساختار سیاسی کشور آشکار شد. با انتخاب بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور و سپس تشکیل مجلس شورای اسلامی در هفتم خرداد سال ۱۳۵۹ فرایند تشکیل کابینه و تأیید وزرا در مجلس شورای اسلامی دامنه اختلافات را گسترش داد و تعمیق بخشید.

امام با توجه به شرایط کشور، در عین حالی که معتقد بود "هر کس از هر کس می‌تواند انتقاد صحیح بکند"،^۴ ولی با توجه به شرایط کشور اختلافات را به‌منزله آسیب‌پذیری داخلی در برابر فشار خارجی و موجب استفاده قدرت‌های بزرگ^۵ ارزیابی می‌کرد. ملاحظات یاد شده سبب گردید امام با برگزاری جلسات مشترک میان بنی‌صدر، نهضت آزادی و آقایان بهشتی، خامنه‌ای، هاشمی‌رفسنجانی، طرفین را به نوشتن میثاق وحدت مجاب کند.^۶ با تداوم تنش در کشور، به‌ویژه سخنرانی

۱. در تیر ماه ۱۳۵۹ شهید فلاحی به ریاست ستاد مشترک منصوب شد و مرحوم تیمسار ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی شد. پیش از این شهید فلاحی فرمانده نیروی زمینی ارتش بود.
۲. هاشمی، سید حسام، نقش ارتش در تأمین امنیت و ثبات داخلی کردستان، جزوه آموزشی معارف جنگ، ویژه دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش، ص ۲۷.
۳. شهید صیادشیرازی، ۱۳۸۹/۱۰/۱۵، روزنامه همشهری، ص ۱۵.
۴. امام خمینی، ۱۳۵۹/۶/۲۰، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۷۸.
۵. امام خمینی، ۱۳۵۸/۸/۲۹، همان، ج ۱۰، ص ۲۱۵.
۶. هاشمی‌رفسنجانی، به نقل از: رحمانی، بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی: کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ص ۴۸.

بنی‌صدر در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، به مناسبت برگزاری مراسم شهدای ۱۷ شهریور سال ۵۷، در عمل میثاق شکسته شد. امام در عین حالی که تأکید کرد "با هم جنگ نکنید"،^۱ در عمل اجازه واکنش به سخنان بنی‌صدر را داد.^۲ به نظر می‌رسد امام درباره رفتار بنی‌صدر به جمع‌بندی جدیدی رسیده بود که حفظ ثبات سیاسی و رفع اختلافات با این روش امکان‌پذیر نبود و باید با جاه‌طلبی‌های بنی‌صدر مقابله می‌شد.

بعدها با حمله عراق به ایران و ضرورت وحدت و انسجام در برابر دشمن، گرچه التهابات و تنش‌های سیاسی در کشور تحت تأثیر حمله عراق کاهش یافت، ولی پس از فرو نشستن گرد و غبار تهاجم عراق به ایران، مناقشات سیاسی از سر گرفته شد. امام همچنان با تأکید بر اینکه "نگرانی من از خودمان است"،^۳ بر این باور بود که چون ایران از هر جهت با خواسته‌های امریکا به‌عنوان شیطان بزرگ مقابله می‌کند و به دنبال قطع رابطه با این کشور است، گرفتار "جنگ‌های تحمیلی" است^۴ و در معرض حملات پیاپی امریکا قرار گرفته است.^۵ در چارچوب همین ملاحظات امام امریکا را به‌عنوان دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان اعلام کرد^۶ و نظریه صدور انقلاب را در چارچوب تکمیل نظریه دفاعی - امنیتی خود طرح کرد.

امام پیش از این گرچه به صدور انقلاب اشاره کرده بود، ولی این اظهارات بیشتر به‌عنوان واکنش در برابر اتهام به ایران، به‌عنوان تهدید برای منطقه بود. ولی در مرحله جدید با ادراکی که امام از اهداف و ماهیت تهدیدات امریکا بر علیه انقلاب، نظام و کشور داشت، صدور انقلاب را در چارچوب نظریه سیاسی - امنیتی طرح کرد. ایشان در فروردین سال ۱۳۵۹ گفت: اگر در محیطی بسته بمانیم،

۱. امام خمینی، ۱۳۵۹/۶/۲۰، همان، ج ۱۳، ص ۷۸.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، به نقل از: رحمانی، بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی...، ص ۵۷.

۳. امام خمینی، ۱۳۵۹/۳/۲۰، همان، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

۴. امام خمینی، ۱۳۵۹/۶/۲۱، همان، ج ۱۳، ص ۸۳.

۵. همان، ص ۸۱.

۶. همان، ص ۸۳.

قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.^۱ امام در جمع اعضای شرکت کننده در کنگره آزادی قدس با اشاره به مشکلات مسلمانان در مصر، پاکستان، عراق و افغانستان، در پاسخ به این پرسش که علت مشکلات چیست؟ پاسخ دادند؛ "مسلمین در همه جای دنیا تحت فشار حکومت‌ها و ابرقدرت‌ها هستند.^۲ مشکل مسلمین حکومت‌های مسلمین است، به واسطه رابطه‌ای که با ابرقدرت‌ها و سر سپردگی به آنها دارند."^۳ در پاسخ به این موضوع که راه حل چیست؟ امام با اشاره به قدرت شاه مخلوع که از همه قدرتش بیشتر بود، تأکید کردند "حل مشکل را خود ملت کردند."^۴ سپس افزودند: "ما می‌گوییم انقلاب را می‌خواهیم صادر کنیم"^۵، امام همچنین در توضیح ضرورت صدور انقلاب تأکید کرد: "اگر این انقلاب صادر شد، هر جا صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می‌شود."^۶

۳. حمله عراق به ایران

جنگ ایران و عراق فارغ از نظرها و تحلیل‌های مختلفی که درباره زمینه‌ها، علل و ریشه‌های آن و همچنین نقش عوامل و حوادث مختلف در وقوع آن بیان می‌شود، بیشتر حاصل بن‌بست در سایر گزینه‌های انتخاب شده بر علیه ایران بود. فرضاً اگر به‌زعم غرب، قدرت میانه‌روها در ایران تحکیم می‌شد و یا روابط ایران و آمریکا از طریق مذاکره و آزادی گروگان‌ها بهبود می‌یافت و یا ایران به عراق امتیاز می‌داد و مهم‌تر از همه، حمله آمریکا به طبرس یا کودتای نقاب به نتیجه می‌رسید، به‌دلیل تأثیر آن در سرشت و سرنوشت انقلاب، ضرورت استفاده از ابزار زور از سوی عراق بر علیه ایران از میان می‌رفت.

نظر به اینکه استفاده عراق از قدرت نظامی علیه ایران تابع اهداف سیاسی

۱. امام خمینی، ۱۳۵۹/۱/۱، همان، ج ۱۲، ص ۱۹ - ۲۰.

۲. امام خمینی، ۱۳۵۹/۵/۱۸، همان، ج ۱۲، ص ۲۷۸.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۲۸۳.

۶. همان.

این کشور بود و همچنین راهبرد نظامی عراق براساس اهداف سیاسی طراحی شد،^۱ این پرسش وجود دارد که: اهداف سیاسی و راهبرد نظامی عراق از حمله به ایران چه بود؟ تبیین صحیح از اهداف سیاسی عراق با توجه به دوگانگی رایج میان مواضع اعلامی با نیات و انگیزه‌های پنهان تا اندازه‌ای دشوار است. با این ملاحظه در ادامه بحث راهبرد نظامی عراق از طریق تجزیه و تحلیل عملکرد ارتش عراق بررسی خواهد شد.

گزارش و تحلیل‌ها در باره اهداف سیاسی عراق از حمله به ایران نسبتاً گسترده است. تفاوت اظهارات مقامات رسمی عراق قبل از جنگ و پس از ناکامی در تأمین اهداف، همچنین تفسیر و تحلیل‌های متفاوت ایران از اهداف عراق و تحلیل گسترده رسانه‌ها در این زمینه موجب گمانه‌زنی فراوانی شده است. بدین صورت که طیف وسیعی از نظریه‌ها درباره اهداف عراق شکل گرفته است. به نظر می‌رسد الزامات عراق برای عمل در چارچوب منافع قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، در برابر انقلاب ایران،^۲ در افزایش تنوع و گستردگی اهداف عراق نقش داشته است. در واقع عراق نمی‌توانست اهداف خود از حمله به ایران را فقط در چارچوب مناسبات دو جانبه با ایران محدود کند، زیرا در این صورت از اجماع و حمایت بین‌المللی - منطقه‌ای برخوردار نمی‌شد. در عین حال عراق برای توجیه و مشروعیت آغاز جنگ به اقدامات خود علیه ایران در پوشش مسائل دو جانبه و اختلافات تاریخی ادامه داد.

ملاحظات یاد شده سبب شده است اهداف عراق در یک طیف وسیع، شامل لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تا تجزیه خوزستان و همچنین تلاش برای براندازی و تغییر نظام سیاسی ایران طرح شود. در صورت تحقق اهداف یاد شده، برتری عراق در منطقه حاصل می‌شد.^۳ به نظر می‌رسد اهداف عراق تا اندازه‌ای متضاد و گسترده

۱. طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق، بهار ۱۹۸۷ «جنگ ایران و عراق، یک تجزیه و تحلیل نظامی»، نشریه ادلفی پی‌پر، ترجمه خ.ج.ا.ا، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۰، ص ۷۱.

۲. حامد الجبوری، ۱۳۸۷/۴/۴.

۳. وودز و همکاران، جنگ صدام؛ جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرمانده گارد ریاست جمهوری عراق، ص ۳۳.

بود. با توجه به نظر کلوزویتس مبنی بر اینکه دو هدف متفاوت که یکی جزئی از دیگری نباشد، یکدیگر را طرد می‌کند،^۱ به نظر می‌رسد اهداف عراق با توجه به اینکه مکمل یکدیگر نبود، در عمل تأمین نشد. البته بخشی از چالش‌های عراق و ناتوانی در تأمین اهداف ریشه در اشتباه محاسباتی این کشور داشت. شکاف میان اهداف و توانایی عراق، در سطح هدف‌گذاری سیاسی و انتخاب راهبرد نظامی، با شکست نظامی عراق آشکار شد. مفروضات عراق در حمله به ایران که ریشه در اهداف و محاسبات استراتژیک عراق داشت، شامل موارد زیر بود:

- ۱- عدم آمادگی و ناتوانی ارتش ایران برای دفاع از مرزها و تمامیت ارضی ایران،^۲
- ۲- ضعف و آسیب‌پذیری سیاسی - امنیتی ایران برای کنترل پیامدهای سیاسی و اجتماعی جنگ در داخل کشور،^۳
- ۳- برخورداری عراق از حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای،^۴
- ۴- برتری قدرت نظامی عراق بر ایران.^۵

برابر اسناد موجود صدام چنین تصور می‌کرد با تجمع نیروهای نظامی عراق در مرز نیروهای نظامی ایران دچار وحشت خواهند شد و مقاومت چندانی نخواهند کرد.^۶ استناد عراق به نقض توافق الجزایر از سوی ایران نیز بهانه مناسبی بود تا افکار عمومی کشورهای عرب نسبت به جنگ توجیه شود،^۷ تا ارتش عراق برای مجبور ساختن تهران در شناسایی حقوق عراق

۱. کلوزویتس، در باب جنگ، کتاب اول، ماهیت جنگ، ج ۲، ص ۴۹.
۲. نعیم حداد (۱۳۵۹/۱/۱۲)، *واشنگتن پست*، ترجمه جعفر بختیاری، به نقل از جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۱۴۵.
۳. السامرای، *ویرانی دروازه شرقی*، ص ۵۱.
۴. کول ترفتون و کول ایشترود، «صدام و جنگ ایران و عراق» به نقل از: جنگ ایران و عراق، ریشه‌ها و علل وقوع، ص ۱۹۶.
۵. صدام حسین (۱۳۵۹/۶/۲)، *النه‌ار*، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی‌خواه، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۲۶۳.
۶. صدام حسین، ۹۰/۸/۳، انتشار آرشيو صدام از سوی دانشگاه دفاع ملی امریکا b.b.c.
۷. صدام، ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۵ شهریور ۱۳۵۹)، جلسه با مقامات حزب بعث، اسناد منتشره از سوی مرکز ودر و پلسون، آرشيو امنیت ملی امریکا، دانشگاه دفاع ملی امریکا، ترجمه اداره کل اخبار خارجی صدا و سیما، دی‌ماه ۱۳۹۰.

وارد خاک ایران شده^۱ و با پیشروی ۱۰ تا ۲۰ کیلومتری در عمق خاک ایران حکومت ایران را سرنگون کند.^۲ به همین دلیل چنین تصور می‌شد جنگ بسیار زود و با سقوط نظام ایران به پایان خواهد رسید؛^۳ بدون اینکه عراق درگیر یک جنگ تمام عیار شود.^۴

برابر گزارش‌های موجود رهبری حزب بعث عراق در ششم جولای سال ۱۹۸۰، برابر ۱۵ تیر ۱۳۵۹، در ابوغریب با فرمانده ارتش ملاقات کرد و تصمیم خود را برای شروع حمله علیه ایران اعلام کرد. در هفتم جولای فرماندهان نظامی از تصمیم برای شروع جنگ مطلع شدند، اما تاریخ^۵ عملیات به آنها گفته نشد.^۶ در همین روند صدام از سرلشکر عبدالجبار شنشل، رئیس ستاد ارتش، دعوت کرد تا با شرکت در نشست کابینه از روی نقشه مناطق مورد اختلاف با ایران و تحرکات نیروهای ایران را تشریح کند.^۷ صدام همچنین سه روز قبل از حمله به ایران پس از جلسه سه ساعته با افسران عالی‌رتبه ارتش با نمایندگانی^۸ از کشورهای خلیج فارس در بغداد ملاقات کرد.^۹

۱. طه یاسین رمضان (۱۳۵۹/۷/۳۰)، مصاحبه با لوموند و نیویورک تایمز، ترجمه داود علمایی، به نقل از علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ص ۳۷ - ۳۸.
۲. حمدانی، فصلنامه نگین ایران، ۱۳۹۰، ش ۳۸، ص ۹۰.
۳. حامد الجبوری، ۱۳۸۷/۴/۴، گفت‌وگوی اختصاصی با شبکه الجزایر در برنامه شاهد دوران، واحد مرکزی خبر.
۴. فیلیپ سابین و افرایم کارش، ۲۰۰۸/۴/۱۳، «جریان تصاعد در جنگ ایران و عراق»، ترجمه گروه مطالعات جنگ، سایت راویان نور، به نقل از: مجله سیاست دفاعی، ش ۱۷، زمستان ۱۳۷۵.
۵. حامد الجبوری (۱۳۸۷/۴/۴) معتقد است صدام فقط با گروه کوچکی از اطرافیان در باره جنگ صحبت می‌کرد.
۶. حمدانی، فصلنامه نگین ایران، ۱۳۹۰، ش ۳۸، ص ۷۹.
۷. حامد الجبوری، ۸۷/۴/۴.
۸. یکی از نمایندگان شرکت‌کننده در جلسه می‌گوید در ملاقات با صدام به وی گفتم از جنگ پرهیز کنید آنها ۴۰ میلیون نفر هستند و شما ۱۰ میلیون نفر و جنگ باعث زمین‌گیر شدن و وابستگی شما به کشورهای تأمین‌کننده سلاح می‌شود. صدام برای جنگ اصرار داشت و گفت طی چند هفته کار آیت‌الله خمینی تمام خواهد کرد. (۱۳۶۲/۵/۳)، لس آنجلس تایمز، ترجمه خسرو محمودی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۲، ص ۲۵۹.
۹. لس آنجلس تایمز، ۱۳۶۲/۵/۳، ترجمه خسرو محمودی، به نقل از: همان، ص ۲۵۸ - ۲۵۹.

حمله نظامی عراق به ایران فارغ از درگیری‌های مرزی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب آغاز شد، به دو مرحله کلی قابل تقسیم است: مرحله اول از فروردین سال ۱۳۵۹ هم‌زمان با اعلام قطع رابطه آمریکا با ایران آغاز شد و تا ۱۸ شهریور همان سال و حمله ارتش عراق به منطقه زین القدس و میمک به طول انجامید. در این مرحله عراق این مناطق را با استناد به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و عدم تخلیه و تحویل آن به عراق تصرف کرد.^۱ در حالی که حملات عراق در شهریور سال ۱۳۵۹ ادامه داشت و در حال گسترش بود، صدام اعلام کرد خواستار جنگ نیستم، بلکه به فکر باز پس‌گیری اراضی اشغالی خود هستیم.^۲ وی تأکید کرد، عراق خواهان جنگ گسترده با ایران نیست و ادعای ارضی دیگری به غیر از اراضی که در قراردادهای قبلی از عراق گرفته شده، نسبت به ایران ندارد.^۳ اظهارات صدام هشت روز پس از این اقدام نظامی، در تاریخ ۲۶ شهریور، با اعلام لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، در واقع سرآغاز مرحله دوم بود و گسترش و ادامه درگیری‌ها بود. وی در این ارتباط گفت: برابر قانون اعلام می‌کنم که ما قرارداد مارس ۱۹۷۵ الجزایر را کاملاً لغو شده می‌دانیم و روابط قانونی در شط‌العرب باید به وضع قبل از مارس ۱۹۷۵ و تمام حقوق تصرف شده به حاکمیت عراق در آید.^۴ سعدون حمادی، وزیر امور خارجه عراق، نیز در تاریخ ۳۰ شهریور سال ۱۳۵۹ در نامه به دبیر کل سازمان ملل نوشت، دولت جمهوری عراق به هیچ وجه قصد جنگ کردن با ایران یا توسعه دامنه اختلافات را، پیش از آنچه مربوط به دفاع مشروط خود باشد، ندارد. وی ضمن اشاره به بی‌اعتباری قرارداد ۱۹۷۵ از نظر عراق اظهار امیدواری کرد که دولت ایران وضع

۱. غریب، «ریشه‌های بحران میان ایران و عراق»، به نقل از: درس‌هایی از راهبرد حقوقی و دیپلماسی در جنگ ایران و عراق، ص ۷۶.

۲. صدام (۱۳۵۹/۶/۲۰)، شرق الاوسط، ترجمه مهتاب فضل، جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳. فاینشال تایمز، (۱۳۵۹/۶/۲۱)، ترجمه مهدی رنجبران، به نقل از: همان، ص ۲۸۳.

۴. صدام حسین (۱۳۵۹/۶/۲۶)، گزارش ویژه جنوبی، ۱۳۵۹/۶/۲۷، به نقل از: حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۲۱۰-۲۰۲.

جدید را بپذیرد و در قبال عمل عراق، در اجرای حقوق قانونی خود در کلیه سرزمین‌های ارضی و آبی و شطالعرب بر اساس عقل و منطق عمل کند.^۱ عراق در این مرحله تصور می‌کرد، ایران به دلیل شرایط سیاسی، نظامی و امنیتی که دارد، در برابر خواسته‌های عراق تسلیم خواهد شد و برتری نظامی این کشور را می‌پذیرد. خودداری ایران از پذیرش وضعیت جدید و واکنش در برابر حملات عراق موجب حملات سراسری عراق در تاریخ ۳۱ شهریور به فرودگاه‌ها^۲ و سپس پیشروی ارتش عراق در خاک ایران شد.

استعداد کل ارتش عراق برای حمله به ایران ۱۲ لشکر،^۳ شامل دو لشکر پیاده مکانیزه، شش لشکر زرهی و چهار لشکر پیاده کوهستانی به همراه تعدادی تیپ مستقل بود.^۴ نیروی هوایی عراق ۶۰۷ فروند هواپیما، ۱۶۹ فروند هلی‌کوپتر، ۷۷۵ دستگاه پرتاب کننده موشک‌های زمین به هوا و ۷۱۳ عراده توپ‌های پدافند هوایی در اختیار داشت.^۵

اهداف و راهبرد نظامی عراق برای حمله نظامی به ایران بر اساس نقاط آسیب‌پذیر و معابر وصولی به داخل عمق خاک ایران طراحی شده بود. به این ترتیب که ارتش عراق با حمله هم‌زمان در سه منطقه شمالی، میانی و جنوب با سه سپاه یکم، دوم و سوم حملات خود را طراحی کرده بود:

سپاه یکم در شمال غرب از سردشت تا باویسی با دو لشکر ۷ و ۱۱ پیاده کوهستانی به منظور کنترل و پشتیبانی از ضد انقلاب داخلی مأموریت داشت

۱. تقویم تاریخ دفاع مقدس، چاپ دوم، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

۲. وزارت دفاع عراق (۱۳۵۹)، شرق الاوسط، ترجمه کامران مومیوند، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳. جواد پور و دیگران، نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس و نبردهای غرب دزفول، ص ۷۶-۷۷.

۴. سرتیپ ستاد رعد حمدانی فرمانده سابق سپاه دوم گارد ریاست جمهوری (پاییز ۱۳۹۰) درباره استعداد ارتش عراق می‌گوید: با حدود ۳۷ تیپ جنگ را شروع کردیم. رهبران سیاسی پیش‌بینی می‌کردند که جنگ بیش از چهار تا شش هفته طول نخواهد کشید. (مصاحبه با شبکه تلویزیونی روسیا الیوم، ترجمه عبدالکریم سلمان، فصلنامه نگین ایران، ش ۳۸، ص ۸۹).

۵. سرتیپ ۲ خلبان علیرضا نمکی، نیروی هوایی دفاع مقدس، نشر ایران سبز، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸.

ضمن اشغال مناطق حساس مرزی^۱ از تأسیسات نفتی کرکوک در برابر حملات احتمالی ایران پیشگیری کند.^۲

سپاه دوم در منطقه میانی از باویسی تا چنگوله با سه لشکر پیاده ۲، ۴، ۸ و دو لشکر زرهی ۶، ۱۲ و تعدادی تیپ‌های پیاده و ارتش خلقی مأموریت داشت تا شهرهای مهران، سومار، نفت شهر، گیلانغرب، قصر شیرین، سر پل ذهاب و برخی مناطق حساس مرزی را اشغال^۳ و بغداد را از تیررس نیروهای ایران حفظ کند.^۴

سپاه سوم در جنوب از چنگوله تا دهانه فاو با سه لشکر زرهی ۳، ۹، ۱۰ و دو لشکر مکانیزه ۱، ۵ و تعدادی تیپ زرهی، مکانیزه، نیروی مخصوص و ارتش خلقی مأموریت داشت تا ضمن اشغال خوزستان^۵ امکان دسترسی عراق را به دریا تسهیل نماید.

آرایش ارتش عراق و تخصیص نیرو برای پیشروی در خاک ایران بیانگر اهداف راهبردی عراق است. چنان‌که روشن است، منطقه جنوب در کانون اصلی توجه عراق قرار داشت و نیروهای تخصیص داده شده عمدتاً زرهی - مکانیزه بودند.^۶ اهداف عراق شامل تسلط بر رودخانه اروند و جداسازی استان خوزستان از سایر قسمت‌های ایران و ایجاد یک کمربند امنیتی سرزمینی در طول مرزهای جنوبی عراق بود.^۷ عملیات‌هایی که در جبهه مرکزی (مهران - قصر شیرین) و جبهه شمالی (پنجوین) انجام شد، صرفاً اقداماتی ثانویه و به منظور دفاع از عراق در برابر ضربه حمله ایران طرح‌ریزی شده بود.^۸ سه حرکت کلیدی عراق در استان خوزستان به شرح زیر بود:

۱. سرتیپ ۲ عبدالحسین مفید، مسئله تاریخی اختلافات ایران و عراق، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی، جزوه آموزشی معارف جنگ، ویژه دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش، ۱۳۸۶، ص ۷ - ۸.

۲. کول فتون و کول ایشترود، به نقل از: یزدان فام، جنگ ایران و عراق... ریشه‌ها و علل وقوع، ص ۱۹۵.

۳. مفید، مسئله تاریخی اختلافات ایران و عراق، ص ۷ - ۸.

۴. کول ترفتول و کول ایشترود، به نقل از: یزدان فام، جنگ ایران و عراق...، ص ۱۹۵.

۵. مفید، همان، ص ۷ - ۸.

۶. سرتیپ ۲ بازنشسته سید تراب ذاکری، ۱۳۸۹، گفت‌وگو با ماهنامه صف، ویژه‌نامه دفاع مقدس - ش ۳۵۹، ص ۵۱.

۷. کینگ و کارش، جنگ ایران و عراق...، ص ۱۶۵.

۸. همان.

لشکر یک مکانیزه و ده زرهی متکی بر دو معبر وصولی العماره - شوش و علی غربی - جسر نادری با عبور از رودخانه کرخه و قطع جاده اهواز - اندیمشک، محاصره استان خوزستان را از شمال و دزفول را از جنوب کامل کنند.^۱

لشکر نه زرهی از معبر وصولی حلفانیه - اهواز و لشکر پنج مکانیزه از معبر وصولی نشوه - جفیر، اهواز را از دو سمت غرب و جنوب غربی محاصره و اشغال کنند.^۲

لشکر سه زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص از معبر وصولی بصره - خرمشهر، ضمن محاصره و تصرف خرمشهر با عبور از رودخانه کارون، شهر آبادان را محاصره و اشغال کند.^۳

با آغاز پیشروی ارتش عراق در سه منطقه شمالی، میانی و جنوبی، واقعیات صحنه نبرد، چالش‌ها و کاستی‌های موجود را برای پیشروی ارتش عراق و تأمین اهداف آشکار کرد. به همین دلیل تنها یک هفته پس از حمله عراق به ایران، صدام به ایران پیشنهاد آتش‌بس و مذاکره داد. این اقدام در شرایطی که عراق به هیچ یک از اهداف خود در مناطق سه گانه دست نیافته بود، از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران به‌منزله شکست عراق ارزیابی شد که دلایل آن در صفحات بعد مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

به پرسش بحث برگردیم: چرا عراق برای تأمین اهداف خود در برابر ایران از ابزار جنگ استفاده کرد؟ بررسی‌های انجام شده برای پاسخ به پرسش ناظر بر این ملاحظه است که تنش در مناسبات ایران و عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تقابل سیاسی، امنیتی و نظامی دو کشور حاصل تغییر در شرایط و درک متفاوت ایران و عراق و در نتیجه پیگیری اهداف و سیاست‌های جدید بود. عراق به‌دنبال تغییر بنیادین در ایران و تأثیر آن بر مناسبات دو کشور، به‌دنبال تجدید نظر در

۱. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. همان.

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و کسب موقعیت جدید در منطقه بود. ضمن اینکه ایران امکان انقلاب مردمی در عراق را از طریق سلب مشروعیت سیاسی، اعتقادی رژیم بعثی و حمایت از برقراری حکومت مردمی در این کشور دنبال می‌کرد.

دعوت امریکا از شاه برای سفر به این کشور موجب نگرانی سیاسی - امنیتی ایران و احتمال تکرار کودتای ۲۸ مرداد در ایران شد. دانشجویان پیرو خط امام در واکنش به سفر شاه به امریکا سفارت این کشور را در ایران تصرف کردند. شکل‌گیری فرایند جدید در مناسبات ایران و امریکا و تشدید رویارویی دو کشور موجب تداوم و گسترش مناسبات خصمانه عراق با ایران در چارچوب سیاست‌های امریکا شد. تحولات یاد شده، درحالی‌که اولویت نخست ایران استقرار نهادها و ساختارهای جدید بود، ابعاد و دامنه تهدیدات را علیه ایران گسترش داد.

ایران در چارچوب نظریه سیاسی - امنیتی امام، تهدیدات داخلی از سوی گروه‌های سیاسی و اقدامات نظامی عراق در مرز را به‌هم پیوسته و در چارچوب سیاست‌های امریکا تحلیل و ارزیابی می‌کرد. راهبرد ایران در برابر تهدیدات یاد شده ترکیبی بود. به این شکل که در برابر اقدامات امنیتی گروه‌های سیاسی در داخل، تهاجمی و قاطع بود. در برابر سیاست‌های امریکا از طریق حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، مقابله تهاجمی انجام می‌شد. درحالی‌که در برابر تهاجمات مرزی عراق، سیاست مقابله به‌مثل دفاعی صورت می‌گرفت.

بن بست در گزینه‌های فشار به ایران شامل تحریم اقتصادی، فشار سیاسی، عملیات پنهان (کودتای نقاب)، حمله نظامی امریکا در طبرس و حملات مرزی عراق، زمینه‌های اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی را برای انتخاب گزینه جنگ فراهم کرد.^۱

۱. هاشمی‌رفسنجانی، به نقل از: زیباکلام و اتفاق فر، هاشمی بدون روتوش، ص ۱۶۵.

[فصل چہارم:
جنگِ دفاعی]

طرح مسئله

محاسبات صدام برای تصمیم‌گیری و حمله به ایران با مبالغه در قدرت نظامی عراق و تأکید بر آسیب‌پذیری دفاعی ایران صورت گرفت. در حالی که اگر عراق دچار اشتباه در محاسبه نمی‌شد، باید برای پیروزی قطعی بر ایران تمهیدات نظامی بیشتر و مناسب‌تری را فراهم می‌کرد. نظر به شکل‌گیری قدرت دفاعی ایران در واکنش به حمله عراق و نقش اساسی آن بر روند تحولات جنگ و تغییر در محاسبات صدام، در این فصل این پرسش بررسی خواهد شد که: قدرت دفاعی ایران در برابر حمله عراق چگونه شکل گرفت و چه تأثیری در تغییر روند جنگ داشت؟ در پاسخ به پرسش یاد شده، سؤال‌های زیر در ادامه بحث بررسی خواهد شد:

۱. ارزیابی ایران از حمله عراق چه بود و چه تأثیری در هدف‌گذاری سیاسی - دفاعی ایران داشت؟

۲. با توجه به کاهش قدرت دفاعی ایران و غافلگیری نسبی در برابر حمله عراق، ایران چگونه در برابر حمله عراق دفاع کرد؟

۳. چرا جنگ ایران و عراق پس از وقوع ادامه یافت و طرفین چه گزینه‌هایی را در برابر خود داشتند؟

تاکنون در پاسخ به پرسش‌های یاد شده و تبیین چرایی و چگونگی شکل‌گیری قدرت دفاعی ایران، همچنین تأثیر آن بر شکست عراق از رویکردها و روش‌های مختلف سیاسی، نظامی و اجتماعی استفاده شده است. همچنین بررسی مسئله

دفاع در برابر متجاوز و ضرورت آن بیشتر در چارچوب آموزه‌های دینی، انقلابی و ملی مورد بحث قرار گرفته است، ولی هیچ‌گاه موضوعات و مسائل اساسی مؤثر در شکل‌گیری دفاع در شرایط سیاسی - اجتماعی پس از انقلاب واکاوی و تحلیل نشده است. هم‌اکنون نیز بخش مهمی از مباحث موجود در توضیح چگونگی دفاع در برابر حمله عراق با تأکید بر نقش سازمانی - یگانی ارتش و سپاه صورت می‌گیرد. علاوه بر موضوع یاد شده، درباره نتیجه حمله عراق به ایران قضاوت دوگانه‌ای صورت می‌گیرد که تا اندازه با تناقض همراه است، به این شکل که وقتی عراق به ایران حمله کرد، مساحتی بالغ بر ۲۰ هزار کیلومتر از مناطق و شهرهای مرزی ایران را به مدت ۲۰ ماه اشغال کرد، با وجود این از سوی کارشناسان و تحلیلگران تأکید می‌شود عراق شکست خورد. همچنین گفته می‌شود ایران در برابر حمله عراق غافلگیر شد و از آمادگی برای دفاع برخوردار نبود، در عین حال تأکید می‌شود، عراق بر اثر واکنش دفاعی ایران شکست خورد و متوقف شد. برای توضیح درباره وضعیت دوگانه یاد شده، شامل عدم آمادگی دفاعی ایران و غافلگیری نسبی، به همراه دفاع در برابر حمله عراق و شکست ارتش عراق در این فصل ابتدا ادراک ایران از اهداف و ماهیت حمله عراق مبنی بر تهدید موجودیت و تمامیت ارضی کشور و تأثیر آن در هدف‌گذاری سیاسی - نظامی ایران در جنگ بررسی خواهد شد. پس از آن تأثیر شرایط و ضرورت‌های جدید در شکل‌گیری واکنش دفاعی جامعه ایران در برابر پیشروی عراق با جایگزینی جنگ به جای انقلاب بررسی خواهد شد. در پایان این فصل تأثیر قدرت دفاعی ایران و سایر عوامل بر ناکامی عراق و در نتیجه ایجاد موازنه جدید و تأثیر آن بر تداوم جنگ ارزیابی خواهد شد.

۱. تهدید موجودیت و تمامیت ارضی ایران

جنگ‌ها به نوشته کلاوزویتس برای انهدام توان نظامی دشمن یا تصرف سرزمین به‌منظور تسلیم یا برخورداری از ابزار قدرت در مذاکره صورت می‌گیرد.^۱

۱. پارت، پیتر، «تکوین در باب جنگ»، ترجمه سرتیپ علی‌اصغر جمالی و دیگران، درآمدی در باب جنگ، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، - چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹.

جنگ‌ها موجودیت و استقلال کشورها را به چالش می‌گیرد و از این حیث برای جوامع انسانی یک مسئله استراتژیک و سرنوشت‌سازی است. در جوامع انقلابی نگرش به جنگ بیشتر از منظر سیاسی - اجتماعی و در چارچوب آرمان‌های انقلاب مورد توجه قرار می‌گیرد، به همین دلیل دفاع از موجودیت انقلاب و نظام،^۱ به موازات دفاع از مرزها و تمامیت ارضی کشور، مورد توجه قرار می‌گیرد. با این توضیح این پرسش وجود دارد که: ارزیابی ایران از حمله عراق چه بود و چه تأثیری در هدف‌گذاری سیاسی - دفاعی ایران داشت؟ پاسخ به پرسش یاد شده از این جهت اهمیت دارد که برداشت و تفسیر ایران از اهداف عراق از جنگ، علاوه بر اینکه واکنش دفاعی ایران را شکل داد، موجب نگرش ایران به مفهوم جنگ و صلح شد. ادراک جامعه ایران از جنگ در چارچوب گفتمان^۲ امام خمینی، مبنی بر ضرورت دفاع از انقلاب، اسلام و نظام، همچنین ماهیت ویرانگر جنگ شکل گرفت.

نظر به اینکه خطوط اصلی هرگونه طرح و اقدام استراتژیک ماهیت سیاسی دارد،^۳ در واقع استراتژی نظامی عراق، بیانگر اهداف سیاسی این کشور در جنگ است.^۴ با این توضیح در ادامه بحث اظهارات مقامات رسمی عراق درباره اهداف سیاسی این کشور از جنگ با تهدید موجودیت و تمامیت ارضی ایران بررسی خواهد شد. مواضع جدید عراق درباره قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اعلام شد و سرانجام صدام طی یک سخنرانی در تاریخ ۲۶ شهریور سال ۱۳۵۹ لغو آن را به صورت یکجانبه اعلام کرد. صدام همچنین طی سخنانی درباره تمامیت ارضی ایران اعلام کرد؛ به صراحت می‌گویم با تجزیه ایران که

۱. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۶۳/۱۱/۲۴، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۱۰، ص ۴۲۷.

۲. کارولین هولم کاربست و دیگران «ویژگی جنگ در قرن بیست و یکم»، نقد و بررسی کتاب، قاسم ترابی، فصلنامه راهبرد دفاعی، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ش ۲۹، ۱۳۸۹، ص ۲۱۴.

۳. پارت، تکوین در باب جنگ، ص ۱۰۵.

۴. کارش، افرایم، جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۰، ص ۷۱.

دشمن امت عرب و عراق می‌باشد موافقیم. با تضعیف و تخریب و عدم استقرار چنین کشوری موافق هستیم. شاید این سخن غیر دیپلماتیک باشد،^۱ اما دیگر بر وحدت ایران اصراری نداریم و لذا شایسته است (ایران) متلاشی شده و تجزیه شود. این استراتژی ماست که از مدت‌ها پیش آن را اعلام کرده‌ایم.^۲ یکی از مقامات عراق در سازمان ملل نیز در توضیح اهداف عراق در حمله به ایران می‌گوید: هدف ما کمتر از سرنگونی (آیت‌الله) خمینی نیست و این کار را باید برای دفاع از خود انجام دهیم.^۳ عراق در چارچوب سیاست یاد شده، شاهپور بختیار و غلامعلی اویسی را که معتقد به براندازی نظام بودند، تحت حمایت خود قرار داد.^۴ برابر اسناد موجود، بختیار و اویسی به شکل قابل توجهی از نظر مالی،^۵ تدارکاتی و تبلیغاتی از پشتیبانی حکومت بعثی عراق برخوردار شدند.^۶ همچنین بختیار در کودتای نقاب با عراق همکاری کرد و مواضع خود را مبنی بر ضرورت سرنگونی دولت ایران^۷ و برخورداری از منافع مشترک با عراق^۸ اعلام کرد. اهداف عراق از حمله به ایران، در نزد کارشناسان و صاحب نظران، همچنین

۱. صدام حسین (۱۹۸۰/۱۱/۱۰)، کنفرانس مطبوعاتی، به نقل از: محمد اسود، فرهنگ جنگ ایران و عراق، ج ۱، ص ۲۸۱.
۲. صدام حسین (۱۹۸۱/۳/۱۴)، سخنرانی در جمع نیروهای اعزام به جنگ، به نقل از: همان، ص ۳۳۳.
۳. *وال استریت ژورنال* (۱۳۵۹/۷/۹)، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ص ۳۱۷.
۴. دکتر مجید تفرشی، ۱۳۹۰/۴/۱.
۵. پس از حمله عراق به ایران بختیار (۵۹/۷/۵) طی بیانیه‌ای جنگ را نتیجه مستقیم ماه‌ها هرج و مرج و بلوایی دانست که از سوی رهبران ایران ایجاد شد. (مهدی انصاری و حسین یکتا، روز شمار جنگ ایران و عراق مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ج ۴، ۱۳۷۵، ص ۱۶۲)، وی همچنین در مصاحبه‌ای ضمن تأیید اینکه چهار یا پنج بار از بغداد به پاریس سفر کرده است، درباره دریافت پول از رژیم عراق گفت روی آن به‌عنوان قرض حساب می‌کند. (واشنگتن پست) (۵۹/۷/۶)، ترجمه باقر خوشنویسان، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.
۶. همان.
۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷/۹/۱۹، اظهارات بختیار به پل بالتا خبرنگار سابق لوموند.
۸. واشنگتن پست، ۱۳۵۹/۷/۶، به نقل از: همان، ص ۱۶۱.

در رسانه‌های خبری، ابعاد جدیدی به خود گرفت. مسئله مهم در این گزارش‌ها در حاشیه قرار گرفتن موضوع اختلافات تاریخی و تأکید بر جنگ بر سر نفوذ، تمامیت ارضی و بقا بود.^۱ اریک رولو خبرنگار مشهور روزنامه فرانسوی لوموند بر این نظر است که هدف عراق اشغال خوزستان در دو هفته و تشکیل دولت موقت بود. تصور می‌شد همراه چریک‌های قاسملو در شمال غرب و شورش‌هایی در ارتش و در بین مردم کار رژیم ایران تمام خواهد شد.^۲ ژان فرانسوا پونسر، وزیر سابق امور خارجه فرانسه، نیز می‌گوید، فکر می‌کنم هدف اصلی، براندازی نظام اسلامی ایران بود. فکر نمی‌کنم صدام صرفاً می‌خواست بخش‌هایی از خاک ایران را گرفته و ضمیمه خاک خودش کند. به نظر من اهداف او باید فراتر از اینها بوده باشد.^۳ فب مار نیز در مقاله خود می‌نویسد: شاید هم عراق متقاعد شده بود که یک حمله نظامی متهورانه برای تغییر نظام ایران یا دست کم رهبران آن کفایت می‌کند.^۴

برداشت مسئولان سیاسی و نظامی ایران از حمله عراق، درحالی‌که تا اندازه‌ای متأثر از فضای رسانه‌ای بود، ولی در چارچوب مفهوم جنگ غافلگیرانه، با هدف براندازی جمهوری اسلامی،^۵ با تحریک قدرت‌های بزرگ بر علیه انقلاب اسلامی^۶ و با تحریک کشورهای مرتجع منطقه صورت‌بندی شد.^۷ از نظر ایران کلیه شواهد و قرائن بیانگر اتفاق نظر در حمله به ایران برای رهایی از پیامدهای انقلاب از

۱. نشریه واشنگتن کوارترلی، پاییز ۲۰۰۳، همشهری دیپلماتیک، ۷ خرداد ۱۳۸۴، ش ۵۰، ص ۱۰.
۲. ا.م. ژورنال (۱۳۶۲/۱۲/۲۶)، ترجمه اقدس‌السادات قریشی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۶، ص ۴۰۳.
۳. ژان فرانسوا پرنس وزیر سابق خارجه فرانسه، ۱۳۸۸، گفت‌وگو با برنامه مستند تاریخ جنگ.
۴. فب مار «جنگ از دیدگاه عراق» به نقل از: جوینز، درس‌هایی از راهبرد حقوق و دیپلماسی در جنگ ایران و عراق، ص ۱۲۵.
۵. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۱۳۶۳/۱/۱۵، ارتش در نگاه رهبر، ص ۸۶.
۶. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت (۱۳۶۳/۹/۱۷)، مصاحبه با العالم، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۱۰، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.
۷. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، (۱۳۶۲/۷/۱)، خطبه دوم نماز جمعه، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، ج ۵، صص ۶۰ - ۶۱.

طریق تجزیه خوزستان بود.^۱ تحلیل حمله عراق در چارچوب اهداف امریکا بر علیه انقلاب اسلامی^۲ و نگرانی از توسعه پیشروی عراق، موجب شکل‌گیری این تفکر شد که برای دفاع، ابتدا باید به ارتفاعات و کوه‌های خوزستان عقب‌نشینی شود.^۳ در این میان انتشار بیانیه شورای انقلاب برای دعوت از ارتش، ارگان‌های دولتی و همه آحاد ملت برای دفاع از شرف، موجودیت کشور و انقلاب به‌منزله بازتاب برداشت مشترکی بود که از اهداف و پیامدهای جنگ در جامعه ایران شکل گرفته بود.^۴

امام درباره اهداف و ماهیت حمله عراق به ایران در سه مرحله واکنش نشان داد. مرحله نخست قبل از حمله عراق به ایران و تحریکاتی بود که از سوی عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب آغاز شد و به‌طور پیوسته ادامه داشت. چارچوب کلی تحلیل امام از رفتار عراق در این مرحله دو مشخصه داشت، یکی پیوستگی اقدامات عراق با سیاست‌های امریکا و دیگری بر علیه اسلام بودن. در عین حال امام در این دوره با تأکید بر مسائل داخلی و ضرورت استقرار نظام، کلیه تحرکات خارجی را با هدف تأثیرگذاری بر داخل ایران ارزیابی می‌کرد و در نتیجه از آسیب‌پذیری داخلی نگران بود. حمله عراق به ایران از نظر امام یک حمله بی‌دلیل^۵ و غافلگیرانه بود.^۶ امریکا عراق را وادار کرد تا به ایران حمله کند،^۷ زیرا ایران می‌خواست از هر نظر با این شیطان بزرگ قطع رابطه کند و لذا گرفتار جنگ تحمیلی شد.^۸ امام با تأکید بر اینکه ما با امریکا در ستیزیم و

۱. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۲/۶/۲۱، مصاحبه با خبرنگاران، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۸، ص ۴۷۳.

۲. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۰/۷/۱، گفت‌وگو با روزنامه کیهان، به نقل از: همان، ج ۵، ص ۱۷۳.

۳. همان، ص ۱۷۶.

۴. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۱۵۵.

۵. امام خمینی، ۱۳۵۹/۸/۶.

۶. امام خمینی، ۱۳۵۹/۸/۱۶.

۷. امام خمینی، ۵۹/۶/۲۱، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۳.

۸. همان.

این ستیز را تا استقلال واقعی ادامه می‌دهیم،^۱ جنگ را در چارچوب مبارزه با امریکا و تأمین استقلال کشور تبیین کرد. شوک^۲ ناشی از حمله سراسری عراق و عکس‌العمل مردم با ایجاد صف‌های طولانی بنزین، غذا و سایر مایحتاج زندگی^۳ موجب تلاش امام برای ایجاد آرامش در جامعه شد با این تعبیر: «دزدی آمده یکی سنگی انداخته و فرار کرده رفته سر جایش».^۴ امام در این مرحله (دوم) از اعلام بسیج عمومی امتناع کرد و گفت هر وقت مقتضی بشود، من پیامی به ملت خواهم داد.^۵ ایشان همچنان تأکید کرد ملت ایران نباید خیال کند جنگی شروع شده است و حالا فرض کنید که دست و پای خودمان را گم کنیم، نه.^۶ امام در حد فاصل حملات مداوم عراق در مرزها از ۲۰ شهریور تا حمله سراسری عراق در ۳۱ شهریور از ارسال هرگونه پیام و فرمان برای بسیج عمومی و هماهنگی نیروهای مسلح خودداری کرد، ضمن اینکه در دوره یاد شده، دولت و مجلس درگیر تشکیل کابینه بودند و با سخنرانی رئیس‌جمهور وقت در روز ۱۷ شهریور ۵۹، مناقشات سیاسی در داخل کشور تشدید شده بود. این وضعیت در عمل مانع از تمرکز بر روی تحولات نظامی در مرزهای غربی کشور شد.

امام همچنین پس از حمله عراق در چارچوب امکان‌پذیری انقلاب در عراق و با استفاده از فرصت،^۷ مردم و ارتش عراق را در پیام‌های متوالی به قیام علیه رژیم بعثی عراق دعوت کرد. امام خطاب به ملت عراق گفت ما محمدرضا را بیرون کردیم شما هم این شخص (صدام) را بیرون کنید.^۸ قبل از اینکه اینها (ارتش

۱. همان، ص ۸۴.

۲. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۵۹/۶/۳۱، روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۴۴۵.

۳. تایمز (۱۳۵۹/۷/۳)، ترجمه جعفر بختیاری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات

جهان، ج ۱، ص ۵۰۰.

۴. امام خمینی، ۱۳۵۹/۶/۳۱، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۹۱.

۵. همان، ص ۹۰.

۶. همان.

۷. آقای هاشمی (۱۳۸۷)، می‌گوید پس از حمله عراق به ایران پیش امام رستم و ایشان معتقد بود صدام با پای خودش به ایران آمده و باید اینجا از او انتقام بگیریم (زیباکلام و اتفاق فر، هاشمی بدون روتوش، ص ۲۷۶).

۸. امام خمینی، ۱۳۵۹/۶/۳۱، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۹۲.

عراق) فارغ بشوند از جنگ با ایران، شما از پشت مشغول بشوید، راهپیمایی کنید، منفجر کنید جاهایی را که مال دولت است، آن طوری که در ایران عمل می‌کردند.^۱ ایشان خطاب به ارتش عراق گفتند، اگر می‌توانند قیام کنند بر ضد این آدم و این آدم را از بین ببرند و خودشان جانشین او بشوند، ما هم تأییدتان می‌کنیم. شما هم همان کار را بکنید که ارتش ایران نسبت به شاه کرد.^۲ ایشان همچنین تأکید کرد، کشور عراق را نجات خواهیم داد.^۳

مواضع امام در مرحله سوم با آشکار شدن علایم شکست عراق، به‌ویژه با اعلام درخواست صدام برای آتشیس و مذاکره، شکل گرفت. امام در این مرحله جنگ را از منظر تأثیر آن بر تحولات روحی در جامعه مورد تأکید قرار دادند و گفتند این تحولی که در جامعه پیدا شد، یک تحول الهی بود^۴ و این عنایت خداست که به ما توجه پیدا کرده است.^۵ امام همچنین تعریف جدیدی از قدرت ارائه کردند، مبنی بر اینکه چیزی که مطرح است در جنگ عدد نیست آن چیزی که مطرح است آن قدرت فکری انسان است و آن قدرت از غیب پیدا می‌شود^۶ و امروز در بسیج، ارتش و سپاه و سایر قوای انتظامی آن قدرت هست^۷ و ملت ما ملتی است که از ضعف به قدرت متحول شده و آرزوی شهادت می‌کند.^۸

امام که تاکنون از بسیج عمومی امتناع می‌کرد، در این مرحله اعلام کرد امروز روزی است که تمام مردم باید از شهرهای خود دفاع کنند.^۹ تمام عشایر غیور از مرزهای کشورشان باید دفاع کنند.^{۱۰} امام از همه افراد در سرحدات و شهرها

۱. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۵، همان، ص ۱۰۴.

۲. امام خمینی، ۱۳۵۹/۶/۳۱ - همان، ص ۹۳.

۳. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۱۷ - همان، ص ۱۱۶.

۴. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۵ - همان، ص ۱۰۱.

۵. امام خمینی، ۱۳۵۹/۸/۶ - همان، ص ۱۳۴.

۶. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۵، همان، ص ۱۰۰.

۷. همان.

۸. همان، ص ۱۰۲.

۹. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۵، همان، ص ۹۸.

۱۰. همان.

خواستند در برابر دشمن پایداری کنند.^۱ امام در این مرحله با توجه به کارکرد مثبت جنگ در شکل‌گیری قدرت دفاعی ایران و مهار پیامدهای اولیه تهاجم عراق، با بیان الخیر فی ما وقع، از جنگ استقبال کرد^۲ و چند مسئله را مورد توجه و تأکید قرار داد که بیشتر با رویکرد داخلی بود: یکی آشکار شدن دروغ و شایعات ضد انقلاب درباره ارتش و اینکه ارتش نمی‌تواند مقاومت کند و اصلاً ارتش لازم نیست، در حالی که ثابت شد که ارتش نیرومند است.^۳ دوم گروه‌های سیاسی که به‌نام خلق مدعی دفاع از مظلومان بودند و به‌نام دفاع از مردم فعالیت می‌کردند و اکنون که ایران با حزب بعث منحط در جنگ بود از آنها خبری نبود و مشخص شد همه این حرف‌ها خلاف واقع است. سوم برای گروه‌ها ثابت شد که اگر یک روزی دولت ایران بخواهد شر آنها را بکند با یک یورش همه آنها را از بین می‌برد. چهارم می‌گفتند که انقلاب در اول یک چیزی داشت، مردم با هم بودند و حالا دیگر نیستند و در این جنگ ثابت شد که سرتاسر کشور با هم هستند.^۴ پنجم آنها خیال می‌کردند قدرتی در کار نیست، حالا فهمیدند که نه، قدرت هست^۵ و ما باید این اشتباه را رفع کنیم هم از دولت غاصب عراق و هم از سایر دولت‌های اسلامی که گمان می‌کنند اگر چنان‌که هجومی به ایران بشود، ایران صدمه به آن وارد می‌شود.^۶ امام همچنین ضمن صدور فرمان هماهنگی نیروهای نظامی و تشکیل جلسات شورای عالی دفاع و خودداری از دخالت در امور فرماندهی جنگ به قوای نظامی اخطار کردند بدون فوت وقت ساز و برگ جنگی را در اختیار رزمندگان، قوای مسلح و سایر جوانان فداکار گذاشته و داوطلبان جبهه‌های جنگ را بی‌درنگ تجهیز و به جبهه اعزام کنند.^۷

۱. همان، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۲. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۱۸، همان، ص ۱۰۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۱۸، جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی، تبیان، دفتر بیست و چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸، ص ۶۰.

۶. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۲۸، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۵.

۷. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۲۷، همان، ص ۱۲۲.

امام در واکنش به حمله عراق دفاع در برابر متجاوز را بر اساس دو مؤلفه دینی - مردمی^۱ از طریق بسیج مردمی برای دفاع از اسلام در برابر کفر در چارچوب ستیز با امریکا ساماندهی کرد. در عین حال پیامدهای حاصل از تجاوز عراق به ایران موجب تغییر اولویتهای ایران از استقرار نظام به دفاع از کشور، نظام و انقلاب شد. همچنین نگرش موجودیتی - هویتی به مسئله جنگ و پیامدهای آن موجب جایگزینی جنگ و اولویتهای آن به جای انقلاب و ضرورت‌های سیاسی - اجتماعی آن شد. تحول یاد شده نه تنها تفکر سیاسی - نظامی و قدرت دفاعی ایران را در برابر عراق سامان داد، بلکه منطق تداوم جنگ را در چارچوب انقلاب شکل داد.

۲. دفاع همه‌جانبه در برابر پیشروی ارتش عراق

واکنش جامعه انقلابی ایران در برابر حمله نظامی عراق، بر پایه ادراک از تهدید عراق نسبت به هویت و موجودیت سیاسی - دینی برآمده از انقلاب شکل گرفت. تحول یاد شده موجب آزادسازی و تمرکز انرژی موجود در درون جامعه ایران برای دفاع در برابر متجاوز شد. در واقع قدرت موجود در درون جامعه ایران که پیش از این، قدرت سیاسی - امنیتی رژیم شاه را به چالش گرفته بود و مانع از تداوم حیات سیاسی رژیم پهلوی در ایران شد، در مرحله جدید با شکل‌گیری قدرت دفاعی مانع از تحمیل اراده سیاسی عراق بر ایران شد. با این توضیح، ایران در شرایطی درگیر مسئله جنگ شد که فاقد آمادگی دفاعی^۲ و قدرت بازدارندگی بود^۳ و مهم‌تر آنکه ادراک مناسبی از مسئله جنگ نداشت^۴ و برای استقرار نظام و ایجاد

۱. آقای هاشمی (۱۳۸۷/۷/۱۳) معتقد است، استراتژی امام پس از ۱۵ خرداد با تجربه مشروطیت این بود که راه نجات کشور را در دو چیز توأمان می‌دیدند. یکی محوریت اسلام و دیگری حضور مردم در صحنه (روزنامه کارگزاران، ص ۳).

۲. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۷/۱۰/۱، «همایش آسیب‌شناسی پژوهشی در جنگ»، روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷/۱۰/۲، ص ۲.

۳. سرلشکر غلامعلی رشید، ۱۳۸۳/۷/۱، گفت‌وگوی اختصاصی.

۴. امیر شمخانی وزیر اسبق دفاع، ۱۳۸۹/۸/۱۵، روزنامه ملت، ص ۱۳.

ثبات سیاسی - امنیتی تلاش می‌کرد. عراق نیز با فرض فروپاشی قدرت دفاعی ایران و دسترسی آسان و سریع به پیروزی، ریسک حمله به ایران را پذیرفت. شکاف میان محاسبات ذهنی عراق با واقعیات جدید در صحنه جنگ موجب پیدایش این پرسش شده است که: با توجه به کاهش قدرت دفاعی ایران و غافلگیری نسبی در برابر حمله عراق، ایران چگونه در برابر حمله عراق دفاع کرد؟ پاسخ به پرسش یاد شده نشان خواهد داد آیا محاسبات عراق برای تصمیم‌گیری و حمله به ایران بر اثر واکنش دفاعی جامعه ایران دستخوش تغییر شد؟ نظر به اینکه مقاومت بر اساس قدرت و آمادگی دفاعی صورت می‌گیرد، آیا اگر عراق ادراک بهتری از قدرت برآمده از انقلاب اسلامی داشت، برای حمله به ایران اقدام می‌کرد؟ اگر ایران قدرت حاصل از انقلاب را پیش از حمله عراق ساماندهی می‌کرد، آیا نمی‌توانست مانع از حمله عراق شود و یا در صورت حمله عراق، متجاوزان را در نقطه صفر مرزی با شکست مواجهه کند؟ برای روشن شدن مسائل و پرسش‌های یاد شده، با توجه به ضرورت بازدارندگی در برابر تهدیدات و جنگ آینده^۱، در ادامه بحث سه موضوع غافلگیری ایران در برابر جنگ، دفاع در برابر پیشروی ارتش عراق و علت شکست ارتش عراق بررسی خواهد شد.

الف. غافلگیری ایران در برابر جنگ

مسئله غافلگیری در جنگ از این حیث اهمیت دارد که ممکن است بر نتیجه نهایی جنگ، شامل پیروزی یا شکست، تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، علاوه بر این مانع از پیدایش وضعیتی مانند اشغال سرزمین شود. رعایت غافلگیری برای مهاجم ضریب قدرت را افزایش می‌دهد و امکان دستیابی به اهداف را با هزینه کمتر و در زمان کوتاه تسهیل و تسریع می‌کند، درحالی‌که مدافع به دلیل غافلگیری، شامل عدم اطلاع یا تأخیر در اطلاع از حمله قادر به استفاده از منابع و امکانات موجود به نحو مناسب نخواهد بود. در واقع رعایت غافلگیری به‌عنوان یکی از اصول جنگ، در عین حالی که ضروریست، ولی به تنهایی موفقیت را

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۶/۳۰، ارتش در نگاه رهبر، ۱۳۷۰، ص ۲۰۷.

تضمین نمی‌کند، بلکه تا حد زیادی احتمال پیروزی را افزایش می‌دهد.^۱ زیرا مسئله اصلی در نبرد، استفاده از امکانات در زمان و مکان مناسب است. نظر به اینکه غافلگیری در برابر حمله دشمن موجب کاهش قدرت واکنش دفاعی خواهد شد، پیدایش این وضعیت به مهاجم زمان خواهد داد تا موقعیت خود را تثبیت کند و از شانس بیشتری برای موفقیت برخوردار شود.^۲

ضرورت‌ها و کارکرد رعایت اصل غافلگیری در جنگ در دو بعد زمان - مکان و در دو سطح تاکتیکی - راهبردی متفاوت است. نظر به اینکه غافلگیری یک امر نسبی است و ادراک از تحرکات دشمن بر اساس شواهد و قرائن تاکتیکی صورت می‌گیرد، لذا می‌تواند هشدار دهنده باشد. نتایج غافلگیری در سطح راهبردی، در مقایسه با سطح تاکتیکی، بسیار زیان بارتر است، زیرا غافلگیری در سطح تاکتیکی قابل جبران است، ولی در سطح راهبردی به وضعیت‌های تعیین‌کننده تبدیل و مانع از جبران خسارت‌ها می‌شود.^۳ به همین دلیل تأکید می‌شود غافلگیری‌هایی که در نتیجه عدم درک صحیح از تهدید پدید می‌آید، به دلیل تأثیرات آن در سطح راهبردی موثرترند.^۴ درباره غافلگیری ایران در برابر حمله عراق هم اکنون نظریات و تحلیل‌های مختلفی ارائه می‌شود که به دلیل تنوع و تناقض موجب سردرگمی و عدم درک روشن از مسئله می‌شود. در ادامه بحث ابتدا به رخدادها و واکنش‌های ایران در برابر عراق اشاره خواهد شد و پس از آن نظریات مختلفی که درباره علت و میزان غافلگیری ایران در برابر عراق وجود دارد، بررسی خواهد شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تداوم تنش سیاسی و درگیری مرزی میان ایران و عراق موجب شد در فروردین سال ۱۳۵۹ با اعلام آمادگی عراق برای استفاده از زور در حل اختلافات با ایران، درگیری‌های مرزی به شکل قابل

۱. کالینز، *استراتژی نظام*، ص ۲۱۱.

۲. همان، ص ۶۷.

۳. حمله عراق در ماه‌های پایانی جنگ که از فروردین سال ۱۳۶۷ و با تصرف فاو آغاز شد، غافلگیری در سطح راهبردی بود. لذا با تغییر در موازنه نظامی، گزینه ایران را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اتمام جنگ محدود کرد.

۴. والی، فریب و غافلگیری در جنگ، ص ۵۹.

توجهی تشدید شد. نیروی زمینی ارتش در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۸ با استناد به افزایش فعالیت‌های مرزی ارتش عراق و تهدید رئیس‌جمهور آن کشور، آماده باش مرحله ۲ را به اجرا گذاشت.^۱ برای نخستین بار کمیسیون امنیت ملی در ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران با حضور مقامات مسئول کشوری و لشکری تشکیل شد.^۲ در تاریخ ۱۹ فروردین یک ستاد فرعی در ستاد مشترک ارتش با عنوان "ستاد عملیاتی مشترک" به ریاست جانشین ستاد مشترک، سرتیپ امین داری، و با حضور نمایندگان نیروهای سه گانه ارتش به همراه نمایندگان سپاه و شهربانی تشکیل شد.^۳ همچنین در نوزدهم فروردین جلسه شورای انقلاب تشکیل شد و مسائل مربوط به تهدید عراق و امریکا را مورد بررسی قرار داد.^۴ پس از آن مسئولان سیاسی - نظامی کشور با موضع‌گیری در برابر تهدیدات عراق، اقدامات این کشور را در چارچوب سیاست‌های امریکا بر علیه ایران و نگرانی عراق از تأثیر انقلاب در داخل عراق ارزیابی کردند.^۵ بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا در برابر گزارش تهیه شده از سوی معاونت عملیات ستاد مشترک، که محتوای گزارش آن منتشر نشده است، اظهار می‌دارد نظامی‌ها جریان را خیلی جدی می‌گیرند، حکومت عراق جرئت آن را ندارد که به ایران حمله کند.^۶ در عین حال در ۲۳ فروردین سال ۱۳۵۹ رسماً از طرف رئیس‌جمهور حالت فوق‌العاده جنگی اعلام شد. همچنین پاسگاه باووسی که به مدت چهار ماه در اشغال نیروهای عراقی بود با حملات نیروهای نظامی ایران به تصرف نیروهای خودی در آمد.^۷

سرتیپ فلاحی فرمانده وقت نیروی زمینی با توجه به درگیری‌های اخیر

۱. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۳. ماهنامه صف، مهر ۱۳۸۹، ش ۳۵۹، ویژه‌نامه دفاع مقدس، ص ۶۷.

۴. حسینی، همان، ص ۱۵۰.

۵. همان، ص ۱۵۱.

۶. ماهنامه صف، مهر ۱۳۸۹، ش ۳۵۹، ص ۶۷.

۷. حسینی، همان، ص ۱۵۹.

برای تجزیه و تحلیل تحولات نظامی در مرزهای ایران و عراق مناطق مرزی را به لحاظ عملیات نظامی به سه بخش تقسیم کرد: (۱) دالامپر داغ در محل تلاقی مرز ایران، ترکیه و عراق تا خسروی، (۲) از خسروی تا دهلران، (۳) از دهلران تا خلیج فارس. ایشان با اشاره به اینکه منطقه اول کوهستانی است و هرگونه درگیری در آن به صورت دفاع غیر فعال خواهد بود، درباره منطقه دوم گفت، احتمال تعرض وسیع ارتش در این منطقه وجود دارد، ولی خوشبختانه در این منطقه ارتش ایران امکانات وسیع دفاعی دارد و در این منطقه نگرانی نداریم و همه معابر وصولی به گردنه پاتاق و قلاجه منتهی می‌شود که قابل دفاع است. فرمانده نیروی زمینی درباره منطقه سوم، از دهلران تا شلمچه در جنوب گفت، زمین این منطقه باز(دشت) است و در یک درگیری احتمالی، سرنوشت نبرد را نیروی هوایی تعیین می‌کند. ایشان طی یک جمع‌بندی اضافه کرد در مجموع با محاسبات ما استعداد ارتش عراق خوب است و توانایی بعضی کارهای تاکتیکی را دارد، ولی تمایلی به اجرای توانایی‌های خود ندارد. نیروی زمینی قادر است در هر یک از معابر وصولی کشور، که از خاک عراق به خاک ایران منتهی می‌شود، متجاوز را متوقف کند.^۱

برابر وضعیت جدید از اواخر اردیبهشت ماه گسترش و آرایش یگان‌های نظامی در منطقه عملیاتی خوزستان با توجه به استعداد و امکانات واحدهای موجود پایان یافت و یگان‌های لشکر ۹۲ زرهی و تیپ ۳۷ مرکز زرهی شیراز و گروه‌های ۲۲ و ۵۵ توپخانه در مناطق عملیاتی به شرح زیر مستقر شدند:

۱. تیپ ۲ زرهی با یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ مرکز زرهی شیراز و گردان توپخانه در غرب دزفول و شوش مستقر شدند.
۲. تیپ ۳ زرهی در غرب اهواز شامل سوسنگرد و بستان مستقر شد.
۳. تیپ یک زرهی با یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ زرهی شیراز در جنوب غربی اهواز مستقر شدند.

۴. یک گردان تانک و یک گروهان مکانیزه به داخل خرمشهر^۱ اعزام شد.^۲ در پایان خرداد ماه و بعد از هفتاد روز که از آغاز گسترش واحدهای نظامی در منطقه عملیاتی خوزستان می‌گذشت، نیروی زمینی در برآورد خود به این نتیجه رسید که حمله همه‌جانبه ارتش عراق در آینده نزدیک محتمل نیست و استقرار در خطوط مرزی باعث افت آموزش، نگهداری، روحیه و در نهایت آمادگی رزمی یگان می‌شود. ارزیابی یاد شده موجب این تصمیم‌گیری شد که استعداد واحدهای گسترش یافته در مرز با عراق تقلیل یابد. به همین دلیل به تیپ ۳۷ زرهی شیراز که در غرب شوش مستقر بود، اجازه داده شد نیمی از استعداد رزمی خود را به شیراز برگرداند. به لشکر ۹۲ زرهی نیز دستور داده شد به منظور پیشگیری از فرسوده شدن نیروها و وسایل نیروهای پوششی را در مرز باقی بگذارد و بقیه یگان‌ها را به پادگان برگرداند. لذا از اوایل تیر ماه یگان‌های کوچکی از عناصر لشکر در منطقه عملیاتی گسترش یافتند و درگیری‌های مرزی همچنان ادامه داشت.^۳

درباره ماه‌های تیر و مرداد با وجود حوادث مختلف مرزی، هیچ‌گونه گزارشی درباره واکنش یگان‌های رزمی ایران در آثار منتشر شده از سوی ارتش جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد.^۴ ضمن اینکه از ۲۰ تیر سال ۱۳۵۹ به دلیل درگیر بودن برخی از یگان‌های ارتش در کودتای نقاب و پیامدهای آن شامل خنثی‌سازی و دستگیری عناصر کودتا، به‌ویژه در لشکر ۹۲ زرهی، عملاً بخش مهمی از قدرت رزمی نیروی زمینی ارتش تقلیل یافت.^۵ در عین حال امیر شمخانی، فرمانده پیشین

۱. احتمالاً برای استقرار در خطوط دفاعی دژ اعزام شده‌اند.

۲. حسینی و جوادی‌پور، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس: اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، ج ۳، ص ۴۱.

۳. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، ص ۲۵۰.

۴. در کتاب تقویم تاریخ که حاوی اسناد و گزارش‌هاست و از سوی نیروی زمینی ارتش منتشر می‌شود، تاریخ آغاز گزارش‌ها از شهریور سال ۱۳۵۹ است و هیچ‌گونه گزارشی از ماه‌های قبل ارائه نشده است. همچنین هیچ‌گونه گزارشی از یگان‌های ارتش عراق و جابه‌جایی آن تهیه و ارائه نشده است.

۵. در آثار منتشره از سوی ارتش در حالی که بحث درباره عوامل مؤثر در کاهش توان رزمی ارتش صورت می‌گیرد، هیچ‌گونه اشاره‌ای به تأثیرات منفی طراحی و اجرای کودتا با مشارکت عناصر ضد انقلاب در ارتش و تأثیر آن در نگرانی عمومی و متقابلاً امیدواری عراق به پیروزی در صورت حمله انجام نمی‌شود.

سپاه خوزستان، می‌گوید یک روز صبح در مرداد ۱۳۵۹ و بعد از جریان کودتا به ما اعلام شد جلسه‌ای در دفتر ابوالحسن بنی‌صدر - رئیس‌جمهور - در تهران برای تهدیدات عراق برقرار است و شما به‌عنوان فرمانده سپاه خوزستان در جلسه شرکت کنید.^۱ ایشان می‌گوید من و آقای محسن رضایی، رئیس وقت اطلاعات سپاه، در این جلسه شرکت کردیم. من اعلام کردم، آقای بنی‌صدر، شرایط تغییر یافته و عراق تقویت شده و احتمال حمله نظامی زیاد است. پس از توضیح شرایط برای رئیس‌جمهور و تأکید بر احتمال جنگ، بنی‌صدر گفت اقدامات تحریک‌آمیزی صورت می‌گیرد که منظورش بچه‌های سپاه بود. من توضیح دادم که اصل جریان چیست و به او اطلاعات غلط می‌دهند. با این حال پذیرفت که خبرهایی هست.^۲

متعاقب تشدید گسترش درگیری‌های مرزی در شهریور سال ۱۳۵۹، نیروی زمینی یک طرح عملیاتی پدافندی به نام طرح ابوذر را در ۱۵ شهریور تهیه کرد. لشکر ۹۲ زرهی بر مبنای طرح یاد شده، طرح پدافندی حر را تهیه کرد که بر اساس آن تیپ ۲ زرهی دزفول در منطقه شمالی (فکه، شوش، شوهانی، عین خوش و محورهای بیات و چیلات)، تیپ ۳ زرهی در منطقه میانی (چرازه، سیستان، اهواز) و تیپ یک زرهی در منطقه جنوبی (طلائی‌ها تا شلمچه) مسئولیت پدافند در مقابل نیروهای متجاوز را بر عهده گرفتند.^۳

بدین ترتیب از دهه سوم شهریور سال ۱۳۵۹ درگیری مرزی ایران و عراق به صورت پیوسته رو به گسترش بود. برابر اظهارات سرتیپ دوم سیدمجتبی تهامی، مسئول وقت گردان ۲۸۳ زرهی لشکر ۹۲، رکن سوم لشکر در تاریخ ۱۵ شهریور^۴

۱. امیر شمخانی، ۱۳۸۹/۸/۱۵، گفت‌وگو با روزنامه ملت، ص ۱۳.

۲. همان.

۳. سرتیپ ۲ علی عبد بسطامی، اسفند ۱۳۸۹، فروردین ۱۳۹۰، «عملیات نیروی زمینی ارتش در جنوب، هم‌زمان با هجوم گسترده دشمن»، ماهنامه صف، ارتش جمهوری اسلامی ایران، ش ۳۴۶، ص ۵۲.

۴. امیر موسوی قویدل معاون عملیات نیروی زمینی ارتش در زمان جنگ می‌گوید سندی را در هیئت معارف جنگ مشاهده کردم که روز ۱۶ شهریور، یعنی ۱۵ روز قبل از شروع جنگ، لشکر ۹۲ هنوز از احتمال شروع جنگ بی‌اطلاع بود. (ماهنامه صف، مهر ۱۳۸۹، ش ۳۵۹، ص ۲۸)

طی نامه سری دستور حرکت گردان را به پاسگاه نهر عنبر در جنوب موسیان ابلاغ می‌کند.^۱ برابر گزارش‌های موجود تأکید می‌شود از ۱۹ شهریور فرمانده لشکر ۹۲ زرهی حمله عراق را به خوزستان قطعی ارزیابی می‌کند و به یگان‌های لشکر دستور مقابله می‌دهد.^۲ با تشدید دامنه درگیری‌ها در مرز، از دهه سوم شهریور، احتمال حمله همه‌جانبه عراق به ایران از سوی ارتش قریب‌الوقوع ارزیابی می‌شود.^۳

نظر به اینکه رئیس‌جمهور عراق در تاریخ ۲۶ شهریور سال ۱۳۵۹ قرارداد ۱۹۷۵ را لغو و اعلام کرد عراق سرزمین‌های مورد اختلاف را به کمک نیروی نظامی باز خواهد گرداند،^۴ در واقع رسماً به ایران اعلام جنگ کرد. رئیس‌جمهور وقت ایران، در واکنش به مواضع و اقدامات عراق این کشور را متهم به تدارک حمله گسترده به ایران کرد، وی همچنین پس از سفر سه روزه به مناطق مرزی و بدون اشاره به منابع خبری گفت، گزارش‌هایی را یک ماه پیش درباره طرح تجاوز عراق به ایران دریافت کرده‌ایم.^۵

سرانجام با توجه به شرایط جدید، ستاد عملیاتی مشترک اروند به فرماندهی پایگاه دریایی خرمشهر، در تاریخ ۲۸ شهریور تشکیل شد^۶ و نیروی دریایی در تاریخ ۲۹ شهریور به تمام یگان‌های دریایی آماده باش کامل اعلام کرد.^۷ بر خلاف نیروی زمینی ارتش که به‌طور مشخص از دهه سوم شهریور، وقوع حمله نظامی را قطعی ارزیابی کرد، به گفته معاون عملیات و فرماندهی نیروی هوایی ارتش،

۱. سرتیپ ۲ سید مجتبی تهمی، مسئول گردان ۲۸۳ لشکر ۹۲ زرهی اهواز، روزنامه جام جم، ۱۳۹۰/۷/۳، ص ۷.

۲. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، ص ۲۶۱.

۳. همان.

۴. واشنگتن پست، (۱۳۵۹/۶/۲۷)، ترجمه مهدی رنجبران، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۳۰۴.

۵. همان.

۶. تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)، حوادث شهریور سال ۱۳۵۹، ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروی زمینی، معاونت عملیات و مرکز پژوهش‌های دفاع مقدس، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۴۳۹.

۷. همان، ص ۲۵۵.

این نیرو در برابر حمله عراق غافلگیر نشد، زیرا از ماه‌ها قبل درگیر بود و گزارش نیروی هوایی را برای شورای انقلاب و مسئولان نظام ارسال می‌کرد.^۱ با توجه به شواهد و قرائن و گزارش‌های موجود و بررسی مواضع و اقدامات انجام شده، حداقل شش ماه قبل از حمله سراسری عراق به ایران احتمال وقوع جنگ مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. در عین حال درباره غافلگیری ایران در برابر حمله عراق و میزان آن اظهارات متفاوتی صورت می‌گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، می‌گوید: برای کسانی که مقداری از مسائل آگاهی داشتند، مسئله تجاوز عراق به خاک کشور ما به‌طور صد در صد غیر مترقبه نبود.^۲ آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، رئیس وقت مجلس، می‌گوید: "اول ارتش غافلگیر شد."^۳ سردار رشید معتقد است با توجه به تمرکز ما بر تحرکات عراق و مشاهداتی که داشتیم از جمله احداث سنگر و تحکیم مواضع، احداث جاده‌های عمود بر مرز، تقویت نیرو و استقرار نیروهای جدید در مرز نشان دهنده آمادگی عراق برای جنگ بود. وی اضافه می‌کند، ما غافلگیر نشدیم، حتی پس از کودتای نقاب نسبت به تحرکات عراق بیشتر حساس شدیم.^۴ سردار صفوی معتقد است در اول جنگ دچار یک غافلگیری استراتژیک شدیم.^۵ امیر بختیاری نیز با اشاره به اینکه قبل از ۳۱ شهریور احتمال قریب به یقین حمله نظامی عراق به مسئولان گزارش شد،^۶ بر این باور است که ما به هیچ وجه غافلگیر نشدیم.^۷ امیر شمخانی، فرمانده وقت سپاه خوزستان، با توجه به آشنایی با تحرکات عراق در داخل شهرهای استان و رخدادهای مرزی

۱. امیر سرتیپ دوم خلبان چیت فروشان، معاون فرمانده نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۹/۷/۵، روزنامه همشهری، ص ۲.

۲. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۵۹/۳/۱، گفت‌وگو با روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۷، ص ۴۴۸.

۳. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۲/۷/۱، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، صص ۶۱ - ۶۲.

۴. سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، ۸۸/۲/۲۱، گفت‌وگوی اختصاصی.

۵. سردار رحیم صفوی، فرمانده پیشین سپاه، ۹۰/۷/۳، گفت‌وگو با خبرگزاری مهر.

۶. امیر بختیاری، اسفند ۸۹ و فروردین ۸۹، ماهنامه صف، ش ۳۶۴، ص ۵۹.

۷. امیر بختیاری، مهر ۱۳۸۹، ماهنامه صف، شماره ۳۵۹، ص ۱۱.

معتقد است، سپاه خوزستان در برابر جنگ غافلگیر نشد و حتی در یک جلسه که پس از کودتای نقاب تشکیل شد، این موضوع را مطرح و توضیحاتی درباره دلایل این موضوع ارائه کرد.^۱ امیر مفید، معاون اطلاعات نیروی زمینی ارتش، می‌گوید، نمی‌شود گفت مسئولان کشور در آن زمان غافلگیر شدند، تمام مرزداران ما چه ارتش، چه ژاندارمری و چه سپاه آن موقع نزدیک بودن خطر تهاجم را به کرات گزارش کرده‌اند.^۲ همچنین سرتیپ ذاکری، افسر اطلاعات، با اشاره به استقرار نیروها در نوار مرز از تاریخ فروردین ۱۳۵۹ معتقد است حضور این یگان‌ها در این مناطق موضوع غافلگیری را نسخ می‌کند و از اعتبار می‌اندازد. ما غافلگیر نشدیم.^۳

بیشترین انتقاداتی که درباره بی‌توجهی به گزارش‌های موجود، مبنی بر احتمال حمله عراق به ایران، مطرح می‌شود نسبت به بنی‌صدر، رئیس‌جمهور و فرمانده کل قواست که به برخی از آن اشاره می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید بنی‌صدر حتی به کسانی که معتقد به حمله قریب‌الوقوع عراق بودند، تشر می‌زد و می‌گفت هیچ حمله‌ای ما را تهدید نمی‌کند.^۴ آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی نیز به همین مسئله اشاره می‌کند. امیر مفید می‌گوید وقتی به بنی‌صدر گزارش داده می‌شود که عراق قصد حمله به ایران را دارد، با این عبارت که عراق غلط می‌کند حمله کند، به جای حل مسئله، صورت مسئله را پاک می‌کند.^۵ امیر پوردستان، فرمانده نیروی زمینی، می‌گوید، بنی‌صدر به اخطار و توصیه فرماندهان نظامی توجهی نمی‌کرد.^۶ سردار صفوی، فرمانده پیشین سپاه، می‌گوید ۱۰ روز قبل از جنگ به بنی‌صدر گفتیم عراق می‌خواهد حمله کند، ایشان باورش نشد.^۷ همچنین در کتاب تقویم تاریخ

۱. امیر شمخانی، رئیس مرکز تحقیقات راهبردی ستاد کل نیروهای مسلح، گفت‌وگوی اختصاصی، ۱۳۹۱/۴/۲۰.

۲. امیر عبدالحسین مفید، ۲ خرداد ۱۳۸۹، گفت‌وگو با مجله مثلث، ش ۳۴، ص ۴۱.

۳. سرتیپ بازنشسته سید تراب ذاکری، مهر ۱۳۸۹، ماهنامه صف، ش ۳۵۹، ص ۵۲.

۴. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۵۹/۶/۳۱، روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۷، ص ۴۴۸.

۵. امیر مفید، مهر ۱۳۸۹، ماهنامه صف، ش ۳۵۹، ص ۲۸.

۶. امیر سرتیپ احمد پردستان، فرمانده نیروی زمینی ارتش، مهر ۱۳۸۹، ماهنامه صف، ص ۴۰.

۷. سردار صفوی فرمانده پیشین سپاه، ۱۳۸۷/۳/۳، گفت‌وگو با شبکه ۳ سیما، رجانیوز.

دفاع مقدس نوشته شده است، فرماندهی کل قوا هیچ‌گونه تصویری از عملیات تعرضی به وسیله عراق نداشت و با خوش‌بینی بیش از حد، احتمال حمله همه‌جانبه ارتش عراق را ضعیف برآورد می‌کرد.^۱

بنی‌صدر پس از خروج از ایران درباره بی‌توجهی به تذکرات ارتش و سپاه درباره احتمال حمله عراق به گزارشی اشاره می‌کند که نزدیک به دو ماه قبل از حمله، اداره اطلاعات ارتش تهیه و حمله را قریب‌الوقوع ارزیابی کرد و وقتی این گزارش برای امام ارسال شد، امام آن را نپذیرفت.^۲ وی این موضوع را که در هیچ کدام از آثار منتشر شده از سوی ارتش به آن اشاره نشده است، به مناسبت‌های مختلف تکرار کرده است. بنی‌صدر همچنین در سال ۱۳۸۸ با اشاره به تحرکات ارتش عراق و موضوع غافلگیری می‌گوید: با وجود این همه پاسگاه‌ها و دیده‌بان‌های مرزی، آیا هیچ گزارشی از این نقل و انتقال وسیع نیرو و ادوات زرهی و جنگی عراق گزارش نشده است؟ بنی‌صدر سپس بدون اشاره به مسئولیتی که به‌عنوان فرمانده کل قوا بر عهده داشت این‌گونه طرح پرسش می‌کند: حکومت ایران چرا علی‌رغم این همه هشدار و اخطار هیچ‌گونه تلاش سیاسی برای مهار اوضاع و آرام کردن بحران و پیشگیری از وقوع جنگ نکرده است؟^۳ طرح این پرسش از سوی بنی‌صدر و پاسخ وی نشان می‌دهد، به دلایلی که هنوز به‌طور کامل مشخص نیست، بنی‌صدر به برخی از گزارش‌ها توجهی نکرده است.

برپایه گزارش‌ها و اظهارات موجود مبنی بر اینکه ایران در برابر عراق غافلگیر نشد، با فرض هوشیاری در برابر تحرکات عراق این پرسش وجود دارد که چرا واکنش مناسبی^۴ برای پیشگیری از وقوع جنگ صورت نگرفت؟ در واقع اگر نتیجه

۱. تقویم تاریخ دفاع مقدس، ص ۲۰۵.

۲. ابوالحسن بنی‌صدر، ۱۳۶۰، خیانت به امید، تنظیم برای سایت انتشارات انقلاب اسلامی، ص ۸۵.

۳. بنی‌صدر رئیس‌جمهور پیشین ایران، ۱۳۸۸/۷/۴، سایت پیک نت www.peyknet.net.

۴. امیر پورداراب (۱۳۹۰/۱/۲۸) که معاون تیپ بوده است به نکته‌ای اشاره می‌کند که نشان می‌دهد با وجود هوشیاری در برابر ارتش عراق، واکنش مناسبی صورت نگرفته است. وی می‌گوید هنگام حمله سراسری ما در پادگان کرخه آماده باش بودیم، درحالی‌که باید در مرز می‌بودیم. (شبکه ۶، برنامه روز ارتش).

هوشیاری، مقابله با تهاجم دشمن است، در این مرحله هوشیاری به معنایی که مورد تأکید قرار می‌گیرد، هیچ نقشی در تلاش ایران برای بازدارندگی عراق از حمله به ایران و یا شکست عراق در نقطه صفر مرزی نداشته است. در پاسخ به پرسش یاد شده و علت ناتوانی ایران از بازدارندگی دشمن و پیشگیری از اشغال بخش وسیعی از مناطق و شهرهای مرزی ایران، مجموعه مسائلی طرح می‌شود که قابل توجه است و به بررسی جداگانه نیاز دارد. نخست کاهش توان رزمی ارتش^۱ و همچنین تغییر در توازن قوا مورد تأکید قرار می‌گیرد.^۲ علاوه بر این به استقرار بخشی از یگان‌های رزمی ارتش در کردستان^۳ اشاره می‌شود که به فرمان امام برای مقابله با تحرکات تجزیه‌طلبانه در کردستان مستقر شدند. گسترش بیش از حد یگان‌های ارتش در مرز نیز یکی دیگر از مسائلی است که مطرح می‌شود. علاوه بر مسائل یاد شده موارد دیگری وجود دارد که در آثار منتشر شده از سوی ارتش کمتر به آن اشاره شده است، از جمله پیامدهای روحی - روانی و سیاسی - امنیتی حاصل از کودتای نقاب در ارتش، تضعیف سازمان‌های اطلاعاتی ارتش،^۴ اطلاعات کامل عراق از کلیه یگان‌های رزمی ارتش،^۵ عدم تهیه و پیش‌بینی طرح‌های عملیاتی مناسب و هماهنگ برای دفاع^۶ و تأخیر در انتقال برخی از یگان‌های ارتش از جمله لشکر ۷۷ خراسان که در اسفند سال ۱۳۵۹ و با گذشت شش ماه از زمان وقوع جنگ به‌طور کامل وارد آبادان شد.^۷ مجموع عواملی که مورد اشاره قرار گرفت، به گفته امیر پوردستان، بیانگر این معناست که نیروهای مسلح آمادگی دفاع و مقابله را نداشتند.^۸ همچنین تأخیر در ادراک از قطعی بودن جنگ، مانع از تلاش مؤثر برای پیشگیری از جنگ و

۱. ماهنامه صف، مهر ۱۳۸۹، ش ۳۵۹، ص ۶۷.

۲. امیر سرتیپ دوم مسعود بختیاری، ۹۱/۱/۲۹، «چگونه نیروی زمینی، قهرمان شد»، روزنامه ملت ما، ص ۱۱.

۳. جوادی پور و دیگران، نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس: نیروهای غرب دزفول، ج ۱، ص ۱۱۸.

۴. امیر سرلشکر حسنی سعدی معاون و هماهنگ کننده ستاد کل نیروهای مسلح، مهر ۸۹، ماهنامه صف، ص ۲۰.

۵. السامرای، ویرانی دروازه شرقی، ص ۷۳.

۶. حسینی، تاریخ سفاهی جنگ تحمیلی، ص ۱۵۸.

۷. سرهنگ محمد مهدی فرمنش، فرمانده وقت تیپ لشکر ۷۷، ماهنامه صف، مهر ۱۳۸۹، ص ۱۵۶.

۸. امیر سرتیپ احمد پوردستان، فرمانده نیروی زمینی ارتش، ماهنامه صف، مهر ۱۳۸۹، ص ۴۰.

بازداشتن نیروهای متجاوز عراق از پیشروی در خاک ایران شد.^۱ درحالی که برابر توضیحات یاد شده قدرت دفاعی ارتش کاهش یافته بود و ایران فاقد توان بازدارندگی بود،^۲ در عین حال تأکید می‌شود، ارتش عراق بر اثر مقاومت ارتش ایران شکست خورد و متوقف شد.^۳ درباره غافلگیری ایران در جنگ به نظر می‌رسد با توجه به درگیری‌های مرزی ایران و عراق به مدت ۲۰ ماه، ایران با مشاهده رفتارهای عراق در مرز نگران بود، ولی مسئله اصلی ارزیابی اقدامات عراق و نتیجه‌گیری در باره احتمال حمله بود که در این زمینه، اتفاق نظر وجود نداشت. بنابراین غافلگیری ایران در برابر عراق، در واقع در سطح راهبردی بود و از وقوع جنگ بیشتر تشدید درگیری‌های مرزی مورد نظر بود، نه آنچه در عمل واقع شد.^۴ به عبارت دیگر اطلاعات، همچنین ادراک مناسبی از اراده و توانایی عراق برای حمله به ایران و میزان قدرت نظامی این کشور وجود نداشت، در همین زمینه سرهنگ یعقوب حسینی معتقد است بعضی از مقامات مسئول نظامی و سیاسی ایران عامل نیروی انسانی عراق را خیلی ضعیف‌تر از آنچه بود به حساب می‌آوردند.^۵ علاوه بر این به گفته آیت‌الله خامنه‌ای، مسئولان کشور از وضع ارتش به‌طور دقیق اطلاع نداشتند و نه اصلاً می‌دانستند که چگونه جنگ انجام می‌گیرد.^۶ ایشان اضافه می‌کند وقتی برای اولین بار در ستاد مشترک جمع شدیم، اغلب مسئولان نمی‌دانستند که دولت و نظامیان باید چه کار بکنند، همه در یک حالت سردرگمی به سر می‌بردند. جالب آنکه در آن روز حتی فرماندهان نظامی هم ارتش را درست نمی‌شناختند، زیرا از رتبه نسبتاً پایین‌تری به مقام فرماندهی رسیده بودند.^۷

-
۱. تقویم تاریخ دفاع مقدس، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۳۶.
 ۲. امیر سرتیپ مسعود بختیاری، ۱۳۹۱/۱/۲۹، «چگونه نیروی زمینی قهرمان شد؟»، روزنامه ملت ما، ص ۱۱.
 ۳. امیر بختیاری، ۱۳۹۰/۸/۹، روزنامه ملت ما، ص ۱۰.
 ۴. سرلشکر غلامعلی رشید، ۱۳۸۸/۳/۱۸، گفت‌وگوی اختصاصی.
 ۵. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۵۹/۶/۳۱، روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۷، ص ۴۴۹.
 ۶. همان.
 ۷. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، ص ۱۵۸.

بر پایه درس‌ها و تجربه حمله عراق به ایران و اهمیت مسئله غافلگیری باید موضوع در دو سطح مورد توجه قرار گیرد. در سطح تاکتیکی لازم است شواهد و قرائن اطلاعاتی - سیاسی به سطح راهبردی ارتقا داده شود تا از مسیر تلاقی دو سطح سیاسی - نظامی، درک صحیح از احتمال وقوع جنگ، اهداف و استراتژی دشمن حاصل شود. نظر به اینکه راهبرد نظامی عراق در برابر ایران با فرض فروپاشی قدرت نظامی ایران طراحی شده بود، لذا عراق به دنبال تهاجم غافلگیرانه نبود. در نتیجه غافلگیری ایران هم در سطح تاکتیکی نبود، بلکه در سطح راهبردی بود. ملاحظات یاد شده به همراه تمرکز ایران برای مقابله با چالش‌های سیاسی - امنیتی، واکنش‌های ایران را در برابر تحركات نظامی عراق به سطح تاکتیکی محدود کرد. ضمن اینکه در کشور ساز و کارهای تعریف شده و تجربه لازم برای تبدیل داده‌های اطلاعاتی در سطح تاکتیکی به تحلیل راهبردی، با بررسی سناریوهای احتمالی وجود نداشت. در واقع لازمه اجتناب از غافلگیری در سطح استراتژیک برخورداری از تفکر و مدیریت کلان راهبردی برای اداره کشور در شرایط بحرانی بود، مهم‌تر از آن باید ساختارهای تصمیم‌گیری، فرماندهی و پشتیبانی ایجاد می‌شد که هر دو پس از حمله عراق به ایران شکل گرفت.

ب. مقابله با پیشروی ارتش عراق

واکنش دفاعی ایران در برابر حمله عراق برآمده از هوشیاری و آمادگی نسبی بود. بدین معنا که تنش‌های ۲۰ ماهه سیاسی - نظامی میان ایران و عراق و تشدید بحران سیاسی به همراه تداوم درگیری‌های مرزی از فروردین سال ۱۳۵۹ تا شهریور همان سال، موجب هوشیاری نسبی ایران و فراهم کردن تدریجی تمهیدات نظامی^۱ برای دفاع شد. با این توضیح می‌توان واکنش دفاعی ایران را در سه سطح و در نسبت با سه وضعیت متفاوت مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد: سطح اول شامل وضعیتی می‌شود که به دلیل «کاستی‌ها و ضعف قدرت

۱. کینگ و کارش، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، ص ۱۶۷.

دفاعی» به وجود آمد. با این توضیح حمله عراق به ایران حاصل ناتوانی ایران در بازدارندگی عراق از حمله و یا درهم شکستن ارتش عراق در نقطه صفر مرزی است. بنابراین اگر ایران از قدرت دفاعی مناسب و بازدارنده برخوردار بود، یا عراق به ایران حمله نمی‌کرد^۱ و یا در صورت حمله موفق به پیشروی در عمق خاک ایران و اشغال بخشی از مناطق و شهرهای مرزی نمی‌شد.^۲

سطح دوم شامل وضعیتی می‌شود که بر پایه «توانایی‌های موجود» ایجاد شد. با این توضیح ایجاد تأخیر در پیشروی دشمن و تحمیل تلفات بر آنها و در نتیجه توقف ارتش عراق به دلیل هوشیاری و آمادگی نسبی و به‌کارگیری بخشی از امکانات موجود به‌دست آمد. بنابراین اگر ایران از هوشیاری و آمادگی نسبی برخوردار نبود و در برابر ارتش عراق دفاع نمی‌کرد، این امر موجب شکست قطعی ایران در برابر عراق می‌شد.

سطح سوم شامل وضعیتی می‌شود که در صورت «استفاده کامل از توانایی‌های موجود» حاصل می‌شد. با این توضیح در صورت انجام برخی از اقدامات، از جمله تکمیل تمهیدات نظامی^۳، طراحی استراتژی دفاعی و ایجاد هماهنگی راهبردی - عملیاتی، انتقال کلیه نیروهای ارتش و تمرکز آنها در نقاط ثقل استراتژیک، استفاده مناسب‌تر از عوارض زمین و استحکامات برای ایجاد موانع در برابر پیشروی ارتش عراق، فراخوانی نیروهای احتیاط و سازماندهی آنها^۴، به‌کارگیری ارتش ۲۰ میلیونی^۵ و برخی موارد دیگر علاوه بر اینکه به ایجاد بازدارندگی از حمله به ایران منجر می‌شد، در صورت حمله نیز ارتش عراق منهدم و در نقطه صفر مرزی متوقف می‌شد.

هم اکنون به دلیل تأکید ارتش و سپاه بر نقش سازمانی خود در جنگ، همچنین وجود رویکرد سیاسی به مسئله وقوع جنگ، سطح اول و دوم به صورت

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۶/۳۰، ارتش در نگاه رهبر، ۱۳۷۰، ص ۲۰۷.

۲. همان.

۳. کینگ و کارش، همان، ص ۱۶۷.

۴. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۴۹.

۵. همان، صص ۵۰ - ۵۱.

ناقص مورد بررسی قرار می‌گیرد، درحالی‌که بحث درباره ضرورت‌های دسترسی به نتیجه مطلوب به‌معنای بحث درباره وضعیت سوم و درس‌ها و دستاوردهای آن برای آینده است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در ادامه بحث وضعیت دوم به‌معنای چگونگی واکنش دفاعی ایران در برابر پیشروی ارتش عراق بررسی خواهد شد.

با فرض اینکه شیوه تفکر درباره هر پدیده‌ای روش مواجهه با آن را شکل می‌دهد، شیوه تفکر ایران درباره جنگ و مهم‌تر از آن اهداف و ماهیت حمله عراق به ایران، شالوده قدرت و راهبرد نظامی ایران را در برابر عراق پی‌ریزی کرد. بر پایه توضیح یاد شده، واکنش دفاعی ایران به‌معنای واکنش فردی - اجتماعی جامعه ایران در برابر تهدید نسبت به موجودیت، هویت و تمامیت ارضی کشور بود. بنابراین قدرت برآمده از این واکنش، متغیر اصلی در تغییر محاسبات عراق و شکل‌گیری روند جدید در جنگ محسوب می‌شود. با این توضیح مؤلفه‌های اصلی واکنش دفاعی ایران در برابر حمله عراق، شامل استراتژی و اهداف ایران در چارچوب جنگ مردمی، واکنش گسترده هوایی ایران در برابر حمله عراق، تمرکز نیروهای نظامی در نقاط استراتژیک، به همراه دفاع مردمی در شهرها بررسی خواهد شد.

مشخصه کلی واکنش دفاعی ایران در برابر حمله سراسری عراق ترکیبی از احساس غافلگیری به همراه دفاع یگان‌های ارتش و مردم در شهرها و مناطق مرزی و نیز حمله هوایی گسترده به عمق خاک عراق بود. به همین دلیل، استراتژی جنگی اولیه ایران از سوی برخی کارشناسان "جنگ عمومی" نام‌گذاری شد.^۱ به‌نظر می‌رسد ادراک ایران از اهداف و ماهیت حمله سراسری به ایران، نقش بسیار اساسی در واکنش گسترده و همه‌جانبه از سوی ایران داشت. پیدایش وضعیت ناشی از قدرت دفاعی ایران در برابر عراق، علاوه بر اینکه محاسبات اولیه این کشور را دستخوش تغییر کرد، به‌منزله شکل‌گیری و ظهور قدرت دفاعی ایران ارزیابی شد و در نتیجه اعتماد به نفس ایران را برای ادامه جنگ و خودداری از تسلیم در برابر عراق افزایش داد.

۱. کینگ و کاش، همان، ص ۱۶۵.

اهداف ایران در جنگ به دو بخش تقسیم شدنی است: هدف نخست سقوط صدام بود که بیشتر تهاجمی و در چارچوب اهداف انقلاب، تعریف پذیر است. هدف یاد شده از فروردین سال ۱۳۵۹ و پس از دستگیری و شهادت آیت‌الله صدر، رسماً از سوی امام اعلام شد. پس از حمله عراق به ایران امام جنگ را به مثابه فرصت مناسب برای تحقق سقوط صدام از طریق دعوت ارتش و ملت عراق به قیام برای سرنگونی رژیم بعث پیگیری کرد.^۱ بخش دوم اهداف ایران، تحت تأثیر مراحل اولیه جنگ شکل گرفت که بیشتر دفاعی و متأثر از حمله و پیشروی ارتش عراق در خاک ایران بود. بخش دوم اهداف ایران در عمل، موجب شکل‌گیری استراتژی ایران در جنگ و روش خاتمه دادن به آن با تأکید بر عقب‌نشینی عراق از خاک ایران، تعیین متجاوز و پرداخت غرامت به ایران شد.

استعداد یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با ارتش عراق، در یک وضعیت نابرابر، در سه منطقه مرزی به شرح زیر بود:

۱. در منطقه شمال‌غرب لشکرهای ۶۴ ارومیه و ۲۸ سنندج مستقر بودند و مأموریت اصلی یگان‌های یاد شده به همراه عناصری از لشکرهای ۹۲ زرهی، ۲۱ حمزه، ۷۷ خراسان و عناصری از تیپ ۲۳ نیروی مخصوص و نیروهای ویژه هواگرد و تیپ ۵۵، مقابله با تجزیه‌طلبی ضد انقلاب در کردستان بود.^۲

۲. در جبهه غرب لشکر ۸۱ زرهی و یک گروه رزمی از تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد مستقر بودند. تعدادی از یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی در منطقه شمال‌غرب برای مقابله با ضد انقلاب حضور داشت.^۳

۳. در جبهه جنوب لشکر ۹۲ زرهی تقویت شده با ۳۷ زرهی شیراز، گردان ۱۵۱ دژ، گردان تانک تیپ ۸۱ زرهی، یک گروه رزمی پیاده از لشکر ۲۱ و یک گردان پیاده و یک گروهان تانک از عناصر لشکر ۷۷ پیاده و یک گردان از تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد با عناصر ناحیه ژاندارمری خوزستان و پایگاه دریایی خرمشهر و عناصری از گروه ۲۲

۱. در صفحات قبل در این باره توضیح داده شد.

۲. جوادی‌پور و دیگران، نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس: نیروهای غرب دزفول، ج ۱، ص ۷۶.

۳. همان.

و ۵۵ توپخانه مسئولیت پدافند از خوزستان را بر عهده داشتند.^۱ چنان که روشن است استعداد و آرایش یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با توان ارتش عراق کاملاً نابرابر بود. با این تفاوت که بخشی از یگان‌های ارتش همچنان در منطقه شمال غرب با ضد انقلاب درگیر بود و همین امر مانع از تمرکز نیروها در سایر مناطق درگیری در مرز شده بود. علاوه بر این برخی از یگان‌های ارتش مانند لشکر ۷۷ خراسان، لشکر ۲۱ حمزه، تیپ هوابرد شیراز، گروه‌های توپخانه اصفهان، لشکر ۸۱ زاهدان و لشکر ۱۶ زرهی قزوین بعد از آغاز جنگ وارد منطقه شدند.^۲ ملاحظات یاد شده در عقب رانده شدن نیروهای ایران در مراحل اولیه جنگ و ضعف فوق‌العاده توان رزمی موجود در صحنه نبرد نقش مهمی داشت.^۳

استعداد نیروی هوایی ایران حدود ۴۸۰ فروند هواپیمای جنگی و بیش از ۶۰۰ فروند بالگرد در برابر ۳۳۵ فروند هواپیمای جنگی و ۱۲۳ فروند بالگرد عراق بود.^۴ مقایسه توان هوایی و دریایی ایران در برابر عراق، بر خلاف نیروی زمینی، بیانگر برتری ایران بر عراق بود. پس از حمله هواپیماهای عراقی در ساعت ۱۴ روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ۱۴ فرودگاه اصلی و ۱۹ شهر ایران، نیروی هوایی با به پرواز در آوردن ۲۰۰ فروند هواپیمای جنگی و عبور دادن ۱۴۰ فروند از آنها بر فراز خاک عراق و حمله به همه پایگاه‌ها، فرودگاه‌ها و مراکز مهم عراق،^۵ کلیه ناظران و تحلیلگران را دچار شگفتی و غافلگیری کرد. این عملیات به نام "انتقام" نام‌گذاری شد.^۶

واکنش هوایی ارتش در چارچوب "طرح البرز" انجام شد. پیش از این از سوی شهید فلاحی، رئیس ستاد مشترک ارتش، طرح یاد شده به نیروی هوایی ابلاغ و

۱. همان.

۲. سردار غلامعلی رشید، ۱۳۸۷/۴/۱۰، گفت‌وگوی اختصاصی.

۳. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، ص ۳۳۷.

۴. «بررسی عملکرد پدافند هوایی ارتش در جنگ تحمیلی»، مهر ۱۳۸۹، ماهنامه صف، ویژه‌نامه دفاع مقدس، ش ۳۵۹، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۶۸.

۶. سرتیپ ۲ خلبان علیرضا نمکی، نیروی هوایی در دفاع مقدس، نشر ایران سبز، چاپ اول ۱۳۸۹، ص ۱۲۱.

تأکید شده بود نیروی هوایی از انجام هرگونه عملیات هوایی غافلگیرانه خودداری کند و در صورت بروز مخاصمات، عملیات خود را بر مبنای عملکرد انتقامی طرح‌ریزی و اجرا نماید.^۱ در عین حال اجرای عملیات هوایی، پس از برگزاری جلسه در ستاد مشترک ارتش، انجام شد. جلسه یاد شده به گفته آقای هاشمی بعد از دیدار با امام و در زیر زمین ستاد مشترک به‌وسیله بنی‌صدر تشکیل شد. همه فرماندهان حضور داشتند و نگران بودند که مبادا نظام کوتاه بیاید و آتش‌بس زودتر اعلام شود. لذا می‌گفتند: به ارتش ایران که غرور داشته و دارد، اهانت شده است. اگر از ارتش عراق ضربه بخوریم و جواب ندهیم، نمی‌توانیم سر بلند بکنیم، بگذارید جواب اینها را بدهیم.^۲

عملیات تهاجمی نیروی هوایی با حمله به اهداف استراتژیک در داخل خاک عراق از جمله تأسیسات نفتی در موصل و کرکوک، سدهای روی رودخانه زاب، کارخانجات پتروشیمی در نزدیکی شهر بصره و زبیر، همچنین راکتور هسته‌ای در نزدیکی بغداد،^۳ در حالی انجام شد که واکنش سریع و قدرتمندانه نیروی هوایی ایران پیش‌بینی نمی‌شد. این عملیات بیانگر شکست عملیات هوایی ارتش عراق بود که با هدف انهدام نیروی هوایی ایران بر روی زمین انجام شد.^۴

تمرکز نیرو و فرماندهی ایران برای دفاع، بر اساس ادراکی که از اهداف عراق وجود داشت، شکل گرفت. در طول مرز مشترک، هدف و محور اصلی حمله عراق در خوزستان بود. عراق در صورت تصرف خوزستان علاوه بر تسلط بر شمال رودخانه اروند، در عمل قرارداد ۱۹۷۵ را لغو می‌کرد، ضمن اینکه تجزیه استان نفت‌خیز خوزستان به‌عنوان یکی دیگر از اهداف عراق تأمین می‌شد.

بر اساس همین ملاحظات و تجربه درگیری‌های قبلی با عراق، برای دفاع از خوزستان دو دیدگاه شکل گرفته بود؛ مرحوم ظهیرنژاد، فرمانده وقت نیروی

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، به نقل از: زیباکلام و اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش، ص ۲۷۶.

۳. کینگ و کارش، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، ص ۱۶۷.

۴. همان، ص ۱۶۶.

زمینی، بر این نظر بود که هدف اصلی عراق تصرف گلوگاه خوزستان و استقرار در ارتفاعات شمال اندیمشک است.^۱ بر همین اساس قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی را در تیپ ۲ دزفول تشکیل داد.^۲ متقابلاً شهید فلاحی، رئیس وقت ستاد مشترک ارتش، معتقد بود، اهواز گلوگاه است و نیروها باید در این منطقه متمرکز شوند.^۳ اختلاف نظر درباره اهداف عراق و اهمیت دفاع از مناطق استراتژیک به بخشی از مناقشات برای تخصیص نیرو به سایر مناطق تبدیل شد. برای مثال آیت‌الله خامنه‌ای، نماینده امام در شورای عالی دفاع، می‌گوید: در آن موقع ما در دزفول نیروهای زیادی را جمع‌آوری کرده بودیم و نظامی‌ها طرحی داشتند که از دزفول دشمن را منهدم کنند، بنی‌صدر در دزفول بود و از طرح آنها حمایت می‌کرد و تا آنجا که می‌توانست به اهواز نمی‌آمد.^۴ ایشان اضافه می‌کند: اگر عراقی‌ها می‌دانستند که نیروهای مدافع اهواز چقدر است، تردید نمی‌کردند و شهر را می‌گرفتند. ما از اهواز نمی‌توانستیم نیرو برای خرمشهر بفرستیم.^۵ اگر بنی‌صدر به اهواز می‌آمد هم به دزفول تسلط داشت و هم به خرمشهر و آبادان، علت نیامدن او به اهواز این بود که ما آنجا بودیم و فکر می‌کرد که نمی‌تواند با ما بسازد، درحالی‌که ما قصد معارزه با او را نداشتیم.^۶

دیدگاه‌های یاد شده تأثیر مهمی داشت، چنان‌که خرمشهر - آبادان در عمل از دست رفته بود و هیچ‌گونه تفکر مشخص نظامی برای مقاومت و حفظ شهرهای یاد شده در فرماندهی عالی جنگ وجود نداشت. ضمن اینکه نیروهای موجود در منطقه خرمشهر - آبادان، در مقایسه با منطقه غرب دزفول و اهواز بسیار کمتر

۱. در طرح‌های دفاعی در زمان شاه، حفظ خوزستان با حفظ گلوگاه در شمال دزفول امکان‌پذیر بود. بنی‌صدر متأثر از نظر ظهیرنژاد همین دیدگاه را قبول داشت.

۲. سرلشکر حسینی سعدی معاون هماهنگ‌کننده ستاد کل نیروهای مسلح، ۱۳۸۸/۷/۷، سخنرانی در همایش «نقش ارتش در جنگ».

۳. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۴۶.

۴. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۷/۷، روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۵، ص ۲۲۰.

۵. همان، ص ۲۲۱.

۶. همان، ص ۲۲۳.

بود. در مناطق یاد شده تنها نیروهای گردان ۱۵۱ دژ، دو گردان زرهی - مکانیزه، به همراه تکاوران دریایی و نیروهای ژاندارمری حضور داشتند.^۱ درحالی که دو شهر خرمشهر و آبادان به لحاظ منابع جمعیتی، نفتی و تأسیسات بندری اهمیت زیادی داشتند، عراق نیز در صورت اشغال دو شهر یاد شده، عملاً با تسلط بر شمال رودخانه اروند می توانست قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را متکی بر قدرت نظامی لغو کند. اظهارات آقای هاشمی درباره دیدگاه‌های موجود درباره خرمشهر و آبادان قابل توجه است. ایشان می گوید بنی صدر معتقد بود، اگر نیرو از دزفول ببریم، عراقی‌ها به دزفول می آیند، ما خرمشهر و آبادان را بدهیم و نیروهایمان را در شمال خوزستان حفظ کنیم، بعد که بر خود مسلط شدیم، شهرها را پس بگیریم.^۲ اختلاف دیدگاه درباره تخصیص نیرو و مهم‌تر از آن بی تفاوتی نسبت به جنوب خوزستان و از دست دادن دو شهر آبادان و خرمشهر موجب شد پس از ملاقات نمایندگان خوزستان با امام و توضیح درباره وضعیتی که وجود داشت، امام در همان جلسه دستور دادند حصر آبادان^۳ باید شکسته شود.^۴

مقاومت در شهرهای مرزی در کنار درگیری و مقاومت یگان‌های ارتش در معابر وصولی و پشتیبانی هوایی، در مجموع، بنیان‌ها و شالوده قدرت دفاعی ایران را در برابر ارتش عراق شکل داد. به نظر می‌رسد با توجه به طول زمان مقاومت و روش آن، مقاومت مردمی در شهرها پیامدهای تعیین کننده‌ای بر روند جنگ و همچنین شکل گیری الگوی دفاعی ایران در برابر عراق داشت. ضمن اینکه واکنش یگان‌های نظامی ارتش نقش تعیین کننده‌ای در شکل گیری وضعیت اولیه جنگ داشت، لذا عراق و ناظران را غافلگیر کرد. شالوده و ساختار قدرت دفاعی بر پایه جنگ مردمی ریشه در آگاهی و تعهد سیاسی - اجتماعی دارد که با پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت. خود آگاهی حاصل از این قدرت در پیروزی انقلاب و بسیج آن برای

۱. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۴۶.

۲. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۰/۷/۱۶، مصاحبه با روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۵، ص ۲۷۹.

۳. امام فرمان شکستن محاصره آبادان و خرمشهر را با هم دادند، ولی مشخص نیست به چه دلایلی فقط بر روی شکستن محاصره آبادان تأکید و تبلیغ شد.

۴. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۲/۷/۱، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۶۵ - ۶۶.

دفاع، متکی بر آموزه‌های دینی - انقلابی و به صورت خود جوش، حاصل رهبری و فرماندهی امام در جنگ و انقلاب بود. در جنگ‌های مردمی، قدرت حاصل اجتماع مردم^۱ و تعهد به اهداف بر آمده از اعتقادات است. وقتی برای یک جامعه پرشش بودن و نبودن مطرح شود، در آن صورت جامعه فارغ از ابزار و ادوات، واکنش دفاعی خود را آشکار^۲ و زمینه شکل‌گیری صورت جدیدی از قدرت را فراهم خواهد کرد. در چنین شرایطی محدودیت‌های تجهیزاتی نه تنها نقشی در پیشگیری از شکل‌گیری مقاومت مردمی ندارد، بلکه بر عکس این‌گونه محدودیت‌ها دامنه تلاش و انگیزه‌ها را به همراه خلاقیت^۳ فردی - اجتماعی برای دفاع افزایش می‌دهد.

ملاحظات یاد شده مبنی بر شرایط انقلابی در جامعه ایران، نقش مهمی در تأکید بر نقش مردم در استراتژی کلی ایران در جنگ داشت، چنان‌که اعلام شد: استراتژی ما این است که جنگ را از حرکات کلی نظامی به طرف حرکات مردمی ببریم.^۴ همچنین شهید فکوری، فرمانده وقت نیروی هوایی، نیز اظهار داشت، در حال حاضر جنگ ما با عراق از مرحله کلاسیک خارج شده و نبرد ما به صورت جنگ مردمی در آمده است.^۵ تحولات حاصل از حضور و نقش مردم در جنگ موجب تغییر در باورهای اولیه نسبت به مقاومت در برابر عراق شد. بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرمانده کل نیروهای مسلح در این زمینه می‌گوید: وقتی حمله عراق آغاز شد، من در کرمانشاه بودم، از سرتیپ فلاحی رئیس ستاد ارتش پرسیدم چند روزی می‌توانیم در برابر ارتش عراق مقاومت کنیم؟ گفت: چهار

۱. یورگن هابر مارس، «مفهوم ارتباطی قدرت از نظر هانا آرنه»، به نقل از: لوکس، قدرت، فر انسانی یا شر شیطانی، ص ۱۳۱.

۲. کارفلد، تغییر در ماهیت جنگ، ص ۱۷۲.

۳. سرتیپ محمدی‌فر فرمانده پیشین نیروی زمینی ارتش، اسفند ۱۳۸۹، فروردین ۱۳۹۰، در گفت‌وگو با ماهنامه صف درباره خلاقیت و اقدامات خود جوش می‌گوید: در شروع جنگ اولین اقدامی که ما (فرمانده گروهان از لشکر ۱۶ زهی در سوسنگرد) انجام دادیم این بود که به صورت خود جوش، نه به صورت دستور عملیاتی و با فرماندهان دستور بدهند، در نقطه به نقطه جبهه در قالب دسته‌های سه نفری، چهار نفری جنگ چریکی را با ارتش عراق شروع کردیم (ش ۳۴۶، ص ۴۸).

۴. سرگه بارسقیان، ۱۳۸۷/۶/۳۰، «جنگی که طولانی شد»، روزنامه اعتماد ملی، ص ۱۰.

۵. همان.

روز^۱. در حالی که پس از تأثیر اولیه مقاومت ایران بر پیشروی ارتش عراق و آشکار شدن علایم شکست این کشور، شهید فلاحی در نظریات جدید خود گفت: ارتش ما با اسلحه‌های شاه و لجستیکی که داشت، در برابر حمله عراق با چنین وسعت فقط سه ماه می‌توانست مقاومت کند، ولی ما مقاومت کردیم، که خیلی خیلی عجیب بود و این نشان می‌دهد ابعاد توده‌ای و بسیج مردمی را نباید فراموش کرد.^۲ نتیجه مقاومت قوای نظامی ایران شامل یگان‌های ارتش، نیروهای سپاه و داوطلب مردمی، به‌ویژه در منطقه خوزستان که از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود، برابر گزارش نیروی زمینی ارتش و سپاه به شرح زیر است:

- تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی همراه با تیپ ۳۷ زرهی شیراز در غرب رودخانه کرخه در مجموع هفت روز مقاومت کردند. هر چند یکی از معاونان لشکر ۱۰ زرهی عراق می‌گوید، نیروهای ما پس از چهار روز به جسر نادری رسیدند^۳ همچنین فرمانده وقت گردان ۲۸۳ زرهی لشکر ۹۲ می‌گوید، یگان‌های عراقی در عصر روز چهارم مهر به سه راهی سرخه پیشروی کردند.^۴ مقاومت تیپ ۳۷ زرهی در این محور بسیار برجسته و تأثیر گذار بود، به گونه‌ای که اسرای دشمن نیز از آن یاد می‌کنند. به نظر می‌رسد اگر لشکر ۱۶ زرهی قزوین قبل از حمله عراق به منطقه اعزام می‌شد، مقابله موثرتری در این منطقه، در برابر نیروهای دشمن صورت می‌گرفت.

- تیپ ۳ از لشکر ۹۲ زرهی در ۲۱ شهریور در مواضع پدافندی میشداغ، الله‌اکبر و چزابه مستقر شد. مرحله اول عملیات تیپ که پشتیبانی از پاسگاه‌های مرزی بود در روز ۳۱ شهریور تمام شد. نیروهای تیپ به دلیل تجزیه یگان و اسارت نتوانستند پیشروی دشمن را سد کنند و افراد تیپ در مجموع به مدت

۱. درس تجربه، ص ۳۰۱.

۲. لطف‌الله میثمی، ۱۳۸۱/۳/۱۶، گفت‌وگو با روزنامه نرووز، ش ۳۴۰، ص ۹.

۳. گفت‌وگوی اختصاصی با معاون تیپ ۲ از لشکر ۱۰ زرهی عراق، ۱۳۷۳.

۴. سرتیپ ۲ سید مجتبی تهمی، مسئول گردان ۲۸۳ لشکر ۹۲ اهواز، ۱۳۹۰/۷/۳، روزنامه جام جم، ص ۷.

۳ روز در پدافند فعال شرکت داشتند.^۱ در روز هفتم مهر ستون زرهی دشمن با عبور از رودخانه کرخه و پس از اشغال سوسنگرد و حمیدیه به ۵ کیلومتری اهواز رسید^۲ که با شیبخون برادران سپاه اهواز به فرماندهی شهید غیور اصلی، فرمانده وقت سپاه، عراقی‌ها تا سوسنگرد عقب‌نشینی کردند و در همان جا متوقف شدند.^۳

- تیپ ۱ از لشکر ۹۲ زرهی در منطقه حسینییه مستقر بود. گردان ۱۵۱ دژ و نیروهای منطقه ۳ دریایی خرمشهر نیز در این منطقه مستقر و مأموریت پدافندی داشتند. نیروهای لشکر ۵ مکانیزه با عبور از منطقه حسینییه در روز سوم مهر از جنوب غربی به سمت اهواز پیشروی کردند و سرانجام در منطقه نورد، در ۱۵ کیلومتری اهواز مستقر شدند.^۴ عراق از همین منطقه شهر اهواز را گلوله باران می‌کرد. برابر گزارش‌های منتشر شده از سوی ارتش، یگان‌های تحت امر لشکر ۹۲ زرهی در این منطقه، حداقل یک روز و حداکثر هفت روز برابر ارتش عراق پدافند فعال انجام دادند.^۵

- در محور خرمشهر - آبادان بر اثر مقاومت مردم خرمشهر به همراه سایر نیروها از جمله تکاوران منطقه ۳ دریایی و نیروهای دانشکده افسری امام علی (ع)، لشکر ۳ زرهی عراق سرانجام در ۱۹ مهر سال ۱۳۵۹، با عبور از ۱۵ کیلومتری شمال خرمشهر، پس از قطع جاده اهواز - خرمشهر و با نصب پل بر روی رودخانه کارون، در منطقه مارد^۶ و عبور از رودخانه کارون و قطع جاده اهواز - آبادان، شهر آبادان و خرمشهر را به محاصره در آورد. در عین حال مقاومت در خرمشهر تا چهارم آبان به طول انجامید. دشمن که تصور می‌کرد با یک گردان از تیپ ۳۳

-
۱. سرتیپ ۲ ستاد سیدعلی اشکانفر و سرتیپ ۲ ستاد عبدالله هادیان، اسفند ۱۳۷۱، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال جنگ تحمیلی، ص ۸.
 ۲. سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری، عملیات طریق‌القدس: آزادسازی شهر بستان در آذر ۱۳۶۰، چاپ دوم، انتشارات سبز، ۱۳۸۷، ص ۱۵.
 ۳. امیر شمخانی، ۱۳۹۱/۴/۱۵، گفت‌وگوی اختصاصی.
 ۴. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۴۶.
 ۵. اشکانفر و هادیان، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال جنگ تحمیلی، صص ۵ - ۲۲.
 ۶. حسینی و جوادپور، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۳، ص ۱۲۵.

نیروی مخصوص، خرمشهر را تصرف خواهد کرد، پس از ۳۴ روز و تخصیص بیش از یک لشکر، بخش غربی خرمشهر را اشغال کرد.^۱ مهم‌ترین نتیجه مقاومت در خرمشهر، انهدام نیروهای دشمن و تأخیر در پیشروی آنها در سایر مناطق و حفظ آبادان بود. همچنین نیروهای لشکر ۳ زرهی پس از عبور از رودخانه بهمن‌شیر، بر اثر مقاومت مردمی در کوی ذوالفقاری شکست خورد و در شمال بهمن‌شیر متوقف شد.^۲

واکنش دفاعی ایران، به‌ویژه مقاومت مردمی در شهرها، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت. نظر به اینکه فضای رسانه‌ای قبل از حمله عراق، بیانگر ناتوانی و فروپاشی قدرت دفاعی ایران بود، لذا آنچه در برابر ارتش عراق انجام گرفت از سوی ناظران غربی به‌عنوان یک غافلگیری بزرگ یاد شد.^۳ برخی تأکید کردند واکنش ارتش ایران، واکنش یک ارتش آشفته و بی‌هدف نبود.^۴ ایران گرچه برای جنگ آمادگی لازم را نداشت، ولی از آن برای بسیج نیروهای انقلاب، تحکیم نظام و توجه به رسالت انقلاب اسلامی استفاده کرد.^۵ در عین حال محدودیت‌های عملیاتی، ناشی از کمبود قطعات یدکی به همراه ناتوانی از ایجاد هماهنگی در فرماندهی، به‌عنوان دو ضعف عمده ارتش مورد اشاره قرار می‌گیرد. دونالد زاچرل در بررسی تأثیر تجهیزات و مقایسه آن با مقاومت مردمی در جنگ، به نقل از تحلیلگران وزارت دفاع آمریکا می‌نویسد: تمام هواپیماهای F14 و تانک‌های M60 که شاه خریده بود، به اندازه یک دهم، تأثیر ده‌ها هزار جوان کارگر ایران بر جنگ تأثیر نگذاشته است.^۶

۱. درودیان، خونین‌شهر تا خرمشهر، ص ۴۸ - ۴۹.

۲. همان، ص ۳۰ - ۳۱.

۳. تایمز، (۱۳۵۹/۷/۵)، ترجمه محمدباقر خوشنویسان، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۹۳ و ۹۴.

۴. زاچرل، «تأثیر انقلاب اسلامی بر ارتش» فصلنامه نگین ایران، ش ۳۳، ص ۱۱۷.

۵. شهرام چوبین، ۱۳۷۸/۷/۱ «صلح پس از جنگ»، ترجمه جعفر خیرخواهان، روزنامه اخبار اقتصاد، خبرگزاری فارس ۱۳۸۸/۹/۸.

۶. زاچرل، همان، ص ۱۲۸.

ج. شکست ارتش عراق

جنگ‌ها به دلیل نتایج و پیامدهایی که به دنبال دارند، برای نحوه تداوم حیات نظام‌های سیاسی و موقعیت رهبران و فرماندهان نظامی سرنوشت‌ساز و تعیین کننده‌اند. ملاحظه یاد شده بیانگر اهمیت پیروزی و شکست در جنگ و در نتیجه دشواری‌های تصمیم‌گیری برای جنگ است. نظر به اینکه حمله عراق به ایران با فرض برتری نظامی^۱ عراق بر ایران، به‌عنوان پیش شرط کسب پیروزی طراحی شده بود، لذا کلیه ناظران و تحلیلگران احتمال پیروزی عراق بر ایران را بر اساس همین ملاحظه مورد ارزیابی قرار دادند و در نتیجه علت شکست عراق در حمله به ایران به یکی از پرسش‌های اصلی جنگ تبدیل شد.^۲ به این معنا که اهداف سیاسی - استراتژیک عراق از دست زدن به جنگ چه بود و تا چه اندازه‌ای این اهداف با استراتژی نظامی عراق مطابقت داشت؟ و دیگر اینکه علل مشخص شکست عراق در لشکرکشی علیه ایران چه بود؟^۳ پاسخ به پرسش یاد شده از این حیث دشوار است که عراق بخش مهمی از مناطق و شهرهای مرزی ایران را اشغال کرده بود و بنا به نظر کلاوزویتس نابودسازی و تصرف سرزمین^۴ لازمه کسب پیروزی است و عراق نیز بر اساس این نظریه، حداقل با تصرف برخی از شهرها و مناطق مرزی ایران پیروز شده بود. بنابراین تأکید بر شکست عراق و پرسش درباره علت آن، خود محل سؤال است و به بررسی نیاز دارد.

به‌نظر می‌رسد دو موضوع به ایجاد تردید درباره پیروزی عراق منجر شده باشد؛ نخست اینکه بر اساس شرایط سیاسی، نظامی و امنیتی ایران و گزارش رسانه‌ای درباره آن، این انتظار ایجاد شده بود که عراق طی سه روز تا یک هفته، اهداف سیاسی - نظامی خود را تأمین و با پیروزی به جنگ خاتمه خواهد داد.

۱. مارک اندرو، «چرا ملت‌های بزرگ جنگ‌های کوچک را می‌بازند؟»، ترجمه فرشته مظفری، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال هفتم، ش ۷۷، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، مهر ۱۳۸۸، ص ۱۹.

۲. اکونومیست (۱۳۵۹/۷/۱۲)، ترجمه رسول منصور، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳. کینگ و کارش، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، ص ۱۴۲.

۴. کلاوزیتس، در باب جنگ، کتاب اول: ماهیت جنگ، ج ۲، ص ۳۷.

با این توضیح تأخیر و کندی در پیشروی ارتش عراق و تصرف اهداف نظامی به صورت ناقص و در نتیجه ناتوانی عراق در تحمیل اراده خود بر ایران به معنای شکست عراق ارزیابی شد. موضوع دومی که شاید در مقایسه با موضوع اول از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است به ارزیابی‌ها درباره تأثیر حمله عراق بر ایران، مبنی بر فروپاشی نظام سیاسی حاکم بر ایران ارتباط دارد. برابر یک نظریه، هدف جنگ براندازی نظام بود^۱ و صدام تصور می‌کرد، شوک ناشی از حمله برق آسا^۲ و محدود^۳ به ایران، و بی‌ثباتی سیاسی ناشی از آن، موجب پیدایش بحران امنیتی و در نتیجه فروپاشی نظام خواهد شد. یکی از مهم‌ترین دلایلی که نشان می‌دهد صدام درباره براندازی نظام ایران ذهنیت داشته و این هدف را دنبال کرده است، نقش فعال عراق در کودتای نقاب است که در تیر ماه سال ۱۳۵۹ انجام شد، ولی به نتیجه نرسید و شکست خورد. برابر این نظریه، تأکید عراق بر لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، بر خلاف گذشته، بیشتر یک پوشش سیاسی - حقوقی برای مشروع جلوه دادن اقدامات عراق علیه ایران بود. سرتیپ حمدانی درباره اهداف عراق برای براندازی می‌گوید؛ فرض ما این بود که اگر نیروهای ما ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر به داخل خاک ایران پیشروی کند، رژیم تهران متلاشی خواهد شد.^۴ اسناد دیگری وجود دارد که تا اندازه‌ای ذهنیت عراقی‌ها را درباره واکنش دفاعی ایران و پیش‌بینی نحوه تأمین اهداف نشان می‌دهد. برابر این اسناد، صدام و مقامات ارشد حزب بعث عراق بر این باور بودند که، با توجه به چالش‌های سیاسی - امنیتی و کاهش قدرت دفاعی ایران، این کشور از ورود به جنگی تمام عیار با عراق خودداری خواهد کرد و با شرمساری، همه آن زمین‌هایی را که به

۱. شهرام چوبین، ۱۳۷۸/۷/۱، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۹/۷، ص ۲.

۲. چنگیز چاندار (۱۳۶۲/۵/۲۲)، ترجمه خدیجه کاظم علیولو، به نقل از: «جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۲، ص ۵۱۶.

۳. کارلاتورز و وینست دیفرونزو، «افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق: ناسازگاری عناصر استراتژی صدام»، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ششم، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۴.

۴. وودز و همکاران، جنگ صدام...، ص ۱۶۴.

گفته وی از عراق غصب کرده، به این کشور باز می‌گرداند.^۱ به همین دلیل اعزام واحدهای نظامی عراق به مرز و حرکات ایدایی با این هدف صورت می‌گرفت که به شکل تعمدی ایران از حمله نظامی عراق خبردار شود و با احتراز از درگیری نظامی، بقیه سرزمین‌های درخواستی عراق را پس بدهد.^۲ با این توضیح واکنش دفاعی جامعه ایران در برابر حمله عراق و توانایی مدیریت بحران حاصل از جنگ و پیامدهای آن، به‌منزله شکست استراتژی عراق بود که بر اساس آن تصور می‌شد با استفاده از ابزار جنگ و شوک ناشی از آن، نظام سیاسی در ایران فرو خواهد ریخت و یا ایران در برابر عراق تسلیم خواهد شد.

دوگانگی موجود درباره ارزیابی اهداف عراق از جنگ و شکست این کشور در شکل‌گیری نظریه‌ها و تحلیل موجود در ایران، تأثیر گذاشته است. چنان‌که هم‌اکنون دو نظر کلی و متفاوت وجود دارد؛ آقای هاشمی معتقد است عراقی‌ها در ابتدا به اهدافشان رسیدند.^۳ همچنین سرهنگ سید یعقوب حسینی در کتاب خود می‌نویسد: ارتش عراق حداقل در مرحله اول جنگ که برتری کامل بر ارتش ایران داشت، موفق به رسیدن به هدف‌های اولیه خود شد.^۴ امیر شمخانی نیز در همین چارچوب می‌گوید: تمامی عملیاتی که عراق تا پیش از تثبیت در جنوب و غرب انجام داد، بدون اغراق موفق بوده است. سقوط خونین شهر، قصر شیرین، عین خوش و محاصره آبادان که در مرحله هجوم صورت گرفت و در تمامی این مراحل ما شکست خوردیم و یأس بر ما حاکم شد. در حالی که قدرت انسجام و اعتماد به نفس ارتش عراق بسیار بالا بود، در میان نیروهای ما، روحیه،

۱. صدام در جلسه با مقامات ارشد حزب بعث - ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۶/۲۵)، اسناد منتشره از سوی مرکز ودرو ویلسون، آرشیو امنیت ملی آمریکا، دانشگاه دفاع ملی آمریکا، ترجمه اداره کل اخبار خارجی صدا و سیما، دی‌ماه ۱۳۹۰، ص ۱۶.

۲. همان.

۳. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۷/۱۰/۱، «همایش آسیب‌شناسی پژوهشی در جنگ»، روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۷/۱۰/۲، ص ۲.

۴. امیر سرتیپ دوم مسعود بختیاری، ۱۳۹۱/۱/۲۹، «چگونه نیروی زمینی قهرمان شد؟»، روزنامه ملت ما، ص ۱۱.

سازماندهی و فرماندهی دیده نمی‌شد.^۱ امیر بختیاری نظریات یاد شده را تعدیل می‌کند و معتقد است عراق جز تصرف خرمشهر به هیچ یک از اهداف استراتژیک خود دست نیافت و باید پیشروی خود را ادامه می‌داد، ولی در اثر شدت پایداری نیروهای ما، ناچار در میان بیابان‌های وسیع خوزستان و مناطق کوهستانی ایلام و کرمانشاه، زمین‌گیر و سنگ‌نشین شد.^۲

امیر موسوی قویدل، افسر عملیات ارتش در قرارگاه کربلا، در برابر این پرسش که چرا عراق در ابتدای جنگ موفق شد قسمت‌هایی از سرزمین ما را به تصرف خود در بیاورد؟ در پاسخ اجمالی می‌گوید، عراق در ابتدای جنگ در حدود ۱۵ هزار کیلومتر مربع از سرزمین ما، شامل تعدادی از شهرهای کوچک مرزی و در نهایت خرمشهر را به صورت ناقص تصرف کرد. وی سپس اعتراض می‌کند که به جای پرسش از وسعت مناطق اشغال شده از سوی عراق، چرا هیچ کس به پشت صحنه این ماجرا توجه نمی‌کند. مثلاً اینکه چرا عراق موفق نشد استان خوزستان را که حدود ده برابر وسعت مناطق به اشغال در آمده است، به تصرف در آورد، و از زبان هیچ کس نیز بیان نمی‌شود که چرا ارتش عراق نتوانست به خوزستان دست یابد؟^۳ در واقع امیر قویدل صورت مسئله را بر اساس این فرض طرح می‌کند که عراق به دنبال تصرف کل خوزستان بود، ولی موفق نشد و لذا ایشان پیشنهاد می‌کند به جای توجه به وسعت مناطق اشغال شده، و طرح پرسش درباره علت آن، باید به این موضوع توجه کرد که چرا عراق موفق نشد استان خوزستان را به‌طور کامل اشغال کند؟

درباره علت توقف ارتش عراق تحلیل‌های مختلفی وجود دارد. امیر بختیاری معتقد است نیروی زمینی ارتش موفق شد در این مدت دشمن را متوقف کند.^۴

۱. علی شمخانی فرمانده سپاه خوزستان، گفت‌وگوی اختصاصی با محمد درودیان در اهواز، فصلنامه نگین ایران، شماره دهم، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۳۴.

۲. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۱۸۵.

۳. امیر موسوی قویدل، «میزگرد بازخوانی سال اول جنگ»، ماهنامه صف، ویژه نامه دفاع مقدس، ش ۳۵۹، مهر ۱۳۸۹، ص ۲۹.

۴. امیر سرتیپ دوم مسعود بختیاری، ۱۳۹۱/۱/۲۹، «چگونه نیروی زمینی قهرمان شد؟»، روزنامه ملت ما، ص ۱۱.

درحالی که امیر شمخانی معتقد است عامل اصلی برای پیشگیری از سد کردن حرکت دشمن، نیروهای مردمی بودند.^۱ در تحلیل دیگری به نقل از صاحب نظران نظامی در کتاب *نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس*، علت توقف به تصمیم‌گیری اشتباه ارتش عراق نسبت داده شده است. در این باره نوشته‌اند: بعضی از اعضای ستادها و دیگر صاحب نظران نظامی متوقف شدن ارتش عراق را در ۶ مهر ۱۳۵۹ در غرب کرخه و عدم ادامه تک او را یک اشتباه بزرگ تاکتیکی ارتش عراق محسوب کرده، و آن را فاقد هدف اصلی و اساسی در این منطقه دانسته‌اند.^۲

درباره زمان توقف و زمین‌گیر شدن ارتش عراق نیز نظریات مختلفی وجود دارد. امیر حسنی سعدی، معاون هماهنگ‌کننده ستاد کل نیروهای مسلح، معتقد است خط دفاعی پیوسته ارتش که شکل گرفت، به‌منزله توقف کامل ارتش عراق بود.^۳ امیر شمخانی معتقد است پس از آنکه ارتش عراق به سمت اهواز پیشروی کرد، عملیات گروه شبیخون به فرماندهی شهید غیور اصلی، فرمانده سپاه اهواز، اسطوره پیروزی ارتش عراق را شکست و مرحله تثبیت دشمن از همین زمان آغاز شد. عراقی‌ها بر اثر این شبیخون ۶۰ کیلومتر عقب‌نشینی کردند و دو شهر سوسنگرد و بستان آزاد شد.^۴ سردار غلامعلی رشید هم معتقد است در نیمه آبان پیشروی ارتش عراق متوقف شد.^۵ امیر بختیاری می‌گوید اعتقاد من این است که عراق در هفت^۶ روز اول جنگ حالت پدافند گرفت.^۷ امیر معین‌وزیری می‌گوید پیشروی عراق تا ۲۶

۱. علی شمخانی فرمانده سپاه خوزستان، گفت‌وگوی اختصاصی با محمد درودیان در اهواز، فصلنامه *نگین/ایران*، ش ۱۰، ص ۱۳۴.
۲. جوادی‌پور و دیگران، *نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس*، ص ۱۲۱.
۳. امیر سرلشکر حسنی سعدی معاون هماهنگ‌کننده ستاد کل نیروهای مسلح، مهر ۱۳۸۹، گفت‌وگو با ماهنامه صف، ش ۳۵۹، ص ۲۲.
۴. علی شمخانی فرمانده سپاه اهواز، گفت‌وگوی اختصاصی محمد درودیان در اهواز، فصلنامه *نگین/ایران*، ش ۱۰، ص ۱۳۴.
۵. سرلشکر غلامعلی رشید، ۱۳۸۸/۶/۱۶، گفت‌وگوی اختصاصی.
۶. سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری (۱۳۸۷) در کتاب *عملیات طریق‌القدس* (ص ۱۶) زمان متوقف کردن دشمن را همان یک ماه اول ذکر می‌کند.
۷. امیر بختیاری، مهر ۱۳۸۹، «میزگرد بررسی هشت سال نبرد»، ماهنامه صف، ش ۳۵۹، ص ۱۱۴.

آبان همان سال ادامه یافت، از این مقطع به بعد عراق نتوانست به پیشروی‌های خود ادامه دهد که ما اصطلاحاً از آن به‌عنوان مرحله "تثبیت" یا همان زمین‌گیر شدن عراق یاد می‌کنیم. ایشان نیز با اشاره به عقب‌نشینی عراق از سوسنگرد، همانند امیر شمخانی معتقد است زمانی که عراق سوسنگرد را پس از یک اشغال کوتاه مدت از دست داد، به این موضوع پی برد که باید از این به بعد همین مقدار از مناطق تصرف شده را غنیمت بشمارد و از همین رو دست به پدافند زد.^۱ امیر معین‌وزیری تاریخ ۲۶ آبان را به‌عنوان زمان توقف ارتش عراق ذکر می‌کند، زیرا ارتش عراق در تاریخ ۱۸ و ۱۹ مهر از رودخانه کارون عبور کرد و اعتقاد داشت اگر بتواند خرمشهر و آبادان را در اختیار بگیرد به هدف و منظور خود دست یافته است. به این دلیل می‌گوید معتقدم تثبیت دشمن بعد از این وقایع صورت گرفته است.^۲

چنان‌که روشن است درباره میزان تأمین اهداف ارتش عراق، علت توقف و عوامل مؤثر بر آن و همچنین زمان توقف و زمین‌گیر شدن ارتش عراق، نظریات متفاوتی ارائه می‌شود. مهم‌تر آنکه درباره پرسش از علت شکست عراق نیز همچنان ابهاماتی وجود دارد. بررسی دیدگاه ایران درباره میزان تأمین اهداف عراق و زمان توقف ارتش عراق، و علت شکست آنها، بیانگر نوعی دوگانگی و تناقض است. تحولات صحنه نبرد نشان می‌دهد ارتش عراق در پیشروی به داخل خاک ایران، در معابر وصولی، با مقاومت اساسی روبه‌رو نشد و هیچ‌گونه تغییری در محاسبات ارتش عراق برای تخصیص و جابه‌جایی نیرو صورت نگرفت و تنها در محور خرمشهر که عراق تصور می‌کرد با یک گردان یا یک تیپ نیروی مخصوص عملیات تصرف و پاکسازی انجام خواهد شد، محاسبات عراق تغییر کرد و بیش از یک لشکر نیرو به خرمشهر اعزام کرد. بنابراین تأخیر در پیشروی ارتش عراق و تغییر در تخصیص نیرو به صورت محدود و برای تصرف خرمشهر صورت گرفته است.

درباره زمان توقف ارتش عراق اگر همان هفته اول مورد پذیرش قرار بگیرد، زمان

۱. امیر معین‌وزیری، همان.

۲. همان.

یاد شده با مدت پدافند فعال یگان‌های ارتش منطبق است، ولی بخشی از تحرکات عراق از جمله عبور لشکر ۳ زرهی از رودخانه کارون در ۱۸ و ۱۹ آبان و سپس محاصره آبادان و پیشروی در خرمشهر و همچنین تلاش برای تصرف مجدد سوسنگرد در ۲۳ - ۲۶ آبان،^۱ خارج از این زمان‌بندی قرار می‌گیرد. بر اساس نظر دیگری مبنی بر توقف ارتش عراق در آبان سال ۵۹، این پرسش به وجود می‌آید که کدام نیرو پس از هفته اول جنگ در برابر ارتش عراق مقاومت کرده است؟ آیا این تصور به وجود نمی‌آید که ارتش عراق بنا به دلایل سیاسی پس از پیشروی و تکمیل مواضع پدافندی بنا به دستور متوقف شده است؟

با توجه به ابهامات و پرسش‌هایی که وجود دارد می‌توان بر اساس دو فرض متفاوت برای ارزیابی نهایی اقدام کرد. با فرض اول اهداف عراق در سطح نظامی تأمین شد، ولی اهداف یاد شده با اهداف سیاسی عراق مبنی بر لغو قرارداد ۱۹۷۵، تجزیه خوزستان و براندازی نظام ایران، تناسبی نداشت، لذا عراق برای تحمیل اراده خود بر ایران شکست خورد. فرض دوم این است که بر اثر مقاومت ایران، اهداف نظامی عراق با تأخیر و به صورت ناقص تصرف شد و در نتیجه بر اثر شکاف میان توانایی نظامی عراق با اهداف سیاسی عراق شکست خورد و متوقف شد. برابر برخی از گزارش‌ها و اسناد موجود که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد، علت شکاف میان اهداف و توان نظامی عراق و همچنین عدم تناسب اهداف نظامی تأمین شده با اهداف سیاسی، مقاومت سیاسی - نظامی جامعه ایران در برابر ارتش عراق ذکر می‌شود.

با وجود نظریات گسترده‌ای که در رسانه‌ها درباره علت شکست عراق وجود دارد، ولی عراقی‌ها در این باره کمتر اظهار نظر کرده‌اند و یا اگر سندی وجود دارد، تاکنون امکان دسترسی به آن وجود نداشته است. در عین حال اظهارات صدام در ملاقات با شاه حسین اردنی، درباره اشتباه در محاسبات و تلاش برای بر طرف ساختن آن^۲

۱. هیرو، طولانی‌ترین جنگ، رویارویی نظامی ایران و عراق، ص ۸۹.

۲. دکتر الجنابی محقق عراقی، ۱۳۸۸/۷/۲، سایت تابناک www.tabnak.ir.

نشان می‌دهد صدام در پاره‌ای از امور، از جمله زمان دسترسی به اهداف و طولانی شدن جنگ، دچار اشتباه در محاسبه شده است. همچنین صدام در نهمین کنگره حزب بعث عراق مطالبی را بیان می‌کند که نشان می‌دهد درباره دستاوردهای حمله به ایران تحت فشار قرار دارد. وی در این کنگره می‌گوید نیروهای مخالف می‌کوشند تا از اهمیت پیروزی بزرگ عراق در این نبرد بکاهند.^۱ وی اضافه کرد، عده‌ای از ابتدای جنگ تاکنون تلاش خود را متوجه ناچیز جلوه دادن مفهوم این پیروزی بزرگ ما کرده‌اند.^۲ در میان شخصیت‌های عراقی سرتیپ حمدانی، فرمانده پیشین سپاه گارد، تحلیل نسبتاً جامعی را از علت شکست عراق بیان می‌کند. نام‌برده پس از سقوط صدام بر اثر دستگیری یا پناهندگی، روابط نزدیکی با امریکایی‌ها داشته و نظریات وی در مصاحبه با امریکایی‌ها به صورت کتاب چاپ و منتشر شده است. حمدانی معتقد است، تصمیم سیاسی برای جنگ با عجله گرفته شده بود، طرح جنگی به زمان بیشتری نیاز داشت و اطلاعات ما که مبتنی بر آن طرح‌ریزی شد، بسیار ضعیف بود.^۳ وی می‌گوید صدام باور کرده بود جنگ با ایران احتمالاً طولانی نخواهد شد.^۴ تمام تصمیمات حول محور فرضیات و امیدهای ناقص دیکتاتور گرفته می‌شد.^۵ به همین دلیل موقعیت جغرافیایی ایران در مناطق مهم و قابل پدافند هرگز مورد توجه ارتش عراق قرار نگرفته بود.^۶ حمدانی با توجه به استفاده از نیروی زرهی و مسطح بودن منطقه معتقد است، باید به راحتی به اهواز و پادگان حمید می‌رسیدیم. با اینکه این مسیر طی شد ولی گلوگاه‌ها و مسیرهای حیاتی شمال به جنوب قطع نشد و این بزرگ‌ترین اشتباه بود و موجب توقف نیروی زرهی عراق شد. وی همچنین به ضعف نیروی هوایی برای پشتیبانی

۱. صدام، ۱۳۶۲/۲/۲۴، مشروح گزارش نهمین کنگره حزب بعث درباره جنگ، خبرگزاری

ج.ا، ص ۳۵.

۲. همان.

۳. سرتیپ حمدانی فرمانده پیشین سپاه گارد، به نقل از: وودز و همکاران، جنگ/ایران و عراق... ص ۸۰.

۴. همان، ص ۳۵.

۵. همان.

۶. همان.

از نیروها اشاره می‌کند.^۱ حمدانی در حالی که می‌گوید نیروهای ایران هیچ انسجام یا واکنش مؤثری به اقدامات اولیه عراق نشان ندادند،^۲ در عین حال تأکید می‌کند ایرانی‌ها شروع به مقابله کردند. بنابراین شکاف و فاصله زیادی میان نیروها پدید آمد که باید ارتش عراق برای رفع آن توسعه می‌یافت.^۳

نظریاتی که از سوی تحلیلگران و ناظران درباره علت شکست عراق مطرح شده است به دو دسته کلی شامل تأکید بر "اشتباه صدام در محاسبه" و "تحلیل نظامی صحنه نبرد" قابل تقسیم است. محاسبه به معنای ارزیابی حاصل از مشاهدات و دریافت‌ها به‌مثابه یک امر ذهنی درباره امور عینی است. این‌گونه ارزیابی و محاسبات در عین حالی که لازمه تصمیم‌گیری برای جنگ است، ولی در صورت خطا در محاسبه، شالوده اصلی شکست را شکل خواهد داد. بسیاری از محاسبات در حالی که در ذهن کاملاً عملی به‌نظر می‌رسد، ولی در اجرا به‌دلیل مسئله اصطکاک در جنگ، چالش‌های آن آشکار می‌شود. صدام شخصاً اشتباه در محاسبات را پذیرفته، هرچند درباره موارد آن توضیح نمی‌دهد. تحلیلگران و ناظران اشتباهات محاسباتی عراق^۴ را بر اساس واقعیات صحنه نبرد و تناقض آن با اهداف عراق ارزیابی می‌کنند. مارنشه، رئیس وقت سازمان اطلاعات فرانسه، بر این نظر است که جنگ با ایران از یک برداشت بسیار نادرست سرچشمه می‌گیرد. وی تهاجم صدام به ایران را ناشی از اطلاعات غلط و نادرست ذکر می‌کند.^۵ شهرام چوبین محاسبات غلط عراق را در این موضوع مشاهده می‌کند که عراق، توانمندی‌های خود را زیاد از حد برآورد کرد، در حالی که خصوصیات حریف و منابع قدرت ایران را نشناخته بود.^۶

۱. همان، ص ۲۳۶.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۸۹.

۴. *فاینشال تایمز* (۱۳۵۹/۷/۵)، ترجمه محمد باقر خوشنویسان، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۲، ص ۸۷ و ۸۸.

۵. کنت الکساندر مارنشه رئیس وقت اطلاعات فرانسه، علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

۶. شهرام چوبین، ۱۳۷۸/۷/۱، خبرگزاری فارس، ص ۲.

محاسبات صدام درباره زمان، چنان که سر تیپ حمدانی هم اشاره می کند، اشتباه بود. همچنین در این باره، فیلیپ سابین و افرایم کارش تأکید می کنند، محاسبه رئیس جمهور عراق مبنی بر اینکه او می تواند طی جنگ کوتاه و محدود علیه ایران وارد عمل شود، بسیار اشتباه از کار در آمد.^۱ رئیس جمهور وقت ایران نیز اشتباه محاسباتی عراق را شامل اشتباه درباره نحوه واکنش مردم عرب زبان خوزستان، عملکردها و توانمندی امام به عنوان رهبر انقلاب ذکر می کند.^۲ رئیس وقت مجلس شورای اسلامی معتقد است آنچه را آنها محاسبه نکرده بودند، مسئله مردم بود.^۳ همچنین توانایی و سرعت عمل ایران در سازماندهی مقاومت مؤثر از سوی عراق برآورد نشده بود.^۴

فارغ از مواردی که به عنوان اشتباه محاسباتی عراق ذکر شد، استیفن والت معتقد است علت اصلی این گونه اشتباه در محاسبه به این دلیل است که انقلاب های اجتماعی باعث پیچیده شدن ابزارهای سنتی توازن قوا می شوند و این خود احتمال اشتباه های جدی در محاسبه را بالا می برد. طرفین در مورد مقاصد خصمانه دشمن فرضی خود اغراق می کنند و این باعث تشدید چرخه تهدید - پاسخ در روابط طرفین می شود. هر دو طرف تمایل به تأکید هم زمان بر آسیب پذیری ها و نقاط ضعف طرف مقابل دارند. تناقض واقعی آن است که افزایش تهدیدهای ادراک شده و آسیب پذیری ها حقیقی نیستند، چون اغلب شواهد تجربی حاکی از آن است که انقلاب های اجتماعی نه به سادگی به کشورهای دیگر سرایت می کنند و نه می توان آنها را پس از استقرار در مسند

۱. سابین، فیلیپ و افرایم کارش، «جریان تصاعد در جنگ ایران و عراق»، ترجمه گروه مطالعات جنگ، مجله سیاست دفاعی، ش ۱۷، زمستان ۷۵، سایت راویان نور، ۱۳/۴/۲۰۰۸، ص ۳.

۲. بنی صدر رئیس جمهور وقت (۱۳۶۰/۲/۵)، روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۴، صص ۱۲۰۲ - ۱۲۰۴.

۳. هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۳/۴/۷)، مصاحبه با مجله پاسدار اسلام و روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۴، صص ۱۱۹ - ۱۲۰.

۴. کردزمن، آنتونی و آبراهام واگنر، جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (در دست انتشار)، ج ۲، ص ۱۰۰.

قدرت به راحتی با تکیه بر نیروی خارجی سرنگون کرد.^۱ در عین حال به توصیه انور سادات، رئیس‌جمهور پیشین مصر، هرگز نباید با یک انقلاب جنگید.^۲ برخی از تحلیل‌ها درباره علت شکست ارتش عراق با تأکید بر تحولات نظامی و تحلیل صحنه نبرد انجام شده است. تأکید بر ناتوانی رهبری نظامی عراق^۳ به همراه عدم تناسب راهبرد جنگ محدود با هدف‌های بزرگ سیاسی^۴ به‌عنوان دو عامل اصلی در شکست عراق نقش داشت. افرایم کارش معتقد است استراتژی جنگ محدود نمی‌توانست شانس پیروزی واقعی را برای عراق تأمین کند. عراق باید یا اصولاً از دست زدن به جنگ اجتناب می‌ورزید و یا اینکه استراتژی جنگ تمام عیار را برمی‌گزید.^۵ علاوه بر این سازماندهی ابزارها و توان ملی برای رسیدن به اهداف^۶ سیاسی و نظامی، همچنین مشکلات لجستیکی^۷ و ناتوانی برای جنگ در مناطق شهری و فقدان تدبیر دفاع در عمق^۸ به‌عنوان بخش دیگری از علل ناکامی عراق ذکر می‌شود. در کنار عوامل یاد شده دو مسئله مهم قابل توجه است. نخست تأکید بر ورود تدریجی نیروهای عراق به صحنه جنگ است.^۹ این موضوع از این حیث اهمیت دارد که فرضیه موجود درباره اهداف عراق برای براندازی با جنگ محدود را تبیین می‌کند. عراق پس از آنکه به نتیجه رسید بر اثر نمایش قدرت و یا شوک حاصل از حمله به ایران قادر به تأمین اهداف خود نیست، برای فشار بیشتر به ایران و تکمیل

۱. جوردت، «تبیین خصومت دراز مدت امریکا و ایران»، ص ۳۲.

۲. سابین و کارش، «جریان تصاعد در جنگ ایران و عراق»، مجله سیاست دفاعی، ص ۳.

۳. کینگ و کارش، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، ص ۱۵۹.

۴. فب مار، «جنگ از دیدگاه عراق»، به نقل از: جونیز، درس‌هایی از راهبرد حقوق و دیپلماسی در جنگ ایران و عراق، ص ۱۲۷.

۵. کینگ و کارش، ص ۶۵.

۶. کول ترفتول و کول ایشترود، «صدام و جنگ ایران و عراق»، به نقل از: یزدان‌فام، جنگ ایران و عراق، ریشه‌ها و علل وقوع، ص ۱۹۳.

۷. نیویورک تایمز، (۱۳۵۹/۷/۵)، ترجمه محمدباقر خوشنویسان، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، صص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۸. کردزمن و واگنر، جنگ ایران و عراق، ص ۱۰۱.

۹. کونومیست (۱۳۵۹/۷/۱۲)، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، صص ۴۷۸ - ۴۷۹.

مواضع دفاعی، نیروهای بیشتری را وارد صحنه نبرد کرد، درحالی که پیش از این عمده قوای خود را به صورت متمرکز و انبوه، علیه نیروهای ایران به کار نگرفته بود.^۱ مسئله دوم این است که گرچه ارتش عراق برخی از مناطق و شهرهای مرزی ایران را با تأخیر و دشواری اشغال کرد، ولی به دلیل اینکه هیچ یگانی از نیروهای نظامی ایران به طور کامل اسیر یا نابود نشد،^۲ لذا عراق برای تأثیرگذاری بر اراده ایران ناتوان بود. پیدایش این وضعیت به قوای نظامی ایران فرصت داد تا پس از باز تولید قدرت خود، ارتش عراق را که زمین گیر شده بود، مورد حمله قرار دهند.

در عین حال باید به این موضوع توجه کرد که عراق راهبرد نظامی خود را در چارچوب یک عملیات محدود و بر اساس ضعف‌های نظامی ایران طراحی کرده بود، لذا این استراتژی از مشخصه‌های غافلگیری، خلاقیت و بسیاری از ملاحظات دیگر برخوردار نبود. واقعیات صحنه نبرد از یک سو توانایی‌های دفاعی غیر قابل پیش‌بینی ایران را آشکار کرد و از سوی دیگر ناتوانی و عدم آمادگی عراق برای جنگ شهری و محاصره شهرها، ایجاد استحکامات پدافندی، تأمین پشتیبانی در مسیرهای طولانی و سایر موارد سبب شد عراق برای ادامه یا اتمام جنگ در برابر وضعیت دشواری قرار گیرد.

۳. تداوم جنگ

منطق حاکم بر وقوع جنگ با علل و شرایط ادامه جنگ، در عین پیوستگی، تفاوت دارد. تصمیم‌گیری برای جنگ بر پایه اهداف و محاسباتی صورت می‌گیرد که امید به تحقق آن وجود دارد، ولی هنوز در صحنه نبرد آزمون نشده است، درحالی که پس از وقوع جنگ و نتایج حاصل از آزمون "اراده و قدرت" در صحنه نبرد و ظهور واقعیات جدید، محاسبات باز یگران برای نحوه ادامه جنگ و یا خاتمه دادن به آن مورد بازبینی قرار می‌گیرد. با این توضیح این پرسش وجود دارد که:

۱. حسینی و جوادی‌پور، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس: اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، ج ۲، ص ۲۵.

۲. گاردین (۱۳۵۹/۷/۹)، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۳۴۲.

چرا جنگ ایران و عراق پس از وقوع ادامه یافت؟ طرفین چه گزینه‌هایی را در برابر خود داشتند؟ پرسش یاد شده با فرض پیوستگی میان اهداف جنگ با ادامه آن طرح شده است؛ هرچند ملاحظات ناظر بر منطق ادامه جنگ، با توجه به ظهور واقعیات جدید، با منطق وقوع جنگ تفاوت دارد. در واقع تصمیم‌گیری برای جنگ به معنای تبدیل جنگ از یک برآورد ذهنی و محاسباتی به یک امر عینی و عملی است، درحالی‌که تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ حاصل نتایج بر آمده از واقعیات موجود در صحنه جنگ است. به عبارت دیگر هرچند محاسبات مرحله قبل از جنگ بر اساس نوعی برآورد از شرایط و مؤلفه‌های قدرت طرفین صورت می‌گیرد، ولی با آغاز جنگ، شرایط و واقعیت‌های جدیدی ظهور می‌کند که پیش از این قابل محاسبه و پیش‌بینی نبوده است. برای مثال اگر یکی از مؤلفه‌های مؤثر در تصمیم‌گیری مهاجم برتری در موازنه قوا باشد، با وقوع جنگ و برقراری توازن قوا، کسب پیروزی برای مهاجم با دشواری همراه خواهد شد، درحالی‌که مدافع از اعتماد به نفس بیشتری برای خودداری از تسلیم در برابر مهاجم و در نتیجه توانایی ادامه جنگ برخوردار می‌شود. بنابراین تحولات حاصل از آشکار شدن واقعیات صحنه جنگ، تصمیم‌گیری بازیگران را برای نحوه ادامه جنگ و یا پایان دادن به آن شکل خواهد داد. تأثیرگذاری موازنه نیروهای طرفین برای تداوم جنگ بیشتر به این دلیل است که تا قبل از جنگ، مؤلفه‌های قدرت بیشتر فیزیکی و مادی محاسبه می‌شود و کلیه شواهد و قرائن در مسیر تصمیم‌گیری برای حمله مورد استناد قرار می‌گیرد. ولی با وقوع جنگ، مؤلفه‌های جدید روانی و فیزیکی ظهور می‌کند که پیش از این در تصمیم‌گیری برای جنگ قابل محاسبه نبوده است. به عبارت دیگر، به دلیل اینکه درک از ماهیت و مؤلفه‌های قدرت و کارکرد آن در تأمین اهداف قبل و پس از جنگ تغییر می‌کند، در نتیجه با وقوع جنگ مجدداً مؤلفه‌های قدرت و موازنه نیروها برای نحوه ادامه جنگ و یا روش خاتمه دادن به آن ارزیابی و مورد بازبینی مجدد قرار می‌گیرد. براینده حاصل از محاسبات جدید، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای برای ادامه یا خاتمه جنگ دارد.

عراق پس از حمله به ایران، بر اثر ظهور مؤلفه‌های جدید در صحنه نبرد، درگیر شرایط و وضعیت جدیدی شد که پیش از این محاسبه نکرده بود و به‌همین دلیل فاقد قدرت لازم برای خاتمه دادن به جنگ بود. به‌عبارت دیگر صدام جنگی را آغاز کرد که برای پایان دادن به آن فاقد ابزار و توانایی لازم بود. به نوشته کلاروزیتس صلح پس از جنگ بر دو پایه امکان‌پذیر است؛ اول عدم احتمال موفقیت و دوم پرداخت بهای سنگین در راه موفقیت.^۱ نظر به اینکه عراق برای حمله به ایران خود را در وضعیت برتر ارزیابی می‌کرد و هزینه حمله به ایران را پرداخت، به‌نظر می‌رسید به‌دنبال تأمین اهداف خود با هزینه‌های بیشتر بود.

پس از پیشروی اولیه ارتش عراق در خاک ایران، صدام در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰، برابر ۶ مهر سال ۱۳۵۹، در تلویزیون دولتی عراق اعلام کرد، نیروهای ما هم اکنون در اهداف از پیش تعیین شده خود در قصر شیرین، مهران، سرپل ذهاب مستقر هستند.^۲ صدام با تأکید بر اینکه عراق آمادگی توقف جنگ را دارد، شرط آن را گفت‌وگوی مستقیم با حضور کشور ثالث و سازمان‌های بین‌المللی مورد احترام با اعتراف به حقوق قانونی عراق با تأکید بر راه حل عادلانه، حقوق و حاکمیت عراق^۳ اعلام کرد. صدام در این پیام درباره خواسته‌های عراق تصریح کرد: دولت ایران حقوق تاریخی و قانونی عراق را در اراضی و آب‌های صریحاً با وضع قانون بالفعل به رسمیت بشناسد و از تمایلات نژادی و خصمانه و توسعه‌طلبانه و نیز تلاش‌های غیر قانونی مداخله در امور کشورهای منطقه اجتناب کند و از هر وجه خاکی که اشغال کرده است، عقب‌نشینی کند. ما دولت ایران را به رفع اشغال جزایر سه گانه عربی در خلیج فارس دعوت می‌کنیم.^۴ صدام در این پیام در واقع اعلام می‌کند ما

۱. کلاروزیتس، در باب جنگ، کتاب اول: ماهیت جنگ، ج ۲، ص ۳۶.

۲. واشنگتن پست (۱۳۵۹/۷/۸)، ترجمه محمدباقر خوشنویسان، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳. صدام حسین (۱۹۸۰/۹/۲۸) به نقل از: محمد اسود، فرهنگ جنگ ایران و عراق، ج ۱، صص ۲۰۷-۲۰۶.

۴. همان، ص ۲۰۷.

به اهداف خود رسیده‌ایم، و ایران باید بر اساس شرایط جدید و پیروزی عراق حقوق و امتیازات این کشور را با قرارداد جدید به رسمیت بشناسد و در برابر این کشور تسلیم شود. وی همچنین ضمن تهدید ایران گفت، از موضع اقتدار، مسئولان ایرانی را از هرگونه تلاش خصمانه و عملیات جنگی بر حذر می‌داریم، در غیر این صورت نیروهای پیروز و شجاع ما، به هر اقدامی جواب مقتضی خواهند داد.^۱

متعاقب اظهارات صدام وزیر دفاع وقت عراق با تأکید بر اینکه ارتش کشورش در جنگ با ایران هنوز به‌طور کامل وارد جنگ نشده است، گفت: هدف از حمله به منافع حیاتی ایران و اشغال برخی از آنها وادار کردن ایران جهت اعتراف به حاکمیت اراضی عراق است. هرگاه ایران این حاکمیت را بپذیرد، عراق مشکلی با این کشور نخواهد داشت.^۲ استفاده از ابزار قدرت و تأکید بر تصرف مناطق مرزی و برخی از شهرهای ایران به‌عنوان برگ برنده^۳ عراق در مذاکرات، به نوعی از سوی کلیه مسئولان رسمی عراق به همراه تهدید به پیشروی بیشتر در خاک ایران مورد اشاره قرار گرفت. همچنین سعدون حمادی، وزیر خارجه وقت عراق، شرایط این کشور را برای پایان دادن به جنگ به این شرح اعلام کرد:

۱. احترام به حاکمیت عراق بر مرزهای مشترک با ایران،

۲. تعهد ایران به عدم مداخله در امور داخلی عراق،

۳. احترام به حاکمیت عراق و حقوق قانونی آن نسبت به شط‌العرب،

۴. بازگرداندن جزایر سه گانه در نزدیکی تنگه هرمز به وطن عربی.^۴

درحالی‌که عراق به دلیل حمله و پیشروی در خاک ایران خود را در موضع برتر ارزیابی می‌کرد، ایران به دلیل مزیت برخورداری از انسجام سیاسی - اجتماعی بر اثر جنگ و ساماندهی قدرت دفاعی، عراق را در موضع ضعف ارزیابی می‌کرد.

۱. همان.

۲. ارتشبد عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق (۱۳۵۹/۷/۷)، *الواء*، ترجمه مهتاب فضلی، به نقل از:

جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۱۸۷ - ۱۸۸

۳. طارق عزیز (۱۳۵۹/۷/۴)، *اینترنشنال هرالد تریبیون*، ترجمه جعفر بختیاری، به نقل از: همان، ص ۵۹.

۴. *فاینشال تایمز* (۱۳۵۹/۷/۵)، ترجمه محمدباقر خوشنویسان، به نقل از: همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

همچنین از نظر ایران پیشنهاد صدام برای آتش‌بس با توجه به تصویری که از ماهیت و اهداف جنگ وجود داشت، به‌منزله شکست عراق ارزیابی شد. چنان‌که امام در واکنش به سخنان صدام با تأکید بر ضرورت پایداری، مقاومت، شجاعت و عزت نفس گفت: صدام حسین دستش را دراز کرده برای اینکه با ما مصالحه کند، ما با او مصالحه نداریم، یک آدمی که کافر است، یک آدمی که فاسد است، مفسد است و مفسد را ما نمی‌توانیم با او مصالحه کنیم.^۱ امام بر این نظر بود که عراق با این پیشنهاد به‌دنبال تجدید قواست.^۲ در عین حال با توجه به بازتاب اعلام آمادگی عراق برای خاتمه دادن به جنگ و فعال شدن هیئت‌های صلح، امام شرایطی را برای پیشگیری از تفرقه میان مسلمین با هدف پایان دادن به جنگ مطرح کردند که شامل عقب‌نشینی نیروهای عراق از خاک ایران بود.^۳ امام اعتقاد داشت اگر عراقی‌ها در خاک ایران باشند و مذاکره شروع شود، این دقیقاً مثل اتفاقاتی است که برای کشورهای عربی در مواجهه با اسرائیل پیش آمد و ایشان با امر موافق نبودند.^۴

سایر مسئولان وقت ایران نیز در واکنش به پیشنهاد صدام و اظهارات امام موضعی را اعلام کردند. بنی‌صدر با تأکید بر اینکه چون دولت عراق در حمله نظامی خود به هدف‌های مورد نظرش دست نیافته، با حمله موشکی به دزفول دامنه جنایاتش را گسترش داده است؛^۵ برای صلح با عراق دو شرط شامل: متوقف شدن تجاوز عراق و امتناع بغداد از پشتیبانی شورشیان جدایی طلب را تعیین کرد.^۶ آیت‌الله خامنه‌ای، نماینده امام در شورای عالی دفاع، اعلام کرد، اگر نیروهای

۱. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۱۸، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۲. امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۱۲، همان، ص ۱۱۲.

۳. امام خمینی، ۸ مهر ۱۳۵۹، صحیفه امام، مجموعه آثار.

۴. عباس ملکی معاون آموزشی - پژوهشی پیشین وزارتخانه، ۱۳۹۰/۵/۲۹، گفت‌وگو با روزنامه شرق، ش ۱۳۲۴، ص ۷.

۵. بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت، ۱۳۵۹/۷/۲۰، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، جل ۳، ص ۷۵۹ و ۷۶۰.

۶. آیت‌الله خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع (۱۳۵۹/۷/۱۵) الشرق الاوسط، ترجمه مهتاب فضلی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۶۶.

عراقی از اراضی ایران عقب‌نشینی کنند، کشورش برای هرگونه بحث در مورد حل و فصل سیاسی جنگ آماده است.^۱ همچنین شهید رجایی، نخست‌وزیر وقت، با تأکید بر اینکه پایان جنگ عادلانه، نظیر هر جنگ دیگر، جز با سرکوب و مجازات تجاوزگران امکان‌پذیر نیست،^۲ آمادگی ایران را برای جنگ طولانی و مردمی با هدف تنبیه متجاوز اعلام کرد.^۳

ایران با درکی که از آتشیس بدون عقب‌نشینی و تهدید آن برای موجودیت^۴ کشور و ادامه اشغال طی سال‌های طولانی^۵ داشت، با تأکید بر اینکه هر نوع راه حل مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به جنگ مستلزم تعیین مسئولیت آغاز جنگ، به‌عنوان پیش شرط مذاکره است،^۶ سرانجام طی یک جمع‌بندی خواسته‌های خود را به این شرح اعلام کرد:

۱. خروج بی‌قید و شرط کلیه نیروهای متجاوز عراق از اراضی اشغالی ایران،
 ۲. تعیین متجاوز و محکوم کردن آن از سوی یک دادگاه صالحه بین‌المللی،
 ۳. اجرای مفاد عهد نامه ۱۹۷۵ الجزایر،
 ۴. پرداخت خسارت به کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته است.^۷
- درحالی‌که درگیری ایران و عراق در صحنه نظامی ادامه داشت، در صحنه سیاسی نیز طرفین ضمن اعلام مواضع سیاسی، تحرکات دیپلماتیک را دنبال می‌کردند. اقدامات و مواضع برخی از اشخاص و نهادهای بین‌المللی درباره جنگ

۱. همان.

۲. شهید محمد علی رجایی، ۱۳۵۹/۷/۲۶، سخنرانی در سازمان ملل، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۳، ص ۷۸۲.

۳. همان، ج ۵، ص ۸۰.

۴. بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت، ۱۳۵۹/۸/۵ به نقل از: بارسقیان، ۱۳۸۷/۶/۳۰، «جنگی که طولانی شد»، روزنامه اعتماد ملی، ص ۱۰.

۵. هاشمی‌رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۲/۶/۲۱، مصاحبه با خبرنگاران، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۸، ص ۴۷۴ - ۴۷۵.

۶. کیت مک مکلان، «خطرات جنگ، اختلافات ایران و عراق، ۸۰ - ۱۹۷۹» بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۳۵.

۷. مهندس میرحسین موسوی (۱۳۶۰/۷/۱۴)، سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۵، ص ۲۵۴.

و مسئله خاتمه دادن به آن قابل توجه است. در این دوره اولاف پالمه فرستاده ویژه سازمان ملل بود و در مجموع چهار^۱ سفر به تهران و بغداد انجام داد که به گفته وی، سفر اول برای استماع، بار دوم برای بحث در اصول و بار سوم برای بحث در جزئیات و بار چهارم برای یافتن یک راه حل نهایی برای مسئله بود.^۲ به گفته یان الیاسون، سفیر سوئد و همکار نزدیک پالمه، وی دو رویکرد اساسی را دنبال می‌کرد؛ هدف از رویکرد اول حل و فصل مناقشه از طریق آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها و گفت‌وگو درباره موضوعات مورد اختلاف بود و رویکرد دوم، توافق‌های ملایم از قبیل ترتیباتی برای کاهش دامنه جنگ یا تقلیل آثار آن بود.^۳ خاویر پرز دکوئیاری، دبیر کل پیشین سازمان ملل، درباره تلاش‌های والدهایم در کتاب خود و در مصاحبه اختصاصی به نکاتی اشاره می‌کند که قابل توجه است. وی در کتاب خود می‌نویسد، هنگامی که نیروهای عراقی از مرز ایران گذشتند، هیچ کشوری در شورای امنیت تحرکی برای توقف آن بروز نداد. کشورهای عرب از عراق حمایت کردند، هیچ کشور غیر عربی نیز تمایل نداشت به روابط خود با بغداد لطمه بزند، یا به کشوری دیگر در این زمینه امتیاز بدهد و تنها دبیر کل سازمان کورت والدهایم بود که فعال شد.^۴ وی می‌گوید در این فرایند قطعنامه‌ای صادر شد که دعوت به آتش‌بس فوری می‌کرد، بدون اینکه عقب‌نشینی نیروهای عراقی در نظر گرفته شود. این قطعنامه اقدام عراق را محکوم نمی‌کرد و هر دو کشور را یکسان به پذیرش "هر پیشنهاد در خور میانجیگری یا مشورت" دعوت می‌کرد.^۵ دکوئیاری سپس درباره علت اینکه پیشرفتی حاصل نشد می‌نویسد، طرف عراقی اصرار داشت که عقب‌نشینی نیروها بخشی از موافقت‌نامه‌ای باشد که بر اساس گفت‌وگو به دست می‌آید، در حالی که

۱. در برخی منابع پنج سفر ذکر شده است.

۲. اولاف پالمه (۱۳۶۰/۱/۱۵)، *اینترنشنال هرالد تریبوتون*، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۶، ص ۲۳۰.

۳. کامران رهیوم، ۱۳۸۵، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۶، صص ۵۲۲ - ۵۲۳.

۴. پرز دکوئیاری، به سوی صلح، ص ۲۱۱ - ۲۱۲.

۵. همان، ص ۲۱۲.

ایرانی‌ها تأکید داشتند تخلیه نیروها باید پیش از آغاز گفت‌وگوها کامل شود.^۱ دکوئیار بعدها در مصاحبه اختصاصی به دو موضوع اشاره کرد؛ نخست اینکه عراق از قبل هم می‌دانست زمانی که حمله و جنگ علیه کشور ایران را شروع می‌کند با هیچ عکس‌العملی از جانب شورای امنیت مواجه نمی‌شود. وی دلیل حمایت کشورهای غربی از عراق را نگرانی و ترس آنها از دولت جدید ایران می‌دانستند. علاوه بر این دکوئیار درباره اولاف پالمه می‌گوید، وی آدم فوق‌العاده‌ای بود، تلاش برای یافتن راه حلی را شروع کرده بود، اما سازمان ملل از اولاف پالمه حمایت نکرد، به همین دلیل در مذاکراتی که شروع کرده بود، پیشرفتی حاصل نشد.^۲

پس از حمله عراق به ایران، به دلیل اختلاف نظر میان دو کشور، درباره روش و مراحل مذاکره، توافق برای خاتمه دادن به جنگ حاصل نشد. عراق بر این نظر بود که مذاکرات هم‌زمان با حضور ارتش عراق در مناطق اشغالی انجام شود، در حالی که ایران بر عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و سپس آتش‌بس برای گفت‌وگو تأکید می‌کرد. سازمان ملل نیز با صدور بیانیه و نه قطعنامه، بدون اشاره به متجاوز و ضرورت عقب‌نشینی از خاک ایران با ابراز نگرانی از برخورد ایران و عراق و نه جنگ، از طرفین خواست از کلیه اقدامات مسلحانه دست بردارند و اختلافات را از راه صلح‌آمیز حل کنند.^۳

مقاومت ایران در برابر حمله عراق و سپس خودداری از پذیرش شرایط عراق برای گفت‌وگو، صدام را در وضعیت دشواری قرار داد. صدام سرنوشت سیاسی خود را با پیروزی در جنگ پیوند زده بود^۴ و بدون کسب پیروزی مشروعیت حمله به ایران را نمی‌توانست برای ملت عراق اثبات کند،^۵ بنابراین صدام در واکنش به

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. خاویر پرز دکوئیار، دبیر کل سابق سازمان ملل، ۱۳۸۸، گفت‌وگوی اختصاصی با برنامه مستند تاریخ جنگ.

۳. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۵۹.

۴. وودز و همکاران، جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...، ص ۹۶.

۵. گاردین، (۱۳۵۹/۷/۱۱)، ترجمه رسول منصوری، به نقل از جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۴۵۸ - ۴۵۹.

مقاومت ایران برای پذیرش آتش بس، در شرایط اشغال، با سخنان تهدیدآمیز گفت؛ عدم پذیرش آتش بس نشان دهنده این است که ایران امنیت و سیاست و حقوق ملتش را به خطر می‌اندازد. در برابر چنین موضعی، ملت ایران باید مسئولیت آن را به گردن بگیرد و از این گروه خلاص شود. عراق نیز دست در دستان آنها برای رهایی شان کمک می‌کند.^۱

ناتوانی عراق برای تحمیل صلح به ایران بر پایه تصرف بخشی از خاک ایران، عراق را در برابر سه گزینه شامل، عقب نشینی، ادامه پیشروی و یا استقرار در مواضع اشغالی با تکمیل مواضع قرار داد. سخنان تهدیدآمیز صدام بیانگر چرخش در استراتژی عراق و تصمیم برای پیشروی در خاک ایران و تکمیل مواضع دفاعی، با هدف تشدید فشار به ایران بود. در ادامه به تحرکات نظامی ارتش عراق در محورهای عملیاتی در منطقه خوزستان اشاره می‌شود:

در مرحله جدید پیشروی نیروهای عراق در شمال خوزستان با هدف انسداد گلوگاه خوزستان، از طریق بستن جاده اندیمشک - اهواز، متوقف شد. علت این اقدام عراق علاوه بر تمرکز قوای نظامی ایران در این منطقه بیشتر تابع ملاحظات دیگری بود، چنان که یکی از فرماندهان لشکر ۱۰ زرهی می‌گوید، پس از آنکه طی چهار روز پیشروی به ساحل رودخانه کرخه رسیدیم، اصرار داشتیم از رودخانه عبور کرده و جاده اهواز - خرمشهر را قطع و به سمت اندیمشک و دزفول پیشروی کنیم، ولی فرمانده لشکر مخالفت کرد و ما احساس کردیم، فعلاً تصمیم فرماندهی رده بالاتر این است که در مواضع تصرف شده متوقف شویم.^۲ در واقع تصمیم‌گیری نظامی عراق در این منطقه، تابع وضعیت کلی صحنه نبرد و ملاحظات سیاسی بود. در محور اهواز، ارتش عراق پس از عبور از بستان و سوسنگرد، در نزدیکی شهر اهواز با شبیخون نیروهای سپاه مواجه شد و تا بستان عقب‌نشینی کرد. ادامه مقاومت در شهر سوسنگرد، ارتش عراق را مجبور به محاصره شهر کرد، ولی در

۱. صدام حسین (۱۳۵۹/۷/۱۶)، *اللقاء*، ترجمه مهتاب فضلی، به نقل از: همان، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۲. جنگ باز یابی ثبات، ص ۵۳.

همین نقطه متوقف شد.^۱ با توجه به اینکه ارتش عراق در شمال خوزستان و در محور اهواز زمین‌گیر شد، محور آبادان - خرمشهر تنها منطقه‌ای بود که برای عراق جنبه نمادین^۲ داشت و با تصرف دو شهر یاد شده، عراق می‌توانست ضمن تسلط بر شمال رودخانه اروند و تصرف بخش مهمی از تأسیسات نفتی - اقتصادی ایران منتظر پیشنهاد صلح از جانب تهران باقی بماند.^۳ بنابراین عراق با تمرکز نیرو در خرمشهر و عبور لشکر^۳ زرهی از رودخانه کارون برای اشغال خرمشهر - آبادان اقدام کرد. سقوط خرمشهر در چهارم آبان و ادامه مقاومت در آبادان، مانع از سقوط آبادان و در نهایت موجب زمین‌گیر شدن ارتش عراق در مناطق اشغالی شد.

به این ترتیب عراق گرچه بخش مهمی از مناطق و شهرهای مرزی ایران را اشغال کرد، ولی نه تنها قادر به تحمیل اراده سیاسی خود بر ایران نبود، بلکه از نظر نظامی نیز قدرت ادامه پیشروی در عمق خاک ایران را نداشت. بنابراین ارتش عراق در مواضع اشغالی مستقر شد. ایران نیز گرچه در برابر وقوع جنگ غافلگیر شد و از آمادگی دفاعی برخوردار نبود، ولی با بسیج امکانات موجود و دفاع مردمی در شهرها، ارتش عراق را متوقف کرد و از پذیرش آتش‌بس و گفت‌وگو در شرایط اشغال خودداری کرد. در عین حال ایران نیز از قدرت عقب راندن نیروهای عراقی از مناطق اشغالی برخوردار نبود،^۴ لذا وضعیت جدید را با امید به دستیابی به قدرت تهاجمی پذیرفت. کارشناسان و تحلیلگران نیز با توجه به برقراری توازن میان ایران و عراق،^۵ احتمال طولانی شدن جنگ را مورد توجه قرار دادند^۶ و در عین حال تأکید کردند، زمان به نفع ایران است.^۷

۱. امیر شمخانی، ۱۳۹۱/۴/۱۵، گفت‌وگوی اختصاصی.

۲. وودز و همکاران، همان، ص ۱۰۵.

۳. نیویورک تایمز، (۱۳۵۹/۸/۴)، ترجمه لویا غفوری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۴، ص ۹۵.

۴. نیویورک تایمز، (۱۳۵۹/۸/۱) ترجمه رسول منصوری، به نقل از: همان، ج ۴، ص ۸۴ و ۴۹.

۵. کریستین ساینس مانییتور (۱۳۵۹/۸/۱)، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: همان، ص ۴۳.

۶. کریستین ساینس مانییتور، (۱۳۵۹/۷/۱۰) ترجمه رسول منصوری، به نقل از: همان، ج ۲، ص ۳۹۵.

۷. دیلی تلگراف، (۱۳۵۹/۷/۱۲)، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: همان، ص ۴۷۶.

نتیجه گیری

به پرسش بحث برگردیم: قدرت دفاعی ایران در برابر حمله عراق چگونه شکل گرفت و چه تأثیری در تغییر روند جنگ داشت؟ بررسی‌های انجام شده در پاسخ به پرسش یاد شده، ناظر بر این معناست که واکنش دفاعی ایران در برابر حمله عراق نشان دهنده اشتباه محاسباتی صدام برای حمله به ایران بود. تحول یاد شده بر اثر ظهور قدرت دفاعی ایران، علاوه بر اینکه کلیه ناظران و تحلیلگران و حتی عراق را غافلگیر کرد، تأثیرات تعیین کننده‌ای بر روند تحولات جنگ داشت. مهم‌تر آنکه موجب شکل‌گیری دکترین دفاعی ایران در بسیج منابع و به‌کارگیری نیروهای داوطلب مردمی و همچنین نگرش به مسئله تهدید و جنگ و همچنین مذاکره و صلح شد. شکل‌گیری و ظهور قدرت دفاعی ایران ریشه در مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی برآمده از انقلاب و نگرانی نسبت به تهدید موجودیت و تمامیت ارضی کشور، همچنین ضرورت دفاع در برابر متجاوز داشت. به همین دلیل ایران بر چالش‌های حاصل از عدم آمادگی و غافلگیری نسبی و مخاطرات حاصل از آن غلبه کرد. با این ملاحظه اگر عراق در محاسبات خود قدرت نهفته در درون جامعه انقلابی ایران را در نظر می‌گرفت، یا از حمله به ایران خودداری می‌کرد و یا اینکه راهبرد نظامی و امنیتی دیگری را در برابر ایران برمی‌گزید. چنان‌که اگر ایران قدرت برآمده از انقلاب را باور و ساماندهی می‌کرد، از امکان بازدارندگی و حتی شکست عراق در نقطه صفر مرزی برخوردار می‌شد.

عراق بر پایه تصرف مناطق و شهرهای مرزی ایران که حاصل عدم آمادگی و غافلگیری استراتژیک در برابر عراق بود، به دنبال تأمین اهداف سیاسی و تحمیل اراده خود بر این کشور بود، درحالی‌که ایران بر اساس مزیت‌های حاصل از انسجام سیاسی - اجتماعی و دفاع مردمی عراق را شکست خورده ارزیابی می‌کرد و برای ادامه جنگ آماده شد. برابری وضعیت جدید بیانگر شکل‌گیری توازن جدید نظامی در صحنه جنگ بود، به این شکل که عراق با وجود اشغال بخشی از سرزمین ایران توانایی تحمیل خواسته‌های خود به ایران و یا پیشروی در عمق

خاک این کشور را نداشت. ایران نیز اگرچه ارتش عراق را تا اندازه‌ای متوقف و با شکست همراه کرد، ولی از قدرت عقب راندن نیروهای عراقی برخوردار نبود. منطق شکل‌گیری تداوم جنگ پس از شروع آن ریشه در توازن حاصل از ناتوانی نظامی در صحنه نبرد و موازنه پیروزی نسبی در صحنه سیاسی داشت.

فصل پنجم:
جنگ آزادی

طرح مسئله

عراق پس از حمله به ایران و ناکامی در تأمین اهداف سیاسی - نظامی خود، گزینه‌های متفاوتی از قبل مذاکره برای اتمام جنگ، استقرار در مناطق اشغالی و یا عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی را پیش رو داشت. صدام بر پایه مفروضات و محاسباتی که از صحنه سیاسی - نظامی ایران داشت، راهبرد استقرار در مناطق اشغالی را برگزید. اگر پیش از این حمله عراق با فرض فروپاشی قدرت دفاعی ایران صورت گرفته بود، استقرار ارتش عراق در خاک ایران با فرض بی‌ثباتی سیاسی و ناتوانی نظامی ایران برای برخورداری از قدرت تهاجمی و آزادسازی مناطق اشغالی انجام شد. در واقع عراق تصور می‌کرد یا ایران بر اثر بی‌ثباتی سیاسی حاصل از جنگ دچار تجزیه و فروپاشی می‌شود و یا اینکه بر اثر ناتوانی و ضعف نظامی سرانجام در برابر اراده و خواسته‌های عراق تسلیم خواهد شد. با این توضیح، در این فصل این پرسش بررسی خواهد شد که: قدرت تهاجمی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی چگونه شکل گرفت و چه نتایجی داشت؟ در پاسخ به پرسش یاد شده، سؤال‌های زیر در ادامه بحث بررسی خواهد شد:

۱. شرایط حاصل از اشغال و بی‌ثباتی سیاسی، ایران را در چه وضعیتی قرار داده بود؟
۲. ایران چگونه با غلبه بر بی‌ثباتی سیاسی در کشور و دگرگونی در جبهه‌های

نبرد، قوای نظامی عراق را منهدم و مناطق اشغالی را آزاد کرد؟

۳. پیروزی‌های نظامی ایران بر عراق چه نتایج و پیامدهایی را به دنبال داشت؟ رویکردهای موجود در بررسی مسئله اشغال - آزادسازی و پاسخ به پرسش‌های مورد اشاره بیشتر در چارچوب تجزیه و تحلیل عملیات‌های نظامی و یا بررسی وضعیت سیاسی - امنیتی صورت گرفته است. درحالی که مسئله پیوستگی میان اشغال با بی‌ثباتی و تعامل آنها بر یکدیگر و چگونگی گذار از اشغال و بی‌ثباتی به ثبات و در نتیجه آزادسازی مورد بررسی قرار نگرفته است. تشریح ابعاد نظامی آزادسازی مناطق اشغالی و پیامدهای سیاسی - نظامی آن، هر چند چگونگی آزادسازی این مناطق را توضیح می‌دهد، ولی هیچ‌گونه کمک اساسی به فهم مناسب از نحوه حل مسئله بی‌ثباتی و اشغال نمی‌کند. در واقع روش و رویکردهای موجود مانع از شناخت ساز و کارها و چگونگی تبدیل بی‌ثباتی سیاسی به ثبات و تبدیل تجربه دفاعی به قدرت تهاجمی شده است. درحالی که اگر این تحول بنیادین به درستی مورد بررسی قرار می‌گرفت، نه تنها شناخت بهتری از مشخصه‌ها و ماهیت قدرت جدید نظامی ایران حاصل می‌شد، بلکه تفکر راهبردی و منطق تصمیم‌گیری ایران را برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر تحت تأثیر محاسبات دقیق‌تری قرار می‌داد. زیرا بخشی از عوامل مؤثر بر ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر حاصل اطمینان و امیدواری اولیه به پیروزی ایران در جنگ بر پایه پیروزی نظامی در مرحله آزادسازی بود، چنان‌که بسیاری از چالش‌های راهبردی - تاکتیکی ایران پس از فتح خرمشهر نیز تحت تأثیر باورهای حاصل از نحوه استفاده از قدرت نظامی در مرحله آزادسازی قرار داشت.

استقرار ارتش عراق در مناطق اشغالی به همراه از سرگیری مناقشات سیاسی موجب پیوستگی مسئله جنگ و اشغال با مسائل سیاسی، اجتماعی در داخل کشور شد. تداوم این روند مخاطره‌آمیز موجب پیدایش وضعیت دو گانه و متناقض شد، بدین معنا که برقراری ثبات سیاسی مستلزم حل مسئله اشغال با پیروزی نظامی بود، درحالی که بدون تأمین ثبات سیاسی و بسیج منابع

امکان کسب پیروزی نظامی وجود نداشت. ایران برای برون رفت از بن بست سیاسی - نظامی در کشور نیازمند تحولات راهبردی در دو سطح بود؛ بدین شکل که باید از طریق "تحول سیاسی - راهبردی" بی‌ثباتی سیاسی را به ثبات تبدیل می‌کرد تا امکان بسیج منابع برای آزادسازی مناطق اشغالی فراهم می‌شد، همچنین باید از طریق "تحول نظامی - راهبردی" تجربه اولیه دفاع در برابر حمله عراق را به قدرت تهاجمی تبدیل می‌کرد تا امکان انهدام قوای دشمن و عقب راندن نیروهای اشغالگر به مرزهای بین‌المللی فراهم می‌گردید. در واقع ایران در برابر دو مسئله راهبردی شامل "اشغال و بی‌ثباتی و ساماندهی قدرت تهاجمی" قرار داشت که هر دو به هم پیوسته بودند و دستیابی و حل هر یک به دیگری وابسته بود. برپایه توضیحات یاد شده، در این فصل ابتدا شرایط ناشی از اشغال و بی‌ثباتی سیاسی بررسی خواهد شد. سپس تأثیر شرایط و ضرورت‌های جدید برای آزادسازی و سازوکارهای شکل‌گیری قدرت تهاجمی ایران تجزیه و تحلیل خواهد شد. در پایان این فصل، نتایج و پیامدهای آزادسازی مناطق اشغالی با پیروزی نظامی ایران بر عراق مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱. اشغال و بی‌ثباتی سیاسی

واکنش دفاعی ایران در برابر حمله عراق، گرچه موجودیت سیاسی ایران را حفظ کرد، ولی به دلیل اشغال برخی از شهرها و مناطق مرزی تمامیت ارضی ایران مخدوش شد و مورد تعرض قرار گرفت. بر اساس ملاحظه یاد شده این پرسش وجود دارد که: شرایط حاصل از اشغال و بی‌ثباتی سیاسی ایران را در چه وضعیتی قرار داد؟ جنگ و اشغال، مؤلفه‌های اصلی امنیت ملی ایران، شامل استقلال و تمامیت ارضی کشور را مورد تهدید قرار داد. در این مرحله بررسی پیامدهای اشغال و تعامل آن با بی‌ثباتی سیاسی از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست اینکه شرایط مخاطره‌آمیز کشور را نشان می‌دهد، زیرا آنچه با حمله عراق به ایران حاصل نشد، بر اثر پیامدهای ناشی از اشغال، احتمال وقوع آن وجود داشت. همچنین در حالی که

آزادسازی مناطق اشغالی ضروری و تنها راه برون رفت برای تأمین امنیت ملی و برقراری ثبات سیاسی در کشور بود، شرایط و تمهیدات آن فراهم نبود.

مخاطرات حاصل از جنگ و اشغال را می‌توان بر اساس یکی از ماندگارترین و رایج‌ترین فرضیه‌های موجود، مبنی بر "رابطه متقابل میان منازعه در داخل جوامع و منازعه در میان جوامع"^۱ ارزیابی و نقد و بررسی کرد. بر اساس این نظریه وقتی کشوری دچار مخاصمه داخلی شود، جنگ با جهان خارج برای غلبه بر مخاصمات داخلی انجام می‌شود.^۲ نظریه یاد شده از دو جهت مورد نقد و پرسش است؛ نخست اینکه وقتی کشوری دچار مخاصمه داخلی می‌شود، چگونه قادر به تصمیم‌گیری برای جنگ و بسیج منابع است؟ همچنین اگر کشوری در شرایط بحرانی، از قدرت تصمیم‌گیری برای جنگ برخوردار باشد، چرا به جای بسیج منابع برای جنگ و پذیرش ریسک مخاطرات آن، مخاصمات داخلی را متکی بر قدرت سیاسی - امنیتی حل و فصل نمی‌کند؟ در عین حال با فرض صحت این نظریه، میزان انطباق آن با وقایع جنگ ایران و عراق محل نقد و پرسش است؛ به این معنا که چرا پس از تأثیر اولیه حمله عراق به ایران مبنی بر کاهش مناقشات سیاسی و شکل‌گیری دفاع مردمی، درحالی‌که بخشی از خاک کشور اشغال شده بود، مخاصمات داخلی مجدداً از سر گرفته شد؟ اگر کارکرد جنگ، ایجاد انسجام و حل مخاصمات داخلی باشد، از سرگیری مجدد مناقشات و مخاصمات سیاسی، درحالی‌که دشمن در مناطق اشغالی حضور داشت، چگونه قابل توجیه و تبیین است؟

نظریه یاد شده با توجه به پرسش‌ها و ابهاماتی که برای انطباق آن با شرایط سیاسی - امنیتی ایران وجود دارد، بیانگر این معناست که الگوی حاکم بر وقایع سیاسی، نظامی و امنیتی ایران باید جداگانه بررسی شود. فرض بر این است که پیامدهای جنگ و ضرورت‌های دفاع موجب انسجام می‌شود و مخاصمه داخلی مانع از پیروزی در جنگ خواهد شد، زیرا در شرایط مخاصمه داخلی، تصمیم‌گیری

۱. دوئرتی فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. همان، ص ۴۸۲.

و اقدام به جنگ با هدف ایجاد انسجام داخلی بسیار دشوار و با ریسک شکست و فروپاشی سیاسی - امنیتی همراه است. بنابراین انسجام داخلی پیش شرط ورود به جنگ و لازمه کسب پیروزی است، چنان‌که شکست و اشغال موجب تشدید مخاصمه و افزایش اختلافات داخلی خواهد شد، و بدون حل و فصل آن پیروزی در جنگ حاصل نخواهد شد. با این توضیح، پیش شرط و لازمه حل مسئله جنگ و اشغال از نظر ایران در اولویت نخست حل و فصل مخاصمات داخلی و دستیابی به انسجام سیاسی - اجتماعی بود. برابر توضیحات یاد شده، مسئله ایران به نظر می‌رسد بیشتر در چارچوب تعامل "جنگ و انسجام" در معادله "پیروزی و شکست" قابل ارزیابی است. مشخصه سه گانه وضعیت ایران پس از حمله عراق و تصرف برخی از شهرها و مناطق مرزی ایران به این شرح بود:

۱. استقرار ارتش عراق در مناطق اشغالی. گرچه مقاومت ایران مانع از شکست در برابر عراق شد، ولی اشغال، حاصل عدم آمادگی دفاعی و غافلگیری نسبی ایران بود.^۱ به همین دلیل عراق از فرصت و زمان لازم برای تکمیل مواضع دفاعی و ایجاد استحکامات به‌منظور استقرار در مناطق اشغالی برخوردار شد.

۲. تشدید اختلافات سیاسی و وقوع درگیری مسلحانه، ترور و انفجار در شهرها. اختلافات و تنش‌های سیاسی در کشور، گرچه حاصل دوران پس از پیروزی انقلاب بود، ولی بر اثر وقوع جنگ کاهش یافت، در عین حال با گذشت روزهای اولیه جنگ و دشواری‌های آن، مجدداً از سر گرفته شد، با این تفاوت که مسئله جنگ و اشغال در درون این مناقشات قرار گرفت^۲ و کشور را به تدریج در درون گرداب درگیری‌های نظامی، ترور و انفجار قرار داد.

۳. برخورداری عراق از قدرت دفاعی. گرچه ارتش عراق به دلیل ناتوانی از پیشروی در خاک ایران و تأمین اهداف سیاسی - نظامی خود، گزینه استقرار در

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۱۸/۱۱، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۵، ص ۴۰۵.

۲. الکفاح العربی، (۱۳۶۰/۳/۲۵)، ترجمه زهرا محب احمدی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۶، ص ۳۲۸.

مناطق اشغالی را برگزید، ولی واکنش ارتش عراق به حملات اولیه ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی بیانگر قدرت دفاعی عراق و برخورداری از توانایی حفظ مواضع دفاعی در چارچوب استراتژی "فشار متکی بر اهرم زمین" بود. ملاحظات یاد شده موجب تقویت مواضع سیاسی عراق و طرح مطالبات جدید در برابر ایران شد. سه مسئله یاد شده در ادامه بحث بررسی خواهد شد.

الف. اشغال

ارتش عراق با حمله به ایران از شمال از گله و باویسی، تا سومار به عمق ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر، وارد خاک ایران شد.^۱ وسعت مناطق اشغالی با آمار متفاوتی بیان می‌شود، چنان‌که امیر بختیاری در کتاب خود می‌نویسد بیش از ۱۱ هزار کیلومتر، امیر قویدل بر عدد ۱۵ هزار و سردار رشید بر ۲۰ هزار کیلومتر تأکید می‌کند. در هر صورت عراق پس از ناامیدی از تحمیل خواسته‌های خود بر ایران، ضمن تکمیل مواضع دفاعی و ایجاد استحکامات، در مواضع اشغالی مستقر شد. عراق که تصور می‌کرد حداقل روی کاغذ جنگ را برده است،^۲ به گفته کارشناسان در چارچوب راهبرد جنگ فرسایشی^۳ خود را برای دو وضعیت متفاوت شامل نظامی با هدف شکست ایران و یا مصالحه در صورت تغییر اوضاع در داخل ایران آماده کرد.^۴ مفروضات عراق برای استقرار در مواضع اشغالی عبارت بود از:

۱. تداوم بحران سیاسی در ایران و ناتوانی این کشور در تصمیم‌گیری راهبردی برای جنگ یا صلح،
۲. ناتوانی ایران در گردآوری یگان‌های کافی برای انهدام ارتش عراق،

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۰/۷/۱، گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۵، ص ۱۷۹.

۲. لس آنجلس تایمز (۱۳۶۰/۱۲/۲۵)، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۶، ص ۱۳۰.

۳. کردزمن و واگنر، درس‌های جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. المستقبل (۱۳۵۹/۹/۱)، ترجمه مهتاب فضلی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۴، ص ۳۳۹.

۳. ناتوانی ایران در بسیج منابع به دلیل اختلافات سیاسی،

۴. امکان ادامه پیشروی ارتش عراق در خاک ایران.^۱

اظهارات صدام و سایر مسئولان عراقی در این زمینه قابل توجه است. صدام در کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام آمادگی کرد، در صورت به رسمیت شناختن حقوق قانونی عراق، این کشور آماده است از خاک ایران عقب‌نشینی کند. وی ضمن تهدید ایران به تجزیه گفت: در غیر این صورت عراق آماده است تا زمان تجزیه ایران به جنگ ادامه دهد.^۲ صدام در سخنان دیگری از انتظار تغییر حکومت در ایران سخن گفت^۳ و با صراحت اعلام کرد، ما قبلاً از مشاهده نابودی ایران خشنود نبودیم، ولی حالا بسیار خوشحال خواهیم بود که نابودی آن را بنگریم.^۴ فلامینگر، سیاست‌مدار اتریشی، می‌گوید چند هفته پس از جنگ به بغداد رفتم، صدام نظرم را درباره جنگ سؤال کرد، گفتم اساساً مخالف هرگونه جنگی هستم و همین‌طور مخالف این جنگم. او نگران واکنش در داخل ایران بود، او انتظار داشت برخوردی میان بنی‌صدر و آیت‌الله خمینی صورت بگیرد.^۵ در همین چارچوب طارق عزیز در ملاقات با ژنرال‌دستن، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، ضمن اشاره به احتمال ایجاد انسجام بر اثر ادامه جنگ معتقد بود با ادامه جنگ، ملیت‌های مختلف ایران در خواهند یافت تمام وعده‌هایی را که حکومت تهران داده محقق نشده و به این ترتیب این امر به تجزیه دولت کنونی ایران منجر خواهد شد.^۶

استراتژی عراق در این مرحله با هدف جنگ فرسایشی و با فرض ناتوانی ایران

۱. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۷۳.

۲. صدام حسین (۱۳۵۹/۸/۲۱) گاردین، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. صدام حسین (۵۹/۸/۲۴) /المستقبل، ترجمه مهتاب فضلی، به نقل از: همان، ص ۳۰۹.

۴. صدام حسین (۵۹/۸/۱۹) گاردین، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: همان، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۵. فلامینگر سیاستمدار اتریشی، ۱۳۸۸، گفت‌وگو با برنامه مستند تاریخ جنگ.

۶. طارق عزیز (۵۹/۸/۲۴)، /المستقبل، ترجمه مهتاب فضلی به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۴، ص ۳۱۲.

برای آزادسازی این مناطق طراحی شده بود. انتخاب استراتژی یاد شده به این دلیل بود که عراق فاقد قدرت تهاجمی برای ادامه پیشروی در خاک ایران و تصرف مناطق و یا شهر جدید بود^۱، ضمن اینکه عقب‌نشینی از خاک ایران نیز، بدون توافق تازه بر سر رودخانه اروند، اعتبار و احترام صدام را در نزد افسران بلند پایه نظامی مخدوش می‌کرد.^۲ صدام درباره علت خودداری از عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی به چند موضوع اشاره می‌کند که قابل توجه است. وی عقب‌نشینی را کار ضعیفان و بی‌خردان دانسته^۳ و تأکید کرد، هر چقدر عقب‌نشینی کنیم، آنها تعقیبمان خواهند کرد و بصره در تیر رس توپخانه‌های آنان قرار خواهد گرفت.^۴ وی در پاسخ به کسانی که پیشنهاد می‌کردند، عراق از خاک ایران عقب‌نشینی کند، می‌گوید: بدون اینکه ایران خواسته‌های ما را برآورده کند، اگر به جای خود بازگردیم، جواب ملت عراق را چه بدهیم؟ اکنون به ملت عراق بگوییم تمامی خون‌های ریخته شده ارزان از دست رفته است و پیش از آنکه به حقوق خویش دست یابیم به جای خود بازگشته‌ایم؟^۵ وقتی جنگی آغاز می‌شود، عاقلانه‌ترین راه این است که چرخه آن در سرزمین دشمن بگردد، نه در خاک ما.^۶ صدام با تأکید بر ضرورت ادامه حضور در مناطق اشغالی با خودداری از عقب‌نشینی اظهار داشت: ممکن نیست ما چنین اشتباهی را مرتکب شویم.^۷ صدام در این مرحله به گفته سرلشکر حمدانی، بر اساس رویکرد عملیاتی، با تصرف و اشغال مکان و سپس دفاع از آن^۸ در انتظار تغییر در شرایط ایران بود.

۱. کر دزمن و واگنر، درس‌های جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق، ص ۲۲۸.

۲. هیرو، طولانی‌ترین جنگ، رویایی نظامی ایران و عراق، ص ۱۰۱.

۳. درودیان، جنگ باز یابی ثبات، ص ۱۲۳.

۴. همان، ص ۷۱.

۵. همان، ص ۷۲.

۶. همان.

۷. صدام (۵۹/۱۰/۱۶)، جمهوری‌به، ترجمه کامران مومیوند، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۴، صص ۵۰۵ - ۵۰۶.

۸. وودز و همکاران، جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...، ص ۳۴.

ب. ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی

ایران پس از دفاع مردمی و همه‌جانبه در برابر حمله عراق و اعتماد به نفس حاصل از شکست این کشور، درحالی که قادر به عقب راندن نیروهای ارتش عراق به مرزهای بین‌المللی نبود، ولی به پیروزی بر عراق امیدوار بود و لذا از پذیرش شرایط عراق و تسلیم شدن در برابر این کشور خودداری کرد. شهید رجائی، نخست‌وزیر وقت، در ۲۴ مهر سال ۱۳۵۹ به سازمان ملل رفت و پیشنهاد داد تا متجاوز به مرز خود برگردد و نیروهای بی‌طرف در مرز مستقر شوند تا دوباره تجاوز رخ ندهد. مشخص نیست به چه دلیلی به پیشنهاد ایران توجهی نشد.^۱ به گفته دبیر کل پیشین سازمان ملل، خاویر پرز دوکوئیار، اشتباه سازمان ملل در این مرحله این بود که نه تنها در برابر تجاوز عراق هیچ واکنشی نشان نداد و متجاوز را محکوم نکرد، بلکه برای عراق به‌عنوان آغاز کننده جنگ مجازاتی مشخص ننمود.^۲

از نظر ایران پذیرش آتش‌بس در شرایطی که نیروهای عراق در خاک ایران حضور داشتند، به‌منزله از دست دادن بخشی از خاک ایران بود.^۳ ضمن اینکه بیش از دو میلیون مهاجر جنگی روی دست ایران می‌ماند^۴ و ادامه حیات برای ایران، در چند سال آینده، امکان‌پذیر نبود.^۵ به همین دلیل شهید رجائی در مواضع خود با صراحت اعلام کرد، پایان عادلانه جنگ جز با سرکوب و مجازات تجاوزگران امکان‌پذیر نخواهد بود. قبول آتش‌بس از سوی کشوری که مردمش زیر چکمه‌ها و

۱. رحمانی، بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی: کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ص ۷۲.

۲. خاویر پرز دوکوئیار دبیر کل پیشین سازمان ملل، ۱۳۸۳/۲/۱، مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی، روزنامه وقایع اتفاقیه، ص ۱۰.

۳. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۲/۶/۲۱، مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۸، ص ۴۷۴.

۴. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۲/۷/۱۰، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۶۷ - ۶۸.

۵. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۲/۶/۲۱، مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۸، ص ۴۷۴.

رگبارهای دشمن است، تثبیت وضع متجاوز و تحمیل تجاوز به کشور مظلوم است.^۱ ایران برای غلبه بر شرایط حاصل از اشغال و خودداری از پذیرش شرایط عراق نیازمند حمله به مواضع و استحکامات عراق و انهدام نیروهای دشمن بود. ملاحظات یاد شده مفهوم "ضرورت آزادسازی مناطق اشغالی" را به عنوان یک خواست و مطالبه عمومی در چارچوب پیروزی در جنگ و سقوط صدام شکل داد. امام معتقد بود در صورتی که در این جنگ پیروز شویم، نظام مستحکم خواهد شد و هیچ کس هوس توطئه نخواهد کرد،^۲ و به گفته رئیس جمهور وقت، این امر مستلزم متوقف کردن دشمن و سپس در هم شکستن نیروهای عراق بود. وی پیش بینی می کرد در این صورت، صدام ساقط شود.^۳ در چارچوب همین ملاحظات شهید فلاحی بر این نظر بود که در مرحله اول باید ارتش عراق را متوقف کنیم، در مرحله دوم دشمن را تثبیت و زمین گیر کرده و سپس در مرحله سوم توان رزمی دشمن را به اندازه‌ای کاهش دهیم که ما قادر به آغاز تعرض و تداوم آن با هدف انهدام نیروهای دشمن باشیم.^۴

تلاش برای تبدیل وضعیت دفاعی به تهاجمی در عین حال تحت تأثیر پاره‌ای از مناقشات در سطوح سیاسی و نظامی قرار داشت. سپاه معتقد بود فرماندهی مشترک نظامی به عنوان یکی از مؤلفه‌های ضروری و اساسی در به کارگیری کلیه نیروها برای تهاجم به دشمن وجود ندارد. لذا در نامه‌ای به بنی صدر با انتقاد از وضعیت فرماندهی در مناطق جنگی نوشت: خوزستان به سه منطقه و فرماندهی جداگانه تقسیم شده است؛ دزفول - اندیمشک و شوش در شمال خوزستان، جبهه حمیدیه - سوسنگرد و هویزه در جبهه میانی و جبهه ماهشهر، شادگان، آبادان و خرمشهر در جنوب خوزستان. ضمن اینکه هیچ گونه هماهنگی و همکاری اصولی

۱. محمدعلی رجایی نخست وزیر، ۱۳۵۹/۷/۲۶، سخنرانی در سازمان ملل به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۵، ص ۸۷.

۲. بنی صدر، ۵۹/۷/۲۰، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۳، ص ۷۶۷.

۳. بنی صدر، ۵۹/۸/۱۹، روزنامه اطلاعات، به نقل از: همان، ص ۱۱۸.

۴. شهید فلاحی، ۱۳۸۷، به نقل از: درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۹۲ و ۹۳.

در مقابل دشمن نیست و نسبت به هم بی‌خیر و غیر مسئولانه برخورد می‌کنند.^۱ از نظر سپاه هماهنگی بین ارتش و سپاه از بالا تعمداً خنثی می‌شد.^۲ در این میان بنی‌صدر به‌عنوان فرمانده کل قوا برداشت دیگری داشت، چنان‌که در نامه به امام نوشت، براین باور است که بازسازی نیروهای مسلح، شرط اساسی و ضروری تغییر جنگ از حالت دفاع به حمله است،^۳ و این مهم با تلاش شبانه‌روزی وی انجام شده و ارتش از آمادگی برخوردار است.^۴

ملاحظات سیاسی - نظامی در این مرحله نقش مهمی در نگرش به ضرورت شکل‌گیری تحرک نظامی بر علیه مواضع دفاعی عراق داشت. آقای هاشمی معتقد است بنی‌صدر به رکود جنگ کمک می‌کرد.^۵ در حالی که به گفته امیر شمشانی بنی‌صدر به‌عنوان فرمانده کل قوا به کسب پیروزی در جنگ نیاز داشت. لذا از این حیث نمی‌توان وی را متهم کرد که مایل به کسب پیروزی نبوده است، زیرا بنی‌صدر در صورت پیروزی می‌توانست به‌عنوان قهرمان ملی مطرح شود.^۶ تداوم حضور ارتش عراق در مناطق اشغالی و آشکار شدن ضرورت‌های آزادسازی مناطق اشغالی به واکنش امام منجر شد. چنان‌که ایشان در جلسه با جانشین وقت ستاد مشترک ارتش گفت: مدتی است درباره حمله صحبت می‌شود، اما حمله نمی‌شود، چرا؟^۷ امام بر این نظر بود که اگر به دشمن حمله نشود، احتمال این هست که روحیه‌ها برگردد و خطری پیش آید که نه از من و نه از رئیس‌جمهور کاری ساخته نباشد.^۸ آیت‌الله خامنه‌ای نیز به‌عنوان نماینده امام در شورای عالی

۱. نامه سپاه آبادان به بنی‌صدر در آبادان، ۱۳۵۹، به نقل از: همان، ص ۱۰۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۴. همان.

۵. هاشمی‌رفسنجانی ۱۶/مهر/۱۳۶۰، مصاحبه‌ها، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۶. علی شمشانی قائم مقام سپاه، ۱۳۶۱/۷/۱، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۷، ص ۴۶۵.

۷. جنگ بازبایی ثبات، ص ۱۰۴.

۸. همان، ص ۱۰۴.

دفاع معتقد بود، ادامه حالت نه جنگ نه صلح، با توجه به زمینه خرابکاری در پشت جبهه، اوضاع را نامساعد و پشت جبهه را خراب خواهد کرد.^۱ ضرورت حمله به دشمن و اجماع درباره آن، متأثر از دو ملاحظه اساسی بود: نخست مقابله با استراتژی عراق و بیرون راندن دشمن از مناطق اشغالی، علاوه بر این واکنش به نگرانی امام نسبت به پیامدهای سیاسی - اجتماعی اشغال و ضرورت تحقق فرمان ایشان مبنی بر شکست محاصره آبادان و خرمشهر^۲ البته ملاحظات دیگری هم وجود داشت که در مجموع بیانگر ضرورت حمله به مواضع دشمن بود.

در این مرحله به نوشته کتاب آموزشی معارف جنگ برای حمله به دشمن، در چارچوب استراتژی آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده، چهار عملیات گسترده طرح‌ریزی شد که در صورت موفقیت نه تنها سرزمین‌های اشغالی آزاد می‌شد و مرزهای بین‌المللی خوزستان تأمین می‌گردید، بلکه دشمن تا حومه بصره عقب رانده می‌شد. در عین حال در کتاب تأکید شده است، ابزار کافی برای اجرای این استراتژی در دست نبود و لذا توان به‌کار گرفته شده، نیازهای عملیاتی را کفایت نمی‌کرد. به همین دلیل استراتژی یاد شده به نتیجه نرسید و جنگ با بن بست روبه‌رو شد.^۳

عملیات‌های چهارگانه مورد اشاره شامل: عملیات ۲۳ مهر در غرب کرخه، عملیات سوم آبان در شرق رودخانه کارون، عملیات نصر در ۱۶ دی‌ماه در هویزه و عملیات توکل در ۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۹ در شرق رودخانه کارون بود. نظر به اینکه مناطق یاد شده پس از فرار بنی‌صدر از کشور با قدرت نظامی تأمین و از سوی نیروهای ارتش، سپاه و بسیج آزاد شد، لذا اشاره به علت ناکامی عملیات‌های چهارگانه ارتش بیشتر از منظر بررسی تاریخی و روشن شدن ضرورت‌های آزادسازی بررسی می‌شود. ضمن اینکه پیامدهای شکست در عملیات‌های یاد شده کشور را در یک دوره زمانی در معرض بحران سیاسی - امنیتی قرار داد.

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. این موضوع در صفحات قبل مورد اشاره و بررسی قرار گرفت.

۳. تحولات سیاسی و بین‌المللی در دوران دفاع مقدس، جزوه آموزشی معارف جنگ، ویژه دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش، ۱۳۸۶، ص ۹.

تاکنون در آثار منتشره از سوی ارتش و یا گفتار مسئولان و فرماندهان آن درباره عملیات‌های چهارگانه چند مسئله ذکر شده است. موضوع نخست درباره سطح عملیات، شامل محدود یا گسترده است. در کتاب آموزشی معارف جنگ از عملیات‌ها به‌عنوان چهار عملیات گسترده نام برده شده است، اما در سایر آثار و گفتارها به‌عنوان عملیات محدود ذکر می‌شود. به‌نظر می‌رسد معیار تعیین عملیات به‌عنوان محدود یا گسترده، علاوه بر اهداف و میزان نیروهای به‌کار گرفته شده، وسعت منطقه نبرد است. براساس شاخص‌های یاد شده به‌نظر می‌رسد عملیات‌های یاد شده گسترده بود. موضوع دیگر اشاره به ضرورت عملیات و در عین حال عدم آمادگی ارتش برای انجام عملیات است. امیر قویدل معتقد است بی‌حرکی جبهه‌ها مورد قبول مردم و مسئولان کشور نبود و مردم خواستار انجام یک عملیات آفندی^۱ کوبنده و سریع بودند و این درخواست به کرات از سخنرانی‌ها و خطبه‌های جمعه بیان می‌شد، و بالاخره شورای عالی دفاع در پاسخ به خواسته‌های مردم به نیروی زمینی دستور داد که در منطقه عمومی اهواز با اجرای عملیات تعرضی، نیروهای دشمن را در منطقه کرخه کور و دب حردان که تهدیدی برای اهواز بود، منهدم نماید.^۲ این مصوبه درحالی ابلاغ شد که هنوز شرایط مناسبی برای شروع عملیات آفندی گسترده فراهم نشده بود.^۳ در توضیحات یاد شده، دو مسئله قابل توجه است، نخست مطالبه عمومی برای تحرک در جبهه‌های نبرد و دستور شورای عالی دفاع برای انجام عملیات است، علاوه بر این عدم آمادگی ارتش برای انجام عملیات گسترده و آزادسازی مناطق اشغالی بود. دو موضوع یاد شده در سایر آثار ارتش از جمله تقویم تاریخ دفاع مقدس و نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس مورد اشاره قرار گرفته است. در کتاب تقویم تاریخ دفاع مقدس با اشاره به گذشت سومین ماه جنگ و آغاز چهارمین ماه نوشته شده است: نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

۱. سرتیپ ۲ سیدعلی اکبر موسوی قویدل، سال اول جنگ تحمیلی، جزوه آموزشی معارف جنگ، ویژه دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش، ۱۳۸۶، ص ۴۴ - ۴۵.

۲. منظور عملیات ۱۶ دی‌ماه در منطقه هویزه است.

۳. همان.

به علت نبودن توان رزمی کافی مجبور به قبول پدافند در مقابل نیروهای اشغالگر شده بودند. سپس اضافه شده است، رهبران سیاسی کشور نیز بر این تأکید داشتند که نیروهای مسلح نباید اجازه دهند که عراقی‌ها با خیالی آسوده در مناطق اشغالی استراحت کنند.^۱ همچنین در کتاب *نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس* نوشته شده است: تمام توجهات مسئولان نظامی به بیرون راندن معطوف بود و کمتر کسی به عدم آمادگی و اصولاً نبود نیروهای لازم برای عقب راندن دشمن از خاک کشور توجه داشت.^۲ اخیراً نیز امیر حسنی سعدی در واکنش به پخش برنامه مستند در صدا و سیما درباره سال اول جنگ و اشاره به عملیات‌های چهارگانه کلاسیک و ناموفق طی سخنانی گفت: جا دارد من از آنها بپرسم، منظور آنها از کلاسیک چیست؟ آیا آنها می‌خواهند ارتش را تضعیف کنند؟ وی سپس اضافه کرد: ارتش در آن زمان باید برای پیشگیری از پیشرفت ماشین جنگی عراق با آنها درگیر می‌شد تا احساس آرامش نکنند و مجبور بود این تک‌های محدود را انجام دهد. اما این عملیات آن‌طور که آنها می‌گویند، ناموفق نبود.^۳ گزارش‌ها و اظهارات یاد شده ناظر بر این موضوع است که آزادسازی مناطق اشغالی یک ضرورت سیاسی - نظامی در سطح راهبردی و مورد اجماع مردم و مسئولان سیاسی بود، در حالی که ارتش به لحاظ نظامی فاقد توان و آمادگی لازم بود، ولی برای انجام عملیات اقدام کرد. با این توضیح فارغ از اینکه عملیات‌های چهارگانه، محدود یا گسترده و یا کلاسیک و غیر کلاسیک بود، ناظر بر این موضوع است که ارتش از نظر نظامی قادر به پاسخگویی به نیازهای سیاسی - نظامی و راهبردی برای حل معضل اشغال نبوده است. انجام این مهم به الزامات دیگری شامل: نیروهای جدید و تغییر در ابزار و روش نیاز داشت^۴

۱. بهروزی، فرهاد، تقویم تاریخ دفاع مقدس، جلد پنجم: گام‌های نخستین، حوادث دی‌ماه ۵۹، ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروی زمینی، معاونت عملیات مرکز پژوهش‌های دفاع مقدس، مرکز اسناد دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۴ و ۱۵.

۲. جوادی‌پور و دیگران، *نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس: نیروهای غرب دزفول*، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. امیر حسنی سعدی، معاون هماهنگ‌کننده ستاد کل نیروهای مسلح، ۱۳۹۰/۷/۵، روزنامه شرق، ص اول.

۴. تحولات سیاسی و بین‌المللی در دوران دفاع مقدس، جزوه آموزشی معارف جنگ، ۱۳۸۶، ص ۹.

که در مرحله بعد فراهم و موجب آزادسازی مناطق اشغالی شد. فارغ از ملاحظات سیاسی و شرایطی که به لحاظ نظامی وجود داشت، به نظر می‌رسد عملیات‌های چهارگانه ارتش در این مرحله تابع الزامات راهبردی بود و از این حیث اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. در عین حال عملیات‌های یاد شده در سطح تاکتیکی برای هدف‌گذاری، طراحی مانور و فرماندهی دچار کاستی‌هایی بود که باید جداگانه مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد. این موضوع با همه اهمیتی که دارد، تاکنون در آثار منتشر شده از سوی ارتش جمهوری اسلامی ایران و یا در گفتار فرماندهان و مسئولان ارتش مورد توجه قرار نگرفته است.

علاوه بر ملاحظات یاد شده یکی از مهم‌ترین پیامدهای شکست در عملیات‌های چهارگانه، ناامیدی در ارتش برای ادامه تهاجم به دشمن بود، چنان‌که در برآورد ستاد ارون در جنوب نوشته شده است: نیروهای جمهوری اسلامی ایران الزاماً می‌باید دفاع را بپذیرند.^۱ همچنین در این زمینه، در کتاب *ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس* با اشاره به نتایج عملیات توکل نوشته شده است: پس از انجام ناموفق عملیات آفندی توکل، نیروهای طرفین مجدداً به حالت نبرد توپخانه بازگشتند و مبادله آتش به جریان خود ادامه داد و طرفین به تقویت و تحکیم مواضع دفاعی پرداختند و مرحله دیگری از عملیات در جبهه ماهشهر - آبادان آغاز شد که پدافند در مواضع و اجرای تک‌ها محدود و محلی بود. این مرحله از عملیات حدود هشت ماه ادامه داشت.^۲

با وجود ناکامی در عملیات‌های چهارگانه، همچنان آزادسازی مناطق اشغالی اجتناب‌ناپذیر بود. در این چارچوب گرچه ارتش در ارزیابی جدید خود به این نتیجه رسیده بود که از توان لازم برای عملیات آفندی گسترده برخوردار نیست، ولی به‌عنوان نیروی نظامی کشور، همچنان برای انجام عملیات آزاد سازی تحت فشار قرار داشت. ملاحظات یاد شده موجب پیدایش نوعی اختلاف نظر برای انجام عملیات شد. در این زمینه آقای هاشمی به گزارش یکی از جلسات شورای عالی دفاع

۱. جنگ بازبایی ثابت، ص ۱۲۰.

۲. همان.

اشاره می‌کند که قابل توجه است، ایشان می‌گوید بعد از ظهر در جلسه شورای عالی دفاع در ستاد مشترک شرکت کردم، تیمسار فلاحی می‌گوید، ظهیرنژاد - فرمانده نیروی زمینی - معتقد به حرکت ارتش نیست و بهتر می‌داند وضع کنونی محفوظ بماند و نامه‌ای از سرهنگ یعقوب حسینی، از افسران ستاد نیروی زمینی، خواند که ارتش را در وضع کنونی قادر به اخراج ارتش عراق نمی‌داند، و محتاج دو سه لشکر جدید التأسیس است، که به این زودی‌ها امکان ایجاد آن نیست.^۱ گزارش این جلسه نشان می‌دهد، درحالی‌که آزادسازی مناطق اشغالی برای کشور یک ضرورت راهبردی بود، به دلیل عدم آمادگی ارتش، از جمله کاهش توان نظامی، هیچ‌گونه امید و چشم اندازی برای تحقق آن قابل مشاهده نبود.

ناتوانی ایران در آزادسازی مناطق اشغالی به‌منزله تحقق استراتژی عراق در استفاده از اهرم زمین برای فشار به ایران و وادار کردن این کشور به ارائه امتیاز در پشت میز مذاکره بود. برخی از کارشناسان بر این نظر هستند که اولین نتیجه شکست ایران در ضد حملات خود این بود که عراقی‌ها متقاعد شدند با یک دفاع نسبتاً ایستا می‌توانند از دستاوردهایشان در خاک ایران محافظت کنند.^۲ صدام بر اساس همین ملاحظات خطاب به ایران گفت، موضوعی که آنها (ایران) باید آن را درک کنند، این است که راه ادامه جنگ و سخن از عقب راندن نیروهای عراقی از مواضع به‌دست آمده با اتکا به قدرت، مسئله‌ای غیر ممکن است.^۳ صدام همچنین طی سخنان تهدید آمیز درباره ادامه جنگ از سوی ایران گفت: دشمن سبک سر، بهای تداوم غیر ضروری جنگ را خواهد پرداخت.^۴

مواضع سیاسی عراق در این مرحله به نحو قابل توجهی تغییر کرده^۵ و حتی در مقایسه با زمان قبل از حمله به ایران شدیدتر شد. چنان‌که صدام در اظهارات

۱. هاشمی‌رفسنجانی، جمعه ۱۹ تیر ۱۳۶۰، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۰: عبور از بحران، ص ۱۶۶.

۲. درس‌های جنگ مدرن...، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۲۴.

۴. صدام حسین (۱۳۵۹/۱۲/۸)، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۵، ص ۴۷۲.

۵. طارق عزیز (۱۳۶۰/۱/۳۰)، واشنگتن پست، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: همان، ص ۲۵۳.

تهدیدآمیز با اخطار به ایران گفت: یکپارچگی ایران دیگر برای ما مهم نیست و از برپایی دولت مستقل در خوزستان حمایت می‌کنیم. وی اضافه کرد حکام ایران باید بدانند که عراق زبان تهدید را برای تظاهر و مانور به کار نمی‌برد.^۱ صدام همچنین طی سخنانی گفت، در صورت عدم موافقت فوری ایران با آتش بس، عراق تمامی کمک‌ها، از اسلحه گرفته تا سایر اقلام راه، در اختیار تمام اقوام ایرانی، از قبیل کردستان، آذربایجان و بلوچستان قرار خواهد داد. وی با اشاره به وضعیت داخلی ایران گفت: ایران اکنون شاهد بروز عواملی از تفرقه، چند دستگی و وخامت اوضاع است، چنین کشوری که با عراق دشمنی دارد، باید نابود گشته و تجزیه شود.^۲ عراقی‌ها در این مرحله مواضع دیگری را اعلام کردند که قابل توجه بود. طه یاسین رمضان درباره مذاکره با ایران اظهار داشت، مادامی که تفرقه در میان دولت ایران وجود داشته باشد، مذاکره با تهران بر سر جنگ خلیج (فارس) چشم‌انداز روشنی نخواهد داشت، تفرقه یعنی رهبری ایران ممکن است بتواند اعلام جنگ بکند، اما اعلام صلح کاری است بس دشوار. وی اضافه کرد، اگر شرایط اقتضا کند، این کشور باز هم بیشتر در خاک ایران پیشروی خواهد کرد.^۳ در همین چارچوب صدام در مصاحبه مطبوعاتی، حتی از باز پس‌گیری جزایر سه گانه، به‌عنوان شرط اساسی عراق برای صلح سخن گفت. وی اضافه کرد، در آخرین دیدار با کمیته میانجی‌گری گفتیم، اگر گمان می‌کنید این شرط برای مانور است در اشتباه‌اید.^۴

پیامدهای ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی در صحنه سیاسی ایران، در مقایسه با صحنه جنگ، تا اندازه‌ای شدیدتر و با مخاطرات بیشتری همراه بود، زیرا کلیه دستاوردهای حاصل از ایجاد انسجام سیاسی برای دفاع در مقابل تجاوز در معرض واگرایی قرار گرفت و متقابلاً شکست در عملیات‌های نظامی موجب

۱. صدام (۱۳۵۹/۱۲/۲۴)، الانباء، ترجمه رسول مومیوند، به نقل از: همان، ج ۶، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۲. صدام (۱۳۵۹/۱۲/۲۵) *وال استریت ژورنال*، ترجمه رسول منصور، به نقل از: همان، ص ۱۲۸.

۳. طه یاسین رمضان (۱۳۵۹/۱۱/۱۵)، *دیلی تلگراف*، ترجمه لویا غفوری، به نقل از: همان، ج ۵، ص ۳۲۴.

۴. صدام حسین (۱۳۶۰/۱/۲۸)، *الحوادث*، ترجمه کامران مومیوند، به نقل از: همان، ج ۶، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

تقویت مواضع سیاسی - نظامی عراق شد. همچنین در داخل کشور موقعیت بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا تضعیف شد و به گفته برخی کارشناسان زمینه سقوط بنی‌صدر را فراهم کرد.^۱

ج. تشدید بحران سیاسی

شکست در آزادسازی مناطق اشغالی، چنان‌که اشاره شد، وضعیت نظامی و فضای سیاسی - اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار داد. در کنار بن بست نظامی در جنگ، بحران سیاسی در داخل کشور شکل گرفت و موجب وقوع رخداد‌های سیاسی - امنیتی مخاطره‌آمیز شد. بنی‌صدر که پیش از این اغراض سیاسی خود را از طریق کسب پیروزی نظامی، بدون تقسیم آن با مخالفان سیاسی خود دنبال می‌کرد،^۲ پس از شکست نظامی، اهداف و استراتژی خود را از نظامی و جبهه‌های جنگ به سیاسی و در داخل کشور تغییر داد. بحران سیاسی در این مرحله حاصل تلاقی سه استراتژی بود؛ عراق با اشغال، بنی‌صدر با آزادسازی که شکست خورد و سازمان مجاهدین خلق با براندازی که موجب همسویی سازمان با بنی‌صدر و تلاش هر دو با عراق شد. در ادامه بحث به استراتژی‌های یاد شده اشاره خواهد شد.

عناصر و مؤلفه‌های اصلی استراتژی بنی‌صدر بهره برداری از پایگاه اجتماعی بر اساس کسب آراء انتخاباتی، حمایت گروه‌های سیاسی و قدرت‌های خارجی بود. همچنین بنی‌صدر بر اساس اطلاعاتی که از داخل و احتمالاً از منابع خارجی به‌دست آورده بود، تصور می‌کرد امام بر اثر بیماری به‌زودی فوت خواهد کرد. در این زمینه مرحوم حاج احمد آقا خمینی می‌گوید، بارها حتی آن وقتی که امام بیمارستان بودند و حتی وقتی که امام آمدند جماران، بارها به من می‌گفت امام بیش از دو ماه زنده نیست.^۳ بنی‌صدر در چارچوب تحلیلی که از وضعیت جامعه

۱. زاچرل، «تأثیر انقلاب ایران بر ارتش ایران»، فصلنامه نگین ایران، ش ۳۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۱۸.

۳. سیداحمد خمینی، ۸ و ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۷، ص ۱۶۸.

داشت، بر این نظر بود که مردم سه مسئله دارند: مسئله اول اقتصادی و شامل تورم، گرانی شدید، بیکاری، بلا تکلیفی وضعیت صنایع و وضعیت کشاورزی است. مسئله دوم سیاسی است که مهم‌ترین آن امنیت است و مسئله سوم مردم، جنگ است.^۱ وی بر این نظر بود که جنگ عاملی است که رسیدگی و حل دو مسئله اول و دوم را مشکل کرده است.^۲ بر اساس همین ملاحظه رویکرد بنی‌صدر به جنگ پس از دفاع اولیه، تمام جنگ بود، چنان‌که با روی کار آمدن ریگان به این نتیجه رسید که ادامه جنگ به سود امریکا است^۳ و در نامه به امام نوشت، با وضعی که هست اگر حالا جنگ را تمام نکنیم، هرگز به این کار موفق نمی‌شویم.^۴

بنی‌صدر پس از ناتوانی در آزادسازی مناطق اشغالی از امکان حل مسئله جنگ از طریق قدرت نظامی ناامید شد. لذا با تشکیل یک جبهه سیاسی از گروه‌ها و جریانات مختلف، شامل جبهه ملی، نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق و مائوئیست‌ها، فعالیت‌های خود را بر داخل کشور متمرکز کرد. هدف مشترک عناصر و گروه‌های تشکیل دهنده جبهه ائتلافی در ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۹، ساقط کردن دولت و بیرون راندن حزب جمهوری از صحنه سیاسی جامعه و روی کار آوردن یک حاکمیت لیبرالی به رهبری بنی‌صدر بود.^۵

تجمع عناصر و حامیان گروه‌های مختلف سیاسی، در روز ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۹، در دانشگاه تهران، نقطه آغاز تلاش‌های سیاسی بنی‌صدر در داخل کشور و نقطه تحول در روند سیاسی - اجتماعی کشور بود که بعدها آثار آن روشن شد. چنان‌که بنی‌صدر با وجود آنکه به صورت هدفمند و سازماندهی شده، اقدام به تشکیل ائتلاف سیاسی و برگزاری تجمع سیاسی در دانشگاه تهران کرد، با توجه

۱. بنی‌صدر، ۱۳۶۰/۳/۱۰، مصاحبه با روزنامه کیهان، به نقل از: همان، ج ۴، ص ۱۳۰۹.

۲. همان.

۳. درس تجربه، ص ۴۴۲.

۴. جنگ باز یابی ثبات، ص ۱۰۳.

۵. حبیب‌الله پیمان در نشریه امت، به نقل از: سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴)، جمعی از پژوهشگران (خلاصه دوره سه جلدی)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۰.

به آشکار شدن نتایج سیاسی روند جدید، در کتاب درس تجربه، از حادثه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران، به‌عنوان یک بهانه برای حذف خود نام می‌برد.^۱ مشارکت مجاهدین خلق در ائتلاف سیاسی با بنی‌صدر بر اساس این ملاحظه صورت گرفت که سازمان تصور می‌کرد سرعت ریزش نیروهای اجتماعی حکومت بسیار سریع است و لذا اقدام تهاجمی سازمان، نه تنها این ریزش را تسریع می‌کند، بلکه حکومت نیز به سرعت قدرت بسیج و مشروعیت خود را از دست می‌دهد. رجوی استدلال می‌کرد، نباید تعرض علیه حکومت را به بعد از استقرار آن موکول کرد، زیرا اگر نظام مستقر شود دیگر تغییر آن دشوار خواهد شد و سرکوب و نابودی گروه‌های سیاسی قطعی است.^۲ سازمان استفاده ابزاری از بنی‌صدر را به‌عنوان رئیس جمهور برای تغییر استراتژی و تهاجم به نظام، مناسب ارزیابی می‌کرد، زیرا بر اثر شکست نظامی موضع بنی‌صدر ضعیف شده بود و برای ترمیم آن آماده همکاری با سازمان بود. علاوه بر این کشور نیز در شرایط گذار و قبل از استقرار قرار داشت و لذا برای سازمان یک فرصت محسوب می‌شد. بر پایه همین ملاحظات سازمان در این مرحله جایگزینی بنی‌صدر و لیبرال‌ها را در حکومت پذیرفت و جایگزینی خود را به مرحله دوم موکول کرد.^۳ نهضت آزادی نیز به این نتیجه رسیده بود که در این مرحله بدون قبول رهبری بنی‌صدر راه نجاتی وجود ندارد.^۴ در عین حال مهندس بازرگان در ملاقات با آقای هاشمی و گفت‌وگو درباره برخی از موضوعات از جمله: اختلافات و مشکلات موجود، جنگ و صلح و سایر مسائل می‌گوید: نهضت آزادی درصدد اسقاط دولت و تشکیل دولت نیست. آقای هاشمی در پاسخ تأکید می‌کند: بنی‌صدر درصدد است و شما از ایشان حمایت می‌کنید. پس از این توضیح، مهندس بازرگان سکوت می‌کند.^۵

۱. درس تجربه، ج ۲، ص ۸۳۹.

۲. فرخ نگهدار دبیر اول پیشین کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق، اکثریت، ۱۳۹۰/۴/۴، سایت b.b.c.

۳. پیمان در نشریه امت، به نقل از: سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴)، ص ۱۷۰.

۴. همان.

۵. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱/۲۹، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۰. عبور از بحران، ص ۶۲.

برداشت بنی‌صدر و منافقین از شرایط کشور این بود که امام به چند دلیل قدرت عزل رئیس‌جمهور قانونی را در وضعیت جنگی ندارد؛ دلیل اول اینکه بنی‌صدر فرمانده کل قوا بود. دلیل دوم اینکه شرایط جنگ عزل وی را ناممکن می‌کرد. سوم اینکه بنی‌صدر رئیس‌جمهور قانونی کشور بود و به ۱۱ میلیون رأی خود اتکا داشت. چهارم اینکه گروه‌ها و احزاب اطراف خود را حائز قدرت و اثرگذاری ارزیابی می‌کردند. در کنار همه اینها بنی‌صدر از پشتوانه تبلیغاتی رسانه‌های خارجی در مقابل امام بهره می‌برد.^۱ سازمان مجاهدین نیز تصور می‌کرد به دلیل قدرت سازماندهی میلشیا و پشتوانه‌های آموزشی قادر است در صورت نیاز با تظاهرات مسلحانه بزرگ، به‌وسیله هواداران در تهران، جمهوری اسلامی را ساقط کند و قدرت را به‌دست بگیرد. در همین چارچوب طبق هماهنگی با سفارت فرانسه که احتمالاً بنی‌صدر یکی از واسطه‌های اصلی این ارتباط بود، در اواخر سال ۱۳۵۹ رجوی مخفیانه به فرانسه سفر و در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ به ایران مراجعت کرد و با ترتیب یک نشست درون سازمانی خط سرنگونی نظام به سازمان ابلاغ شد.^۲

استراتژی سازمان در این مرحله "براندازی با ضربه شتابان" بود.^۳ تاکتیک اصلی این براندازی ضربه‌ای و شتابان همراه با غافلگیری بود. شیوه عمل در این استراتژی تکیه بر نفوذی‌ها در درون ساختار و بخش‌های مختلف نظام بود. سازمان مقدمات اجرای این استراتژی را طی سه ماه فراهم کرده بود تا با یک "ضربه تنه" رأس جمهوری اسلامی را از میان بردارد.^۴ طرح اولیه این استراتژی از سوی رجوی ارائه شد، به این معنا که با ضربه تنه، با از اکثریت انداختن مجلس، دولت و بخشی از قوه قضاییه و حتی کشتن امام، رژیم بدون سر خواهد شد. با توجه به حضور دشمن خارجی، یعنی عراق، در ایران و مشکلات داخلی، سیاسی، اجتماعی و وضعیتی که

۱. قاسم تبریزی، عضو شورای پژوهشی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰/۴/۲۰، گفت‌وگو با سایت ساجد.

۲. سازمان مجاهدین خلق، *پیدایی تا فرجام* (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴)، ص ۷۳.

۳. آقای اکبر طاهری محقق و استاد دانشگاه، تابستان ۱۳۸۵، گفت‌وگو با *فاصلنامه نگین/ایران*، ش ۱۷، ص ۲۱.

۴. همان.

گروه‌ها دارند جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد.^۱ در این مرحله از نظر رجوی شرایط جنگ و اشغال به‌منزله نقطه ضعف^۲ ایران ارزیابی می‌شد و لذا به‌دنبال سرنگونی نظامی در چشم‌انداز محدود و کوتاه مدت بود.^۳ سازمان با هدف بی‌آینده کردن رژیم، سلب ثبات و تثبیت نظامی سازمان، از طریق ترور سران سیاسی کشور و شاه مهره‌ها به‌دنبال معرفی خود به‌عنوان آلترناتیو^۴ نظام بود.^۵

سطح درگیری‌های سیاسی و خیابانی در کشور از خرداد سال ۱۳۶۰ افزایش یافت. امام بر اساس شرایط جدید بنی‌صدر را در تاریخ ۲۰ خرداد از فرماندهی کل قوا عزل کرد. هم‌زمان نیز مجلس شورای اسلامی طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را به بحث گذاشت. جبهه ملی با موضعگیری علیه لایحه قصاص مردم را برای تظاهرات در روز ۲۵ خرداد فراخوانی کرد.^۶ سازمان مجاهدین خلق به‌عنوان بازوی نظامی جبهه متحد سیاسی برای درگیری نظامی آماده شد.^۷ بدین شکل که کلیه هواداران خود را از شهرستان‌ها به تهران فراخواند.

در همین روند مجلس شورای اسلامی در ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ عدم کفایت بنی‌صدر را به رأی گذاشت و سرانجام با دو فوریت تصویب شد و با ۱۲۰ امضا بنی‌صدر از ریاست جمهوری عزل شد.^۸ بنی‌صدر در واکنش به روند و اقدام قانونی مجلس شورای اسلامی به‌دنبال استفاده از ظرفیت سازمان برای درگیری و ترور بود. چنان‌که سودابه سودیفی، مشاور بنی‌صدر، پس از دستگیری می‌گوید: بنی‌صدر

۱. همان، ص ۲۲.

۲. پس از شکست استراتژی براندازی و استقرار رجوی در فرانسه، وی برای توجیه ضرورت همکاری با عراق با هدف براندازی، جنگ را نقطه قوت ایران ارزیابی کرد و با حضور در عراق ارتش آزادی‌بخش را تشکیل داد.

۳. مسعود رجوی، تابستان ۶۱، مصاحبه با نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان در خارج از کشور، به نقل از: راستگو، علی‌اکبر، مجاهدین خلق در آیین تاریخی، چاپ نهم، بهار ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۴۷.

۵. همان، ص ۵۷.

۶. قاسم تیریزی، ۱۳۹۰/۴/۲۰.

۷. همان.

۸. سازمان مجاهدین خلق، از پیدایی تا فرجام (۴۸۳۱ - ۴۴۳۱)، ص ۱۷۷.

به رجوی پیام داد باید شروع به زدن رأس آنها نمود، چاره دیگری نیست.^۱ بنی صدر انتظار داشت در این مرحله، مهره‌های بالای رژیم از سوی سازمان حذف شود.^۲ سازمان در این مرحله با به‌کارگیری کلیه ظرفیت‌های خود، روز ۳۰ خرداد را به‌عنوان روز سرنگونی نظام اعلام و درگیری مسلحانه را آغاز کرد.^۳ همچنین با استفاده از عنصر نفوذی در حزب جمهوری اسلامی، انفجار در حزب را طراحی و در تاریخ هفتم تیر به اجرا گذاشت که موجب شهادت بخش اصلی کادرهای سیاسی انقلاب و مسئولان کشور از جمله شهید بهشتی شد. بعدها رجوی در ملاقات با حبوش، رئیس اطلاعات عراق، با اشاره به اقداماتی که تحت حمایت غرب انجام داد می‌گوید: به ما تروریست نمی‌گفتند، هر چند کاخ سفید و الیزه می‌دانستند که چه کسی حزب جمهوری را منفجر کرد.^۴ همچنین در ۸ شهریور با انفجار مقر نخست‌وزیری رجایی رئیس‌جمهوری وقت به همراه باهنر نخست‌وزیر، به شهادت رسیدند. گرچه سازمان مسئولیت آن را بر عهده گرفت،^۵ ولی بعدها یک نشریه امریکایی فاش کرد انفجار نخست‌وزیری در ۸ شهریور با طراحی سازمان سیا انجام شد.^۶

در این مرحله به گفته تحلیلگران، موفقیت عراق بیشتر به شورش داخلی ایران بستگی داشت تا به استراتژی نظامی عراق،^۷ چنان‌که یکی از فرماندهان عراقی گفت، رهبری عراق، نظریات خود را بر روی اوضاع آشفته داخلی ایران و اختلافات شدید، بین سیاستمداران ایران بنا نهاده بود و تصور می‌کرد برای ایران تأمین نیروهای لازم برای بیرون راندن نیروهای عراقی در سایه پراکندگی داخلی دشوار است.^۸ درحالی‌که مسئله ایران پس از دفاع اولیه در برابر تهاجم عراق، تغییر از موقعیت

۱. همان، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۸۷.

۳. همان، ص ۱۸۲.

۴. همان، ص ۱۸۹.

۵. همان، ص ۱۹۲.

۶. همان، ص ۱۹۳.

۷. *وال استریت ژورنال* (۶۰/۴/۱۶)، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۶، ص ۳۶۲.

۸. درودیان، *خونین‌شهر تا خرمشهر*، ص ۵۵.

دفاعی به تهاجمی بود، با شکست در آزادسازی مناطق اشغالی و تشدید بحران سیاسی، ایران در برابر دو مسئله اساسی قرار گرفت: نخست چگونگی تغییر از بی‌ثباتی به ثبات و انسجام سیاسی - اجتماعی برای بسیج منابع و دیگری چگونگی تغییر از موضع دفاعی به تهاجمی برای انهدام نیروهای دشمن در مواضع اشغالی شرایط پیچیده‌ای که برای ایران به وجود آمده بود سبب شد، روزنامه لوموند، چاپ فرانسه، با طرح پرسش درباره آینده جمهوری اسلامی نوشت: آیا جمهوری اسلامی قادر خواهد بود در جنگی که در دو جبهه وجود دارد، پیروز شود یا خیر؟^۱

۲. آزادسازی مناطق اشغالی

بن بست نظامی حاکم بر جنگ ایران و عراق و منطق تداوم آن، حاصل برقراری "موازنه ناتوانی نظامی" به همراه "موازنه پیروزی‌های نسبی" میان ایران و عراق بود. ایران برای گشایش در روند جنگ، نیازمند آزادسازی مناطق اشغالی بود، درحالی‌که تحقق این هدف با چالش‌های سیاسی، نظامی، شامل شکاف در ساختار سیاسی، ناهماهنگی ارتش و سپاه، همچنین افزایش درگیری‌های سیاسی و امنیتی در داخل کشور مواجه بود.^۲ عراق نیز با وجود ناتوانی در تحمیل خواسته‌های خود به ایران، به دلیل تصرف برخی از شهرها و مناطق مرزی ایران، خود را در موقعیت برتر ارزیابی می‌کرد و با امید به تغییرات سیاسی در ایران، استراتژی استقرار در مناطق اشغالی را برگزید. با این توضیح این پرسش وجود دارد: ایران چگونه با غلبه بر بی‌ثباتی سیاسی در کشور و دگرگونی در جبهه‌های نبرد، قوای نظامی عراق را منهدم و مناطق اشغالی را آزاد کرد؟ در پاسخ به پرسش یاد شده، برای شکستن بن‌بست حاکم بر جنگ سه راه حل کلی وجود داشت که هر یک نیز با ابهام و پرسش‌هایی همراه بود:

۱. پیشروی عراق در خاک ایران متکی بر قدرت نظامی و تغییر در صحنه

۱. جنگ بازبانی ثبات، ص ۸۶.

۲. محسن میلانی، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۵، ص ۳۹۶.

سیاسی - نظامی جنگ. عراق در شرایطی که از امتیاز برتری نظامی و غافلگیری نسبی برخوردار بود، هیچ‌گونه پیروزی چشمگیر و تعیین‌کننده‌ای برای تحمیل اراده خود بر ایران به‌دست نیاورد، حال پس از کاهش توان نظامی و برخورداری ایران از آمادگی و آرایش نظامی، عراق چگونه می‌توانست در عمق خاک ایران پیشروی کند؟

۲. تشدید بی‌ثباتی در ایران و در نتیجه تغییر نظام سیاسی و ارائه امتیاز به عراق برای اتمام جنگ. درحالی‌که امام با رهبری یک انقلاب مردمی، شالوده قدرت سیاسی - امنیتی و نظامی رژیم شاه را به چالش گرفت و انقلاب پیروز شد، همچنین با ایجاد انسجام سیاسی، قدرت دفاعی ایران را در برابر تهاجم ارتش عراق سامان داد، چگونه امکان داشت بر اثر حوادث سیاسی - امنیتی قدرت را واگذار کند و یا بر اثر بن بست نظامی در برابر عراق تسلیم شود؟

۳. شکست نظامی عراق از سوی ایران و آزادسازی مناطق اشغالی. درحالی‌که ایران درگیر چالش‌های سیاسی و امنیتی بود و پیش از این با چهار عملیات برای آزادسازی مناطق اشغالی اقدام کرد، ولی به نتیجه نرسید، چگونه می‌توانست متکی بر قدرت نظامی مناطق اشغالی را آزاد کند؟

نظر به اینکه بن بست نظامی حاکم بر جنگ سرانجام با راه حل سوم شکسته شد و در نتیجه، موازنه نظامی به سود ایران تغییر کرد، لذا در ادامه بحث چگونگی تبدیل "واگرایی سیاسی به انسجام" و تبدیل "قدرت دفاعی به تهاجمی" و سپس کسب پیروزی‌های بزرگ و انهدام قوای نظامی دشمن توضیح داده خواهد شد.

الف. مدیریت بحران سیاسی در کشور

شکست در آزادسازی مناطق اشغالی به همراه درگیری‌های سیاسی - نظامی در خیابان‌های تهران کشور را در وضعیت مخاطره‌آمیز قرار داد. آقای هاشمی درباره این وضعیت می‌گوید: با مراسم ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۹ برای بنی‌صدر در دانشگاه تهران، اختلاف‌ها شدیدتر شد و فضای سیاسی را متشنج و دولت را مواجه با اشکال

کرد. در جبهه‌ها تحرکی نبود و نیروهای عراقی مواضع خود را برای ادامه اشغال تحکیم می‌کردند. افکار آقای بنی‌صدر که اختلاف میان ارتش و سپاه به وجود آورده بود، امکان تحرک مناسب برای عقب راندن اشغال‌گران را از دسترس بیرون برده بود. بین مجلس و رئیس‌جمهور اختلاف شدید بود و نیروهای ضد انقلاب که پشت سر آقای بنی‌صدر موضع گرفته بودند به آتش اختلاف دامن می‌زدند. امنیت کشور در مرزها و به خصوص در کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، دشت آزادگان و مرکز آسیب دیده بود.^۱ در واقع کشور در بحرانی‌ترین وضع ممکن قرار داشت^۲ و تلاش می‌شد تا با تضعیف دولت در ایران، بی‌ثباتی ایجاد شود.^۳

وقوع حادثه ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران نقش تعیین کننده و سرنوشت‌سازی برای مدیریت بحران از سوی امام داشت. زیرا ایشان در تحلیل و ارزیابی وضعیت سیاسی - نظامی کشور، به گفته مرحوم سیداحمد آقا خمینی، دست افراد خارجی و ضد انقلاب داخلی، مخصوصاً منافقین را در جریانات به وضوح مشاهده می‌کرد.^۴ امام در این مرحله برای تصمیم‌گیری در برابر دو گزینه راهبردی قرار داشت: گزینه اول تقدم حل مسئله جنگ از طریق مذاکره با عراق و سپس حل و فصل مسائل داخلی کشور بود. گزینه دوم تقدم حل مسئله داخلی و سپس حل مسئله جنگ بود. هر دو گزینه با ریسک و هزینه همراه بود. امام با شناختی که از ماهیت جنگ و شخصیت صدام داشت، در هیچ شرایطی صدام را برای مذاکره قابل اعتماد نمی‌دانست. بنابراین گزینه اول با توجه به بی‌اعتمادی به صدام و مهم‌تر از آن ضرورت واگذاری امتیاز سیاسی به عراق برای حل جنگ از نظر امام قابل پذیرش نبود. انتخاب گزینه دوم با توجه به حضور دشمن در مناطق اشغالی بسیار مخاطره‌آمیز بود، زیرا در هر صورت

۱. هاشمی‌رفسنجانی، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۰. عبور از بحران، ص ۱۲.

۲. سیداحمد خمینی، ۸ و ۹ اردیبهشت ۶۱، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۱۷۷.

۳. آیت‌الله شهید بهشتی، به نقل از: تقویم تاریخ دفاع مقدس، به کوشش فرهاد بهروزی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۶۶.

۴. سیداحمد خمینی، ۸ و ۹ اردیبهشت، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۱۷۷.

هماهنگی جریان‌ات داخلی با عراق و یا پیشروی عراق در خاک ایران موجب شکست استراتژی امام می‌شد. در عین حال با برداشتی که امام از ضعف نظامی عراق داشت و مهم‌تر از آن ارزیابی امام از جامعه ایران و نیروهای انقلابی برای حضور در صحنه سیاسی به انتخاب گزینه دوم منجر شد.

استراتژی امام در مرحله جدید متکی بر فراخوانی مردم به صحنه سیاسی کشور و حذف جریان ضد انقلابی از درون ساختار سیاسی کشور بود. امام برای اتمام حجت به بنی‌صدر یک هفته پس از واقعه ۱۴ اسفند سال ۵۹، به گفته مرحوم سیداحمد آقا خمینی، از ایشان می‌خواهد آقایان، از جمله شهید بهشتی، اردبیلی، هاشمی و آیت‌الله خامنه‌ای را به همراه بنی‌صدر و بازرگان برای جلسه دعوت کند. در این جلسه امام با لحن شدیدی با بنی‌صدر صحبت می‌کند و از وی می‌خواهد خود را آلت دست قرار ندهد. مرحوم سیداحمد درباره این جلسه می‌گوید: تمام وجود امام می‌لرزید، به قدری به بنی‌صدر تندی کردند که حد نداشت. امام بعد از نیم ساعت و یا یک ساعت جلسه را ترک و از آقایان خواست هرکس عقیده‌اش را بنویسد، بدهد به احمد، تا او به ایشان بدهد. احمد آقا همچنین اضافه می‌کند، امام گفتند در آینده نزدیک همه چیز تغییر می‌کند.^۱

تلاش امام برای فاصله گرفتن بنی‌صدر از گروه‌های سیاسی، حتی قبل از واقعه ۱۴ اسفند شروع شده بود، چنان‌که در ملاقات‌های حضوری، امام به‌طور مکرر از ایشان می‌خواستند، مجاهدین و گروه‌های فاسد را از خودش دور کند.^۲ حتی در یک جلسه امام به بنی‌صدر می‌گوید، تو فکر نکن رأی آوردی، مردم طرفدار اسلام هستند، رأی را که به تو دادند، رأی تو نیست رأی به اسلام است. اگر روزی برای ملت روشن شود تو چه کاره هستی، همه مقابلت خواهند ایستاد.^۳ علاوه بر این امام با برداشتی که از قضایای دانشگاه تهران در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ داشت، این روند را به‌مثابه برخورد با اسلام و نظام ارزیابی می‌کرد و لذا به دستگاه قضایی دستور

۱. همان، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. همان.

دادند، قضیه را تعقیب و مجرمان و محرکان را شناسایی و محاکمه کند.^۱ امام برای ایجاد زمینه‌های فراخوانی مردم به صحنه، در سخنرانی‌های خود در سه مرحله برای روشن شدن افکار عمومی، اقدام کردند. در مرحله اول امام بدون موضعگیری صریح، هر دو طرف را به صورتی راهنمایی می‌کردند تا بلکه با همان وضعیت، کارها در کشور انجام شود.^۲ مرحله دوم مرحله‌ای است که امام احساس کردند، ادامه این وضعیت امکان‌پذیر نیست،^۳ لذا امام به صورت تدریجی، مردم را در مسیری قرار دادند که خوب را از بد تشخیص دهند.^۴ مرحله سوم، مرحله‌ای است که امام فرمودند: هر چه گفتم فایده نکرد، باید برود.^۵ لذا در جلسه‌ای که با حضور آقایان مدنی، صدوقی و طاهری تشکیل شد، در پاسخ به نگرانی آنها و روشن کردن تکلیف امور گفتند: نترسید هیچ نمی‌شود، من روزی که احساس کردم وقتش است، کار را فوراً تمامش می‌کنم، نگران نباشید.^۶

امام با مشاهده ناتوانی بنی‌صدر در کسب پیروزی نظامی و به موازات آن به‌دست گرفتن رهبری جریانات سیاسی بر علیه نظام و انقلاب، به گفته مرحوم آقا سیداحمد خمینی، شبی از شب‌ها ایشان را خواسته و می‌گویند: همین حالا برو و دوستان را جمع کن، مشورت کنید و مرا خبر کنید، ولی این موضوع مسلم است که او باید از فرماندهی کل قوا عزل شود. جلسه مورد نظر برگزار و متن عزل بنی‌صدر تهیه شد و پس از امضای امام به اطلاع افکار عمومی رسید.^۷ همچنین برابر نظر امام شبانه با تماس تلفنی فرماندهان ارتش فراخوانی شدند. امام برای مهار پیامدهای ناشی از عزل بنی‌صدر، در جبهه‌های جنگ و در ارتش،

۱. امام خمینی، ۵۹/۱۲/۱۶، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

۲. سیداحمد خمینی، ۸ و ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۱۷۴.

۳. محسن رضایی دبیر تشخیص مصلحت نظام، ۸۸/۷/۱۳، گفت‌وگو با سایت جماران.

۴. سیداحمد خمینی، ۸ و ۹ اردیبهشت، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۱۷۴.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۷۵.

۷. همان، ص ۱۶۷.

در ملاقات با فرماندهان ارتش فرمودند: کوشش کنید که این پیشرفت‌هایی که ارتش می‌کند یک قدری زیادتر باشد، برای اینکه ممکن است، صدام و دوستان تبلیغ کنند در آنجا، که این فرماندهی که کنار رفته است، حالا دیگر ارتش ضعف پیدا کرده است، شما اگر بعد از این واقعه یکی دو تا پیروزی پیدا بکنید، این مطلب هم شکسته می‌شود و نمی‌تواند صدام دیگر تبلیغ بکند.^۱ امام همچنین درباره اطمینان به ارتش اضافه کردند: مسئله‌ای هم واقع نشده است و ارتش هم همه چیزش سر جای خودش است، فرماندهان سر جای خودشان هستند، هیچ قضیه تازه‌ای واقع نشده است.^۲

امام پس از مشاهده تحرکات جبهه سیاسی به رهبری بنی‌صدر با فراخوانی گروه‌های سیاسی به صحنه سیاسی کشور، طی سخنانی هشدار آمیز گفت: من همیشه نصیحت می‌کنم به آقایان و می‌خواهم که امور روی روش صحیح عمل بشود، روی قوانین عمل بشود، نه از باب این است که در ملت ما یک ضعفی پیدا شده و ملت دیگر به احکام اسلام اعتنایی ندارد.^۳ ایشان اضافه کردند: نصیحت برادرانه خواهم کرد، نصیحت خاضعانه خواهم کرد، لکن این را باید همه بدانند آن روزی که من احساس خطر برای اسلام بکنم، آن روز این طور نیست که باز من بنشینم نصیحت بکنم، دست همه را قطع خواهم کرد.^۴ امام با توجه به شرایط کشور و ابتلا به جنگ، خواستار آرامش در کشور بودند، لذا هشدار دادند اگر کسانی در اطراف کشور سخنرانی کنند و سخنرانی آنها اسباب تشنج بشود، آن شخص هر کس می‌خواهد باشد، هر مقامی می‌خواهد، من او را جای خودش می‌نشانم، قبل از اینکه شورش پیدا بشود. من همان طور که با شاه عمل کردم و هم ملت ما همان طور که با محمدرضا عمل کرد، با اشخاصی که می‌خواهند صف آرایی بکنند در مقابل دادستانی، در مقابل مجلس،

۱. امام خمینی، ۶۰/۳/۲۴، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۴۶.

۲. همان.

۳. امام خمینی، ۶۰/۳/۱۸، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۴. همان.

در مقابل ارگان‌های دیگر، من همان خواهم کرد که با محمدرضا کردم. امروز وسایل در دست است و شماها منزوی خواهید شد.^۱

با فراخوانی تظاهرات بر علیه لایحه قصاص از سوی جبهه ملی و تجمع کلیه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی برای مقابله با نظام در روز ۲۵ خرداد، امام نیز متقابلاً با اشاره به اینکه قانون قصاص بر اساس آیه قرآن است، از گروه‌ها و اشخاص و علما دعوت کردند، موضع خود را در برابر این موضوع بیان کنند. بدین ترتیب روز ۲۵ خرداد به صحنه درگیری خیابانی تبدیل شد و بر اثر حضور مردم، جریان‌های سیاسی به حاشیه رانده شدند و برای نخستین بار شعار مرگ بر بنی‌صدر سر داده شد. حضور مردم در صحنه سیاسی کشور در این مرحله، در نقطه تحولات سیاسی - اجتماعی قرار داشت. به همین دلیل امام در پیام به ملت، با تشکر از مقاومت هوشیارانه آنها نوشتند: خمینی دست یکایک شما را می‌بوسد و به یکایک شما احترام می‌گذارد و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند. من خوب درک می‌کنم که حضور شما در این روزهای حساس به چه معنایی است. باز از ملت شریف خاضعانه می‌خواهم که جنگ را فراموش نکنند.^۲

امام در پیام خود با اشاره به روند یک‌سال گذشته و علت سکوت و تحمل این وضعیت می‌گوید: من نزدیک به یک سال بود که صلاح نمی‌دیدم آنچه را می‌دانم برای ملت شرح دهم چرا؟ تا آرامش کشور حفظ شود و شما با آرامش کامل علیه مستکبران جهان بجنگید، تا احساس کردم دیگر مسئله از این حرف‌ها گذشته است و خطر، اساس جمهوری اسلامی را که با خون پاک هفتاد هزار شهید و معلولیت بیش از یکصد هزار نفر به وجود آمده بود تهدید می‌کند، دیگر تاب نیاوردم تا شما بجنگید و از پیروزی شما به نفع مقاصد شوم سیاسی ضد انقلاب بهره برداری شود. لذا درد دل نمودم، شما هر کجا هستید با کمال دقت مراقبت کنید تا ضد انقلاب به مقاصد پلیدش نرسد.^۳

۱. همان، ص ۴۱۷.

۲. امام خمینی، ۶۰/۳/۲۸، همان، ص ۴۷۴.

۳. همان.

مدیریت صحنه سیاسی کشور از سوی امام خمینی از طریق فراخوانی مردم به صحنه سیاسی و استفاده از ظرفیت‌های حقوقی - قانونی برای عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و عدم رأی کفایت نمایندگان مجلس به رئیس‌جمهور و همچنین به‌کارگیری ابزارهای سیاسی - امنیتی موجب شکست بنی‌صدر و سایر گروه‌های سیاسی شد. اقدام به انفجار و ترور از سوی سازمان مجاهدین خلق شاید بخشی از اهداف مرحله‌ای بنی‌صدر و سازمان برای به‌دست گرفتن قدرت بود، ولی در عمل موجب بن بست سیاسی و حذف آنها از صحنه سیاسی کشور شد. توضیحاتی که بنی‌صدر در این زمینه می‌دهد با فرض صحت آن، بیانگر فرایند شکست در استراتژی رویارویی با نظام و انقلاب در یک روند تدریجی بود. وی می‌گوید تا ۱۶ خرداد سال ۱۳۶۰، مطلقاً قصد خروج از ایران را نداشتیم، اصلاً فکر به کودتای^۱ آنها نمی‌رسید. آدم اشتباهش را یکی یکی متوجه می‌شود.^۲ پس از عزل از فرماندهی کل قوا و رأی عدم کفایت سیاسی مجلس، بنی‌صدر گزینه‌های مختلفی را از جمله کودتای نظامی، گفت‌وگو با عراق برای سفر به این کشور، سفر به افغانستان و سایر موارد را بررسی می‌کند.^۳ در این دوره بنی‌صدر با کمک سازمان مجاهدین خلق مخفی می‌شود که بعد متوجه می‌شود، همسر رجوی هم در این خانه حضور دارد.^۴ در هر صورت در جمع‌بندی با سازمان به نتیجه می‌رسند که باید با فراخوانی مردم به صحنه اقدام کرد که موجب حوادث ۳۰ خرداد و شکست منافقین می‌شود. سازمان در این مرحله و پس از انفجار هفتم تیر به بنی‌صدر پیشنهاد خروج از کشور را ارائه می‌کند.^۵ بنی‌صدر ضمن پذیرش این پیشنهاد می‌گوید باید صبر کرد تا نتیجه انتخابات ریاست جمهوری معلوم شود.^۶ اگر مردم رفتند پای صندوق و رأی

۱. بنی‌صدر از حضور مردم در صحنه سیاسی کشور و اقدام قانونی مجلس و امام در عزل وی از فرماندهی کل قوا و رأی عدم کفایت مجلس، به‌عنوان کودتا یاد می‌کند.

۲. درس تجربه، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳. همان، ص ۳۳۵ - ۳۳۶.

۴. همان، ص ۳۶۸.

۵. همان، ص ۳۶۷.

۶. همان، ص ۳۷۰.

دادند، معنایش این است که این کودتا را تأیید کردند، بنابراین من دیگر تکلیفی ندارم.^۱ در این مرحله برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مشارکت گسترده مردم و انتخاب شهید رجایی به عنوان رئیس جمهور موجب شد بنی صدر و سازمان برای خروج از کشور به نتیجه رسیدند، زیرا از احتمال دستگیری نیز نگران بودند. بنی صدر پس از اشاره به اینکه مردم در فراخوانی به خیابان نیامدند، می گوید، رأی، رأی مردم است، ولی مردم نیامدند بیرون، آمدند ولی آن جور که عموم مردم باید می آمدند، نیامدند.^۲ پس از آنکه مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند، بنی صدر می گوید سلمانی آمد و مرا مشابه آن قیافه‌ای در آوردند که در عکس (کارت شناسایی) بود و سوار هواپیمای سوخت رسانی شدیم. وقتی وارد مرز فرانسه شدیم با نخست‌وزیر فرانسه ارتباط برقرار کردند و من صحبت کردم و گفتم: داریم وارد خاک فرانسه می شویم. فرانسوی‌ها به ما در یک فرودگاه نظامی نزدیک پاریس اجازه فرود دادند.^۳ بنی صدر و رجوی پس از ورود به فرانسه در تاریخ هفتم مرداد از سوی این کشور پناهندگی ویژه سیاسی دریافت کردند و پلیس فرانسه مسئولیت حفاظت از آنها را بر عهده گرفت.^۴

ب. ساماندهی قدرت تهاجمی

حملات نظامی ایران در دی‌ماه ۱۳۵۹ برای آزادسازی دو شهر آبادان و خرمشهر در حالی با شکست همراه شد که تنها نه ماه بعد، در هفتم مهر ۱۳۶۰، محاصره آبادان شکسته شد و نه ماه پس از آن، در خرداد سال ۱۳۶۱، خرمشهر آزاد شد. تحولات نظامی در شرایطی صورت گرفت که ایران در دوره زمانی یاد شده، به‌ویژه در سال ۶۰، درگیر شدیدترین حوادث سیاسی - امنیتی در داخل کشور بود. چنان که تنها در دو انفجار هفتم تیر و هشتم شهریور همان سال، رئیس‌جمهور،

۱. همان، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۳۳۷.

۳. همان، ص ۳۷۱.

۴. قاسم تبریزی، ۱۳۹۰/۴/۲۰.

نخست‌وزیر، رئیس دیوان‌عالی و بسیاری از نمایندگان مجلس، مسئولان کشور و کادرهای سیاسی انقلاب را از دست داد و حتی عملیات ترور به صورت روزانه در کشور انجام می‌شد. با فرض به‌هم پیوستگی بی‌ثباتی سیاسی با اشغال و ناتوانی نظامی تا اندازه‌ای چالش‌های تبدیل قدرت دفاعی به تهاجمی برای آزادسازی مناطق اشغالی آشکار می‌شود. آزادسازی مناطق اشغالی، چنان‌که روشن است، مستلزم انهدام قدرت نظامی ارتش عراق بود، این مهم بدون تبدیل قدرت دفاعی به تهاجمی امکان‌پذیر نبود. در این باره کلاوزویتس می‌گوید: دفاع اصولاً فقط تحمل کردن نیست، بلکه باید انعطاف‌پذیر و پویا باشد، یعنی باید پس از دست یافتن به برتری و تسلط به منظور رسیدن به "هدفی مثبت" به حمله تبدیل شود. شکوهمندترین مرحله دفاع گذار سریع و پر قدرت از دفاع به حمله است.^۱ زیرا دستیابی به اهداف، با اعمال زور، از طریق آفند است، نه پدافند.^۲ در واقع آفند قدرت اراده برای پیروزی است.^۳

حملات نظامی ایران در دوره بنی صدر برای آزادسازی مناطق اشغالی در واقع ناظر بر تلاش برای تغییر وضعیت دفاع به حمله بود، ولی به نتیجه نرسید. به عبارت دیگر فرایند تبدیل دفاع به حمله، به‌منظور انهدام قوای نظامی عراق و آزادسازی مناطق اشغالی، حاصل نشد. در توضیح علت شکست در آزادسازی، چنان‌که در صفحات قبل اشاره شد، بیشتر بر عدم آمادگی ارتش و انجام عملیات بر اثر فشار سیاسی تأکید می‌شود. در واقع چنین فرض می‌شود که اگر توان نظامی وجود داشت و فشار سیاسی برای انجام عملیات اعمال نمی‌شد، اهداف آزادسازی تأمین می‌شد.

علت ناکامی اولیه در آزادسازی مناطق اشغالی، به نظر می‌رسد علاوه بر دلایل نظامی، ریشه در عوامل پیچیده‌تر سیاسی و اجتماعی داشت. اساساً جنگ برای نظام‌های انقلابی بیش از آنکه یک مسئله نظامی - استراتژیک باشد، یک مسئله

۱. هالوگ، در باب جنگ، کلاوزویتس، ص ۴۳ و ۴۴.

۲. هاوارد، کلاوزویتس و نظریه جنگ، ص ۸۶.

۳. همان، ص ۹۰.

سیاسی - اجتماعی است که در چارچوب اهداف و آرمان‌های انقلاب تفسیر و تبیین می‌شود. بر پایه این ملاحظه، در کشورهای انقلابی ساماندهی و باز تولید قدرت نظامی باید در پیوستگی با قدرت سیاسی - اجتماعی و با بسیج کلیه منابع^۱ صورت پذیرد. چنان‌که پیتر پارت می‌گوید، نیروهای اجتماعی تعیین کننده سبک نظامی و استعداد‌های نهفته کشور است.^۲ حتی تأکید می‌شود، تاکتیک می‌تواند گه‌گاهی به شدت تحت تأثیر ملاحظات سیاست داخلی قرار گیرد. همچنین نه تنها سیاست ممکن است تاکتیک را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه تاکتیک ممکن است حتی عملیات را تحت تأثیر قرار دهد.^۳ با این توضیح و با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر کشور، چگونه امکان داشت قدرت نظامی و حتی تاکتیک‌های مناسب و برآمده از مؤلفه‌های قدرت سیاسی -

اجتماعی در چارچوب استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی باز تولید شود؟ با این توضیح و با فرض "پیوستگی ثبات سیاسی با تولید قدرت نظامی" باید روند شکل‌گیری تحولات نظامی در صحنه نبرد و کسب پیروزی‌های نظامی را در پیوند با تحولات سیاسی - اجتماعی بررسی کرد. تحول نظامی یاد شده در سه مرحله صورت گرفت: مرحله اول شامل شکل‌گیری تفکر و استراتژی جدید برای شکستن بن بست نظامی حاکم بر جنگ بود. مرحله دوم آزمون دکترین و استراتژی تهاجمی ایران با انجام عملیات‌های محدود به موازات گذار از بحران سیاسی به ثبات بود. مرحله سوم انجام عملیات‌های گسترده و آزادسازی مناطق اشغالی است. مرحله اول و دوم در این قسمت و مرحله سوم در بخش دیگری بررسی خواهد شد.

نتایج عملیات نصر در هویزه، در تاریخ ۱۵ دی‌ماه ۵۹، نقطه آغاز چرخش راهبردی در روند تحولات جنگ است. زیرا نتایج و پیامدهای این عملیات موجب

۱. همان، «تکوین در باب جنگ»، درآمدی در باب جنگ، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۰۷.

۳. لی، براد فورد و کارل. ف. لینگ، «سیاست، راهبرد و عملیات» منطق استراتژیک و عقلانیت سیاسی، ترجمه و تدوین مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، چاپ مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی وزارت دفاع، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

سرخوردگی و ناامیدی مسئولان سیاسی کشور، ارتش و نیروهای سپاه و موجب تأکید بر ضرورت تحول نظامی در جنگ شد.^۱ چنان که تنها چند روز پس از شکست در آزادسازی خرمشهر و آبادان، جلسه‌ای در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۳ در محل گلف^۲ اهواز با حضور آیت‌الله خامنه‌ای نماینده امام و سایر مسئولان و فرماندهان نظامی تشکیل شد. در این جلسه از سوی سپاه نظریه‌ای مطرح شد، مبنی بر اینکه با توجه به شکستی که ارتش در محور کرخه متحمل شده است، و اینکه دیگر قدرت تهاجمی ندارد، باید در درازمدت جنگ را به صورت مردمی در آوریم و از مردم کمک بخواهیم. علاوه بر این تأکید می‌شود، مسئولان بیشتر به سپاه بها دهند و از برخورد حذفی که ارتش و دیگران با سپاه دارند، خودداری شود. نماینده امام ضمن تأیید اظهاراتی که شد، تأکید کردند سپاه طرح‌های پیشنهادی خود را بدهد تا در شورای عالی به تصویب برسد.^۳

در مرحله جدید دو مسئله به موازات هم مورد تأکید قرار گرفت: مسئله اول نگرانی از تداوم حضور آزار دهنده دشمن در مناطق اشغالی بود که تحمل‌ناپذیر بود.^۴ با توجه به اینکه پیش از این تصور می‌شد با حمله به دشمن مناطق اشغالی آزاد خواهد شد، لذا شکست در تأمین اهداف موجب این پرسش شد که چرا ارتش آمد، اقدامات خود را انجام داد ولی نتیجه نداد؟^۵ در پاسخ به این پرسش، مسئله دوم شکل گرفت و این تفکر در سپاه مطرح شد که ایده جنگ باید عوض شود.^۶ شهید حسن باقری این موضوع را در جلسه برخی از فرماندهان سپاه با آیت‌الله اشراقی، داماد امام، طرح و در دفتر خاطرات خود این‌گونه می‌نویسد: باید به خود جرئت داد، این نوع جنگیدن به درد نمی‌خورد و لازم است استراتژی

۱. سرلشکر عزیز جعفری فرمانده کل سپاه، ۸۸/۷/۷، «بررسی نقش نیروهای مردمی در جنگ»، همایش مرکز اسناد دفاع مقدس.

۲. قرارگاه عملیات سپاه در جنوب در محل گلف اهواز تشکیل شده بود.

۳. سردار فتح‌الله جعفری، ۸۳/۱۱/۱۳، مصاحبه با روزنامه اعتماد، ص ۱۱.

۴. سرلشکر غلامعلی رشید، ۸۸/۶/۲۳، گفت‌وگوی اختصاصی.

۵. غلامعلی رشید، به نقل از: جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۳۳.

۶. همان.

جنگ عوض شود.^۱ این اظهارات مهم‌ترین نشانه شکست استراتژی نظامی پیشین ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی^۲ و ضرورت طراحی استراتژی جدید بود. در واقع با شکست در آزادسازی مناطق اشغالی، اعتبار و کارکرد تفکر نظامی موجود برای در هم شکستن قوای دشمن و آزادسازی زیر سؤال رفته بود. در تداوم این وضعیت سازماندهی واقعه ۱۴ اسفند با نقش محوری بنی‌صدر، اولین تردیدها را در شورای عالی دفاع و در میان مسئولان کشور و نیروهای حزب اللهی نسبت به ادامه کارکرد بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا ایجاد کرد^۳ و متقابلاً موجب فراهم‌سازی پذیرش نظریات و طرح‌های پیشنهادی سپاه برای آزادسازی مناطق اشغالی شد.

طراحی استراتژی و تاکتیک جدید در پاسخ به نیازها و ضرورت شکستن بن‌بست نظامی حاکم بر جنگ باید با در نظر گرفتن استراتژی دشمن، مبنی بر استفاده از اهرم زمین، برای تأمین اهداف صورت می‌گرفت. برای این منظور باید نوعی از نبرد طراحی می‌شد که نه جنگ طولانی شود و نه متحمل شکست‌های پی در پی شویم.^۴ لازمه تسریع در اتمام جنگ و کسب پیروزی بر عراق، انهدام قوای نظامی عراق به‌عنوان پیش شرط آزادسازی مناطق اشغالی از طریق تبدیل قدرت دفاعی به قدرت تهاجمی بود. تحقق این هدف بدون برخورداری از توانایی تبدیل مزیت‌های انسانی و معنوی ایران به قدرت برترساز و خنثی‌سازی برتری هوایی و تجهیزاتی عراق امکان‌پذیر نبود.

طراحی عناصر و مؤلفه‌های ضروری برای ساماندهی قدرت تهاجمی حاصل ارزیابی و تجزیه و تحلیل، تجربه دفاع در برابر حملات ارتش عراق در آغاز جنگ و همچنین تجربه شکست اولیه در مرحله آزادسازی مناطق اشغالی بود. در مرحله دفاع در برابر حملات عراق، علت شکست عراق و تغییر در محاسبات صدام برای

۱. همان.

۲. سردار محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، به نقل از: همان، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۳۴.

۴. دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، ۶ مهر ۱۳۹۰، گفت‌وگو با سایت فرارو.

پیشروی در خاک ایران نقش و مشارکت نیروهای مردمی، به‌ویژه در شهرها، به همراه روحیه و اراده در هم شکستن قدرت نظامی دشمن با ایثار و شهادت‌طلبی بود. در مرحله آزادسازی یکی از دلایلی که تصور می‌شد با این سیاست‌ها جنگ به نتیجه نخواهد رسید،^۱ عدم به‌کارگیری نیروهای مردمی در جنگ بود،^۲ چنان‌که پس از آزادسازی مناطق اشغالی، بر اثر حضور نیروهای مردمی در جنگ و هماهنگی ارتش و سپاه، آیت‌الله خامنه‌ای طی سخنانی در جمع بسیج سراسر کشور گفت: اگر شما (بسیج) نبودید، جنگ به پیروزی‌های کنونی نمی‌رسید، من در میدان جنگ آن روزهایی را دیده‌ام که ارتش تنها بود و برای باز پس گرفتن یک میدان از خاک خودمان سه لشکر را به کار گرفتیم و بعد با خسارت برگشتیم.^۳ با این توضیح نادیده گرفتن تجربه دفاع در برابر حملات عراق و نقش نیروهای مردمی به معنای از دست دادن بخشی از عناصر و مؤلفه‌های قدرت برای تهاجم به دشمن بود. سردار عزیز جعفری درباره علت بی‌توجهی به تجربه دفاع و نیز عدم به‌کارگیری نیروهای مردمی، علاوه بر ملاحظات سیاسی مورد نظر بنی‌صدر، معتقد است به لحاظ تفکر و ساختار نظامی، ارتش نمی‌توانست نیروهای مردمی (سپاه و بسیج) را در درون سازمان خود به کار گیرد.^۴ سپاه هم به لحاظ ساختار و سازمان در وضعیتی نبود که همانند یک نیروی منظم در کنار ارتش قرار بگیرد. ملاحظات یاد شده نشان می‌دهد چگونه بخشی از قدرت ایران که عراق را در تهاجم به ایران با شکست همراه کرد، در مرحله آزادسازی نادیده گرفته شد، و لذا موجب تداوم حضور نیروهای دشمن در مناطق اشغالی شد. در فرایند طراحی استراتژی نظامی نقاط ضعف و قوت ایران و عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و چند نتیجه حاصل شد:

۱. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۶۰/۶/۳۱، روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۷، صص ۴۵۳ - ۴۵۴.
۲. آیت‌الله خامنه‌ای، ۶۲/۲/۱۶، مصاحبه با مجله پیام انقلاب، به نقل از: همان، ج ۸، ص ۴۴۲.
۳. آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۹/۴، سخنرانی در جمع بسیج سراسر کشور، ارتش در نگاه رهبر، معاونت تبلیغات و روابط عمومی، چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰، ص ۱۲۱.
۴. سرلشکر عزیز جعفری فرمانده کل سپاه، ۱۳۸۷/۷/۷.

۱. عراق از نظر تجهیزات نظامی و قدرت هوایی بر ایران برتر است.^۱
 ۲. استعداد یگان‌های رزمی عراق در مقایسه با ایران برتر است.^۲
 ۳. نیروی انسانی ایران سه برابر عراق است.^۳
 ۴. شیوه تفکر کلاسیک برای جنگ مناسب نیست و باید تغییر کند.^۴
 ۵. تغییر در معادله نابرابر انسانی با به‌کارگیری توان عظیم مردمی امکان‌پذیر است.^۵
- فرایند طراحی و اجرای عملیات نظامی برعلیه مواضع و استحکامات نیروهای عراقی برپایه ملاحظات یاد شده در چند مرحله صورت گرفت. ابتدا پس از توقف و زمین‌گیر شدن نیروهای دشمن، به تناسب معابر وصولی حمله عراق به ایران، محورهای مقاومت سازماندهی شد. به گفته امیر شمشانی فرمانده سپاه خوزستان، در محور دزفول، رشید و در محور آبادان، مهدی کیانی و در محور خرمشهر جهان آرا و بعد موسوی بود. کم‌کم بچه‌های دیگر مانند عزیز جعفری یا رستمی از تهران و مشهد به سوسنگرد آمدند. از بهبهان نیز بقایی و مرتضی صفار را فرستادند که بقایی در اهواز بود. همچنین آقا رحیم در دارخوین مستقر شد و محورها کم‌کم شکل گرفت.^۶
- در این دوره مواجهه دائمی با دشمن موجب شکل‌گیری ضرورت شناخت از دشمن و در نتیجه ایجاد سازمان و ساختار اطلاعات - عملیات در سپاه شد،^۷ چنان‌که شهید حسن باقری پس از اعزام از تهران از طریق شناسایی دشمن در منطقه جنوب، چنان بر روی دشمن اشراف اطلاعاتی پیدا کرد که به گفته سردار رشید، کل دشمن را در جنوب به صورت یکپارچه می‌دید و همین امر موجب برتری ذهنی سپاه برای طراحی عملیات در برابر دشمن شد.^۸ علاوه بر شناخت از دشمن،

۱. همان.

۲. هیرو، طولانی‌ترین جنگ، رویارویی نظامی ایران و عراق، ص ۹۳.

۳. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۴۵.

۴. سرلشکر عزیز جعفری، ۱۳۸۷/۷/۷.

۵. امیر شمشانی، ۸۹/۸/۱۶، روزنامه ملت ما، ص ۱۳.

۶. همان.

۷. همان.

۸. سرلشکر غلامعلی رشید، ۸۸/۷/۱۲، گفت‌وگوی اختصاصی.

ضرورت‌های دفاع و تهاجم موجب توجه به ابزارهای ضروری جنگ مانند: آتش توپخانه، خمپاره و مسئله آموزش شد. سپاه در خوزستان با توجه به نیازهای مورد اشاره، پادگان پرکان دیلم را به‌عنوان مرکز ادوات راه اندازی کرد و آموزش آغاز شد.^۱ تشکیل ستاد عملیات جنوب در ساختمان گلف اهواز، به فرماندهی شهید حاج داود کریمی، برای هماهنگی و فرماندهی جنگ در خوزستان یکی از مهم‌ترین اقداماتی بود که در ساختارسازی و سازماندهی نیروهای سپاه و داوطلب مردمی نقش بی‌بدیلی داشت. در دی‌ماه ۱۳۵۹ برادر رحیم صفوی به‌عنوان فرمانده ستاد عملیات جنوب منصوب شد. برادر رشید به‌عنوان جانشین و شهید باقری به‌عنوان مسئول اطلاعات، برادر حجازی مسئول اعزام نیرو و مهندس احمدپور به‌عنوان مسئول تدارکات و پشتیبانی نیروها منصوب شدند. برای سازماندهی دفاعی در برابر دشمن و انجام عملیات تهاجمی، جبهه‌های جنوب به شرح زیر تقسیم‌بندی شد:

۱. محور عملیاتی دزفول در غرب رودخانه کرخه به فرماندهی برادر رئوفی‌نژاد،
۲. محور عملیاتی شوش به فرماندهی شهید بقائی و جانشینی برادر مرتضی صفار،
۳. محور عملیاتی سوسنگرد به فرماندهی برادر احمد غلامپور و حضور برادران عزیز جعفری، حجت‌الاسلام بشردوست و عندلیب،
۴. محور عملیاتی دارخوین به فرماندهی شهید حسین خرازی،
۵. محور عملیاتی فیاضیه به فرماندهی شهید احمد کاظمی و جانشینی شهید یدالله کلهر،
۶. محور عملیاتی ایستگاه هفت و ایستگاه ۱۲ در آبادان به فرماندهی برادر جعفر اسدی و مرتضی قربانی.^۲

روش سازماندهی و به‌کارگیری نیروهای مردمی و طراحی عملیات حاصل تجربه برخی از فرماندهان سپاه در عرصه‌های مختلف، از جمله آموزش دوران سربازی و جنگ چریکی، همچنین دوران مبارزه با رژیم شاه و مهم‌تر از آن تجربه

۱. امیر شمخانی، ۸۹/۸/۱۶، روزنامه ملت ما، ص ۱۳.

۲. سیدیحیی رحیم صفوی، به نقل از: از جنوب لبنان تا جنوب ایران، تدوین مجید نجف‌پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲-۲۶۷.

ساماندهی هسته‌های مقاومت در برابر حمله عراق، در شهرها و مناطق مرزی بود. در این باره فرمانده پیشین سپاه می‌گوید: الگوهایی وجود داشت که ما پیش از انقلاب آنها را آموخته بودیم، در دوران تحصیلی که ما حتی سلاح هم ندیده بودیم، اما کم کم به صورت خود جوش آموختیم که چگونه باید یک تیم تشکیل بدهیم و با شاه مبارزه کنیم و یا چگونه مخفی بشویم. در واقع بخش عمده از مسائلی که ما در جنگ استفاده می‌کردیم، مربوط به تجارب پیش از انقلاب و در زمان مبارزات انقلاب بود.^۱ آقای رضایی در توضیح این موضوع به هسته اصلی طراحی جنگ اشاره می‌کند که شامل، آقای رحیم صفوی، آقای شمخانی و آقای غلامعلی رشید بود که قبل از انقلاب فعالیت‌های چریکی را در دوران مبارزه آموخته بودند.^۲ تجربیات دوره شش ماه اول جنگ در مقاومت و اجرای شبیخون بر علیه مواضع دشمن گرچه به صورت خودجوش^۳ و بدون فرماندهی متمرکز انجام شد، ولی نتایج آن به همراه تجربه شکست اولیه ارتش در آزادسازی مناطق اشغالی، هماهنگی ارتش و سپاه و ضرورت استفاده از آتش توپخانه و نیروهای مردمی را اجتناب‌ناپذیر کرد. این ملاحظه اساسی موجب شکل‌گیری منطق هماهنگی میان ارتش و سپاه شد. در واقع برخورداری ارتش و سپاه از تجربه دفاع در برابر حمله عراق به‌منزله دستیابی به مفهوم مشترک از قدرت و روش جنگیدن با دشمن بود. هر چند تفکر سیاسی و نظام آموزشی ارتش و سپاه مانع از همکاری و هماهنگی میان آنها شده بود. این مهم پس از تغییر در شرایط سیاسی کشور و مهم‌تر از آن آزمون تفکر نظامی ارتش در آزادسازی مناطق اشغالی در عمل زمینه‌های همکاری و هماهنگی ارتش و سپاه را فراهم کرد.

حمله به مواضع و استحکامات دشمن و کسب پیروزی مستلزم خلاقیت و ابتکار عمل در طراحی تاکتیک‌های عملیاتی بود. تماس مداوم و نزدیک با خطوط دفاعی دشمن و شناسایی از توانایی و رفتار نیروهای دشمن، به‌ویژه تجربه اجرای شبیخون به

۱. دکتر محسن رضایی، ۸۸/۷/۱۳، گفت‌وگو با سایت جماران.

۲. همان.

۳. سرلشکر عزیز جعفری، ۸۸/۷/۷.

مواضع دشمن در اوایل جنگ، نشان می‌داد نیروهای عراقی در طول روز و حتی تا پس از نیمه شب هوشیار و آماده هستند، ولی پس از آن به استراحت می‌پردازند. بر اساس این ملاحظه، تاکتیک شکستن خط با استفاده از غافلگیری و به‌کارگیری نیروی پیاده و استفاده از تاریکی شب انتخاب شد.^۱ در واقع با طولانی شدن جنگ توجه سپاه و نیروهای مردمی روی این نکته متمرکز شد که با توجه به محدودیت و آسیب‌پذیری وسایل زرهی و عدم امکان جایگزینی آنها بهترین راه تکیه بر استفاده از نیروی پیاده است.^۲ اصول و ملاحظات تاکتیکی برای حمله به دشمن بر اساس تجربیات حاصله در مرحله دفاع و شکست اولیه در آزادسازی، همچنین شناسایی و ارزیابی توانمندی‌های نظامی دشمن و خودی، به منظور شکستن خطوط دفاعی و انهدام قدرت نظامی عراق به شرح زیر بود:^۳

۱. شناسایی دقیق و کامل از مواضع، استحکامات و نیروهای دشمن،
 ۲. جذب، سازماندهی و به‌کارگیری نیروهای پیاده برای شکستن خطوط دفاعی دشمن،
 ۳. تهاجم شبانه به دشمن برای خنثی‌سازی قدرت مکانیزه و هوایی دشمن،
 ۴. هماهنگی با ارتش برای پشتیبانی آتش توپخانه و پشتیبانی هوایی در صورت نیاز،
 ۵. رعایت غافلگیری و استفاده از راهکارهای غیر قابل پیش‌بینی برای دشمن.
- در چارچوب اصول و آموزه‌های یاد شده از اسفند سال ۱۳۵۹ تا شهریور سال ۶۰، به مدت هفت ماه، تعداد ۲۵ عملیات محدود انجام شد.^۴ اهمیت عملیات‌های یاد شده از چند جهت قابل توجه است: نخست اینکه موجب شکل‌گیری و تحکیم آموزه‌های قدرت تهاجمی ایران در سطح اندیشه، استراتژی و تاکتیک شد. علاوه بر این زمینه آزادسازی مناطق اشغالی را در دوره بی‌ثباتی در کشور، در حد فاصل بهمن ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳۶۰، فراهم کرد. نخستین عملیات نظامی در چارچوب اصول و تاکتیک‌های

۱. همان.

۲. جنگ بازبایی ثبات، ص ۱۳۸.

۳. ر.ک: توضیحات سردار رشید در پاورقی کتاب جنگ بازبایی ثبات، ص ۱۴۹.

۴. همان، ص ۱۴۰.

مورد اشاره در تاریخ ۲۶ اسفند سال ۱۳۵۹ به نام عملیات امام مهدی (عج) در غرب سوسنگرد انجام شد. عملیات یاد شده با استعداد ۱۶۰ نفر بر علیه یک تیپ از ارتش عراق و در ساعت ۸ صبح آغاز شد. خط شکنی با نیروهای پیاده در ۸ صبح صورت گرفت که نیروهای دشمن در حال استراحت بودند. با وجود موفقیت در تصرف مواضع دشمن در ساعت ۱۲ ظهر و با توجه به درس آموزی از تجربه پاتک دشمن به هویزه، در عملیات نصر، نیروها با گرفتن ۶۰ اسیر و غنایم عقب‌نشینی کردند.^۱

در میان عملیات‌های محدود که در یک دوره هفت ماهه انجام شد، عملیات فرماندهی کل قوا در دارخوین،^۲ به دلیل شرایط سیاسی کشور و دستاوردهای سیاسی - نظامی آن، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. در این عملیات برای نخستین بار نیروهای خودی پس از ۵/۳ کیلومتر پیشروی در مواضع عراق، ۲۷۰ تا ۳۰۰ نفر از نیروهای دشمن را به اسارت گرفتند. در این عملیات گردان زرهی صلاح‌الدین عراق منهدم شد و برای اولین بار تعدادی تانک و نفربر به غنیمت گرفته شد که مبنای تشکیل تیپ زرهی ۲۸ صفر در سپاه شد.^۳ پیشروی از جناح شمالی دشمن به گونه‌ای بود که به گفته فرمانده وقت سپاه، عراق احساس کرد دو لشکر از نیروهایش در خطر قرار گرفته است.^۴ به دنبال انجام این عملیات عراق قصد داشت به‌طور کامل از منطقه شرق کارون عقب‌نشینی کند. با اطلاعاتی که در اختیار ایران قرار گرفت، دولت فرانسه طی تماس با دولت عراق به این کشور می‌گوید قرار است در ایران تمام مقامات را از بین ببرند و به دنبال این مسئله عراق با امیدواری که پیدا کرد، از شرق کارون عقب‌نشینی نکرد.^۵ این گزارش اطلاعاتی نشان می‌دهد پیوستگی بی‌ثباتی سیاسی با اشغال و مسائل سیاسی - امنیتی کشور با خارج تا چه اندازه عمیق بود و چگونه سفر مخفیانه

۱. سرلشکر عزیز جعفری، ۱۳۸۸/۷/۷.

۲. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۴۶.

۳. سیدرحیم صفوی، به نقل از: *از جنوب لبنان تا جنوب ایران*، ص ۲۷۹.

۴. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۰/۷/۱، گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۵، ص ۱۷۸.

۵. همان، ص ۱۸۰.

رجوی به فرانسه، در زمستان سال ۱۳۵۹ و سپس آغاز حرکت مسلحانه در خرداد ۶۰، با هدف براندازی نظام با هماهنگی کامل غربی‌ها صورت گرفته است. عملیات دارخوین نقطه عطفی در تجارب نظامی و پیروزی‌هایی بود که به دست آمد. سپاه به گفته سردار صفوی الفبای جنگ و عملیاتی را که به جنگ انقلابی معروف شد، در این عملیات فرا گرفت.^۱ در ارزیابی دشمن از این عملیات آمده است، به کارگیری نیروهای پیاده به شیوه بسیار عالی و در حد زیاد و به کارگیری توپخانه سنگین به طور مؤثر انجام شده است.^۲ در اسناد دیگر دشمن درباره عملیات‌های محدود نوشته شده است: در این اواخر دشمن (ایران) با استفاده از این امتیاز (جمعیت برتر) با نیروی پیاده به خط ما حمله می‌کند.^۳ همچنین اشاره شد ایران از نقاطی دست به حمله می‌زند که کمتر قابل پیش‌بینی است. در مواضع دفاعی از مقابل حمله نمی‌کند، ساعت حمله دشمن مشخص نیست و هدف از بین بردن نیروی زرهی ماست.^۴

نتایج عملیات‌های محدود از نظر نظامی برای سپاه و جنگ و از نظر سیاسی پیامدهای قابل توجهی داشت. چنان‌که اشاره شد اصل تداوم عملیات‌ها و پیشگیری از آرامش دشمن یک هدف راهبردی بود که از سوی امام مورد تأکید قرار گرفته بود. انجام عملیات به گفته فرمانده وقت سپاه بیانگر رشد آموزش و تجربه سپاه و افزایش قدرت رزمی و ایجاد پیوند میان سپاه و ارتش بود.^۵ تحولات نظامی یاد شده با توجه به طراحی و اجرای آن از سوی سپاه و هماهنگی و همکاری ارتش بیانگر شیوه جدیدی بود که فرمانده وقت سپاه از این نوع عملیات به نام جنگ‌های پارتیزانی مخلوط شده با جنگ‌های کلاسیک نام می‌برد.^۶ فارغ

۱. سیدرحیم صفوی، به نقل از: *از جنوب لبنان تا جنوب ایران*، ص ۲۸۱.

۲. *جنگ بازبایی ثابت*، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۴۸.

۴. همان، ص ۱۴۹.

۵. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۰/۷/۲، مصاحبه اختصاصی با *روزنامه کیهان*، قسمت دوم به نقل از: *علی بابایی*، همان، ج ۵، ص ۱۸۳.

۶. همان، ص ۱۷۷.

از هرگونه نام‌گذاری، نتایج حاصل از عملیات‌های محدود در شکل‌گیری روند پیروزی‌های نظامی و سیاسی و ارزیابی دشمن از تحولات در صحنه نبرد، بیانگر تحول نظامی بنیادین در صحنه نظامی جنگ بود.

در این مرحله از جنگ طراحی و اجرای عملیات محدود از سوی نیروهای ارتش نیز به لحاظ نتیجه قابل توجه است. با این تفاوت که طراحی عملیات محدود از سپاه با هدف شکستن بن‌بست نظامی حاکم بر جنگ انجام گرفت، درحالی‌که طراحی عملیات محدود از سوی ارتش با پذیرش موضع دفاعی در برابر عراق^۱ و پس از انجام عملیات ناموفق^۲ توکل در ۲۱ دی‌ماه سال ۱۳۵۹ اتخاذ شد. در کتاب تقویم تاریخ دفاع مقدس زمان اتخاذ مواضع پدافندی سی‌ام آبان ذکر شده است.^۳ برابر این گزارش طرح پدافندی بدر به قرارگاه مقدم در غرب و جنوب ابلاغ شد. اهداف عملیات محدود در این سند تضعیف توان رزمی دشمن، ترمیم خط مرز بین‌المللی، توقف تعرض ارتش بعث در منطقه، کنترل نقاط کلیدی با آتش و تعرض شبانه و روزانه برای دستیابی به پیروزی ذکر شده است.^۴ امیر موسوی قویدل توضیحات کامل‌تر و تا اندازه‌ای متفاوتی را درباره طرح پدافندی بدر ذکر می‌کند. برابر این توضیحات جهت‌گیری اصلی در طرح پدافندی ایجاد خاکریزهای مناسب و احداث سنگرهای مورد نیاز مواضع پدافندی با هدف تقلیل تلفات و ضایعات در برابر آتش‌های دشمن، امکان دفع تک‌های احتمالی متجاوز با طرح ریزی آتش‌های پدافندی برای تلفات و خسارت به نیروهای دشمن ذکر شده است.^۵ علاوه‌براین تجدید سازمان و بازسازی یگان‌ها، انسجام قرارگاه‌های عمده و تشکیل یگان‌های جدید از جمله اهداف مورد نظر در چارچوب طرح پدافندی بوده است.^۶ امیر قویدل علاوه بر توضیح درباره طرح پدافندی بدر و الزامات آن، همچنین به طرح‌ریزی و اجرای عملیات ایذایی و تک‌های

۱. نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. تقویم تاریخ دفاع مقدس، جلد پنجم: گام‌های نخستین، حوادث دی‌ماه سال ۱۳۵۹، ص ۱۲.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. سرتیپ ۲ سیدعلی‌اکبر موسوی قویدل، سال اول جنگ تحمیلی، ص ۴۴.

۶. همان، صص ۴۴ - ۴۵.

محدود از سوی کلیه یگان‌ها به اهداف زیر اشاره می‌کند:

۱. نشان دادن عدم تحمل و عدم پذیرش اشغال سرزمین از سوی دشمن،
 ۲. بالا بردن روحیه و ایجاد انگیزه آفندی در پرسنل خودی،
 ۳. بهبود در وضعیت خطوط پدافندی با تصرف عوارض حساس و بهره‌برداری از مزایای تاکتیکی برای عملیات آتی،
 ۴. وارد کردن تلفات و خسارت به دشمن، خسته و فرسوده کردن پرسنل او و از بین بردن روحیه و میل به جنگجویی نیروهای متجاوز.^۱
- به‌نظر می‌رسد طرح پدافندی بدر با توجه به زمان آن یعنی ۳۰ آبان سال ۱۳۵۹، بیشتر پدافندی و پس از زمین‌گیر شدن نیروهای دشمن اتخاذ شده است در حالی که اتخاذ موضع پدافندی پس از عملیات توکل در تاریخ ۲۱ دی‌ماه ۱۳۵۹ حاصل ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی بود. به همین دلیل انجام عملیات محدود و ایذایی بر علیه دشمن توصیه و ابلاغ شد. امیر قویدل تاریخ و تعداد عملیات‌های محدود را در دوره پس از ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی از فروردین سال ۱۳۶۰، ۱۵ تک محدود و نیمه گسترده در صحنه عملیات خوزستان ذکر می‌کند.^۲ ایشان همچنین می‌گوید در اواخر خرداد ۱۳۶۰، طرح عملیات آفندی ضربت به یگان‌ها ابلاغ و مقرر شد ضمن تداوم تک‌های محدود، عملیات آفند گسترده از سوی هر لشکر در منطقه مربوط طرح‌ریزی و بنا به دستور اجرا شود.^۳ به‌نظر می‌رسد تاریخ ابلاغ طرح عملیاتی آفندی ضربت با توجه به خلع بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و تغییر در شرایط سیاسی و فرماندهی نیروهای نظامی و تأکید امام به فرماندهان برای انجام عملیات، طراحی و ابلاغ شده است. در عین حال امیر قویدل می‌گوید دو عامل اساسی مانع از اجرای تک به‌طور هم‌زمان در مناطق عملیاتی بود:

۱. همان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۴۷.

۱. جذب نیروی مردمی، آموزش و سازماندهی آنها که به‌وسیله سپاه پاسداران به‌کار گرفته می‌شد به سبب کمبود امکانات و نبود استقبال گسترده مردم نیازمندی‌ها را تأمین نمی‌کرد.

۲. کمبود مهمات جنگ افزارهای غربی مشکل‌ساز بود، به‌ویژه برای پاسخ پاتک‌های دشمن باید با آتش داده می‌شد. ضمن اینکه تبادل آتش‌های پدافندی در خطوط تماس یگان‌ها هم اجتناب‌ناپذیر بود.^۱

ابلاغ به یگان‌های ارتش برای انجام عملیات محدود و محلی با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر کشور، به‌منظور پیشگیری از آرامش نیروهای دشمن در مواضع پدافندی بود. ضمن اینکه با حفظ روحیه تهاجمی قوای خودی توان رزمی افزایش می‌یافت و متقابلاً روحیه و توان دشمن را کاهش می‌داد. یکی از مهم‌ترین نتایج ابلاغیه مورد اشاره برای انجام تک‌های محدود محلی، شکل‌گیری زمینه‌های همکاری سپاه و ارتش در سطح محلی برای انجام عملیات محدود بود که در صفحات قبل به آن اشاره شد.

ج. پیروزی‌های بزرگ

درحالی‌که ایران برای غلبه بر چالش‌های حاصل از بی‌ثباتی سیاسی و بن‌بست نظامی حاکم بر کشور و جنگ تلاش می‌کرد، عراق با مشاهده آشفتگی سیاسی و ناتوانی نظامی در ایران، در انتظار تغییر وضعیت سیاسی در این کشور به‌سر می‌برد. یکی از فرماندهان عراقی می‌گوید رهبری عراق تصور می‌کرد تأمین نیروهای لازم برای بیرون راندن نیروهای عراقی در سایه این پراکندگی داخلی برای ایران دشوار است.^۲ همچنین در سند دیگری آمده است: «ما تصور می‌کردیم که نیروهای ایرانی از اجرای یک عملیات دقیق و برنامه‌ریزی شده در سطحی گسترده ناتوان هستند». وی اضافه می‌کند: ما این ذهنیت را از شکست نیروهای

۱. همان.

۲. درودیان، خونین‌شهر تا خرمشهر، ص ۵۵.

ایرانی در تاریخ ۱۹۸۱/۱/۵ (۱۳۵۹/۱۰/۱۶) در هویزه به دست آوردیم.^۱ طارق عزیز نیز با اوج‌گیری درگیری‌های سیاسی با اشاره به اینکه مرحله دشوار جنگ تاکنون پایان یافته و ما در ابعاد مختلف قدرتمندتر شده‌ایم، تأکید کرد: جنگ کنونی برای ما جنگی فرسایشی نیست. وی همچنین در خصوص صدور انقلاب ایران گفت، این کشور حتی قدرت حفظ انقلاب خود را ندارد.^۲ همچنین صدام با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر ایران در مصاحبه با *السیاسه* اعلام کرد، اگر بنی‌صدر تمایل داشته باشد عراق آماده است به وی پناهندگی سیاسی بدهد.^۳

عراق در این مرحله به دلیل تصوراتی که درباره موقعیت سیاسی - نظامی ایران داشت، در برابر شکل‌گیری روند جدید نظامی در ایران غافلگیر شد. آنچه در ایران جریان داشت، قبل از حمله عراق به ایران و حتی پس از آن، برای عراق قابل درک نبود. زیرا مبانی تفکر و ساختار ذهنی عراقی‌ها در ارزیابی قدرت ایران در چارچوب معادلات مرسوم صورت می‌گرفت و به مشروعیت^۴ حاصل از یک انقلاب دینی - مردمی و پایگاه اجتماعی نظام سیاسی ایران توجهی نداشتند. در صورتی که اگر ایران فاقد مشروعیت بود، حمله عراق با دو نتیجه مخاطره آمیز شامل: ناتوانی در رفع تهاجم و فروپاشی نظم اجتماعی^۵ در داخل ایران همراه می‌شد. حال آنکه حمله عراق موجب شکل‌گیری واکنش دفاعی ایران برپایه مؤلفه‌های جدید قدرت شد و مشروعیت جدید حاصل از دفاع در برابر متجاوز با برخورداری از اعتبار سیاسی و قدرت امنیتی، زمینه اعمال قدرت و گذار از بی‌ثباتی سیاسی به ثبات را فراهم کرد. در واقع تداوم حیات نظام برآمده از انقلاب در برابر جنگ^۶ و حفظ ساختار

۱. همان، ص ۶۳.

۲. طارق عزیز (۱۳۶۰/۴/۹)، *الحوادث*، ترجمه کامران مومیوند، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۶، ص ۳۵۷.

۳. صدام، ۲۱ ژانویه ۱۹۸۱، مصاحبه با *السیاسه*، چاپ کویت، به نقل از: *جنگ بازبانی ثبات*، پاورقی ص ۱۵۲.

۴. اسپریگنز، توماس، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ص ۵۵.

۵. همان.

۶. کریستین ساینس مانیاتور (۱۳۶۰/۲/۳)، ترجمه رسول منصوری به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۶، ص ۲۹۴.

و مرکزیت قدرت نظامی^۱ برای دفاع و تهاجم به دشمن، ساختار و شاکله قدرت سیاسی - نظامی ایران را حفظ کرد و موجب ساماندهی و ظهور قدرت تهاجمی و غافلگیرکننده ایران شد. به عبارت دیگر محاسبات عراق از وضعیت ایران پس از اشغال، "به هم پیوستگی بی‌ثباتی سیاسی با ناتوانی نظامی" بود، درحالی‌که بر اثر تحولات سیاسی و نظامی قدرت تهاجمی ایران بر پایه "پیوستگی ثبات سیاسی با قدرت نظامی" در حال تکوین و تکامل بود. در این میان زمان و آزمون قدرت تهاجمی ایران در صحنه نبرد و نتایج آن عنصر تعیین‌کننده در تغییر روند جنگ و شکل‌گیری معادلات جدید سیاسی - نظامی در سطح راهبردی بود.

در مرحله جدید درحالی‌که تحولات سیاسی - امنیتی نیز به موازات تحولات نظامی در صحنه نبرد جریان داشت، آزادسازی مناطق اشغالی با چهار عملیات شامل: ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، از مهر ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱، به مدت نه ماه انجام شد. تلاقی روند سیاسی و پیروزی نظامی با فتح خرمشهر، در سوم خرداد ۱۳۶۱، موجب شکست نظامی عراق و برتری سیاسی - نظامی ایران بر عراق شد.

۱. عملیات ثامن‌الائمه

برخورداری از توانایی و قدرت شکستن محاصره آبادان باتوجه به ناکامی در دو عملیات پیشین در این منطقه، به‌مثابه نقطه عطف در استراتژی جدید ایران و "مبدأ تحول در جنگ"^۲ ارزیابی می‌شد. زیرا تلاقی دو روند جدید شامل گذار از بی‌ثباتی سیاسی به ثبات و بن بست نظامی به آزادسازی مناطق اشغالی با نتایج این عملیات پیوند خورده بود. پیروزی نظامی، روند سیاسی جدید را تقویت می‌کرد و متقابلاً تحولات سیاسی از پیروزی نظامی و تداوم آن پشتیبانی می‌کرد. به‌طوری‌که در صورت شکست در عملیات ثامن‌الائمه، دستاوردهای ثبات سیاسی مخدوش و مانع از آزادسازی مناطق اشغالی از طریق قدرت نظامی می‌شد.

۱. *وال استریت ژورنال* (۱۳۶۰/۴/۱۶)، به نقل از: همان، ص ۳۶۴.

۲. دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، به نقل از: *جنگ بازبایی ثبات*، ص ۱۵۰.

هدف ارتش عراق برای عبور از رودخانه کارون، برابر اسناد لشکر ۳ زرهی، به منظور حصول به اهداف سیاسی - استراتژیک بود.^۱ تصرف آبادان، با توجه به تسلط عراق بر شمال رودخانه اروند، به منزله تحقق بخشی از اهداف عراق مبنی بر لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود. گرچه مقاومت در آبادان مانع از اشغال این شهر شد، ولی ارتش عراق با محاصره آبادان از شرایط مناسبی برای فشار سیاسی بر ایران و پیشروی مجدد به سمت آبادان برخوردار شد.

مواضع عراق در شرق رودخانه کارون، به دلیل اتکای عقبه نیروی لشکر ۳ به پل‌های موقت بر رودخانه کارون، آسیب‌پذیر بود. بر اساس همین ملاحظه سرهنگ نزار از فرماندهان ارتش عراق می‌گوید، باید به غرب رودخانه عقب‌نشینی می‌کردیم ولی چون تصور می‌کردیم ایران ضعیف است، مواضع خود را در شرق کارون حفظ کردیم. وی همچنین می‌گوید راه دیگر این بود آبادان را تصرف کنیم، ولی نیرو نداشتیم.^۲ با این توضیح به نظر می‌رسد استقرار ارتش عراق در شرق رودخانه کارون بیشتر یک تصمیم‌گیری سیاسی بود و از نظر نظامی صحیح نبود.^۳

انتخاب منطقه عملیاتی شرق کارون از سوی قوای نظامی ایران تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار داشت. بدین معنا که از یک سو تجربه شکست در دو عملیات سوم آبان و ۲۰ دی ۱۳۵۹، موجب نگرانی از احتمال شکست مجدد بود، از سوی دیگر تحقق فرمان امام در ۱۴ آبان سال ۱۳۵۹، مبنی بر شکستن حصر آبادان، نیروهای نظامی را نسبت به تحقق هدف یاد شده مجاب می‌کرد. در عین حال شکل استقرار نیروهای دشمن و آسیب‌پذیری آنها، با توجه به تجربه عملیات دارخوین در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، این امیدواری را ایجاد کرد که با تهاجم به دشمن، محاصره آبادان شکسته شود. ضمن اینکه انتخاب منطقه شرق کارون برای عملیات، در مقایسه با سایر مناطق، با توان نظامی ایران تناسب بیشتری داشت.^۴

۱. همان، ص ۱۵۳.

۲. سرلشکر غلامعلی رشید، ۱۳۸۸/۷/۲۰، گفت‌وگوی اختصاصی.

۳. همان.

۴. جنگ بازبایی ثبات، ص ۱۵۳.

اولین طرح عملیاتی برای شکستن محاصره آبادان در مرحله جدید، تحت عنوان حمزه سیدالشهدا، در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ در ستاد عملیات جنوب طراحی و اجرای آن از سوی برادر رحیم صفوی پیگیری^۱ شد. سپس سایر اقدامات برای انجام عملیات از سوی برادران محسن رضایی، رحیم صفوی، شهید باقری و غلامعلی رشید، به همراه شهید صیادشیرازی که به وسیله بنی صدر از ارتش اخراج شده بود، آغاز و دنبال شد.^۲ ملاقات شهید صیادشیرازی با آیت الله خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع و تدبیر ایشان مبنی بر انجام عملیات مشترک سپاه و ارتش موجب ادامه جلسات و تکمیل نخستین طرح منسجم برای انجام عملیات در اوایل خرداد همان سال شد.^۳ تصویب طرح از سوی شورای عالی دفاع و شرط فرمانده وقت نیروی زمینی مبنی بر پذیرش طرح از سوی لشکر ۷۷ خراسان هر چند موجب تأخیر در اجرای عملیات شد، ولی زمینه‌های هماهنگی و طراحی مشترک سپاه و ارتش را افزایش داد و طرح نیز از سوی لشکر ۷۷ پذیرفته شد.^۴ نظر به اینکه جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش بر حمله به بستان تأکید داشت، لذا توافق لازم برای زمان اجرای عملیات حاصل نشد.^۵ پس از غلبه بر موانع و چالش‌هایی که وجود داشت، سرانجام طرح نهایی برای اجرا در ۱۵ شهریور سال ۱۳۶۰ به یگان‌های رزمی برای اجرا ابلاغ شد.^۶

هدف عملیات ثامن‌الائمه انهدام نیروهای دشمن در شرق رودخانه کارون، تصرف و تأمین منطقه بود.^۷ در صورت پیروزی علاوه بر شکستن محاصره آبادان و آزادسازی منطقه‌ای به وسعت ۱۵۰ تا ۱۸۰ کیلومتر مربع،^۸ بخشی از نیروهای خودی آزاد و با

۱. سیدرحیم صفوی، به نقل از: *از جنوب لبنان تا جنوب ایران*، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۲۷۴.

۳. *جنگ بازبایی ثبات*، ص ۱۵۴.

۴. سیدرحیم صفوی، به نقل از: همان.

۵. همان.

۶. امیر موسوی قویدل، *سال اول جنگ تحمیلی*، ص ۴۸.

۷. *جنگ بازبایی ثبات*، ص ۱۵۷.

۸. همان، ص ۱۵۵.

صرفه‌جویی در قوا، امکان انجام عملیات در سایر مناطق فراهم می‌شد.^۱ استعداد نیروهای دشمن در منطقه شرق کارون برابر یک لشکر تقویت شده بود. ضمن اینکه سپاه سوم می‌توانست از نیروهای احتیاط لشکرهای ۵ مکانیزه و ۹ زرهی که در جنوب اهواز و سوسنگرد مستقر بودند برای تقویت لشکر ۳ استفاده کند.^۲ همچنین دشمن پیش‌بینی می‌کرد که در صورت حمله، محور اصلی تهاجم در منطقه سلمانیه و با پیشروی به سمت پل‌های قصبه و حفار خواهد بود. با این ملاحظه اقداماتی برای تقویت این محور، که مأموریت آن برعهده تیپ ۸ مکانیزه بود، انجام شد.^۳ مهم‌ترین مشخصه عملیات ثامن‌الائمه و وجه تمایز آن با مرحله قبل، علاوه بر طراحی تاکتیک شکستن خط با انجام عملیات در شب، هماهنگی نیروهای ارتش و سپاه در طراحی و اجرای عملیات بود. در این عملیات لشکر ۷۷ خراسان با سه تیپ شامل ۹ گردان پیاده به همراه تیپ ۳۷ زرهی شیراز، گردان ۱۰۷ ژاندارمری، گروه رزمی ۲۹۱ تانک در عملیات مشارکت داشتند. سپاه پاسداران نیز برای نخستین بار با سازمان گردان و مشارکت ۱۵ گردان نیروی پیاده در سازمان سه قرارگاه تیپ‌ی عمل کرد.^۴ عملیات در سه محور عمده و یک محور فرعی به شرح زیر طراحی شد:

۱. محور دارخوین به‌عنوان تلاش اصلی به فرماندهی شهید خرازی از سپاه و فرمانده تیپ ۳ لشکر ۷۷ از ارتش،
۲. محور فیاضیه به‌عنوان تلاش اصلی به فرماندهی شهید کاظمی از سپاه و سرهنگ کهتری فرمانده تیپ ۲ لشکر ۷۷ از ارتش،
۳. محور ایستگاه هفت و ایستگاه ۱۲ با فرماندهی برادر اسدی از سپاه و فرمانده تیپ ۱ لشکر ۷۷ ارتش،

۱. امیر موسوی قویدل، همان، ص ۴۸.

۲. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۵۷.

۴. سرلشکر صفوی فرمانده پیشین سپاه، دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا، ۹۱/۶/۲۵، روزنامه ملت ما، ص ۱۰، به نقل از: سپاه نیوز.

۴. محور جاده ماهشهر - آبادان به استعداد یک گردان از سپاه و یک گردان نیروهای ژاندارمری.^۱

محور شمالی عملیات شامل منطقه دارخوین و محمدیه و محور جنوبی شامل فیاضیه و ایستگاه ۷ بود. تلاش فرعی نیز بر روی جاده ماهشهر - آبادان انجام می‌شد. محور دارخوین و فیاضیه با توجه به مأموریت تصرف پل‌های حفار و قصبه از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. در صورت سرعت عمل در پیشروی به سوی هدف، علاوه بر انهدام قوا و امکانات دشمن، امکان گرفتن اسیر از دشمن بسیار زیاد بود.^۲ عملیات ثامن‌الائمه سرانجام در ساعت ۱ بامداد روز پنجم مهر سال ۱۳۶۰ و کمتر از یک ماه پس از شهادت رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در حادثه بمب‌گذاری ۸ شهریور آغاز شد. با وجود هوشیاری نسبی دشمن در منطقه پل حفار، با پیشروی قوای خودی از محور شمالی به سمت پل مارد و تهدید عقبه نیروهای دشمن، به‌نظر می‌رسید با وجود مقاومت اولیه، نیروهای عراقی گزینه‌ای جز عقب‌نشینی نخواهند داشت. دشمن قصد داشت ابتدا منطقه سر پل را حفظ کند و پس از نصب پل بر روی رودخانه کارون نیروهای محاصره شده را نجات دهد. به همین دلیل تیپ ۱۰ زرهی گارد جمهوری تلاش کرد پل حفار را حفظ کند و با به‌کارگیری تیپ ۱۶ زرهی از لشکر ۶ زرهی در غرب رودخانه کارون از پیشروی نیروهای خودی پیشگیری کند.^۳

ابتکار عمل تاکتیکی و رعایت غافلگیری موجب عقب ماندگی و ناتوانی دشمن برای حفظ منطقه سر پل شد، لذا در روز دوم عملیات با پیشروی نیروهای خودی، دشمن واکنش جدی نشان نداد و سرانجام در پایان این روز منطقه سر پل دشمن آزاد شد. بدین ترتیب هدف عملیات با شکستن محاصره آبادان در مدت ۴۸ ساعت تحقق یافت و نیروهای خودی با تصرف و پاکسازی منطقه در ساحل شرقی رودخانه کارون مستقر شدند.^۴

۱. سیدرحیم صفوی، به نقل از: *از جنوب لبنان تا جنوب ایران*، صص ۲۸۶ - ۲۸۸.

۲. *جنگ بازیابی ثبات*، ۱۵۷.

۳. همان، ص ۱۶۱.

۴. همان، ص ۱۶۲.

در این عملیات بیش از سه هزار تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و نزدیک به ۱۸۰۰ تن از آنها به اسارت در آمدند. همچنین تعداد ۹۰ دستگاه تانک، نفربر و خودروی دشمن منهدم شد و تعداد ۱۶۰ دستگاه تانک و ۱۵۰ دستگاه خودرو دشمن به غنیمت گرفته شد. سه فروند هواپیما و یک فروند هلی کوپتر دشمن نیز در این عملیات سرنگون شد.^۱ از نتایج مهم این عملیات به غنیمت گرفتن دهها تانک از تیپ ۶ زرهی عراق بود که سپاه با استفاده از این تانکها نخستین یگان زرهی خود را تشکیل داد و اولین گردان زرهی آن در عملیات طریق القدس به کار گرفته شد. همچنین با غنیمت گرفتن ۲۰ قبضه توپ ۱۵۲ و ۱۲۲ میلی متری از دشمن، نخستین یگان توپخانه سپاه شکل گرفت و در عملیات طریق القدس به کار گرفته شد.^۲

اعتماد به نفس حاصل از پیروزی با شکستن محاصره آبادان به منزله موفقیت در استراتژی و تاکتیکهای جدید برای تهاجم به مواضع و استحکامات دشمن در سایر مناطق بود. در ارزیابی عملیات که در تاریخ ۷ مهر سال ۱۳۶۰ انجام شد، به گفته غلامعلی رشید چند مسئله اساسی قابل توجه بود: اول تهاجم یکپارچه و همه جانبه در کل محورها، دوم حمله شبانه، سوم قیچی کردن دشمن روی پل، چهارم تک پشتیبانی فریبنده در خرمشهر. دشمن آمادگی مقابله با چنین تهاجمی را نداشت، لذا رعب و هراس در نیروهای عراقی از یک سو و دستپاچگی و عدم کنترل و هدایت فرماندهی از سوی دیگر گریبانگیر دشمن شد.^۳

تجزیه و تحلیل عملیات ثامن الائمه از سوی برخی کارشناسان و تحلیلگران قابل توجه است. کردزمن ضمن اشاره به اینکه سقوط بنی صدر موجب شد تا ارتش و سپاه نسبت به گذشته همکاری نزدیکتری با هم داشته باشند، تأکید می کند ایران به تدریج از جمعیت بیشتر و برتری اش در نیروی انسانی استفاده کرد.^۴ وی درباره کسب پیروزی در عملیات می نویسد: ایران در حمله به نیروهای مجهز و

۱. همان، ص ۱۶۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۶۵.

۴. کردزمن و واگنر، درسهای جنگ مدرن...، ج ۱، ص ۲۵۰.

برتر عراقی در حالی به پیروزی دست یافت که استفاده زیادی از تانک نکرده بود، تقریباً از پشتیبانی هوایی بی بهره بود و تنها از پشتیبانی محدود بالگردهای تهاجمی بهره گرفته بود. خلاصه اینکه پیروزی ایران در جبهه آبادان این حقیقت را آشکار کرد که برتری ظاهری قدرت زرهی و هوایی می تواند بی معنا باشد.^۱ در عین حال کردزمن می نویسد: هنوز مشخص نیست که ایرانی ها چگونه برای دسترسی به این پیروزی طرح ریزی کردند.^۲ استفن سی پلتنی یر نیز به دو مسئله اشاره می کند. نخست اینکه ایران از جنگیدن در یک نبرد اصلی مکانیزه دست کشیده بود؛ زیرا فرماندهان مشخص کرده بودند که ایران هیچ برابری با عراقی ها در حوزه جنگ متعارف ندارد، و بنابراین روی نیروی انسانی گسترده ای که داشت حساب کرده بود. علاوه بر این ایران با توجه ویژه به حملات شبانه برتری هوایی عراق را خنثی کرد.^۳ دیلیپ هیرو در همین چارچوب معتقد است، دوره بحران سیاسی طولانی مدت و عمیق در ایران با کنار گذاشتن بنی صدر به اتمام رسید^۴ و هماهنگی و پیوستگی میان نیروهای مسلح برقرار شد.^۵ دریابان ویلیام اف هیگمن در پاسخ به اینکه چگونه ایرانی ها علی رغم ناهماهنگی ها موفق به ایجاد یک سیستم دفاعی مؤثر در جبهه زمینی شدند؟ به دو موضوع تب اسلامی و ناسیونالیسم ایرانی اشاره می کند و می نویسد این دو عامل به طور کلی در تحلیل های دنیای غرب از کارایی های نیروی زمینی ایران در مقابل عراق نادیده گرفته شد. در حالی که در اولین مرحله از تبدیل ارتش ایران به یک ارتش جدید نقش بسیار مهمی ایفا کردند.^۶

پیروزی در عملیات ثامن الائمه در حالی که به منزله تلاقی ثبات سیاسی با پیروزی نظامی بود، در عین حال تحول یاد شده موجب تداوم روند جدید در دو

۱. همان، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲. همان، ص ۲۵۶.

۳. پلتنی یر، استفن، جنگ ایران و عراق: هرج و مرج در یک خلاء، ترجمه محمد احدی، ۱۳۸۸، در دست چاپ.

۴. هیرو، طولانی ترین جنگ، رویارویی نظامی ایران و عراق، ص ۹۸.

۵. همان، ص ۹۹.

۶. هیگمن، ویلیام اف، ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده ایران، ترجمه گروه خبرگزاری

جمهوری اسلامی، ص ۵۳.

عرصه سیاسی و نظامی شد. مهم‌ترین نتیجه پیروزی در این عملیات، پیشنهاد آتش‌بس یک ماهه از سوی عراق بود.^۱ همچنین پیروزی در این عملیات و اطمینان از تداوم آن موجب تأکید بر این موضوع شد که نمی‌خواهیم به متجاوز جایزه بدهیم و به همین دلیل مذاکره هم نمی‌کنیم، چرا که آخرین چیزی که صدام می‌تواند به دست بیاورد، این است که بگوید من توانستم ایران را به پای میز مذاکره بکشانم و غرور انقلابی ایران را بشکنم. صدام باید شکست خورده از این جنگ خارج شود که این شکست مساوی خواهد بود با سقوط او.^۲

حذف بنی‌صدر از ساختار سیاسی کشور، علاوه بر اینکه موجب همکاری ارتش و سپاه و به‌کارگیری نیروهای سپاه و بسیج در جنگ شد، زمینه افزایش هماهنگی در ساختار سیاسی کشور را، به‌ویژه در شورای عالی دفاع، فراهم کرد. حاصل این تحول سرعت عمل در تصمیم‌گیری‌های اساسی و جدی بود.^۳ آثار این موضوع در نگرش جامع و بلند مدت به مسئله آزادسازی مناطق اشغالی موجب تصویب طرح‌های عملیاتی نیروهای مسلح شد.

۲. تحول در جنگ پس از عملیات ثامن الائمه

مشخصه روند جدید سیاسی - نظامی در کشور، تغییر و تحول در سطوح مختلف بود. آنچه روشن است پیروزی‌های نظامی در صحنه جنگ، به‌منزله شکل‌گیری و توسعه قدرت تهاجمی ایران در امتداد تغییر در روند سیاسی - نظامی کشور بود. به این شکل که تغییر در روند نظامی جنگ، پس از شکست و بن بست در آزادسازی مناطق اشغالی در مرحله نخست از طریق سازماندهی و طراحی عملیات‌های محدود به موازات تحولات سیاسی - اجتماعی در کشور صورت گرفت. در نتیجه پیروزی در عملیات ثامن‌الائمه به معنای به ثمر رسیدن روند جدید در جنگ و

۱. کردزمن و واگنر، درس‌های جنگ مدرن...، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۷/۲، مصاحبه با روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۵، صص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۳. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۶۰/۹/۱، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ص ۴۸۰.

سرآغاز تحولات در مرحله دوم بود که در دو سطح سیاسی - نظامی شکل گرفت: الف. در سطح سیاسی نتایج حاصل از تغییر در ساختار سیاسی کشور و تحولات سیاسی - اجتماعی با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مشارکت گسترده مردم آشکار شد. چنان‌که امام خمینی با در نظر گرفتن انتخابات درباره چشم‌اندازهای آینده کشور گفت: به انتخابات نظر کنید، می‌فهمید که ایران پایدار خواهد ماند.^۱ امام همچنین براساس پیوستگی و نتایج ثبات سیاسی با پیروزی نظامی گفت: آخرین پیروزی را که بیرون راندن نیروهای متجاوز کافر از سرزمین‌های میهن ماست، ملت شریف به‌زودی مشاهده کند.^۲

ب. در سطح نظامی شهادت فرماندهان ارشد نظامی و تغییراتی که با انتصاب فرماندهان جدید صورت گرفت، به‌منزله تسهیل در شکل‌گیری مرحله دوم تحولات بود. در نیمه سال دوم جنگ، شهید صیادشیرازی که آن زمان یک جوان ۳۵ ساله بود، به دستور امام به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شد. در سپاه نیز آقای محسن رضایی که او هم ۲۷ سال بیشتر نداشت، در نیمه شهریور سال ۱۳۶۰، با تدبیر امام برای کمک به حل مسئله جنگ،^۳ به فرماندهی سپاه منصوب شد.^۴ با این انتصاب، به دلیل اینکه پیش از این شهید صیادشیرازی با نیروهای سپاه همکاری کرده بود،^۵ لذا نوعی هماهنگی جدید میان ارتش و سپاه شکل گرفت که نسبت به مرحله قبل کاملاً متمایز بود. در دوره‌ای که شهید صیادشیرازی به وسیله بنی‌صدر از ارتش اخراج و به مدت نه ماه در سپاه مأمور شده بود^۶ با استقرار در سپاه علاوه بر تبادل افکار درباره مسائل جنگ و نحوه شکستن بن بست حاکم بر جنگ، شناخت

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. سردار محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه درباره این انتصاب می‌گوید: یک روز حاج احمد آقا من را خواستن و گفتند امام با شما کار دارد، به جماران رفتم و با امام ملاقات کردم. ایشان به من گفتند چند سال داری؟ گفتم ۲۷ سال. فرمودند: من قصد دارم شما را به فرماندهی سپاه منصوب کنم. بروید با نیروهای انقلاب کاری برای جنگ بکنید. (روزنامه ملت ما، ۱۳۹۰/۷/۳، ص ۱۰).

۴. سردار غلامعلی رشید، ۱۳۸۴/۷/۴، گفت‌وگو با ایسنا.

۵. سردار غلامعلی رشید، ۱۳۸۰/۵/۷، گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات، ص ۱۱.

۶. سردار سیدرحیم صفوی، به نقل از: از جنوب لبنان تا جنوب ایران، ص ۲۷۴.

بهتری از ساختار و فرماندهان سپاه و توانایی‌های این نیرو به دست آورد. پیش از این نیز تجربه حضور شهید صیادشیرازی در کردستان به عنوان فرمانده عملیات منطقه غرب^۱ و همکاری با سپاه در این زمینه نقش مهمی داشت.

در دوره جدید با انتصاب شهید صیادشیرازی به فرماندهی نیروی زمینی، افسران قدیمی کنار رفته و یک تحول بنیادین در سامانه فرماندهی ارتش ایران به وجود آمد که بعداً همین روش در نیروی هوایی، دریایی و ژاندارمری نیز اجرا شد. افسران قدیم‌تر کنار رفته و افسران جوان‌تر در مصدر مشاغل حساس قرار گرفتند.^۲ شهید صیادشیرازی درباره اقداماتی که انجام داده است می‌گوید: "نیروی زمینی را تجدید سازمان کردیم"^۳ و برابر این تدبیر تقریباً کلیه افسران قرارگاه تعویض و پرسنل جدید جایگزین شدند.^۴ برای این منظور حتی شهید صیادشیرازی با سفر به جنوب، با توجه به تجربه و شناخت فرماندهان سپاه نسبت به فرماندهان ارتش، برای تشکیل ستاد تخصصی فرماندهی نیرو و تشکیل تیم عملیات و اطلاعات در ستاد فرماندهی جنگ با آنها مشورت کرد.^۵ همچنین شهید صیاد در بازدید از قرارگاه جنوب در خوزستان دستور داد محل قرارگاه واقع در لاستیک‌سازی دزفول به اهواز منتقل شود.^۶ در این باره شهید صیاد می‌گوید: سه روز مهلت دادم تا این قرارگاه را به اهواز منتقل کنند و ما اشراف به صحنه نبرد داشته باشیم.^۷ تشکیل جلسات مشترک ستادی با اساتید و چهره‌های متخصص و متعهد در دانشکده فرماندهی و ستاد^۸ موجب شکل‌گیری طرح و

۱. حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی...، ص ۱۷۸.

۲. همان.

۳. شهید صیادشیرازی، ناگفته‌های جنگ، ص ۲۱۰ تا ۲۱۶ و سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، عملیات طریق‌القدس، ۱۳۸۷، ص ۴۲.

۴. سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، عملیات طریق‌القدس، ۳۹.

۵. سردار غلامعلی رشید، ۷ مهر ۱۳۸۰، گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات، ص ۱۱.

۶. سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، عملیات طریق‌القدس، ص ۳۹.

۷. شهید صیادشیرازی، ناگفته‌های جنگ، ص ۲۱۰ - ۲۱۶، سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری، عملیات طریق‌القدس، ص ۴۲.

۸. همان.

نظریات برای اجرای عملیات آفندی وسیع در منطقه خوزستان شد.^۱ همانند تغییرات وسیع و بنیادین در ارتش به موازات آن سپاه نیز با انتصاب آقای محسن رضایی به فرماندهی کل سپاه روند جدیدی را آغاز کرد. ذهنیت اولیه آقای رضایی از جنگ بیشتر متأثر از زمان مسئولیت در واحد اطلاعات سپاه بود. هر چند مسئله امنیت داخلی، به‌ویژه در نیمه اول سال ۶۰، موجب تمرکز اطلاعات سپاه بر مسائل داخلی شده بود. ولی اعزام شهید حسن باقری (افشردی) به جنوب برای تأسیس اطلاعات سپاه بیانگر توجه به مسئله جنگ و ضرورت‌های آن بود. آقای رضایی درباره دغدغه خود درباره جنگ، در آن ایام، می‌گوید من در سال اول جنگ فرمانده سپاه نبودم، ولی مطمئن بودم که این جنگ‌های کلاسیک به نتیجه نمی‌رسد. جنگ چریکی هم بیش از ۲۰ - ۳۰ سال طول می‌کشد. در حال آماده کردن ایده‌های خودم بود که امام من را به فرماندهی سپاه منصوب کرد.^۲ در عین حال آقای رضایی پس از انتصاب، در فرماندهی عملیات ثامن‌الائمه که بر عهده سردار رحیم صفوی بود، مداخله نکرد و فرماندهی عملیات طریق‌القدس را نیز به سردار رشید واگذار کرد.^۳

نقش و کارکرد فرماندهی آقای رضایی در سپاه، به‌ویژه در سال ۱۳۶۰، بسیار تعیین‌کننده بود که به برخی از موارد آن اشاره می‌شود. نخست اینکه به فرماندهان نظامی سپاه که در محورهای مختلف فعالیت داشته و از طریق ستاد عملیات جنوب واقع در گلف هماهنگی میان آنها صورت می‌گرفت، از طریق تأکید بر "طراحی عملیات، مستقل از ارتش" هویت جمعی - سازمانی جدید در ابعاد عملیاتی و نظامی داد.^۴ همین مسئله موجب طراحی عملیات سلسله‌وار برای آزادسازی مناطق اشغالی در سپاه شد. علاوه بر این زمینه گسترش سازمان

۱. سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری، عملیات طریق‌القدس، ص ۳۹.

۲. دکتر محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰/۵/۶، گفت‌وگو با سایت فرارو.

۳. سردار غلامعلی رشید، ۱۳۸۸/۷/۱۲، گفت‌وگوی اختصاصی.

۴. محسن رضایی، ۱۳۷۵/۷/۱۲، درس تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.

رزم سپاه را از گردان^۱ به تیپ بر پایه اصل دو برابر شدن نیروهای هر عملیات، نسبت به عملیات قبلی، فراهم کرد. آقای رضایی درباره این موضوع می‌گوید: دو کار اساسی انجام شد: یکی در عملیات و یکی در سازماندهی. در عملیات طرح‌ریزی سلسله وار با استراتژی نظامی شکل گرفت و در سازماندهی سپاه به دنبال سازمان رزم برای خودش رفت. دو اقدام یاد شده از اولین تحولات پس از عملیات ثامن‌الائمه بود.^۲

تلاش برای تشکیل سازمان تیپ در سپاه با حضور برادران، آقا رشید، شهید باقری، آقا رحیم و چند تن دیگر، در پایگاه منتظران شهادت در اهواز آغاز شد.^۳ اقدام برای افزایش توان نظامی ضروری بود و در مرحله جدید بدون انجام آن زمینه‌های آزادسازی مناطق اشغالی فراهم نمی‌شد. چنان‌که به نوشته کتاب نیروی زمینی ارتش یکی از عمده‌ترین مشکلات نیروی زمینی ارتش برای اجرای عملیات آفندی گسترده و سرنوشت‌ساز، با توجه به عرض جبهه و گسترش یگان‌ها در مواضع پدافندی، کمبود یگان‌های مانوری بود.^۴ با توجه به این نیاز، سپاه برای تشکیل "تیپ" اقدام^۵ کرد و با سازمان رزمی جدید وارد عملیات طریق‌القدس شد.^۶ تشکیل یگان‌های مانوری - تهاجمی از سوی سپاه از طریق جذب و سازماندهی نیروهای داوطلب مردمی، علاوه بر افزایش قدرت تهاجمی ایران موجب شد هویت و مأموریت سپاه از نیروی انقلابی - امنیتی به نیروی نظامی با ساختار و سازمان نظامی تغییر کند.

در مرحله جدید، طراحی سلسله عملیات آزادسازی با طراحی عملیات طریق‌القدس آغاز شد. نام‌گذاری مجموعه طرح‌ها به پیشنهاد شهید باقری

۱. به گفته برادر رحیم صفوی فرمانده وقت ستاد عملیات جنوب، در طراحی اولیه گردان‌های رزمی سپاه، ۳۵۰ نفر نیرو با سلاح سبک، شامل تفنگ، آر پی جی ۷ و نیز چند قبضه خمپاره پیش‌بینی شده بود، (۱۳۹۱/۶/۲۵)، روزنامه ملت ما، ص ۱۰.

۲. سردار محسن رضایی، ۱۳۷۴/۴/۱۹، درس تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق.

۳. دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، ۱۳۸۹/۱۰/۱۴، روزنامه ملت ما، ص ۱۰.

۴. دفاع مقدس، اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۳۰.

۵. جنگ بازبانی ثبات، ص ۱۷۰.

۶. سردار محسن رضایی، ۱۳۷۴/۴/۱۹.

به‌عنوان "کربلا"ی ۱ تا ۱۲ انجام شد.^۱ فرایند طراحی از سوی دو تیم جداگانه ارتش و سپاه به مسئولیت شهید صیادشیرازی و سردار رضایی بیش از دو ماه به طول انجامید.^۲ گرچه در این مرحله طراحی عملیات با هماهنگی فرماندهی کل سپاه و فرماندهی نیروی زمینی ارتش صورت گرفت، ولی پیش از این تجربه همکاری ارتش و سپاه در سطوح پایین و محلی و نیز تجربه همکاری شهید صیاد با سپاه در کردستان و حضور وی در سپاه نقش زیادی در شکل‌گیری این وضعیت داشت.^۳ مهم‌تر اینکه در روند جدید برای تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه اقدام شد. شهید صیاد در این باره می‌گوید: ارتباط مستقیم با برادران سپاه برقرار شد، با فرماندهی سپاه جلسات مکرر داشتیم، به صورت مشترک برنامه‌ریزی می‌کردیم، بعد به صورت انفرادی دنبال کارهای خود می‌رفتیم تا مقدمات عملیات را آماده کنیم. باید به صورت رسمی قرارگاه مشترک دایر کنیم. تاریخ رسمی پیدایش قرارگاه مشترک ارتش و سپاه از آنجا بود. این پدیده تازه‌ای برای ما نبود، تجربه کردستان را به قرارگاه جدید منتقل کردیم.^۴

تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه برای طراحی و فرماندهی عملیات، پیامدهای مثبت و گسترده‌ای برای تعامل ارتش و سپاه داشت. در این مرحله تجربه و تجهیزات ارتش به همراه روحیه و خلاقیت نیروهای سپاه زمینه شکل‌گیری صورت جدیدی از قدرت تهاجمی را در جنگ شکل داد که برای عراق قابل پیش‌بینی نبود. در این مرحله همچنین مسئله قابل توجه در طراحی عملیات، شناخت مناسب اطلاعات سپاه از دشمن بود. چنان‌که شهید باقری از این توانایی برخوردار شده بود که به گفته سردار رشید، کل دشمن را در منطقه جنوب به صورت یکپارچه مشاهده و تجزیه و تحلیل کند. توانایی یاد شده که

۱. سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، عملیات طریق‌القدس، صص ۴۴ - ۴۵.

۲. سردار غلامعلی رشید، ۷ مهر ۱۳۸۰، گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات، ص ۱۱.

۳. سردار غلامعلی رشید، ۱۳۸۸/۷/۱۲ - گفت‌وگوی اختصاصی.

۴. شهید صیادشیرازی، ناگفته‌های جنگ و سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، عملیات طریق‌القدس، صص ۴۳ - ۴۴.

متأثر از برتری اطلاعاتی با نقش محوری شهید باقری بود، موجب برتری ذهنی سپاه در طراحی عملیات در برابر ارتش شد.^۱

۳. عملیات طریق القدس

تهاجم و پیشروی لشکر ۹ زرهی عراق در محور حلفائیه، بستان، سوسنگرد و حمیدیه به منظور تصرف شهر اهواز انجام شد. نیروهای دشمن پس از شکست و عقب‌نشینی، درحالی‌که کنترل شهر سوسنگرد در اختیار نیروهای خودی قرار داشت، سرانجام در غرب شهر سوسنگرد مستقر شدند. دشمن در این منطقه پس از ناامیدی از پیشروی به سمت اهواز هیچ هدف مشخصی به جز حفظ و تأمین اتصال جبهه شمالی - جنوبی خود در خوزستان نداشت. در واقع اتصال نیروهای دشمن در غرب رودخانه کرخه در شمال خوزستان و در غرب رودخانه کارون در جنوب خوزستان، از طریق حفظ منطقه اشغالی در غرب سوسنگرد صورت می‌گرفت.

نحوه استقرار نیروهای دشمن در این منطقه متکی بر عوارض زمین بود. به این شکل که در شمال، رودخانه کرخه و تپه‌های رملی در دامنه میشداغ، در جنوب رودخانه نیسان و در پشت نیروهای دشمن، هور العظیم قرار داشت. این وضعیت سبب شده بود جناحین دشمن متکی بر عوارض زمین پوشش داده شود و امکان تک احاطه‌ای یا دورانی دشوار و پر هزینه گردد. زیرا از طریق تک جبهه‌ای برای تصرف و انهدام مراکز فرماندهی و عقبه‌های دشمن باید مسافتی بالغ بر ۱۸ تا ۲۰ کیلومتر پیشروی صورت می‌گرفت. در عین حال با توجه به هوشیاری نسبی دشمن نسبت به منطقه عملیات و استفاده از عوارض زمین برای پدافند، چنین تصور می‌شد، آزادسازی منطقه عملیاتی غرب سوسنگرد دشوار خواهد بود. استعداد نیروهای دشمن که در این منطقه به دو قسمت شمال و جنوب رودخانه کرخه تقسیم شده بودند، به این شرح بود:

الف. در شمال کرخه تیپ ۲۶ زرهی از لشکر ۵، تیپ ۹۳ پیاده از لشکر ۴

۱. سردار غلامعلی رشید، ۸۸/۷/۱۲، گفت‌وگوی اختصاصی.

پیاده کوهستانی، گردان ۱ پیاده از تیپ ۲۳، نیروهای تیپ ۳۱ و ۳۲ نیروی مخصوص و نیروهای جیش الشعبی مستقر بودند.

ب. در جنوب کرخه تیپ ۲۵ مکانیزه و ۱۶، ۳۰ و ۶۶ زرهی از لشکر ۶ زرهی، تیپ ۴۸ پیاده از لشکر ۱۱ پیاده، تیپ ۱۲ زرهی از لشکر ۳ زرهی، یک گردان از تیپ ۳۲ نیروی مخصوص، گردان ۲۰ دفاع الواجبات، نیروی کماندویی لشکر ۷ پیاده و نیروهای جیش الشعبی مستقر بودند.^۱

بحث پیرامون انتخاب منطقه عملیات، با توجه به وسعت سه منطقه اشغالی، شامل غرب رودخانه کرخه، غرب اهواز - سوسنگرد و جنوب غربی اهواز و میزان تناسب آن با توانایی نیروهای خودی مورد بررسی قرار گرفت. همچنین نگرانی نسبت به پیشروی احتمالی دشمن به سمت اهواز در انتخاب این منطقه بی‌تأثیر نبود. چنان‌که مرحوم ظهیرنژاد بر اساس همین ملاحظه بر انجام عملیات در منطقه جنوب غربی اهواز تأکید می‌کرد، زیرا معتقد بود اهواز از این طریق تهدید می‌شود.^۲ اظهارات شهید صیاد درباره انتخاب منطقه عملیات نشان می‌دهد، عامل اصلی تناسب توان عملیاتی با منطقه عملیاتی بود. ایشان در توضیح این موضوع می‌گویند: روی اولین هدف که کجا تک کنیم، بحث کردیم که به سراغ کدام هدف برویم؟ معلوم است رفتن به سراغ خرمشهر بهتر بود، تنها راه پیدا کردن هدف توجه به اصل صرفه جویی در قواست.^۳ سپس شهید صیادشیرازی می‌گوید: نیروها را سنجیدیم، دیدیم با چهار تیپ نمی‌شود حمله کرد، رفتیم دنبال اصل هدف، هدف را بر اساس صرفه جویی در قوا قرار دادیم. قرار شد هر چه داریم درست به کار بگیریم و در جایی تک کنیم که بعد از رسیدن به هدف نیروی بیشتری برای ما بماند. اگر به سمت بستان پیشروی می‌کردیم، عمق هدف کم بود، شمال کرخه و تنگه چزابه به نیروی کمتری نیاز داشت. در جنوب کرخه هم هورالعظیم بود. شهر آزاد می‌شد و چند لشکر صرفه جویی می‌کردیم.^۴

۱. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۷۶.

۲. سردار غلامعلی رشید.

۳. شهید صیادشیرازی، همان، صص ۲۱۰ - ۲۱۶ و سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، همان، ص ۴۳.

۴. همان.

نظر به اینکه در مرحله جدید نیروهای ارتش همچنان در خطوط دفاعی زمین گیر شده بودند و سازمان رزم سپاه هم شکل نگرفته بود، در نتیجه انتخاب منطقه عملیات باید با در نظر گرفتن توان نظامی انجام می شد، تا علاوه بر امکان دسترسی به هدف، موجب صرفه جویی در قوا شود، به این معنا که دفاع از منطقه با نیروی کمتری انجام شود تا نیرو برای عملیات تهاجمی افزایش یابد. براساس همین ملاحظه شهید صیادشیرازی تصریح می کند: در منطقه طریق القدس هدف را تعیین نکرده بودیم که به جای خاصی برسیم، بلکه اصل را بر صرفه جویی در قوا به عنوان یکی از اصول جنگ قرار داده بودیم.^۱ به نظر می رسد با توجه به توان نیروهای خودی، اهداف عملیاتی در منطقه غرب سوسنگرد به آسانی قابل دسترسی است.^۲ علاوه بر این اهداف دیگری مانند قطع ارتباط منطقه اشغالی شمالی دشمن، یعنی دزفول با منطقه جنوبی، یعنی غرب رودخانه کارون، قابل تأمین بود. رسیدن به مرزهای بین المللی و آزادسازی شهر بستان نیز از نظر سیاسی - تبلیغاتی حائز اهمیت بود.^۳

طراحی عملیات طریق القدس متأثر از سه ملاحظه اساسی شامل: موقعیت و عوارض طبیعی زمین، نحوه استقرار نیروهای دشمن، به همراه تجربه طراحی عملیاتی و توانایی رزمی نیروهای خودی صورت گرفت. دشمن با استفاده از عوارض زمین هیچ جناح باز یا ضعیفی برای اجرای مانور احاطه ای خالی نگذاشته بود. در جنوب کرخه راه حلی جز مانور رخنه ای نبود. در شمال کرخه نیز احاطه جناح دشمن به رودخانه کرخه و تپه های رملی دامنه کوه میشداغ مانع از تکه احاطه ای شده بود.^۴ چنان که پیش از این ذکر شد برابر تدبیر فرمانده وقت سپاه دو تیم طراحی سپاه و ارتش به صورت جداگانه اقدام به طرح ریزی عملیات کردند. سپاه پاسداران با توجه به شناسایی ها استفاده از معبر رملی را برای تهدید جناح دشمن در شمال کرخه و احاطه به بستان، با به کارگیری یگان های سبک پیاده

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. دفاع مقدس، صص ۱۱۶ - ۱۱۵.

۳. سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، همان، صص ۳۹ - ۴۰.

۴. همان، ص ۴۵.

نظام خود که از نیروهای بسیج مردمی تشکیل شده بود، پیشنهاد و اعلام آمادگی کرد با یک تیپ پیاده از نیروهای بسیجی از منطقه رملی بر علیه جناح شمالی و عقبه دشمن وارد عمل شود.^۱ با این توضیح تاکتیک ویژه عملیات طریق‌القدس تک رخنه‌ای از جناح شمالی دشمن در شمال کرخه با عبور از منطقه رملی و دور زدن رده‌های دوم و سوم دشمن در عمق و تهدید عقبه دشمن بود.^۲

بر اساس واقعیات موجود در منطقه شامل موقعیت زمین و آرایش دشمن دو گزینه کلی وجود داشت: تک رخنه‌ای از منطقه رملی در جناح دشمن واقع در شمال کرخه که پیروزی آن تضمین شده نبود و تک جبهه‌ای که با تلفات همراه بود. به همین دلیل قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش در جنوب نسبت به طرح مانور ابهاماتی داشت. شهید صیادشیرازی فرمانده وقت نیروی زمینی پس از مطالعه برآورد قرارگاه و تشکر از زحمات تهیه‌کنندگان آن نوشت: همان طور که کراراً تذکر داده‌ام بسیاری از کیفیت‌های رزمی کلاسیک یگان‌های ما حقیقت ندارد و بسیاری کیفیت‌های جدید در صحنه رزم ما ظهور کرده است که برادرانم تقریباً شناخت کاملی از آن نداشته و آن را در برآورد خویش منظور نمی‌کنند.^۳ استعداد نیروهای خودی برای عملیات طریق‌القدس به این شرح بود:

ارتش: شش گردان تانک، شش گردان مکانیزه، یک گردان پیاده و ۳۰ گردان آتشبار توپخانه،

سپاه: ۲۷ گردان پیاده، دو گردان مکانیزه، یک گردان تانک و دو گردان تقویت نشده ادوات.^۴

مقایسه توان خودی و دشمن از نظر قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش به این شرح بود:

- از نظر تعداد تانک به نسبت ۵/۲ به یک برتری ایران بر عراق،

۱. همان، ص ۶۷.

۲. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۸۰.

۳. همان، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.

۴. همان، ص ۱۷۹.

- یگان‌های مکانیزه به نسبت دو به یک برتری ایران بر عراق،
 - از نظر تعداد نفربر توان طرفین یک بر یک مساوی بود،
 - از نظر یگان‌های پیاده، با احتساب نیروهای سپاه، نسبت چهار به یک، برتری
 ایران بر عراق،

- از نظر توپخانه، نسبت ۵/۲ به یک برتری عراق بر ایران،
 - یگان احتیاط و تقویت در سطح تیپ زرهی با مکانیزه سه بر یک به نفع عراق.^۱
 شهید صیادشیرازی با توجه به برآورد قرارگاه مقدم نیروی زمینی
 از معایب و محاسن، با اشاره به ترکیب سپاه و ارتش در حاشیه برآورد
 می‌نویسد: ترکیب مقدس رزمنده ارتش و سپاه در صورتی که به خوبی
 به کار گرفته و هدایت شود، بسیاری از موارد ذکر شده در بند معایب را
 خنثی می‌کند.^۲

روش ادغام نیروهای سپاه و ارتش با توجه به تجربه عملیات ثامن‌الائمه یک
 روز قبل از عملیات، در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۷ و پس از جلسه مشترک فرمانده کل
 سپاه و فرمانده نیروی زمینی ارتش به شرح زیر ابلاغ شد:^۳
 - فرماندهی نیروهای هجوم کننده که اکثراً برادران سپاه پاسداران بوده و
 ترکیبی از پیاده ارتش و سپاه است، به عهده برادران سپاه می‌باشد.
 - فرماندهی نیروهای زرهی و مکانیزه به عهده فرماندهی نظامی خود بوده،
 ولی باید طبق تدبیر عملیاتی، به موازات پیشروی نیروهای هجومی، در نگهداری
 زمین‌های پاکسازی شده و پشتیبانی در خط کوشش نماید.^۴
 اقداماتی که برای انجام عملیات از سوی نیروهای خودی انجام شد، به این شرح بود:

۱. شناسایی خطوط و عمق دشمن،
۲. سازماندهی نیروهای مردمی در قالب یگان رزمی به وسیله سپاه،

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۸۲.

۳. سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، همان، ص ۷۶.

۴. همان، ص ۷۵.

۳. طرح‌ریزی عملیات بر پایه شناسایی از منطقه و توان موجود نیروهای خودی،
۴. نزدیک کردن خطوط دفاعی خودی به دشمن با ایجاد خاک‌ریزهای کوتاه،
۵. اجرای طرح آب برای محدود کردن خطوط پدافندی و آزاد کردن نیروهای خودی،
۶. احداث جاده‌ای به طول ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر در زمین‌های رملی شمال منطقه به وسیله جهاد سازندگی.^۱

میزان هوشیاری دشمن نسبت به زمان، مکان و تلاش اصلی در عملیات، بیانگر غافلگیری نسبی بود. در عین حال دشمن با بسیج نیروها و منابع خود به دنبال کشف عملیات بود و به نتیجه رسیده بود که تلاش اصلی در محور غرب سوسنگرد، با عبور از پل سابله، به سمت بستان است. تلاش فرعی نیز از شمال کرخه و محور الله اکبر، جنوب ارتفاعات رملی، به سمت غرب و تنگه چزابه است. برداشت یاد شده بر آرایش دفاعی دشمن و تشدید محافظت از پل سابله تأثیر گذاشت.^۲ دشمن بر اساس شواهد و قرائن تاکتیکی که مشاهده می‌کرد از جمله: تجدید نظر در سازمان رزمی و آرایش نیروها، افزایش فعالیت گشت زنی، نزدیکی تدریجی به یگان‌های عراق و کاهش عمق منطقه بین دو خط تماس و سایر موارد، به نتیجه رسید ایران برای یک تعرض شدید و فعال در منطقه بستان تا هویزه طرح‌ریزی کرده است، ولی زمان حمله زودتر از ۱۳۶۰/۹/۶ نخواهد بود.^۳ درحالی‌که نیروها در حال آماده شدن برای عملیات بودند، شب عملیات به گفته شهید صیادشیرازی، اعضای ستاد فرماندهی نیرو در یک تجزیه و تحلیل عملیات به نتیجه رسیدند نمی‌شود به دشمن حمله کرد و پیشنهاد دادند که باید کمی صبر کرد.^۴ ایشان می‌گویند: گفتم چیزهایی را حساب نکرده‌اید، کارهایی که

۱. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۷۷.

۲. همان.

۳. سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، همان، ص ۸۱.

۴. شهید صیادشیرازی، همان، سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، همان، ص ۱۰۱.

پیش‌رفته، شناسایی خوب آن جاده و از همه مهم‌تر توکل، که ما چاره‌ای جز حمله به دشمن نداریم، دشمن را باید از خاک خودمان بیرون کنیم.^۱

سرانجام در نیمه شب هشتم آذر ۱۳۶۰، عملیات آغاز شد. پیش از این عملیات، "کربلای یک" نام‌گذاری شده بود و قرار بود هم‌زمان با کنفرانس فارس در مراکش انجام شود، ولی با تغییر و تحولاتی که صورت گرفت، به‌ویژه در صحنه فلسطین، برای عملیات عنوان "طریق‌القدس" انتخاب شد.^۲ بارش باران در شب عملیات علاوه بر اینکه نقش مهمی در غافلگیری دشمن و اطمینان از عدم انجام عملیات داشت به دلیل ایجاد چسبندگی در منطقه رملی، موجب تسهیل در عبور نیروها بر روی رمل‌ها شد. غافلگیری دشمن به سمت اصلی تهاجم در منطقه شمالی و در نتیجه پیشروی نیروهای خودی در خطوط دوم و سوم نیروهای احتیاط و توپخانه دشمن موجب خاموش شدن آتش توپخانه و به غنیمت گرفتن ۱۹ قبضه توپ ۳۵ میلی‌متری شد.^۳ در محور جنوبی که تلاش پشتیبانی برای عملیات محسوب می‌شد،^۴ نیروها از دو محور با هدف تصرف شهر بستان و انهدام نیروهای دشمن در شمال منطقه نیسان عمل کردند؛ ولی به دلیل هوشیاری دشمن، نیروها در این منطقه متوقف شدند. در واقع با وجود تصرف پل سابله، فشار حاصل از تک جبهه‌ای و هوشیاری دشمن موجب زمین‌گیر شدن نیروهای خودی شد. در تداوم عملیات و پیشروی از محور شمالی عملیات، شهر بستان که هدف عملیات از محور جنوب بود تصرف شد. سر انجام با تداوم درگیری‌ها پس از شش روز منطقه عملیاتی تصرف و پاکسازی شد. در عین حال دشمن در تاریخ ۱۳ آذر با اجتناب از عقب‌نشینی و حمله به پل سابله به‌دنبال باز پس‌گیری مجدد منطقه بود که ناکام شد.^۵ در اسناد به‌دست آمده از دشمن پس از عملیات طریق‌القدس به چند موضوع شامل

۱. همان، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۸ آذر ۱۳۶۰، مصاحبه با خبرگزاری پارس، مصاحبه‌های هاشمی‌رفسنجانی ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۸۳.

۴. شهید صیادشیرازی، همان، سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، همان، ص ۱۵۴.

۵. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۸۳.

از دست دادن کنترل و آرایش نیروهای خود، ترک کلیه مواضع دفاعی، بر جای گذاشتن سلاح‌ها، مهمات و خودروهای شنی دار و ضعف دستگاه‌های اطلاعاتی در صحنه نبرد اشاره شده است.^۱

در عملیات طریق‌القدس علاوه بر آزادسازی مناطقی بالغ بر ۶۰۰ کیلومتر مربع، بخش مهمی از امکانات دشمن شامل: ۱۸۰ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰۰ دستگاه خودروهای مختلف، ۱۳ فروند هواپیما، چهار فروند هلی‌کوپتر منهدم شد. همچنین ۳۵۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و ۵۴۶ نفر به اسارت در آمدند و بیش از ۱۵۰ تیپ دشمن از ۱۰ تا ۹۰ درصد منهدم و از صحنه نبرد خارج شدند. غنایم به‌دست آمده شامل: ۱۰۰ دستگاه تانک، ۷۰ دستگاه نفربر، ۲۵۰ دستگاه خودرو، ۱۲۸ دستگاه ماشین راهسازی، ۷۰ قبضه ضد هوایی، ۱۹ قبضه توپ و ۱ قبضه موشک انداز کاتیوشا بود.^۲

عملیات طریق‌القدس در مقایسه با عملیات ثامن‌الائمه از چند ویژگی برخوردار بود:

۱. افزایش وسعت منطقه به دو برابر،
 ۲. افزایش اهداف در دو سطح عملیاتی و سیاسی،
 ۳. افزایش ظرفیت سازماندهی نیروهای مردمی در غالب سازمان تیپ به جای گردان،
 ۴. طراحی تاکتیک ویژه با تک‌رخنه‌ای از جناح شمالی دشمن واقع در منطقه رملی.^۳
- همچنین درس‌های نظامی - آموزشی عملیات به این شرح بود:

۱. جبران برتری هوایی و دیده بانی دشمن با استفاده از تاریکی عملیات در شب،
۲. جبران برتری آتش توپخانه دشمن با استفاده از غافلگیری و تک به مواضع

توپخانه دشمن،

۳. جبران برتری زرهی دشمن با استفاده از پیاده نظام ورزیده و متهور، مجهز

به جنگ افراز سبک و ضد تانک،

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۰/۱۰/۲، مصاحبه با خبرنگاران، روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی،

همان، ج ۶، ص ۳۸.

۲. جنگ بازبایی ثبات، ص ۱۸۸.

۳. درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، صص ۷۴ - ۷۵.

۴. استفاده از پیاده نظام ورزیده برای ایجاد شکاف در مواضع و میدان مین نیروهای دشمن،
۵. استفاده از بسیج توده‌ای مردم برای بالا بردن توان رزمی،
۶. نقش سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده پشتیبانی و حمایت مردم از جبهه و جنگ،
۷. اهمیت و ارزش شناسایی و اطلاع کامل از زمین تا رده‌های پایین،
۸. اهمیت سرعت عمل،
۹. لزوم وجود نیروی احتیاط قوی و آماده برای استفاده از موفقیت اولیه در عملیات به منظور بهره‌گیری کامل از تک و وصول به اهداف در عمق.^۱

۴. آغاز تغییر در موازنه سیاسی - نظامی

اگر پیروزی در عملیات ثامن‌الائمه سرآغاز مرحله جدید در جنگ ارزیابی شود، پیروزی در عملیات طریق‌القدس به معنای تثبیت این روند بود. زیرا علایم سیاسی، نظامی تغییر در موازنه جنگ پس از عملیات طریق‌القدس به صورت تدریجی آشکار شد. مشخصه وضعیت جدید ناتوانی و ضعف دفاعی نیروهای عراق و متقابلاً افزایش توان نظامی و قدرت تهاجمی ایران بود. این مهم گرچه با عملیات طریق‌القدس تحقق یافت، ولی حاصل مجموعه‌ای از تحولات سیاسی - نظامی در یک دوره زمانی بود. پیروزی در عملیات طریق‌القدس به معنای توانایی و خلاقیت در طراحی تک رخنه‌ای، از جناح شمالی دشمن و فرماندهی عملیات با اجرای مانور از سه جبهه مختلف بود. عراق در برابر این وضعیت نه تنها غافلگیر شد، بلکه علاوه بر ناتوانی در مقاومت برای نخستین بار در برابر قوای نظامی ایران مجبور به عقب‌نشینی شد.

درباره تغییر در وضعیت نظامی ایران توضیحات آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، قابل توجه است. ایشان می‌گوید: با فتح آبادان به نیرویی دست یافتیم که اگر بخواهیم، می‌توانیم در هر جبهه‌ای حمله کنیم. پیش از این در جبهه‌ها یک

۱. سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، همان، ص ۳۹.

حالت تعادل برقرار شده بود. طوری که نه ما حمله می‌کردیم و نه دشمن، ولی الان نیروی متحرک داریم و می‌توانیم جا به جایی‌های بزرگی را انجام دهیم. هر چقدر حمله کردن برای ما آسان شده به همان اندازه برای عراق سخت است. در واقع همین که عراق در شکست "بستان" لشکرش تار و مار شد، مشکلش دو چندان شد و درست به همان اندازه موقعیت ما دو چندان بهتر شد، در مجموع ما از لحاظ نیرو، روحیه دفاعی و امکانات جنگی در وضعیت خوبی به سر می‌بریم.^۱

پیدایش وضعیت جدید نظامی ریشه در تحول سیاسی - امنیتی، با حذف بنی‌صدر و منافقین از ساختار و صحنه سیاسی، همچنین تحول نظامی با گذار از موضع دفاعی به وضعیت تهاجمی داشت. حل چالش‌های سیاسی، امنیتی در داخل متکی بر قدرت نظامی، مهم‌ترین علایم شکل‌گیری و تحکیم شالوده‌های قدرت سیاسی، امنیتی و نظامی ایران بود. پیدایش وضعیت جدید از نظر عراق و حامیانش در عین حالی که مخاطره‌آمیز بود، ولی انکارناپذیر بود. عراق برای مقابله با وضعیت جدید، به زمان و فرصت لازم برای تصمیم‌گیری نیاز داشت. حمله ارتش عراق به تنگه چزابه در تاریخ ۱۷ بهمن سال ۱۳۶۰، به مدت ۲۰ روز، به نظر می‌رسد بیش از آنکه برای باز پس‌گیری مناطق تصرف شده در غرب سوسنگرد باشد، احتمالاً برای قدرت‌نمایی و با هدف تأخیر در عملیات بعدی ایران انجام شد. عراق امیدوار بود، در ادامه این تحولات و فرصتی که حاصل می‌شود، از طریق مذاکرات سیاسی از مناطق اشغالی عقب‌نشینی کند. اظهار تمایل صدام به اتمام جنگ سبب شد رئیس‌جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای، پس از اتمام جلسه شورای عالی دفاع طی سخنانی گفت: هر کس صلح می‌خواهد به تجاوز خاتمه می‌دهد. هر وقت فهمیدیم که صدام صلح طلب است، ما هم اصرار به ادامه جنگ نخواهیم کرد و جنگ ادامه پیدا نخواهد کرد.^۲

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۰/۱، مجله پاسدار مردم، مصاحبه‌های هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۱۳۶۰/۹/۲۹، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۶، ص ۲۶.

برتری سیاسی حاصل از پیروزی‌های نظامی در دو منطقه آبادان و بستان تا اندازه‌ای موقعیت و مواضع سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار داد و موجب شکل‌گیری مواضع و دیدگاه‌هایی شد که پیامدها و نتایج آن بعدها آشکار شد. آقای هاشمی بر این نظر بود که با یکی دو ضربه مثل بستان و آبادان^۱ عراق نمی‌تواند به حضور خود در خاک ایران ادامه دهد و لذا یا تسلیم خواهد شد و یا از خاک ایران عقب‌نشینی خواهد کرد.^۲ برپایه برداشت از موقعیت ایران و روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ، مفاهیم جدید مبنی بر "ادامه جنگ در خاک عراق" شکل گرفت، چنان‌که آقای هاشمی در این باره گفت: باید در یک جایی گلوی متجاوز را بفشاریم تا بتوانیم حقمان را از او بگیریم.^۳ این موضوع از این حیث اهمیت دارد که موجب صورت‌بندی عناصر اصلی استراتژی ایران برای ادامه جنگ در خاک عراق شد. در این زمینه آقای هاشمی معتقد بود حداقل باید در یک مرحله مناسب جنگ را از خاک خود بیرون ببریم و اگر بناست جنگی در کار باشد، آن طرف مرزها و در خاک متجاوز ادامه یابد.^۴ فرمانده وقت سپاه آقای رضایی نیز در همین چارچوب ضمن اعلام اطمینان به مردم، مبنی بر اینکه عراق از این پس قادر نخواهد بود حتی یک متر در خاک ایران پیشروی کند، با تأکید بر احتمال ادامه تجاوز عراق گفت: در این صورت نیروهای ایران وارد خاک عراق خواهند شد.^۵

شکست نظامی عراق در دو عملیات پی‌درپی، تفکر نظامی ایران را برای استفاده از قدرت نظامی در تأمین اهداف شکل داد. علاوه بر اشاره به موضوع احتمال ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق، آقای هاشمی در پاسخ به پرسش درباره تعیین سرنوشت جنگ تأکید کرد: نظر من این است که ما

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۱/۳، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، به نقل از: همان، ج ۶، ص ۱۷۵.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۱/۱۸، مصاحبه با تلویزیون C.B.C آمریکا، به نقل از: همان، ص ۳۰۷.

۳. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۱/۳، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، همان، ص ۱۷۵.

۴. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۱/۱۷، مصاحبه با مجله سروش، همان، ص ۳۰۵.

۵. محسن رضایی، ۱۳۶۰/۱۰/۲، مصاحبه با مطبوعات، روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، همان،

می‌توانیم حقم را با قدرت بگیریم. من فکر می‌کنم رزمندگان ما، در جبهه و پشت جبهه، بیش از هر چیز باید متکی به قدرت و نیروی خودشان باشند. دنیای امروز طرفدار مظلوم نیست، بلکه با تئوری قدرت حرکت می‌کند. من در همین جا اعلام می‌کنم نیروهای رزمنده ما در جبهه‌ها باید با پیروزی‌هایی که به دست می‌آورند، صدام را وادار به تسلیم کنند.^۱ ایشان معتقد بود سرنوشت جنگ در این دنیای زور، جز در میدان جنگ نباید تعیین شود، لذا درباره پایان دادن به جنگ گفت: باید خودمان عمل کنیم و این کار را با زور تمام خواهیم کرد.^۲ رزمندگان ما بر تفنگ خودشان تکیه داشته باشند،^۳ به خودمان تکیه کنیم و سرنوشت را با زور به همه ثابت کنیم.^۴

ضرورت تسهیل در روند پیروزی‌های نظامی و آمادگی برای اجرای عملیات در سایر مناطق اشغالی موجب تلاش برای گسترش سازمان رزم سپاه شد. در عملیات طریق‌القدس سپاه چهار تیپ داشت، ولی برای عملیات بعدی پنج الی شش تیپ نیاز داشت.^۵ برای این منظور سپاه ضمن تلاش برای جذب نیرو به دنبال افراد مناسب برای فرماندهی تیپ بود، در نتیجه، برادران مرتضی قربانی، شهید احمد کاظمی، قاسم سلیمانی، نبی رودکی، علی فضل‌ی، شهید احمد متوسلیان، مرتضی صفار و رئوفی به‌عنوان فرماندهان تیپ‌های جدید منصوب شدند.^۶ این اقدام سازمان رزم سپاه را به شکل قابل توجهی گسترش داد و توان رزمی ایران در برابر عراق افزایش یافت.

درحالی‌که قوای نظامی ایران در حال پیش‌بینی تمهیدات لازم برای انجام عملیات در منطقه غرب رودخانه کرخه بود، حملات توپخانه‌ای عراق در تنگه چزابه موجب ابهام و نگرانی شد. عراق به مدت ۲۰ روز منطقه‌ای به وسعت هفت

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۱/۱۸، مصاحبه با روزنامه کیهان، به نقل از: همان، ص ۳۱۵.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۲/۲۲، مصاحبه با خبرنگاران، به نقل از: همان، ص ۳۷۱.

۳. همان، ص ۳۷۲.

۴. همان.

۵. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۷۵/۵/۱۲، درس تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق.

۶. همان.

در دو کیلومتر را زیر آتش گرفت و بیش از یک میلیون گلوله توپ استفاده کرد.^۱ در این مرحله ۳۰ گردان از نیروهایی که برای عملیات آینده سازماندهی شده بود در تنگه چزابه درگیر و صدمات زیادی بر آنها وارد شد.^۲ تداوم اجرای آتش سنگین توپخانه، بدون پیشروی به سمت منطقه بستان، موجب این جمع‌بندی از سوی فرماندهی وقت سپاه شد که هدف دشمن تأخیر در عملیات بعدی (فتح‌المبین) است و باید به سرعت منطقه عملیات (فتح‌المبین) را فعال کنیم.^۳

۵. عملیات فتح‌المبین

تهاجم ارتش عراق در منطقه غرب اندیمشک - دزفول از دو معبر وصولی شامل عماره، فکه، شوش و نیز علی غربی، موسیان، دشت عباس و پل نادری انجام شد. اهداف دشمن در این منطقه، وصول به اندیمشک، تصرف گذرگاه دو کوهه، قطع جاده اندیمشک - اهواز و تهدید اهواز از شمال بود.^۴ توقف نیروهای عراقی در غرب رودخانه کرخه و ادامه تردد بر روی جاده اهواز - اندیمشک به همراه تداوم حیات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در شهرهای شوش، اندیمشک و دزفول، به معنای شکست عراق ارزیابی شد. در عین حال استقرار ارتش عراق در منطقه به این شرح بود:

- لشکر ۱۰ زرهی با قرارگاه اصلی در نزدیک جاده فکه - شوش مستقر بود،
- لشکر ۱۰ زرهی با قرارگاه اصلی در نزدیک عین خوش استقرار داشت،
- لشکر ۳ زرهی به استعداد سه تیپ و چهار گردان در احتیاط قرار داشت،
- تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری و ۱۴ مکانیزه، مأموریت پشتیبانی از منطقه را بر عهده داشتند.

استعداد نیروهای دشمن در منطقه شامل ۷ تیپ زرهی، ۶ تیپ مکانیزه، ۱۵ تیپ پیاده و نیروهای جیش الشعبی بود. بر حسب گردان نیروهای دشمن شامل:

۱. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۹۲.

۲. همان.

۳. سردار غلامعلی رشید، مصاحبه اختصاصی، به نقل از: جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۹۲.

۴. دفاع مقدس، ص ۱۲۹.

۲۷ گردان زرهی، ۲۵ گردان مکانیزه، ۴۵ گردان پیاده و دست کم ۱۲ گردان توپخانه بود.^۱

پس از آزادسازی دو منطقه شرق رودخانه کارون و غرب سوسنگرد، در دو عملیات ثامن‌الائمه و طریق القدس، همچنان دو منطقه غرب رودخانه‌های کارون و کرخه در اشغال دشمن قرار داشت. انتخاب منطقه غرب رودخانه کارون به‌منزله طراحی یک نبرد بزرگ در زمین گسترده بود. به‌نظر می‌رسید در انتخاب منطقه غرب کرخه، در مقایسه با غرب کارون، همچنان مسئله اصلی تناسب توان با وسعت منطقه و توان دشمن بود. در این زمینه فرمانده وقت سپاه می‌گوید: اگر عملیات فتح‌المبین را (در غرب کرخه) انجام می‌دادیم، بخش زیادی از امکانات نیروهای ما آزاد می‌شد و برای آزادی خرمشهر توان ما افزایش می‌یافت. دوم اینکه با استعدادی که داشتیم، می‌توانستیم در خرمشهر عمل کنیم.^۲

وسعت منطقه عملیاتی در غرب رودخانه کرخه در مقایسه با منطقه غرب رودخانه کارون یک سوم آن بود. بنابراین به توان کمتری برای عملیات نیاز داشت. با پیروزی در این عملیات، کلیه نیروهای درگیر منطقه آزاد می‌شد، در این صورت توان نظامی ایران برای آزادسازی منطقه غرب رودخانه کارون و خرمشهر افزایش می‌یافت. موقعیت عمومی منطقه غرب رودخانه کرخه برای طراحی عملیات به این شرح بود:

- از شمال به دامنه جنوبی ارتفاعات کبیر کوه، شامل ارتفاعات علی گره‌زد، شاوریه، ۳۵۰ و ممله،

- از جنوب به تپه‌های رملی لیخضر و چهپله،

- از غرب به ارتفاعات میشداغ، تینه و عین خوش،

- از شرق به رودخانه کرخه.^۳

۱. جنگ بازیابی ثبات، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۲. سرلشکر محسن رضایی، ۱۳۷۵/۷/۱۲، درس تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق.

۳. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آجا، ۱۳۸۶، ص ۴.

طراحی مانور عملیات به وسیله دو تیم جداگانه در ارتش با حضور برادران معین‌وزیری، شاهان و موسوی زادگان و در سپاه با حضور برادران رحیم صفوی، غلامعلی رشید، عزیز جعفری و شهید حسن باقری انجام شد.^۱ مأموریت کلی، انهدام نیروهای دشمن در منطقه عمومی دزفول - شوش^۲ و باز پس گرفتن سرزمین‌های اشغالی بود.^۳ در برآورد اولیه چنین ارزیابی شد که اگر دشمن قبل از ما به اجرای تک مبادرت کند، در این صورت ما قادر به اجرای تک موفقیت‌آمیز و شکست دشمن نخواهیم بود، زیرا چنین عملی مستلزم تغییرات زیادی خواهد بود و باید در طراحی و انتخاب راهکار و همچنین آرایش نیروهای خودی تجدید نظر شود.^۴

با توجه به زمین منطقه و آرایش نیروهای دشمن و همچنین تجربه عملیات ۲۳ مهر ۱۳۵۹، در همین منطقه و مهم‌تر از آن شکل‌گیری دو تیم جداگانه برای طراحی عملیات به‌نظر می‌رسید طرح‌ریزی عملیات با چالش‌های فکری همراه خواهد بود. تیم طراحی ارتش در بررسی اولیه، هم‌زمان با عملیات طریق القدس، دو راهکار کلی پیشنهاد کرد.

اول) انهدام دشمن در منطقه عمومی دزفول با تأمین ارتفاعات علی‌گره‌زد و دامنه‌های جنوبی آن در شمال و تپه ابو صلیبی خات، تپه‌های شمالی و غرب چنانه و تنگه رقابیه در جنوب.

دوم) انهدام دشمن در منطقه عمومی دزفول با تأمین ارتفاعات عین‌خوش و علی‌گره‌زد و دامنه‌های جنوبی آن در شمال تپه ابوصلیبی خات، تپه‌های شمالی غربی و غرب چنانه و تنگه رقابیه در جنوب.^۵

پس از بررسی نقشه وضعیت رکن ۲ از نیروهای دشمن در منطقه و ارزیابی

۱. همان، ص ۵.

۲. همان، ص ۹۱.

۳. همان، ص ۱۲.

۴. همان، ص ۲۲.

۵. همان، ص ۲۷.

محاسن و معایب راهکار اول و دوم چنین نتیجه‌گیری شد که نیروهای دشمن محاط بین رودخانه کرخه، تپه چشمه، لیخضر و تنگه رقابیه و چنانچه هستند. بنابراین با توجه به اشتباه و ضعف تاکتیکی دشمن در گسترش نیروهایش به نظر می‌رسید راهکار اول مناسب‌تر است و نیروهای دشمن را در تنگنا قرار می‌دهد، در حالی که با راهکار دوم، نیروهای دشمن فرصت فرار خواهند داشت.^۱

شهید صیادشیرازی فرمانده وقت نیروی زمینی در واکنش به طرح تهیه شده، ضمن تشکر از طراحان در پی نوشت طرح یادآوری کرد با توجه به تغییرات احتمالی دشمن و ضرورت اطلاعات بیشتر از منطقه و ابهام در مورد میزان نیروهایی که در اختیار خواهیم داشت، زمان مناسبی برای بررسی راهکارها نیست.^۲

پس از عملیات طریق‌القدس و آزاد شدن نیروها از مواضع پدافندی و هوشیاری نسبی دشمن نسبت به منطقه عملیات، جلسات مشترک طرح‌ریزی سپاه و ارتش برگزار شد و اهداف زیر مورد توافق قرار گرفت:

۱. انهدام نیروهای دشمن به منظور کاهش توان نظامی عراق،
 ۲. دستیابی به خطوط پدافندی مطمئن به منظور آزاد شدن نیروهای خودی برای عملیات بعدی،

۳. خارج ساختن شهرهای شوش، اندیمشک، دزفول و همچنین پایگاه چهارم شکاری و جاده اندیمشک - اهواز از برد آتش توپخانه دشمن،

۴. آزادسازی مناطق مهمی چون سایت رادار و جاده اندیمشک - دهلران،

۵. تصرف چاه‌های نفتی منطقه ابوغریب.^۳

همچنین مأموریت نیروها این‌گونه ابلاغ شد: فرماندهی عملیات کربلای ۲ در ساعت "س" به منظور انهدام نیروهای دشمن در منطقه عملیات از دزفول و شوش تک می‌کند، ارتفاعات علی‌گره‌زد، ابوصلیبی خات، تنگه رقابیه، ارتفاعات

۱. همان، ص ۳۱.

۲. همان، ۲۲.

۳. جنگ بازبایی ثبات، صص ۱۹۷ - ۱۹۸.

چنانچه و عین خوش را تصرف و تأمین و در منطقه پدافند می‌کند و آماده می‌شود، بنا به دستور، تک را به سمت غرب جهت تأمین خط مرز ادامه دهد.^۱ پس از تصویب طرح اولیه عملیات در دی ۱۳۶۰ به علت اختلاف نظر ارتش و سپاه درباره مرحله‌بندی عملیات طرح تا ۱۳۶۰/۱۱/۱۵ منتشر نشد.^۲ برای این منظور جلسات مشترکی برگزار شد که با وجود طولانی شدن فرایند بررسی و توافق بر روی طرح، به دلیل تأثیرات آن بر کامل شدن طرح و همچنین اجماع درباره آن بسیار مفید و مؤثر بود.

محورهای توافق در جلسه دوم در تاریخ ۶۰/۱۱/۱۳ به این شرح بود:

۱. اجتناب از تک جبهه‌ای و دور زدن مواضع دشمن با استفاده از مانور احاطه‌ای،
۲. تهدید عقبه دشمن،
۳. دستیابی به توپخانه دشمن،
۴. پیشگیری از وارد عمل شدن احتیاط نزدیک دشمن،
۵. پایین آوردن کارایی رزمی عناصر در خط دشمن و سقوط سریع جبهه‌ها،
۶. اجتناب از طولانی شدن زمان عملیات،
۷. استفاده از روحیه تهاجمی نیروهای رزمی در ساعات اولیه تک.^۳

همچنین درباره مراحل عملیات، تیم طراحی ارتش بر این نظر بود که عملیات به صورت مرحله‌ای و با دو قرارگاه و از سه محور جسر نادری، شوش و ارتفاعات شاوریه و تپه بلتا، با هدف تأمین ارتفاعات علی گره‌زد و تپه‌های ابوصلیبی خات انجام شود. در مرحله دوم عملیات به طرف عین خوش - دوسلک و رقابیه ادامه یابد. نظر به اینکه طرح یاد شده شبیه عملیات ارتش در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در همین منطقه بود، لذا تیم طراحی سپاه طرح دیگری را داد که سرانجام تصویب شد.^۴ با در نظر گرفتن عوارض زمین و گسترش نیروهای دشمن قرار شد از چهار محور و با چهار قرارگاه برای تصرف عقبه‌های دشمن و با استفاده از راهکارهای ابتکاری، از شمال عین خوش و

۱. همان.

۲. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین، ص ۴۱.

۳. همان.

۴. جنگ بازیابی ثبات، صص ۲۰۱ - ۲۰۲.

شرق رقابیه به عین خوش عملیات انجام شود.^۱ همچنین احداث جاده از تنگه زلیجان بر عهده جهاد سازندگی گذاشته شد. مأموریت قرارگاه‌های چهارگانه به این شرح بود:

- قرارگاه قدس - تیشه کن، چاه نفت به سمت دشت عباس و عین خوش،
- قرارگاه نصر - غرب پل نادری،
- قرارگاه فجر - شوش،
- قرارگاه فتح - رقابیه.

با توجه به اهداف مورد نظر عملیات برای سه مرحله پیش‌بینی شد: مرحله اول، با آغاز عملیات هدف‌های علی‌گره‌زد، شاوریه، ابوصلیبی خات و تنگه رقابیه تصرف و تأمین شود.

مرحله دوم، پس از تأمین اهداف مرحله اول، نیروها با ادامه تک منطقه عین خوش، تنگه ابوغریب و تپه‌های چنانه را تصرف و تأمین کنند. مرحله سوم، نیروهای ارتش و سپاه در شمال و جنوب منطقه اقدام به تشکیل خط پدافند نمایند.^۲

استعداد نیروهای خودی به این شرح بود:

- یگان‌های ارتش شامل لشکرهای پیاده ۲۱ حمزه، ۷۷ خراسان، ۹۲ زرهی و تیپ‌های ۳۷ زرهی شیراز، ۵۸ ذوالفقار، ۸۴ خرم‌آباد، ۵۵ هوابرد و گروه ۳۳ توپخانه بود.
- یگان‌های سپاه شامل تیپ‌های ۱۴ امام حسین، ۴۱ ثارالله، ۲۷ محمد رسول‌الله، ۷ ولیعصر، ۳۵ امام سجاد، ۳۳ المهدی، ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب، ۸ نجف اشرف، ۲۵ کربلا، ۴۶ فجر و ۳۰ زرهی و یک تیپ از ایلام بود.^۳

مهم‌ترین ویژگی عملیات فتح‌المبین در مقایسه با دو عملیات پیشین، علاوه بر خلاقیت و افزایش توان،^۴ ادغام نیروها با هدف رسیدن به یک سازمان واحد و منسجم بود.^۵ لذا در دستور العمل ابلاغ شد:

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۹۸.

۴. سرلشکر غلامعلی رشید، ۱۳۸۸/۸/۲۷، گفت‌وگوی اختصاصی.

۵. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین، صص ۴۳ - ۴۴.

۱. سازمان هر دو یگان سپاه و ارتش بیش از گروه جدا نگردد و از هم پاشیدگی به وجود نیاید، به طوری که پایین ترین رده ادغام ۲۲ نفره باشد.
 ۲. پس از پایان مأموریت با جدا شدن گردان‌ها مجدداً سازمان قبلشان را بتوانند ظرف مدت کوتاه تشکیل دهند.
 ۳. از فرماندهی هر دو گردان استفاده و از اصل مشورت نیز برخوردار می‌شود.
 ۴. از وسایل مخابراتی و فرکانس مشترکاً بهره‌برداری می‌گردد.
 ۵. از کثرت گردان‌ها برای هدایت عملیات پیشگیری می‌شود.
 ۶. وحدت فرماندهی سپاه و ارتش برقرار می‌شود.^۱
- چند روز قبل از آغاز عملیات فرمانده وقت نیروی زمینی، شهید صیادشیرازی، دستوراتی را درباره مسئولیت فرماندهان سپاه و ارتش در قرارگاه عملیاتی چهارگانه ابلاغ کرد:
۱. مسئولیت اجرای طرح مانور کربلای ۲ در تمامی رده‌های قرارگاه‌ها تا خاتمه عملیات و مأموریت محوله به عهده فرماندهان سپاه در سمت معاونت عملیات فرماندهان قرارگاه‌ها خواهد بود.
 ۲. فرماندهی قرارگاه‌ها در تمامی سلسله مراتب به عهده برادران ارتش جمهوری اسلامی ایران خواهد بود که بر حسن اجرای مانور که فرماندهی آن به عهده برادران سپاه (قید شده در بند ۱) می‌باشد، نظارت خواهند داشت.^۲
- میزان هوشیاری دشمن باتوجه به افزایش تحرکات در منطقه شوش و اندیمشک و در سر پل شرق رودخانه کرخه متفاوت بود. در منطقه ملحه، کوت کاپن، پای پل، تپه چشمه، تپه ۳۵۰، دشمن هوشیار بود و بلافاصله تحرک نشان می‌داد، ولی در منطقه دشت عباس و ممله به نظر می‌رسید از هوشیاری کامل برخوردار نیست.^۳ در اسناد به‌دست آمده از دشمن درباره محور حملات ایران، عراقی‌ها این گونه تحلیل و پیش‌بینی کرده بودند:

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۱۷.

۳. همان، ص ۱۱.

- تصرف مواضع لشکر دهم از طریق دشت سیپتون و رسیدن به جاده اصلی عین خوش - امام زاده عباس،

- تصرف مواضع لشکر یکم در مناطق رقابیه از کوه میشداغ به سمت جنوب و غرب و حرکت به سوی جاده اصلی فکه - شوش،

- تصرف مواضع لشکر یکم در محورهای جاده اصلی و همچنین در منطقه دو سلک و جبهه لشکر دهم در محور نادری و پاکسازی منطقه رادار.^۱

دشمن با برآوردی که از توانایی‌های نیروهای خودی داشت، امکان تک در ابعاد وسیع و عمیق را مردود دانسته و برآورد می‌کرد که، تک اصلی و محور فشار ما فقط در یکی از دو جبهه شوش یا پای پل نادری (به علت وجود سر پل) بوده و در جبهه دیگر تظاهر به تک خواهد شد.^۲ در عین حال دشمن از محور شمال نگران بود، ولی تصور می‌کرد حداقل با یک گردان عملیات می‌شود، درحالی‌که با ۱۰ گردان عمل شد.^۳

دشمن بر اساس اطلاعات و تحلیلی که از احتمال حمله داشت، در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۹ در منطقه شوش، انگوش و رقابیه تک‌های مختل کننده‌ای را انجام داد،^۴ تا از این طریق با ایجاد اختلال در آمادگی نیروهای خودی زمان حمله را به تأخیر اندازد. نگرانی از تداوم تک مختل کننده دشمن و تأثیر آن بر آرایش نیرو و کاهش توان موجب تصمیم‌گیری برای حمله شد. در عین حال عدم آمادگی کامل برای حمله سبب شد، فرمانده کل سپاه با سفر به تهران و ملاقات امام، ضمن توضیح شرایط، برای انجام عملیات درخواست استخاره کرد که امام در پاسخ به این درخواست ضمن خودداری از استخاره فرمودند: شما خودتان تصمیم بگیرید ولی اگر می‌خواهید برای طلب خیر از خداوند به قرآن رجوع کنید. پس از بازگشت فرمانده سپاه به منطقه و رجوع به قرآن، سوره فتح و آیات وعده فتح، نصرت و "مغانم کثیره" (غنیمت‌های

۱. جنگ بازیابی ثبات، ص ۲۰۴.

۲. دفاع مقدس، صص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۳. سرلشکر غلامعلی رشید، ۱۳۸۸/۸/۲۷، گفت‌وگوی اختصاصی.

۴. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، همان، ص ۹۳.

بسیار) آمد و به همین دلیل عملیات، "فتح‌المبین" نام‌گذاری شد.^۱ عملیات فتح‌المبین سرانجام در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد دوم فروردین ۱۳۶۱ با رمز یا زهرا^(س) آغاز شد. در این عملیات مأموریت قرارگاه قدس و نصر در مقایسه با قرارگاه فجر و فتح به دلیل ضرورت رعایت غافلگیری و تهدید عقبه‌های دشمن از اهمیت بیشتری برخوردار بود. ضمن اینکه تک مختل کننده دشمن در روز ۲۰ اسفند، سازمان و آرایش قرارگاه فجر و فتح را تا اندازه‌ای برهم زد، لذا دو قرارگاه یاد شده در شب اول نقش تثبیت‌کننده داشتند و در حد امکان قرار شد ضرباتی را بر دشمن وارد سازند.^۲ مانور قرارگاه قدس به دلیل احاطه یک طرفه^۳ موجب قطع خطوط مواصلاتی دشمن در محور دهلران - عین خوش و پل نادری می‌شد و از ورود احتمالی نیروهای احتیاط دشمن پیشگیری و مانع از عقب‌نشینی نیروهای لشکر ۱۰ از منطقه می‌شد.^۴

قرارگاه نصر در مرحله اول عملیات با مانور احاطه یک طرفه توانست به عمق مواضع دشمن در ارتفاعات علی گره‌زد و تپه شاوریه دست یابد و با اجرای نفوذ و حفر تونل به پشت خاکریزهای دشمن دسترسی یابد و نیروهای دشمن را منهدم و هدف‌های مرحله یکم را تأمین کند.^۵

قرارگاه قدس به دلیل طول مسافت و با وجود عبور عناصری از قرارگاه از کوه ممله در شب اول عملیات قرار شد به دلیل عدم آمادگی در شب دوم عمل کند.^۶ با توجه به نقش قرارگاه قدس، پیروزی در عملیات تا اندازه زیادی به پیروزی این قرارگاه بستگی داشت. در شب دوم نیروهای قرارگاه قدس از سمت شمال‌غربی و غرب رودخانه چیخواب به معبر عین خوش نزدیک شده و مواضع سرکوب به معبر را تصرف و نیروهای دشمن را عقب راندند. تک احاطه‌ای نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین

۱. جنگ بازیابی ثابت، ص ۲۰۵.

۲. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، همان، ص ۱۰۰.

۳. دفاع مقدس، ص ۱۳۴.

۴. جنگ بازیابی ثابت، ص ۲۰۵.

۵. دفاع مقدس، ص ۱۳۴.

۶. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله وزیر، همان، ص ۱۰۶.

به فرماندهی شهید حسین خرازی نقش مهمی در نتیجه نهایی عملیات داشت.^۱ بر اثر سرعت عمل نیروهای قرارگاه نصر و قدس در شب اول و دوم عملیات، با استفاده از تک احاطه‌ای و غافلگیرانه، اهداف مورد نظر تأمین شد و توپخانه دشمن در علی گره زد با بیش از ۸۲ قبضه توپ سقوط کرد. این موضوع علاوه بر تسهیل در پیشروی نیروها و کاهش تلفات از نظر روانی روحیه دشمن را تخریب کرد. پیوستگی اهداف عملیات قرارگاه قدس و نصر، شکست و پیروزی دو قرارگاه یاد شده را به هم پیوند زده بود.^۲

وضعیت حاصل از مراحل اولیه عملیات نیروهای دشمن را در وضعیت مخاطره‌آمیزی قرار داد و احتمال اسارت و انهدام بخشی از قوای دشمن در منطقه وجود داشت. دشمن که از قبل نسبت به این منطقه از آمادگی ذهنی برخوردار بود، در نخستین واکنش توان خود را بر روی عین خوش متمرکز کرد و با حمله از محور رقابیه، امام زاده عباس را به تصرف در آورد. مقاومت نیروهای تیپ امام حسین (ع) در این منطقه بسیار با اهمیت بود و در صورت موفقیت دشمن در این منطقه، تمام دستاورد مرحله اول عملیات از میان می‌رفت و تداوم عملیات نیز با دشواری همراه می‌شد. بنابراین در این مرحله الحاق قرارگاه قدس و نصر برای تأمین امام‌زاده عباس و شروع عملیات قرارگاه فتح در منطقه تنگه رقابیه و تنگه زلیجان ضروری بود.

در مرحله دوم عملیات، مأموریت قرارگاه قدس در تقدم اول حفظ مواضع عین خوش و پدافند در منطقه تصرف شده بود و در تقدم دوم مأموریت قرارگاه تک با یگان‌های پیاده به منظور انهدام یگان‌های دشمن در دشت عباس و تصرف تپه ۲۰۲ برای الحاق با قرارگاه نصر بود. در واقع ضرورت الحاق قرارگاه قدس با قرارگاه نصر مهم‌ترین مسئله قرارگاه مرکزی کربلا بود^۳ تا از این طریق نیروهای دشمن در منطقه عین خوش، دشت عباس، تنگه ابوغریب، حسن بربوطی و چنانه منهدم شود.^۴

۱. همان، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. همان، ص ۱۲۸.

۴. همان، ص ۱۲۹.

قرارگاه فجر نیز در مرحله دوم همچنان مأموریت داشت با حفظ فشار به دشمن نیروهای ارتش عراق را در ارتفاعات ابوصلیبی خات درگیر نگه دارد. ضمن اینکه بخشی از نیروهای قرارگاه فجر در منطقه لیخضر، تپه ۱۲۰ را که از موقعیت خوبی برای دیده‌بانی برخوردار بود، تصرف کردند.^۱ نقطه ثقل عملیات در مرحله دوم در روز چهارم فروردین بر روی قرارگاه فتح متمرکز بود. نیروهای قرارگاه فتح مأموریت داشتند از دو محور تنگه رقابیه و تنگه زلیجان پیشروی و الحاق نمایند که با روشن شدن هوا اهداف مرحله دوم تأمین شد. مهم‌ترین نتیجه عملیات قرارگاه فتح در مرحله دوم، کاهش فشار دشمن بر قرارگاه قدس و منطقه امام زاده عباس بود.^۲ در پی اجرای مرحله دوم، نیروهای خودی ضمن پاکسازی کامل تنگه رقابیه و میشداغ، ارتفاعات رقابیه را نیز تصرف کردند.

مرحله سوم عملیات در واقع با هدف تأمین منطقه، انهدام و اسارت نیروهای دشمن طراحی شده بود. قرارگاه قدس مأموریت داشت، امام زاده عباس و تپه ۲۰۲ را که از دست داده بود، تصرف و تأمین کند. قرارگاه نصر با توجه به اینکه قرارگاه فجر نتوانسته بود ارتفاعات ابوصلیبی خات را تصرف کند، مأموریت داشت این ارتفاعات را به تصرف در آورد. قرارگاه فجر نیز باید دشمن را همچنان درگیر نگه می‌داشت و با قرارگاه نصر الحاق می‌کرد.^۳ قرارگاه فتح مأموریت داشت در مرحله چهارم با تصرف برقازه در منطقه دوسلک و تنگه ابوغریب با قرارگاه نصر و فجر الحاق نماید.^۴

بدین ترتیب کلیه اهداف عملیات فتح‌المبین در چهار مرحله تأمین و منطقه‌ای بالغ بر ۲۲۰۰ کیلومتر مربع از مناطق اشغالی آزاد شد.^۵ بیش از ۲۵۰۰

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. جنگ بازیابی ثبات، ص ۲۰۸.

۳. همان.

۴. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، همان، ص ۱۴۸.

۵. دفاع مقدس، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال جنگ تحمیلی، اسفند ۱۳۷۱.

تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و ۱۷ هزار نفر به اسارت در آمدند. همچنین به کلیه یگان‌های دشمن در منطقه درگیر خسارات قابل توجهی وارد شد. تعداد ۳۲۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵۰۰ دستگاه خودرو و ۱۶۵ قبضه توپ به غنیمت گرفته شد، ۳۵۰ دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم شد. در این عملیات ۱۸ فرزند هواپیمای دشمن سرنگون شد.^۱

۶. بهبود شرایط ایران

تغییر در وضعیت سیاسی - امنیتی ایران به موازات کسب پیروزی‌های نظامی، زمینه‌های برتری موقعیت سیاسی - نظامی ایران را در برابر عراق فراهم کرد. ظهور این علایم به معنای نزدیک شدن زمان تعیین سرنوشت جنگ بود. با این ملاحظه به برخی تحولات سیاسی - نظامی و امنیتی اشاره خواهد شد. از نظر نظامی عملیات فتح‌المبین به چند دلیل از سایر عملیات‌ها متمایز و برجسته بود؛ از جمله شکل و سطح جدید از هماهنگی ارتش و سپاه، افزایش حجم نیروها و یگان‌های تهاجمی سپاه در چارچوب یک گام سازماندهی، یک گام عملیات،^۲ گسترش منطقه نبرد و افزایش اهداف عملیات، طراحی و اجرای مانور گسترده، فرماندهی و کنترل در سراسر جبهه عملیات و بسیاری از ملاحظات دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد. به‌زعم برخی ناظران و تحلیلگران، عملیات فتح‌المبین به‌منزله پیچیده‌ترین عملیات نظامی ایران و خفت‌بارترین شکست نظامی عراق مورد اشاره و تأکید قرار گرفت.^۳

گسترده‌گی منطقه عملیات فتح‌المبین، طراحی مانور عملیات به همراهی فرماندهی برای هماهنگی و پیشبرد نبرد در مراحل مختلف در این عملیات قابل توجه بود. برای مثال طراحی تک احاطه‌ای از سوی قرارگاه قدس و نصر برای تهدید عقبه دشمن در منطقه امام زاده عباس و عین‌خوش و همچنین

۱. جنگ بازبایی ثبات، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۱۰.

۳. همان، ص ۲۰۹.

تمرکز بر تنگه رقابیه و ارتفاع برقازه برای ایجاد تزلزل در آرایش دفاعی دشمن بیانگر بلوغ تفکر تهاجمی قوای نظامی ایران در طراحی و فرماندهی عملیات بود. چنان که پس از مقاومت در منطقه امام زاده عباس و در عین حال ادامه تک در تنگه رقابیه، برتری فکری و قدرت تصمیم‌گیری و فرماندهی نظامی ایران بر عراق دیکته شد و می‌توان از این مسئله به‌عنوان کلید پیروزی نظامی ایران در رویارویی با ارتش عراق نام برد.

برآیند تحولات نظامی بیانگر شکست و تزلزل ذهنی - فیزیکی دشمن بود. به همین دلیل دشمن در عملیات فتح‌المبین شکست را از درون پذیرفت و پس از آن در مسیر تزلزل و گسیختگی قرار گرفت. دشمن در یک روند تدریجی، ضرباتی را متحمل شد که قابل توجه بود. در عملیات ثامن‌الائمه لشکر ۳ زرهی، در عملیات طریق‌القدس لشکر ۹ زرهی و تیپ ۲۶ و برخی یگان‌های دیگر دشمن و در عملیات فتح‌المبین لشکر ۱۰ زرهی و لشکر ۱ مکانیزه و برخی نیروهای دیگر دشمن منهدم شدند، درحالی‌که قوای نظامی ایران در هر عملیات رو به افزایش بود؛ زیرا از یک طرف یگان‌های تهاجمی سپاه به تناسب هر عملیات رو به افزایش بود و از طرف دیگر پس از آزادسازی هر منطقه اشغالی یگان‌های ارتش از مواضع پدافندی آزاد می‌شدند. تداوم این روند در سه عملیات پی‌درپی، بیانگر برتری قدرت روحی، تهاجمی ایران و متقابلاً ضعف روحی و شکست قوای نظامی عراق بود.

به موازات برتری نظامی ایران بر عراق، شرایط سیاسی - امنیتی کشور بهبود یافت. چنان که در کردستان نامنی‌ها رو به پایان گذاشت و جریان ضد انقلاب وابسته به عراق کاملاً مأیوس شد. حتی کومله با انتشار بیانیه‌ای از مواضع خود عقب‌نشینی کرد و ۲۰۰ نفر از اعضای با سابقه حزب دمکرات کردستان اسلحه خود را تحویل داده و تسلیم شدند. همچنین نزدیک به ۱۵۰۰ نفر از دار و دسته سردار جاف با سلاح‌هایی که از عراق دریافت کرده بودند، خود را تسلیم کردند.^۱

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۰/۱۰/۲، مصاحبه مطبوعاتی، روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۶، ص ۴۰.

منافقین که پیش از این با استراتژی درگیری مسلحانه و ترور به دنبال براندازی نظام بودند، در برابر قدرت اطلاعاتی - امنیتی نیروهای سپاه و سایر نهادها با اجرای طرح‌های عملیاتی در تهران و سایر شهرها ضربات سختی را متحمل شدند. چنان‌که در این درگیری‌ها موسی خیابانی نفر دوم سازمان به همراه اشرف ربیعی، همسر اول مسعود رجوی، و بسیاری از کادرهای دیگر سازمان کشته شدند.^۱ بر اساس همین ملاحظات در یکی از تحلیل‌های منتشر شده با عنوان "اپوزیسیون از نفس افتاده" درباره موقعیت گروه‌های سیاسی نوشته شد: شبکه تروریستی مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های مارکسیست - تروریست تقریباً منهدم شده است و هر روز ضرباتی مرگبارتر و نابود کننده‌تر بر آنان وارد می‌شود. در چنین شرایطی مخالفان با رژیم جمهوری اسلامی ناگزیر باید در روش‌های مبارزه و راه‌های مناسب برای برانداختن چنین رژیمی تجدید نظر کنند.^۲

از نظر سیاسی اعلام مواضع ایران و عراق در برابر تحولات نسبتاً گسترده مجامع بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ قابل توجه بود، زیرا علاوه بر تفسیر جدید از شرایط، تغییر در مواضع نیز قابل مشاهده بود. با آشکار شدن علایم شکست عراق و تداوم پیروزی ایران در آستانه عملیات فتح‌المبین ناگهان در فاصله یک هفته سازمان‌های سه گانه بین‌المللی شامل سازمان ملل، سازمان کشورهای غیر متعهد و سازمان کنفرانس اسلامی کوشش‌های خود را برای آتش‌بس و پایان دادن به جنگ آغاز کردند،^۳ که به آنها اشاره می‌شود.

سازمان کنفرانس اسلامی پس از سفر به تهران و بغداد در پنج مارس (۱۴ اسفند ۱۳۶۰) طرح صلحی را ارائه داد که در عرض یک هفته آتش‌بس برقرار شود و به دنبال آن نیروهای عراق از خاک ایران عقب‌نشینی کنند.^۴ اولاف پالمه

۱. درودیان، خونین‌شهر تا خرمشهر، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. اسبوع العربی (۱۳۶۰/۱۲/۲۴)، ترجمه کامران مومیوند، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات

جهان، ج ۷، ص ۲۰۸.

۴. هیرو، طولانی‌ترین جنگ...، صص ۹۴ - ۹۵.

نیز در پنجمین سفر خود به ایران و عراق درباره مذاکراتی که داشت، ضمن تأکید بر اینکه ایران برای اولین بار صاحب دولتی متحد و یکدست شده و می‌تواند مواضع مشخصی داشته باشد، گفت: شرایط ایران برای پایان دادن به جنگ، شامل خروج نیروهای عراقی قبل از مذاکرات، محکوم شدن عراق به‌عنوان متجاوز و دریافت غرامت جنگی است.^۱ خاویر پرز دو کوئیار بعدها درباره شرایط سیاسی - نظامی جنگ گفت، وقتی ایران مناطق اشغالی را پس گرفت، عراقی‌ها در وضعیت دفاعی قرار گرفتند و سر سختی و شدت عمل کمتری به خرج می‌دادند و این کمک خیلی زیادی به ما کرد، به‌خاطر اینکه آنها (عراق) همه رو متقاعد کرده بودند که عملاً فکر پیروزی نظامی ایرانی‌ها را در این جنگ از سر به‌در کنند.^۲ عراقی‌ها، به گفته دو کوئیار، پس از شکست‌های نظامی با پذیرش واقعیات جدید مواضع خود را تغییر دادند. چنان‌که صدام در ۱۲ آوریل ۱۹۸۲ (۲۳ فروردین ۱۳۶۱) اعلام کرد، چنان‌که عراق اطمینان حاصل کند که عقب‌نشینی این کشور از ایران موجب پایان دادن به جنگ می‌شود، اقدام به این کار خواهد نمود.^۳

برداشت ایران از شرایط نظامی جنگ و ماهیت پیشنهادات عراق که بیشتر از طریق واسطه‌های رسمی بیان می‌شد بر مواضع این کشور تأثیر داشت. آقای هاشمی پس از مذاکره با هیئت میانجی در مصاحبه‌ای می‌گوید: پنج ساعت مذاکره کردیم. در جلسه خصوصی نکات زیادی را کشف کردیم. حرف‌های صدام را برای ما عیناً نقل کردند. برای همین دانستیم که صدام خواهان صلح نیست.^۴ عراق پذیرفته درباره شط‌العرب مذاکره نکند یا مثلاً مطرح کرده آتش‌بس را قبول می‌کنیم، اما پیش از اینکه نیروهایش از خاک ایران بیرون بروند، مذاکره بشود. ایشان سپس اضافه می‌کند:

۱. اولاف پالمه نماینده دبیر کل سازمان ملل، ۱۳۶۰/۱۲/۱۱، کریستین ساینس مانی‌تور، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۷، ص ۱۸۳.
 ۲. خاویر پرز دو کوئیار دبیر کل سابق سازمان ملل، ۱۳۸۸، گفت‌وگو با برنامه مستند تاریخ.
 ۳. هیرو، طولانی‌ترین جنگ...، ص ۱۰۸.
 ۴. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۱/۱۸، مصاحبه با روزنامه کیهان، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۶، ص ۳۱۲.

ما و هیئت میانجی به این نتیجه رسیدیم عراق بدون فشار حاضر به تسلیم نیست.^۱ در مرحله دیگری از مذاکرات و سفر پالمه به ایران گفته شد عراق لفظ خروج بی قید و شرط نیروهای عراقی را پذیرفته است، اما راجع به مرزها یا شطالعرب باید پس از خروج نیروها بنشینیم و مذاکره کنیم. گرچه عراق موافقت اولیه خود را با خروج بی قید و شرط اعلام کرد، اما تأکید بر مذاکره درباره شطالعرب پس از عقب نشینی به معنای تعیین شرط بود و به همین دلیل ایران بر مواضع خود تأکید کرد.^۲ در حالی که شرایط نظامی جنگ در صحنه نبرد تغییر کرده بود و متأثر از آن باید با تغییر شرایط سیاسی، زمینه خاتمه جنگ فراهم می شد، به نظر می رسید همچنان موانعی وجود داشت که غلبه بر آن دشوار بود و به زمان بیشتری نیاز داشت. عراق فاقد هرگونه ابتکار سیاسی بود،^۳ هر چند حتی پیشنهاد عقب نشینی بدون قید و شرط را طرح کرد.^۴ در واقع صدام نمی توانست فکر عقب نشینی بدون قید و شرط را در ذهن خود مجسم کند، زیرا هر راه حل دیگری غیر از توافق تازه بر سر شطالعرب که مورد منازعه بود، سبب از بین رفتن اعتبار و احترام وی نزد افسران بلند پایه نظامی می شد.^۵ ایران نیز در حالی که در موضع تهاجمی قرار گرفته بود و در حال آزادسازی مناطق اشغالی بود و عراق را از نظر نظامی در موضع ضعف ارزیابی می کرد، نمی توانست پیشنهادات مبهم میانجی ها را برای خاتمه جنگ بپذیرد و برتری خود را به مخاطره اندازد.

در مرحله جدید در حالی که عراقی ها در میان دو گزینه شکست یا عقب نشینی قرار داشتند، معاون اول نخست وزیر عراق طی سخنانی درباره برداشت از شرایط و سیاست های عراق گفت: ما مایل به پایان جنگ هستیم، ولی در عین حال فرض را

۱. همان، ص ۳۱۳.

۲. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۲/۹، مصاحبه پس از اتمام جلسه شورای عالی دفاع، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۶، ص ۴۶۵.

۳. هیرو، همان، ص ۱۰۱.

۴. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱/۲۳، مصاحبه با *الموقف العربي*، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۴، ص ۱۷۳.

۵. هیرو، همان، ص ۱۰۱.

بر این گرفته‌ایم که جنگ برای یک‌سال دیگر ادامه خواهد یافت و ما باید برنامه‌های خود را بر اساس آن تنظیم کنیم.^۱ ایران درحالی‌که در میان دو گزینه پیروزی نظامی با شکست عراق و یا پیروزی سیاسی از طریق مذاکره سیاسی قرار گرفته بود، به دلیل ابهاماتی که در مسیر مذاکره سیاسی وجود داشت بر پایه پیروزی در عملیات فتح‌المبین و در آستانه عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر بر دو موضوع تأکید کرد. در پاسخ آمادگی عربستان و برخی کشورهای عربی برای پرداخت خسارت جنگ آقای هاشمی گفت: تنها چیزی که جبران‌کننده و مناسب است، سقوط صدام و برقراری حکومتی مردمی و اسلامی در عراق است.^۲ ایشان همچنین درباره روش پایان دادن به جنگ گفت: ما یک حرف داریم و آن حرفی است که هم رزمندگان قبول دارند و هم امام قبول دارد و مسئولان مملکت هم همین را می‌خواهند. ما حقوقی داریم که آن را تعیین کرده‌ایم تا آنها را ندهند، نمی‌توانیم صلح کنیم. متجاوز بدون قید و شرط باید غرامت را پرداخت کند. محکوم کردن متجاوز هم مرحله بعد است و برای آن باید هیئتی تعیین شود. اکنون بازگشت آزادگان را هم به شرایطمان اضافه کرده‌ایم. صدام پس از انجام این شرایط نمی‌تواند به حکومت خود ادامه دهد و اگر نظر ما را تأمین نکنند، ما کارمان را ادامه خواهیم داد تا با زور حق خود را بگیریم.^۳

۷. عملیات بیت‌المقدس

تهاجم ارتش عراق در منطقه جنوب غربی اهواز و غرب کارون از دو معبر وصولی شامل نشوه - جفیر - اهواز و معبر، تنومه - شلمچه - خرمشهر صورت گرفت. دشواری‌های پیشروی ارتش عراق در خرمشهر و ضرورت تصرف آبادان موجب

۱. طه یاسین رمضان (۱۳۶۰/۱۲/۲۵)، *واشنگتن پست*، ترجمه رسول منصوری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۷، ص ۲۱۳.

۲. آقای هاشمی رفسنجانی، ۲۲ فروردین ۱۳۶۰، *مجله الموقف العربی* به نقل از: مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۱.

۳. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱/۲/۲، *مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی*، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۱۸.

عبور لشکر ۳ زرهی عراق از ایستگاه حسینیه و رودخانه کارون به منظور محاصره خرمشهر و تصرف شهر آبادان شد. وسعت و اهمیت منطقه اشغالی که بالغ بر هشت هزار کیلومتر بود با سایر مناطق قابل مقایسه نبود. زیرا عراق با تصرف این منطقه بخش مهمی از شهرها و تأسیسات استان خوزستان را در کنترل خود گرفت و از این طریق، توانایی تأمین و تسلط بر رودخانه اروند و تجزیه بخشی از خوزستان را، به عنوان اهداف حمله به ایران، به نمایش گذاشت.

آرایش دفاعی دشمن در منطقه غرب رودخانه کارون به شکل هلالی و متکی بر عوارض طبیعی منطقه بود. به این شکل که از شمال و شرق به رودخانه کرخه و هور الهویزه محدود می شد و از جنوب مواضع دشمن به شهر خرمشهر و بخشی از رودخانه کارون و اروند محدود شده بود.^۱ همچنین قسمت عمده‌ای از ساختمان‌های خرمشهر برای مقابله با نفوذ احتمالی و جنگ در داخل شهر تخریب شد. خارج از محدوده خرمشهر، واقع در شرق و شمال، تا مسافتی نزدیک به ۱۰ کیلومتر، عراقی‌ها خاکریزهای شمالی - جنوبی و شرقی - غربی، برای پیشگیری از نزدیکی به سمت شهر و احتمالاً هلی برن احداث کرده بودند.^۲

نیروهای دشمن در منطقه، تحت کنترل عملیاتی سپاه سوم قرار داشتند و شامل ۱۰ تیپ زرهی، ۵ تیپ مکانیزه، ۱۷ تیپ پیاده، یگان‌های ارتش خلقی و هفت گردان کماندویی و حداقل ۳۰ گردان بود. نیروهای دشمن بر حسب گردان، مجموعاً بالغ بر ۱۲۰ گردان زرهی، مکانیزه و پیاده بود.^۳ نحوه استقرار نیروهای دشمن بیانگر نگرانی تهدید از محور شمالی، متکی بر جاده اهواز - خرمشهر و هلی برن به داخل خرمشهر بود. دشمن نسبت به احتمال عبور از رودخانه کارون حساسیت چندانی نداشت و به همین دلیل در حد فاصل منطقه دریسه تا سلیمانیه، به عمق ۸ تا ۹ کیلومتر، در ساحل رودخانه حضور نداشت. همچنین لشکر ۵ مکانیزه و ۶ زرهی در منطقه اهواز و کرخه، واقع در پشت آبگرفتگی

۱. درودیان، خونین‌شهر تا خرمشهر، ص ۱۰۰.

۲. سرتیپ ۲ نصرت‌الله معین‌وزیری، نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۷۴.

زمین گیر شده بودند و نیروهای لشکر ۱۱ پیاده در داخل خرمشهر در درون استحکامات مستقر بودند.^۱

منطقه عمومی جنوب غربی اهواز و غرب رودخانه کارون، به عنوان آخرین منطقه اشغالی که در اختیار عراق قرار داشت، در میان چهار مانع طبیعی محصور شده بود. از شمال به رودخانه کرخه کور، از جنوب به رودخانه اروند، از شرق به رودخانه کارون و از غرب به هور الهویزه و شط العرب محدود شده بود. زمین منطقه به هم پیوسته و مستطیل شکل بود.^۲ طراحی عملیات در این منطقه با دشواری زیادی همراه بود، زیرا با منطقه عملیات فتح المبین تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای داشت، که عبارت‌اند از:

۱. فقدان عارضه طبیعی برای دفاع، مانند ارتفاعات یا رودخانه،
 ۲. افزایش وسعت منطقه به بیش از ۲ برابر منطقه عملیاتی فتح المبین،
 ۳. استفاده دشمن از عوارض زمین برای ایجاد استحکامات پدافندی.^۳
- نیروهای مسلح، متشکل از سپاه پاسداران و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، مأموریت داشتند با انجام عملیات در منطقه عمومی جنوب رودخانه کرخه و غرب رودخانه برای انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی شهرهای خرمشهر، هویزه و تأمین مرز بین‌المللی در ساعت (س) و روز (ر) اقدام کنند.^۴ اهداف عملیات به این شرح تعیین شد:

۱. انهدام نیروهای دشمن،
۲. آزادسازی شهرهای خرمشهر، هویزه و پادگان حمید،
۳. آزادسازی حدود ۶۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اسلامی با بیرون راندن نیروهای دشمن،
۴. خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه و سوسنگرد از برد توپخانه دور برد دشمن،

۱. همان، ص ۷۸.

۲. درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، ص ۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۵.

۴. همان، ص ۱۰۷.

۵. ترمیم مرز بین‌المللی کشور اسلامی و رفع اشغال،
 ۶. آزادسازی جاده مواصلاتی اهواز - خرمشهر و خارج کردن جاده اهواز - آبادان از زیر برد توپخانه دشمن.^۱

طراحی مانور عملیات بر پایه شناسایی زمین و نحوه استقرار نیروهای دشمن صورت گرفت. در تجزیه و تحلیل زمین منطقه چنین استدلال می‌شد که منطقه جنوب کوشک تا شمال ایستگاه حسینیه قلب منطقه است. با تسلط بر این منطقه می‌توانستیم مشکلات اساسی برای دشمن ایجاد کنیم، زیرا در صورت دستیابی به این منطقه، علاوه بر تهدید عقبه لشکرهای ۵ و ۶، امکان پیشروی به سمت بصره فراهم می‌شد و نیروهای خودی از موقعیت سرکوب نسبت به خرمشهر برای تک احاطه‌ای برخوردار می‌شدند.^۲ برای طراحی مانور عملیات و پیش‌بینی تمهیدات آن چند موضوع مورد توجه بود، نخست سرعت عمل برای انجام عملیات و پیشگیری از بازسازی نیروهای دشمن پس از عملیات فتح‌المبین. علاوه بر این استفاده از اشتباهات تاکتیکی دشمن در نحوه استقرار بود. عدم اشغال ساحل رودخانه در حد فاصل منطقه آبگرفته تا سلیمانیه، حدود ۴۰ کیلومتر بود و تنها با سرعت عمل و قبل از اشغال مواضع از سوی نیروهای دشمن امکان استفاده از این اشتباه تاکتیکی وجود داشت.^۳

بر پایه ملاحظه یاد شده دو راه کلی برای طراحی و اجرای مانور عملیات وجود داشت، راهکار اول عبارت بود از: عبور از رودخانه کارون و تأمین سرپل در غرب رودخانه کارون. راهکار دوم عبارت بود از: تلاش اصلی در جبهه کرخه کور و نیسان، از شمال به جنوب، در منطقه عمومی جفیر. در راهکار دوم، عبور از رودخانه به‌عنوان تلاش پشتیبانی یا فرعی لحاظ شده بود.^۴ برای انتخاب راهکار، باتوجه به تجربه عملیات ۱۶ دی سال ۱۳۵۹ در این منطقه و نحوه آرایش

۱. همان.

۲. سرلشکر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۷۴/۴/۲۷، درس تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق.

۳. سرتیپ ۲ ستاد نصرالله معین‌وزیری همان، ص ۷۸.

۴. همان، ص ۱۹.

دشمن، مباحث زیادی از سوی طراحان ارتش و سپاه صورت گرفت و سرانجام راهکار اول انتخاب شد. مهم‌ترین دلیل تأکید بر راهکار اول که بیشتر مورد توجه فرمانده سپاه بود، غافلگیری دشمن در برابر مانور و سمت اصلی تک بود که با ورود به زمین منطقه، برخلاف آرایش نیروهای دشمن انجام می‌شد. در واقع آرایش دشمن شمالی - جنوبی بود، در حالی که سمت اصلی تک با عبور از رودخانه کارون و سر پل‌گیری به صورت شرقی - غربی طراحی شده بود.^۱

عبور از رودخانه کارون با انجام عملیات آبی - خاکی، اولین تجربه قوای نظامی ایران بود که به صورت تلفیقی، شامل تعجیلی و با فرصت، طراحی و انجام شد. مشخصه این عملیات سرعت و غافلگیری بود.^۲ مهم‌ترین چالش‌های طراحی عملیات عبور از رودخانه، به‌عنوان یک عملیات آبی - خاکی، برگزاری آموزش برای نیروهای عبور کننده و تأمین نیازمندی‌های مهندسی برای نصب پل و جابه‌جایی امکانات بود.^۳ درباره وسعت منطقه سرپل و مراحل عملیات نیز بحث‌های فراوانی صورت گرفت. سرانجام سرپل بزرگ به دلیل مزایای آن در مقایسه با سرپل کوچک تأیید و انتخاب شد، زیرا با سر پل‌گیری بزرگ فضای کافی به تناسب استعداد نیروهای عبور کننده فراهم می‌شد. علاوه بر این موجب کاهش آتش‌های دشمن بر روی پل و مناطق عبور می‌شد. همچنین در صورت واکنش دشمن، منطقه نسبتاً مناسبی در غرب رودخانه کارون تصرف و تأمین می‌شد.^۴

مراحل عملیات و مأموریت قرارگاه‌های قدس، فتح و نصر با هدف انهدام نیروهای دشمن در منطقه عمومی جنوب اهواز - غرب کارون و خرمشهر، تأمین خط مرز و ادامه پیشروی تا رسیدن به ساحل شرقی شط‌العرب به این شرح بود: مرحله اول، تصرف و تأمین سر پل در غرب رودخانه کارون و تک هم‌زمان به

۱. سرلشکر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۷۴/۴/۲۷، درس تجزیه و تحلیل ایران و عراق.

۲. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، همان، ص ۲۶.

۳. درودیان، خونین‌شهر تا خرمشهر، صص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۴. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، همان، ص ۲۹.

جبهه شمالی دشمن در کرانه جنوبی کرخه کور و نیشان به وسیله قرارگاه‌های قدس، نصر و فتح.^۱

مرحله دوم، پیشروی نیروها از منطقه سرپل غرب کارون برای تأمین خط مرز و آزادسازی خرمشهر از سوی قرارگاه فتح و نصر و درگیر نگاه داشتن نیروهای دشمن به وسیله قرارگاه قدس در محور شمالی.

مرحله سوم، عبور نیروها از مرز و پیشروی در خاک عراق تا کرانه شرقی اروند رود به وسیله قرارگاه‌های فتح و نصر و ادامه تک از سوی قرارگاه قدس با هدف تأمین پل نشوه، بنا به دستور.

مرحله چهارم، پدافند در کرانه شرقی اروند رود، از نشوه به پایین، به وسیله قرارگاه‌های تابعه قرارگاه کربلا.^۲

قرارگاه‌های یاد شده در هر مرحله با چالش‌هایی مواجه بودند که به نظر می‌رسید بی‌تأثیر در تغییر مانور عملیات، مراحل آن و میزان تخصیص نیروها نبود:

۱. قرارگاه قدس در محور شمالی به دلیل هوشیاری دشمن نسبت به احتمال تک از شمال و همچنین استحکامات موجود و محدودیت معابر وصولی و وجود موانع طبیعی برای پیشروی با دشواری‌های زیاد مواجه بود و به همین دلیل مأموریت آن بیشتر درگیر نگاه داشتن نیروهای دشمن تعیین شد.

۲. قرارگاه فتح در حالی باید عبور از کارون را انجام می‌داد که تاکنون قوای نظامی ایران از چنین تجربه‌ای برخوردار نبود. لذا طراحی مراحل سرپل‌گیری و توسعه آن دشوار بود. به‌ویژه اینکه هیچ‌گونه عارضه‌ای در حد فاصل رودخانه کارون تا جاده اهواز - خرمشهر وجود نداشت، لذا نیروها باید در همان گام اول و هم‌زمان با عبور از رودخانه، مسافتی بالغ بر ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر پیشروی می‌کردند و پس از الحاق نیروها در مواضع دفاعی در پشت جاده مستقر می‌شدند. قرارگاه فتح علاوه بر دشواری‌های عبور از کارون و پیشروی با یک خیز بلند تا جاده

۱. همان، ص ۳۸.

۲. همان، صص ۳۷ - ۳۸.

اهواز - خرمشهر از هیچ گونه امکانات لازم برای ایجاد استحکامات پدافندی در صورت هوشیاری و ضد حمله دشمن برخوردار نبود. زیرا در مرحله اول امکان عبور وسایل سنگین برای احداث خاکریز وجود نداشت.

۳. قرارگاه نصر در جنوب قرارگاه فتح، علاوه بر دشواری‌های عبور از کارون با استحکامات دشمن در شمال خرمشهر مواجه بود که به نظر می‌رسید در هم شکستن آن به دلیل هوشیاری دشمن بسیار دشوار خواهد بود.

توان رزمی ایران در مرحله جدید و به تناسب اهمیت هدف و وسعت منطقه افزایش یافت. چنان‌که سازمان سپاه در حد فاصل عملیات فتح‌المبین تا عملیات بیت‌المقدس با تشکیل چند تیپ جدید گسترش یافت. استعداد برخی تیپ‌های سپاه ۷ تا ۱۲ گردان و برابر یک لشکر بود. یگان زرهی سپاه تحت عنوان تیپ ۳۰ زرهی که پیش از این با غنایم اولیه در عملیات ثامن‌الائمه و به‌دستور برادر رحیم صفوی، مسئول وقت عملیات سپاه، تشکیل شده بود، با غنایم جدیدی که به‌دست آمد، نه تنها گسترش یافت، بلکه با استعداد تقریبی یک لشکر در احتیاط قرارگاه کربلا قرار گرفت.^۱

در مجموع استعداد نیروهای ارتش و سپاه برای عملیات بیت‌المقدس شامل ۱۹۵ گردان مانوری بود.^۲ شامل ۶۱ گردان نیروی زمینی و ۱۳۴ گردان سپاه که ۱۵ گردان آن زرهی، ۱۴ گردان مکانیزه و ۱۰۵ گردان پیاده بود.^۳ برای مراحل آفندی روزانه ۲۰ سورتی پشتیبانی نزدیک هوایی اختصاص داده شد که ۸ سورتی پشتیبانی نزدیک از ارتفاع پایین و ۱۲ سورتی از ارتفاع بالا بود. برای مراحل پدافندی روزانه ۸ سورتی پشتیبانی نزدیک و برای وضعیت‌های اضطراری و حیاتی روزانه ۲۰ سورتی پشتیبانی نزدیک از ارتفاع پایین لحاظ شده بود.^۴

۱. درودیان، خونین‌شهر تا خرمشهر، صص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۲. در کتاب خونین‌شهر تا خرمشهر، استعداد گردان‌های ارتش و سپاه ۱۵۷ گردان ذکر شده است. به نظر می‌رسید تاووم جذب نیرو در مراحل مختلف، در تفاوت آمارها نقش دارد.

۳. سرتیپ ۲ نصرت‌الله معین‌وزیری، نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۵۰.

میزان هوشیاری دشمن با توجه به آرایش نیروها و اقداماتی که انجام داد، به نظر می‌رسید این‌گونه بود که نسبت به کلیت عملیات و مکان هوشیار بود، ولی در برابر سمت اصلی عملیات که عبور از رودخانه کارون بود، در غافلگیری به سر می‌برد. برابر اسناد به‌دست آمده، دشمن سمت اصلی عملیات نیروهای خودی را از شمال به جنوب یعنی از جبهه کرخه کور و نیسان برآورد می‌کرد. به همین دلیل تلاش اصلی خود را برای پدافند در برابر جناح شمالی متمرکز کرده بود و عبور از رودخانه کارون را تلاش فرعی برآورد می‌کرد.^۱ علایم هوشیاری دشمن و اقداماتی که انجام دادند شامل موارد زیر بود:

- تقویت نیروهای منطقه به‌طور کلی،
 - شناسایی مداوم از راه هوا و زمین،
 - فعالیت مستمر مهندس در امتداد جاده اهواز - خرمشهر و ایجاد خاکریز بلند در کناره شرق آن از کیلومتر ۶۰ تا شمال سلیمانیه،
 - فعالیت گشت زنی هوایی و اعزام گشتی‌های شناسایی - رزمی در سراسر جبهه نیسان و کرخه کور،
 - فعالیت‌های شناسایی هوایی و دیده بانی در شمال، جنوب و غرب خرمشهر،
 - فعالیت‌های مهندسی و احداث سنگر در غرب کارون در حد فاصل جنوب مناطق آب گرفتگی تا شمال سلیمانیه و ایجاد خاکریز با فاصله ۸ - ۹،
 - استقرار نیروهای پیاده و زرهی در منطقه.^۲
- مسئله قابل توجه این است که قرار بود هم‌زمان با عملیات فتح‌المبین در منطقه غرب رودخانه کارون عملیات سرپل‌گیری انجام شود تا از این موقعیت علاوه بر کاهش فشار دشمن در منطقه عملیات فتح‌المبین برای توسعه آن در عملیات بعدی که همان بیت‌المقدس بود استفاده شود. بنا به دلایلی مقدمات انجام این عملیات فراهم نشد. در غیر این صورت با هوشیاری دشمن در این

۱. همان، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۷۹ - ۷۸.

منطقه، امکان اجرای عملیات بیت‌المقدس با دشواری بسیار زیادی همراه می‌شد. درحالی‌که نیروهای خودی پس از پیش‌بینی تمهیدات لازم برای انجام عملیات آماده شده بودند، طرح مانور عملیات در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۵ مورد بازبینی قرار گرفت و ۲۴ ساعت قبل از آغاز حمله، شهید معینیان مسئول اطلاعات قرارگاه مرکزی کربلا با اشاره به هوشیاری دشمن گفت: دشمن نسبت به عبور از رودخانه کارون هوشیار شده و سعی دارد کم کم به ساحل رودخانه نزدیک شود.^۱ بر پایه همین توضیحات فرماندهی قرارگاه کربلا دستور داد، باید تا ۴۸ ساعت دیگر پل احداث و منطقه سرپل تصرف شود.^۲

عملیات بیت‌المقدس سرانجام در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز دهم اردیبهشت ماه آغاز شد و به مدت ۲۶ روز به طول انجامید. با توجه به حوادث صحنه نبرد اجرای مراحل چهارگانه عملیات برابر آنچه طراحی شده بود مقدور نشد و تنها مراحل اول و دوم در سه مرحله انجام شد.^۳

مرحله اول عملیات، یگان‌های قرارگاه قدس با دشمن درگیر شدند و تنها در یکی از محورها مواضع دشمن را در جنوب کرخه تصرف کردند. قرارگاه فتح در همان گام اول با تصرف سرپل و پیشروی به جاده اهواز - خرمشهر رسید و برای الحاق با قرارگاه نصر در انتظار نشست. قرارگاه نصر با وجود عبور از رودخانه به دلیل ناهماهنگی در پیشروی و روشن شدن هوا در برابر پاتک دشمن زمین‌گیر شد و در عمل جناح چپ منطقه سرپل مورد تهدید قرار گرفت.^۴

در مجموع با اتمام مرحله اول، با توجه به تصرف سرپل به وسعت ۸۰۰ کیلومتر، به نظر می‌رسید تعادل دشمن بر اثر غافلگیری نسبت به سمت اصلی تک بر هم خورده است. در عین حال دشمن محل رخنه قرارگاه قدس را در محور شمالی باز پس گرفت. در محور قرارگاه فتح با توجه به عدم الحاق دو قرارگاه نصر و فتح،

۱. درودیان، خونین‌شهر تا خرمشهر، ص ۱۲۹.

۲. همان، صص ۱۳۰.

۳. سرتیپ ۲ نصرت‌الله معین‌وزیری، همان، ص ۹۱.

۴. همان.

دشمن فشار زیادی را برای بازپس‌گیری منطقه سرپل وارد کرد. با مقاومت نیروها در منطقه سرپل، برخی از رخنه‌های دشمن ترمیم شد. ولی نیروهای قرارگاه قدس به مواضع اولیه خود عقب‌نشینی کردند.^۱

مرحله دوم عملیات، پس از انجام مرحله اول که یک هفته به طول انجامید، برای مرحله دوم، با توجه به استقرار دشمن در غرب جاده اهواز - خرمشهر، دو راهکار وجود داشت: نخست ادامه تک به سمت مرز به منظور دسترسی بیشتر به عقبه‌های دشمن و تهدید بصره، دیگری پیشروی به سمت خرمشهر از غرب جاده اهواز - خرمشهر. به نظر می‌رسید بدون انهدام نیروهای دشمن، دسترسی به اهداف دشوار است، بنابراین مرحله دوم عملیات با اولویت انهدام دشمن و تأمین مرز بین‌المللی طراحی شد. به این شکل که دو قرارگاه نصر و فتح مأموریت یافتند برابر راهکار اول به سمت مرز پیشروی کنند و قرارگاه قدس همچنان با تظاهر به تک نیروهای دشمن را درگیر نگاه دارد.^۲

بدین ترتیب مرحله دوم در ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ با هدف رسیدن به مرز بین‌المللی و محاصره خرمشهر آغاز شد. نیروهای قرارگاه فتح بلافاصله به جاده مرزی رسیدند، ولی نیروهای قرارگاه نصر زیر فشار دشمن زمین‌گیر شدند و با روشن شدن هوا همچنان درگیری ادامه داشت تا نیروهای دشمن از غرب جاده عقب‌نشینی کردند.^۳

تجزیه و تحلیل اقدامات دشمن نشان می‌داد درحالی‌که عراق عمده قوای خود را در شمال خرمشهر متمرکز ساخته بود، در سایر مناطق از جمله جاده اهواز - خرمشهر، گرچه اقدام به تک در منطقه سرپل می‌کرد، اما در حقیقت مشغول تحکیم موقعیت پدافندی و ایجاد موانع و میادین مین در غرب جاده از حوالی ایستگاه آهو تا گرم‌دشت بود. دشمن به این وسیله در نظر داشت ضمن حفظ

۱. همان، ص ۲۲۶.

۲. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۲۲۷.

۳. همان.

خرمشهر و پیشگیری از پیشروی نیروهای خودی^۱ از فرصت لازم برای مدیریت صحنه عملیات استفاده کند.

پس از مرحله دوم دشمن در موقعیتی قرار گرفت که قادر به مقابله مؤثر با پیشروی نیروها و یا باز پس گرفتن مناطق تصرف شده نبود، ضمن اینکه عقبه نیروهای دشمن در شمال منطقه و در خرمشهر در معرض تهدید قرار داشت، بدون اینکه هیچ نیروی مدافعی در برابر بصره وجود داشته باشد. بر اساس ملاحظات یاد شده با عقب‌نشینی نیروهای دشمن در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۸ جاده خرمشهر - اهواز به‌طور کامل آزاد شد و عقبه نیروهای خودی به جای تکیه بر رودخانه کارون بر روی خشکی و با اتصال به اهواز برقرار شد.^۲ نیروهای قرارگاه پس از اطلاع نسبت به عقب‌نشینی دشمن، اقدام به پیشروی و تعقیب نیروهای عراقی کردند. بدین ترتیب نتایج مرحله دوم عملیات به این شرح بود:

۱. تأمین مرزهای بین‌المللی و پایان دادن به اشغال،
۲. آزاد شدن جاده اهواز - خرمشهر،
۳. عقب‌نشینی لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی از هویزه، پادگان حمیدیه و جنوب غربی اهواز،^۳

طی مرحله اول و دوم عملیات در مجموع نزدیک ۵ هزار کیلومتر مربع از مناطق اشغالی آزاد شد و بخشی از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و نزدیک به نه هزار نفر به اسارت درآمدند.^۴

مرحله سوم عملیات، با مشاهده عقب‌نشینی لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی و انتشار اخباری مبنی بر تخلیه خرمشهر، مرحله سوم عملیات با هدف تسریع در اضمحلال نیروهای دشمن و افزایش تعداد اسرا و غنایم، و آزادسازی خرمشهر، در ساعت ۲۲ روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. تمرکز نیروهای دشمن در منطقه

۱. سرتیپ ۲. نصرت‌الله معین‌وزیری، همان، ص ۱۳۰.

۲. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۲۲۷.

۳. درودیان، خونین‌شهر تا خرمشهر، ص ۱۴۵.

۴. همان.

خرمشهر و خستگی نیروها طی چند روز جنگ و درگیری، پیشروی به سمت اهداف را با دشواری همراه کرد. در این مرحله گرچه اهداف تأمین نشد، ولی بخشی از نیروهای دشمن منهدم شدند.^۱

مرحله چهارم عملیات، پس از بازسازی یگان‌ها و انتقال قرارگاه فجر از منطقه فکه، مرحله چهارم با سه قرارگاه فتح، فجر و نصر طراحی شد. بر اساس تدبیر جدید مقرر شد نیروها با مسدود کردن عقبه دشمن از شلمچه و سپس ورود به داخل شهر، ضمن محاصره خرمشهر، بخش وسیعی از نیروهای دشمن را منهدم و به محاصره در آوردند. مرحله چهارم سرانجام در ساعت ۲۲:۲۵ روز دوم خرداد ۱۳۶۱ آغاز شد و در روز سوم خرداد قوای نظامی ایران وارد خرمشهر شدند.^۲

با توجه به اهمیت نمادین خرمشهر برای عراقی‌ها، در یکی از اسناد دشمن نوشته شده است: دفاع از محمره (خرمشهر) نگهبانی از پیروزی است، دفاع از محمره، شرافت آزادگان عراقی را به همراه خواهد داشت، دفاع از محمره، نابودی دشمن فارسی را تضمین می‌کند.^۳ با وجود شکست نظامی عراق از ایران، طارق عزیز طی سخنانی گفت، ما جنگ را با دور داشتن توسعه طلبی ایران از کشورمان برده‌ایم. اما اگر ایران ما را خارج کرده و در مرزها متوقف شود ما جنگ را برده‌ایم. اما هراس ما از این است که ایرانی‌ها در مرزها متوقف نشوند.^۴

خسارات و تلفات دشمن در عملیات فتح خرمشهر به‌عنوان بزرگ‌ترین پیروزی سیاسی - نظامی ایران قابل توجه بود. در این عملیات ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی آزاد شد.^۵ نه لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده عراق به همراه ۱۶ تیپ زرهی، مکانیزه و پیاده عراق از ۱۰ تا ۸۰ درصد منهدم شدند. بیش از ۱۹ هزار تن از نیروهای دشمن اسیر و ۱۶ هزار تن کشته و زخمی شدند. همچنین

۱. درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۲۸.

۳. درودیان، خونین‌شهر تا خرمشهر، ص ۱۵۱.

۴. طارق عزیز، ۱۳۶۱/۲/۲۹.

۵. درودیان، جنگ بازیابی ثبات.

۵۵۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵۰ دستگاه خودرو، ده‌ها قبضه توپ، ۵۳ فروند هواپیما و سه فروند هلی‌کوپتر دشمن در این عملیات منهدم شد.^۱

۳. شکست نظامی عراق

شکل‌گیری روند پیروزی‌های ایران و آزادسازی تدریجی مناطق اشغالی، در عین حالی که برای ناظران و تحلیلگران موجب شگفتی بود و باید موضوع را در چارچوب قدرت نظامی ایران بررسی می‌کردند، بیشتر علت شکست عراق و پیامدهای احتمالی آن را مورد توجه قرار دادند. تحولات سیاسی - نظامی در مرحله جدید برای نخستین بار از زمان آغاز جنگ در چارچوب احتمال پیشروی ایران در داخل خاک عراق به‌منظور تنبیه صدام به‌عنوان متجاوز مورد توجه قرار گرفت. با این توضیح این پرسش وجود دارد که پیروزی نظامی ایران در برابر عراق چه نتایج و پیامدهایی را به‌دنبال داشت؟

با فرض اینکه آزادسازی مناطق اشغالی حاصل برتری قدرت نظامی ایران بر عراق بود، بنابراین مسئله مهم علت پیروزی‌های نظامی ایران و پیامدهای آن در صحنه سیاسی - نظامی جنگ است. شکل‌گیری معادله "شکست عراق - پیروزی ایران" در این مرحله نه تنها به‌منزله شکست استراتژی عراق برای استفاده از اهرم زمین به‌منظور تأمین اهداف سیاسی بود، بلکه اهداف و سیاست‌های راهبردی غرب را برای استفاده از ابزارهای سیاسی، امنیتی و نظامی بر علیه انقلاب اسلامی به چالش گرفت. تحولات یاد شده بیانگر شکل‌گیری و ظهور قدرت حاصل از تحولات سیاسی - اجتماعی متکی بر مردم و باورهای دینی - انقلابی در برابر عراق بود. در نتیجه، علاوه بر تثبیت وضعیت سیاسی کشور، ماشین نظامی عراق در هم شکسته شد. مسئله عراق و حامیانش در مرحله جدید برای مواجهه با ظهور قدرت سیاسی - نظامی برآمده از انقلاب فراتر از مسئله جنگ و در سطح منطقه بود. برای روشن شدن این موضوع، در ادامه بحث، ماهیت پیروزی‌های

نظامی ایران بر عراق و پیامدهای آن بر تفکرات سیاسی، نظامی ایران و نحوه خاتمه دادن به جنگ بررسی خواهد شد.

استراتژی جنگی ایران در برابر استقرار ارتش عراق در مناطق اشغالی، انهدام نیروهای دشمن با هدف آزادسازی مناطق اشغالی بود.^۱ به‌منظور تأمین اهداف یاد شده، تفکر نظامی و روش سازماندهی قدرت نظامی ایران با تجربه در سطح تاکتیکی شکل گرفت، ولی با طراحی استراتژی عملیاتی و برخورداری از قدرت مانور نظامی، فرماندهی و کنترل عملیات، توسعه و ارتقا یافت. در واقع تجربه دفاعی ایران در برابر حملات سراسری عراق در شهریور سال ۱۳۵۹ حاصل ساماندهی هسته‌های اولیه مقاومت در واکنش به تهاجم نظامی عراق بود. تبدیل تجربه دفاع به تهاجم با اجرای عملیات شبیخون و طراحی عملیات‌های محدود، نیروهای نظامی را از توانایی اجرای مانور تاکتیکی و عملیاتی برخوردار کرد. تلاقی رشد تفکر تاکتیکی - عملیاتی با شرایط سیاسی اجتماعی موجب افزایش توان رزمی ایران و در نتیجه افزایش قدرت طراحی و اجرای استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی شد.

عراق چنان‌که اشاره شد، پیش از این قدرت برآمده از انقلاب را در جامعه ایران نادیده گرفت و تنها در چارچوب موازنه قوا و مؤلفه‌های متعارف قدرت به ایران حمله کرد و در نتیجه در برابر ظهور قدرت دفاعی ایران غافلگیر شد و شکست خورد. عراق در مرحله جدید نیز، روند تحولات جنگ و حذف بنی‌صدر از ساختار سیاسی کشور را نادیده گرفت و در برابر ظهور قدرت تهاجمی ایران غافلگیر شد. عراق با وجود تغییرات اساسی در مؤلفه‌ها و ساختار قدرت نظامی ایران، همچنان توان تهاجمی این کشور را بر اساس قدرت و ساختار نظامی ارتش محاسبه می‌کرد، درحالی‌که ماهیت قدرت نظامی ایران با ترکیب ارتش، سپاه و بسیج شکل گرفته بود و از ریشه‌های سیاسی، اجتماعی برخوردار بود. علاوه بر

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۱/۴/۲۱، فصلنامه نگین/ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، بهار ۱۳۸۲، ش ۴، ص ۱۰۷.

این، عراق اراده سیاسی و تدابیر نظامی ابتکاری ایران را برای استفاده از نواقص دفاعی موجود در خطوط و استحکامات خود دست کم گرفته بود.

شکست نظامی عراق در این مرحله تا اندازه‌ای تحت تأثیر افزایش توان نظامی ایران و همچنین تاکتیک‌های خلاقانه‌ای قرار داشت که در هر عملیات متفاوت بود و عراق آمادگی مقابله با آن را نداشت. به عبارت دیگر علت شکست عراق در عملیات‌های آزادسازی غافلگیری در برابر زمان و مکان نبود، بلکه در سطح تاکتیکی بود، چنان‌که در این زمینه برادر غلامعلی رشید در جلسه فرماندهان سپاه می‌گوید: عملیات‌های ثامن، طریق‌القدس و فتح‌المبین تماماً لو رفته بود. من مدرک برای شما می‌آورم، دشمن ۲۴ تا ۴۸ ساعت قبل از عملیات می‌دانست چه روزی و چه ساعتی می‌خواهیم عملیات انجام دهیم.^۱

فرایند افزایش توان نظامی ایران با به‌کارگیری نیروهای مردمی، علاوه بر اینکه امکان اجرای عملیات آفندی وسیع و آزادسازی مناطق اشغالی را فراهم کرد،^۲ موجب تغییر موازنه نیروی انسانی به سود ایران شد. به گفته امیر معین‌وزیری، سپاه در روند جدید در عملیات ثامن‌الائمه ۱۶ گردان، در طریق‌القدس ۳۰ گردان و در عملیات فتح‌المبین بیش از ۶۰ گردان نیرو به‌کار گرفت.^۳ سردار رحیم صفوی در این باره با آمار دقیق‌تری می‌گوید، سپاه در ثامن‌الائمه پنج گردان به‌کار گرفت، ولی در عملیات طریق‌القدس آن پنج گردان تبدیل به سه تیپ شد که هر کدام ۸ تا ۱۵ گردان رزمی با واحد پشتیبانی و تدارکاتی و واحدهای رزمی مثل واحد ادوات و بهداری رزمی بود. در این روند در فتح‌المبین به جای سه تیپ، ۱۲ تیپ رزمی و ۳ قرارگاه وارد عملیات شد. در عملیات بیت‌المقدس ۱۲ تیپ به بیش از ۱۵ تیپ توسعه یافت.^۴ در واقع قدرت رزمی سپاه از ۳ هزار نفر

۱. برادر رشید، ۱۳۶۲/۱/۱، جلسه با فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیاء، راوی جواد زمان‌زاده، شماره نوار ۱۰۷۶۵، ص ۳، پیاده شده از نوار جلسه.

۲. سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین‌وزیری، تحلیل عملیات بیت‌المقدس، ص ۶۷.

۳. همان، صص ۶۷-۶۸.

۴. همان.

در عملیات ثامن‌الائمه به بیش از ۶۰ هزار نفر در عملیات بیت‌المقدس با قابلیت ۱۸ لشکر رزمی تبدیل شده بود.^۱

ملاحظات یاد شده موجب شد، آزادسازی مناطق اشغالی در عملیات‌های چهارگانه، از نظر وسعت منطقه عملیاتی و به‌کارگیری نیرو، به شکل تصاعدی افزایش یابد. چنان‌که در عملیات ثامن‌الائمه ۱۳۰ کیلومتر مربع، در عملیات طریق‌القدس ۶۵۰ کیلومتر مربع، در عملیات فتح‌المبین ۲۴۰۰ کیلومتر مربع و در عملیات بیت‌المقدس مساحتی بالغ بر ۴۵۰۰ کیلومتر مربع آزاد شد.^۲

تجزیه و تحلیل علت پیروزی نظامی ایران بر عراق در عملیات‌های چهارگانه آزادسازی، طی بررسی‌هایی که بعدها صورت گرفت، بیانگر مجموعه‌ای از عوامل مختلف بود. برادر غلامعلی رشید جمع‌بندی فرماندهان سپاه را درباره اصول عملیات‌های موفق با تأکید بر اینکه اصول موفقیت ما شامل دو قسمت می‌شود: اعتقادی - نظامی (اعتقادی، ایمان رزمندگان به اسلام و رهبری امام و ولایت فقیه)،^۳ اصول نظامی موفقیت در عملیات‌ها را به این شرح اعلام کرد:

۱. سرعت عمل. یکی از دلایل موفقیت در عملیات بیت‌المقدس سرعت عمل نیروها بود. چنان‌که ۲۰ روز پس از عملیات فتح‌المبین عمل کردیم.^۴
۲. تمرکز نیرو. دشمن قادر به تمرکز نیرو برای دفاع نبود، درحالی‌که ما از تمرکز نیرو برای حمله برخوردار بودیم.^۵
۳. شناخت از دشمن. داشتن خط دفاعی در برابر دشمن یکی از عوامل مهم در شناخت از دشمن بود.^۶

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۱/۵/۸، سخنرانی در جمع رزمندگان، به نقل از: لطف‌الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق. عبور از مرز، ج ۲۰، صص ۴۳۶-۴۳۷.

۲. سردار محسن رشید مسئول وقت مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، اطلس جنگ، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ دوم، ۱۳۸۹، صص ۴۶-۴۹.

۳. برادر غلامعلی رشید، ۱۳۶۱/۱۲/۲۹، جلسه فرماندهان در قرارگاه خاتم‌الانبیاء، راوی جواد زمان‌زاده، شماره نوار ۱۰۷۵۴، ص ۵، پیاده شده از نوار.

۴. همان، ص ۱۴، پیاده شده از نوار.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۶، پیاده شده از نوار.

۴. داشتن جناح از دشمن. نحوه استقرار دشمن موجب گرفتن جناح از دشمن و دسترسی به عقبه‌های دشمن شده بود.^۱

برادر محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه، ضمن تأیید برخی از عوامل یاد شده و تأکید بر ضرورت مقایسه قوت خودی با ضعف دشمن، درباره عوامل و اصول مؤثر در موفقیت نیروهای خودی به غافلگیری در تاکتیک و امکان‌پذیری نفوذ به مواضع پدافندی دشمن اشاره می‌کند.^۲ آقای هاشمی‌رفسنجانی فرمانده عالی جنگ نیز بعدها در مصاحبه با مجله پاسدار / اسلام به‌جای بررسی عوامل پیروزی ایران، از منظر عوامل شکست دشمن به موارد زیر اشاره و می‌گوید: آن وقت که عراقی‌ها در خاک ما بودند، تهاجم ما از چند نظر سریع‌تر و کوبنده‌تر بود:

۱. از لحاظ انگیزه‌های نیروهای رزمنده ما که برای بیرون راندن دشمن از خاک خود می‌جنگیدند.
۲. از لحاظ انگیزه نداشتن سربازان عراقی که وارد خاک ایران شده بودند.
۳. عراقی‌ها نمی‌توانستند استحکامات و موانع محکم و پایداری در خاک ما درست کنند، زیرا:
 - الف. از مرکز فرماندهی خود دور بودند؛
 - ب. طریق مواصلاتی خوب نبود و جاده‌های لازم وجود نداشت، از این رو رساندن تدارکات به نیروهایشان خیلی دشوار و مشکل بود؛
 - ج. نسبت به سرزمین ما و نقاط حساسی که برای عملیات نظامی مهم بود، آشنایی نداشتند؛
 - د. سرمایه‌گذاری برای ساختن استحکامات به صرف آنها نبود، لذا ناچار بودند به استحکامات خیلی معمولی اکتفا کنند.

۱. همان، ص ۱۷، از پیاده شده از نوار.

۲. برادر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۲/۱/۱، جلسه با فرماندهان قرارگاه خاتم الانبیا، راوی جواد زمان‌زاده، شماره نوار ۱۰۷۶۱ - ص ۴، پیاده‌شده از نوار.

تمام این عوامل سبب شد که هجوم ما خیلی سریع استحکامات آنها را در هم شکند و نیروهای ما به پیش بروند.^۱

دسترسی و تأمین اهداف نظامی در جنگ به‌منزله تسهیل در تأمین اهداف سیاسی است. در واقع شرایط سیاسی و منطق حاکم بر تصمیم‌گیری و هدف‌گذاری سیاسی جنگ تابع پیروزی یا شکست در صحنه نظامی است. با این توضیح به‌نظر می‌رسد پیروزی‌های نظامی، تفکر سیاسی و استراتژی ایران را برای خاتمه دادن به جنگ تا اندازه‌ای تحت تأثیر قرار داد که در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد. نقطه نظرات سیاسی ایران درباره جنگ و روش پایان دادن به آن به موازات تحولات نظامی و کسب پیروزی در عملیات‌های آزادسازی رو به تغییر نهاد. مواضع اولیه ایران در آستانه عملیات خرمشهر تأکید بر این موضوع بود که جنگ باید هر چه زودتر پایان یابد، اما بدتر از آن این است که جنگ به نحوی تمام شود که متجاوز بی‌کیفر بماند.^۲ آقای هاشمی بر این نظر بود که سقوط صدام یکی از پیامدهای طبیعی پیروزی ایران است.^۳ در آستانه فتح خرمشهر ایران تأکید کرد گرفتن گرامت و محاکمه صدام لازمه اتمام جنگ است. در غیر این صورت ایران رویه خود را در پیش خواهد گرفت.^۴ این باور در ایران وجود داشت که برخی مراکز مایل نیستند ایران با پیروزی مطلق از این جنگ بیرون بیاید و تلاش می‌کنند صدام را در حالت نیمه جان حفظ کنند.^۵ بر اساس همین ملاحظه تأکید شد: صبر نمی‌کنیم نیروهای ما در بیابان بمانند و هر روز زیر آتش خمپاره و توپ دشمن باشند. ما شیوه جنگ را قبول نداریم و اگر بنا باشد که جنگ ادامه

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۳/۴/۷، مصاحبه با پاسدار اسلام، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۱۰، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۱/۲/۱، مصاحبه با خبرگزاری‌ها، به نقل از: همان، ج ۷، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۱/۳/۱، مصاحبه با واحد مرکزی خبر صدا و سیما، به نقل از: همان، ج ۷، ص ۲۳۱.

۵. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۱/۲/۱، مصاحبه با واحد مرکزی خبر، روزنامه کیهان، به نقل از: همان، ص ۷۹.

یابد، به هر حال ما، در یک نقطه فشاری به دشمن می‌آوریم که بتوانیم جنگ را پایان دهیم، زیرا هدف ما پایان دادن به جنگ است.^۱ با فتح خرمشهر فرض بر این بود که بر اثر شکست ارتش عراق، صدام چه بخواهد و چه نخواهد، نمی‌تواند سر کار بماند^۲ و ایران نیز بعد از این دیگر نیازی به تدارک امکانات جنگی زیاد ندارد. نیروها باید در مرز آرایش داده شود تا با اطمینان خاطر بازسازی آغاز شود و در نقاطی که انتخاب می‌شود بر حسب لزوم به عراق فشار وارد شود.^۳

درحالی‌که ایران تصور می‌کرد شکست صدام و تغییر در تعادل نظامی به نفع ایران^۴ است و حتی در سطح دیپلماتیک نیز واکنش کشورها به پیروزی‌های ایران بیانگر تغییر موقعیت سیاسی این کشور است،^۵ ولی برخی شواهد و قرائن بیانگر سازماندهی تحرکات دیپلماتیک برای مقابله با برتری ایران و حفظ صدام بود. بر اساس همین ملاحظات و با توجه به موقعیت برتری نظامی ایران، امام به‌عنوان رهبر انقلاب و فرمانده کل قوا اعلام کرد: ما اگر مجرم را امروز رهاش کنیم، امروزی که ما قدرت داریم، این معنایش آتش بس نیست، این معنایش صلح نیست.^۶ نماینده ایران در سازمان ملل نیز طی مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی CBS، ضمن تأکید بر اینکه هدف ایران سرنگونی رژیم صدام حسین است،^۷ اعلام کرد ما هیچ‌گونه قصدی برای اشغال خاک عراق نداریم، ولی چنان‌که نتوانیم به‌طور مسالمت‌آمیز حقوق خود را تأمین کنیم، برای احقاق حق خود به زور متوسل خواهیم شد.^۸

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۱/۳/۱، مصاحبه با واحد مرکزی خبر صدا و سیما، به نقل از: همان، ص ۲۳۱.
۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۴، به نقل از: همان، ج ۵، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.
۳. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۱/۳/۱۱، روزنامه اطلاعات، به نقل از: همان، ج ۷، ص ۲۶۴.
۴. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۴، به نقل از: همان، ج ۵، ص ۴۷۱.
۵. دکتر خرم، سفیر وقت ایران در لیبی، ۱۳۸۷/۳/۴، گفت‌وگو با روزنامه کارگزاران، ص ۸.
۶. جنگ بازیابی ثبات، ص ۲۵۱.
۷. دکتر سعید رجایی نماینده وقت ایران در سازمان ملل (۱۳۶۱/۳/۷)، لکوتیدین دویاری، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ص ۳۲۲.
۸. دکتر سعید رجایی نماینده وقت ایران در سازمان ملل (۱۳۶۱/۴/۲۰)، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۳۱۴.

نتیجه‌گیری

به پرسش بحث برگردیم: قدرت تهاجمی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی، چگونه شکل گرفت و چه نتایجی داشت؟ بررسی‌های انجام شده در پاسخ به پرسش یاد شده ناظر بر این معناست که استقرار ارتش عراق در خاک ایران با فرض تداوم بی‌ثباتی سیاسی و ناتوانی نظامی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی انجام گرفت. در شرایطی که عراق منتظر فروپاشی نظام سیاسی ایران و یا تسلیم ایران در برابر خواسته‌های خود بود، شالوده‌های قدرت تهاجمی ایران بر پایه مؤلفه‌های سیاسی، امنیتی و نظامی، به صورت تدریجی شکل گرفت. توانایی ایران برای غلبه بر چالش‌های سیاسی - امنیتی و ساماندهی قدرت نظامی با تبدیل تجربه دفاعی به قدرت تهاجمی بیانگر تحول اساسی در مؤلفه‌های قدرت سیاسی، اجتماعی و نظامی ایران بود. افزایش ظرفیت جذب و سازماندهی نیروهای مردمی، توازن قدرت تهاجمی را به سود ایران تغییر داد.

اجرای سلسله عملیات‌های محدود با انجام اقدامات دفاعی - ایذائی و تاکتیکی به عملیاتی، به‌منزله تکامل تفکر نظامی ایران بود. تداوم این روند موجب بسیج منابع ملی و طراحی استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی و انجام عملیات‌های بزرگ شد. آزادسازی مناطق اشغالی به‌منزله گذار از موضع دفاعی با توسعه و تعمیق قدرت تهاجمی ایران شد. زیرا ایران در هر عملیات تهاجمی خود در برابر عراق، نسبت به عملیات قبلی، با افزایش به‌کارگیری نیروی انسانی، وسعت منطقه نبرد و انهدام نیروهای دشمن از روند تصاعدی قدرت تهاجمی برخوردار شد. چنین تحولی بیانگر توسعه قدرت نظامی ایران و در نتیجه، شکست نظامی عراق در برابر ایران بود.

فصل ششم:
[جنگِ تعاقبِ تہاجمے]

طرح مسئله

پیروزی‌های روبه گسترش ایران در مرحله آزادسازی، عراق و حامیانش را علاوه بر غافلگیری و شگفتی^۱ نسبت به چرخش در تحولات جنگ برای تصمیم‌گیری درباره ادامه یا خاتمه دادن به جنگ در موقعیت دشواری قرار داد. در چنین شرایطی ایران نیز تحت تأثیر ترکیبی از امیدواری و نگرانی قرار گرفت. ایران از یک سو با احساس پیروزی و برتری بر عراق نسبت به پیگیری خواسته‌های خود و پذیرش آن از سوی عراق، امریکا و کشورهای منطقه امیدوار بود، از سوی دیگر اعلام عقب‌نشینی یک جانبه عراق از خاک ایران و تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان موجب نگرانی از احتمال پیوستگی تحولات یاد شده با یکدیگر برای مقابله با پیروزی ایران و حفظ صدام شد.

در مرحله جدید وضعیت حاصل از پیدایش تحولات در منطقه خلیج فارس با پیروزی‌های ایران بر عراق و در خاورمیانه با حمله اسرائیل به لبنان، اهداف و منافع کلیه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به چالش گرفته شد. به نظر می‌رسد تلاقی حوادث یاد شده با یکدیگر علاوه بر تعامل و پیوستگی مسائل دو منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بر یکدیگر، روش برخورد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را

۱. واشنگتن پست (۱۳۶۱/۱/۲۳)، ترجمه اقدس السادات قریشی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۷، ص ۳۸۵.

با مسائل دو منطقه یاد شده تحت تأثیر قرار داد. همچنین تصمیم‌گیری و اقدامات سیاسی - نظامی ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ دستخوش تغییر شد. با این توضیح به نظر می‌رسد اگر حوادث یاد شده در دو زمان جداگانه واقع می‌شد، احتمال برخورد متفاوت ایران با عراق و متقابلاً تغییر در برخورد عراق و سایر بازیگران با پیروزی‌ها و موقعیت جدید ایران وجود داشت. با این توضیح در این فصل این پرسش بررسی خواهد شد که: گزینه راهبردی ایران برای پیروزی بر عراق و خاتمه جنگ چه بود؟ چه واکنش‌هایی را برانگیخت و چه نتیجه‌ای داشت؟ در پاسخ به پرسش یاد شده سؤالات زیر در ادامه بحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱. شرایط منطقه چه تأثیری در واکنش به پیروزی ایران در برابر عراق داشت؟

۲. اهداف و استراتژی ایران، عراق و آمریکا برای اتمام جنگ چه بود؟

۳. چه عواملی در خاتمه جنگ نقش داشت؟

تاکنون در پاسخ به پرسش‌های یاد شده بیشتر از رویکرد "تبیینی" و "انتقادی" استفاده شده است. رویکرد تبیینی بیشتر ناظر بر تشریح ضرورت ادامه جنگ در خاک عراق و علت طولانی شدن آن با استفاده از مؤلفه‌های سیاسی، حقوقی و نظامی است. رویکرد انتقادی به جنگ از نقطه عزیمت منازعات سیاسی و نقد مدیریت سیاسی کشور در تصمیم‌گیری‌ها و بدون در نظر گرفتن شرایط و چالش‌ها تنها بر پایه نتایج حاصل از ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر صورت می‌گیرد. نظر به اینکه مسئله ایران پس از فتح خرمشهر اتمام جنگ با استفاده از قدرت نظامی بود، لذا رویکرد تبیینی در چارچوب "تنبیه متجاوز" و رویکرد انتقادی با "نقد مدیریت و تصمیم‌گیری سیاسی"، هیچ کدام ناظر بر توضیح ماهیت جنگ پس از فتح خرمشهر و چالش‌های راهبردی ایران برای پایان دادن به جنگ نیست. به همین دلیل همچنان پرسش از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر در مقایسه با پرسش از علت شروع جنگ بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. حال آنکه ادامه جنگ در مقایسه با شروع جنگ ارزش و اهمیت ثانویه دارد، زیرا تا جنگی آغاز نشود، ادامه آن موضوعیت ندارد.

علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و بخش قابل توجهی از چالش‌ها و دشواری‌های ایران برای کسب پیروزی نظامی و دستیابی به اهداف سیاسی ناشی از نگرانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به پیامدهای پیروزی ایران بر عراق بود. با این توضیح در این فصل، ابتدا تأثیر پیروزی نظامی ایران بر عراق و تغییر در شرایط منطقه، با بررسی مواضع و اقدامات بازیگران برای حفظ یا تغییر در موازنه قوا، بررسی خواهد شد. سپس تأثیر شرایط در شکل‌گیری تقابل راهبردی ایران، عراق و آمریکا، همچنین اهداف و سیاست‌های راهبردی هر یک برای اتمام جنگ تجزیه تحلیل خواهد شد. در این روند اقدامات عراق و حامیانش برای مقابله با پیروزی ایران به‌منظور پیشگیری از تغییر موازنه قوا در منطقه نقش مهمی در ائتلاف‌سازی و کمک همه‌جانبه به عراق داشت. زیرا چنین پیش‌بینی می‌شد در صورت پیروزی ایران بر عراق نفوذ و موقعیت ایران در عراق و منطقه گسترش خواهد یافت. چنان‌که پس از شکست نظامی عراق، واکنش سریع ایران به تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان از طریق حضور نظامی در سوریه به‌منزله نشانه‌ها و صحت این نگرانی ارزیابی شد. با ادامه جنگ و شکل‌گیری تعامل راهبردی در منطقه و در سطح بین‌المللی، برای مقابله با ایران، عوامل و مؤلفه‌های جدیدی در صحنه جنگ ظاهر شد که بخش مهمی از آن پیش‌بینی نشده بود و در عمل نیز خارج از کنترل و توان راهبردی ایران برای مقابله بود. در پایان این فصل، عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و نحوه خاتمه جنگ مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱. تغییر در موازنه قوا

آزادسازی مناطق اشغالی با استفاده از قدرت نظامی در سال‌های ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ به معنای برتری ایران و شکست نظامی عراق و در نتیجه بیانگر "تغییر در موازنه قوا میان ایران و عراق" بود. تثبیت و توسعه برتری سیاسی، نظامی ایران به دلایل ژئوپلیتیک، تاریخی و سیاسی به "تغییر در موازنه قوا در سطح منطقه" و گسترش

عرصه نفوذ ایران در چهار جهت جغرافیایی منجر می‌شد. پیدایش چنین تحولی، قدرت تأثیرگذاری ایران بر روندهای سیاسی، نظامی و اجتماعی در منطقه را به شدت افزایش می‌داد. به همین دلیل طیف وسیعی از کشورها با انگیزه‌های متفاوت تمهیداتی را برای مقابله با ایران پیش‌بینی کردند و به کار گرفتند.

موازنه قوا در منطقه و میان ایران و عراق، پیش از این با سقوط شاه دگرگون شده بود، لذا علت اصلی حمله عراق به ایران، هر چند با بهانه اختلافات ارضی صورت گرفت، ولی مسئله اساسی و مورد اجماع در منطقه و جهان مهار پیامدهای ژئواستراتژیک پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه بود. با وجود آنکه اهداف عراق از حمله به ایران به صورت کامل تأمین نشد، ولی اشغال و بی‌ثباتی سیاسی در کشور، موازنه را به سود عراق در یک‌سال اول جنگ تغییر داده بود. در چنین شرایطی با ظهور قدرت تهاجمی ایران و درهم شکستن قدرت نظامی عراق، نه تنها چشم انداز مهار انقلاب و اعاده نظم پیشین در منطقه و ایران مخدوش شد، بلکه این کشور را از موقعیت جدیدی برای تغییر در موازنه قوای منطقه‌ای برخوردار کرد. تحولات حاصل از این مرحله، منطق حاکم بر ضرورت مقابله و مهار قدرت ایران را با تأکید بر ضرورت حفظ وضع موجود در منطقه و پیشگیری از تغییر آن شکل داد. با این توضیح این پرسش وجود دارد که: "شرایط منطقه چه تأثیری در واکنش به پیروزی ایران در برابر عراق داشت؟" در پاسخ به این پرسش، سیاست‌ها، مواضع و اقدامات ایران، عراق و آمریکا به صورت جداگانه بررسی خواهد شد. در عین حال به نظر می‌رسد نتایج تحولات سیاسی، نظامی در دو منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بر یکدیگر موجب شکل‌گیری سطحی از تعامل و پیوستگی میان مسائل دو منطقه بر یکدیگر و گسترش نفوذ ایران طی سه دهه گذشته شده است و همچنان ادامه دارد. ملاحظه یاد شده تأثیر تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی سیاست‌ها و رفتار بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق، در چارچوب حفظ موازنه قوا در منطقه، از طریق جنگ بدون برنده داشت.

الف. موقعیت ایران

در آستانه فتح خرمشهر و تغییر شرایط نظامی به سود ایران، موقعیت سیاسی این کشور در سطح بین‌المللی بهبود یافت.^۱ در چنین شرایطی ترکیبی از احساس برتری نسبت به دشمن و امکان دستیابی سریع به پیروزی، به همراه بی‌اعتمادی نسبت به سیاست‌های امریکا و عراق، اهداف و سیاست‌های ایران را برای ادامه یا خاتمه جنگ تحت تأثیر قرار داد. پیش‌بینی احتمال سقوط صدام بر اثر شکست نظامی سبب گردید به گفته مرحوم سیداحمد آقا خمینی، آینده عراق به‌عنوان یک مسئله اساسی در شورای عالی دفاع به صورت مجمل و در جلسه جداگانه با دوستان یعنی آقایان خامنه‌ای، هاشمی و موسوی به صورت مفصل مورد بحث قرار گرفت.^۲ چنین تصور می‌شد که آینده اسلامی عراق، توازن سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه را چنان بر هم خواهد زد که آثار آن شرق و غرب را می‌لرزاند. لذا ما به هیچ وجه نباید بگذاریم آینده عراق به دست شرق و غرب رقم زده شود. اگر دیر به فکر بیفتیم احتمال تغییرات اصلاحی و رفرمیستی در عراق بسیار زیاد است.^۳ در ارزیابی‌های اولیه سه وضعیت احتمالی درباره آینده عراق پیش‌بینی می‌شد: کودتا با جایگزینی یک عضو وابسته، تغییرات اصلاحی با استقرار یک دیکتاتور جدید و سومی، قیام مردمی.^۴ از نظر ایران مهم‌ترین مسئله برای آینده عراق داشتن حکومت مردمی بود.^۵

به‌نظر می‌رسید ضرورت توجه به اقدامات اسرائیل و مقابله با آن بر رویکرد تحلیلی ایران از عراق و مناسبات دو کشور در آینده تأثیرگذار خواهد بود. چنان‌که آقای هاشمی طی تحلیلی اظهار داشت: هر چقدر عراق و ایران در منطقه درگیر باشند، به نفع فرصت‌طلبان است. اردوگاه امپریالیسم هم همین را می‌خواهد. اما

۱. آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب، ۱۳۸۴/۳/۳، در ملاقات با اعضای ستاد بزرگداشت چهاردهمین

سالگرد امام خمینی، روزنامه جام جم، ویژه‌نامه، ص ۲.

۲. سیداحمد، خمینی، ۸ و ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی،

بسیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ج ۷، ص ۱۴۵.

۳. همان، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۴. همان.

۵. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۱/۲/۲۵، مصاحبه با مجله پیام انقلاب، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۲۲۵.

پیروزی ایران در دراز مدت سبب تثبیت ما و ترس آنها خواهد شد. ایشان درباره پیامدهای پیروزی ایران بر عراق می‌گوید: اگر روزی ایران بر عراق تفوق پیدا کند و به‌خصوص در عراق یک دولت مردمی روی کار باشد، همان ارتش به‌هم ریخته عراق می‌تواند با پشتیبانی ما، "اسرائیل" را هدف قرار دهد. اسرائیل از پیروزی ایران بر عراق دچار ترس خواهد شد.^۱

در چارچوب مقابله با اسرائیل و درحالی‌که مسئله عراق تا اندازه‌ای به حاشیه رانده شده بود، موضوع "تشکیل گردان‌های جولان" برای جنگ با اسرائیل در جلسات شورای عالی دفاع مورد بحث قرار گرفت و به ستاد جنگ و سایر مراکز اعلام شد تا در صورت آمادگی اسرای عراقی برای جنگ با اسراییل،^۲ گردانی از اسرای عراقی داوطلب تشکیل شود.^۳ در تداوم همین اقدامات، شورای عالی دفاع تصمیم گرفت یک شرط به شروط آتش‌بس و صلح اضافه کند. شرط مورد نظر این بود که، راهی از خاک عراق در اختیار جمهوری اسلامی برای انتقال نیروهای رزمنده به قدس داده شود.^۴ همچنین در هیئت دولت لایحه تأمین هزینه مقابله با اسرائیل مطرح و قرار شد، بودجه لازم به صورت متمم قانون بودجه سال ۱۳۶۱ تقدیم مجلس شود.^۵ وزیر خارجه وقت ایران نیز ضمن تأکید بر اینکه جنگ علیه اسراییل، نبردی علیه امپریالیسم غرب است گفت: ایران آمادگی کامل برای بسیج منابع سیاسی، اقتصادی و نظامی‌اش جهت مقابله با این دشمن (اسرائیل) را دارد. وی اضافه کرد ما آماده‌ایم تا در هر دو جبهه هم‌زمان بجنگیم و ایران تمام عواقب احتمالی جنگ با اسرائیل را می‌پذیرد.^۶

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۰/۱۰/۱، مصاحبه با مجله پاسدار اسلام، مصاحبه‌های هاشمی‌رفسنجانی ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۱/۲/۲۵، مصاحبه با مجله پیام انقلاب، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۲۲۵.

۳. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۱۳۶۱/۱۰/۱۶، روزنامه اطلاعات، به نقل از: همان، ج ۶، ص ۵۱۶.

۴. هاشمی‌رفسنجانی در نطق قبل از دستور در مجلس، ۶۱/۳/۲۰، روزنامه اطلاعات، به نقل از: همان، ج ۷، ص ۲۹۲.

۵. نخست‌وزیر، ۶۱/۳/۲۰، مصاحبه مطبوعاتی، روزنامه اطلاعات، همان، ص ۲۸۸.

۶. دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت (۱۳۶۳/۳/۱۹)، شیکاگو تریبون، ترجمه اقدس السادات قریشی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۸، ص ۴۳۸.

نظر به اینکه در میان کلیه کشورهای عرب و مسلمان جهان، ایران اولین کشوری بود که یک هیئت سیاسی، نظامی مهم به لبنان اعزام کرد،^۱ به همین دلیل احتمال حضور نیروهای نظامی ایران در سوریه، از سوی ناظران عرب و غربی جدی تلقی شد.^۲ همچنین در پیام رئیس‌جمهور وقت ایران، برای رئیس‌جمهور سوریه نیز ضمن تأکید بر اینکه این توطئه علیه موجودیت و حیثیت مسلمانان جهان است، اعلام شد ایران با وجود درگیری در جنگی که با همان مقاصد بر او تحمیل شده است، در حد توان، قوای خویش را وقف دفع حمله رژیم اشغالگر قدس به جنوب لبنان خواهد کرد.^۳

واکنش سیاسی، نظامی ایران در برابر تجاوز اسرائیل به لبنان، در شرایطی که ایران همچنان درگیر جنگ با عراق بود، فارغ از تعهدات ایران نسبت به آرمان‌های ملت فلسطین، تا اندازه‌ای تحت تأثیر فضای روانی - رسانه‌ای کشورهای عربی بر علیه ایران بود که تلاش می‌کردند با تمرکز بر حمله اسرائیل به یک کشور عربی مانع از اقدام ایران برای ادامه جنگ در خاک عراق شوند.^۴ در این باره توضیحات دکتر محسن رضایی، فرمانده پیشین سپاه، قابل توجه است. ایشان می‌گوید: برای حمله به بصره آماده می‌شدیم که اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد. نمی‌توانستیم در مقابل حمله اسرائیل بی‌توجه باشیم. هم از این نظر که حمله ما به بصره، هم‌زمان با حمله اسرائیل به بیروت ما را در افکار عمومی مردم عرب در کنار اسرائیل قرار می‌داد، هم اینکه سکوت در مقابل آنها با افکار و عقاید ما سازگاری نداشت.^۵

چارچوب و مبانی اقدامات سیاسی، نظامی ایران برای حضور در دو جبهه و برای دو جنگ هم‌زمان، بر اساس تحلیل پیوستگی حمله اسرائیل به جنوب لبنان و تلاش امریکا برای حفظ صدام بود. امام در دیدار با هیئت اعزامی به سوریه درباره

۱. لاکرو (۱۳۶۱/۳/۲۷)، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: همان، ص ۴۹۶.

۲. همان.

۳. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۶۱/۳/۱۷، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۲۲۶ و ۲۲۸.

۴. سردار غلامعلی رشید عضو هیئت سیاسی نظامی اعزامی به سوریه، ۱۳۸۷، گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده.

۵. دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، ۱۳۹۰/۴/۱۹، روزنامه ملت ما، ص ۳.

آمادگی ایران برای جنگ در دو جبهه می‌گوید؛ مسئله این است که ما امروز که در اینجا مبتلا هستیم به یک همچون حزبی و در آنجا مبتلا هستیم به یک همچون رژیم فاسد، رژیم اسرائیل، ما در هر جبهه حاضریم به اینکه جنگ بکنیم. اینجا که از خودمان است و جنگ می‌کنیم، آنجا هم از خود ماست.^۱ آقای هاشمی درباره پیوستگی میان حمله اسرائیل به لبنان با پیروزی‌های ایران بر عراق، ضمن اشاره به هماهنگی اسرائیل با آمریکا،^۲ درباره این تجاوز می‌گوید: وقتی پیروزی ما محرز شد و آمریکا در صدد شکستن جمهوری اسلامی و در صدد بازداشتن منطقه برآمد، یک پرده از توطئه با هجوم اسرائیل به جنوب لبنان آغاز شد.^۳

با وجود اجماع در واکنش ایران در مقابل حمله اسرائیل به لبنان و اعلام آمادگی برای جنگ در هر دو جبهه، امام پس از ارائه گزارش هیئت اعزامی به سوریه و باتوجه به سخنرانی صدام برای عقب‌نشینی از خاک ایران به نتیجه رسیدند آمریکا به دنبال حفظ صدام است و حمله اسرائیل به لبنان برای پیشگیری از شکست صدام است.^۴ بر اساس همین ملاحظه امام فرمودند: باید این نقشه‌ای که آمریکا کشیده است برای ما خنثی کنیم. ایشان اضافه کرد ما باید از راهی که شکست عراق است به لبنان برویم.^۵ به این ترتیب فرمان بازگشت نیروها صادر شد و ایران عملاً درگیر تصمیم‌گیری سیاسی برای خاتمه جنگ، از طریق آمادگی نظامی برای ادامه جنگ در خاک عراق شد. با شکل‌گیری پیوستگی میان مواضع سیاسی و اقدامات نظامی ایران در برابر اسرائیل و اقدام برای ادامه جنگ در خاک عراق، نشریه تایمز با طرح پرسش در باره آن نوشت: آیا در مقطعی که ایران تصمیم به حمله به خاک عراق و تصرف آن گرفت، تحت تأثیر عملیات اسرائیل در لبنان بوده است یا خیر؟^۶

۱. امام خمینی، ۶۱/۳/۲۲، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۱/۳/۱۹، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۷، ص ۲۸۲-۲۸۳.

۳. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۱/۳/۲۰، روزنامه اطلاعات، به نقل از: همان، ص ۲۹۳.

۴. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۱/۳/۳۱، به نقل از: همان، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۵. همان، ص ۳۵۳.

۶. تایمز آو ایندیا (۱۳۶۱/۵/۲۴)، ترجمه خسرو محمودی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه

مطبوعات جهان، ج ۹، ص ۲۴۶.

ب. موقعیت عراق

قدرت دفاعی عراق در برابر تهاجم احتمالی قوای نظامی ایران، نخستین بار پس از استقرار ارتش عراق در خاک ایران مورد پرسش و ارزیابی قرار گرفت. ناظران سیاسی و تحلیلگران نظامی به دلیل اینکه تصور می‌کردند ایران در وضعیت بحران سیاسی قرار دارد، علاوه بر اطمینان نسبت به قدرت دفاعی عراق، قدرت تهاجمی ایران را نادیده می‌گرفتند. با آغاز حملات نظامی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی و ناتوانی عراق برای حفظ مواضع خود، نه تنها توان دفاعی ارتش عراق مورد تردید قرار گرفت، بلکه قدرت تهاجمی ایران، به‌عنوان یک نیروی عجیب و غریب نظامی که بن بست طولانی جنگ را با تارومار کردن سنگرهای نیروی عراق شکسته است،^۱ مورد پذیرش واقع شد.

نبرد در خرمشهر و سرانجام آن به‌عنوان آخرین منطقه اشغالی که در اختیار ارتش عراق قرار داشت برای ارزیابی موازنه قوای نظامی میان ایران و عراق و پیش‌بینی چشم اندازهای احتمالی جنگ حائز اهمیت بود و مورد توجه کارشناسان و صاحب نظران قرار گرفت. بر همین اساس حفاظت از خرمشهر در چارچوب اهداف سیاسی عراق به یک هدف راهبردی^۲ تبدیل شده بود. تهیه و ابلاغ دستور العمل نظامی، سرّی صدام حسین برای دفاع از خرمشهر به‌عنوان یک منطقه استراتژیک و حیاتی، همانند دفاع از بصره و بغداد، بیانگر همین ملاحظه بود.^۳ با این توضیح، سقوط خرمشهر برای عراق به معنای از دست دادن آخرین دستاورد استراتژیک در جنگ مورد ارزیابی قرار گرفت.^۴

اظهارات صدام مبنی بر اینکه "اگر ارتش مصر به بغداد بیاید، خوش آمده و تمام درها باز خواهد بود."^۵ از سوی ناظران، به‌منزله مواجهه عراق با مشکلات

۱. نیویورک تایمز (۱۳۶۱/۱/۱۸)، ترجمه اقدس السادات قریشی، به نقل از: همان، ج ۷، ص ۳۳۵.

۲. کردزمن و واگز، درس‌های جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق، جلد ۱، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.

۳. صدام حسین (۱۳۶۱/۲/۱۸)، ترجمه زهرا محب احمدی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۸، ص ۷۶.

۴. نیویورک تایمز (۱۳۶۲/۳/۴)، ترجمه اقدس السادات قریشی، همان، ص ۲۵۰.

۵. اومانیتته ارگان حزب کمونیست فرانسه (۱۳۶۱/۳/۴)، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: همان، ج ۸، ص ۲۴۱.

اساسی ارزیابی شد.^۱ وضعیت جدید ارتش عراق در برابر ایران موجب پذیرش این واقعیت شد که، عراق نه تنها جنگی را که بیست ماه قبل علیه ایران آغاز کرده بود، از نظر نظامی باخته، بلکه استراتژی عراق برای صلح از طریق گرفتن خاک ایران نیز شکست خورده است.^۲

گزارش کردزمن از وضعیت ارتش عراق در برابر تهاجمات قوای نظامی ایران در یک دوره زمانی عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس قابل توجه است. به نوشته وی ارتش عراق تنها به مدت دو ماه، حدود ۵۵۰۰ کیلومتر از مناطق اشغالی را از دست داد. علاوه بر این ۳۰ تا ۵۰ هزار کشته و زخمی و ۲۵ هزار اسیر داد. همچنین در این مدت حدود ۲۰۰ دستگاه تانک، ۳۰۰ تا ۴۰۰ دستگاه خودروی زرهی، صدها قبضه توپ و مقدار زیادی مهمات و تدارکات ارتش عراق از دست رفت.^۳

کردزمن در حالی که برابر وضعیت حاصله، شکست عراق را می‌پذیرد، در ارزیابی علت آن، بدون کالبد شکافی عناصر و مؤلفه‌های قدرت تهاجمی ایران و یا ضعف نظامی عراق، مسئله را صرفاً در چارچوب محاسبات صدام درباره وضعیت داخلی ایران تجزیه و تحلیل می‌کند. وی در این زمینه می‌نویسد: عراق را به چند دلیل نمی‌توان برای نداشتن آمادگی کاملش در مقابله با دور جدید ضد حمله‌های ایران، در پاییز ۱۹۸۰، ملامت کرد. زیرا عراق نه تنها در مقابله با ضد حمله‌های برخی از زبده‌ترین واحدهای ارتش ایران در سوسنگرد به پیروزی‌های عمده‌ای دست یافته بود، بلکه می‌دانست که نیروهای هوایی ایران با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان است و هر روز نیز خبرهایی از درگیری میان دولت ایران و مجاهدین می‌رسید. از طرفی به علل مختلف به نظر می‌رسید که حکومت (امام) خمینی بسیار ضعیف‌تر از زمان آغاز تجاوز عراق است و در تابستان ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، بسیاری از مقام‌های عالی رتبه عراق کاملاً متقاعد شده بودند که دولت ایران در پاییز همان سال سقوط می‌کند.^۴

۱. تراکوچاپ فرانسه (۱۳۶۱/۲/۲۳)، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: همان، ص ۳۰.

۲. کردزمن، واگنر، درس‌های جنگ مدرن... ص ۲۸۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۴۶.

عراق هر چند با تأخیر، ضمن پذیرش واقعیات صحنه نبرد و ناامیدی از ادامه حضور در مواضع اشغالی، به تدریج مواضع رسمی خود را درباره عقب‌نشینی از خاک ایران تغییر داد. پس از پیروزی ایران در عملیات فتح المبین، سعدون حمادی طی یک مصاحبه اختصاصی اعلام کرد، اگر چه موضع رسمی عراق این است که آتش‌بس باید وجود داشته باشد تا با مذاکرات و عقب‌نشینی دنبال شود، ولی ما آماده‌ایم تا تمامی این چیزها را با یکدیگر ارتباط دهیم.^۱ سعدون حمادی همچنین در این مصاحبه گفت، به اعتقاد وی ایران تصور می‌کند، می‌تواند مسئله را از طریق نظامی حل کند که این مفهوم، ادامه یافتن جنگ را در بر دارد.^۲

اظهارات طارق عزیز تنها چند روز پس از آغاز عملیات بیت‌المقدس و شکست‌های اولیه عراق بسیار تأمل برانگیز و قابل توجه است. وی می‌گوید: ما مجبوریم بجنگیم، راه دیگری نداریم، عراق یک سد است، اگر سد بشکند آنگاه سیل ایران، تمامی منطقه را خواهد شست. وی درباره موقعیت عراق در جنگ می‌گوید: ما جنگ را با دور داشتن توسعه‌طلبی ایران از کشورمان برده‌ایم. طارق عزیز تداوم این وضعیت را مشروط به توقف ایران دانسته و می‌گوید: اگر ایران ما را (از خاک خود) خارج کرده و در مرز ما متوقف شود، ما جنگ را برده‌ایم. اما هراس از این است که ملاحا در مرزها متوقف نشوند. وی با پذیرش شکست عراق اضافه می‌کند: ما در حال باختن این جنگ فرسایشی هستیم، بله حرفی در این نیست، ولی ایران نیز وضعیت بسیار بدی دارد.^۳

به‌نظر می‌رسد عراق در برابر وضعیت دوگانه‌ای قرار داشت، به این معنا که از طرفی در برابر حملات نظامی ایران، توانایی حفظ مواضع دفاعی خود را از دست داده بود و این موضوع به‌معنای پذیرش شکست نظامی در برابر ایران بود. پیدایش این وضعیت، موقعیت سیاسی عراق را برای مذاکره سیاسی با ایران به

۱. دکتر سعدون حمادی (۱۳۶۱/۱/۶)، *دیلی تلگراف*، ترجمه اقدس السادات قریشی، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۷، ص ۲۳۹.

۲. همان.

۳. طارق عزیز (۱۳۶۱/۲/۲۹)، *وال استریت ژورنال*، ترجمه اقدس السادات قریشی، به نقل از: همان، ص ۴۴۷.

شدت تضعیف کرده بود. از طرف دیگر، عراق آمادگی پذیرش مسئولیت حمله به ایران و پایان دادن به جنگ را نداشت، زیرا این موضوع، موقعیت سیاسی صدام را در حزب بعث عراق و در برابر ایران و در منطقه به شدت ضعیف می‌کرد. در شرایطی که صدام برای تصمیم‌گیری در تنگنای استراتژیک قرار داشت، حمله اسرائیل به لبنان به منزله گشایش در فضای راهبردی عراق بود. توضیحاتی که صدام بعدها درباره واکنش عراق به حمله اسرائیل به بیروت می‌دهد، قابل توجه است. وی می‌گوید: هنگامی که تجاوز اسرائیل به بیروت آغاز شد، گروه‌هایی از رفقا را به جلسه فرماندهی انقلاب فرا خواندیم، به آنها گفتیم با وجود مشغول بودن ما به جنگ با ایران ما نمی‌خواهیم در این فاجعه تنها تماشاگر باشیم. چرا دو تیپ نظامی برای برادران رزمنده‌مان در آنجا اعزام نکنیم؟ وی اضافه می‌کند، پس از بررسی کیفیت اعزام آنها در جلسه، به دلیل اینکه کشور عربی (منظور سوریه است) اجازه عبور از خاکش را نمی‌دهد، نتوانستیم کاری انجام دهیم و نیروی آماده و مجهز عراقی جهت کمک به برادران لبنان در خاک عراق باقی ماند.^۱ در عین حال عراق هیچ‌گونه واکنش سیاسی، نظامی در برابر حمله اسرائیل به لبنان انجام نداد، ولی صدام برای فشار به ایران در پنجم ژوئن (۱۵ خرداد) طی خطابه عمومی از ایران خواست آتش‌بس با عراق را بپذیرد و نیروهای مشترک ایران و عراق در جهاد با اسرائیل به یکدیگر ملحق شوند.^۲

عراق در مرحله جدید، به گفته طه یاسین رمضان معاون نخست‌وزیر عراق، هم‌زمان در دو راه هماهنگ گام بر می‌داشت، یکی ادامه جنگ و دیگری تلاش برای پایان دادن به جنگ و برقراری صلح در وقت مناسب آن بود.^۳ در همین چارچوب، صدام برای عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی بدون هیچ‌گونه پیش

۱. صدام حسین (۱۳۶۲/۲/۷)، مصاحبه با روزنامه کویته *الانباء*، ترجمه منوچهر مهدوی، به نقل از: همان، ج ۱۱، ص ۲۶۴ - ۲۶۵.

۲. ارتیمرن، کنت، سوداگری مرگ، ۱۳۷۳، انتشارات فرهنگی رسا و علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۶، ص ۴۶۹.

۳. طه یاسین رمضان (۶۱/۳/۳۱)، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۸، ص ۵۰۶.

شرطی اعلام آمادگی کرد. وی طی سخنانی هدف این عقب‌نشینی را محروم کردن ایران از هر بهانه‌ای برای ادامه جنگ ذکر کرد.^۱ وی همچنین اضافه کرد: عراق به همکاری خود با سازمان‌های میانجیگری که برای دستیابی به یک راه حل عادلانه و با دوام در جنگ عراق و ایران تلاش می‌کنند، ادامه خواهد داد.^۲

پس از عقب‌نشینی نیروهای عراق از خاک ایران، به گفته خاویر پرز دوکوئیار دبیر کل پیشین سازمان ملل، عراق تحرک سیاسی جدیدی را در سازمان ملل با پشتوانه دوستی با دیگر کشورهای عرب، به‌ویژه اردن و حمایت جنبش عدم تعهد، آغاز کرد، تا در متن قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی تأثیر بگذارد.^۳ بنا به نظر دوکوئیار، عراق از این طریق سپری را برای پیشگیری از معرفی عراق به‌عنوان آغازگر جنگ ایجاد کرد.^۴

عراق با عقب‌نشینی از خاک ایران با حفظ برخی از مناطق و ارتفاعات سرکوب مرزی، اگرچه یکی از چهار شرط ایران برای پایان دادن به جنگ را به صورت ناقص تأمین کرد، ولی در عمل مسئولیت تصمیم‌گیری برای ادامه یا اتمام جنگ را بر عهده ایران گذاشت. از نظر عراق عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی همراه با تقویت مواضع دفاعی در پشت مرز، بهترین روش برای حفظ عراق از پیامدهای شکست در برابر ایران و پیشگیری از فشار به عراق برای پایان دادن به جنگ و معرفی این کشور به‌عنوان متجاوز بود.

ج. موقعیت امریکا

تحولات منطقه شامل پیروزی ایران بر عراق و حمله اسرائیل به لبنان، بلافاصله پس از روی کار آمدن جمهوری خواهان در امریکا سیاست‌های این کشور را در خاورمیانه و خلیج فارس تحت تأثیر قرار داد. از دیدگاه امریکا این تحولات سر آغاز

۱. صدام حسین (۱۳۶۱/۴/۱)، کریستین ساینس مانیفور، ترجمه اقدس السادات قریشی، به نقل از: همان، ص ۵۲۶.

۲. صدام حسین (۱۳۶۱/۳/۳۱)، اومانیتته، ترجمه علیرضا فراهانی، همان، ص ۵۱۰.

۳. پرز دوکوئیار، به سوی صلح، ص ۲۲۰.

۴. همان.

تغییر در موازنه قوا در منطقه بود.^۱ به همین دلیل بلافاصله پس از بیرون راندن نیروهای عراقی از اراضی ایران، الکساندر هیگ وزیر خارجه وقت امریکا اعلام کرد، این کشور در برابر هرگونه تغییر اساسی در منطقه، که ناشی از تحولات جنگ ایران و عراق باشد، بی تفاوت نخواهد بود.^۲ وی همچنین پیش‌بینی کرد، امکان دارد دگرگونی‌های پیش‌بینی نشده و دور دستی در موازنه قوا در منطقه به‌وجود آید.^۳ سایر مقامات رسمی امریکا نیز موضعی را اعلام کردند که بیانگر سیاست‌های امریکا در برابر جنگ بود. واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا، گفت: پیروزی ایران در جنگ با عراق به نفع امریکا نخواهد بود. مهم‌ترین علت نگرانی و ناخشنودی امریکا از پیروزی‌های ایران خطر گسترش دامنه جنگ و تحت الشعاع قرار دادن همسایگان بود. از نظر امریکا تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورهای خلیج فارس به‌عنوان "منافع حیاتی" این کشور محسوب می‌شد.^۴

با وجود آنکه شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل، در تاریخ ششم خرداد هشدار داد، اسرائیل هیچ طرحی برای حمله پیشگیرانه علیه نیروهای فلسطینی مستقر در خاک لبنان ندارد.^۵ ولی تنها ۱۰ روز بعد، ارتش اسرائیل با تجاوز به خاک لبنان تا بیروت پیشروی کرد. به‌نظر می‌رسد این واقعه، تا اندازه‌ای، دیدگاه‌ها و سیاست‌های جمهوری خواهان را درباره ادامه یا نحوه خاتمه جنگ تحت تأثیر قرار داد. پیش از این وزیر خارجه امریکا در واکنش به شکست عراق در برابر ایران علاوه بر ناخشنودی و نگرانی از گسترش جنگ اعلام کرد: "امریکا در هفته‌های آتی با نقشی فعال‌تر با دیگر اعضای جوامع بین‌المللی برای دستیابی به راه حلی برای پایان دادن به جنگ غم‌انگیز ایران و عراق مشارکت خواهد کرد."^۶ در این مرحله جمهوری خواهان در

۱. *وال استریت ژورنال*، (۶۱/۳/۲۱)، اقدس السادات قریشی، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۸، ص ۴۸۱.

۲. همان، ص ۲۴۲.

۳. همان، ص ۲۴۱.

۴. الکساندر هیگ (۶۱/۳/۷)، *لوموند*، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۸، ص ۳۲۰.

۵. آریل شارون (۶۱/۳/۶)، *وال استریت ژورنال*، ترجمه اقدس السادات قریشی، همان، ص ۳۰۲.

۶. الکساندر هیگ (۱۳۶۱/۳/۷)، *لوموند*، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: همان، ج ۸، ص ۳۲۰.

امریکا برای شکل دهی وقایع خاورمیانه به دنبال سه ابتکار دیپلماتیک بودند:

۱. پایان دادن به جنگ ایران و عراق،

۲. فعال کردن خود مختاری در فلسطین،

۳. رفع تهدید از آغاز جنگ در مرز لبنان - اسرائیل.^۱

در حالی که نگرانی اصلی امریکا شکست عراق و گسترش بی ثباتی در منطقه بود، با حمله اسرائیل به لبنان و تأثیرات احتمالی آن شکل دهی وقایع خاورمیانه برای امریکا از طریق ابتکار عمل سیاسی بسیار دشوار شد. برابر اسناد منتشر شده، امریکا از حمله اسرائیل به لبنان اطلاع داشت. سفیر امریکا در تل آویو به مناخیم بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، در خصوص ورود به غرب بیروت هشدار داد و آن را به مثابه خط قرمز دانست. از نظر امریکا حمله به بیروت می توانست به طور کلی منجر به نابودی این شهر و کشته شدن افراد زیادی شود. علاوه بر این موضع فلسطینی ها را تغییر می داد.^۲

نظر به اینکه در شرایط جدید پیروزی ایران بر عراق بر خلاف منافع امریکا ارزیابی می شد، لذا تلاش می کردند جنگ به گونه ای خاتمه یابد که ثبات منطقه را بر هم نریزد.^۳ بنا به ارزیابی سازمان سیا در ۱۴ جولای ۱۹۸۲ تحقق مدل ایران اسلامی برای منطقه تهدید ارزیابی می شد^۴ و پیروزی ایران بر عراق در واقع به معنای گسترش الگوی نظام سیاسی حاکم بر ایران در منطقه بود. نگرانی از پیدایش چنین تحولی در عراق و منطقه در غرب مورد اجماع بود، چنان که کلودشسون، وزیر خارجه فرانسه، نیز اعلام کرد، پیروزی ایران می تواند موازنه قدرت را در خاورمیانه بر هم زند.^۵

سیاست خاورمیانه ای امریکا بر اثر پیروزی ایران و از طرفی حمله اسرائیل به

۱. رادیو امریکا (۱۳۶۱/۳/۵) جنگ بازبایی ثبات، ص ۲۴۳.

۲. اسناد انگلیس، شرق الاوسط، ۱۳۹۱/۱۰/۹، خبرگزاری ایرنا، اخبار ویژه.

۳. واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا، ۱۳۶۱/۳/۱، به نقل از: جنگ بازبایی ثبات، ص ۲۴۳.

۴. عرفان قانعی فرد، ۱۳۸۸/۹/۱۸، نگاهی به اسناد محرمانه آرشیو امنیت ملی امریکا درباره جنگ تحمیلی، سایت تابناک www.tabnak.ir.

۵. درودیان، محمد، گزینیه های راهبردی جنگ، مرکز اسناد دفاع مقدس ۱۳۸۶، پاورقی ص ۲۴۵.

لبنان دستخوش دو گانگی شده بود. زیرا امریکا از یک سو با نگرانی از پیامدهای حمله اسرائیل به لبنان و پیروزی ایران بر عراق به دنبال مدیریت تحولات از طریق خاتمه جنگ بود. در عین حال، برای خاتمه جنگ روشی را دنبال می کرد که موجب برتری ایران نشود، زیرا از نظر امریکا نتیجه چنین تحولی به منزله تغییر در موازنه قوا بود. راهبرد امریکا برای خاتمه دادن به جنگ به معنای فشار به ایران برای اتمام جنگ و نادیده گرفتن مطالبات این کشور مبنی بر تعیین متجاوز و پرداخت غرامت بود.

امریکا برای تسهیل در فشار به ایران و حمایت از عراق نیازمند عقب نشینی عراق از خاک ایران بود. به همین دلیل یکی از مقامات دولت ریگان اعلام کرد، تا زمانی که عراق کنترل بخشی از خاک ایران را در دست دارد، منافع امریکا ایجاب می کند که از هیچ کدام از طرف های درگیر جانبداری نکند، بلکه فقط درخواست آتش بس نماید. زیرا در صورت پیروزی ایرانیان یا عراقی ها توازن قدرت در منطقه بر هم خواهد خورد.^۱

تصمیم گیری عراق برای عقب نشینی یک جانبه به مرزهای بین المللی و به موازات آن خودداری این کشور از واکنش سیاسی - نظامی در برابر تجاوز اسرائیل به لبنان زمینه های همگرایی و تلاقی منافع و مواضع امریکا و در نتیجه، حمایت امریکا از عراق را فراهم کرد. عراق نیز متقابلاً با انتخاب استراتژی جدید و عقب نشینی از خاک ایران از حمایت امریکا برخوردار شد. در مرحله جدید و در حالی که، استراتژی ایران مبنی بر ناامیدی از راه حل سیاسی و تلاش برای پیروزی نظامی بر عراق، موجب "تقابل استراتژیک" با امریکا شد، عراق با استراتژی جدید در منطقه و در برابر ایران در وضعیت "انطباق استراتژیک" با امریکا قرار گرفت.

ملاحظه یاد شده سبب گردید امریکا تحت تأثیر همسویی و تلاقی منافع با عراق حمایت از این کشور را در دستور کار خود قرار داد، در عین حال از این طریق به تداوم جنگ کمک کرد تا با فرصت حاصل از خنثی سازی توان ایران و عراق، پیامدهای حمله اسرائیل به جنوب لبنان را کنترل و مدیریت کند.

۱. اینترنشنال هرالد تریبون (۱۳۶۱/۳/۶)، ترجمه اقدس السادات قریشی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۸، ص ۳۰۵.

۲. تقابل راهبردی ایران، عراق و امریکا

پس از فتح خرمشهر تحولات حاصل از پیروزی‌های نظامی ایران بر عراق منجر به شکل‌گیری سیاست راهبردی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به‌منظور حفظ موازنه قوا در منطقه از طریق مهار پیروزی‌های ایران در برابر عراق شد. نظر به اینکه "قدرت" در هسته مرکزی مسئله توازن قوا قرار دارد، تلاش برای حفظ یا تغییر در معادلات منطقه‌ای به تقابل راهبردی ایران، عراق و امریکا با استفاده از کلیه ابزارها و در نتیجه تشدید و گسترش دامنه جنگ ایران و عراق و تداوم آن به مدت شش سال منجر شد. با این توضیح این پرسش وجود دارد که "اهداف و استراتژی ایران، عراق و امریکا برای اتمام جنگ چه بود؟" برای پاسخ به پرسش یاد شده، در ادامه بحث، اهداف، سیاست‌ها و اقدامات ایران، عراق و امریکا به صورت جداگانه بررسی خواهد شد.

الف. استراتژی ایران، تصرف زمین سرنوشت‌ساز

عناصر و مؤلفه‌های استراتژی ایران برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر تحت تأثیر تجربیات سیاسی - تاریخی و شیوه تفکر درباره کارکرد قدرت دفاعی - تهاجمی ایران در مرحله دفاع و آزادسازی و مهم‌تر از آن تحلیل از وضعیت جدید در منطقه قرارداشت. تجربه تاریخی انقلاب بیانگر مقاومت مردم و در نتیجه پذیرش برکناری و خروج شاه از ایران، به‌وسیله امریکا و غرب شد. همچنین تأثیرپذیری از رفتار عراق برای استفاده از اهرم زمین در تأمین اهداف سیاسی در طراحی استراتژی جدید ایران برای تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک عراق و اتمام جنگ نقش داشت. علاوه بر این تحلیل از شخصیت صدام به‌عنوان عنصر وابسته به غرب و ذهنیت موجود مبنی بر ضرورت سقوط صدام به همراه عقب‌نشینی ناقص عراق از مناطق اشغالی ایران اراده سیاسی ایران را برای ادامه جنگ و سقوط صدام شکل داد. چنین تصور می‌شد در صورت تصرف زمین استراتژیک در خاک عراق، غرب با نگرانی از احتمال سقوط صدام وی را برکنار یا خواسته‌های ایران را تأمین خواهد کرد.

پس از فتح خرمشهر، در جلسات تصمیم‌گیری در شورای عالی دفاع و با حضور امام خمینی، ضرورت‌ها و دلایل ادامه یا توقف جنگ مورد بحث و بررسی قرار گرفت.^۱ نظر اولیه امام ادامه جنگ با توقف بر روی خط مرزی بود. پس از توضیح فرماندهان ارتش و سپاه مبنی بر اینکه از نظر نظامی امکان ماندن بر روی خط مرزی وجود ندارد، امام با ادامه جنگ در خاک عراق موافقت کردند.^۲ چنین تصور می‌شد اگر ایران منطقه ارزشمندی را در خاک عراق تصرف نماید، در صورت اعلام آتش‌بس از سوی سازمان ملل و برقراری شرایط نه جنگ نه صلح این کشور از اهرم مناسبی برای فشار به عراق و تأمین اهداف خود برخوردار خواهد بود. درباره این موضوع آقای هاشمی می‌گوید: نظر من و بعضی از مسئولان رده بالای نظام این است که یک عملیات موفق در داخل خاک عراق انجام دهیم و منطقه‌ای از دشمن را تصرف کنیم که با آن بشود بعد از [پذیرش] آتش‌بس بر عراق فشار آوریم و حق خودمان را بگیریم.^۳ استراتژی ایران بر اساس این فرض طراحی شده بود که در صورت تنبیه صدام به‌عنوان متجاوز و تأمین حقوق ایران به‌طور طبیعی صدام سقوط خواهد کرد.^۴ آنچه این روند را تسهیل و سقوط صدام را امکان‌پذیر می‌کرد، استفاده از قدرت نظامی برای تصرف یک منطقه حساس در خاک عراق بود.^۵

آقای هاشمی طی سخنانی در نماز جمعه تهران به‌عنوان یکی از "تصمیم‌گیرندگان مسائل" سه دلیل را درباره علت ورود به خاک عراق مورد اشاره قرار داد: نخست پایان دادن به جنگ از طریق تشدید جنگ بود. ایشان گفت ما دو راه بیشتر نداریم. یکی اینکه ذلیلانه صلح را بپذیریم و جنگ را خاتمه دهیم که بعید نیست

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک.: درودیان، علل تداوم جنگ.

۲. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، گفت‌وگو با راویان، بررسی عملیات والفجر، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۰، ص ۳۱

۳. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۲۶: آرامش و چالش، ص ۵۰۲.

۴. هاشمی‌رفسنجانی، به نقل از: رحمانی، بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی: کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ص ۷۹.

۵. همان.

عراق دوباره به ایران تجاوز نموده و شهرهای آبادان و خرمشهر را تصرف نماید. راه دیگر این است که با تشدید جنگ، جنگ را تمام کنیم. دومین دلیل تلاش برای گرفتن غرامت خسارات از دشمن بود. دلیل سوم از نظر آقای هاشمی آزاد کردن مردم عراق از بند چنین رژیم ظالمی بود.^۱ آقای رضایی فرمانده وقت سپاه نیز تنها دو روز قبل از عملیات رمضان در توجیه رزمندگان برای ورود به داخل خاک عراق، در راستای تغییرات ایجاد شده در استراتژی و اهداف ایران^۲، به شش موضوع اشاره کرد: خنثی کردن توطئه امریکا در منطقه برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و پیشگیری از سرکوب مبارزات مردم فلسطین، تداوم شکست‌های صدام و تنبیه متجاوز، ایجاد بازدارندگی برای پیشگیری از تجاوزهای بعدی به کشور، نجات شهرهای مرزی همچون خرمشهر و آبادان از دید و تیر ارتش عراق، مجبور کردن دنیا به پذیرش خواسته‌های بحق جمهوری اسلامی ایران با تنبیه متجاوز و پیشگیری از وضعیت نه جنگ و نه صلح برای ادامه فعالیت‌های عادی کشور بود.^۳

۱. چالش‌های پیشروی در خاک عراق

بلافاصله پس از فرمان امام برای بازگشت نیروها از لبنان تلاش برای پیشروی در خاک عراق در چارچوب شعار "راه قدس از کربلا" می‌گذرد، در منطقه شرق بصره آغاز شد. انتخاب این منطقه برای انجام عملیات دلایل مختلفی داشت، بخشی از اهداف نهایی عملیات بیت‌المقدس پیشروی تا شرق رودخانه شط‌العرب بنا به دستور بود.^۴ در این منطقه شناسایی و آمادگی قبلی برای انجام عملیات فراهم شده بود. علاوه بر این عدم امکان استقرار در مرز و دفاع در برابر حمله احتمالی عراق به دلیل نبودن موانع طبیعی برای پدافند بخش دیگری از ضرورت پیشروی

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۱/۵/۸، نماز جمعه تهران، به نقل از: روز شمار جنگ ایران و عراق،

جلد ۲: عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۴۲۹ و ۴۳۰.

۲. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۶۱/۴/۲۱، فصلنامه تکین ایران، بهار ۸۲، ش ۴۰، ص ۱۰۷.

۳. همان، ص ۱۱۱.

۴. سردار غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، آبان ۸۸، گفت‌وگوی اختصاصی.

به سمت رودخانه شطالعرب بود. مهم‌تر از همه، این منطقه خالی از سکنه بود و با ملاحظات و تدبیر امام در موافقت با ادامه جنگ مبنی بر پیشروی در مناطقی مشروط بر آسیب ندیدن مردم عراق، همچنین استراتژی ایران برای تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک عراق منطبق بود.^۱ برابر تحلیل دکتر محسن رضایی، فرمانده پیشین سپاه، نزدیکی به بصره ایران را از موقعیتی برخوردار می‌کرد که در صورت ادامه جنگ و حملات توپخانه‌ای عراق به خرمشهر و آبادان قدرت مقابله به مثل داشته باشد.^۲

عملیات رمضان^۳ در تاریخ ۲۳ تیر ماه سال ۱۳۶۱ در امتداد تجربیات تاکتیکی ایران در مرحله آزادسازی مناطق اشغالی و با امیدواری به دستیابی سریع به پیروزی آغاز شد. اطلاعات ایران از زمین منطقه و آرایش نیروهای دشمن، به گفته سردار محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا، حاصل عکس‌های هوایی بود که پیش از این در دو مرحله (۷ و ۱۷ خرداد. تهیه شده بود. بنا به اظهارات ایشان، درحالی‌که ما بر دشمن متمرکز نبودیم، به‌ویژه در منطقه شرق بصره، دشمن طی این مدت با ایجاد استحکامات، از جمله خاکریزهای مثلثی،^۴ مواضع دفاعی نفوذ ناپذیری را احداث کرده بود. با وجود تداوم حملات قوای نظامی ایران به استحکامات عراق در پنج مرحله،^۵ هیچ‌گونه پیشروی قابل ملاحظه و هماهنگ در خطوط دفاعی دشمن حاصل نشد. گرچه بخشی از توان نظامی عراق منهدم شد.^۶ ناکامی در عملیات رمضان^۷ اولین ضربه روحی به رزمندگان بود که فکر می‌کردند چیزی نمی‌تواند مانع پیشروی آنها شود.^۸

۱. سردار غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، ۹۱/۱۰/۱۸، گفت‌وگوی اختصاصی. همان.

۲. نام عملیات به دلیل تقارن زمانی آن با ماه مبارک رمضان بود.

۳. سردار محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا، در زمان جنگ، ۱۳۹۱/۱۱/۱۶، گفت‌وگوی اختصاصی.

۴. درودیان، خرمشهر تا فاو، ص ۲۹-۳۲.

۵. همان، ص ۳۲.

۶. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۶۲/۲/۱۶، به نقل از: علی بابایی، همان، ج ۸، ص ۴۴۲.

۷. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۶۳۱: پس از بحران، ص ۲۱.

مهم‌ترین نتیجه اولیه ناکامی در عملیات رمضان، آشکار شدن اختلاف ارتش و سپاه بود.^۱ نظر به اینکه همگرایی ارتش و سپاه در مرحله آزادسازی مناطق اشغالی به‌مثابه هم‌افزایی قدرت نظامی ایران بود، لذا اختلاف ارتش و سپاه پیامدهای نامطلوبی را به‌دنبال داشت که تا پایان جنگ ادامه یافت. نظر به این ملاحظه اساسی، فرمانده وقت سپاه بعدها در ارزیابی این موضوع و روش برخورد با آن می‌گوید: اگر ما ساده‌انگاری نمی‌کردیم، علی‌رغم شکست عملیات رمضان تصمیم دیگری می‌گرفتیم و اختلاف ارتش و سپاه را به جای مدیریت حل می‌کردیم. ایشان این موضوع را بیانگر مشکلات اساسی ایران در استراتژی و تفکر ذکر می‌کند.^۲

پس از عملیات رمضان، علت شکست و تلاش برای غلبه بر پیامدهای آن مورد توجه قرار گرفت. در بررسی‌های اولیه چند موضوع مورد توجه قرار گرفت. مسئله اول تأخیر در انجام عملیات بود. در واقع به دشمن زمان داده شد تا استحکامات ایجاد کند. فرمانده وقت سپاه معتقد است دیر جنبیدیم، باید یک هفته زودتر عمل می‌کردیم.^۳ شهید باقری معتقد بود تردید در ادامه یا توقف جنگ، در نتیجه نهایی عملیات رمضان مؤثر بود.^۴ آقای رضایی نیز معتقد است، حادثه لبنان هم مؤثر بود.^۵ همچنین مسئله مهم افزایش توان دشمن پس از عملیات طریق‌القدس و تأثیرگذاری آن در عملیات رمضان بود.^۶ در جلسات ارتش و سپاه نیز علت شکست نظامی با هدف تصمیم‌گیری و طراحی ادامه جنگ مورد بررسی قرار گرفت. فرمانده وقت سپاه بر این نظر بود که، اصول عملیاتی ما که پیش از این مورد

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۲/۱۱/۱۴، گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ص ۱۲.

۲. دکتر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۸۳/۳/۱۱، گفت‌وگوی اختصاصی با حضور برادران شمخانی، رشید، حسین تاش، اعلایی و درودیان.

۳. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، به نقل از: درودیان، روند پایان جنگ، ص ۹۴.

۴. شهید حسن باقری جانشین وقت نیروی زمینی سپاه، به نقل از: همان.

۵. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، به نقل از: همان.

۶. همان، ص ۹۵.

استفاده قرار می‌گرفت، برای دشمن لو رفته است، بنابراین باید فکر کنیم و اصول جدیدی طراحی کنیم.^۱ در جلسه مشترک پس از بررسی‌هایی که انجام شد، سه موضوع مورد تأکید قرار گرفت:

۱. زمان و فرصت کافی برای طرح‌ریزی پیش‌بینی شود - حداقل دو ماه،
۲. افزایش توان انجام پذیرد،

۳. به تجهیزات مناسب شامل تانک، نفربر، لودر و بلدوزر توجه شود.^۲
 استراتژی کلی ایران، با توجه به دو منطقه جنوب و غرب، به شرح زیر مورد تأکید قرار گرفت و در جلسه شورای عالی دفاع بررسی و سه ماه زمان برای سازماندهی و آمادگی نیروها در نظر گرفته شد:

۱. به بصره در مقایسه با سایر مناطق اولویت بیشتری داده شود.
۲. در منطقه جنوب امکان تصرف بصره وجود دارد.
۳. در منطقه جنوب امکان به زانو در آوردن دشمن بیشتر است و اگر در این وضعیت جنگ متوقف شود به سود جمهوری اسلامی ایران است.
۴. انهدام نیروهای زبده و کیفی دشمن در جنوب بیشتر ممکن است.^۳

نتیجه‌گیری درباره علت شکست در عملیات رمضان در دو سطح عملیاتی و راهبردی متفاوت بود. در حالی که ارتش و سپاه بیشتر به مباحث تاکتیکی و عملیاتی پرداختند، شورای عالی دفاع مسئله را از منظر اختلاف ارتش و سپاه درباره نحوه انجام عملیات مورد توجه قرار داد. پیش از این برخی از مشکلات تاکتیکی و اختلاف نظر میان ارتش و سپاه وجود داشت، ولی در سایه پیروزی‌های نظامی نادیده گرفته شده بود، در مرحله جدید بر اثر ناکامی نظامی خود نمایی کرد. در عین حال با وجود تفاوت ارتش و سپاه در شیوه تفکر نظامی، آموزش و تجهیزات و مهم‌تر از همه ساختار نظامی، تبیین علت شکست با تأکید بر اختلاف

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳۶۱/۶/۳۰، دفترچه یادداشت روزانه سردار رشید از جلسه قرارگاه مرکزی کربلا.

۲. دفترچه یادداشت روزانه سردار رشید از جلسه قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۶/۵.

۳. همان، ۱۳۶۱/۶/۳.

نظر میان ارتش و سپاه در انجام عملیات،^۱ به معنای نادیده گرفتن مسائل اساسی دیگری بود که همچنان باقی ماند و در سایر عملیات‌ها به تدریج آشکار شد. دشمن بر پایه تجربیات حاصل از مرحله آزدسازی، با تغییراتی که در زمین منطقه شرق بصره به منظور اعمال تاکتیک‌های دفاعی انجام داد، قدرت دفاعی عراق را در برابر قدرت تهاجمی ایران افزایش داد. دشمن که پیش از این تحت تأثیر ابتکارات "تاکتیکی - تهاجمی" ایران قرار گرفته بود، در این مرحله با طراحی "جنگ جدید" ایران را تحت تأثیر ابتکارات "تاکتیکی - دفاعی" خود قرار داد.

بر پایه تجربه حاصل از عملیات رمضان، این موضوع مورد تأکید قرار گرفت که از این پس بدون برخورداری از "یگان زرهی" برای پیشروی در عمق خاک دشمن، افزایش "توان رزمی - مهندسی" برای تأمین مواضع تصرف شده، پیشروی در خاک دشمن و تأمین اهداف امکان‌پذیر نخواهد بود.^۲ در عین حال ضرورت مدیریت پیامدهای سیاسی - نظامی حاصل از ناکامی در عملیات رمضان، با تأکید بر تداوم جنگ موجب طراحی و انجام دو عملیات محدود به نام‌های مسلم بن عقیل (۱۳۶۱/۷/۹) و محرم (۱۳۶۱/۸/۱۰) شد.

هدف اصلی از اجرای عملیات محدود حفظ فضای جنگی در جامعه به‌منظور جذب نیرو و مهم‌تر از آن نمایش اراده سیاسی ایران برای ادامه جنگ بود، گرچه بخشی از توان نظامی ایران از دست می‌رفت. چنین تصور می‌شد متکی بر زمان حاصل از انجام عملیات محدود می‌توان با ابتکار جدید عملیات مناسب و گسترده‌ای را طراحی کرد و انجام داد.

نتایج حاصل از پیروزی در عملیات محرم و پیدایش دورنمای شهر العماره از بلندی‌های جبال حمیرین موجب طرح‌ریزی عملیات گسترده با هدف تصرف منطقه العماره - علی غربی و تشکیل حکومت انقلابی - اسلامی در شهر العماره

۱. امیر شاهین راد، ۱۳۸۷/۶/۳۰، رئیس اداره عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، گفت‌وگو با روزنامه اعتماد ملی، ص ۱۰.

۲. درودیان، خرمشهر تا فاو، ص ۳۴.

عراق شد.^۱ این منطقه پس از بررسی‌های اولیه با هدف تعیین سرنوشت جنگ^۲ مورد توجه قرار گرفت.

"عملیات والفجر" در منطقه العماره با هدف تعیین سرنوشت جنگ در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۸ آغاز شد. هوشیاری دشمن نسبت به زمان و مکان عملیات و ایجاد استحکامات دفاعی در منطقه، وجه مشترک عملکرد دفاعی دشمن در عملیات رمضان و والفجر بود. متقابلاً وجه مشترک عملکرد تهاجمی ایران در عملیات‌های یاد شده، اصرار بر ادامه تاکتیک‌های مرحله آزادسازی و تک جبهه‌ای به مواضع دشمن به دلیل فقدان جناح از دشمن بود. البته ضعف همراهی ارتش با سپاه متأثر از نتایج تخصصی فرماندهان ارتش در بررسی مباحث در ناکامی عملیات بی‌تأثیر نبود.^۳ نتیجه حاصل از رویارویی نظامی ایران و عراق در این مرحله توقف قوای نظامی ایران در پشت دیواره‌های دفاعی ارتش عراق بود.

پیامد سیاسی - نظامی حاصل از این توقف، رفع نگرانی نسبت به احتمال پیروزی ایران بر عراق و در نتیجه موجب نادیده گرفتن خواسته‌های سیاسی ایران در برابر عراق شد. پیدایش و تداوم این وضعیت به‌منزله جنگ فرسایشی میان ایران و عراق بود و در نتیجه امریکا و کشورهای منطقه با اطمینان از توانایی دفاعی عراق ضمن بی‌توجهی به خواسته‌های ایران مانع از اتمام جنگ شدند.^۴

نگرانی‌های سیاسی - نظامی نسبت به پیامدهای حاصل از ناتوانی ایران در کسب پیروزی نظامی در برابر عراق موجب بررسی مجدد این موضوع در جلسات شورای عالی دفاع و در میان فرماندهان نظامی شد. در عین حال آقای هاشمی علت شکست در عملیات مهم و سرنوشت‌ساز^۵ را حاصل سیاست کاملاً دفاعی عراق

۱. درودیان، روند پایان جنگ، ص ۹۹.

۲. آقای هاشمی، همان، ص ۱۰۰.

۳. حاشیه سردار رشید ناظر محترم کتاب، دی‌ماه ۱۳۹۲.

۴. روند پایان جنگ، ص ۱۰۰.

۵. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۲: آرامش و چالش، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۱۱ و ۱۲.

ارزیابی کرد.^۱ نقش شورای عالی دفاع پیش از این، به دلیل هماهنگی ارتش و سپاه و کسب پیروزی در عملیات، تنها تصویب مجموعه طرح‌ها و یا تصمیم‌گیری درباره نیازهای لجستیکی بود.^۲ در مرحله جدید بر اثر تداوم ناکامی‌های نظامی و گسترش اختلاف ارتش و سپاه، شورای عالی دفاع نقش فعال‌تری را بر عهده گرفت. بر همین اساس جلسه‌ای در مقر ریاست جمهوری با حضور اعضای شورا و برخی فرماندهان جنگ تشکیل شد. ابتدا آقای هاشمی گفت: ارتباط شورا با جبهه ضعیف است و مردم کم اطلاع‌تر از ما هستند. ما می‌خواستیم بنشینیم یک سرکشی بکنیم و صحبت کنیم وضع جبهه چطوری است. کمبودها چیست؟ مشکلاتتان چیست؟^۳ آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت و رئیس شورای عالی دفاع، نیز خطاب به اعضای جلسه اظهار داشت، هر کسی خواست صحبت کند نظرش را راجع به سه چیز بگوید:

۱. برداشت برادران از عدم فتح چیست؟

۲. چشم انداز شما از آینده جنگ چیست؟

۳. چه پیشنهادهایی را برای موفقیت در آینده جنگ دارید؟^۴

در پاسخ به پرسش‌های یاد شده، مباحث نسبتاً گسترده‌ای در جلسه طرح شد. برادر رشید ضمن اشاره به این موضوع که چرا در گذشته که پیروزی بود علل موفقیت و ناکامی‌ها مورد بررسی قرار نمی‌گرفت^۵، به این مسئله اشاره کرد که عراق ضعف‌های دفاعی خودش را برطرف کرده و هیچ جناح و عقبه‌ای از دشمن و راه نفوذ در اختیار ما قرار نداده است. تجربه دشمن از گذشته، موجب هوشیاری و افزایش توان دشمن شده است. از شلمچه تا چنگوله، دشمن یک رودخانه مین به عمق یک کیلومتر در مقابل ما درست کرده است. همه ما قبول داریم که به

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۱: پس از بحران، ص ۱۷.

۲. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، گفت‌وگو با راپیان، ص ۶۶.

۳. گزارش جلسه شورای عالی دفاع از جلسه قرارگاه خاتم الانبیاء، ۶/۱۲/۲۵، نوار شماره ۴۳،

۴۴ و ۴۵، راوی جواد زمان‌زاده، دفترچه شماره ۲، ص ۱۹.

۴. همان.

۵. همان.

استحکامات دشمن بی توجه بوده‌ایم. شناختمان از دشمن کمتر شده است.^۱ پس از بحث‌هایی که صورت گرفت، آقای هاشمی گفت: جلسه ما را قانع نکرد و باید بیشتر صحبت کنیم. می‌خواهیم بدانیم در آینده می‌خواهید چکار کنید؟ ایشان سپس درباره خطوط کلی جنگ گفت:

۱. باید با یک حرکت بزرگ و وسیع کاری کنیم که رژیم عراق سقوط کند.
 ۲. اگر توان ندارید بنا را بگذاریم که یک نقطه مهم استراتژیک از عراق بگیرید که بتوانیم فشار بیاوریم، مسائل را به نفع خودمان حل کنیم.^۲
 توضیحات آقای هاشمی درباره خطوط کلی جنگ هر چند بیانگر دو راهبرد نظامی در چارچوب اهداف و استراتژی جنگ است، ولی به نظر می‌رسد ایشان درباره حرکت دوم به نتیجه رسیده بود و لازمه آن تکمیل حرکت نظامی با تلاش دیپلماتیک بود که ابعاد آن بعدها آشکار شد. در عین حال ایشان درباره موقعیت نظامی ایران و تأثیر ناکامی‌ها معتقد بود، ابهت نظامی که برای اسلام خریده بودیم از عملیات بیت‌المقدس تاکنون سقوط کرده و پایین آمده است.^۳

برای بررسی وضعیت نظامی طی سه روز جلساتی در قرارگاه خاتم‌الانبیاء و با حضور فرماندهان سپاه تشکیل شد. بحث‌های نسبتاً مفصلاً برای ریشه یابی وضعیت نظامی جنگ صورت گرفت که بخش مهمی از آن، مقایسه با دوره آزادسازی مناطق اشغالی بود.^۴ در این بررسی با فرض تغییر زمین و دشمن و تأثیر آن بر روند جنگ این پرسش از سوی فرمانده وقت سپاه مطرح شد: که دشمن چه کرد که جنگ تغییر پیدا کرد؟ ایشان در پاسخ اولیه اظهار داشت: دشمن آمد استحکامات و تاکتیک‌های ضد پیاده را قوت بخشید، اطلاعات خودش را از نیروهای ما به حداکثر رساند، عقبه‌هایش را از دسترس ما دور کرد، نیروی احتیاط متمرکز به‌وجود آورد که هر کجا ما می‌رفتیم، در مقابل ما قرار

۱. همان، ص ۱۹ و ۲۰.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. همان.

۴. متأسفانه تا کنون روش تحقیق تطبیقی برای مقایسه دو دوره با یکدیگر صورت نگرفته است.

می‌گرفت.^۱ ایشان سپس اضافه کرد: دشمن وقتی در "جنگ جدیدش" موضوع استحکامات و ضد پیاده‌اش را تقویت کرد، ما متوجه نشدیم.^۲ ما نسبت به اینکه دشمن فهمید ما می‌خواهیم از کجا عمل کنیم، نسبت به لو رفتن منطقه بی‌توجهی کردیم.^۳ ایشان در بررسی شرایط حاصل از ناکامی نظامی با دوره آزادسازی به چند موضوع اشاره کرد که شاید باید قبل از تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ در خاک عراق مورد توجه قرار می‌گرفت. فرمانده وقت سپاه با طرح این پرسش که چرا دشمن را در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس از بین نبردیم و عملیات را ادامه ندادیم؟ درباره علت ادامه ندادن در عملیات فتح‌المبین می‌گوید: به علت عدم آمادگی برای عملیات بود. از نظر ذهنی آمادگی نداشتیم عملیات را ادامه بدهیم، در طرحمان نبود. احتیاج به فرصت برای بازسازی و تجدید سازمان داشتیم. نیروها زمین‌گیر شده بودند، از مواضع دشمن شناسایی نداشتیم.^۴ ایشان همچنین با اشاره به عملیات بیت‌المقدس می‌گوید: در عملیات بیت‌المقدس قرار شد برویم تا رودخانه اروند، ولی نیرو و مشکلات مانع از پیشروی شد. قرار بود برویم کنار نهر جاسم و دوعیجی تا اگر جنگ تمام شد، چیزی در دستمان داشته باشیم.^۵ فرمانده وقت سپاه در ادامه بحث و با اشاره به عملیات رمضان اظهار داشت: در عملیات رمضان خودبه‌خود عقبه‌های دشمن از دسترس ما خارج شد، اشتباه ما در عملیات رمضان این بود که مطالب را ناقص فهمیدیم، برای همین ذهنی شدیم، گفتیم باید به دنبال این باشیم که فلش عملیات از پلائیو را به‌وجود بیاوریم. ولی این را حساب نکردیم که آیا قادر به انجام آن هستیم؟^۶ در

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۶۲/۱/۱، جلسه فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیاء، نوار شماره ۱۰۷۶۶، راوی جواد زمان‌زاده، پیاده شده از نوار، ص ۲.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۶.

۴. همان، ص ۶ و ۷.

۵. محسن رضایی، ۱۳۸۲/۹/۱۷، گفت‌وگوی اختصاصی در شهرک شهید دقایقی.

۶. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۶۲/۱/۲، جلسه فرماندهان قرارگاه خاتم، نوار شماره ۷۴، راوی جواد زمان‌زاده، دفترچه شماره ۳، ص ۱۰۱.

عملیات رمضان پس از اینکه پنج بار به دشمن حمله کردیم به نتیجه رسیدیم که نیروهایمان کم است. در عملیات والفجر هم باز استحکامات دشمن یک مانع جدی بود.^۱ ایشان در جمع بندی نهایی از تغییرات و جنگ جدیدی که دشمن طراحی کرده است گفت: وضعیت جنگ بعد از عملیات بیت المقدس تغییر کرد: در زمین از دشمن جناح نداریم و عقبه دشمن از دسترس ما دور است. دشمن با استفاده از تجارب تاکتیکی ما استحکامات زیادی درست کرده و ما نیز دچار غرور، ساده اندیشی و بی توجهی شده ایم.^۲ فرمانده وقت سپاه برای ادامه بررسی های نظامی سه پرسش را طرح کرد:

۱. استراتژی ما برای ادامه جنگ به چه صورت باشد؟

۲. توانایی ما چیست؟

۳. چقدر می توانیم توانایی را با استراتژی تطبیق دهیم؟^۳

ایشان اضافه کرد الان مسئله توان برای ما یک مسئله ای شده، قبلاً به دلیل ضعف دشمن، ضعف توان ما مخفی می ماند و حتی آنجا که توان ما تمام می شد، پیروزی جبران می کرد و بر آن سرپوش می گذاشت.^۴ آقای رضایی معتقد بود تجاربی از عملیات های پس از فتح خرمشهر حاصل شده است که بر اساس آن می توان برای اتخاذ استراتژی جدید مورد بهره برداری قرار داد.^۵ در همین چارچوب برادر رشید معتقد بود باید عملیات های انجام شده را در مرحله آزادسازی و پس از فتح خرمشهر بررسی کنیم. اگر اصولی که به دست ما رسید کافی بود بلافاصله استراتژی خودمان را اتخاذ کنیم. اگر کافی نیست دنبال این برویم که ببینیم کجا عمل کنیم که از زمین و دشمن شناخت بهتری داشته

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۱۴.

۳. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۶۲/۱/۱، جلسه فرماندهان قرارگاه خاتم الانبیاء، نوار شماره ۱۰۷۶۵، راوی جواد زمان زاده، پیاده شده از نوار، ص ۵.

۴. همان، ص ۵ و ۶.

۵. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۶۲/۱/۲، جلسه فرماندهان قرارگاه خاتم الانبیاء، نوار شماره ۱۰۷۶۹، راوی جواد زمان زاده، پیاده شده از نوار، ص ۶.

باشیم، چون الان مسئله به زمین و دشمن بر می‌گردد.^۱

فرماندهان در پاسخ به پرسش‌های موجود برای طراحی استراتژی جدید، درباره علل شکست‌های نظامی و ضرورت استفاده از تجارب به‌دست آمده بر موضوعات مختلفی تأکید کردند. شهید احمد کاظمی با تأکید بر اینکه جنگ عوض شده و ما یک جنگ دیگری از نو شروع کرده‌ایم،^۲ گفت: ما روش جنگیدن جدید را بلد نیستیم. باید زمانی را برای پیدا کردن راهکار جدید مشخص کنیم.^۳ الان ما از ضعف دشمن اطلاع نداریم.^۴ شهید همت با توجه به بافت و ترکیب نیروهای بسیجی درباره تعیین زمان برای پیدا کردن راهکار مناسب گفت: در عین طراحی نباید فراموش کنیم برای نیروهای بسیجی ما باید هی به ساعتان نگاه کنیم که آیا سه ماه مأموریت آنها تمام شده که تعویض شوند یا خیر؟^۵ شهید خرازی معتقد بود شیوه جنگیدن ما لو رفته، دشمن تاکتیک ضد پیاده دارد، از توپخانه استفاده صحیح می‌کند، زمین را مسطح کرده و به‌صورت مداوم تمرین می‌کند.^۶ قاسم سلیمانی درباره مشکلات حمله به خط دفاعی دشمن می‌گوید: قبل از اینکه نیروهای ما به خط اصلی دشمن برسند، سازمانشان از هم می‌پاشید. به پاکسازی اصلاً توجه نشد. عقبه دشمن دور از دسترس ما بود. عرض منطقه عملیات محدود بود و آتش دشمن بر روی نیروهای ما متمرکز شده بود. فرماندهی و کنترل دشمن عالی بود.^۷

پس از بررسی‌هایی که انجام گرفت نقاط قوت خودی و دشمن جمع‌بندی شد و درباره علت ناکامی در عملیات‌های پس از فتح خرمشهر، برادر رشید به چند

۱. برادر غلامعلی رشید، ۶۲/۱/۲، جلسه فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیاء، نوار شماره ۱۰۷۶۹، راوی جواد زمان‌زاده، پیاده شده از نوار، ص ۱۱.
۲. احمد کاظمی، ۶۲/۱/۱، جلسه فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیاء، نوار شماره ۱۰۷۶۵، راوی جواد زمان‌زاده، پیاده شده از نوار، ص ۱۷.
۳. همان، ص ۱۸.
۴. همان، ص ۲۲.
۵. همان، ص ۲۳.
۶. «بررسی تحولات استراتژیک جنگ تحمیلی از آغاز تا پایان سال ۱۳۶۱»، گروه پژوهش فصلنامه، فصلنامه نگین/ایران، ش ۳۵، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۳۷.
۷. قاسم سلیمانی، ۶۲/۱/۱، جلسه فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیاء، نوار شماره ۱۰۷۶۱، راوی جواد زمان‌زاده، پیاده شده از نوار، ص ۲۱ و ۲۲.

موضوع، شامل نداشتن جناح از دشمن، فقدان ضعف در خطوط دفاعی دشمن، ایجاد استحکامات عمق دار از سوی دشمن، از بین بردن خاکریز و به جای آن احداث کانال برای دفاع و پوشاندن نقاط ضعف اشاره کرد.^۱ در عین حال تأکید شد علت اصلی شکست تک جبهه‌ای بوده است.^۲

با فرض اینکه "جنگ عوض شده و ما هم باید عوض شویم."^۳ از سوی فرماندهان وقت سپاه در پاسخ به این پرسش که "چگونه باید جنگ را ادامه بدهیم؟"^۴ به سه موضوع اشاره شد:

۱. توان نداریم باید زمان زیادی برای بالا بردن توان مصرف کرد؛
۲. چاره اندیشی برای خنثی کردن نقاط قوت دشمن؛
۳. اطلاع از ضعف‌های دشمن.^۵

درحالی که تصور می‌شد باید شیوه مناسبی برای جنگ جدید با دشمن طراحی شود و توان موجود تناسبی با پیشروی به سمت بغداد ندارد، در چارچوب عملیات گسترده علیه نقاط استراتژیک دشمن^۶ عملیات "والفجر یک" (۶۲/۱/۲۱) بر اساس طراحی^۷ و فرماندهی ارتش با شعار آتش به جای خون، در همان منطقه عملیاتی والفجر - به دلیل ناکامی پسوند مقدماتی به آن اضافه شد - انجام گرفت. با وجود چهار شبانه روز درگیری با نیروهای دشمن و انهدام بخشی از نیروهای نظامی و امکانات دشمن، اهداف مورد نظر در عملیات تأمین نشد.^۸

۱. «بررسی تحولات استراتژیک جنگ تحمیلی از آغاز تا پایان سال ۱۳۶۱»، فصلنامه نگین/ایران، ص ۱۴۴.
۲. برادر غلامعلی رشید، ۶۱/۱۲/۲۹، جلسه فرماندهان، نوار شماره ۵۹ - ۶۲، راوی جواد زمان‌زاده، دفترچه شماره ۲، ص ۱۷۸.
۳. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۶۲/۱/۱، جلسه فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیاء، نوار شماره ۱۰۷۵۹، راوی جواد زمان‌زاده، پیاده شده از نوار، ص ۱۶.
۴. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۶۲/۱/۳، جلسه فرماندهان، راوی جواد زمان‌زاده - دفترچه شماره ۳، ص ۱۲۴.
۵. همان.
۶. برادر غلامعلی رشید، ۶۲/۱/۱، جلسه فرماندهان قرارگاه خاتم‌الانبیاء، نوار شماره ۱۰۷۶۵، راوی جواد زمان‌زاده، پیاده شده از نوار، ص ۳.
۷. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، گفت‌وگو با روایان، ص ۵۶.
۸. درودیان، خرمشهر تا فاو، ص ۵۹ و ۵۸.

۲. تغییر در استراتژی عملیاتی ایران

پس از ناکامی در عملیات والفجر یک مجدداً در چارچوب تداوم جنگ و کسب زمان، عملیات‌های محدودی در دستور کار قرار گرفت. عملیات‌های "الفجر ۲" (۶۲/۴/۲۹) در حاج عمران، "الفجر ۳" (۶۲/۵/۷) در ارتفاعات قلاویزان و "عملیات والفجر ۴" (۶۲/۴/۲۷) در دشت شیلر (مریوان) انجام شد. عملیات‌های یاد شده گرچه فضای جنگ را حفظ کرد، ولی نقش اساسی در پیشبرد استراتژی ایران برای تصرف زمین استراتژیک نداشت.

همچنین در تداوم اختلاف ارتش و سپاه، آقای هاشمی از سوی امام به‌عنوان فرمانده عالی جنگ منصوب شد.^۱ به‌نظر می‌رسد این انتصاب گرچه برای حل اختلاف ارتش و سپاه از طریق ایجاد فرماندهی عالی در جنگ انجام شد، ولی به دلیل تصویری که از علت ناکامی‌های نظامی، مبنی بر اختلاف ارتش و سپاه، وجود داشت، ایجاد فرماندهی عالی در جنگ، در واقع ناظر بر امیدواری به حل ناکامی‌های نظامی بود.

انتصاب آقای هاشمی به‌عنوان فرمانده عالی جنگ، فرصت مناسبی بود برای اجرای استراتژی ایران در جنگ که عناصر و مؤلفه‌های اصلی آن متأثر از تفکر ایشان بود. آقای هاشمی در این باره می‌گوید. پس از اینکه من فرماندهی جنگ را بر عهده گرفتم، پیش از انجام عملیات خیبر، خدمت امام رسیدم و در جلسه‌ای که سران مملکتی حضور داشتند. در این مورد بحث کردیم که جنگ دارد خیلی طولانی می‌شود ما باید بخش ارزشمندی از خاک عراق را تصرف کنیم تا بعدها با آن گروکشی کنیم و عراق ناچار به قبول خواسته‌های ما بشود. من قبل از رفتن به جبهه برای خداحافظی خدمت امام رسیدم و نظرم مبنی بر تصرف قطعه‌ای از خاک عراق را به ایشان عرض کردم، امام فقط تبسم کردند. تأیید یا رد نکردند. من به جبهه رفتم و این نکته را پیش از عملیات خیبر در قرارگاه برای فرماندهان اعلام کردم.^۲

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۱: پس از بحران، ص ۲۲.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۹۰/۴/۲۷، مصاحبه با هفته‌نامه پنجره، ص ۴.

نظر به وضعیت سیاسی - نظامی حاکم بر جنگ و عدم انطباق استراتژی عملیاتی و توان نظامی ایران با اهداف و استراتژی سیاسی در جنگ، انتصاب آقای هاشمی به عنوان فرمانده عالی جنگ به معنای ایجاد پیوستگی و تعامل میان دو سطح سیاسی و نظامی با یکدیگر بود. به همین دلیل از حضور آقای هاشمی در جنگ به عنوان یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر استقبال و چنین تصور می شد از این پس، علاوه بر ایجاد هماهنگی میان ارتش و سپاه، امکانات کشور بیش از گذشته برای استفاده در جنگ به کار گرفته خواهد شد.

در سطح نظامی جمع بندی سپاه از بن بست تاکتیکی در عملیات های رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر یک منجر به این نتیجه شد که وقتی توان نظامی با اهداف منطبق نیست، باید از عامل غافلگیری و ابتکار عمل استفاده کرد.^۱ براساس این ملاحظه منطقه هور، با این فرض انتخاب شد که حتماً باید می جنگیدیم^۲ و زمین هور به دلیل تاکتیکی و عدم آشنایی دشمن برای عملیات مناسب است.^۳ در واقع توان دشمن در منطقه هور در مقایسه با سایر مناطق ضعیف تر بود.^۴ ضمن اینکه در این منطقه با پرهیز از تک جبهه ای، حمله به جناح دشمن صورت می گرفت.^۵ از نظر نظامی، انتخاب هور به عنوان یک ابتکار تاکتیکی شاید موجب گشایش در روند نظامی جنگ بود، ولی به دلیل خودداری از رویارویی با دشمن و ناتوانی در غلبه بر استحکامات و مواضع دفاعی عراق، نوعی تغییر در استراتژی عملیاتی ایران بود. با این تغییر گرچه بن بست نظامی جنگ به طور نسبی شکسته شد، ولی با این روش استراتژی ایران مبنی بر تصرف زمین سرنوشت ساز و فشار به حامیان عراق برای تأمین خواسته های ایران حاصل نمی شد.

هدف "عملیات خیبر" (۶۲/۱۲/۳) در چارچوب استراتژی آقای هاشمی، انهدام

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، گفت و گو با راویان، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۳۶.

۴. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مهر ۱۳۶۵، گزارش انتخاب منطقه فدک (فاو)، داود رنجبر، ص ۱۲۶.

۵. درودیان، خرمشهر تا فاو، ص ۸۴.

نیروهای سپاه سوم عراق و قطع ارتباط بصره با بغداد از طریق تسلط بر جاده بصره - العماره بود. همچنین قرار بود با ادامه تک از جزایر و محور طلائیبه به سمت نشوه با نیروهای عمل کننده (ارتش) از محور زید الحاق صورت پذیرد.^۱ در صورت موفقیت عملیات ناصریه عراق نیز زیر دید و تیر ایران قرار می گرفت و نا امن می شد.^۲ عملیات خیبر در مقایسه با سایر عملیات‌هایی که پس از فتح خرمشهر طراحی و انجام شد، از ابتکار عمل و امتیاز غافلگیری تاکتیکی برخوردار بود. در عین حال عملیات خیبر در منطقه هور، چنان‌که اشاره شد، به دلیل عدم تناسب توان نظامی با هدف بر پایه اجتناب از رویارویی با دشمن طراحی و اجرا شد. استراتژی دفاعی عراق در مرحله جدید، در عین حالی که نوعی آزادی عمل به ایران داده بود تا با انتخاب زمین و آمادگی برای عملیات از ابتکار عمل برخوردار شود، ولی قدرت دفاعی عراق در عمل موجب خودداری ایران از رویارویی با ارتش عراق شد. انجام عملیات خیبر گرچه از نظر نظامی و برای کسب پیروزی و حفظ فضای کشور برای تداوم جنگ مناسب و ضروری بود، ولی با استراتژی سیاسی ایران مبنی بر تصرف زمین استراتژیک تناسب نداشت و مانع از تأمین اهداف سیاسی و نظامی ایران می شد، زیرا تصرف زمین از طریق اجتناب از رویارویی با دشمن در عمل مانع از انهدام نیروی نظامی دشمن می شد. در نتیجه عراق با افزایش توان نظامی و گسترش دامنه جنگ، هزینه‌های سیاسی، اقتصادی ایران را در مقایسه با دستاوردهای آن افزایش می داد. پیدایش چنین وضعیتی تنها امکان ادامه جنگ را برای ایران فراهم می کرد، ولی تأثیر چندانی در تعیین سرنوشت جنگ از طریق کسب پیروزی نظامی نداشت.

عملیات خیبر در عین حال امتیازات قابل توجهی داشت، از جمله بیانگر برخورداری ایران از قدرت طراحی عملیات آبی و خاکی در هور و غافلگیری دشمن بود. حضور قوای نظامی ایران در شمال بصره و تأمین عقبه نیروها با

۱. همان.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۹۰/۴/۲۷، مصاحبه با هفته‌نامه پنجره، ص ۴.

ساخت و نصب پل ۱۳ کیلومتری خیبری^۱ و سایر ابتکارات برای عراق و حامیانش بسیار هشدار دهنده بود. عملیات خیبر هر چند در سطح نظامی به اهداف خود نرسید، ولی از نظر سیاسی تصرف یکی از مناطق نفتی عراق در جزایر مجنون، قابل توجه بود^۲ و حتی در محافل جهانی تصاحب مخازن نفتی آن منطقه از سوی ایران به عنوان بخشی از غرامت جنگ مورد اشاره قرار گرفت.^۳

سال ۱۳۶۳ در مقایسه با سال‌های قبل و بعد، دارای ویژگی‌هایی است که هر یک به سهم خود منشأ تحولات است. در این سال جنگ تقریباً همه کشور را تحت الشعاع قرار داد و در صدر همه مسائل و مورد توجه بود.^۴ انتصاب آقای هاشمی به فرماندهی عالی جنگ و حضور ایشان در عملیات خیبر در فهم وضعیت نظامی حاکم بر صحنه نبرد و بازبینی استراتژی جنگ با استفاده از سایر امکانات و ظرفیت‌ها، از جمله تحرکات دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ، تأثیر قابل توجهی داشت.

در چارچوب ملاحظات یاد شده آقای هاشمی بر اساس این فرض که "باید جایی را بگیریم تا با آن اهرم به عراق فشار بیاوریم، درست کاری که عراق می‌خواست با ما بکند"^۵ بر این موضوع تأکید کرد بدون اینکه در بخشی از خاک عراق مستقر باشیم، نمی‌توانیم خسارت‌های هنگفت و سنگینی را که بر ما وارد آمده جبران کنیم.^۶ بر اساس این ملاحظات آقای هاشمی پس از عملیات خیبر مواضع سیاسی ایران را در رسانه‌ها اعلام کرد و گفت: هر عملیاتی که می‌کنیم مایلیم دشمن و حامیانش ما را جدی بگیرند و بیایند وارد صحبت بشوند و

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۳. به سوی سرنوشت، ص ۱۳ و ۱۴.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۸۲/۱۱/۱۴، گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ص ۱۲.

۳. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۳. به سوی سرنوشت، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. رحمانی، بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی: کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ص ۱۷۶.

۶. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، ۶۲/۲/۱۶، مصاحبه با مجله پیام انقلاب، به نقل از: علی بابایی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۸، ص ۴۴۳.

خواسته‌های ما را تأمین نکنند.^۱ سیاست کلی ما این نیست که با کشتار جنگ را خاتمه بدهیم. ما میلیم که عراقی‌ها و حامیانشان توجه نکنند که چنین قدرتی در جبهه وجود دارد و ما را با این توجه، بی‌نیاز کنند از اینکه حمله نکنیم. معمولاً روش ما این طوری است که ما حمله‌ای می‌کنیم، دو سه ماه در این فاصله صبر می‌کنیم، عراقی‌ها و حامیانش بفهمند و نیروهای ما را ببینند، شاید قبول نکنند و شرایطی که ما داریم و آن را بپذیرند، در این صورت ما حمله نمی‌کنیم.^۲

عراق متقابلاً در واکنش گسترده به عملیات خیبر زرساخت‌های صنعتی - نفتی کشور را با حملات هوایی، به منظور خنثی‌سازی دستاوردهای سیاسی ایران، مورد تهاجم قرار داد. در نتیجه این موضوع طرح شد که "برای جنگ راه حل نظامی وجود ندارد."^۳ آقای هاشمی این نظریه را از طریق مقایسه آن با اظهاراتی که در زمان حضور ارتش عراق در مناطق اشغالی بیان می‌شد و ایران توانست قدم به قدم عراق را از مناطق تصرف شده عقب براند^۴، رد کرد. ایشان همچنین درباره وضعیت نظامی بر این باور بود که جنگ به جایی رسیده که می‌تواند به پایانش نزدیک باشد.^۵ سایر اظهاراتی که در این دوره بیان شد در چارچوب ضرورت بازبینی شرایط جنگ به منظور تصمیم‌گیری و انجام عملیات سرنوشت‌ساز و پایان دادن به جنگ بود. آقای هاشمی به‌عنوان فرمانده عالی جنگ به این موضوع اشاره کرد که جنگ برای ما مشکلات فراوانی دارد، سی درصد بودجه‌مان را خرج جنگ می‌کنیم که اگر این مبلغ کلان را در راه ساختن کشورمان به کار می‌گرفتیم، جهش زیادی در پیشرفت سازندگی داشتیم. نیروهای فعالمان را به جای فرستادن به جبهه جنگ در

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۲/۱/۲۵، مصاحبه با خبرنگاران، به نقل از: علی بابائی، همان، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۳/۱/۱۹، مصاحبه با شبکه A.B.C امریکا، روزنامه جمهوری اسلامی، به نقل از: علی بابائی، همان، ج ۱۰، ص ۳۴.

۳. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۲/۶/۲۱، مصاحبه با خبرنگاران، به نقل از: علی بابائی، همان، ج ۸، ص ۴۷۹ - ۴۸۰.

۴. همان.

۵. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۳/۱/۱۹، مصاحبه با شبکه A.B.C امریکا، روزنامه جمهوری

اسلامی، به نقل از: همان، ص ۳۸.

راه عمران و آبادانی از آنها استفاده می‌کردیم.^۱ اگر اصلاً جنگی نبود و ما گرفتار جنگ نمی‌شدیم، نیروهایمان آزاد بود، خودشان مثل گذشته فعال بودند و ما نیز فرصت داشتیم که به صدور انقلاب برسیم که این طور نشد.^۲ همچنین رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای با انتقاد از وضعیت فرهنگی کشور در چند سال اخیر اظهار داشت: من از آنچه در این چند سال بر ما گذشته است، هیچ راضی نیستم و معتقدم در این چند سال ما به خاطر اشتغال بیش از حدی که به مسائل سیاسی - اقتصادی و نظامی، مخصوصاً نظامی، داشته‌ایم، از اساسی‌ترین کار کشور، یعنی مسائل فرهنگی، هم در دانشگاه‌ها و هم در آموزش و پرورش، تا حد زیادی غافل مانده‌ایم و لذا نهادهای فرهنگی در کشورمان تکان نخورده و پیشرفت لازم را نداشته‌ایم.^۳

نظر به اینکه ایران در حد فاصل فتح خرمشهر تا عملیات خیبر هیچ گونه پیروزی تعیین‌کننده‌ای به‌منظور خاتمه دادن به جنگ به‌دست نیاورد، در نتیجه با گسترش دامنه جنگ از سوی عراق و افزایش هزینه‌های آن ضرورت تسریع در خاتمه دادن به جنگ در ساختار سیاسی - نظامی کشور شکل گرفت. ایران در مرحله جدید در وضعیت دشواری قرار داشت، به این معنا که لازمه دستیابی به هدف، کسب پیروزی نظامی بود، درحالی‌که بر اثر تغییر در صحنه نظامی جنگ، با تغییرات تاکتیکی - دفاعی عراق، امکان دستیابی ایران به پیروزی نظامی روبه کاهش بود. بنابراین ضمن تأکید بر ضرورت طراحی عملیات با تضمین پیروزی، اقدامات دیگری در واکنش به فشارهای وارده از سوی عراق و حامیانش در دو عرصه لبنان و خلیج‌فارس صورت گرفت. انفجار مقر نیروهای امریکا، فرانسه و اسرائیل در واقع هشدار^۴ به اقدامات حمایت‌آمیز امریکا و غرب از عراق بود. در منطقه خلیج‌فارس نیز ایران سیاست مقابله به‌مثل را بر اساس "امنیت و نا امنی

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۲/۹/۱۰، مصاحبه با مجله پاسدار اسلام، به نقل از: همان، ج ۹، ص ۲۲۰.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۲/۶/۲۱، مصاحبه با خبرنگاران خارجی، به نقل از: همان، ج ۸، ص ۴۷۶-۴۷۷.

۳. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، به مناسبت چهارمین سال ریاست جمهوری، به نقل از: همان، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

۴. آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه تهران (۶۲/۱۲/۸)، لوموند، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از:

جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۵، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

برای همه^۱ در پیش گرفت. این موضوع نیز از سوی ایران توضیح داده شد که ایجاد بحران در خلیج فارس، استراتژی صدام است تا از وضع کنونی خود را رها کند.^۲ حامیان عراق نیز برای پیشگیری از شکست کامل عراق و فشار به ایران برای خاتمه جنگ از اقدامات عراق حمایت می‌کنند.^۳ ایران امیدوار بود بر اثر سیاست مقابله‌به‌مثل در برابر اقدامات عراق، به‌جای افزایش خسارت و گسترش بحران، خواسته‌های ایران تأمین شود و جنگ به پایان برسد.^۴

براساس این فرض که جنگ هرچه زودتر به پایان برسد، به سود ایران است^۵ و بدون حل جنگ سایر مسائل حل نخواهد شد، سیاست دفاعی کشور پس از بحث‌های فراوان در قرارگاه‌های نظامی و شورای عالی دفاع به این شرح تعیین شد:

۱. نجات ایران و عراق و منطقه از شر حزب بعث عراق؛
۲. رفع کامل اشغال ایران و تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت؛
۳. مقابله با فتنه‌انگیزی‌های استکبار در جهت تضعیف انقلاب و حمایت از صدامیان متجاوز؛

۴. مقابله با شرارت‌های دشمن در زدن شهرها و کشتی‌ها و ایجاد ناامنی‌ها و جنایات جنگی - به‌ویژه کاربرد سلاح شیمیایی؛

۵. گرفتن نقطه‌های حساس و استراتژیک از عراق به‌عنوان وسیله جهت تأمین اهداف دفاع.^۶

توافق بر راه حل نظامی^۷ از طریق انجام عملیات سرنوشت‌ساز، با توجه به اینکه عملیات خیبر به همه اهدافش نرسید، موجب برنامه‌ریزی برای عملیات بدر در

۱. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۳/۴/۷، مصاحبه با مجله پاسدار اسلام و روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابائی، همان، ج ۱۰، ص ۱۲۹.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۲/۹/۱۰، مصاحبه با مجله پاسدار اسلام، به نقل از: همان، ج ۹، ص ۲۱۸.

۳. دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت، ۶۲/۱۲/۸، مصاحبه با روزنامه کیهان، به نقل از: همان، ص ۶۳۴.

۴. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۲/۹/۱۰، مصاحبه با مجله پاسدار اسلام، به نقل از: همان، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۵. هاشمی‌رفسنجانی، سخنرانی‌های سال ۱۳۶۲، ص ۵۲۲ و ۵۲۳.

۶. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۳: به سوی سرنوشت، ص ۱۴ و ۱۵.

۷. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۲/۶/۲۱، مصاحبه با خبرنگاران، به نقل از: علی بابائی، همان، ج ۸، ص ۴۸۲.

منطقه هور شد.^۱ پیش از این درباره انتخاب منطقه عملیات بررسی‌های مختلفی صورت گرفت. ابتدا منطقه شرق بصره انتخاب شد، ولی به دلیل تجربه عملیات رمضان و دشواری‌های عبور از استحکامات عراق و مهم‌تر از آن رها کردن آب در منطقه به‌وسیله دشمن، از این منطقه صرف نظر شد. همچنین منطقه غرب اروند در مقابل خسروآباد انتخاب شد که به دلیل عدم تناسب توان و تجهیزات برای عبور از رودخانه اروند، این منطقه نیز مورد توجه قرار نگرفت. سرانجام منطقه هور پس از بررسی‌های مختلف مجدداً برای انجام عملیات انتخاب شد.^۲

هدف "عملیات بدر" تسلط بر جاده بصره - العماره و راهیابی به مرکز هورهای غرب دجله، واقع در استان‌های ناصریه، بصره و العماره، تعیین شد.^۳ تفاوت عملیات بدر با عملیات خیبر میزان هوشیاری و آمادگی دشمن بود که با تشکیل سپاه هفتم در هور افزایش یافته بود. این ملاحظه نشان می‌دهد عملیات بدر، برخلاف عملیات خیبر، بیش از آنکه حاصل خلاقیت و ابتکار عمل باشد، تنها از منطق اضطرار و ضرورت انجام عملیات پیروی می‌کرد.^۴

مشکلات عملیات خیبر به‌عنوان نخستین عملیات آبی - خاکی در جنگ بیشتر پشتیبانی و تاکتیکی - عملیاتی بود، در عین حال دشمن با وجود غافلگیری با استفاده گسترده از سلاح شیمیایی مانع از تأمین اهداف شد. پس از عملیات خیبر مشکل اصلی که حتی در عملیات خیبر و پس از آن در انتخاب منطقه جدید برای عملیات آشکار شد، فراتر از مسائل تاکتیکی و در واقع افزایش توان نظامی عراق بود.^۵ دشمن برای مقابله با استراتژی ایران مبنی بر تصرف زمین، علاوه بر افزایش یگان‌های رزمی، زمین را مسلح و مستحکم کرد و برای حفظ آن از کلیه امکانات و سلاح‌ها، از جمله شیمیایی، استفاده می‌کرد.^۶ بدیهی است

۱. رحمانی، بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی...، ص ۸۰.

۲. درودیان، خرمشهر تا فاو، ص ۱۰۲.

۳. همان، ص ۱۰۳.

۴. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، گفت‌وگو با راویان، ص ۳۶.

۵. محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، ۱۳۸۲/۹/۱۷، گفت‌وگوی اختصاصی در شهرک شهید دقایقی.

۶. همان.

غلبه بر دشمن تنها با ابتکار و خلاقیت امکان پذیر نبود. چنان که اهداف عملیات خیبر به دلیل کمبود امکانات،^۱ از جمله آتش توپخانه و پشتیبانی هوایی، با وجود تصرف زمین منطقه تأمین نشد. اهداف عملیات بدر (۱۳۶۳/۱۲/۱۹) نیز با وجود هشت شبانه روز درگیری با نیروهای دشمن و حضور قوای نظامی ایران در منطقه تأمین نشد و نیروها از مواضع تصرف شده عقب‌نشینی کردند.^۲

ایران برای تأمین اهداف نظامی در صحنه نبرد به شکست قاطع نیروهای دشمن و تصرف یک منطقه استراتژیک نیاز داشت،^۳ درحالی که افزایش توان نظامی و هویشباری اطلاعاتی - تاکتیکی عراق، مانع از پیروزی ایران می‌شد. چالش‌های نظامی ایران در مرحله نخست غلبه بر استحکامات دفاعی عراق بود. انتخاب منطقه هور و انجام عملیات خیبر و بدر، بیانگر ابتکار عمل برای تصرف منطقه و در عین حال ناتوانی در تأمین آن بود.

پس از بررسی‌هایی که انجام گرفت مشخصه وضعیت نظامی ایران پس از فتح خرمشهر به این شرح اعلام شد:

۱. پس از اجرای موفق عملیات و تصرف منطقه، قادر به تأمین آن و مقابله با حملات هوایی و زمینی دشمن نبودیم.
۲. قادر به پشتیبانی مؤثر از نیروهای آفندی برای یک عملیات ۴۵ روزه یا دو ماهه نبودیم.
۳. پس از پیشروی اولیه در برابر دشمن قادر به رویارویی و ماندن و غلبه بر

۱. یادداشت سردار رشید ناظر محترم کتاب بر متن: مشکلات پشتیبانی و کمبود امکانات یکی از دلایل اصلی ناکامی ما در عملیات خیبر بود. به جای ۲۰۰۰ هزار فروند قایق، عملیات با ۴۵۰ قایق شروع شد. به جای ۷۰ فروند بالگرد از ناوگان بالگردی نیروی زمینی ارتش، عملیات با ۲۳ فروند آغاز شد. در نتیجه تازش هوایی (بالگرد) و پیاده کردن گردان‌های مانوری در جزیره مجنون شمالی در شب اول حمله تأمین نشد. همین طور کمبود غذاهای توپ و مهمات در اجرای مأموریت از سوی ارتش تأثیر داشت، چنان‌که ارتش همانند سپاه موفق می‌شد در مواضع دشمن در منطقه زید رخنه و پیشروی نماید تمام دشمن بر روی تحرکات سپاه متمرکز نمی‌شد.

۲. درودیان، خرمشهر تا فاو، ص ۱۱۰.

۳. شهرام چوبین استاد دانشگاه کالیفرنیا، ۱۳۷۸/۷/۱، صلح پس از جنگ، ترجمه جعفر خیرخواهان، روزنامه اخبار اقتصادی، خبرگزاری فارس، ۸۸/۹/۷.

دشمن نبودیم و در نهایت اهداف تعیین شده را رها می کردیم. انتخاب زمین نبرد متأثر از همین ملاحظه بود.

۴. مشکلات عملیات‌ها در پشتیبانی به معنای کمبود نیروی انسانی و یگان کافی، همچنین کمبود امکانات و تجهیزات، به‌ویژه آتش بود.^۱ تجربیات حاصل از عملیات‌های انجام شده در منطقه دشت و هور به همراه ضرورت کسب پیروزی سرنوشت‌ساز، روند جدیدی را در دو عرصه سیاسی - نظامی شکل داد که برجسته‌ترین نتیجه آن پیروزی در عملیات فاو بود.

۳. پیروزی استراتژیک در فاو

پس از ناکامی در عملیات بدر، همانند گذشته، مباحث و اقدامات جدیدی در سطح سیاسی - نظامی برای پیشبرد جنگ مطرح و انجام شد. در سطح سیاسی نگرش جدیدی به روابط خارجی شکل گرفت که سفر گنشر، وزیر خارجه وقت آلمان، به ایران بخشی از آن بود. علاوه بر این سفر آقای هاشمی به چین، ژاپن و سوریه موجب شکل‌گیری روند جدیدی در مناسبات ایران و امریکا شد که به ماجرای مک فارلین مشهور شد. به گفته آقای هاشمی، گنشر در مذاکرات تهران به صراحت پذیرفت عراق متجاوز بوده و جنگ را شروع کرده است.^۲ این اظهار نظر صریح از سوی یک مقام غربی از سوی ایران به‌منزله یک تحول ارزیابی شد.^۳ در فرایند جدید، مبادله سلاح با گروگان‌های امریکایی در لبنان شکل گرفت^۴ و به سفر مک فارلین، عضو شورای امنیت ملی امریکا، به تهران انجامید. در سطح نظامی در اردیبهشت سال ۶۴ به‌دستور فرمانده سپاه و با حضور فرماندهان چند پرسش اساسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت:

۱. سرلشکر غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، شهریور ۱۳۹۰، مجله دانشگاه تمدن‌ساز، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی - اجتماعی، ویژه‌نامه دفاع مقدس، ص ۴۵.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۶۳/۴/۳۱، مصاحبه با خبرنگاران آلمانی، روزنامه اطلاعات، به نقل از: علی بابائی، همان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. همان.

۴. هاشمی‌رفسنجانی، ۸۲/۳/۱۹، گفت‌وگو با ایسنا.

۱. با توان موجود چه هدف یا اهدافی را می‌توان در جنگ تصرف کرد؟
۲. با افزایش نیرو و امکانات چه اهدافی قابل تأمین است؟
۳. برای حمله به اهداف مهم و استراتژیک چون بصره، کرکوک و بغداد چگونه باید نیروها را تقسیم کرد؟ تقدم و تأخر حملات و زمانبندی چگونه باید باشد؟^۱
- در بررسی‌های اولیه، مهم‌ترین ضعف نیروهای خودی در پشتیبانی از عملیات ارزیابی شد.^۲ به همین دلیل مهم‌ترین مسئله سپاه در عملیات بدر این موضوع بود که باید روی مقدراتی که مطمئن هستیم و در اختیار ما قرار دارد، عملیات را انجام دهیم.^۳ همچنین تأکید شد، عملیاتی را انجام می‌دهیم که مبتنی بر توان ما باشد یا توان ما را برای اجرای عملیات در حداقل زمان مورد نیاز تأمین کند.^۴ محدودیت‌های موجود درباره توان نظامی و عدم تناسب آن با اهداف و توانایی دشمن به گونه‌ای بود که عزیز جعفری، فرمانده قرارگاه نجف، گفت: چون استعداد نیرو محدود است، نمی‌توانیم عملیات انجام دهیم و هدف عمده‌ای را بگیریم. جای دیگری نیز در جنوب نمی‌توانیم بجنگیم، منطقه وسیع است.^۵
- طراحی عملیات پس از بدر با توجه به حملات هوایی عراق به شهرها، از جمله تهران و گسترش حمله به نفتکش‌ها، با هدف "تضمین پیروزی" دنبال می‌شد. به همین دلیل در مقایسه با گذشته، تحلیل چالش‌ها و تنظیم فهرست نیازمندی‌ها به شکل متفاوتی با گذشته دنبال می‌شد. در این مرحله، فرض بر این بود که عراق با یک عملیات بزرگ تسلیم نخواهد شد و با جمع‌آوری کلیه نیروهایش مقاومت خواهد کرد، در نتیجه مانع از تأمین و گسترش موقعیت نیروی خودی

۱. سرلشکر غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، شهریور ۱۳۹۰، مجله دانشگاه تمدن‌ساز، ص ۴۶ و ۴۷.

۲. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، گفت‌وگو با راویان، ص ۵۲.

۳. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، ۱۳/۷/۱۳۷۴، دوره عالی جنگ سپاه.

۴. علی شمخانی قائم مقام وقت سپاه، ۱۳۶۴/۴/۱۵، ستاد منطقه ۳ کربلا - اهواز، نوار شماره ۲، راوی داود رنجبر، دفترچه شماره یک، ص ۱۸.

۵. برادر عزیز جعفری، ۱۳۶۴/۲/۲۴، گزارش مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، معاونت سیاسی فرماندهی کل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، آذر ۱۳۶۵، ص ۴۲ و ۴۳.

خواهد شد. به همین دلیل تأکید شد، حداقل باید با انجام دو عملیات به طور هم‌زمان، قوای دشمن را تجزیه و منهدم کنیم. در چارچوب این ملاحظه، قرارگاه رمضان برای گسترش ارتباط با اکراد معارض عراق تشکیل شد.^۱

در بررسی توان موجود و با فرض برخورداری از ۱۵۰ گردان نیروی بسیجی، چنین ارزیابی و پیش‌بینی شد که برای تصرف بصره هفت سال زمان نیاز است. در صورتی که کشور به جای ۱۰۰ هزار نفر نیرو، ۲۵۰ الی ۳۰۰ هزار نفر نیرو بسیج کند (۵/۲ الی ۳ برابر)، سپاه تعهد می‌کند با این نیروها از طریق آموزش و گسترش سازمان رزم اولین حمله خود را در منطقه جنوب با ۵۰۰ گردان انجام دهد. به دلیل برخورداری از توانایی نظامی برای انجام چند حمله به صورت هم‌زمان و از محورهای مختلف ظرف شش ماه بصره تصرف خواهد شد. همچنین شش ماه بعد با ۵۰۰ گردان منطقه کرکوک را به عنوان اولین هدف استراتژیک تصرف خواهیم کرد. در صورتی که کشور تصمیم‌گیری کند، می‌توانیم با یک میلیون نفر طی ۱۲ الی ۱۵ ماه به سمت بغداد پیشروی کنیم.^۲

با این توضیح، سپاه به نتیجه رسید باید برای ۶۰۰ گردان آمادگی سازماندهی داشته باشد.^۳ در همین چارچوب تأکید شد عملیات محدود با هدف کادرسازی انجام شود.^۴ حال آنکه به نظر می‌رسید با انجام عملیات محدود بخشی از توان ایران نیز کاهش می‌یافت. فرمانده سپاه براساس همین ملاحظه تأکید کرد، هیچ گونه عملیات محدودی خارج از استراتژی انجام نشود.^۵ سرانجام نتایج جلسات فرماندهان سپاه به این شرح جمع بندی شد:

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، به نقل از: درودیان، *شلمچه تا حلبچه*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱۷۰.

۲. غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، پاورقی کتاب *بررسی والفجر ۱* و محسن رضایی در *گفت‌وگو با راویان*، ص ۸۵.

۳. علی شمخانی قائم مقام فرمانده سپاه، ۱۳۶۴/۴/۷، نوار شماره ۱۶۶۲۱، راوی داود رنجبر، پیاده شده از نوار، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۱۳ و ۱۴.

۵. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، *گفت‌وگو با راویان*، ص ۳۰.

۱. ضرورت آمادگی برای دو نبرد هم‌زمان با هدف تجزیه قوای دشمن؛
۲. افزایش جذب و سازماندهی نیروها تا ۱۵۰۰ گردان در سه مقطع زمانی ۶ تا ۹ ماه، در یک دوره زمانی ۱۸ تا ۳۰ ماهه؛
۳. تأمین و تضمین پشتیبانی آتش توپخانه و پدافند هوایی؛
۴. استقلال سپاه و ارتش در طرح‌ریزی و فرماندهی با اجرای عملیات به‌صورت جداگانه.^۱

نتایج مباحث یاد شده در تاریخ ۱۳۶۴/۳/۸ در جلسه با مسئولان، در دفتر رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای ارائه شد. ابتدا فرمانده سپاه توضیحاتی را داد که موجب واکنش آقای هاشمی نسبت به درخواست‌های سپاه شد. ایشان گفت: ما بند پوتین این نیروها را هم نمی‌توانیم تأمین کنیم.^۲ ایشان اضافه کرد، طرح این بحث‌ها در این شرایط خیانت است.^۳ سرانجام پس از بررسی‌ها و توضیحاتی که در ادامه جلسه داده شد، موارد زیر تصویب شد:

۱. ارتش و سپاه در طراحی و اجرای عملیات مستقل عمل کنند؛
۲. سپاه و ارتش در دو نقطه (هم‌زمان) جداگانه عمل کنند؛
۳. در زمان عملیات آتش توپخانه و پدافند هوایی ارتش در کنترل فرماندهی کل سپاه باشد؛

۴. دولت و مسئولان امکانات لازم دیگر (نیروی انسانی، ماشین‌آلات مهندسی، اعتبارات و سایر موارد. را در زمان مقرر در اختیار سپاه قرار بدهند.^۴

در چارچوب اهداف مصوب، سپاه در کنار تلاش برای انتخاب منطقه جدید مجموعه‌ای از عملیات محدود را انجام داد که با نتایجی همراه بود، هرچند نقشی در چارچوب استراتژی ایران برای تصرف زمین سرنوشت‌ساز نداشت. منطقه جدید عملیاتی سپاه در فاو به‌دلیل موقعیت جغرافیایی در شمال خلیج فارس از اهمیت استراتژیک

۱. سردار غلامعلی رشید، شهریور ۱۳۹۰، مجله دانشگاه تمدن‌ساز، ص ۴۹.
۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: درودیان، خرمشهر تا فاو، ص ۱۶۶-۲۳۰.
۳. سردار غلامعلی رشید، پاورقی کتاب بررسی عملیات والفجر، ص ۸۶.
۴. سرلشکر غلامعلی رشید، شهریور ۱۳۹۰، مجله دانشگاه تمدن‌ساز، ص ۴۹.

برخوردار بود، در عین حال چالش‌های عبور از رودخانه اروند و فرایند سرپل‌گیری، تصرف و تأمین منطقه، بیانگر جنگ سخت و سرنوشت ساز برای ایران و عراق بود.^۱

"عملیات والفجر ۸" در فاو سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ با فرماندهی سپاه و پس از فرمان امام به سپاه برای تشکیل سه نیرو و آغاز شد. غافلگیری عراق به دلیل اجرای طرح فریب در هور و رعایت برخی ملاحظات حفاظتی فرصت مناسبی را برای عبور نیروهای خط شکن غواص از رودخانه اروند و عملیات سرپل‌گیری فراهم کرد. تأخیر در حضور نیروهای دشمن در فاو و موقعیت زمین منطقه فاو برای پدافند و همچنین امکان اجرای آتش بر روی نیروهای عراقی زمینه‌های تأمین منطقه تصرف شده را، فراهم کرد. علاوه بر این نقش موشک‌های هاگ در برابر حملات هواپیماهای عراق بسیار تعیین کننده بود، چنان‌که برای نخستین بار نزدیک به ۴۵ هواپیما و ۱۰ فروند هلی‌کوپتر دشمن ساقط شد.^۲

بازتاب پیروزی در عملیات فاو قابل توجه بود. برخی از تحلیلگران از جمله کولیکو، تحلیلگر روسی، معتقد است، اهمیت پیروزی فاو محدود به کسب امتیاز جغرافیایی و روانی نیست، بلکه این عملیات یک پیام نظامی دارد. اگرچه ایران قادر نبود دست به تهاجم نهایی و سرنوشت‌ساز بزند، ولی به عقیده آقای کولیکو ایران نشان داد چنان‌که به این کشور اجازه داده شود، خواهد توانست از کارایی سیستم دفاع متحرک عراق از طریق یک رشته عملیات برنامه‌ریزی شده بکاهد. آقای کولیکو معتقد بود که برتری محدود ایران می‌تواند سپس به صورت عامل تعیین کننده درآید.^۳ تفوکان هری، یکی دیگر از تحلیلگران معتقد است، فاو تردیدهایی را در منطقه و همین‌طور در مسکو و واشنگتن در مورد قابلیت عراق برای استفاده از برتری کمی نظامی‌اش بر انگیخت. نفوذ به فاو نشان دهنده این

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: درودیان، خرمشهر تا فاو، ص ۱۶۶-۲۳۰.

۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. محی‌الدین مصباحی، «چارچوب مواضع شوروی» بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز دفاع، ۱۳۶۸، ص ۲۳۳.

نکته بود که پیروزی ایران امری محتمل و وابسته به زمان است.^۱ واقعیات صحنه نبرد با پیروزی در فاو به منزله تحقق استراتژی ایران مبنی بر تصرف زمین سرنوشت‌ساز و استراتژیک بود. نظر به اینکه پیش از این سطحی از تعاملات سیاسی میان ایران و امریکا شکل گرفته بود، به نظر می‌رسید شرایط برای پایان دادن به جنگ فراهم شده است. به عبارت دیگر آنچه با فاو حاصل شد، برابر محاسبات و هدف‌گذاری پیشین، به منزله تحقق استراتژی ایران و پایان دادن به جنگ با پیروزی ایران بود. با توجه به اینکه جنگ پس از عملیات فاو ادامه یافت، لذا این پرسش وجود دارد که چرا استراتژی ایران به نتیجه نرسید؟ توضیحات آقای هاشمی در این زمینه قابل توجه است. ایشان بر این نظر است که "فاو یکی از عملیات‌هایی بود که برای ختم جنگ طراحی کرده بودیم."^۲ و با تصرف فاو "عراق توانایی استفاده از دریا را از دست داد و پایانه نفتی البکرو الامیه دیگر برای عراق قابل استفاده نبود."^۳ ایشان تأکید می‌کند: عبور از فاو دنیا را مطمئن کرد که می‌توانیم به هدف "جنگ تا یک پیروزی سرنوشت‌ساز" برسیم.^۴ در عین حال آقای هاشمی معتقد است: عملیات والفجر ۸ به مهم‌ترین هدف خود که رسیدن به بندر ام‌القصر و قطع کامل رابطه عراق با دریا بود ولو در مرحله دوم نرسید. در حالی که اگر این هدف تأمین شده بود، آتش‌بس را می‌پذیرفتیم.^۵ آقای هاشمی با فرض اینکه هدف عملیات فاو رسیدن به بندر ام‌القصر بود و این هدف تأمین نشد.^۶ به موضوعات دیگری اشاره می‌کند، از جمله اینکه وقتی با فتح فاو توانایی ایران آشکار شد «اینجاست که امریکایی‌ها تصمیم می‌گیرند وارد عمل شوند

۱. تئوکان هری، «آزمون نظریه‌های پایان جنگ ایران و عراق»، ترجمه محمد علی قاسمی، مباحثی درباره پایان جنگ ایران و عراق، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۵۲ و ۵۳.
۲. رحمانی، بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی...، ص ۸۸.
۳. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۹۰/۴/۲۷، مصاحبه با هفته‌نامه پنجره.
۴. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی، ص ۱۶.
۵. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۹۰/۴/۲۷، مصاحبه با هفته‌نامه پنجره.
۶. در ملاقات حضوری سردار رشید با ایشان، درباره هدف عملیات فاو توضیحاتی از سوی سردار رشید داده شد و آقای هاشمی این موضوع را پذیرفت که هدف عملیات فاو رسیدن به بندر ام‌القصر نبود.

که شدند»^۱ ایشان در همین چارچوب می‌گوید، با آشکار شدن قدرت ایران در میدان نبرد و جدی‌تر شدن خطر سقوط حکومت بعث و نگرانی کشورهای جنوب خلیج فارس که حامی عراق بودند، امریکا، انگلیس و فرانسه در ۲۴ مهر سال ۱۳۶۵ رسماً ایران را تهدید به دخالت و درگیری کردند.^۲ همچنین به این نتیجه رسیدند که باید عراق را بیشتر تقویت کنند و خودشان هم حضور داشته باشند که وارد عمل شدند.^۳

اظهارات آقای هاشمی بیانگر نوعی تناقض است. به این معنا که ایشان از یک سو تأکید می‌کند هدف عملیات فاو بندر ام‌القصر بود و عدم تأمین اهداف مانع از برقراری آتش‌بس و اتمام جنگ شد، در عین حال تصریح می‌کند، حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی عراق پس از فاو، با نگرانی از سقوط صدام، ایران را به حمله نظامی تهدید کردند. با این توضیح واکنش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با تهدید ایران به حمله بیانگر پیروزی ایران و در عین حال امتناع از پذیرش آن است. به عبارت دیگر با وجود کسب پیروزی استراتژیک از سوی ایران و تحقق استراتژی این کشور، مبنی بر تصرف یک منطقه استراتژیک، حامیان عراق از پذیرش برتری ایران و اتمام جنگ خودداری کردند.

توضیحات آقای رضایی فرمانده وقت سپاه نیز قابل توجه است. ایشان می‌گوید عملیات فاو که انجام شد، دنیا به تردید افتاد و گفتند این پیروزی علامت خطری است. جلسات شورای امنیت سازمان ملل را چند بار تشکیل دادند. حتی در آستانه اینکه یک پیشنهاد صلحی داده شود، قرار گرفتند. اما بنا به دلایلی که هنوز برای ما روشن نیست، شورای امنیت سازمان ملل از صدور قطعنامه مشابه ۵۹۸ خودداری کرد. ما نمی‌دانیم دست چه کسانی در کار بود که نگذاشتند شورای امنیت سازمان ملل بعد از فاو قطعنامه‌ای صادر کند.^۴ در عین حال آقای

۱. رحمانی، بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی...، ص ۸۸.

۲. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی، ص ۱۶.

۳. هاشمی‌رفسنجانی، فروردین ۱۳۸۳، به نقل از: بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی: کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با روزنامه کیهان، ص ۹۳.

۴. دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، تابستان ۱۳۸۷، درس گفتار آموز مدرسین، درس آشنایی با دفاع مقدس: روایت پایداری، گردآوری و تدوین پژمان پورجباری، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ستاد مرکزی راهیان نور، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

رضایی با استناد به ذهنیت مسئولان برای اتمام جنگ، متکی بر پیروزی در فاو، می‌گوید: عملاً مشخص شد که استراتژی آن عزیزان درست نبود و آن طور که آنها می‌خواستند نشد. فاو آخر خط استراتژی آنها و آخرین راه و آخرین حرکتی بود که آنها فکر می‌کردند باید انجام بدهند.^۱ سردار رشید نیز در همین چارچوب می‌گوید: بعد از فتح فاو و به دلیل بی‌اعتنایی دشمن ثابت شد که این استراتژی شکست خورده و جنگ با انجام یک عملیات موفق به پایان نمی‌رسد.^۲ بر خلاف تحلیلی که وجود داشت، کشورهای خلیج فارس به پشتیبانی بیشتر از صدام پرداختند، حال آنکه از دیدگاه آنها اگر عملیاتی مانند فاو انجام می‌شد که شد، این حرکت می‌باید شورای همکاری خلیج فارس و دنیا را از صدام دور می‌کرد و آنها از صدام فاصله می‌گرفتند، ولی تجربه ثابت کرد که این طور نبود.^۳ در واقع اگر قرار بود دشمن با یک عملیات پیروز تسلیم شود، باید با پیروزی در فاو این کار انجام می‌شد و جنگ به پایان می‌رسید. همین که دشمن تسلیم نشد، نشان داد که این استراتژی درست نبوده است.^۴

۴. بن بست در استراتژی

فتح فاو و پیامدهای سیاسی - نظامی آن به‌منزله آزمون استراتژی ایران بود. تشدید فشار به ایران پس از فاو، به‌ویژه در فصل تابستان و پاییز، به شکل قابل توجهی افزایش یافت. حملات گسترده عراق به زیر ساخت‌های صنعتی و نفتی ایران، به همراه حملات زمینی موسوم به دفاع متحرک، به‌منزله واکنش به پیروزی ایران در فاو و متفاوت با گذشته بود. به‌طوری‌که در آمد ارزی ایران که در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ به حدود ۴۰ میلیارد دلار رسیده بود، در سال ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ به ۲۳ میلیارد

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، گفت‌وگو با *راویان*، ص ۲۵.

۲. سرلشکر غلامعلی رشید ۱۳۸۹/۱۱/۲۳، «واکاوی عملیات والفجر ۸ در مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس»، رجاء نیوز.

۳. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، گفت‌وگو با *راویان*، ص ۲۵.

۴. محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، ۱۳۹۰/۱۱/۲۶، گفت‌وگو با خبرگزاری فارس.

دلار محدود شد. در واقع در آمد ارزی ایران در سال ۱۳۶۵ یک سوم عملکرد ایران در سال ۱۳۶۲ بود.^۱ با توجه به محدودیت درآمد ارزی کشور و سقوط قیمت نفت و دشواری‌های موجود برای تأمین مواد غذایی،^۲ به گفته رئیس وقت سازمان برنامه، مسئولان به این نتیجه رسیدند که دیگر هیچ‌گونه سازگاری بین منابع و ادامه جنگ وجود ندارد.^۳ به همین دلیل نام‌برده طی نامه دستی به نخست‌وزیر وقت، چنین استدلالی می‌کند که ما دو راه حل در پیش داریم، اتمام جنگ و یا ادامه آن و در نتیجه فروپاشی نظام و قهرمانانه کنار رفتن که مشخص نیست چنین باشد.^۴

استراتژی ایران تحت تأثیر شرایط جدید حداقل در دو جلسه از سوی سران قوا در منزل آقای موسوی اردبیلی^۵ و آیت‌الله خامنه‌ای^۶ مورد بازبینی قرار گرفت. آقای هاشمی در این باره می‌گوید: پس از پیروزی در فاو بر اساس سیاست گرفتن یک نقطه استراتژیک از عراق و اهرم کردن آن برای دریافت حقوق‌مان از عراق بحث جدیدی در مورد آینده جنگ مطرح شد و سران قوا با حضور آیت‌الله منتظری در خدمت امام چهار فرض را در مورد جنگ مطرح کردند:

۱. پذیرش آتش‌بس با توجه به درخواست شورای امنیت، به شرط محاکمه صدام و اخذ غرامت جنگ؛

۲. ادامه جنگ تا کامل شدن هدف عبور از اروند و رسیدن به بندر ام‌القصر؛

۳. ادامه جنگ تا سقوط صدام و حزب بعث عراق؛

۴. راکد کردن جنگ و تلاش از مجاری سیاسی برای اهداف دفاع.

ایشان اضافه می‌کند، امام اجازه دادند که در مورد این فرض‌ها به بحث و

۱. سعید لیلان: روزنامه‌نگار، ۱۳۹۰/۵/۲۹، «بیگانه‌ترین پشت جبهه تاریخ»، روزنامه شرق، ضمیمه روزنامه، ص ۲.

۲. دکتر مسعود روغنی زنجانی، ۶ اسفند ۸۴، روزنامه ایران، ص ۱۴.

۳. دکتر مسعود روغنی زنجانی، ۸۹/۷/۲۱، گفت‌وگو با روزنامه اقتصادی لژاکو، نقل و قول فریدون خاوند، رادیو فردا.

۴. همان.

۵. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی، ص ۵۳.

۶. همان، ص ۴۳۳.

مشورت بپردازیم. پس از مذاکرات، توجه‌ها بیشتر به راهکارهای دوم و سوم رسید.^۱ برابر این توضیح استراتژی پیشین ایران مبنی بر تصرف یک منطقه استراتژیک با هدف سقوط صدام و حزب بعث مورد تأکید قرار گرفت. در همین روند قطعنامه سازمان ملل در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۸۶ (اول فروردین ۱۳۶۵) برای ختم جنگ، به دلیل اینکه خواسته‌های ایران را تأمین نمی‌کرد، مورد پذیرش قرار نگرفت.^۲

در مرحله جدید تلاش برای کسب پیروزی و اتمام جنگ در چارچوب شعار "سال سرنوشت" از طریق بسیج نیروها و امکانات کشور طراحی شد.^۳ آقای هاشمی معتقد بود وضع جنگ الان به جایی رسیده که هر محاسبه‌ای نشان می‌دهد ما باید هرچه زودتر جنگ را به پایان برسانیم.^۴ همچنین فرمانده وقت سپاه در توضیح شرایط می‌گوید، اگر امسال جهشی در امور جنگ پیدا نکنیم، عواقب بسیار سختی را در پیش داریم.^۵

در مرحله جدید با صدور فرمان امام خمینی مبنی بر ضرورت حضور گسترده مردم در جنگ و افزایش پشتیبانی از جنگ، شورای عالی پشتیبانی جنگ با عضویت سران سه قوه و نخست‌وزیر تشکیل شد. این شورا از حق تصمیم‌گیری برای تأمین نیازهای جنگ برخوردار بود. همچنین در این مرحله، برنامه راهیان کربلا طراحی و اجرا شد. نظر به اینکه پیش از این تنها دو درصد از نیروهای مردمی و ۱۲ درصد از امکانات اقتصادی کشور در جنگ استفاده می‌شد،^۶ لذا پیش‌بینی می‌شد امکان تعیین سرنوشت جنگ با بسیج نیرو و امکانات کشور وجود خواهد داشت.

در شرایطی که ایران در حال بسیج نیرو و امکانات برای تعیین سرنوشت

۱. همان، ص ۱۶ و ۱۷.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. درودیان، *فاو تا شلمچه*، ص ۶۹.

۴. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۶۵/۳/۱۷، *روزنامه جمهوری اسلامی*، به نقل از: درودیان، *آغاز تا پایان*، ص ۱۴۸.

۵. همان، ص ۱۴۹.

۶. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، به نقل از: درودیان، *فاو تا شلمچه*، ص ۷۱.

جنگ بود، عراق پس از نا امیدی نسبت به بازپس‌گیری فاو حملات نظامی خود را به هفت منطقه شامل: منطقه عملیاتی والفجر ۹ در محور چوارته به سلیمانیه (۶۴/۱۲/۱۶)، ارتفاعات دربندیخان (۱۳۶۵/۱/۱۶)، ارتفاعات سومار (۱۳۶۵/۱/۲۲)، ارتفاعات منطقه لولان (۱۳۶۵/۲/۵)، منطقه فکه (۱۳۶۵/۲/۱۰)، ارتفاعات حاج عمران (۱۳۶۵/۲/۲۴) و مهران (۱۳۶۵/۲/۲۷) آغاز کرد.^۱

مقابله با حملات نظامی عراق و طراحی عملیات کربلای یک برای بازپس‌گیری شهر مهران (۱۳۶۵/۴/۹) و عملیات کربلای دو در حاج عمران (۱۳۶۵/۶/۱۰)، تصرف اسکله الامیه در عملیات کربلای ۳ (۱۳۶۵/۶/۱۰) و اجرای سلسله عملیات‌های فتح (۱۳۶۵/۷/۱۹) بخش مهمی از توان فرماندهی و انسانی نیروهای سپاه را به خود معطوف کرد.^۲ این موضوع تلاش برای انجام عملیات سرنوشت‌ساز را تحت تأثیر قرار داد. درحالی‌که به گفته فرمانده سپاه باید بعد از فاو، مثلاً یک ماه بعد، یک عملیات بزرگ به سمت بصره یا ام‌القصر یا بغداد شروع می‌کردیم، ولی چون امکانات نداشتیم، همین‌طور مسائل دیگر، این زمان باز هم طولانی شد.^۳ انتخاب منطقه برای عملیات سرنوشت‌ساز همانند گذشته با چالش‌های فراوانی همراه بود. آنچه روشن بود، بدون تصرف یک منطقه استراتژیک در تداوم پیروزی در فاو، استراتژی ایران مبنی بر فشار به حامیان عراق برای برکناری صدام قابل تحقق نبود. در چارچوب این ملاحظه بصره و بندر ام‌القصر مهم‌ترین اهداف استراتژیک در منطقه جنوب بود. به همین دلیل فرمانده وقت سپاه با اشاره به تجارب سپاه در عملیات آبی - خاکی در هور و عبور از رودخانه اروند معتقد بود در صورت تغییر در منطقه نبرد، سازمان رزم سپاه باید تغییر کند^۴ و این امر مستلزم زمان و تجربیات جدید است. بنابراین در چارچوب گزینه مطلوب، توسعه وضعیت در منطقه فاو با پیشروی به سمت بندر ام‌القصر بود. در عین

۱. درودیان، خرمشهر تا فاو، ص ۲۳۵ - ۲۵۲.

۲. درودیان، فاو تا شلمچه، ص ۷۶.

۳. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، مرداد ۱۳۶۵، گفت‌وگو با راویان، ص ۲۴۳.

۴. فاو تا شلمچه، ص ۷۹.

حال ولی تجربه عملیات‌های گذشته نشان می‌داد، در هر منطقه پس از حضور نیروهای دشمن امکان توسعه وضعیت وجود ندارد.

سرانجام پس از بحث‌هایی که صورت گرفت منطقه عمومی عملیات در حد فاصل منطقه پنج ضلعی در شمال شلمچه تا چهار کیلومتری انتهای جنوبی جزیره مینو انتخاب شد. پیش‌بینی می‌شد در صورت پیشروی به سمت بصره از دو محور شلمچه - ابوالخضیب، متکی بر تاکتیک ویژه^۱ با عبور از خط حدّ دو سپاه سوم و هفتم عراق، دشمن غافلگیر خواهد شد.^۲ عملیات "کربلای چهار" در سوم دی‌ماه و با حضور فرمانده عالی جنگ در منطقه^۳، آغاز شد. گزارش اولیه عملیات بیانگر هوشیاری دشمن نسبت به تاکتیک ویژه عملیات بود. نگرانی از بازتاب شکست در عملیات که حاصل اطلاعاتی آمریکا به عراق بود،^۴ موجب شد عملیات کربلای چهار تنها پس از پنج ساعت متوقف و در رسانه‌های خبری به‌عنوان عملیات محدود و در پاسخ به شرارت‌های اخیر ارتش عراق اعلام شود.^۵ پیامدهای سیاسی - نظامی ناکامی در عملیات کربلای چهار، پس از فتح فاو، همانند ناکامی در عملیات رمضان، پس از فتح خرمشهر بود. ابهام و تردید نسبت به توانایی تهاجمی ایران و متقابلاً اعتماد به قدرت دفاعی عراق به معنای نادیده گرفتن خواسته‌های ایران و ناکامی در تحقق استراتژی ایران بود.^۶ بر اساس همین ملاحظه آقای هاشمی پس از عملیات کربلای چهار گفت: من الان معتقدم که غیر از پیروزی (در جنگ) هیچ راهی نداریم. ما اگر بخواهیم جنگ را بدون پیروزی تمام کنیم، شکست خورده‌ایم.^۷ ملاحظات یاد شده و نگرانی از

۱. همان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۵: اوج دفاع، ص ۱۸.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. همان، ص ۱۹.

۶. فاو تا شلمچه، ص ۱۲۶.

۷. هاشمی‌رفسنجانی فرمانده عالی جنگ، ۶۵/۱/۱۷، جلسه تصمیم‌گیری عملیات کربلای پنج، قرارگاه خاتم‌الانبیاء، راوی محمد درودیان، فصلنامه نگین ایران، ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۱۹.

حمله عراق به فاو و بازپس‌گیری آن موجب تسریع در اجرای عملیات بعدی شد. نظر به اینکه تصمیم‌گیری سریع برای توقف عملیات کربلای چهار موجب حفظ عمده قوای نظامی ایران شده بود، لذا در صورت انتخاب منطقه مناسب برای عملیات، امکان انجام سریع عملیات وجود داشت. عملیات "کربلای پنج" به دستور فرماندهی کل سپاه و بر پایه پیروزی لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل در منطقه شلمچه طراحی شد.^۱ تدبیر فرمانده وقت سپاه این بود که در صورت ورود نیروها به زمین منطقه شرق بصره، از شمال به جنوب و برخلاف آرایش دفاعی دشمن که به سمت شرق است، استحکامات دفاعی عراق دچار فروپاشی خواهد شد.^۲

عراق در عملیات کربلای پنج (۶۵/۱۰/۱۹) بر خلاف عملیات کربلای چهار که از نظر زمان و تاکتیک هوشیار شده بود، نسبتاً غافلگیر شد. ملاحظه یاد شده امکان پیشروی در میان استحکامات عراق را فراهم کرد و پس از هشت شبانه روز نبرد در منطقه شرق بصره، نیروها در شرق نهر جاسم مستقر شدند.^۳ دشمن در برابر وضعیت جدید دو گزینه داشت: ادامه درگیری برای بازپس‌گیری منطقه و یا حفظ نیرو و اجتناب از ادامه درگیری، که دومی را انتخاب کرد.^۴ مهم‌ترین وجه تمایز عملیات کربلای پنج با سایر عملیات‌ها رویارویی نظامی ایران و عراق در یک جنگ سخت و سرنوشت‌ساز بود که غیر از منطقه فاو تاکنون به این شکل صورت نگرفته بود.

هم‌زمان با عملیات کربلای پنج ایران سیاست مقابله به‌مثل را در خلیج فارس گسترش داد.^۵ هدف ایران در مرحله جدید، با حضور سپاه در خلیج فارس، بازدارندگی^۶ عراق از ادامه حملات بود. این اقدام از این حیث اهمیت دارد که به

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۳۵.

۳. همان، ص ۱۴۲.

۴. برادر رشید معاون عملیات قرارگاه خاتم الانبیاء، همان، پاورقی ص ۱۴۲.

۵. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۶: دفاع و سیاست، ص ۱۱.

۶. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۵: اوج دفاع، ص ۸ و ۹.

تدریج زمین‌های درگیری ایران و آمریکا را در خلیج فارس فراهم کرد. عملیات کربلای پنج نه تنها آخرین عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز ایران در سال ۶۵ بود، بلکه آخرین تلاش نظامی گسترده ایران در منطقه جنوب بود. زیرا پس از این عملیات در واقع جنگ به لحاظ تاکتیکی در جنوب به بن بست رسید.^۱ به همین دلیل موقتاً عملیات به مناطق میانی و شمالی منتقل شد.^۲ پس از عملیات کربلای پنج در حالی که از نظر نظامی جنگ در منطقه جنوب به بن بست رسید و امکان غافلگیری دشمن از میان رفت،^۳ از نظر سیاسی هنوز چشم‌انداز روشنی برای خاتمه جنگ با تأمین خواسته‌های ایران قابل مشاهده نبود.

مشخصه جنگ در سال ۶۶، طراحی ادامه جنگ در شمال غرب با گشودن جبهه جدید برای دشمن و امیدواری به تجزیه قوای دشمن و بازگشت مجدد به منطقه جنوب بود.^۴ علاوه بر این سیاست مقابله به مثل در خلیج فارس موجب درخواست کویت از آمریکا برای اسکورت نفتکش‌ها شد. ایران با فرض اینکه هدف آمریکا از حضور گسترده در خلیج فارس مقابله با پیروزی ایران و حفظ صدام است، اعلام کرد اگر آمریکا بخواهد در خلیج فارس مداخله کند، امنیتش در همه جای دنیا به خطر خواهد افتاد.^۵ آقای هاشمی درباره ابهام و دوگانگی در سیاست‌ها و رفتار آمریکا گفت: آنها مدت‌ها به ما پیغام دادند که ما ایران را یک کشور مهم می‌دانیم و انقلاب اسلامی را به رسمیت شناخته‌ایم، شما تروریست نیستید، ما حاضریم کوتاه بیاییم و از این قبیل صحبت‌ها؛ وقتی که تعاملات شروع شد ما دیدیم که از همان اول دروغ گفته‌اند.^۶

ابتکار عمل آمریکا برای اتمام جنگ از طریق سازمان ملل مهم‌ترین اقدام سیاسی در عرصه بین‌المللی بود که با صدور قطعنامه ۵۹۸ انجام شد. گرچه وزیر

۱. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، به نقل از: درودیان، *شلمچه تا حلبچه*، ص ۱۶۹.

۲. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۶: دفاع و سیاست، ص ۸.

۳. محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، به نقل از: *آغاز تا پایان*، ص ۱۷۷.

۴. محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، به نقل از: *شلمچه تا حلبچه*، ص ۱۷۱.

۵. هاشمی‌رفسنجانی فرمانده عالی جنگ، به نقل از: *شلمچه تا حلبچه*، ص ۴۰.

۶. همان.

خارجه وقت ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی در ژنو، قطعنامه را یک دستاویز آمریکایی نامید و با آن مخالفت کرد،^۱ ولی سیاست ایران در برابر قطعنامه پس از بررسی محتوای آن و بیان اشکالات و استفاده از راهنمایی امام "نه رد و نه پذیرش" بود.^۲ برابر توضیح آقای هاشمی، فرمانده عالی جنگ: از اوایل سال ۱۳۶۶ چند جلسه در جمع سران و بعضاً در خدمت امام^(ع) تصمیم گرفتیم در شورای امنیت شرکت کنیم و اجازه دهیم درباره پیدا کردن آغازگر جنگ بحث شود.^۳ دبیر کل وقت سازمان ملل نیز در توضیح سیاست ایران درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می‌گوید: ایران به طفره رفتن از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ادامه می‌داد، اما آماده بود که با "دبیرکل" برای اجرای همه مواد قطعنامه، به‌عنوان یک فرایند مداوم و در یک زمانبندی کلی و کوتاه مدت قابل دسترسی، همکاری کند. ایران با پافشاری بر خواسته‌های خود تأکید می‌کرد، عدالت ایجاب می‌کند که مسئول آغاز جنگ شناسایی شود.^۴ در همین چارچوب دکتر جواد لاریجانی، معاون وقت وزیر خارجه، به‌عنوان نماینده ایران گفت‌وگو با دبیرکل را آغاز کرد.^۵

همچنین در سال ۱۳۶۶ به‌دلیل درگیری با آمریکا در خلیج فارس برای بررسی شرایط و پاسخ به این پرسش که اگر آمریکا به ایران حمله کند، چه باید کرد؟^۶ برخی از اعضای دولت با جلسات متعدد برنامه‌ای را برای مهار بحران تدوین کردند.^۷ به موازات این اقدام در عرصه اقتصادی، فرمانده پیشین سپاه نیز با نگرانی نسبت به تحولات نظامی در جنگ طی نامه محرمانه به امام نوشت، به زودی صدام حملات خود را علیه ایران آغاز خواهد کرد و ما دچار شکست‌هایی خواهیم شد.^۸ برخلاف

۱. پرزدو کوئیبار، به سوی صلح، ص ۲۵۶.

۲. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۶: دفاع و سیاست، ص ۱۷.

۳. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، ۹۰/۳/۳۰، روزنامه شرق، ص ۳.

۴. پرزدو کوئیبار، به سوی صلح، ص ۲۶۸.

۵. همان، ص ۲۶۵.

۶. دکتر مسعود روغنی زنجانی رئیس وقت سازمان برنامه، ۸۴/۱۲/۶، روزنامه ایران، ص ۱۴.

۷. همان.

۸. دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، ۱۳۸۷/۵/۶، گفت‌وگو با شهروند/امروز، ش ۶۵۸، ص ۸۵.

سال ۱۳۶۵ که با پیروزی نظامی ایران در عملیات کربلای پنج به پایان رسید، در سال ۱۳۶۶ به دلیل درگیری با آمریکا در خلیج فارس هیچ گونه عملیات گسترده و پیروزی در منطقه جنوب انجام نشد. به زعم برخی از تحلیلگران، ناتوانی ایران برای بسیج ملی و هزینه‌های سنگین آن بر اقتصاد ایران به عراق فرصت داد تا برای تجهیز و تمرکز نیروهایش اقدام کند.^۱ مجموعه تحولات یاد شده در عین حالی که با ترکیبی از پیروزی و مقاومت در برابر فشارها همراه بود، ولی در عمل هیچ کدام از اقدامات یادشده، تأثیری در پیروزی قطعی ایران و تحقق استراتژی مورد نظر نداشت. گرچه تصویب قطعنامه ۵۹۸ و شکل‌گیری اراده سیاسی برای پایان دادن به جنگ متأثر از همین تحولات بود.

ب. استراتژی عراق، مهار تهاجمات نظامی ایران

عناصر و مؤلفه‌های استراتژی جدید عراق پس از فتح خرمشهر تحت تأثیر نگرانی از شکست در برابر ایران و نتایج احتمالی آن بر سرنوشت سیاسی صدام و حزب بعث شکل گرفت. پیش از این شکست نظامی عراق، به‌ویژه در منطقه عملیاتی فتح‌المبین در غرب رودخانه کرخه و در خرمشهر، علاوه بر انهدام بخشی از توان نظامی عراق، موقعیت سیاسی و اعتبار قدرت دفاعی ارتش عراق را به شدت تضعیف کرد. بنابراین حفظ و ارتقای قدرت دفاعی - تهاجمی ارتش عراق پیش شرط و لازمه دفاع از مناطق حیاتی و استراتژیک در برابر تهاجم قوای نظامی ایران بود.

سیاست راهبردی عراق برای مقابله با حملات نظامی ایران، علاوه بر دفاع مطلق بر روی زمین، استفاده از برتری هوایی - موشکی برای حمله به مراکز و تأسیسات نفتی و شهرهای ایران بود. هدف عراق "خنثی‌سازی" استراتژی تهاجمی ایران برای تصرف مناطق استراتژیک در خاک عراق، کاهش توان اقتصادی این کشور برای ادامه جنگ، به همراه فشار سیاسی - روانی به ایران برای خاتمه دادن به جنگ بود. شکل‌گیری اجماع جهانی و منطقه‌ای برای مقابله با ایران زمینه‌های

۱. کزدمن و واگنر، درس‌های جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

حمایت‌های سیاسی - حقوقی و اطلاعاتی - لجستیکی را از عراق فراهم کرد. تغییر شرایط سیاسی - نظامی در صحنه جنگ با ایران و حمله اسرائیل به لبنان موجب شد تا عراق ضمن برخورداری از حمایت سیاسی - بین‌المللی در برابر ایران از فرصت و زمان لازم برای ایجاد استحکامات دفاعی و بازسازی قدرت ارتش عراق برخوردار شود. به گفته صدام و در چارچوب ملاحظات یاد شده، عراق "با مطالعه تمام شرایط و احتمالات"^۱ برای عقب‌نشینی بدون قید و شرط از خاک ایران اعلام آمادگی کرد.

طراحی استراتژی دفاعی عراق در مرحله جدید بر پایه استفاده از تجربیات گذشته انجام شد، چنان‌که صدام می‌گوید بعد از نبرد محمره (خرمشهر) همه را از لحاظ تجربیات تخلیه کردیم. وی اضافه می‌کند: من خودم شخصاً با سربازان وظیفه و احتیاط و افسران با درجه ستوان دومی ملاقات کردم و با فرماندهان تماس گرفتیم و هرچه تجربه داشتند، تخلیه کردیم و دیدیم در کجا خطا کردیم و نقاط ضعف ما و نقاط قوت دشمن کجاست.^۲ پیش از این ارتش عراق به دلیل طولانی بودن راه‌های مواصلاتی قدرت مانور خود را از دست داده بود و ارتباط یگان‌ها با مرکز فرماندهی تهدید می‌شد. ضمن اینکه نیروهای عراق به مسائل دفاعی در خاک ایران اهمیت چندانی نمی‌دادند، درحالی‌که قوای نظامی ایران به دلیل آشنایی با محیط از قدرت مانور برای حمله از جناحین، دور زدن و غافلگیری عراقی‌ها برخوردار بود.^۳

ارتش عراق به‌منظور برخورداری از امکان دفاع در برابر قوای نظامی ایران در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ به شکل غافلگیرکننده‌ای^۴ عقب‌نشینی از خاک ایران را آغاز کرد. صدام هم‌زمان با عقب‌نشینی ارتش عراق درباره وضعیت سیاسی - نظامی جنگ، شرایط منطقه و موقعیت این کشور سخنرانی کرد که از رادیو عراق پخش

۱. درودیان، روند پایان جنگ، ص ۸۱.

۲. همان.

۳. صدام حسین، به نقل از: خرمشهر تا فاو، ص ۲۰ - ۲۱.

۴. سردار غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، ۹۱/۱۱/۱۶، گفت‌وگوی اختصاصی.

شد. وی خطاب به مردم عراق درباره وسعت مناطق اشغالی در خاک ایران و حفظ برخی از مناطق با وجود عقب‌نشینی ارتش عراق گفت: کنترل خود را به بیش از ۲۰ هزار کیلومتر از خاک آنها (ایران) تثبیت نمودید و هم اکنون ارتش دلیر شما همچنان چهار شهر ایران را در دست دارد. نظیر قصر شیرین، سومار، مهران، خسروی و مساحت بزرگی از خاک آنها را در دست دارد.^۱ ارتش عراق در جبهه میانی علاوه بر تداوم اشغال پاسگاه‌های مرزی بیات، واوی، ربوت، پیچ‌انگیزه، سمیده و فکه، ۱۴ حلقه از ۱۸ حلقه چاه نفت در منطقه بیات (موسیان) را در اشغال خود نگه‌داشت.^۲ توضیحات مقامات رسمی عراق درباره ماهیت و اهداف این عقب‌نشینی قابل توجه است. طه یاسین رمضان در این باره با اشاره به مرزهای طبیعی به جای مرزهای سیاسی - حقوقی می‌گوید: نیروهای عراقی که در داخل خاک ایران هستند تنها به مناطقی که عراق آنها را مرز طبیعی خود می‌دادند، عقب‌نشینی خواهند کرد.^۳ صدام نیز در مصاحبه با روزنامه لوموند تداوم اشغال برخی از مناطق استراتژیک در خاک ایران را تأیید کرده و می‌گوید: نیروهای عراق به علت استراتژیک بودن محل‌های استقرار خود همچنان در قسمت‌هایی^۴ از خاک ایران باقی مانده‌اند.^۵ صدام در عین حال درباره دلایل تصمیم‌گیری برای عقب‌نشینی، به‌عنوان تصمیم مسئولانه، می‌گوید:

۱. خنثی کردن بخش اعظم بهانه‌هایی که رژیم مرموز تهران چنگ زده تا به جنگ ادامه دهد.

۲. رژیم تهران را در برابر آزمایش حساس قرار دادیم تا بعضی از مقاصد حقیقی او را در برابر افکار عمومی جهان بر ملا گردانیم. این است توجیه‌هایی که این تصمیم ما بر آن استناد دارد.^۶

۱. صدام حسین، ۱۳۶۱/۳/۳۰، رادیو صوت الجماهیر، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۱/۳/۳۱، ص ۶.

۲. درودیان، *علل تداوم جنگ*، ص ۱۷۸.

۳. همان.

۴. برای اطلاعات بیشتر ر.ک.: درودیان، *علل تداوم جنگ*، ص ۱۷۹-۱۸۲.

۵. همان.

۶. صدام حسین، ۱۳۶۱/۳/۳۰، رادیو صوت الجماهیر، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۱/۳/۳۱، ص ۱۲.

همچنین در اسناد دیگری درباره دلایل این تصمیم‌گیری نوشته شده است:

۱. از بین بردن تمام بهانه‌ها و دلایل واهی که بعضی از حکام عرب^۱ از آن برای کمک به رژیم ایران استفاده می‌کردند؛
۲. بالا بردن روحیه رزمندگان عراق با این توجیه که او در خاک میهن خود می‌جنگد؛
۳. پایین آوردن روحیه معنوی یگان‌های ایران و کم کردن انگیزه رزمی آنان؛
۴. فراهم کردن زمینه جدید برای فعالیت صلح و هموار کردن فضای مناسب برای تشکیل کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد که به پیشنهاد عراق در دهلی نو منعقد شد.^۲

۱. دفاع مطلق در زمین

تصمیم‌گیری عراق برای عقب‌نشینی از خاک ایران با فرض تداوم جنگ از سوی ایران و همچنین ضرورت بازسازی ارتش عراق و ایجاد استحکامات دفاعی در برابر پیشروی قوای نظامی ایران به سمت بصره انجام گرفت. در فرایند جدید با برگزاری کنگره نهم، حزب بعث عراق صدام را در چارچوب ترمیم سلسله مراتب حزبی، در مقام دبیرکل حزب، مورد تأیید قرار داد.^۳ نظر به اینکه صدام یک پایه قدرتش در حزب بعث بود و رهبران در جستجوی تعهد مردم به وسیله تقویت حزب بودند،^۴ این اقدامات به منزله تقویت موقعیت سیاسی - اجتماعی عراق بود.

عملیات رمضان در خاک عراق در واقع نخستین آزمون قدرت دفاعی عراق در برابر قدرت تهاجمی ایران بود. عراق پیش از این با فرض آغاز "جنگ دوم ایران

۱. منظور سوریه و لیبی است.

۲. سند شماره ۱: «دلایل توجیهی ارتش عراق برای اجرای عملیات دفاع متحرک - مقرر فرماندهی تیپ ۴۲۲»، فصلنامه نگین ایران، ش ۲۸، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۲۰.

۳. لکوتیدین دوپاری (۱۳۶۱/۴/۸)، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۹، ص ۴۳.

۴. استفن سی پلینر، جنگ ایران و عراق: هرج و مرج در یک خلاء، ترجمه محمد احدی، در دست چاپ، ۱۳۸۶، شماره صفحه ندارد.

و عراق^۱ با ایجاد استحکامات دفاعی، مبتنی بر تجربیات حاصل از شکست در خاک ایران، ضمن بسیج عمومی^۲ در کشور و توسعه میادین مین^۳ در مناطق نظامی برای دفاع در برابر تهاجم نظامی ایران آماده شد. با وجود شکسته شدن خطوط دفاعی عراق در عملیات رمضان و عملکرد مناسب نیروهای پیاده ایران، نیروهای زرهی عراق^۴ رخنه‌های ایجاد شده در خطوط دفاعی را بر طرف کردند و مانع از پیروزی قوای نظامی ایران شدند. نتایج حاصل از رویارویی نظامی در عملیات رمضان موجب اعتماد عراق^۵ و حامیان این کشور نسبت به توانایی دفاعی ارتش عراق در برابر ایران شد. پیدایش این وضعیت به معنای برتری استراتژی دفاعی عراق در برابر استراتژی تهاجمی ایران و در نتیجه مهم‌ترین دستاورد سیاسی - نظامی عراق از عملیات رمضان بود. برخی تحلیلگران بر این نظر هستند که پیروزی دفاعی عراق در مقابل تهاجم ایران نتایج راهبردی بسیاری در پی داشت، زیرا نشان داد صدام هنوز از پشتیبانی و حمایت مردمی برخوردار است و قدرت نظامی لازم را برای ادامه جنگ دارد. همچنین ثابت کرد که شیعیان عراق آماده نیستند، بیش‌تر از حمایت عرب‌های ایران از عراق از ایران پشتیبانی کنند. به جهانیان نیز ثابت شد، ایران قصد سلطه بر عراق را دارد و بنابراین صدام و حکومت وی ارزش پشتیبانی دارند.^۶

برخی از اظهارات مقامات رسمی عراق نیز قابل توجه بود. چنان‌که سعدون حمادی طی مصاحبه‌ای گفت: به اعتقاد ما قدرت نظامی ایران در حمله دوم این کشور در هم شکسته است و هرگز قادر به اقدام نظامی تازه‌ای نیست و ما انتظار دست زدن به حمله جدیدی را از سوی این کشور نداریم. ایران در حمله اخیر

۱. *المجله* (۱۳۶۱/۴/۱۹)، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی‌خواه، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه*

مطبوعات جهان، ج ۹، ص ۶۲.

۲. *جنگ صدام، دیدگاه فرماندهی گارد ریاست جمهوری عراق - ۱۳۹۰ - ص ۴۰.*

۳. همان، ص ۱۰۴.

۴. *وودزو و همکاران، جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...*، ص ۱۱۸.

۵. *صدام حسین*، ۱۹/۶۳/۹۱۹، به نقل از: *فصلنامه نگین ایران*، ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۷.

۶. *کردزمن واگنر، درس‌های جنگ مدرن، جنگ ایران و عراق*، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

خود، یک تا دو کیلومتر در خاک ما پیشروی کرد، اما در ضد حمله‌ای که اخیراً نیروهای عراق صورت دادند، تمامی نیروهای ایرانی بیرون رانده شدند و ایران متحمل تلفات و خسارات بسیار سنگینی شد.^۱

صدام بر پایه نتایج عملیات رمضان به چند موضوع اشاره کرد که قابل توجه است: نخست اینکه آنچه از زمان جنگ سپری شده بسیار بوده و آنچه مانده کم است. وی همچنین معتقد بود ناتوانی ایران در تحقق اهداف خود در جنگ در تغییر برخورد رژیم ایران با کشورهای خلیج فارس آشکار خواهد شد. علاوه بر این صدام بر این نظر بود که جنگ پس از آن به درگیری‌های کوچکی محدود خواهد شد و ما جنگ را، از نظر به‌کارگیری نیروی انبوه، عملاً پایان یافته ارزیابی می‌کنیم، اگر چه عنوان جنگ به‌طور رسمی موجود باشد. از نظر علمی، ایرانی‌ها به میزانی که نیرو در بصره (عملیات رمضان) به‌کار گرفتند، وارد درگیری نکرده‌اند و در حمایت مکرر خود در بصره پافشاری ننموده‌اند. بدین سبب همچنان این احتمال وجود دارد که تلاش‌های خود را تکرار کنند.^۲

با این توضیح صدام معتقد بود توان ایران پس از هر عملیات کاهش می‌یابد و این موضوع همراه با ناتوانی در بسیج مجدد نیرو موجب تسهیل در اتمام جنگ خواهد شد. تداوم حملات ایران با طراحی و انجام عملیات محدود (محرّم و مسلم بن عقیل) در نتیجه‌گیری صدام درباره روند احتمالی جنگ و محدود شدن آن به درگیری‌های کوچک و محدود تأثیر داشت.

پس از آشکار شدن علایم آمادگی ایران برای انجام عملیات والفجر، به‌عنوان عملیات سرنوشت‌ساز، عدنان خیرالله، وزیر خارجه دفاع وقت عراق، در تاریخ دوم دی‌ماه سال ۱۳۶۱ و ۴۶ روز قبل از انجام عملیات، هوشیاری عراق را نسبت به این عملیات به نمایش گذاشت و گفت: ایران برای یک حمله جدید و شکستن خطوط مرزی عراق در مواضع مشخص از جبهه نبرد در آمادگی به سر می‌برد. وی اضافه

۱. سعدون حمادی (۱۲/۱۳۶۱)، *الحوادث*، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی خواه، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۹، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.
 ۲. صدام حسین (۱۹/۱۳۶۱)، *المجله*، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی خواه، به نقل از: *همان*، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

کرد: ما اطلاعات وسیعی داریم که نیات ایران را برای حمله جدید روشن می‌کند. مرکز تجمع نیروهای آنها در حال حاضر در شرق استان میسان (العماره) است. وزیر دفاع عراق همچنین اعلام کرد نیروهای مسلح عراق نسبت به نیروهای ایران از حیث سلاح و افراد برتری دارند.^۱

با آغاز عملیات والفجر صدام نیز با اشاره به هوشیاری این کشور اعلام کرد: عراق از جنبه اطلاعاتی اکنون بر ایران برتری دارد و دشمن دیگر قادر به غافلگیری یا پنهان کردن هرگونه اطلاعات مهم از ما نیست.^۲ صدام درباره علت هوشیاری در برابر حملات ایران به روابط با گروه‌های مخالف اشاره کرد و گفت: روابط مثبت عراق با بخش مهمی از ملت و مخالفان ایرانی برای ما نقش بسزایی در شناخت نیت‌های دشمن داشته است.^۳ مقامات رسمی عراق همچنین در سخنان خود با اشاره به تغییر در زمان عملیات، به دلیل اختلاف نظر در ایران، تا اندازه‌ای اشراف اطلاعات خود را به رخ ایران کشیدند. چنان‌که عدنان خیرالله علاوه بر اشاره به اینکه عملیات والفجر برای عراق غافلگیر کننده نبود، گفت، عراقی‌ها انتظار داشتند که این حمله بین بیست و سوم و بیست و پنجم ماه گذشته (چهارم تا ششم دی‌ماه) انجام یابد، بعدازظهر بیست و پنجم ژانویه (۲۵ دی ماه) اخبار تغییر کرد و خبر قطعی رسید که حمله در هفتم فوریه (۱۹ بهمن ۱۳۶۱) انجام خواهد شد.^۴ صدام علت تأخیر در انجام عملیات را اختلاف سیاسی - نظامی در ایران ذکر کرد.^۵

پس از عملیات والفجر مقدماتی، عراقی‌ها بر اساس منابع اطلاعاتی خود اعلام کردند ما اخباری داریم مبنی بر اینکه نظامیان ایران به این ارزیابی نزدیک می‌شوند و درک خواهند کرد که نمی‌توان عراق را در میدان جنگ شکست داد.^۶ صدام با

۱. سرلشکر عدنان خیرالله (۱۳۶۱/۱۰/۲)، مصاحبه با خبرگزاری عراق، *الرأی العام*، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی‌خواه، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

۲. صدام حسین (۱۳۶۱/۱۱/۱۸)، *الانبیاء*، ترجمه محبوبه جعفری، به نقل از: همان، ج ۱۰، ص ۲۶۴. همان.

۳. عدنان خیرالله (۱۳۶۱/۱۱/۱۹)، *الحوادث*، ترجمه محبوبه جعفری، به نقل از: همان، ص ۳۱۵.

۴. صدام حسین (۱۳۶۱/۱۱/۱۹)، *لومتن*، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: همان، ص ۲۷۰.

۵. طارق عزیز وزیر خارجه عراق (۱۳۶۱/۱۲/۶)، ترجمه محبوبه جعفری، همان، ص ۳۴۴.

ارزیابی وضعیت نظامی در جبهه‌ها بر این نظر بود که در مقایسه با گذشته، اوضاع به صورت ریشه‌ای به نفع عراق تغییر یافته است و فرماندهان نظامی ایران از حمله کردن در هراس‌اند و نمی‌خواهند مسئولیت حمله را بر عهده بگیرند، زیرا می‌دانند که حمله آنها محکوم به شکست است.^۱ همچنین ارزیابی عراقی‌ها از عملیات‌های انجام شده در جنوب و در منطقه غرب کشور قابل توجه است. به گفته فرمانده پیشین لشکر گارد، ایرانی‌ها هرگز نتوانستند تا عمق زیاد به داخل خاک عراق نفوذ کنند، چون خود را فقط به نیروی پیاده محدود می‌کردند. برای مثال آنها ۲ تا ۳ روز قبل از اینکه عملیات اصلی خود را شروع کنند، نفوذ می‌کردند، در روز چهارم یا پنجم نفوذ در داخل عراق پشتیبانی ایران شروع می‌شد، اما هرگز نتوانستند این نفوذ را در عمق زیاد انجام دهند، چون از واحدهای بزرگ زرهی استفاده نمی‌کردند. اصول آنها در استفاده از نیروی زرهی مبتنی بر پشتیبانی از نیروهای پیاده است.^۲

در چارچوب ملاحظه یاد شده، عملیات‌های محدود ایران در مناطق کوهستانی غرب کشور که با هدف کسب زمان و حفظ فضای جنگ انجام می‌شد، این چنین تفسیر شد: وقتی ایران فهمید که نمی‌تواند با قابلیت‌های زرهی و هوایی عراق به‌ویژه در جنوب مقابله کند، راهبرد خود را تغییر داد و اقدام به نفوذ از کوهستان‌های منطقه کرد که عوارض پیچیده‌ای داشت و به کارگیری نیروی زرهی و هوایی به وسیله عراق را با مشکل مواجه ساخت.^۳ از نظر عراق این یک تحول در جنگ ارزیابی و به‌عنوان رویکرد جدید محسوب شد. ایران به دلیل استفاده از نیروی پیاده در مناطق کوهستانی برتری داشت و با استفاده از این مزیت، برتری زرهی عراق را خنثی می‌کرد.^۴ در عین حال یکی از اهداف ایران جبران تلفات و شکست‌های متعدد در مرکز و جنوب بود. دلیل دیگر مجبور

۱. صدام حسین (۶۱/۱۱/۱۸) *السیاسه*، ترجمه محبوبه جعفری، به نقل از: همان، ص ۲۵۷.

۲. وودز و همکاران، *جنگ صدام: جنگ ایران و عراق*، ص ۱۵۳.

۳. همان، ص ۱۳۲.

۴. همان، ص ۶۷.

کردن عراق به جنگیدن در دو جبهه با فاصله هزار کیلومتری بود.^۱ در حالی که عراق در ارزیابی خود عملیات در جنوب را شکست خورده می‌دانست و عملیات‌های محدود در جبهه میانی و شمال غرب را برای فرار از رویارویی با قدرت زرهی ارتش عراق و تجزیه قوای نظامی این کشور تلقی می‌کرد، عملیات خیبر در منطقه هورالهوریزه، واقع در شرق رودخانه دجله، در تاریخ سوم اسفند سال ۱۳۶۲ انجام شد. عملیات یاد شده عراقی‌ها را غافلگیر کرد،^۲ زیرا نه تنها آمادگی جنگ در هور را نداشتند،^۳ بلکه چنین تصور می‌کردند که در برابر عملیات‌های نظامی ایران غافلگیر نخواهند شد.^۴ صدام در واکنش به عملیات خیبر در رادیو و تلویزیون عراق ظاهر شد و هشدار داد کشور مواجه با یک جنگ تعیین کننده است. وی اضافه کرد اگر ایرانی‌ها در پیشروی به جاده اصلی موفق شوند می‌توانند تهدیدی جدی علیه پایگاه نظامی و هوایی عماره در جنوب باشند و شاید راه را برای حمله بعدی باز کنند.^۵

نگرانی از پیروزی احتمالی ایران موجب شد عراق برای مقابله با پیشروی قوای نظامی ایران در منطقه هور برای نخستین بار به نحوه گسترده‌ای از سلاح‌های شیمیایی استفاده کند.^۶ برابر گزارش‌های موجود گرچه عراق از ابتدای جنگ به صورت پراکنده از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کرد، ولی بیشتر جنبه آزمایشی داشت.^۷ در عملیات حاج عمران عراق به مدت یک هفته از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد،^۸ ولی در عملیات خیبر از تاریخ ششم اسفند سال ۶۲ تا

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۸۸.

۳. همان.

۴. صدام حسین (۱۳۶۱/۱۱/۱۸)، نباء، ترجمه محبوبه جعفری و ترجمه نعمت‌الله سلیمانی‌خواه، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۰، ص ۲۶۴.

۵. صدام حسین (۱۳۶۲/۱۲/۴)، فاینشال تایمز، ترجمه منصور اختیاری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۵، ص ۲۱۴.

۶. خرمشهر تا فاو، ص ۹۲.

۷. نیکخواه بهرامی، محمدباقر، جنایت جنگی، حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول ۱۳۹۱، ص ۱۰۴ - ۱۱۲.

۸. همان، ص ۱۱۲.

۱۶ فروردین سال ۱۳۶۳ به مدت ۴۰ روز در سه مرحله با بیش از ۳۰ فروند انواع هواپیمای جنگنده - بمب افکن میراژ، میگ، سوخو و تک موتور -^۱ حدود هزار بمب و راکت و ۳ هزار گلوله توپ و خمپاره در خطوط و پشت جبهه استفاده کرد.^۲ عراق برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی یک ستاد ویژه در سطح عالی به فرماندهی مدیر عملیات ارتش عراق^۳ تشکیل داده بود که طرح‌ریزی‌های عملیاتی - راهبردی را انجام می‌داد. با توجه به اینکه ایران آمادگی دفاع در برابر سلاح شیمیایی را نداشت، لذا عراق در عملیات خیبر از یک امتیاز برجسته برخوردار شد و^۴ امیدوار بود از طریق وارد آوردن تلفات زیاد به نیروهای ایران صلح برقرار شود.^۵ برابر نظر کارشناسان، پیروزی عراق در عملیات خیبر به دلیل استفاده از گاز شیمیایی بود.^۶ واکنش امریکا به استفاده از سلاح شیمیایی و محکوم کردن عراق علاوه بر عصبانیت صدام موجب واکنش وزیر دفاع این کشور شد، چنان‌که اعلام کرد ما هر سلاحی که در اختیار داریم به هر شکلی که لازم بدانیم به کار می‌گیریم.^۷ این توضیحات و رفتار عراق بیانگر اهداف و سیاست‌های عراق در استفاده از عنصر سلاح شیمیایی برای مقابله با تهاجم قوای نظامی ایران بود. در همین چارچوب و برابر دستور صدام، تصمیم‌گیری برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی به فرماندهان لشکر و تیپ واگذار شد.^۸

ویژگی عملیات خیبر با حمله غافلگیرانه به جناح دشمن، به همراه قابلیت

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۲.

۳. وودز و همکاران، جنگ صدام، جنگ ایران و عراق...، ص ۱۲۲.

۴. همان، ص ۴۳.

۵. همان، ص ۴۱.

۶. ریکاردو فریل مشاور سلاح‌های شیمیایی و میکروبی در پاریس (۱۳۶۲/۱۲/۲۹)، تایم، ترجمه اقدس السادات قریشی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۴۳۱.

۷. عدنان خیرالله (۱۳۶۲/۱۲/۱۷)، واشنگتن پست، ترجمه عمادالدین قاسمی پناه، به نقل از: همان، ص ۷۳.

۸. سرهنگ دوم ستاد علی الساقی، ۹۰/۳/۲۳، «حسین کامل، برد هسته‌ای عراق»، ترجمه محمد حسین زوار کعبه، قسمت سوم، سایت ساجد.

و توانایی ایران برای طراحی عملیات آبی - خاکی درحالی که عراق هیچ گونه آمادگی برای مقابله را نداشت، در واقع بیانگر آسیب پذیری استراتژی دفاعی عراق بود. صدام با پذیرش این واقعیت و با اشاره به این موضوع که "اگر بخواهیم با دشمن منصفانه برخورد کنیم و تحلیل داشته باشیم"^۱ طرح پرسش می کند: آیا ایران اگر فرصت مناسب جنگی به دست آورد می جنگد یا خیر؟ در پاسخ می گوید: آری، اگر برای ایرانیان شرایط مناسبی فراهم شود، حمله می کنند.^۲ صدام همچنین درباره علت پیروزی عراق می گوید: آیا پیروزی ما به دلیل نیروی درون تنها بود یا پیروزی ما با نیروی درونی علاوه بر غافلگیر شدن دشمن و استفاده از خطاهای او بود؟ در پاسخ می گوید: از این طرف عوامل درونی و از آن سوء خطاهای دشمن موجب پیروزی ما شد. لازم است که رزمندگان در این فکر باشند که دشمن دیگر خطاهای خود را تکرار نمی کند.^۳ صدام در عین حال معتقد بود ایران تفکر عجولانه دارد و قادر به غافلگیر کردن عراق نیست. علاوه بر این معتقد بود نبود هماهنگی در سطح فرماندهان و بین نیروهای مسلح ارتش و سپاه علت ناکامی و عدم موفقیت ایران است.^۴ ضمن اینکه فرماندهی سیاسی در تهران بر دوش فرماندهی نظامی سنگینی می کند، بدون اینکه تسهیلات لازم را جهت اتخاذ تصمیمات حکیمانه فراهم کند.^۵ صدام همچنین با تأکید بر استراتژی دفاعی عراق و در پاسخ به این پرسش که چرا شما بر نیروی متجاوز یورش نمی برید و منتظر می مانید که آنها بر شما یورش آورند و حالت دفاعی در مقابل دشمن ایرانی می گیرید، می گوید: جواب ما خیلی واضح است،^۶ می گذاریم دشمن با خیال راحت نیرو در مرزها جمع کند و از وقت استفاده کند و نیروی خود را از منطقه ای به منطقه دیگر نقل و انتقال دهد و وقت مناسبی را انتخاب

-
۱. صدام حسین، ۱۳۶۳/۱۱/۲۴، *فصلنامه نگین ایران*، ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۵۱.
 ۲. همان.
 ۳. همان.
 ۴. صدام حسین، ۱۳۶۳/۹/۱۹، *فصلنامه نگین ایران*، ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۸.
 ۵. همان.
 ۶. صدام حسین، ۱۳۶۳/۱۱/۲۴، *فصلنامه نگین ایران*، ش ۲۳، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۵۲.

کند، مناطق مناسب را انتخاب کند و سلاح‌های گوناگون را انتخاب کند و هر چه در توان رزمی خود دارد انتخاب کند و ما منتظر حمله آنان هستیم که هجوم آنها را با شکست مواجه کنیم. این ایستادگی ما چه در سنگرهای خودمان باشد و چه در میدان‌های کارزار، حالت دفاعی است.^۱ صدام سپس خطاب به مردم عراق می‌گوید: بدانید که رهبری شما هرچه در توان داشت پیرامون حالت‌های دفاعی درازمدت انجام داد و در مواضع خود ثابت قدم هستیم، ولیکن ما خود انتخاب نمودیم و تحلیل‌ها و حساب‌های ما درست از آب در آمد. ولی آنان با این جابه‌جا کردن‌ها و حمله کلی کشته و مجروح دادند و سرخورده برگشتند، ولی عراق همچنان ثابت و استوار و عزیز خواهد ماند.^۲

۲. گسترش جنگ به دریا و شهرها

استراتژی عراق برای خاتمه جنگ بر اساس این فرضیه شکل گرفته بود: "تا زمانی که ایران فکر کند نمی‌تواند عراق را شکست دهد، راهی برای مذاکره نخواهد بود."^۳ همچنین تا زمانی که ایران از پشتیبانی مردمی و درآمد نفتی برای خرید سلاح و تأمین نیازهای عمومی مردم برخوردار باشد به جنگ ادامه خواهد داد. برپایه ملاحظات یاد شده عراق تصور می‌کرد با استراتژی دفاع مطلق بر روی زمین و استفاده از سلاح شیمیایی، ایران را از دستیابی به پیروزی نظامی محروم و از ادامه جنگ نا امید خواهد کرد. علاوه بر این با حمله به تأسیسات نفتی و نفتکش‌ها در آمد اقتصادی ایران را محدود خواهد کرد. همچنین از طریق حمله به مراکز غیرنظامی، مردم و مسئولان را برای اتمام جنگ تحت فشار قرار خواهد داد.^۴ کمیته روابط خارجی امریکا در گزارش خود از جنگ ایران

۱. همان.

۲. همان.

۳. طارق عزیز در ملاقات با وزیر خارجه امریکا در سازمان ملل، ۱۱ می ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۲/۲۱)، اسناد سخن می‌گویند، ص ۵۲.

۴. شهرام چوبین، «جنگ ایران و عراق؛ هویت، ایدئولوژی و واقعیت»، نقد و بررسی کتاب، داود غربان رندی، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، ش ۲، ص ۱۷۴.

و عراق استراتژی عراق را با عنوان "دفاع مطلق بر روی زمین و حمله در سایر عرصه" مفهوم‌بندی می‌کند. در برخی از رسانه‌های غربی نیز درباره حمله عراق به تأسیسات و شهرهای ایران نوشته شد، عراق دو هدف را تعقیب می‌کند:

۱. محروم ساختن ایران از نفت، تنها منبع درآمد ایران که امکان تهیه سلاح و ادوات را فراهم می‌آورد؛

۲. وادار ساختن ایران به انجام عملیات تلافی‌جویانه علیه هدف‌های مشابه، به منظور تحریک احساسات عمومی مردم عراق.^۲

سیاست جدید عراق، نظر به پیامدهای احتمالی آن، بازتاب گسترده‌ای داشت. برخی از تحلیلگران امریکایی بر این نظر بودند که بغداد در تلاش است تا از طریق نظامی ایران را متقاعد کند که باید از اصرار بر سقوط صدام و طلب ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار غرامت منصرف شود.^۳ مقامات عراقی نیز در ملاقات رسمی با مقامات امریکایی تصریح کردند، عراق به دنبال راهکار دیپلماتیک جهت خاتمه دادن به جنگ است، اما باید آن را با فشار نظامی همراه سازد.^۴ وزارت خارجه ژاپن نیز چنین ارزیابی کرد که تهدید علیه تأسیسات بندر امام خمینی بخشی از استراتژی جدید عراق برای دستیابی به "صلح از طریق تهدید" است.^۵

عراق برای گسترش جنگ و تشدید فشار به ایران نیازمند حمایت امریکا و برخورداری از تجهیزات مناسب بود. تلاش برای بهبود مناسبات سیاسی عراق و امریکا در این مرحله حاصل تلاقی اهداف، منافع و ارزیابی دو کشور از شرایط و ضرورت تغییر در استراتژی برای مدیریت جنگ بود. امریکا از مسیر تحولات

۱. گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، تکثیر روابط عمومی فرماندهی کل سپاه، ص ۲۵.

۲. ژون آفریک (۱۳۶۱/۶/۳)، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۹، ص ۳۶۷.

۳. بوستون کلاب (۱۳۶۳/۱۱/۲۵)، ترجمه منصور اختیاری، به نقل از: همان، ج ۵۱، ص ۱۰۲.

۴. ایگلتن، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۸/۲۳)، دفتر حفاظت منابع امریکا در عراق، اسناد سخن می‌گویند: ص ۹۳.

۵. فاینشنال تایمز (۱۳۶۲/۸/۴)، ترجمه خسرو محمودی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۴، ص ۱۷۲.

جدید در صحنه سیاسی - امنیتی لبنان برای حمایت از عراق به نتیجه رسید، در حالی که عراق پس از ناامیدی از اتمام جنگ و ضرورت افزایش فشار به ایران برای بهبود مناسبات با امریکا اقدام کرد.

صدام در مرحله جدید ابتدا در مکالمه تلفنی با یک عضو کنگره امریکا برای اولین بار نیاز اسرائیل به امنیت را به رسمیت شناخت.^۱ صدام همچنین در مورد سیاست‌های امریکا در برابر جنگ ایران و عراق گفت: امریکا علیه عراق در جنگ با ایران نیست، بلکه خواستار توقف جنگ می‌باشد و کاری برای شعله ور کردن جنگ انجام نداده است.^۲ وی سپس آمادگی کشورش را برای برقراری روابط طبیعی با امریکا اعلام کرد.^۳ صدام در عین حال تأکید کرد، اگر امریکایی‌ها به‌طور جدی خواستار برقراری روابط واقعی با عراق هستند باید عراق را آن‌چنان که هست درک کنند.^۴ امریکا برابر گزارش دفتر حفاظت منافع امریکا در عراق در چارچوب تحولات خاورمیانه، همچنین روند جنگ ایران و عراق، به این نتیجه رسید: استراتژی و سیاست جمهوری اسلامی ایران جهت براندازی رژیم عراق با استفاده از نیروی نظامی و فشار اقتصادی به نظر می‌رسد مؤثر واقع شود. رژیم عراق یا باید تغییر استراتژی دهد و یا مطمئناً شکست خواهد خورد.^۵

نقطه آغاز چرخش در سیاست‌های امریکا در برابر عراق و در جنگ این کشور با ایران، سفر رامسفلد به عراق و ملاقات با صدام بود. نتایج حاصل از توافق میان دو کشور در مراحل بعدی جنگ آشکار شد. در این ملاقات رامسفلد، نماینده ویژه ریگان، بر موضوعات زیر تأکید کرد:

۱. امریکا از نقطه ضعف عراق در جنگ که دسترسی جمهوری اسلامی به خلیج فارس و عدم دسترسی عراق به آن است، مطلع می‌باشد و هرگونه تغییر در

۱. صدام حسین (۶۱/۱۰/۱۲)، فیگارو، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: همان، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۲. صدام حسین (۶۱/۱۰/۸)، *السیاسه*، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی، به نقل از: همان، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۵۷.

۴. صدام حسین (۶۱/۱۰/۱۳)، *نباء*، ترجمه محبوبه جعفری، به نقل از: همان، ص ۱۹۲.

۵. جانانان حا و نیکولاس ویلبوتس، ۷ اکتبر ۱۹۸۳ (۱۵ مهر ۱۳۶۲)، نامه سری به ایگلبگر درباره جنگ ایران و عراق، *اسناد سخن می‌گویند*، ص ۶۳-۶۴.

- جنگ به نفع ایران شکستی استراتژیک برای غرب به شمار می‌آورد.
۲. امریکا مایل است از راهکارهای دیگری مانند توسعه ظرفیت خطوط لوله صادرات نفت عراق از راه عربستان سعودی و یا دیگر مناطق، اختلاف صادرات نفت بین ایران و عراق را کاهش دهد.^۱
۳. به نفع غرب، جهان و کشورهای منطقه نیست که جنگ موجب ضعیف شدن عراق و نقشی که در منطقه دارد، شود. جنگ باید از طریق مذاکره و بدون دستیابی ایران به هرگونه منفعتی و با حفظ استقلال عراق پایان یابد. امریکا کشورهای دیگر را به عدم فروش سلاح به ایران تشویق می‌کند و این سیاست را ادامه خواهد داد.^۲
- صدام در ملاقات با رامسفلد نقطه نظرات عراق را به این شرح اعلام کرد:
۱. عراق به دنبال راهکار دیپلماتیک جهت پایان دادن به جنگ است، اما باید آن را با فشار نظامی همراه سازد. عراق مایل است تمام کشورها صادرات سلاح به ایران را متوقف کنند. مبادله کالا با ایران، مخصوصاً کالاهایی که منجر به تقویت قوای نظامی ایران می‌گردد، مانند خریدهای نفتی باید متوقف شود و یا جهت تحت فشار قرار دادن ایران برای پایان دادن به جنگ مورد استفاده قرار گیرد.
۲. امریکا قادر است قدم‌های بیشتری برای تحت تأثیر قرار دادن متحدانش به منظور پیشگیری از در اختیار گذاشتن امکاناتی که ایران جهت ادامه جنگ به آنها نیاز دارد، بردارد. امریکا می‌تواند برخی از محدودیت‌های فروش اقلام نظامی را برطرف کند تا عراق قادر باشد آنها را از کشور ثالث خریدار نماید.
۳. عراق مایل به گسترش جنگ نیست، اما تا زمانی که ایران قطعنامه ۵۴۰ سازمان ملل را قبول نکرده و حقوق قانونی عراق جهت کشتی‌رانی در خلیج فارس را به رسمیت نشناسد، عراق اقدامات لازم برای پیشگیری از کشتی‌رانی ایران در خلیج فارس را انجام خواهد داد.^۳

۱. ایگلتن دفتر حفاظت منافع امریکا در عراق، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۲/۲۳) / اسناد سخن می‌گویند، ص ۹۱ و ۹۴.

۲. ایگلتن دفتر حفاظت منافع امریکا در عراق، ۲۰ دسامبر ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۸/۲۹)، همان، ص ۱۰۱.

۳. ایگلتن دفتر حفاظت منافع امریکا در عراق، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۸/۲۳)، همان، ص ۹۱-۹۴.

۴. عراق مایل است روابط با امریکا را تا سطح سفرا گسترش دهد. حتی قبل از آغاز جنگ، عراق گسترش رابطه را در نظر داشته است. اگرچه غرب دارای منافع منطقی در منطقه می‌باشد، اما رفتار غرب در بعضی از مواقع، بر مبنای تحلیل‌های اشتباه بوده است. عراق مرحله خطرناک جنگ را پشت سر گذاشته است و دیر یا زود جنگ تمام می‌شود، اما از طولانی شدن جنگ راضی نیست.^۱ عراق برای اجرای استراتژی جدید خود^۲ نیازمند ابزار و تجهیزات مناسب بود. فرانسه در چارچوب ضرورت "حفظ تعادل قدرت در منطقه خلیج فارس"^۳ و به گفته میتران، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، "پیشگیری از شکست عراق"^۴ تسلیحات فراوانی را در اختیار عراق قرار داد. به شکلی که در سال ۱۹۸۱ عراق به‌عنوان مهم‌ترین خریدار صنایع تسلیحاتی فرانسه، مبلغ ۱۴/۵ میلیارد فرانک و در سال ۱۹۸۲ به مبلغ ۱۳ میلیارد فرانک خریداری کرد.^۵ فرانسه ۲۹ فروند بمب افکن میراژ F-1 مجهز به موشک اگزوست^۶، پنج فروند هواپیمای سوپر اتاندارد^۷ در اختیار عراق قرار داد. به گفته برخی تحلیلگران چنین به نظر می‌رسید، تحویل سلاح‌های فرانسوی سرانجام توازن نظامی کلی را به سود عراق تغییر خواهد داد.^۸ عراق بر اساس توانایی حاصل از تجهیزات فرانسوی و با هدف افزایش خسارت جنگ برای ایران و محدود کردن درآمدهای نفتی این کشور، جزیره خارک را که ۹۰ درصد صادرات نفتی ایران از این جزیره صورت می‌گرفت، به‌عنوان یک هدف استراتژیک بلافاصله پس از آغاز عملیات رمضان مورد حمله قرار داد و در

۱. همان، ۲۰ دسامبر ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۸/۲۹)، همان، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.
۲. جاناتان حا و نیکولاس ویلبوتس، ۷ اکتبر ۱۹۸۳ (۱۵ مهر ۱۳۶۲)، نامه سری به ایگلبرگر درباره جنگ ایران و عراق، اسناد سخن می‌گویند، ص ۶۳-۶۴.
۳. نیویورک تایمز (۱۳۶۲/۹/۱۷)، ترجمه منصور اختیاری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۰، ص ۳۴۴.
۴. میتران رئیس‌جمهور وقت فرانسه (۱۳۶۲/۱۰/۱۸)، ترجمه احمد کشاورز، به نقل از: همان، ص ۴۴۵.
۵. همان.
۶. فرانکفورتر روندشاو (۱۳۶۱/۱۱/۱۳)، ترجمه احمد کشاورز، به نقل از: همان، ص ۲۸۹.
۷. لوموند (۶۲/۸/۱۳)، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: همان، ص ۲۲۴.
۸. اکونومیست (۱۳۶۲/۸/۲۸)، ترجمه خسرو محمودی، همان، ص ۲۸۵.

اوت ۱۹۸۲ آن را "منطقه ممنوعه دریایی" اعلام کرد که تا ۶۵ کیلومتری جزیره خارک امتداد داشت.^۱ همچنین روزنامه *الثوره*، ارگان حزب بعث، تهدید کرد، در صورتی که ایران تهاجم دیگری را در قلمرو عراق انجام دهد، ضربات ویران کننده‌ای را متوجه منابع حیاتی ایران خواهد کرد.^۲

تهدید عراق به استفاده از موشک‌های اگزوست (هواپیماهای سوپر اتاندارد به آن مجهز هستند. برای حمله به تأسیسات نفتی ایران موجب واکنش ایران برای مقابله به مثل و تهدید به اقدام برای بستن تنگه هرمز شد.^۳ با توجه به هدف عراق برای فشار به ایران و بین‌المللی کردن جنگ، به نظر می‌رسید واکنش امریکا مبنی بر استفاده از زور برای بازنگه داشتن تنگه هرمز به معنای تحقق اهداف عراق مبنی بر گسترش جنگ و بین‌المللی کردن آن بود.^۴ چنان که صدام نیز در واکنش به تهدید ایران گفت: اگر هم این تنگه بسته شود، نمی‌تواند برای مدتی طولانی باشد، زیرا منابع حیاتی کل جهان از این منطقه تأمین می‌شود.^۵

حمله به اهداف غیر نظامی شامل راه آهن، نیروگاه‌ها، کارخانه‌های تولید آهن و فولاد بخشی از اهداف اصلی حملات هوایی برای درهم شکستن اراده مقاومت است که از راه‌های زیر انجام می‌شود:

- تخریب سیستم‌های مهم صنعتی در عمق خاک دشمن که از نیروهای مسلح دشمن در میدان نبرد حمایت می‌کنند؛
- به انفعال کشاندن سیستم‌های مهم صنعتی، اقتصادی و غیر نظامی که حیات دشمن به آنها بستگی دارد؛
- حمله به خود مردم، به خصوص آنهایی که در شهرها متمرکز شده‌اند؛^۶

۱. طارق عزیز معاون نخست‌وزیر خارجه عراق (۱۳۶۲/۵/۸)، *المجله*، ترجمه کامران مومیوند، به نقل از: همان، ج ۱۲، ص ۳۶۳-۳۶۴.

۲. رونید پایان جنگ، ص ۹۱-۹۲.

۳. *فاینشستال تایمز* (۶۲/۱۰/۲۷)، ترجمه منصور اختیاری. به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

۴. *الوطن* (۱۳۶۱/۹/۲۹)، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی خواه، به نقل از: همان، ج ۱۰، ص ۱۳۴.

۵. صدام حسین (۶۲/۹/۱۲)، *الثوره*، ترجمه محبوبه جعفری، به نقل از: همان، ج ۱۴، ص ۳۳۲-۳۳۳.

۶. جوباگی، *عملیات تأثیر محور*، ترجمه سهراب سوری، تهران: انتشارات مرکز مطالعات دفاعی و

- نظر به اینکه هر کشور مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مجزا ولی مرتبط به هم است و توان هر ملتی نیز متکی به همین مؤلفه‌هاست،^۱ لذا فکر شناسایی، حمله، تخریب یا به انفعال کشاندن نقاط حیاتی دشمن، سنگ بنای بیشتر نظریه‌های نظامی است. این فکر مبنای پیروزی سریع و سرنوشت‌ساز در جنگ است.^۲

عراق به موازات دفاع در جنگ زمینی و گسترش جنگ به دریا و مراکز نفتی، جنگ علیه مراکز غیر نظامی ایران را آغاز کرد. پیش از این عراق هم‌زمان با حملات سراسری به ایران در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ حمله موشکی به دزفول و حملات خمپاره‌ای به شهر اهواز را به صورت متناوب انجام می‌داد، ولی با آغاز عملیات رمضان، حملات عراق به مناطق مسکونی و افراد غیر نظامی شکل جدید و گسترده‌ای یافت.^۳ خودداری ایران از مقابله به‌مثل نه تنها تأثیر بازدارنده نداشت، بلکه موجب جسارت عراق و ادامه حملات شد.

برخورداری عراق از هواپیمای میگ ۲۵، ساخت شوروی، توانایی نیروی هوایی عراق را برای حمله به تهران افزایش داد، چنان‌که در آستانه عملیات بدر در اسفند سال ۱۳۶۳، هواپیماهای عراقی هم‌زمان با حمله به سایر شهرها، برای نخستین بار به تهران حمله کردند. صدام پس از این اقدام گفت ما دو راه بیشتر نداریم یا مصالحه یا اینکه برای حل مسئله جنگ باید شهرهای ایران را بزیم.^۴ عراق با تهدید حمله به شهرهای ایران یک هفته مهلت داد تا مردم شهرها را تخلیه کنند.^۵

نگرانی حاصل از حمله هوایی عراق به شهرهای ایران و پیامدهای سیاسی - اجتماعی و روانی آن موجب شد پس از تحمل فشار اولیه، ایران سیاست مقابله به‌مثل را در پیش گرفت. چنان‌که نخستین موشک ایران در تاریخ

امنیت ملی، چاپ اول ۱۳۸۵، ص ۷۷ - ۷۸.

۱. همان، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. روند پایان جنگ، ص ۱۰۷.

۴. همان، پاورقی ص ۲۰۸.

۵. همان.

ایران غافلگیر شد و پس از تکذیب اولیه، واقعیت جدید را پذیرفت و در نتیجه حملات خود را به شهرها در این مرحله متوقف کرد.^۲

۳. تغییر در استراتژی دفاعی عراق

حمله قوای نظامی ایران به فاو در بهمن سال ۱۳۶۴ و تثبیت منطقه در برابر ضد حملات ارتش عراق، نقطه آغاز چرخش در استراتژی عراق از دفاعی به تهاجمی بود. غافلگیری^۳ عراق درباره زمین و زمان عملیات والفجر هشت و نادیده گرفتن توانایی تهاجمی - دفاعی ایران برای عبور نیروها از رودخانه اروند و احداث پل برای تأمین پشتیبانی آنها محاسبات عراق را درباره قدرت تاکتیکی و عملیاتی قوای نظامی ایران تغییر داد. به گفته فرمانده پیشین سپاه گارد ریاست جمهوری برای اولین بار در طول جنگ، ایرانی‌ها در این عملیات مهارت نظامی فوق‌العاده‌ای از خود نشان دادند. آنها هر کاری که بلد بودند انجام دادند تا توان خود را افزایش دهند و در عین حال از توان رزمی عراق بکاهند.^۴ این عملیات یک عملیات منسجم و منظم و طراحی شده بود. حقیقت این است که ایرانی‌ها سطح بالایی از تخصص و کاردانی و ظرفیت‌های مختلفی در حوزه مهندسی راه، حتی با وجود تلفات سنگین نیروهای خود، نشان دادند.^۵ در عین حال وی معتقد است این حملات به دلیل اشتباه ایرانی‌ها و عدم توانایی آنها در بهره برداری از موقعیت و مواضع شکسته شده عراق ادامه نیافت.^۶

عراق در واکنش به شکست غافلگیر کننده در فاو و ناتوانی از بازپس‌گیری آن، استراتژی تهاجمی را در پیش گرفت. چنان‌که از تاریخ ۱۶ اسفند سال ۱۳۶۴

۱. همان، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. وودز و همکاران، جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...، ص ۱۴۵.

۴. همان، ص ۴۴.

۵. همان، ص ۸۸ و ۸۹.

۶. همان، ص ۴۶.

به منطقه عملیاتی والفجر ۹ در محور چوارته به سلیمانیه و سپس به ارتفاعات دربندیخان (۱۳۶۵/۱/۱۶)، ارتفاعات سومار (۱۳۶۵/۱/۲۲)، ارتفاعات منطقه لولان (۱۳۶۲/۲/۵)، منطقه فکه (۱۳۶۵/۲/۱۰)، ارتفاعات حاج عمران (۱۳۶۵/۲/۲۴) و مهران (۱۳۶۵/۲/۲۷) حمله کرد.^۱ صدام در توضیح اهداف عراق از حملات جدید می‌گوید: ما پس از توقف قطعی دشمن در منطقه فاو آن را منطقه‌ای برای کشتار روزانه نیروهای ایرانی قرار دادیم و همچنین تصمیم گرفتیم روش جدیدی برای برخورد با دشمن اعمال کنیم که عبارت بود از: حمله به مواضع دشمن و در دست گرفتن ابتکار عمل برای باز پس گرفتن مناطقی از خاک عراق، که هنوز نیروهای ایران در آن حضور دارند، همچنین انهدام و فرسایش نیروهای دشمن.^۲ صدام همچنین در جای دیگری درباره ضرورت اتخاذ استراتژی جدید می‌گوید: پاره‌ای از دوستان توصیه کرده‌اند که شما چه اصراری دارید در حالی که ایرانی‌ها نیروهای خود را (در فاو) متمرکز ساخته‌اند به آن منطقه حمله کنید؟ به اهداف دیگری غیر از شهر فاو، در جوار مرز ۱۲۰۰ کیلومتری، به نیروهای ایران حمله کنید. حال ما به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر ارتش ما حمله نکند، نیروهای ایران حمله می‌کنند و اگر در یک منطقه پدافند کنیم، پس از چند روز همان اندازه تلفات می‌دهیم که معمولاً در حمله می‌دهیم. بنابراین بهترین راه را در این یافتیم که فعلاً از فاو صرف‌نظر کنیم و در سایر جبهه‌ها به نیروهای ایرانی حمله کنیم.^۳

اظهارات صدام بیانگر خودداری ارتش عراق از رویارویی با قوای نظامی ایران و پذیرش از دست دادن منطقه فاو است. ملاحظات یاد شده بیانگر شکست استراتژی دفاعی عراق برای "حفظ زمین" بود. به عبارت دیگر عراق در موقعیتی قرار گرفت که میان "حفظ زمین یا حفظ نیرو" زمین را از دست داد تا نیروهای

۱. خرمشهر تا فاو، ص ۲۳۶.

۲. صدام حسین (۱۳۶۵/۴/۲۷)، روزنامه *یومیة الثورة* چاپ عراق، به نقل از: بررسی تبلیغات عراق، *از فاو تا فاو*، دبیرخانه موقت تبلیغات روانی - نخست‌وزیری، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص ۲۱۵.

۳. فاو تا سلمچه، ص ۵۷.

خود را حفظ کند. تداوم چنین وضعیتی پیامدهای سیاسی - نظامی مخاطره‌آمیزی برای عراق داشت. به همین دلیل عراق در استراتژی خود تجدید نظر کرد. در اسناد دیگری با اشاره به تصمیم فرماندهی کل نیروهای مسلح و "روش نوین"^۱ برای در هم کوبیدن ارتش ایران، در هر منطقه از خاک این کشور، درباره ابعاد عملیات تهاجمی ارتش عراق نوشته شده است:

الف. تلاش برای متلاشی ساختن پشتیبانی‌های رزمی دشمن و عدم فرصت دادن به آن برای متمرکز ساختن واحدهای بزرگ برای حملات گسترده.
 ب. نبود ساختن یگان‌های دشمن در وقت و مکان مناسب بر اساس تصمیمات فرماندهی کل نیروهای مسلح از طریق وارد ساختن ضربات مهلک و غافلگیرانه.
 ج. ایجاد رعب در یگان‌های دشمن که ممکن است در همه جبهه‌های عملیاتی در معرض تهاجم قرار گرفته و نابود شوند و یا به اسارت درآیند.
 د. وارد ساختن ضربات کوبنده و برق آسا از طریق آتش بازی شدید و برق آسا به منظور نابود کردن نیروهای دشمن.

ه) تقویت روحیه پیروزمندانه در میان نیروهای مسلح عراق از طریق به‌کارگیری روش رزمی و طراحی و اجرای موفقیت‌آمیز عملیات هجومی درون خاک ایران.
 و) اشغال نقاط جدیدی از خاک ایران تا رژیم ایران را در برابر این کشور در وضعیت نامناسبی قرار دهد.

ز) ایجاد ناامیدی مستمر در نزد عناصر نیروهای دشمن و ناتوانی آنها در به دست آوردن موفقیت.^۲

بررسی نتایج حاصل از دفاع متحرک عراق و مقایسه آن با اهداف یاد شده نشان می‌دهد، در عین ضرورت تغییر در استراتژی عراق از دفاعی به تهاجمی، این کشور آمادگی و تجربه لازم را برای اجرا و تأمین اهداف مورد نظر نداشت. در این مرحله پیروزی قابل توجه ارتش عراق، اشغال مجدد شهر مهران بود. اظهارات صدام نیز درباره

۱. دلایل توجیهی ارتش عراق برای اجرای عملیات دفاع متحرک، و ورود مجدد به خاک ایران، مقر فرماندهی تیپ پیاده ۴۲۲ ارتش عراق، فصلنامه نگین/ایران، ش ۲۸، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۲۱.
 ۲. همان، ص ۱۲۲.

نتایج این عملیات‌ها بیانگر ناکامی عراق است. وی درباره دستاوردهای عملیات موسوم به دفاع متحرک می‌گوید: تلفات بسیاری بر دشمن در بخش‌های سپاه پنجم، چهارم و سوم و همچنین در امتداد جبهه سپاه دوم، از جمله منطقه مهران، وارد آوردیم.^۱ آزادسازی مجدد شهر مهران در عملیات کربلای یک، در تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۶۵،^۲ تنها دو ماه پس از اشغال آن و سپس اقدام ایران برای عملیات سرنوشت‌ساز در منطقه جنوب بصره (۶۵/۱۰/۳) و پس از آن انجام عملیات کربلای پنج (۶۵/۱۰/۱۹) در منطقه شرق بصره بیانگر برتری نظامی ایران بر عراق بود. علاوه بر این فرماندهی عراق در برابر تدابیر و توانایی تاکتیکی و عملیاتی ایران غافلگیر شد.^۳ چنان‌که پس از شکست عملیات کربلای چهار، عراقی‌ها چنین تصور می‌کردند که ایران برای انجام عملیات بعدی، حداقل به شش ماه زمان نیاز دارد، در حالی که ایران فقط بعد از دو هفته حمله کاملاً غافلگیرانه خود را در منطقه شرق بصره آغاز کرد.^۴

عراق پس از شکست در فاو و ناتوانی در بازپس‌گیری آن، از دست دادن مجدد منطقه استراتژیک بصره را به زیان خود ارزیابی می‌کرد. صدام معتقد بود ایران در وضعیتی قرار دارد که اگر تکه زمین کوچکی بگیرد، چنین تصور می‌کند، تضمینی برای گرفتن بغداد دارد. بنابراین نیروی زمینی و دریایی نباید بگذارند، دشمن تکه زمینی بگیرد و به وسیله آن بر شکست‌های خود سرپوش بگذارند.^۵ بر اساس همین ملاحظه صدام پس از عملیات کربلای پنج و شلیک خمپاره و موشک به بصره، حسین کامل را فراخواند و از وی خواست فوراً به آلمان رفته و برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تلاش کند.^۶ پیرو دستور صدام، حسین کامل در دیدار پنهانی

۱. صدام حسین (۱۳۶۵/۴/۲۷)، *روزنامه یومیة الثورة*، چاپ عراق، به نقل از: بررسی تبلیغات عراق، *از فاو تا فاو*، ص ۲۱۵.

۲. *خرمشهر تا فاو*، ص ۲۵۶.

۳. وودز و همکاران، *جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...*، ص ۹۱.

۴. همان، ص ۱۰۵.

۵. صدام حسین (۱۳۶۵/۶/۳۱)، *روزنامه یومیة الثورة* به نقل از: بررسی تبلیغات عراق *از فاو تا فاو*، ص ۲۳۰.

۶. سرهنگ دوم ستاد علی الساقی (۹۰/۳/۲۳)، حسین کامل، *برد هسته‌ای عراق*، ترجمه محمدحسین زوار کعبه، قسمت سوم، سایت ساجد، ص اول.

در آلمان، قرار داد خرید تجهیزات و ابزارهای ساخت سانتریفیوژهای گازی برای جداسازی اورانیوم مخصوص ساخت سلاح هسته‌ای (۲۳۵ درجه) را منعقد کرد.^۱ صدام نیز همچنین به نیروی هوایی دستور داد تا اقتصاد ایران را منهدم کند.^۲ عراق برای موازنه‌سازی دستاوردهای نظامی ایران با هزینه‌های ادامه جنگ، به گفته حمید شعبان فرمانده نیروی هوایی عراق، حملات گسترده‌ای را با هدف "انهدام امکانات نظامی و هدف‌های حیاتی ایران"^۳ آغاز کرد. وی همچنین پس از انجام مرحله اول و ضرباتی که هواپیماهای عراقی بر هدف‌هایشان در ایران وارد ساختند، در مورد اجرای مرحله دوم با عملیات شدیدتر، به‌منظور انهدام باقیمانده امکانات انسانی و اقتصادی و نظامی ایران، توضیحاتی را ارائه کرد.^۴

برخی از رسانه‌ها درباره حملات اخیر عراق بر این نظر بودند که افشای ماجرای سفرمک فارلین به ایران ماشه حملات ناگهانی و سنگین عراق به منابع و مراکز صنعتی و نظامی ایران را چکاند.^۵ همچنین روزنامه نیویورک تایمز بعدها نوشت در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) کیسی طرحی را تنظیم کرده بود که صدام را تشویق به فشار به تهران کند. بعد از انتقال پیام امریکا، نیروی هوایی عراق ۳۵۹ مأموریت بر فراز جمهوری اسلامی انجام داد و تأسیسات مهم نفتی ایران را منهدم کرد.^۶ ساندی تایمز نیز نوشت، دیپلمات‌ها در بغداد معتقدند که کمک اطلاعاتی امریکا به عراق این کشور را قادر ساخت تا به تأسیسات اقتصادی ایران مثل نیروگاه نکا ضربه وارد کند.^۷ وزیر دفاع عراق در واکنش به کمک اطلاعاتی امریکا، به‌ویژه برای کشف عملیات کربلای چهار در جنوب بصره، گفت: ما به خاطر این اطلاعات از آنان تشکر می‌کنیم. اما به آنان خاطر نشان می‌سازیم که در مقایسه

۱. همان، ص ۳.

۲. صدام حسین (۱۳۶۵/۶/۳۱)، روزنامه یومیة الثورة، به نقل از: بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، ص ۲۳۰.

۳. فاو تا سلمچه، ص ۱۰۹.

۴. همان، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۵. همان، ص ۱۰۸.

۶. همان، ص ۱۰۸.

۷. همان، ص ۱۰۴.

با برخوردشان با ایران در این مورد تعادل برقرار نبوده است.^۱ عراق همچنین در چارچوب سیاست‌های فشار به ایران دومین^۲ مرحله از جنگ نفتکش‌ها را از آذر سال ۱۳۶۵ آغاز کرد. روند جدید با توجه به سیاست مقابله به‌مثل ایران بیانگر گسترش درگیری‌ها در خلیج فارس بود. چنان‌که به ترتیب در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۳) تعداد ۴۷ فروند، در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۴) تعداد ۱۰۷ فروند و در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) تعداد ۸۷ فروند کشتی مورد حمله قرار گرفت.^۳ سومین مرحله جنگ نفتکش‌ها پس از پیروزی ایران در عملیات کربلای پنج از سوی عراق آغاز شد. موج حملات عراق در مرحله سوم بسیار شدید بود. برخی تحلیلگران بر این نظر بودند که وقتی عراق خود را در آستانه شکست دید جنگ را تشدید کرد تا ابرقدرت‌ها را مجبور به اقدام برای توقف آن کند.^۴ پیش از این نیز در گزارش کمیته روابط خارجی آمریکا تأکید شده بود که جنگ نفتکش‌ها در نتیجه تمایل عراق به محدود کردن درآمد نفتی ایران و بین‌المللی کردن مسئله جنگ آغاز شد.^۵ در این روند هر اندازه حملات عراق به خطوط کشتی‌رانی ایران بیشتر می‌شد. فشار شدیدتری بر ایران وارد می‌شد تا بی‌قید و شرط تسلیم شود و یا کشورهای خلیج فارس را تهدید کند.^۶ چنان‌که عراق سرانجام در سال ۱۹۸۷ ایالات متحده را درگیر جنگ کرد.^۷ عراق علاوه بر سیاست تهاجمی بر روی زمین و حملاتی که به مراکز صنعتی - اقتصادی و نفتکش‌های ایران انجام داد، قدرت دفاعی - تهاجمی ارتش

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. اولین مرحله جنگ نفتکش‌ها از سال ۱۳۶۳ و به موازات آغاز جنگ شهرها و حمله هوایی به تهران آغاز شد.

۳. شلمچه تا حلبچه، ص ۶۲.

۴. سابین، فیلیپ و افرایم کارش، «جریان تصاعد در جنگ ایران و عراق»، ترجمه گروه مطالعات جنگ، مجله سیاست دفاعی، ش ۱۷، زمستان ۱۳۷۵، سایت راویان نور، ص ۶.

۵. شلمچه تا حلبچه، ص ۶۱.

۶. شهرام چوبین، ۱۳۷۸/۷/۱، «صلح پس از جنگ»، ترجمه جعفر خیرخواهان، روزنامه اخبار اقتصادی، خبرگزاری فارس، ۸۸/۹/۷، ص ۵.

۷. جوست هیلترمن پژوهشگر هلندی تبار، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۲، فصلنامه گفت‌وگو، آذر ۱۳۸۱، ش ۳۵، ص ۱۶۲.

خود از طریق بازسازی ارتش و به‌کارگیری سازمان مجاهدین خلق افزایش داد. بخش مهمی از نتایج این اقدامات با ابتکار عمل نظامی عراق در ماه‌های پایانی جنگ آشکار شد. نظر به اهمیت موضوعات یاد شده و تأثیر آن بر فرایند نهایی جنگ در ادامه بحث به آن اشاره می‌شود.

بازسازی ارتش عراق، همانند به‌کارگیری سازمان مجاهدین خلق، تابع ضرورت‌های تغییر در استراتژی عراق پس از شکست در فاو بود. برابر تحلیل کارشناسان شوروی از دست دادن فاو از یک‌سو اعتبار استراتژی دفاعی عراق را زیر سؤال برد،^۱ از سوی دیگر عدم توانایی عراق برای بازپس‌گیری فاو نشان داد ساختار هجومی عراق برای اجرای استراتژی تهاجمی مناسب نیست و چنان‌که به ایران اجازه داده شود، خواهد توانست کارآیی سیستم دفاعی عراق را از طریق یک رشته عملیات برنامه‌ریزی شده بکاهد.^۲ تغییر استراتژی عراق و تصرف مجدد شهر مهران، گرچه به معنای تغییر در رفتار ارتش عراق بود، ولی به دلیل از دست دادن مجدد شهر مهران و تداوم حملات نظامی ایران به مناطق مختلف در خاک عراق، به‌ویژه پیشروی در منطقه شرق بصره، نشان داد قوای نظامی عراق از نظر نیروی انسانی، آموزش، سازماندهی و تجهیزات به بازسازی اساسی نیاز دارد. صدام ضمن پذیرش ضعف‌های دفاعی - تهاجمی ارتش عراق با تأکید بر آینده جنگ و اینکه آنچه در هر نزاع استراتژیک قابل اهمیت است، نتایج آن می‌باشد،^۳ گفت: علی‌رغم عقب‌نشینی‌های عراق، استراتژی دفاع متحرک کماکان معتبر و قابل اجراست و ما هیچ‌گاه از این استراتژی عدول نخواهیم کرد.^۴

برابر گزارش‌ها و اسناد موجود، دگرگونی نظامی ارتش عراق در برابر ایران بر پایه توانایی‌های این کشور شامل: توان رزمی، برتری کمی و کیفی تسلیحات، برتری اقتصادی و موقعیت عراق در بعد سیاسی و با این هدف طراحی شد که

۱. مصباحی، محی‌الدین، «چارچوب مواضع شوروی»، *بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع*، دبیرخانه کنفرانس تجاوز و دفاع، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۳۳.

۳. صدام حسین (۶۵/۴/۲۶)، *روزنامه یومیة الثورة*، چاپ عراق، به نقل از: *بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو*، ص ۲۲۹.

۴. صدام حسین (۱۳۶۵/۵/۱)، به نقل از: همان، ص ۱۰۶.

ارتش عراق از توانایی لازم برای حمله به قوای نظامی ایران در هر کجا که باشند، برخوردار شود.^۱ با وجود برتری نیروی انسانی ایران نسبت به عراق، سیستم بسیج امکانات عراق از ایران بهتر بود، چون می توانست از ۶۰ درصد نیروی انسانی عراق سود ببرد. اما این بهره برداری در ایران فقط ۲۰ درصد بود.^۲ تجربیات حاصل از عملیات فاو موجب این نتیجه گیری از سوی فرمانده وقت سپاه گارد شد که: تا زمانی که ایران از نظر تعداد نیرو در یک منطقه برتر باشد، طوری که بتواند قدرت زرهی و هوایی ما را خنثی کند، نباید اجازه دهیم گارد ریاست جمهوری و یا هر نیروی زرهی دیگر وارد منطقه شوند. باید نیروی پیاده در آن منطقه اقدام کنند.^۳ تجزیه و تحلیل عملکرد ارتش عراق در فاو بیانگر استفاده نامناسب از نیروهای گارد و از نیروی زرهی به جای نیروی پیاده بود.^۴ بر پایه تجربه یاد شده صدام طی سخنانی گفت: به عنوان یک قاعده کلی، هنگامی جنگ و دفاع به پیروزی نهایی خود می رسد که نیروی پیاده نظام وارد جنگ شود. بنابراین پیاده نظام سرور و آقای دیگر نیروهاست.^۵ همچنین صدام در سال ۱۳۶۵ تصمیم گرفت واحدهای ریاست جمهوری را از جبهه خارج سازد و به بازسازی کلی آنها، از سطح فرماندهی جوخه تا لشکر و سپاه، بپردازد. این مسئله با ورود تانکها، نفربرها و توپخانه های فوق مدرن شوروی همراه بود. در واقع اشتیاق زیادی در سطح رهبران عراقی برای افزایش سطح شایستگی افسران تخصصی برای تقویت توانایی های گارد ریاست جمهوری به وجود آمده بود.^۶ تغییرات قابل توجهی که در این مرحله انجام گرفت، نیروهای گارد ریاست

۱. «دلایل توجیهی ارتش عراق برای اجرای عملیات دفاع متحرک و ورود مجدد به خاک ایران»، مقررماندهی تیپ پیاده ۴۲۲ ارتش عراق، فصلنامه نگین ایران، ش ۲۸، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.
 ۲. وودز و همکاران، جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...، ص ۹۲.
 ۳. همان، ص ۱۵۴.
 ۴. همان.
 ۵. صدام حسین (۱۳۶۵/۴/۲۱)، یومیة الثورة چاپ عراق، به نقل از: بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، ص ۱۲۵.
 ۶. وودز و همکاران، جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...، ص ۴۷.

جمهوری فرصت کافی برای آموزش و گسترش پیدا کردند. صدام با موضوع دو برابر کردن استعداد این نیرو و رساندن تعداد آنها به ۸ یا ۱۰ لشکر کنار آمد. سیستم انتخاب و گزینش برای استخدام و سپس آموزش شکل گرفت. ارتش یک اردوگاه بزرگ در استان الانبار تأسیس کرد تا بتواند به حجم عظیم داوطلبان پاسخ دهد. طی ۶ تا ۸ ماه با سیستم جدید عضوگیری، واحدهای مختلف زرهی و پیاده در این پادگان تشکیل شد. این واحدها عبارت بود از: تیپ ۷ و ۸ پیاده و مکانیزه، تیپ ۹ زرهی و تیپ ۱۲ کماندویی، تیپ ۱۶ و ۲۶ عملیات ویژه، که تیپ ۲۶ عملیات ویژه دریایی برای مأموریت دریایی و از غواصان تشکیل شده بود.^۱ نیروی زمینی نیز بر قابلیت‌های توپخانه‌ای خود افزود و گردان‌ها را توسعه داد. توسعه تجهیزات و مهمات و روند تدارکات گارد ریاست جمهوری با آموزش بیشتر توسعه یافت. این آموزش‌ها در مناطق سخت مثل نخلستان و مرداب ادامه یافت. لشکرهای مدینه منوره، حمورابی و بغداد تشکیل شد. سپس لشکر کماندو در داخل واحدهای عملیات ویژه تشکیل شد. در مجموع صدام ۸ تا ۱۰ لشکر جدید تشکیل داد. ارتش نیز ۵ لشکر به واحدهای خود اضافه کرد. با این تحولات گارد ریاست جمهوری از یک لشکر به یک سپاه پنج لشکری گسترش یافت.^۲

تداوم توسعه و آموزش در ارتش عراق، به‌ویژه در لشکر گارد، با نظارت صدام دنبال می‌شد. حسین کامل داماد صدام ناظر بر امور و مسئول تأمین تقاضاها و دریافت آنها در گارد ریاست جمهوری و نماینده صدام بود. بودجه هنگفتی برای عضوگیری و برنامه آموزشی صرف شد، هر افسری که قرار بود به گارد ریاست جمهوری بپیوندد، مجبور بود خود را در عرض ۷۲ ساعت به مراکز آموزشی معرفی کند، در غیر این صورت، فرمانده تیپ یا لشکر مورد بازخواست قرار می‌گرفت. میداین آتش و تیراندازی و اردوگاه‌های آموزشی شبانه روز فعالیت می‌کردند.^۳ مجموع فعالیت‌هایی که انجام گرفت، سبب

۱. همان، ص ۱۵۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۵۸.

گردید گارد ریاست جمهوری به یک نیروی دخیره متحرک تبدیل شد.^۱ مقایسه توانمندی نظامی عراق با ایران بیانگر برتری تدریجی عراق در برابر ایران بود. از نظر شاخص قدرت نظامی موقعیت عراق در مقایسه با ایران هر سال بهتر می‌شد. در فاصله سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۶ عراق هر سال ۱۲ تا ۱۴ میلیارد دلار خرید کرد، در حالی که مخارج ایران از ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۴ به ۸۹/۵ میلیارد دلار در سال بعد و حدود ۶ تا ۸ میلیارد در سال بعد از آن کاهش یافت. دسترسی عراق به منابع تسلیحاتی در سال ۱۳۶۳ موجب شد عراق به برتری ۵/۲ به ۱ در تانک، ۴ به ۱ در هواپیما و عقب ماندگی ۳ به ۴ در توپخانه برسد. این برتری در سال ۱۳۶۷ به نسبت ۴ به ۱ در تانک، ۱۰ به ۱ در هواپیما و ۳ به ۱ در توپخانه رسید.^۲

توان نیروهای نظامی عراق نیز به نحو چشمگیر و قابل توجهی گسترش یافت.^۳ عراق در ابتدای جنگ با ۱۲ لشکر جنگ را شروع کرد، در اواسط جنگ استعداد خود را به ۳۷ لشکر افزایش داد و در ادامه به بیش از ۵۷ لشکر رساند.^۴ در سال پایانی جنگ ارتش عراق در قالب ۷ سپاه و ۶۰ لشکر شامل ۶ لشکر زرهی، ۳ لشکر مکانیزه، ۵۰ لشکر پیاده سازماندهی شده بود. عراق در خطوط پدافندی خود ۳۶۰ گردان پیاده و ۷۰ گردان زرهی - مکانیزه با ۹۰ گردان توپخانه در اختیار داشت. عراق در مجموع با ۲۸۲ گردان نیروی احتیاط و آزاد، شامل ۱۸۰ گردان پیاده، ۵۲ گردان زرهی - مکانیزه و ۵۰

۱. استفان سی پلیتر، راکلاس وی و جانسون، «استراتژی جنگ ایران و عراق و درس‌های برگرفته از آن»، ماهنامه نگاه، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۲۰.

۲. شهرام چوبین استاد دانشگاه کالیفرنیا (۱۳۷۸/۷/۱)، «صلح پس از جنگ»، ترجمه جعفر خیرخواهان، روزنامه اخبار/اقتصاد، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۹/۷، ص ۵.

۳. سردار رشید ناظر محترم کتاب در حاشیه متن نوشته است: باید حتماً از نتایج تحقیقات سردار محرابی درباره رشد ارتش عراق استفاده شود. ما در توپخانه تعداد قبضه‌های توپمان با ارتش عراق یکسان بود، ولی در آتش (مهمات) وضع بسیار اسف باری داشتیم. ما برای هر قبضه توپ در عملیات آفندی سهمیه ۱۲ الی ۱۸ گلوله داشتیم. شهید شفیع زاده مسئول وقت توپخانه سپاه به خود من گفت عراقی‌ها ۱۰۰ گلوله و گاهی تا ۱۲۰ گلوله سهمیه داشتند. یعنی آتش توپخانه آنها ۱۰ برابر ما بود.

۴. وودرز و همکاران، جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...، ص ۱۳۰.

گردان توپخانه از توانایی حمله به خطوط دفاعی ایران که ۱۰۰ گردان نیرو داشت، برخوردار بود.^۱ صدام با توجه به توسعه و افزایش توان نظامی عراق، در مقایسه آن با قبل از فاو، اعلام کرد، قبل از نبرد فاو ما قدرت اینکه با چند سپاه با نیروی یکسان و هم سطح بجنگیم را نداشتیم، ولی الان قدرت آن را داریم که در جبهه با دو یا سه و یا چهار سپاه و با همان نیروی سپاه اول بجنگیم، زیرا حجم ارتش ما بعد از جنگ فاو پیشرفت کرده است. یکی از درس‌هایی که در فاو گرفتیم این بود که باید حجم ارتش ما افزایش یابد.^۲ وی سپس خطاب به ایران اضافه کرد: در اینجا سرّی را برای دشمن فاش می‌کنم. شعار ما این بود که برای مقابله با دشمن در حد آمادگی او آمادگی پیدا کنیم، ولی اکنون ما در آمادگی و استعداد بر او پیشی گرفتیم.^۳ به‌کارگیری سازمان مجاهدین خلق از سوی عراق حاصل تلافی اهداف و منافع طرفین بود. پس از فرار مسعود رجوی از ایران و استقرار در پاریس دستگاه اطلاعاتی عراق با او ارتباط برقرار کرد و با هدایت مستقیم صدام قرار شد با او در خصوص آمدنش به بغداد گفت‌وگو شود.^۴ پس از ملاقات رجوی با طارق عزیز در دی‌ماه ۱۳۶۱، رجوی از این ملاقات به‌عنوان یک رویداد سرنوشت‌ساز نام برد و در بیانیه‌ای آن را یک تحول سیاسی و سرآغاز دگرگونی موازنه قدرت نامید.^۵ گرچه همکاری سازمان با عراق از سال ۱۳۶۱ آغاز شد، ولی تحول اساسی با انتقال رجوی از پاریس به بغداد صورت گرفت. توجیه اولیه سازمان برای گسترش و تعمیق همکاری با عراق بن بست در استراتژی بود. رجوی معتقد بود ما در چند سال گذشته به مسئله

۱. سرلشکر غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، مجله دانشگاه تمدن‌ساز، ویژه‌نامه دفاع مقدس، ص ۴۷ - ۴۸.

۲. صدام حسین (۶۵/۱۰/۸)، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، زیر نظر مرتضی منطقی، گروه علوم انسانی و اجتماعی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، فروردین ۱۳۷۲، ص ۲۷۰.

۳. همان، ص ۲۷۱.

۴. سر لشکر وفیق سامرایی، ۱۳۸۶/۸/۵، مصاحبه با روزنامه الحیات و روزنامه اطلاعات، ص ۱۲.

۵. مسعود رجوی (۱۳۶۱/۱۰/۲۷)، الدستور، ترجمه محبوبه جعفری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۰، ص ۲۲۰.

جنگ و ارتباط آن با سرنگونی رژیم کم بها داده‌ایم.^۱ راه حل این است که سازمان یک ماشین نظامی در اختیار داشته باشد که در لحظه مناسب وارد عمل شود و قادر باشد چنان ضربه‌ای به رژیم بزند که به شکافته شدن دیوار اختناق منجر شود.^۲ پس از ملاقات طارق عزیز با رجوی در پاریس که با میانجیگری سازمان آزادی‌بخش فلسطین و شخص یاسر عرفات برنامه‌ریزی شده بود و چهار ساعت به درازا کشید، طرفین آشکارا در بیانیه مشترک از تجزیه ایران سخن گفتند.^۳ رجوی برای توجیه جدا شدن از بنی‌صدر و سفر به بغداد به وی می‌گوید، ما یک تکه زمین در مرز ایران داشته باشیم و در آنجا مستقر شویم، فراخوان می‌کنیم و حداقل یک میلیون نفر می‌آیند به مرز بعد با این نیروها می‌رویم تهران را تصرف می‌کنیم.^۴ هدف عراق برای انتقال رجوی به بغداد به نظر می‌رسد با مشارکت و توافق فرانسه صورت گرفت و در درجه نخست به دلیل توانایی سازمان برای جمع‌آوری اطلاعات از داخل ایران و جبهه‌های جنگ بود. به گفته فرمانده پیشین سپاه گارد، صدام تلاش کرد تا به آنها فرصتی بدهد، زیرا آنها می‌خواستند ایران را آزاد کنند، در حالی که عراق سرزمین‌های خود را آزاد می‌کرد.^۵

سازمان پس از انتقال رجوی به عراق تلاش‌های اطلاعاتی و عملیاتی خود را آغاز کرد. از پاییز ۱۳۶۵ و تنها سه ماه پس از عزیمت مسعود رجوی به عراق یک کار فشرده جابه‌جایی، سازماندهی، آموزش و پشتیبانی برای شکل دادن به نیروها شروع شد و ۶ ماه به درازا کشید. گردان‌های زرهی در اسفند ۶۵ عملیات خود را در نوار مرزی شروع کردند. این عملیات از منطقه مرزی سردشت و مریوان در مرز کردستان شروع شد و سپس در منطقه سرپل ذهاب، قصر شیرین، گیلانغرب،

۱. صمد نظری از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق، *ردپای اهریمنی، خیانت و جاسوسی*

فرقه تروریستی مجاهدین، ناشر انجمن نجات، ۱۳۹۰، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. *ارتش آزادیبخش ملی ایران*، انتشارات ایران کتاب (خارج از کشور)، ۱۳۷۴، ص ۹۵.

۳. سایت تابناک، ۱۳/۵/۱۳۹۰، <http://www.tabnak.ir>.

۴. خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران، درس تجربه، گفت‌وگو با حمید

احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۲.

۵. وودز و همکاران، *جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...*، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

مهران، دهلران و موسیان امتداد یافت. آنها ظرف ۴ ماه (از اسفند ۶۵ تا خرداد ۶۶) ۴۵ رشته عملیات رزمی انجام دادند.^۱

برای گسترش کمی و کیفی عملیات، در راستای جنگ آزادی‌بخش نوین، ابتدا نیروهای رزمنده تحت سه فرماندهی جداگانه برای انجام عملیات سازماندهی شدند. بدین ترتیب علاوه بر فرماندهی نیروهای آزادی‌بخش، سازمان در منطقه کردستان که از شمالی‌ترین منطقه مرز تا منطقه مریوان را دربر می‌گرفت، دو فرماندهی دیگر، یکی برای عملیات در منطقه مرزی کرمانشاه و دیگری برای عملیات در منطقه مرزی ایلام تشکیل داد.^۲

بر اساس جمع‌بندی‌های فرماندهان سازمان تصمیم گرفت به‌منظور گسترش همکاری نظامی با ارتش عراق و انجام عملیات ایذائی در منطقه جنوب، نیروهای مستقر در مرز کردستان و جبهه غرب، تماماً به منطقه جنوب منتقل شوند. رجوی با هماهنگی کامل صدام با تشکیل تیپ‌های رزمی و گسترش آن اهداف متفاوتی را دنبال می‌کرد.^۳

اقدامات اطلاعاتی سازمان بر اساس این تحلیل صورت می‌رفت که عراقی‌ها به دلایل مختلف توان مقابله با رژیم حاکم بر ایران را ندارند که اصلی‌ترین این دلایل عدم شناخت از فرهنگ ایران و ایرانی است و وظیفه اصلی مجاهدین جبران این خلأ اطلاعاتی عراقی‌هاست، تا انرژی خود را هدایت شده به نقاط ضعف رژیم معطوف کنند.^۴ سازمان برای کار اطلاعاتی متکی به تشکیلات پیچیده‌ای بود که مدتی مسئولیت آن با مهدی افشاری بود. وی اطلاعات و اخبار دریافتی را مستقیماً و در کمترین زمان به دست رجوی می‌رساند. به‌دنبال تغییر استراتژی سازمان در سال ۶۵ و ورود به جنگ، رجوی از این نهاد در جهت کسب اخبارهای جبهه‌های جنگ^۵ و داخل

۱. ارتش آزادی‌بخش ملی ایران، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۳. صمد نظری از اعضای سابق مجاهدین خلق، همان، ص ۱۰۱-۱۰۳.

۴. همان، ص ۱۱۴.

۵. همان، ص ۱۱۰.

شهرها استفاده می‌کرد. اطلاعاتی که سازمان به‌دنبال آن بود یا عراقی‌ها مستقیماً از سازمان درخواست کرده بودند، در جبهه شامل موارد زیر بود:

- جابه‌جایی نیروها در مناطق جنگی و جبهه‌ها،
 - تغییر و تحول فرماندهان و چارت یگان‌های نظامی رژیم،
 - آماده باش نیروها و لغو یا تداوم آن،
 - احتمال حمله، زمان حمله و منطقه حمله،
 - میزان تلفات نیروها،
 - میزان توانمندی رژیم در پشتیبانی و تدارکات عملیات،
 - مراکز اقتصادی و نظامی و نقاط آسیب‌پذیر آنها،
 - میزان دستیابی رژیم به تکنولوژی پدافندی گازهای شیمیایی،
 - مراکز تجمع نیروهای ایران و مکان‌های استقرار تجهیزات در جبهه‌ها.^۱
- تلاش اطلاعاتی سازمان در شهرها جمع‌آوری اطلاعات درباره حمله عراق به شهرها، جنگ اقتصادی و سایر نیازمندی‌های سازمان و عراق بود.^۲
- سازمان در بهار سال ۶۶ و به دستور شخص رجوی، گزارشی از آخرین وضعیت نیروهای ایران در جبهه‌ها تهیه کرد تا در اختیار عراق قرار گیرد. ستاد اطلاعاتی با جمع‌آوری آخرین اخبار جبهه‌ها به این نتیجه رسید که ارتش ایران به دلیل تهاجمات گسترده در جبهه‌های مختلف و دادن تلفات نسبتاً سنگین انسانی و تسلیحاتی دیگر توان آفندی ندارد و به‌طور کامل زمین‌گیر شده است. این گزارش پس از بحث و بررسی و ارزیابی صحت آن در اختیار استخبارات ارتش عراق قرار گرفت. سازمان در این گزارش ارتش عراق و صدام را تشویق کرد به جبهه‌هایی که ارتش در آن مستقر است، حمله کنند و به نمونه‌های عملیات خود علیه خطوط دفاعی ارتش در منطقه جنوب اشاره شد. در این گزارش سازمان به صدام نوشت: زمان زدن آخرین ضربات بر پیکر نیروهای فرسوده ایران فرا رسیده است.^۳ عراق

۱. همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. همان، ۱۱۸-۱۱۹.

درحالی که با تغییر استراتژی به دنبال افزایش توان نظامی ارتش و به دنبال فرصت مناسب برای حمله به مواضع تصرف شده از سوی ایران بود، حمله به تأسیسات و زیر ساخت‌های صنعتی ایران و نفتکش‌ها را با هدف تشدید فشار به ایران و موازنه کردن شکست‌های نظامی در منطقه شرق بصره (کربلای پنج) از سر گرفت.

تصویب قطعنامه ۵۹۸ و اسکورت نفتکش‌ها در تیر ماه ۱۳۶۶ به منزله اجماع بین‌المللی و مداخله سیاسی - نظامی برای مقابله با ایران و اتمام جنگ بود. بخشی از روند جدید در واقع حاصل اهداف و سیاست‌های عراق بود. به همین دلیل صدام چند روز پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ با توجه به موضع ایران که نه رد و نه پذیرش بود، گفت: ایرانی‌ها می‌گویند ما قطعنامه را رد می‌کنیم. بسیار خوب بعد چه می‌کنید؟ روزی می‌آید که این قطعنامه را به عنوان هدف در نظر خواهند گرفت. روزی می‌آید که ایرانی‌ها این قطعنامه را یکی از اهداف دیپلماسی خویش خواهند یافت و برای اجرای آن با حسن نیت مبارزه خواهند کرد. الان چنین نیست، ولی این روز خواهد آمد.^۱

صدام با ارزیابی از وضعیت سیاسی - نظامی حاکم بر جنگ و با وجود ادامه آن پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در مصاحبه با روزنامه *السیاسه* چاپ کویت و پاسخ به این پرسش که: آیا جنگ تمام شده است یا نه؟ می‌گوید: به صورت ظاهری نه، اما در واقع چرا. وی سپس توضیح می‌دهد، آیا به معنای دیگر جنگ پایان یافته یا نه؟ جواب این است که تجاوز مایه گرفته از خمینیسیم در هم شکسته شده و این آن چیزی است که آن را با یقین کامل می‌گویم.^۲ پیش از این صدام طی سخنرانی درباره وضعیت مناطقی که از خاک عراق در اختیار ایران بود می‌گوید: اکنون ایرانی‌ها اینجا و آنجا در خاک عراق هستند، لیکن روزی خواهد آمد که می‌گویند تو را به خدا بیایید و خاکتان را بگیرید و مرا مبتلا نکنید. من نمی‌دانم چگونه آن روز را نمی‌بینند که به خوبی واضح است. ما و آنها هستیم و آن روز را خواهیم دید و شاید پیش از فرارسیدن آن روز، ما آنها را به عقب برانیم و آنها

۱. صدام حسین (۱۳۶۶/۵/۲۲)، روزنامه *یومیة الثورة* چاپ عراق، به نقل از: بررسی تبلیغات عراق از فائو تا فائو، ص ۲۵۶.

۲. صدام حسین (۶۶/۷/۱۵)، به نقل از: همان، ص ۱۴۳.

به ما بگویند خوب بیایید خاکتان را بگیرید. ما در پاسخ می‌گوییم، نه شما باید جلوی چشم‌هایمان بروید بیرون و در مرزهای خود مستقر شوید.^۱ وی در عین حال چنین پیش‌بینی می‌کرد که ایران هیچ‌گاه عقب‌نشینی تدریجی نمی‌کند، بلکه یکباره از اوج تندروی به دورترین مراحل عقب‌نشینی سرازیر می‌شود.^۲ سیاست دفاعی عراق گرچه مانع از پیروزی ایران و حفظ کلیه مناطق استراتژیک در خاک عراق نشد و راهبرد تهاجمی عراق برای بازپس‌گیری مناطق تصرف شده نیز به نتیجه نرسید و شکست خورد، ولی به‌نظر می‌رسید افزایش توان تهاجمی ارتش عراق و حملات هوایی این کشور به تأسیسات وزیر ساخت‌های صنعتی و نفتی ایران و مهم‌تر از همه گسترش درگیری در خلیج‌فارس نقش مهمی در بین‌المللی کردن جنگ و زمینه‌سازی پایان آن داشت.

ج. استراتژی امریکا؛ فشار به ایران، حمایت از عراق

عناصر و مؤلفه‌های استراتژی امریکا در جنگ تحت تأثیر ملاحظات ناظر بر حفظ موازنه قوا در منطقه خلیج‌فارس و خاورمیانه، رقابت راهبردی با اتحاد جماهیر شوروی و موقعیت ژئوپلیتیک ایران قرار داشت. عوامل یاد شده نه تنها سیاست‌های امریکا را در برابر انقلاب ایران و سقوط شاه شکل داده بود، بلکه برابر نظر برژینسکی موجب استفاده از عراق در برابر ایران انقلابی، به‌عنوان نیروی متعادل کننده آیت‌الله خمینی^۳ با اهداف ایجاد موازنه قوا در منطقه، شد.

مواضع اولیه امریکا در برابر حمله عراق به ایران تحت تأثیر بن بست در آزادی گروگان‌های امریکایی در ایران قرار داشت، زیرا تداوم حضور گروگان‌ها در ایران نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در امریکا و امکان انتخاب مجدد کارتر را در گروگان خود گرفته بود. به همین دلیل کارتر رئیس‌جمهور امریکا پس از حمله

۱. صدام حسین (۶۶/۲/۳)، به نقل از: همان، ص ۲۵۶.

۲. صدام حسین (۶۶/۷/۱۵)، به نقل از: همان، ص ۲۴۷ - ۲۴۸.

۳. کنت آرتیمرمن (۱۳۷۳)، «سوداگری مرگ»، به نقل از: علی بابائی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟، ص ۳۱۸.

عراق به ایران اظهار امیدواری کرد جنگ ایران و عراق به آزادی گروگان‌های امریکا منجر می‌شود.^۱ برژینسکی علت امیدواری به تأثیر جنگ بر آزادی گروگان‌ها را به دلیل نیاز ایران به لوازم یدکی هواپیما و سلاح‌های امریکایی ذکر کرد.^۲ ابعاد و نتایج احتمالی حمله عراق به ایران موجب نگرانی و موضع‌گیری ادموند ماسکی، وزیر خارجه وقت امریکا، در مجمع عمومی سازمان ملل شد. وی ضمن تأکید بر ضرورت حل مسئله گروگان‌ها گفت: استقرار امنیت در خلیج فارس بستگی به ایران قوی و با ثبات دارد.^۳

وان کریستوفر، معاون وزیر خارجه امریکا، نیز در یک مصاحبه تلویزیونی با هشدار به عراق درباره تصرف خوزستان گفت، اعلام موضع بی‌طرفی بدین معنا نیست که واشنگتن هرگونه تحول چشمگیر در وضعیت به وجود آمده در اثر تحرکات عراق در داخل ایران را تحمل کند. وی گفت: ما قطعاً با هرگونه تجزیه ایران به شدت مخالفیم. همچنین درباره واکنش امریکا به اقدامات شوروی اعلام کرد: شوروی درک می‌کند که امریکا هرگونه تلاش از سوی این کشور را، برای ورود به ایران، با جدیت هر چه تمام‌تر مدنظر دارد.^۴

اعلام مواضع امریکا مبنی بر "مخالفت با تجزیه ایران و گسترش جنگ"^۵ و ضرورت "آزادی کشتی‌رانی در خلیج فارس"^۶ موجب واکنش صدام و توضیحات

۱. جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا (۱۳۵۹/۷/۲)، شرق الاوسط، ترجمه مهتاب فضلی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲. برژینسکی، توطئه در ایران، قدرت و اصول اخلاقی، ترجمه محمود طلوعی، تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۱، ص ۲۰۶، به نقل از ابراهیم متقی، کارکرد سیستم بین‌المللی در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، ش ۹، تابستان ۱۳۷۶، ص ۹۰.

۳. ادموند ماسکی وزیر خارجه وقت امریکا (۱۳۵۹/۷/۲)، شرق الاوسط، ترجمه مهتاب فضلی، به نقل از: جنگ ایران عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱، ص ۴۵۷.

۴. وان کریستوفر معاون وقت وزیر خارجه امریکا (۱۳۵۹/۷/۷)، نیویورک تایمز، ترجمه محمد باقر خوشنویسان، به نقل از: همان، ص ۲۰۵.

۵. جنگ بازبایی ثبات، ص ۶۷.

۶. کارتر رئیس جمهور وقت امریکا (۱۳۵۹/۷/۶)، نیویورک تایمز، ترجمه محمد باقر خوشنویسان، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۲، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

وی درباره اهداف عراق در جنگ شد، وی می‌گوید با شروع جنگ تعدادی از کشورهای جهان نگران گسترش این درگیری بودند و ما با تعداد زیادی از کشورهای دوست تماس حاصل کرده و با توضیح دیدگاه مواضع خود، هدف از این جنگ را بیان داشتیم و بر نیات حسنه و رد سیاست زور و طمع به اراضی دیگران تأکید نمودیم.^۱

دولت کارتر با توجه به تحولات حاصل از حمله عراق به ایران، پیشروی ارتش عراق در خاک ایران و تهدید ایران به بستن تنگه هرمز اظهار امیدواری کرد که هم‌زمان سه هدف را در منطقه خلیج فارس تعقیب کند:

۱. پایان سریع جنگ ایران و عراق که می‌تواند ماه‌ها و حتی سال‌ها ذخایر نفتی غرب را تهدید کند.

۲. تحکیم حضور امریکا در منطقه و حفاظت از کشورهای منطقه در مقابل همسایگان رادیکال، به‌ویژه شوروی.

۳. پیشگیری از تجربه ایران که می‌تواند به ایجاد پایگاه‌هایی برای روس‌ها در خلیج فارس منجر شود.^۲

اعلام "سیاست بی‌طرفی" از سوی امریکا با توجه به نتایج و پیامدهای مخاطره‌آمیز جنگ برای منافع امریکا و غرب به معنای بی‌تفاوتی و یا خنثی بودن نقش امریکا نبود، بلکه مفهوم سیاست بی‌طرفی بر مبنای پیشگیری از گسترش درگیری و به گفته کیسینجر در چارچوب "جنگ بدون برنده"^۳ شامل اهداف زیر بود:

۱. از درگیری مستقیم ابرقدرت‌ها پیشگیری شود.
۲. از گسترش جنگ در ماورای سرزمین‌های طرف‌های درگیر و تهدیدی که ممکن است برای منافع تأمین انرژی داشته باشد، پیشگیری شود.
۳. طرف پیروزی در جنگ وجود نداشته باشد.

۱. صدام حسین (۱۹۸۰/۹/۲۸)، به نقل از: فرهنگ جنگ ایران و عراق، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. وال استریت ژورنال (۱۳۸۹/۸/۹)، ترجمه امیر حسین رزم دوست، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۳. کیسینجر وزیر خارجه پیشین امریکا، ۱۳۵۹/۷/۶، رادیو امریکا، خبرگزاری پارس، ۱۳۵۹/۷/۷.

۴. امکان گسترش روابط آینده با ایران و هم‌زمان از افزایش نفوذ روسیه در منطقه پیشگیری شود.^۱

واکنش دفاعی ایران در برابر تهاجم عراق و زمین‌گیر شدن نیروهای عراقی در مناطق اشغالی، به همراه آزادی گروگان‌ها، هم‌زمان با اجرای مراسم تحلیف ریاست جمهوری در آمریکا و عدم گسترش جنگ در خلیج فارس، از جمله عواملی بود که نگرانی‌های اولیه آمریکا را از جنگ بر طرف ساخت. الکساندر هیگ، وزیر خارجه وقت آمریکا، با اطمینان از شرایط حاکم بر جنگ ایران و عراق درباره سیاست‌های این کشور به دیپلمات‌های آمریکا در خاور نزدیک و جنوب آسیا می‌نویسد: موضع ایالات متحده عدم پشتیبانی از هر یک از طرف‌های درگیر به منظور پیشگیری از گسترش مناقشه و پایان دادن به جنگ و برقراری مجدد ثبات در منطقه است.^۲

در عین حال برخی بر این نظرند که با پیروزی آشکار ریگان، نامزد جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری، مرحله‌ای آغاز شد که در آن بی‌طرفی آمریکا به شکل اجباری و بر اساس واقعیات جدید به سمت حمایت از عراق تغییر کرد. این رویکرد وقتی در ژانویه ۱۹۸۱ (دی‌ماه ۱۳۵۹) قطعی شد که آمریکا در کنار سایر کشورهای عضو شورای امنیت بمباران اتمی عراق در نزدیکی بغداد را به‌وسیله هواپیماهای اسرائیلی محکوم کرد.^۳

۱. مهار ایران

تحول روند جنگ از فرسایشی به تهاجمی و فروپاشی مواضع دفاعی عراق در برابر حملات قوای نظامی ایران، سیاست آمریکا را از بی‌طرفی به جانبداری از عراق و ضرورت مهار ایران تغییر داد. وزیر خارجه وقت آمریکا با توجه به پیامدهای

۱. جان‌تان حاو نیکولاس ویلبوتس کارشناس آمریکایی، ۱۷ اکتبر ۱۹۸۳ (۱۵ مهر ۱۳۶۲)، نامه سری به ایگلتن رئیس دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد، اسناد سخن می‌گویند، پژوهشکده علوم و معارف دفاع مقدس، ص ۶۲-۶۳.
 ۲. اسناد سخن می‌گویند. بازی دو طرفه، ترجمه بایرام منصوری، سایت اینترنتی راه توده www.rahetudeh.com، ۲۰۰۶/۷/۳.

۳. حمد عبدالعزیزالکواری، عملکرد دشواری امنیت در جنگ ایران و عراق، ترجمه محمد علی عسگری، پژوهشکده علوم و معارف دفاع مقدس، نشر صریر، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲-۲۱۳.

پیروزی ایران بر عراق به‌طور رسمی مخالفت خود را با هرگونه تغییر اساسی در منطقه اعلام کرد و اظهار داشت، امریکا نمی‌تواند در برابر آن بی‌تفاوت باشد.^۱ در واقع آشکار شدن قدرت ایران موجب نگرانی امریکا از شکست عراق و پیامدهای آن مبنی بر گسترش جنگ و تغییر در موازنه قوا شد.

در مرحله جدید تغییر سیاست امریکا در جنگ و کمک حیاتی به بغداد، حاصل نگرانی از ناتوانی عراق و فشار کشورهای عربی به‌دلیل نتایج و پیامدهای پیروزی ایران بر عراق بود. در این زمینه ارزیابی سازمان سیا از وضعیت عراق قابل توجه است. در این سند آمده است: عراق اساساً جنگ را به ایران باخته است. نگرانی اصلی بغداد اکنون پیشگیری از تهاجم ایران است. عراقی‌ها حتی با همکاری سایر اعراب نیز نمی‌توانند این وضعیت را تغییر دهند. رژیم صدام حسین به شدت آسیب دیده، اما با توجه به سابقه بقای او سرنگونی وی چندان قریب الوقوع به نظر نمی‌رسد. تهاجم ایران به داخل خاک عراق نیز احتمالاً با ایستادگی نظامیان عراقی و حمایت کشورهای میانه رو عرب متوقف می‌شود. چنان‌که درگیری بین ایران و عراق گسترش یابد، کشورهای میانه رو عرب اعتماد خود را به امریکا از دست خواهند داد و فشار بیشتر به واشنگتن را برای متوقف کردن تهران اعمال خواهند کرد.^۲

سیاست خاورمیانه‌ای امریکا برای شکل دهی وقایع خاورمیانه،^۳ از سوی جمهوری خواهان، بر اثر تحولات حاصل از شکست‌های نظامی عراق و ناکامی امریکا و اسرائیل در لبنان به چالش گرفته شد. امریکا در این مرحله با تلاش برای اتمام جنگ به‌دنبال کنترل پیامدهای احتمالی پیروزی ایران بر عراق بود. چنان‌که سخنگوی دولت امریکا اعلام کرد امریکا از تلاش‌های بین‌المللی به‌منظور خاتمه جنگ حمایت می‌کند.^۴ در عین حال امریکا، به گفته وزیر دفاع این کشور،

۱. الکساندر هیگ وزیر خارجه وقت امریکا، ۱۳۶۱/۲/۲۹، به نقل از: جنگ بازیابی ثبات، ص ۲۴۰.

۲. الکساندر هیگ وزیر خارجه وقت امریکا، ۶۱/۴/۳، به نقل از: همان، ص ۲۴۲.

۳. الکساندر هیگ وزیر خارجه وقت امریکا، ۱۳۶۱/۳/۵، به نقل از: همان، ص ۲۴۳.

۴. دین فیشر سخنگوی دولت امریکا (۱۳۶۱/۱/۱۴)، لوموند، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از:

جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۷، ص ۳۱۶.

مایل بود جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزند. از نظر وی، پیروزی ایران یقیناً در جهت منافع ملی امریکا نخواهد بود.^۱

نگرش راهبردی امریکا به جنگ با توجه به پیامدهای احتمالی پیروزی ایران بر عراق ناظر بر اتمام جنگ بدون پیروزی ایران بود. در واقع امریکا ضمن نگرانی از شکست عراق مایل به تأیید و به رسمیت شناختن پیروزی ایران و ارائه امتیاز به این کشور نبود. در عین حال با توجه به حضور اولیه نیروهای ایران در لبنان و توقف هرگونه تحرک در مرز با عراق، واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا، تصور می‌کرد، انگیزه ایران برای جنگ مرزی با عراق تضعیف شده است.^۲

پس از آشکار شدن سیاست راهبردی ایران به‌منظور استفاده از قدرت نظامی در برابر عراق، امریکا در چارچوب مهار ایران و حمایت از عراق دو اقدام اساسی انجام داد: نخست به‌منظور فشار سیاسی به ایران در چارچوب راهبرد جنگ بدون برنده از راه حل سیاسی برای پایان دادن به جنگ حمایت کرد. سیاست "آتش‌بس - مذاکره" موجب نقش فعال و مؤثر امریکا برای تصویب قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت سازمان ملل شد. در این قطعنامه که با حمایت امریکا در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۱ صادر شد، بدون اشاره به تعیین متجاوز و پرداخت غرامت تنها بر آتش‌بس و پایان دادن به هرگونه فعالیت نظامی و عقب‌نشینی به مرزهای شناخته شده، تأکید شده بود.^۳ سفیر سابق امریکا در عراق درباره قطعنامه ۵۱۴ و سیاست امریکا می‌گوید: امریکا بسیار مشتاق بود که صدام در جنگ با ایران شکست نخورد، ما بیشترین تلاش را کردیم تا از سقوط نیروهای عراق پیشگیری کنیم. بزرگ‌ترین کمک ما به بغداد فشار سیاسی بر ایران بود تا این کشور را مجبور کنیم قطعنامه شورای امنیت

۱. واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا، ۱۳۶۱/۳/۱، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، گزارش ویژه، به نقل از: خبرگزاری رویتر،

۲. واینبرگ وزیر دفاع وقت امریکا، ۱۳۶۱/۴/۲۴، به نقل از: جنگ بازیابی ثبات، پاورقی ص ۶۷.

۳. فتحی، حسن، تلاش‌های صلح‌آمیز در ۸ سال دفاع مقدس: حماسه مقاومت، معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۹.

سازمان ملل را برای پایان دادن به جنگ بپذیرد.^۱ علاوه بر فشار سیاسی به ایران، اقدام دوم امریکا دستور ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا به کیسی رئیس سازمان سیا بود، مبنی بر اینکه، تحت هیچ شرایطی ایران نباید پیروز شود، کیسی به گفته هوارد تایچر، عضو شورای عالی امنیت امریکا در زمان ریگان، با در اختیار گذاشتن اطلاعات جاسوسی و تجهیزات لازم به عراق کمک کرد تا حفره ایجاد شده در خطوط دفاعی‌اش را تقویت کند.^۲ در واقع ریگان برای مهار پیروزی ایران به‌طور غیر رسمی و مخفی از تمامی دستگاه‌های امریکا خواسته بود، آنچه در توان دارند، اعم از مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و عملیاتی در حمایت از رژیم عراق و پیشگیری از شکست این کشور به‌کار ببندند. رئیس وقت CIA، ویلیام کیسی، شخصاً مسئولیت تدارکات مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و عملیاتی را در حمایت از عراق و پیشگیری از شکست این کشور بر عهده داشت.^۳

۲. گرایش سیاسی، استراتژیک به عراق

روند تحولات جنگ پس از خرمشهر با توقف قوای نظامی ایران در پشت مواضع دفاعی عراق موجب رفع نگرانی امریکا از احتمال پیروزی ایران بر عراق شد. به گفته مقامات رسمی امریکا خطرهای اصلی این جنگ برای امریکا و منافع آن بر طرف شد.^۴ همین مقامات می‌افزایند سه نکته مثبت اخیر به چشم می‌خورد.

۱. خطر گسترش جنگ به دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس کاهش یافته است.
۲. خصومت‌های بین تهران و مسکو به‌ویژه پس از دستگیری رهبر کمونیست‌های ایران تشدید یافته است.

۱. نیوتن سفیر سابق امریکا در عراق، ۱۳۷۷/۱/۲۹، مصاحبه با روزنامه البیان، روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۱۲.

۲. هلوارد تایچر عضو شورای امنیت ملی امریکا در دولت ریگان، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۵، اسناد سخن می‌گویند، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۳۷.

۴. لس آنجلس تایمز (۱۳۶۱/۱۲/۳)، ترجمه خسرو محمودی، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

۳. رژیم اسلامی ایران در جهت کاهش نقض حقوق بشر و حقوق‌های اجتماعی گام‌هایی برداشته است.^۱

در این مرحله، ایران و عراق بر این نظر بودند که امریکا با جنگ فرسایشی به دنبال تضعیف دو کشور است. امام خمینی طی سخنانی اظهار داشت: منطق امریکا، شکست عراق و ایران است و از پا در آوردن هر دو یا ایران، در هر صورت به نفع امریکاست.^۲ صدام نیز درباره سیاست قدرت‌های بزرگ برای ادامه جنگ می‌گوید: اگر امریکا و شوروی خواستار پایان دادن به جنگ بودند، اقداماتی پیش از آنچه تاکنون انجام داده‌اند، انجام می‌دادند. در حقیقت، ما بیشتر شک داریم که امریکا در این جنگ و ادامه آن نقش دارد.^۳ در همین زمینه طارق عزیز نیز معتقد بود، امریکا خواهان ادامه جنگ است تا از این طریق زمینه را برای چرخش ایران به سمت غرب فراهم کند.^۴

در شرایطی که امریکایی‌ها وضعیت سیاسی - نظامی حاکم بر جنگ ایران و عراق را به سود خود ارزیابی می‌کردند و به نظر می‌رسید پیامدهای حاصل از تجاوز اسرائیل به لبنان مدیریت شده است، انفجار دو کامیون به‌طور هم‌زمان در مرکز ستاد تفنگداران دریایی امریکا و مرکز فرماندهی فرانسه در بیروت، در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳، موجب کشته شدن ۲۴۱ تفنگدار امریکایی و ۵۸ کشته از نیروهای فرانسوی شد. همچنین در چهارم نوامبر ۱۹۸۳ یک وانت حاوی مواد منفجره در مقابل ستاد کل ارتش اسرائیل در صور منفجر شد که حدود ۶۰ نفر از جمله ۳۲ زندانی لبنانی و فلسطینی کشته شدند.^۵

پیامدهای سیاسی - راهبردی حاصل از تحولات سیاسی - امنیتی در لبنان

۱. همان.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۰۴.

۳. صدام (۶۱/۹/۹)، *المجله*، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی‌خواه، به نقل از: *جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان*، ج ۱۰، ص ۱۱۵.

۴. طارق عزیز (۶۱/۲/۲۹)، *وال استریت ژورنال*، ترجمه اقدس السادات قریشی، به نقل از: همان، ج ۷، ص ۴۴۷.

۵. ژون افریک (۶۲/۱۱/۵)، ترجمه علیرضا فراهانی، به نقل از: همان، ج ۱۴، ص ۵۰۲.

نه تنها سیاست‌های امریکا را در برابر ایران و جنگ ایران و عراق تغییر داد، بلکه ماهیت و منطق حاکم بر پیوستگی رخدادهای منطقه خاورمیانه با خلیج فارس را شکل داد و تا اندازه‌ای ابعاد آن را آشکار کرد. اظهارات کاسپر واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا، در کمیته نیروهای مسلح سنای امریکا، از این حیث قابل توجه است. وی خطاب به اعضای کنگره گفت: در صورت اثبات دخالت ایران در بمب‌گذاری علیه تفنگداران امریکایی در بیروت، امریکا کمک به عراق را بررسی خواهد کرد.^۱ به گزارش منابع خبری، واینبرگر در این گزارش که در پشت درهای بسته و به صورت محرمانه در اختیار اعضای کمیته قرار گرفته، گفته است شواهد، حاکی از دخالت ایران در این بمب‌گذاری است.^۲

از نظر امریکا برابر شواهد و مدارک موجود، اقدامات ایران در سال ۱۹۸۳ و تمامی دهه ۱۹۸۰ به منزله "جنگ سطح پایین" بر علیه امریکا بود.^۳ آنچه در این مرحله انجام گرفت، شامل ربودن و قتل امریکایی‌ها به وسیله حزب الله لبنان و حمایت ایران از حزب الله، حماس، جهاد اسلامی و جبهه مردمی برای آزادی فلسطین بود.^۴ از نظر ایران ضربات کاری مجاهدان لبنانی در بیروت بر پیکر اشغالگران از جمله انفجار سفارتخانه و مراکز نظامیان یکی از بهانه‌های فشار و تهدید علیه ایران و حمایت از عراق بود.^۵ چنان‌که امریکا برای تسهیل در روابط رسمی با عراق نام این کشور را از فهرست دولت‌های حامی تروریسم خارج کرد^۶ و متقابلاً نام ایران از سوی وزارت خارجه امریکا در فهرست حامی تروریسم قرار گرفت.

درحالی‌که پیش از این ارزیابی امریکا این بود که عراق سقوط نخواهد کرد و بر اثر بن بست نظامی هر دو کشور فرسوده خواهند شد و از این طریق منافع

۱. بوستون گلوب (۱۳۶۲/۸/۴)، ترجمه خسرو محمودی، به نقل از: همان، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. فارین افرز (۱۳۹۱/۵/۱۰)، «سقوط تهران، چگونگی ایجاد جرقه یک انقلاب ایران»، بولتن

ایران در رسانه‌های خارجی، شماره ۲۳۸۶، مرکز خبر، ۱۳۹۱/۵/۲۱، ص ۵ و ۶.

۴. همان.

۵. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۳: به سوی سرنوشت، ص ۲۳.

۶. همان.

امریکا تأمین می‌شود،^۱ ولی با تحولات جدید در صحنه لبنان و احتمال شکسته شدن بن بست جنگ از سوی ایران، نگرانی امریکا افزایش یافت. تحولات جدید موجب این ارزیابی شد که در صورت سقوط عراق، محور سوریه، ایران و لبنان شکل خواهد گرفت.^۲ ملاحظات جدید راهبردی در منطقه خاورمیانه موجب توجه و نگرش جدید امریکا به عراق و تأکید بر این موضوع شد که ما به عراق به‌عنوان اهرمی علیه سوریه احتیاج داریم.^۳ بنابراین شکست عراق در جهت منافع امریکا نیست.^۴ بازبینی سیاست‌های امریکا درباره جنگ ایران و عراق و با این فرض که بی‌طرفی امریکا در جنگ، امریکا را به جایی نرسانده است^۵ موجب تهیه طرح نسبتاً کاملی برای حمایت از عراق شد. جاناتان حا و نیکولاس ویلبوتس گزارشی را تهیه و به ایگلبرگر، رئیس دفتر حفاظت منافع امریکا در عراق، ارائه کردند. نکات قابل توجه در طرح پیشنهادی شامل موارد زیر بود:

۱. فعالیت امریکا در سازمان ملل برای پیشگیری از حمله به تأسیسات نفتی در خلیج فارس با هدف بهبود شرایط مالی عراق است که از طریق افزایش صادرات نفت و خنثی کردن استراتژی خفقان اقتصادی عراق به وسیله جمهوری اسلامی ایران است.^۶ چنان که ایران تصمیم بگیرد مجدداً به تأسیسات نفتی عراق حمله کند، امریکا و متحدانش می‌توانند عراق را در دفاع از تأسیسات نفتی‌اش یاری دهند. روشی که ما در این ارتباط اتخاذ خواهیم کرد، به دلیل مشکلات سیاسی داخلی و بین‌المللی که به همراه خواهد داشت، بسیار مهم است. چون می‌تواند تعیین کننده آغاز جنگ بین امریکا و ایران باشد. این تصمیم باید طوری عملی شود

۱. نیویورک تایمز (۱۳۶۲/۹/۷)، ترجمه منصور بختیاری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۴، ص ۳۱۴.
 ۲. همان.
 ۳. همان، ص ۳۱۵.
 ۴. ریگان (۱۳۶۲/۱۲/۲۱)، نیویورک تایمز، ترجمه خسرو محمودی، به نقل از: همان، ج ۱۶، ص ۲۲۸.
 ۵. شولتز وزیر خارجه وقت امریکا (۶۲/۹/۴)، میل/ایست، ترجمه منصور بختیاری، به نقل از: همان، ص ۳۰۶.
 ۶. جاناتان حا و نیکولاس ویلبوتس، ۷ اکتبر ۱۹۸۳ (۱۵ مهر ۱۳۶۲)، نامه سری به ایگلبرگر رئیس دفتر حفاظت منافع امریکا در عراق، اسناد سخن می‌گویند، ص ۶۷-۶۸.

که نمایانگر تمایل به باز نگه‌داشتن حمل و نقل بین‌المللی محموله‌های نفتی از خلیج فارس باشد، نه فقط حمایت از محموله‌های عراق. در ضمن پیش از هرگونه عملیات نظامی باید فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک کافی صورت گیرد تا نمایانگر این موضوع باشد که جهت تداوم حمل و نقل بین‌المللی محموله‌های نفتی از خلیج فارس ما تمامی راهکارهای صلح جویانه را آزموده‌ایم.^۱

۲. سیاست بی‌طرفی مطلق ما به استثنای تسلیحات از زمانی که ایران در سال ۱۹۸۲ وارد خاک عراق شد، تغییر کرد و از آن زمان تا به حال کلیه اعمال ما در ارتباط با جنگ به طرفداری از عراق بوده است. با این تشخیص بهتر است سیاست تحریم تسلیحاتی طرفین درگیر با شدت بیشتری اعمال شود، چون این تحریم تأثیر آن‌چنانی بر توانایی‌های نظامی طرفین نداشته و رابطه ما با عراق را مستحکم‌تر کرده و از انتقال تجهیزات مهم از طرف منابع غیر کمونیستی به ایران، پیشگیری می‌کند.^۲

۳. راهکارهای نظامی دیگری وجود دارد که در صورت استفاده در توازن قدرت تغییر ایجاد می‌کند. پیشگیری از دسترسی ایران به تجهیزات مهم و حساس گرچه بسیار دشوار است، ولی راهکار فوق قدرت تهاجمی ایران را برای مدت زیادی مختل می‌کند و اثری بر تأمین کننده اصلی ایران، کره شمالی نخواهد داشت. اجازه دسترسی عراق به تجهیزات تحت کنترل امریکا از طریق شخص سوم، مورد نیاز عراق نمی‌باشد، به علاوه در رابطه با تجهیزات صادراتی با عراق با محدودیت‌های قانونی مواجهیم.^۳

۴. از نظر مالی تخمین زده می‌شود، در نرخ کنونی، هزینه‌های مبادلات سالانه عراق برای فعالیت نظامی ۱۲ میلیارد دلار و برای واردات تجارت ۶ میلیارد دلار باشد. در آمد مبادلات خارجی سالانه از صادرات نفت ۶ میلیارد دلار است. سرمایه‌گذاری در عراق از طرف کشورهای حوزه خلیج فارس و عربستان سعودی از حدود یک میلیارد

۱. همان، ص ۷۱-۷۲.

۲. همان، ص ۷۳-۷۴.

۳. همان، ص ۶۹-۷۰.

دلار در ماه برای نیمه اول جنگ، در حال حاضر به کمتر از نصف کاهش یافته است. جهت جبران این کمبود، عراق تقریباً تمامی ذخایر مالی خود را هزینه کرده، باز پرداخت وام‌های خود را به تعویق انداخته و یا اعتبار بیشتری دریافت کرده است.

حمایت از عراق برای صادرات بیشتر نفت، در مقایسه با راه حل‌های دیگر، امید بخش‌تر است. ظرفیت خطوط لوله این کشور در ترکیه با کاری که اواخر بهار آینده به اتمام می‌رسد، حدود ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت. عراق در حال تنظیم برنامه‌هایی با همکاری شرکت‌های امریکایی است. این پروژه عراق را قادر به ساخت خط لوله‌ای خواهد کرد که ترکیه را از راه عربستان به دریای سرخ متصل می‌کند. اما این احتمال در بهترین حالت تا پایان سال ۱۹۸۴ کامل می‌شود. بنابراین هیچ کمک فوری را ارائه نمی‌دهد.

ما از شورای همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس (GCC) تقاضا کردیم تا سوریه را تشویق و قانع به بازگشایی خط لوله‌ای با گنجایش ۱/۲ میلیون بشکه در روز که از خاک سوریه عبور می‌کند، نمایند. ^۱ به علاوه کمی بیشتر با استفاده از سازمان ملل به طرف عراق متمایل شده و به وی کمک کنیم تا مجدداً نفت خود را از طریق خلیج فارس صادر کند. این اقدام به توازن در منافع ما می‌انجامد، چون جلوی شکست عراق و گسترش درگیری‌ها را می‌گیریم و مستقیماً وارد جنگ نمی‌شویم و رابطه ما با ایران بدتر از این نخواهد شد. ^۲

۵. هرگونه دخالت نظامی امریکا باید به صورت چند جانبه با همکاری کشورهای دیگر و فقط جهت حفاظت از صادرات نفت عراق باشد. هرگونه حرکت یک جانبه از طرف امریکا آن قدر مشکل سیاسی ایجاد می‌کند که انجام آن عملاً میسر نیست. ^۳ درگیری مستقیم ایران با امریکا و نیروهای بین‌المللی ممکن است باعث گسترش جنگ از طرف ایران شود و امکان بهبودی روابط در دوره پس از (امام) خمینی را نابود سازد. ممکن است ما در موقعیتی قرار گیریم که

۱. همان، ص ۶۵-۶۷.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۷۱.

جهت دفاع از تأسیسات عراق مجبور باشیم مستقیماً به ایران حمله کنیم. هر چه چرخش ما بیشتر باشد پاسخ ایران قابل پیش‌بینی خواهد بود.^۱

در چارچوب طراحی و اجرای سیاست جدید امریکا دونالد رامسفلد، نماینده ویژه ریگان در امور خاورمیانه، در دسامبر ۱۹۸۳ به‌عنوان نخستین مقام بلند پایه امریکایی وارد عراق^۲ شد. این سفر با توجه به نتایج و پیامدهای آن بیانگر چرخش آشکار در سیاست‌های امریکا برای "جانبداری افراطی" از عراق بود. تغییر در سیاست‌های امریکا پس از آنکه سازمان سیا مدعی دخالت ایران در گروگان‌گیری‌های لبنان شد، صورت گرفت. به این ترتیب که ریگان، رامسفلد را به‌عنوان فرستاده ویژه خود در خاورمیانه به عراق فرستاد تا روابط دو کشور را گسترش دهد و باب همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی را با بغداد علیه تهران بگشاید.^۳ بر اساس اسناد و صورت جلسات موجود هدف از مأموریت رامسفلد به بغداد، چنان‌که وی می‌گوید، شامل موارد مختلفی بود. بعدها رامسفلد درباره این سفر می‌گوید: ما منافع مشترکی داشتیم، امریکا می‌توانست با منصرف کردن دیگر کشورها برای ارسال تسلیحات نظامی به ایران به عراق کمک کند، نگرانی امریکا در منطقه خاورمیانه در آن زمان نه عراق، بلکه لبنان بود.^۴ رامسفلد در سفر به عراق مأموریت داشت تا صدام را از دگرگونی سیاست امریکا در مقابل خاورمیانه مطلع کند.^۵

مقامات رسمی امریکا سیاست‌های جدید این کشور را در جنگ در چارچوب مفهوم "بی‌طرفی نظامی" صورت‌بندی و تغییرات را به‌مثابه "گرایش

۱. همان، ص ۷۲-۷۳.

۲. ملیت (۶۲/۹/۳۰)، ترجمه خدیجه کاظم علی‌لو، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۴، ص ۳۹۴.

۳. گزارش یک پرونده، «حمایت‌های وسیع واشنگتن از بغداد، در دوران جنگ تحمیلی» ۱۳۸۱/۱۱/۳، روزنامه انتخاب، ص ۶.

۴. رامسفلد، ۱۳۹۰/۵/۲۹، ترجمه نسرين رضایی، ضمیمه روزنامه شرق به مناسبت سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ص ۱۶.

۵. جوست هیلترمن، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۲، «چه کسی در سال ۱۹۸۳ نگران گاز خردل عراق بود؟»، هرالد تریبون، فصلنامه گفت‌وگو، آذر ۱۳۸۱، ش ۳۵، ص ۱۶۱.

سیاسی - استراتژیک" به نفع عراق توصیف کردند.^۱ این تحول چنان که اشاره شد، حاصل تصمیم‌گیری شورای امنیت ملی امریکا در نوامبر ۱۹۸۳ و بیشتر متأثر از تحولات جدید خاورمیانه بر علیه منافع امریکا بود. نتایج حاصل از سیاست‌های جدید امریکا به تدریج از صحنه سیاسی - نظامی جنگ آشکار شد. بخشی از سیاست‌های حمایت‌آمیز امریکا از عراق به این شرح بود:

۱. مقابله با تهدید ایران در صورت مقابله به‌مثل و بستن تنگه هرمز. ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا امریه شماره ۱۱۴ امنیت ملی را امضا و ابلاغ کرد. در این امریه تأکید شده است: سیاست فعلی ایالات متحده باز نگه داشتن تنگه هرمز و ادامه تردد دریایی از آن به هر قیمتی است. در راستای این اولویت، نیروهای نظامی امریکا باید در مرحله اول با انجام تهدید، خطر را برطرف کنند و چنان که کارساز نباشد، نیروهای نظامی باید جهت بازنگه‌داشتن تنگه هرمز در آمادگی کامل بوده و قادر باشند اقدامات مقتضی را جهت پیشگیری از هرگونه اختلال در جریان نفت از آن انجام دهند.^۲ وزیر خارجه امریکا نیز طی سخنانی درباره این موضوع تأکید و تصریح کرد که امریکا از اصل آزادی کشتی‌رانی در خلیج فارس دفاع خواهد کرد. در صورت بسته شدن تنگه هرمز، واشنگتن به زور متوسل خواهد شد.^۳

سیاست امریکا برای تسهیل در فروش نفت عراق در پوشش ضرورت آزادی در کشتی‌رانی در خلیج فارس و پیشگیری از تشدید جنگ طراحی شد. امریکا در این مرحله درحالی که اقدام علیه تنگه هرمز را از سوی ایران، به گفته یک دیپلمات، فکر بدی می‌دانست، سعی داشت عراق را متقاعد کند به گونه‌ای عمل نکند تا جنگ بین‌المللی شود.^۴

۱. میدل ایست پالیسی سوروی (۱۳۶۲/۱۰/۲۳)، ترجمه منصور اختیاری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۴، ص ۴۵۶.

۲. ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا، ۲۶ نوامبر ۱۹۸۳ (۱۳۶۳/۸/۵)، امریه شماره ۱۱۴ امنیت ملی، اسناد سخن می‌گویند، ص ۸۴.

۳. جورج شولتز (۱۳۶۲/۱۲/۱۳)، ترجمه نعمت‌الله سلیمانی خواه، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۵، ص ۴۳۵.

۴. میدل ایست پالیسی سوروی (۱۳۶۲/۱۲/۱۹)، ترجمه عمادالدین قاسمی پناه، به نقل از: همان، ج ۱۶، ص ۱۶.

۲. تأمین تجهیزات نظامی مورد نیاز عراق. دولت امریکا برای پیشگیری از شکست عراق، پیرو جلسه مشترک کیسی رئیس سیا با معاون گیتس و هاوارد تایچر تصمیم گرفتند تا برای افزایش قدرت ارتش عراق سلاح‌هایی مانند بمب خوشه‌ای، ضد تانک و نفربر را برای مقابله با حمله نیروهای ایران از طریق کشور ثالث در اختیار عراق قرار دهند.^۱ عراقی‌ها همچنین اجازه یافتند شصت بالگرد هیوز امریکایی را، بدون نیاز صدور پروانه صادرات، خریداری کنند.^۲

برابر گزارش‌های موجود ویلیام کیسی، رئیس وقت سیا، مشخصاً برنامه‌ای را رهبری کرد تا سلاح‌های نظامی و مهمات و وسایل نقلیه کافی در اختیار عراق قرار بگیرد.^۳ در مجموع معادل ۵/۱ میلیارد دلار تجهیزات الکترونیک، انواع ماشین‌آلات، دستگاه‌های حساس و رایانه فوق‌العاده قوی که در تولید سلاح‌های شیمیایی، موشکی و هسته‌ای نقش حساس دارند به دولت عراق فروخته شد.^۴ علاوه بر این کمک‌های اطلاعاتی، تشویق روابط بازرگانی عراق و اروپا و مرمت تأسیسات نفتی عراق بخش دیگری از اقدامات امریکا در حمایت از عراق بود.^۵

۳. نادیده گرفتن استفاده عراق از سلاح شیمیایی. برابر اسناد موجود در وزارتخانه امریکا، عراق همه روزه از سلاح شیمیایی استفاده می‌کرد. علاوه بر این تولید سلاح‌های شیمیایی در عراق تحت نظارت شرکت‌های امریکایی صورت می‌گرفت.^۶ به گزارش مقام‌های آژانس اطلاعات دفاعی امریکا، ۶۰ عضو آژانس به‌طور محرمانه مشغول طراحی عملیات جنگی و تخمین میزان بمب‌های عراق علیه ایران بودند.^۷ امریکا به گفته ریچارد مورفی این هدف را دنبال می‌کرد که

۱. هاوارد تایچر، ۳۱ ژانویه ۱۹۹۵، اسناد سخن می‌گویند، ص ۱۳۸.

۲. واشنگتن پست (۱۳۶۲/۹/۱۰)، ترجمه منصور اختیاری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۴، ص ۳۲۴.

۳. روند پایان جنگ، ص ۱۴۵.

۴. همان، ص ۱۴۶.

۵. نیویورک تایمز (۱۳۶۲/۹/۷)، ترجمه منصور اختیاری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۴، ص ۳۱۵.

۶. اسناد سخن می‌گویند: بازی دو طرفه، ترجمه بهرام منصوری، ۲۰۰۶/۷/۱۳.

۷. گزارش یک پرونده، ۸۱/۱۱/۳، روزنامه انتخاب، ص ۶.

ایران نباید جنگ را ببرد.^۱ به همین دلیل امریکا علاوه بر کمک به ساخت و تولید سلاح شیمیایی و اطلاع از به کار بردن آن از سوی عراق، هیچ گونه واکنش بازدارنده‌ای را در برابر عراق انجام نداد.

۳. ابتکار سیاسی - نظامی برای اتمام جنگ

راهبرد امریکا در چارچوب جنگ بدون برنده، با تأکید بر نگرانی از پیروزی ایران، به حمایت فزاینده از عراق و تلاش برای کاهش توان نظامی ایران منجر شد.^۲ در عین حال اهمیت ایران در مقایسه با عراق در ابعاد مختلف ژئوپلیتیکی، به‌ویژه ذخایر نفت، جمعیت انسانی و مرز طولانی با اتحاد جماهیر شوروی، از جمله عواملی بود که مانع از نادیده گرفتن ایران از سوی امریکا بود.^۳ توجه به چشم‌انداز آینده روابط با ایران، همچنین ضرورت تعامل با این کشور برای خاتمه جنگ، موجب ارائه توصیه‌های راهبردی به ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا شد. برژینسکی بر این نظر بود که هر چند باید از شکست عراق پیشگیری کرد، ولی نه به طریقی که ایران را فرسوده و بی‌نظام سازد. از نظر وی یک ایران متحد با اهداف سیاسی میانه رو با منافع امریکا در خلیج فارس مطابق است.^۴ کیسینجر نیز در همین چارچوب با تهیه گزارش سری برای ریگان، ضرورت گشودن کانال‌های ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با ایران را یاد آور شد. وی تأکید کرد تا زمانی که یک جناح میانه رو و قدرتمند مایل به گفت‌وگو با امریکا در بین رهبران آن کشور وجود نداشته باشد، هیچ گونه پیوند و مصالحه‌ای بین دو کشور صورت نخواهد گرفت.^۵

سیاست جمهوری خواهان در برابر ایران، هر چند در واکنش به سیاست ضعیف کارتر رئیس‌جمهور دمکرات امریکا، نسبت به از دست دادن ایران، همچنین

۱. ریچارد مورفی، ۱۳۹۰/۷/۳، گفت‌وگو با تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی.

۲. شولتز وزیر خارجه وقت امریکا، به نقل از: *فاو تا شلمچه*، ص ۱۰۰.

۳. رابرت هانتز (۱۳۶۲/۱۲/۱۷)، *لس آنجلس تایمز*، ترجمه عمادالدین قاسمی پناه، به نقل از:

جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۶، ص ۶۴-۶۵.

۴. برژینسکی، به نقل از *فاو تا شلمچه*، ص ۵۵.

۵. هنری کیسینجر، ۱۹۸۵ (۱۳۶۱)، به نقل از: همان، ص ۸۹.

گرایش به انتقام از بمب‌گذاری علیه مقر نیروهای امریکا در بیروت شکل گرفته بود، در عین حال، در وزارت خارجه امریکا نیز عناصر واقع‌گرا با استدلال درباره اهمیت استراتژیک ایران، خواهان سیاست معتدل‌تری در برابر این کشور شدند^۲ تا از این طریق امکان به‌دست‌گیری ابتکار عمل از سوی امریکا برای پایان دادن به جنگ فراهم شود.

به‌نظر می‌رسد نیاز امریکا به کمک ایران برای آزادی گروگان‌های امریکایی در بیروت،^۳ به همراه انتخاب گورباچف در شوروی، به‌عنوان دبیر کل حزب کمونیست، در سال ۱۳۶۴ نقش مهمی در تغییر سیاست‌های امریکا در برابر ایران داشت. تلاش شوروی برای عقب‌نشینی از افغانستان، نزدیکی به ایران و عراق، ایفای نقش فعال در خاورمیانه^۴ و برخی ملاحظات دیگر، موجب شکل‌گیری سیاست‌های امریکا برای تعامل با ایران در چارچوب «مبادله سلاح با گروگان‌ها» شد. برابر برخی گزارش‌ها در یکی از جلسات سران جمهوری‌خواه، ریگان و معاون وی اظهار کرده‌اند، با توجه به حمایت شوروی از عراق، نباید ایران تضعیف شود. بر همین اساس برای فروش سلاح به ایران و مذاکره با این کشور تصمیم‌گیری شده است.^۵ بدین ترتیب از سال ۶۴ و قبل از عملیات فو و معاملات میان ایران و امریکا شکل گرفت.

چنین به‌نظر می‌رسید پیروزی ایران در فو می‌تواند در فضای تعامل میان ایران و امریکا در متقاعدسازی این کشور برای اتمام جنگ مؤثر باشد. در چنین شرایطی امریکایی‌ها موضعی را اعلام کردند که بیانگر رویکرد متفاوت به جنگ و تعامل با ایران بود. بوش معاون وقت ریگان در سفر به منطقه درباره عملیات فو می‌گوید: پس از فو، چیزی که ما و دوستان ما را نگران می‌کند آن است که

۱. واشنگتن پست (۱۳۶۲/۹/۱۰)، ترجمه منصور اختیاری، به نقل از: جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، ج ۱۴، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.

۲. همان.

۳. مایکل لدین، ۱۳۸۹/۶/۳۰، گفت‌وگو با رادیو فردا، <http://www.radioFarda.com>.

۴. فو تا شلمجه، ص ۱۰۶.

۵. علی هاشمی، برادرزاده آقای هاشمی‌رفسنجانی، ۸۷/۳/۲۶، گفت‌وگو با مجله شهروند، ص ۶۳.

این جنگ به فراتر از محدوده کنونی آن توسعه یابد. احتمال دارد که به بستن تنگه هرمز اقدام شود و یا اینکه ممکن است ایران از خطوط عراق بگذرد و به کشورهای همسایه حمله کند.^۱ وی اضافه کرد، امریکا نمی‌خواهد نظاره‌گر این مسئله باشد که گسترش جنگ از سوی ایران به روند تغییر توازن قدرت در منطقه بینجامد.^۲ در واکنش به مواضع بوش، آقای هاشمی طی سخنانی گفت: ما که می‌دانیم شما جنگ را برای از پا در آوردن ما ایجاد کردید، حال که شکست خوردید می‌گویید ما اجازه نمی‌دهیم موازنه در منطقه به هم بخورد.^۳

در واقع سیاست‌های حمایت‌آمیز امریکا از عراق و تعامل پنهانی با ایران هیچ کدام موجب به‌دست گیری ابتکار عمل از سوی امریکا برای پایان دادن به جنگ نشد. بر اثر افشای سفر مک فارلین به ایران، واکنش عراق، کشورهای منطقه، شوروی و چین موجب توضیحاتی درباره سیاست‌های امریکا در برابر ایران شد که قابل توجه است. ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا درباره ابتکار سیاسی محرمانه‌ای که طی هجده ماه گذشته دنبال می‌شد، طی سخنانی گفت: بدون همکاری ایران ما قادر به خاتمه بخشیدن به جنگ خلیج فارس نیستیم و بدون ایران امکان برقراری صلح با دوام در خاورمیانه وجود ندارد. اهداف دراز مدت امریکا در خاورمیانه این بوده است که به استقلال ایران در مقابل سلطه شوروی یاری نماید و خاتمه شرافتمندانه‌ای را برای جنگ خونین ایران و عراق تحقق بخشد و صدور خرابکاری و تروریسم به منطقه را متوقف سازد. یک مانع بر سر راه این اهداف، عدم مذاکره و قطع ارتباط بین ما، یعنی ایران و امریکا بود. به خاطر اهمیت استراتژیک ایران و نفوذ این کشور در جهان اسلام است که ما در جستجوی یک ارتباط بهتر بین کشورهای خود (ایران و امریکا) برآمدیم.^۴ کاخ سفید بیانیه ریگان را درباره اهداف مورد نظر امریکا به این شرح قرائت کرد:

۱. بوش معاون وقت رئیس‌جمهور امریکا، ۱۳۶۵/۱/۲۳، آسوشیتدس پرس، به نقل از: *فاو تا شلمچه*، ص ۳۸.
۲. همان.

۳. آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده عالی جنگ، ۱۳۶۵/۱/۲۱، به نقل از: همان، ص ۳۸.

۴. ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا، ۱۳۶۵/۸/۲۴، *روزنامه ابرار*، به نقل از: *فاو تا شلمچه*، ص ۹۳.

۱. یافتن یک راه حل عادلانه برای جنگ ایران و عراق با تضمین حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت هر دو طرف،

۲. محدود کردن گسترش حضور و نفوذ شوروی در این منطقه استراتژیک،

۳. پیشگیری از بروز اختلال در جریان نفت.

بخش مهمی از اهداف یاد شده بر اثر افشای تعاملات پنهانی ایران و آمریکا به چالش کشیده شد. چنان‌که روابط ایران و آمریکا دستخوش بحران و موجب درگیری دو کشور در خلیج فارس شد. عراق با انتقاد از سیاست‌های آمریکا، مواضع دوستانه و نزدیک‌تری را با شوروی برقرار و حملات خود را در خلیج فارس تشدید کرد. بنابراین نه تنها از قدرت و نفوذ آمریکا برای حل و فصل جنگ ایران و عراق کاسته شد، بلکه متقابلاً نفوذ شوروی برای تأثیرگذاری بر روند جنگ بهبود یافت. علاوه بر این صدور نفت از منطقه نیز بر اثر گسترش درگیری‌ها دچار اختلال شد. در مرحله جدید، دامنه جنگ در خلیج فارس گسترش یافت. ایران برای پیروزی قطعی بر عراق، عملیات کربلای چهار و کربلای پنج را با هدف دسترسی به بصره انجام داد. ضمن اینکه اقدامات خود را برای مقابله به‌مثل در برابر حملات عراق به نفتکش‌ها افزایش داد. عراق نیز برای غلبه بر پیامدهای سیاسی - نظامی حاصل از شکست در فاو، علاوه بر انجام عملیات موسوم به دفاع متحرک، حملات هوایی خود را به زیر ساخت‌های صنعتی - اقتصادی و تأسیسات نفتی، همچنین نفتکش‌ها گسترش داد. در واقع تشدید حملات عراق به مناطق نظامی و غیر نظامی در مقابله به‌مثل ایران، به‌ویژه در منطقه خلیج فارس، بیانگر تشدید و گسترش جنگ بود.

درحالی‌که عملیات کربلای پنج در شرق بصره در جریان بود و قوای نظامی ایران در حال پیشروی به سمت این شهر بودند، عراق ضمن دفاع در زمین، حملات هوایی خود را در خلیج فارس به نحو متفاوت با گذشته گسترش داد و در عمل ایران را به واکنش وادار ساخت. در چنین شرایطی سخنگوی کاخ سفید رسماً اعلام کرد: ایالات متحده خواستار طولانی شدن جنگ نیست و بر عکس خواهان پایان صلح آمیزی است که در آن بازنده یا برنده‌ای در کار نباشد و ثبات

را در منطقه خلیج فارس برقرار سازد.^۱ پروفسور رضانی معتقد است تا سقوط بصره در ژانویه ۱۹۸۷ (عملیات کربلای پنجم در دی ماه ۱۳۶۵) قطعی نشده بود، کابینه ریگان استراتژی صلح را دنبال نمی کرد.^۲ پیش از این، نظر قطعی امریکا برای پایان دادن به جنگ بر اساس پیگیری چند هدف انجام می شد:

۱. مقاومت عراق و پیشگیری از هرگونه پیروزی از سوی ایران،

۲. افزایش رنج ایرانی‌ها بر اثر جنگ،

۳. قطع جریان سلاح به ایران از طریق قطعنامه سازمان ملل،

۴. فشار گسترده بین‌المللی به ایران.^۳

به نظر می‌رسید اهداف مورد نظر امریکا بر اثر پیروزی‌های ایران در عملیات فاو و کربلای پنجم، به همراه خطر گسترش جنگ، به چالش گرفته شد. در نتیجه سیاست‌های این کشور برای تداوم جنگ فرسایشی و بدون برنده نیاز به بازبینی داشت. امریکا در این مرحله برای در دست گیری ابتکار عمل و خاتمه جنگ ایران و عراق تلاش‌های دو گانه‌ای را آغاز کرد. این سیاست‌ها به گفته واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا، از یک طرف تشویق و تعقیب کلیه تلاش‌های دیپلماتیک در جهت پایان دادن به جنگ بود و از طرف دیگر تلاش برای حمایت از کشورهای غیر متحاربی بود که به واسطه ادامه و گسترش جنگ مورد تهدید قرار می‌گیرند.^۴ مشخصه تلاش‌های امریکا در مرحله جدید حمایت از تصویب قطعنامه جدید در سازمان ملل^۵ و به موازات آن اسکورت نفتکش‌ها بود که پیش از این از سوی کویت، از امریکا در خواست شده بود.^۶ پرز دوکوئیار درباره شکل‌گیری روند جدید برای خاتمه دادن به جنگ می‌گوید: در نشست اطلاعاتی مقدماتی من

۱. سخنگوی کاخ سفید، ۱۳۶۵/۱۰/۲۳، به نقل از: همان، ص ۱۰۳.

۲. پروفسور رضانی، به نقل از: روند پایان جنگ، پاورقی ص ۲۳۰.

۳. پرز دوکوئیار، به سوی صلح، ص ۲۶۷.

۴. واینبرگر، به نقل از: هدایتی، عباس، شورای امنیت و جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵.

۵. ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه امریکا، به نقل از: شلمچه تا حلبچه، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۶. شلمچه تا حلبچه، ص ۶۵.

گفتم که ما نیازمند آن هستیم که کشف کنیم، آیا همراهی در گام زدن به سوی پایان دادن نبرد ممکن است. اگر چنین است، باید ببینیم راه حل مورد توافقی می‌تواند در برخورد با عوامل مشخصی طراحی شود؟ من امکانات ایجاد یک گروه اضطراری برای تحقیق بر سر آنکه کدام کشور مسئولیت آغاز جنگ را داشته و کدام یک مسئول اختلال در روند آزاد کشتی‌رانی در خلیج فارس بوده است و احتمال قطع رساندن سلاح به دو طرف را مطرح کردم.^۱

از نظر دبیرکل وقت سازمان ملل، عوامل مختلفی در متقاعدسازی اعضای شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ مؤثر بود. نخست ادامه تنش سنگین در خلیج فارس که دو ابرقدرت را برای به‌کار بستن نفوذشان در دو طرف برای پایان دادن به جنگ متقاعد کرد.^۲ زیرا در جریان ۵ ماهه نخست سال ۱۹۸۷، ۴۸ حادثه در خلیج فارس برای کشتی‌ها، از جمله کشتی‌های بازرگانی روی داد. ناو هواپیمابر امریکایی استارک با یک موشک عراقی هدف قرار گرفت و تعداد قابل ملاحظه‌ای کشته بر جای گذاشت.^۳ علاوه بر این در مسکو میخائیل گورباچف بر سر کار آمد که در آغاز فرایند بازسازی ریشه‌ای سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی به استفاده از سازمان ملل برای حل مسائل جهانی اهمیت بیشتری می‌داد.^۴ دو کوئینار معتقد است وزیران خارجه آمریکا و شوروی پس از مشورت در مورد وضع ایران و عراق موافقت کرده بودند که جنگ فاتی نداشتند باشد.^۵ از نظر وی ملاحظات یاد شده می‌توانست برای پایان دادن به جنگ مؤثر باشد. چنان‌که در برنامه نشست شبانه عادی شورای امنیت این پرسش طرح می‌شود که: آیا زمان آن نرسیده که تصمیم جدید بگیریم که بتواند سیاست‌ها و اقدامات جهانی را با تأکیدات مکرر شورا هماهنگ کند؟^۶

۱. به سوی صلح، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۲۵۳.

۳. همان، ص ۲۵۱.

۴. همان، ص ۲۴۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۴۲.

محورهای پیشنهادی دبیرکل برای تصویب قطعنامه جدید درباره جنگ ایران و عراق به سفیران ۵ کشور عضو دائم، در مه ۱۹۸۷، شامل موارد زیر بود.

۱. گفت‌وگوی ایران و عراق با برقراری آتش‌بس فوری با عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی،

۲. انجام عملیات کامل مبادله اسرای جنگی در مدت کوتاهی پس از آتش‌بس،

۳. همکاری ایران و عراق با دبیرکل برای رسیدن به یک توافق کامل، جامع

و قابل احترام،

۴. تشکیل هیئت بی‌طرف درباره مسئولیت زد و خوردها،

۵. تشکیل پرونده ویرانی ناشی از جنگ و همکاری بین‌المللی برای بازسازی آن،

۶. مشورت با ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه برای تقویت امنیت و

ثبات در منطقه.^۱

همکاری اعضای شورای امنیت برای تصویب قطعنامه ۵۹۸، به‌زعم دبیرکل وقت،

به معنای فروپاشی جنگ سرد بود.^۲ تنها اختلاف مهم میان ۵ عضو این بود که

چگونه شمول اجرا در رویدادی که یک طرف برنامه‌های آتش‌بس را نپذیرد، سنجش

شود که مورد توافقی قرار نگیرد.^۳ در سی‌ام ژوئن ۱۹۸۷، ریگان رئیس‌جمهور وقت

امریکا طی بیانیه‌ای رسمی پیشنهاد کرد که شورای امنیت پیش از پایان نیمه ماه

جولای نشستی داشته باشد تا قطعنامه قوی و جامعی را تصویب کند.^۴

درحالی‌که فرایند تصویب قطعنامه جدید شکل گرفته بود، ریگان و گورباچف

در پایتخت ایسلند، پس از برگزاری جلسه، اراده خود را برای اجرای کامل

قطعنامه ۵۹۸ با شرایط نه غالب و نه مغلوب اعلام کردند.^۵ ریچارد مورفی، معاون

وزیر خارجه امریکا، نیز اعلام کرد: امریکا بر کوشش‌های بین‌المللی خود برای

اختتام جنگ ایران و عراق افزوده و برای این منظور از جمله در شورای امنیت

۱. همان، ص ۲۴۸.

۲. همان، ۲۵۴.

۳. همان، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۴. همان، ص ۲۴۹.

۵. دکتر علی خرم رئیس ستاد پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ۸۹/۴/۲۹، روزنامه شرق، ص ۲.

سازمان ملل متحد نقش رهبری را برعهده گرفته^۱ تا قطعنامه مؤثرتری را نسبت به سایر قطعنامه‌های قبل در سازمان ملل به تصویب برساند.^۲ آمریکا در تلاش جدید خود که از سوی شورای امنیت سازمان ملل دنبال می‌شد، به این موضوع توجه داشت که قطعنامه جدید برای ایران و عراق قابل قبول باشد.^۳

بدین ترتیب قطعنامه ۵۹۸ به اتفاق آراء در تاریخ ۳۰ تیر ماه سال ۱۳۶۶ تصویب شد. مهم‌ترین تفاوت این قطعنامه با سایر قطعنامه‌های سازمان ملل برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق، بند ۶ و ۷ بود. در بند ۶ موضوع مسئولیت بروز جنگ و در بند ۷ بررسی خسارت و بازسازی مورد توجه قرار گرفته است.^۴ پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد: آمریکا آماده است تا علیه هر کدام از طرفین جنگ که از همکاری با شورای امنیت در پایان دادن به جنگ سرباز زند، اقدامات مؤثری به عمل آورد. واینبرگر، وزیر دفاع وقت آمریکا، با توجه به نگرانی از گسترش جنگ و ضرورت استفاده از نیروی نظامی توضیحاتی داد که به دکتترین واینبرگر مشهور شد. از نظر وی به‌کارگیری نیروی نظامی محدود به وضعیت‌های زیر خواهد بود:

۱. منافع حیاتی آمریکا در معرض تهدید جدی قرار گرفته باشد؛
 ۲. کلیه تلاش‌های دیگر به شکست انجامیده باشد؛
 ۳. پشتیبانی قاطع کنگره و مردم آمریکا حاصل شده باشد؛
 ۴. اقدام نظامی با اطمینان قلبی در کسب پیروزی صورت گیرد.^۵
- درحالی‌که پیش از این آمریکا از پذیرش دعوت کویت برای اسکورت نفتکش‌ها

۱. ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه آمریکا، ۱۳۶۶/۴/۹، رادیو آمریکا، خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش ویژه، ۱۳۶۶/۴/۱۱.

۲. ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه آمریکا، ۶۶/۲/۲۲، *روزنامه جمهوری اسلامی*، به نقل از: *شلمچه تا حلبچه*، ص ۴۵.

۳. ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه آمریکا، ۱۳۶۶/۴/۵، رادیو آمریکا، خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه - ۶۶/۴/۶.

۴. *شلمچه تا حلبچه*، ص ۱۱۰.

۵. همان، ص ۸۱ - ۸۲.

خودداری می‌کرد، با حمله عراق به ناو امریکایی استارک در خلیج فارس و گسترش درگیری‌ها، ریگان طی سخنانی گفت: حمله عراق به کشتی جنگی امریکا ضرورت به پایان رسیدن جنگ را تشدید می‌کند.^۱ همچنین ریگان طی بیانیه‌ای اعلام کرد: "ایالات متحده توسعه چنین جنگی را به‌عنوان تهدید کلی منافع خود می‌بیند".^۲ تعیین اهداف و سیاست‌های جدید امریکا برای استفاده از قدرت نظامی و حضور ناوهای امریکا در خلیج فارس برای اسکورت نفتکش‌ها، از نظر کیسینجر به معنای جانبداری از عراق^۳ بود؛ به همین دلیل ضرورت توجه به هدف اصلی این اقدام، یعنی پایان دادن به جنگ را یادآوری کرد.^۴ در این مرحله امریکا ضمن هشدار به عراق برای خودداری از اقدام تحریک‌آمیز در خلیج فارس^۵ و تهدید ایران اعلام کرد ما برای آزادی کشتی‌رانی آنچه را لازم باشد انجام می‌دهیم.^۶

نظر به هدف راهبردی عراق برای پایان دادن به جنگ، از طریق حمله به کشتی‌ها و بین‌المللی کردن جنگ و متقابلاً تحلیل ایران از ماهیت مداخله امریکا در خلیج فارس برای پیشگیری از پیروزی این کشور، در عمل زمینه‌های درگیری میان ایران و امریکا را فراهم کرد. از نظر رئیس وقت ستاد ارتش امریکا، با توجه به تهدید ایران به مین ریزی در آب‌های خلیج فارس و تصمیم‌گیری امریکا برای اعزام کشتی‌های مین جمع کن به منطقه، حتی این پرسش مطرح شد که آیا باید عملیات اسکورت به تعویق افتد تا ما بتوانیم نیروی آماده جهت مین رویی به منطقه اعزام کنیم یا خیر؟^۷ پس از بررسی‌های اولیه از توانمندی‌های امریکا و واکنش احتمالی ایران، امریکا تصمیم گرفت یک نیروی مستقل شامل ۱۱۰ کشتی

۱. همان، ص ۷۸.

۲. پرز دکوئیبار، به سوی صلح، ص ۲۴۵.

۳. شلمچه تا حلبچه، ص ۸۳.

۴. همان، ص ۸۴.

۵. روزنامه القبس، ۶۶/۵/۲۵، خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، نشریه شماره ۱۵۰،

۶۶/۵/۲۶.

۶. واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا، به نقل از: شلمچه تا حلبچه، ص ۶۵-۶۶.

۷. آدمیرال کراو رئیس وقت ستاد ارتش امریکا، ۲۵ تیر ۱۳۸۳، ترجمه رامین نریمی، روزنامه وقایع اتفاقیه ص ۶.

به خلیج فارس و یک ناو گروه هواپیمابر به نزدیکی آن ناحیه در اقیانوس هند اعزام کند. استقرار ناو با این هدف صورت می‌گرفت که امریکا از قدرت تلافی جویانه، علیه هدف‌هایی در داخل خاک ایران برخوردار شود. از نظر امریکا استقبال ایران از خطر به معنای یک آزمون جدی در منطقه خلیج فارس، میان امریکا و ایران بود.^۱ پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ که در ۲۱ جولای ۱۹۸۷ (۳۰ تیر ۱۳۶۶) تصویب شده بود. نخستین کاروان اسکورت نفتکش‌ها یک روز بعد در تاریخ ۲۲ جولای ۱۹۸۷ (۳۱ تیر ۱۳۶۶) وارد خلیج فارس شد. برخورد نفتکش بریجتون با مین پیش در آمد برخورد میان ایران و امریکا بود.^۲ به‌زعم ناظران و تحلیلگران، اسکورت نفتکش‌ها و رویارویی ایران و امریکا به‌منزله فشار امریکا و متحدانش برای وادار کردن ایران به پذیرش قطعنامه، ترک عملیات نظامی و ورود به مرحله سیاسی - دیپلماسی بود.^۳ تشدید درگیری‌ها در خلیج فارس نه تنها موجب افزایش تعداد کشتی‌های جنگی در منطقه شد، بلکه آمار حمله به کشتی‌ها نیز افزایش یافت. پیش از این در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) در مجموع به ۱۱۱ هدف دریایی حمله شده بود، ولی این آمار در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) به ۱۷۹ هدف افزایش یافت.^۴

تلاش امریکا برای جلب موافقت اعضای شورای امنیت در تصویب قطعنامه تحریم فروش سلاح به ایران موجب تلاش برای محاصره بنادر ایران^۵ و اعزام ۴۶ کشتی در اوایل شهریور سال ۱۳۶۶ شد.^۶ به‌دنبال آن در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ با حمله یک هلی‌کوپتر جنگی امریکا به کشتی کوچک ایران به نام "ایران اجر" در ۸۰ کیلومتری شمال شرقی بحرین، امریکا رسماً با ایران وارد جنگ شد.^۷ ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا پس از این حمله و عدم تمایل به پاسخ ایران اظهار

۱. همان.

۲. روند پایان جنگ، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۲۳۴.

۴. همان، ص ۲۴۶.

۵. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۷: پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۱۳.

۶. همان.

۷. همان.

داشت ما این واقعه را تمام شده تلقی می‌کنیم.^۱ پس از آن واینبرگر نیز در برابر سیاست‌های امریکا در برابر ایران گفت: آنچه ما انجام می‌دهیم از آن نظر اهمیت دارد که ایران دریابد جنگ باید به پایان برسد و آنها نمی‌توانند با تهدید و زور پیروز شوند.^۲ در تداوم درگیری میان ایران و امریکا و یک روز پس از اظهارات تهدیدآمیز واینبرگر، هلی کوپترهای امریکا در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۱۶ به ۵ فروند قایق نیروی دریایی سیاه که در حال گشت زنی در منطقه بود، حمله کردند. در این درگیری بر اثر اقدام تدافعی ایران هلی کوپتر امریکا سقوط کرد.^۳ وزیر دفاع امریکا ضمن پذیرش سقوط هلی کوپتر طی مصاحبه‌ای گفت امریکا خواستار درگیری نظامی با ایران نیست.^۴ رئیس‌جمهور وقت امریکا نیز اعلام کرد: ما این واقعه را تمام شده می‌دانیم.^۵ در عین حال چند روز بعد نفتکش بزرگ امریکا در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۲۳ مورد اصابت یک فروند موشک قرار گرفت. درحالی‌که وزارت دفاع امریکا از شلیک موشک کرم ابریشم ساخت چین سخن می‌گفت، رادیو تهران اعلام کرد: خلیج‌فارس یا جایی امن برای همه خواهد بود یا هیچ‌کس.^۶

برخی از تحلیلگران درباره واکنش احتمالی ایران در برابر اقدامات تهدیدآمیز و مداخله جویانه امریکا در خلیج‌فارس چنین پیش‌بینی می‌کردند که ایران به دلیل مشکلاتی که دارد مایل به درگیری با امریکا در خلیج‌فارس نیست.^۷ به همین دلیل اقدامات تلافی جویانه ایران، دیپلمات‌ها و ناظران کشتی‌رانی در منطقه را متعجب ساخت.^۸

۱. ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا، ۱۳۶۶/۷/۳، خبرگزاری رویتر، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های ویژه شماره ۱۹۰، ۱۳۶۶/۷/۴.

۲. واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا - ۱۳۶۶/۷/۱۵، رادیو امریکا، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، گزارش‌های ویژه شماره ۱۹۲، ۱۳۶۶/۷/۱۶.

۳. شلمچه تا حلبچه، ص ۱۳۷.

۴. همان، ص ۱۳۸.

۵. همان، ص ۱۳۹.

۶. همان، ص ۱۴۱.

۷. همان.

۸. همان.

شکل‌گیری روند جدید به معنای افزایش سطح درگیری میان ایران و آمریکا بود. پیدایش چنین وضعیتی با اهداف و سیاست‌های آمریکا برای به‌دست‌گیری ابتکار عمل در جنگ و پایان دادن به آن در تناقض بود، زیرا در عمل موجب جنگ میان ایران و آمریکا می‌شد، چنان‌که در همین روند، به گفته برخی دیپلمات‌های غربی مستقر در منطقه، آمریکا احتمال حمله علیه سکوهای موشک کرم ابریشم را در خاک ایران مورد بررسی قرار داد^۱ و نمایندگان کنگره آمریکا اعلام کردند از تصمیم ریگان برای تلافی علیه ایران پشتیبانی می‌کنند.^۲ تنها یک هفته پس از اصابت موشک به نفتکش آمریکا در خلیج فارس، سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۲۷ سکوی نفتی رشادت مورد حمله آمریکا قرار گرفت.^۳ ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا در بیانیه خود سکوی نفتی رشادت را به‌عنوان سکوی نظامی ذکر و اعلام کرد: آمریکا علاقه‌ای به رویارویی نظامی با ایران ندارد. اما دولت ایران به هیچ وجه نباید درباره عزم و توانایی ما برای حفظ کشتی‌های آمریکا و منافع کشور در برابر حملات بی‌دلیل در شبهه باشد.^۴ واینبرگر نیز با اشاره به اینکه موضوع را تمام شده تلقی می‌کنیم،^۵ تأکید کرد: ما خواهان رویارویی بیشتر با ایران نیستیم، ولی آمادگی داریم که با هرگونه تشدید عملیات نظامی ایران برخورد قاطع‌تر داشته باشیم.^۶

با انفجار یک فروند موشک در اسکله الاحمدی کویت، واقع در ۱۵ کیلومتری شرق بندر الاحمدی، در تاریخ ۳۰ مهر و تنها سه روز پس از حمله آمریکا به سکوی نفتی ایران، درحالی‌که آمریکا تهدید به اقدام قاطع‌تر بر علیه ایران کرده بود، ریگان دو روز بعد از این واقعه اعلام کرد: ما گفته‌ایم در صورتی که مورد حمله واقع بشویم از خود دفاع می‌کنیم. ما

۱. همان، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۴۴.

۴. همان، ص ۱۴۵.

۵. همان، ص ۱۴۶.

۶. همان، ص ۱۴۷.

در آنجا (خلیج فارس) برای آغاز جنگ حضور نداریم.^۱ وزارت خارجه امریکا نیز اعلام کرد به عهده دولت کویت است که تصمیم بگیرد به سومین موشک شلیک شده از سوی ایران پاسخ لازم را بدهد.^۲ همچنین وزیر دفاع امریکا اعلام کرد بهترین راه پایان بخشیدن به ستیزه جویی ایران، اجرای اجرای برنامه تحریم سازمان ملل در مراودات ایران است.^۳

امریکا درحالی که با اسکورت نفتکش‌ها و فشار به ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به دنبال اتمام جنگ بود، به دلیل روند تصاعدی درگیری‌ها و احتمال جنگ میان دو کشور، با اجتناب از واکنش به شلیک موشک به اسکله الاحمدی کویت، گزینه تحریم را انتخاب کرد. ریگان در این باره طی بیانیه‌ای با صراحت اعلام کرد: ما فقط پس از تلاش‌های مکرر و ناموفق برای کاهش بحران با ایران و در پاسخ به ادامه و افزایش اقدامات جنگ جویانه حکومت ایران دست به تحریم‌های اقتصادی زدیم. این تحریم‌ها نتیجه مستقیم اقدامات دولت ایران، از جمله حملات این کشور علیه نیروهای امریکایی و کشتی‌های تجاری و امتناع این کشور از اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت است.^۴

گرچه امریکا از طریق قطعنامه ۵۹۸ به دنبال فشار به ایران برای اتمام جنگ بود، ولی موقعیت سیاسی امریکا برای میانجیگری میان ایران و عراق به دلیل آشکار شدن ماهیت سیاست‌های این کشور، به ویژه پس از افشای ماجرای موسوم به مک فارلین و درگیری با ایران در خلیج فارس، به شدت تضعیف شد. در واقع امریکا به جای تمرکز بر اتمام جنگ ایران و عراق، از طریق تعامل سیاسی، درگیر پیامدهای ناشی از رویارویی نظامی با ایران و تنش سیاسی با عراق شد. این وضعیت به معنای آشکار شدن نتایج سیاست‌های امریکا برای استفاده از قدرت نظامی در برابر ایران و جانبداری از عراق بود.

۱. همان، ص ۱۵۲.

۲. همان.

۳. واینبرگر وزیر دفاع امریکا، به نقل از: درودیان، ص ۷۳.

۴. ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا، ۱۳۶۶/۸/۵، خبرگزاری رویتر، خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه شماره ۲۲۲، ۱۳۶۶/۸/۶.

در عین حال به دنبال حرکتی که تحت رهبری امریکا برای پیشگیری فروش اسلحه به تهران صورت گرفت، قدرت نظامی ایران به شدت تحلیل رفت.^۱ تغییرات چشمگیری که در اوضاع به وجود آمد، از نظر امریکا دال بر این بود که ایران نیز به نتیجه رسیده است نمی‌تواند در جنگ پیروز شود.^۲ در چنین شرایطی به گفته پرزدوکونیار ایران تمایل و توانایی به جریان انداختن عملیات محدود را نمایش داد و عراق نمایشی از ظرفیت برابر در مقابل ایران را داشت. در چنین وضعیتی تنها جایگزین واقعی که وجود داشت این بود که یک طرف از نفس بیفتد.^۳

۳. پایان جنگ با قطعنامه ۵۹۸

جنگ ایران و عراق پس از هشت سال در تاریخ ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷ با برقراری آتش‌بس به پایان رسید. نظر به اینکه برای پایان جنگ میان دو یا چند کشور چهار روش آتش‌بس یا تعلیق نبرد، متارکه، تسلیم مشروط و تسلیم بدون قید و شرط^۴ وجود دارد، جنگ ایران و عراق در واقع با روش اول و از طریق برقراری آتش‌بس به پایان رسید. نحوه پایان جنگ، همانند مسئله آغاز آن موجب طرح پرسش‌های زیادی درباره علل، چگونگی و پیامدهای آن شده است. فرمانده پیشین سپاه، بخشی از پرسش‌های موجود درباره پایان جنگ را این گونه طرح می‌کند: جنگ چطور پایان یافت؟ آیا ایران در جنگ شکست خورد یا پیروز شد؟ آیا ایران شکست نظامی خورد؟ آیا ایران به پیروزی سیاسی رسید؟ این موارد از مهم‌ترین ابهاماتی است که باید با دقت و به صورت منطقی و به دور از احساسات

۱. ریچارد مورفی معاون وزارت خارجه امریکا، ۱۳۶۶/۱۲/۲۷، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، به نقل از: رویتر، نشریه ویژه خبرگزاری، ص ۲.

۲. گری سیک عضو شورای امنیت ملی جیمی کارتر، ۲۳ مه ۱۹۸۸ (۱۳۶۷/۳/۲)، مصاحبه بانویورک تایمز، بررسی مطبوعات جهان، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ش ۳۲۰، ۱۳۶۷/۳/۱۱، ص ۳۲.

۳. خاویر پرزدوکونیار دبیر کل پیشین سازمان ملل، ۱۳۸۷/۷/۵، ناگفته‌ها، ویژه‌نامه خبرگزاری فارس، ص ۱.

۴. نئوکان هوی، «آزمون نظریه‌های پایان جنگ، در جنگ ایران و عراق»، ترجمه محمدعلی قاسمی، مباحثی درباره جنگ عراق و ایران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸، ص ۵۲.

به آنها پاسخ داد.^۱ با این توضیح این پرسش وجود دارد که: عوامل مؤثر بر نحوه پایان جنگ کدام است؟

در پاسخ به پرسش یاد شده فرض بر این است که اتمام جنگ ایران و عراق حاصل فرایندی است که در اثر تلاقی استراتژی ایران، عراق و امریکا در یک دوره زمانی شش ساله و پس از فتح خرمشهر شکل گرفت و به ثمر رسید. حمله عراق به فاو و باز پس‌گیری آن موازنه نظامی را به سود عراق تغییر داد. واکنش ایران در برابر چرخش در روند جنگ، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود. اقدام ایران به‌منزله پاسخ سیاسی به یک بحران نظامی بود که بر اثر پیروزی‌های عراق ایجاد شده بود. ارزیابی عراق و منافقین از شرایط سیاسی و نظامی ایران موجب تداوم حمله عراق و منافقین به خاک ایران شد. واکنش سیاسی - اجتماعی و نظامی ایران به حملات یاد شده، همراه با فشارهای بین‌المللی به عراق، سرانجام موجب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی عراق و برقراری آتش‌بس میان دو کشور شد و جنگ ایران و عراق به این شکل به پایان رسید.

در ادامه بحث "مسئله پایان جنگ" در چارچوب نتایج حاصل از جنگ تعاقبی پس از فتح خرمشهر بررسی خواهد شد. برای پاسخ به پرسش مورد نظر، ابتدا چگونگی تغییر در موازنه جنگ با حمله عراق به فاو و سایر مناطق تصرف شده، همچنین واکنش ایران بررسی خواهد شد و در پایان "عوامل مؤثر بر نحوه پایان جنگ" بر اساس تحلیل و نظریاتی که وجود دارد، جمع‌بندی خواهد شد.

هدف عراق پس از سقوط فاو در سال ۶۵ بر خلاف گذشته تنها حفظ مناطق استراتژیک در برابر تهاجم قوای ایران نبود، بلکه مسئله اصلی باز پس‌گیری کلیه مناطق تصرف شده بود. بر همین اساس استراتژی عراق با مشاوره کارشناسان نظامی شوروی^۲ و همکاری اطلاعاتی - عملیاتی سازمان مجاهدین خلق از دفاعی

۱. دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، درس آشنایی با دفاع مقدس، روایت پایداری، ویژه راویان و مبلغان دفاع مقدس، گردآوری و تدوین پژمان پورجباری، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ستاد مرکزی راهیان نور، ص ۱۳۳.

۲. درودیان، پایان جنگ، ص ۲۴ - ۲۵.

به تهاجمی تغییر کرد. عراق با وجود شکست در استراتژی دفاع متحرک در سال ۶۵ به بازسازی ارتش عراق پرداخت و در انتظار فرصت مناسب برای حمله به مواضع دفاعی ایران بود. صدام درحالی که "فاو را موضوع مهم و اصلی عراق می‌دانست"^۱، درباره توانایی دفاعی عراق برای بازپس‌گیری آن به جمع‌بندی رسیده بود. به گفته وفیق سامرای روس‌ها با توجه به سطح کمک‌های ارائه شده به عراق بر این نظر بودند که ایران توانایی ایجاد شکاف در خطوط دفاعی مستحکم عراق را ندارد.^۲ ضمن اینکه اطلاعات حاصل از عکس‌های ماهواره‌ای از محل استقرار نیروهای ایرانی، شامل تصویر سربازان در پادگان آموزشی، حرکت تانک‌ها، توپ‌ها، قایق‌ها در هور و سواحل تا جابه‌جا شدن قرارگاه‌ها و نتایج حملات هوایی موشکی در اختیار عراق قرار می‌گرفت.^۳

عراق با اطلاع از جابه‌جایی قرارگاه فرماندهی و نیروهای ایران به منطقه شمال‌غرب و اطمینان از انجام نشدن عملیات در منطقه جنوب برای نخستین بار تهران را از دهم اسفند سال ۱۳۶۶ در برد حملات موشکی قرار داد و تا اوایل اردیبهشت سال ۱۳۶۷، این حملات ادامه یافت. عراق در این مدت بیش از ۱۸۰ موشک میان برد استفاده کرد.^۴ صدام هدف از حملات به قلب ایران را، نه کشتار ایرانیان تا حد ممکن، بلکه منزوی کردن حکومت ایران در میان مردم این کشور ذکر کرد.^۵ همچنین وزیر دفاع عراق گفت، هدف این حملات به وحشت انداختن حاکمان ایران است.^۶

در شرایطی که عمده قوای ایران به دلیل تصرف حلیچه در جبهه شمالی

۱. وودز و همکاران، جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...، ص ۱۰۱.

۲. روند پایان جنگ، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۳۹.

۴. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۶: دفاع و سیاست، ص ۹ و ۱۰.

۵. صدام حسین، ۱۳۶۶، جلسه با طه یاسین رمضان و طارق عزیز، اسناد منتشره از سوی مرکز وودزو و ویلسون، آرشیو امنیت ملی امریکا، دانشگاه دفاع ملی امریکا، ترجمه اداره کل اخبار خارجی صدا و سیما، دی‌ماه ۱۳۹۰، ص ۱۲.

۶. عدنان خیرالله، ۲۴ مارس ۱۹۸۸ (۱۳۶۷/۱/۴)، همان، ص ۲.

بودند و ایران نیروی انسانی کمی در منطقه جنوب داشت^۱، ارتش عراق حمله بزرگ خود را در ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۷ با هدف بازپس‌گیری شبه جزیره فاو آغاز کرد.^۲ طرح‌ریزی این عملیات در ابتدای سال جدید میلادی با مشارکت صدام و شش فرمانده ارشد طراحی شد و تقریباً تا زمان شروع عملیات هیچ یک از طراحان نظامی در روند طرح‌ریزی شرکت داده نشدند.^۳ طرح فریب در منطقه شمال غرب، از سوی رهبری عراق تدوین شد و مورد تصویب ارتش قرار گرفت. یک قرارگاه جعلی مجهز به تجهیزات بی‌سیم برای فریب نیروهای ایران تأسیس شد. هدف از انجام تمام این کارها فریب ایران و متقاعد کردن دشمن به این بود که حمله بعدی گارد ریاست جمهوری در سمت شمال انجام خواهد شد.^۴ نیروهای اطلاعاتی ایران در این مرحله نتوانستند متوجه علایم شروع عملیات به وسیله عراق شوند.^۵

عامل اصلی توانایی عراق برای حمله به ایران مهارت و توانمندی‌های واحدهای گارد ریاست جمهوری بود.^۶ استفاده عراق از سلاح شیمیایی برای تصرف فاو^۷ و کمک اطلاعاتی امریکا به افسران ستاد ارتش عراق از جمله عواملی بود که در کنار غافلگیری ایران، ضریب موفقیت عراق را افزایش داد.^۸ درباره نقش امریکا در حمله عراق به فاو گزارش‌های دیگری منتشر شد که قابل توجه است. چنان‌که روزنامه *لس آنجلس تایمز* به نقل از یک متخصص خاورمیانه در انستیتو کارنگی می‌نویسد: کابینه ریگان در تعیین استراتژی عراق برای بازپس‌گیری فاو و ارائه تاکتیک نظامی برای بازپس‌گیری فاو و ماکت‌سازی این شبه جزیره و نشان دادن محل استقرار

۱. وودرز و همکاران، همان، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۱۱۷.

۵. همان، ص ۴۹.

۶. همان، ص ۴۸.

۷. سرهنگ والتر لنگ افسر اطلاعاتی امریکا، ۱۳۸۱/۱۱/۳، نیویورک تایمز، روزنامه انتخاب، ص ۶.

۸. تدکابل، ۱۳۸۱/۴/۱۸، تهیه‌کننده برنامه جنگ مخفی امریکا علیه ایران در شبکه ای.بی.سی.

امریکا، ترجمه خ.ج.ا، ص ۱۶.

نیروهای ایرانی نقش داشت.^۱ شاید به همین دلیل در ارزیابی طرح‌ریزی عملیات فاو، عراقی‌ها این اقدام را در تاریخ ارتش عراق کامل‌ترین طرح نام می‌برند.^۲

پس از عملیات فاو و دگرگونی در موازنه نظامی و نیروهای دو طرف، عراق سلسله عملیاتی را به‌منظور باز پس‌گیری سایر مناطق در شرق بصره و شرق استان میسان و منطقه میانی آغاز کرد و تعداد اسرای ایرانی به حدود چهل هزار نفر رسید.^۳ عراق در چارچوب راهبرد تهاجمی در برابر ایران و در امتداد به‌کارگیری سازمان مجاهدین خلق، مأموریت عملیات در مهران را به سازمان ابلاغ کرد.^۴ پیش از این در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۶۷ سازمان، عملیات "آفتاب" را در فکه با هدف انهدام لشکر ۷۷ خراسان طراحی کرد و به فرماندهی مستقیم مسعود رجوی انجام داد.^۵ سازمان در این عملیات به‌دنبال ضربه زدن به ارتش و نیروهای نظامی ایران در جبهه‌ها و به اسارت گرفتن قوای نظامی ایران و کسب اطلاعات بیشتر و سپس عقب‌نشینی سریع به مواضع عراق بود.^۶

عملیات آفتاب به گفته فرمانده لشکر عراقی مستقر در فکه، روحیه افسران و سربازان عراق را افزایش داد^۷ و به این باور رسیدند که نیروهای ایران را می‌توان شکست داد.^۸ علاوه بر این صدام نیز به نتیجه رسید سازمان توانایی عملیات گسترده را دارد. همچنین سازمان نیز از انجام عملیات در شهر مهران به مثابه یک فرصت استقبال کرد.^۹ از نظر سازمان همکاری بیشتر با ارتش عراق و انجام

۱. روند پایان جنگ، ص ۲۶۱.

۲. وودز و همکاران، جنگ صدام، جنگ ایران و عراق...، ص ۱۷۷.

۳. سامرای، ویرانی دروازه شرقی، ص ۱۲۲.

۴. صمد نظری، ۱۳۹۰ - ص ۱۳۶.

۵. ارتش آزادیبخش ملی ایران - خرداد ۱۳۷۴ - ص ۱۴۴

۶. دکتر حسن روحانی - ۳۱ شهریور ۱۳۸۷ - گفت‌وگو با روزنامه همشهری به مناسبت

هفته دفاع مقدس - ص ۱۶

۷. صمد نظری، رد پای اهریمنی، خیانت و جاسوسی فرقه تروریستی مجاهدین، ص ۱۳۰.

۸. همان، ص ۱۳۳.

۹. همان، ص ۱۳۶.

عملیات مشترک سرنوشت‌ساز بود.^۱ رجوی پس از شناسایی مهران، طی نشست‌های اعضا شورای مرکزی سازمان، در زیرزمین پایگاه جلال‌زاده در بغداد هدف عملیات را تشریح کرد و گفت اگر سازمان پیروز شود، بقیه راه مشخص است، ولی اگر شکست بخورد برای همیشه از بین رفته است. وی با مقایسه کمی و کیفی نیروهای سازمان با نیروهای نظامی ایران بر پیروزی تأکید کرد. حسین ابریشم‌چی اظهار کرد: یگان‌های تحت امر او توان مقابله و در هم شکستن چندین گردان کلاسیک ارتش ایران را دارند.^۲ عملیات "چلچراغ" در تاریخ ۲۸ خرداد سال ۶۷ در مهران انجام شد^۳ و سازمان پس از تأمین اهداف مورد نظر به مواضع خود عقب‌نشینی کرد. بنا به اظهارات مسئول اطلاعات سازمان، در همان سال رجوی طی پیام تبریک به صدام او را مجدداً تشویق کرد تهجمات خود را به ایران بیشتر کند. وی در این پیام نوشت: بر اساس اطلاعات موثق به دست آمده، رژیم ایران با کمبود نیرو و تسلیحات مواجه شده و ماشین جنگی ایران در حال شکستن است.^۴

واکنش دفاعی ایران در برابر حملات عراق و سازمان مجاهدین خلق از این حیث اهمیت دارد که بر روند پایان جنگ و چگونگی آن تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشت. ایران در حالی با حمله عراق به فاو مواجه شد که پیش از این درگیر حملات موشکی عراق به تهران و اجرای عملیات والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه بود. استراتژی ایران پس از بن بست نظامی در جنوب، ناظر بر این هدف بود که با گسترش جنگ در شمال غرب، قوای نظامی عراق را تجزیه و سپس در منطقه جنوب به مواضع دفاعی عراق حمله کند. در عین حال به گفته فرمانده وقت سپاه برخی از احتمالات مورد توجه قرار گرفت، چنان‌که ایشان در زمستان ۶۶ می‌گوید: ما پیشروی می‌کنیم و اینجا دو احتمال وجود دارد: یا دشمن به

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۳. ارتش آزادیبخش ملی ایران، ص ۱۵۴.

۴. صمد نظری، همان، ص ۱۳۴.

منطقه غرب می‌آید و یا وقتی مشاهده کند ما در جنوب نیستیم، حمله می‌کند.^۱ با این توضیح انتقال جنگ از جنوب به شمال غرب بیش از اینکه حاصل یک انتخاب راهبردی در شرایط عادی باشد، حاصل ضرورت ادامه جنگ با امید به کسب پیروزی در عملیات بزرگ بود. امیر شمخانی در توضیح شرایط ایران و گزینه‌های موجود می‌گوید: ما سه راه حل داشتیم. اول پدافند در برابر تهاجم عراق و کسب آمادگی برای انجام آن، دوم آفند به نقاط حساس که با تداوم جنگ در منطقه غرب کشور دنبال شد و سوم صلح که برای انجام آن تلاش می‌شد.^۲ در عین حال ایران در فاو در دو سطح تاکتیکی و استراتژیک غافلگیر شد؛ زیرا نه تنها با تحرکات ارتش عراق در فاو مقابله نشد، بلکه تمرکز قوای ایران در شمال غرب و سپس تمرکز بر انتخاب دوره سوم مجلس شورای اسلامی و حضور فرماندهان سپاه در سمینار کرمانشاه مانع از تمرکز بر تحرکات نظامی عراق شد. به همین دلیل اخبار اولیه حمله عراق به فاو از سوی خلبانان نیروی هوایی به واسطه دکتر روحانی به آقای هاشمی منتقل شد، درحالی که چنین تصور می‌شد حتی در صورت صحت حمله عراق، فاو سقوط نخواهد کرد، مگر اینکه عراق از بمب اتمی استفاده کند.

پس از عملیات فاو جلسه فرماندهان سپاه در حالی در قرارگاه امام علی^(ع) برگزار شد که به گفته سردار رشید هنوز نمی‌توانستیم درک کنیم وضع به کجا می‌رود؟ ضمن اینکه تمامی حرکت‌های عراق به‌عنوان یک استراتژی در ذهن ما نبود و احتمال حمله عراق به جزایر را می‌دادیم. ایشان همچنین اضافه می‌کند ما نحوه پایان جنگ را پیش‌بینی نمی‌کردیم.^۳ ایشان در پاسخ به علت غافلگیری در برابر استراتژی عراق و نداشتن درک مناسب از آن می‌گوید: درک آقا محسن و آرامش ایشان نسبت به دشمن و تحولات جنگ مؤثر بود. در عملیات والفجر ۱۰ به حرکات دشمن مشکوک شدیم. آقا محسن می‌گفت دشمن پس از فتح فاو نیروی انسانی زیادی از دست داد و بعد در دفاع متحرک و سپس در کربلای پنج و در سال ۶۶ با

۱. درودیان، پایان جنگ، ص ۷۵.

۲. امیرشمخانی، ۱۳۷۴/۱۱/۱۲، دوره عالی جنگ سپاه، به نقل از: پایان جنگ، پاورقی ص ۷۵.

۳. سردار غلامعلی رشید، ۱۳۷۶/۷/۲۳، مصاحبه اختصاصی.

عملیات محدود درگیر شد، پس دشمن ناتوان است.^۱ بر اساس ملاحظاتی که وجود داشت، سردار رشید معتقد است سه مسئله بر تفکر ما سایه انداخته بود:

۱. تحلیل غلط از دشمن که بیشترین خسارت را در بعد اطلاعاتی بر ما تحمیل کرد.

۲. بن بست جنگ در جنوب و رفتن به شمال غرب که موجب خالی شدن منطقه جنوب شد.

۳. عدم تصور کامل از استراتژی تهاجمی دشمن که پیش‌بینی نشده بود.^۲ وضعیت سیاسی - نظامی حاصل از حملات عراق و منافقین نیازمند تصمیم‌گیری اساسی در سطح راهبردی بود. در واقع تحولات نظامی حاصل از حملات عراق در داخل جبهه‌ها به شکل گذشته قابل مدیریت نبود. آقای هاشمی به‌عنوان فرمانده عالی جنگ پس از سقوط فاو از منطقه جنوب و غرب بازدید کرد، پس از مذاکرات جامعی که صورت گرفت، در جنوب جمع‌بندی این بود که عقب‌نشینی به خاطر کمبود نیرو و استفاده وسیع دشمن از سلاح شیمیایی است.^۳ در سفر به غرب و مذاکره با نیروهای ارتش نیز کمبود نیرو و امکانات و نداشتن نیروی داوطلب دلیل ضعف معرفی شد.^۴

آقای هاشمی پس از مراجعت به تهران و با این فرض که: از این پس زمان به نفع ما نخواهد بود،^۵ در جلسه با سران قوا و بعضی از نمایندگان و با در نظر گرفتن واقعیت میدان‌های نبرد، نیروها و شرایط منطقه و جهان به این نتیجه رسید که یا باید تمامی امکانات کشور برای جنگ بسیج شود که عوارض و مشکلات آن ریاضت شدید و همه‌جانبه در جامعه خواهد بود و یا باید برنامه مذاکرات قطعنامه و رفتن به سوی آتش‌بس و گرفتن حقوق ایران از طریق سازمان ملل تعقیب شود.^۶ بر اساس ضرورت‌ها

۱. همان.

۲. همان.

۳. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۷: پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۱۵.

۵. پایان جنگ، ص ۸۰.

۶. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۷: پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۱۵.

و استراتژی جدید ایران برای پایان داد به جنگ^۱ چند اقدام اساسی صورت گرفت:

۱. عقب‌نشینی نیروها از خاک عراق با هدف پیشگیری از بهانه جویی عراق برای ادامه حمله به داخل خاک ایران و افزایش قدرت دفاعی کشور؛
۲. پشتیبانی بیشتر جبهه‌ها، هم از لحاظ نیرو و هم از لحاظ لجستیک، برای برخورداری از دست بالا در جبهه‌ها؛^۲
۳. مذاکرات با دبیر کل و کشورهای مؤثر سازمان ملل^۳ و اعزام نماینده به نیویورک، برابر در خواست دبیرکل سازمان ملل.^۴

سرانجام پس از بررسی شرایط سیاسی و موقعیت نظامی به گفته آقای هاشمی این مسئله پذیرفته شد که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیریم. این بحث این گونه ادامه یافت که چگونه اعلام کنیم؟ امام گفتند: ما بارها گفتیم که اگر این جنگ ۲۰ سال طول بکشد ما می‌ایستیم و تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون می‌جنگیم. این حرف‌های ما در گوش مردم هست. نمی‌خواهیم مردم به ما بی‌اعتماد شوند.^۵ پس از بحث اولیه و اعلام آمادگی آقای هاشمی برای اعلام پذیرش قطعنامه امام سرانجام پذیرفتند این موضوع از سوی خودشان اعلام شود.^۶ برابر نظر امام قرار شد بزرگان و جمعی از علما و نمایندگان جمع شوند تا با توضیح شرایط کشور و جنگ نسبت به پذیرش قطعنامه قانع شوند. برابر این تدبیر در تاریخ ۲۵، ۲۶ و ۲۷ تیر ماه جلسات متفاوتی برگزار شد و سرانجام در تاریخ ۲۷ تیرماه سال ۱۳۶۷ نامه رئیس‌جمهور وقت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به دبیر کل سازمان ملل تحویل شد.^۷

امام در نامه‌ای خطاب به مسئولان کشور برای پذیرش قطعنامه و اتمام جنگ به چند موضوع استناد می‌کنند:

۱. دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه، تابستان ۱۳۸۷، درس گفتار آموزش مدرسین، آشنایی با دفاع مقدس، ص ۱۴۰.
۲. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۷: پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۱۵.
۳. همان.
۴. همان، ص ۱۷.
۵. هاشمی‌رفسنجانی، ۹۰/۳/۳۰، گفت‌وگو با سایت آینده، روزنامه شرق، ص ۳.
۶. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۷: پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۱۸.
۷. همان، ص ۲۰ و ۱۹.

۱. مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند، صریحاً اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی‌ای به دست نخواهد آورد.

۲. مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی‌دانند.

۳. نامه تکان‌دهنده فرمانده سپاه پاسداران یکی از ده‌ها گزارش نظامی - سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به اینجانب رسیده است.

۴. فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد.

۵. با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسایل خنثی‌کننده آن، اینجانب با آتش‌بس موافقت می‌نمایم. این تصمیم برای من چون زهر کشنده است.^۱

بعدها با مباحثی که پیرامون علت پذیرش قطعنامه و پیروزی و شکست و همچنین ضرورت تجدید نظر در سیاست‌های جمهوری اسلامی به میان آمد، امام طی سخنانی اظهار داشتند: البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم، در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم، ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلاحیت اسلام بود، مغلوب خصم شده‌ایم.^۲

وزیر خارجه عراق در واکنش به اقدام ایران مبنی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد، احتمال می‌رود تصمیم اخیر ایران یک تصمیم تاکتیکی باشد. طارق عزیز سپس نتیجه‌گیری کرد: منطق حکم می‌کند که جنگ را هنوز برقرار بدانیم.^۳ در همین شرایط برگزاری جلسه مشترک شورای فرماندهی انقلاب عراق به ریاست

۱. امام خمینی، ۱۳۶۷/۴/۲۵، به نقل از: مباحثی درباره پایان جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵.

۲. امام خمینی، ۱۳۶۷/۱۲/۳، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۹۴.

۳. پایان جنگ، ص ۱۷۱.

صدام، در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۷، بیانگر اقدام عراق برای ارزیابی شرایط و تصمیم‌گیری از سوی این کشور بود. بدین ترتیب در روز جمعه ۳۱ تیر همان سال و تنها سه روز پس از پاسخ ایران به قطعنامه ۵۹۸ یگان‌های تحت امر سپاه سوم عراق از دو محور شلمچه و کوشک به داخل ایران پیشروی کردند.^۱ به نظر می‌رسید عراق مایل به اتمام جنگ نبود،^۲ چنان‌که صدام در نطق تلویزیونی، خود خطاب به رهبران ایران گفت: به چندین سال صلح خواهی من جواب رد دادید. حالا یک هفته شما صبر کنید.^۳ درباره علت حمله شتابزده عراق به داخل ایران و اهداف آن نظریات مختلفی وجود دارد. حمدانی معتقد است سپاه سوم فراتر از طرح عملیاتی خود تا اهواز که خط دوم دفاعی ایران بود، پیشروی کرد. نیروهای سپاه سوم به هدف‌هایی رسیدند که خارج از طرح بود. آنها می‌خواستند جدای از بازپس‌گیری خاک عراق، سرزمین‌های ایران را تصرف کنند. در واقع این مسئله تقصیر فرمانده سپاه سوم بود.^۴ سردار محرابی بر اساس اسناد به‌دست آمده از قرارگاه لشکر ۵ عراق معتقد است، ابلاغیه ستاد کل ارتش عراق به یگان‌ها که یک نسخه به لشکر ۵، فرستاده شده بود، محاصره مجدد خرمشهر و اهواز و نه اشغال بوده است.^۵

در حالی که آخرین تانک‌های دشمن در سوم مرداد سال ۱۳۶۷ در حال عقب‌نشینی از منطقه جنوب بودند و سخنگوی نظامی عراق رسماً اعلام کرد که نیروهای عراق از دو شهر گیلانغرب و صالح آباد عقب‌نشینی کرده‌اند، نیروهای منافقین بر اساس یک برنامه زمان‌بندی شده ۳۳ ساعته قصد داشتند با بهره‌گیری از ۲۵ تیپ چریکی که در مجموع چهار تا پنج هزار نفر را در بر می‌گرفت، در پنج مرحله خود را به تهران رسانده و نظام

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. صفیری، سعید، مصاحبه با هاشمی‌رفسنجانی، حقیقت و مصلحت‌ها، نشر نی و علی بابائی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ ج ۸، ص ۲۲۹.

۳. صمد نظری، رد پای اهریمنی، خیانت و جاسوسی فرقه تروریستی، ص ۱۴۷.

۴. وودز و همکاران، جنگ صدام: جنگ ایران و عراق...، ص ۱۷۸.

۵. سردار محرابی مسئول وقت اطلاعات قرارگاه کربلا در زمان جنگ، ۱۳۹۰/۶/۱۹، گفت‌وگوی اختصاصی.

جمهوری اسلامی را ساقط کنند.^۱ سازمان مجاهدین خلق پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ با فراخوانی کلیه نیروهای خود که خارج از عراق بودند برای عملیات براندازی مهیا شد.^۲ رجوی معتقد بود، ایران زمانی تن به صلح خواهد داد که دیگر توان هیچ مانوری از نظر سیاسی - نظامی و اقتصادی نداشته باشد و کاملاً به بن بست رسیده باشد. قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران این تصور را برای رجوی ایجاد کرده بود که زمان ضربه نهایی و سرنگونی فرا رسیده است. رجوی در نشست توجیهی عملیات فروغ جاویدان می گوید: اگر ما به تحلیل‌های که درباره رژیم داشته‌ایم معتقد هستیم، زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است، نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم و باید حمله کنیم و کارش را یکسره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی ندارد.^۳

درحالی که جامعه ایران در شوک ناشی از حملات عراق و سپس پذیرش قطعنامه ۵۹۸ قرار داشت، حملات عراق و منافقین موجب بسیج عمومی و واکنش گسترده جامعه ایران شد. فضای کشور جنگی شد. آیت‌الله خامنه‌ای به جبهه جنوب رفتند و آقای هاشمی ابتدا به جنوب^۴ و سپس به جبهه‌های غرب و شمال غرب رفت.^۵ اعزام نیروهای داوطلب به جبهه‌های جنگ چنان گسترده بود که با روزهای اول جنگ قابل مقایسه بود. وضعیتی که به وجود آمده بود چنان غیر قابل پیش‌بینی بود که برای استقرار نیروها و تجهیز آنها امکانات لازم وجود نداشت. واکنش دفاعی ایران در مرحله جدید، حاصل تحول سیاسی و اجتماعی در ایران و در نتیجه بسیج نیروها برای دفاع در برابر حملات عراق و منافقین بود. شکست نظامی عراق در جنوب و منافقین در جبهه‌های غرب، به همراه فشار بین‌المللی، موجب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی عراق شد. در عین حال عراق در

۱. پایان جنگ، ص ۱۸۳.

۲. صمد نظری، همان، ص ۱۴۸.

۳. همان، ص ۱۴۶.

۴. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۷: پایان دفاع، آغاز بازسازی، ص ۲۱.

۵. همان.

فرصت باقیمانده، حملات هوایی گسترده‌ای را انجام داد که خسارات زیاد بر جای گذاشت، ولی سرانجام در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۸۷ برابر ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ آتش‌بس میان ایران و عراق برقرار شد.

نقد و بررسی نحوه پایان جنگ از طریق قطعنامه ۵۹۸ و نظریاتی که در این زمینه وجود دارد، با این فرض صورت می‌گیرد که هدف ایران پس از فتح خرمشهر پیروزی نظامی و سقوط صدام بود. بنابراین نحوه پایان جنگ و علت طولانی شدن آن در چارچوب هدف سیاسی ایران و علت عدم تأمین آن ارزیابی می‌شود. در تحلیل کلی از جنگ و نتیجه آن برخی از صاحب نظران از مفهوم "توازن در ناتوانایی" دو طرف نام می‌برند. زیرا ایران و عراق در این جنگ بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار هزینه کردند و آنچه هر دو طرف را برای آتش‌بس متقاعد کرد، تحلیل رفتن توان دفاعی - نظامی آنها بود. نتوکان هوی معتقد است ایران پس از درک این امر که پیروز نخواهد شد و ادامه جنگ به جای تقویت انقلاب به آن لطمه خواهد زد، تصمیم گرفت به جنگ پایان دهد. وی سپس به این موضوع اشاره می‌کند که ایران تنها آتش‌بس را پس از تغییر شعار جنگ از صدور انقلاب "به حفظ انقلاب" پذیرفت.^۱ فارغ از مفهوم‌بندی نحوه پایان جنگ و نتیجه آن از سوی تحلیلگران و صاحب نظران در داخل کشور، نظریاتی که ارائه می‌شود در سه سطح قابل دسته بندی است:

۱. مدیریت اقتصادی و شکاف میان میزان پشتیبانی از جنگ با نیازهای جبهه،^۲
 ۲. مدیریت سیاسی و تلاش‌های دیپلماتیک با شرایط و پیروزی‌های نظامی،^۳
 ۳. فضای رسانه‌ای کشور با واقعیت صحنه نظامی جنگ.^۴
- آقای هاشمی به‌عنوان فرمانده عالی جنگ درباره عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری

۱. نتوکان هوی، *آزمون نظریه‌های پایان جنگ*، در *جنگ ایران و عراق*، ۱۳۸۸، ص ۶۳.

۲. ر.ک: بهزاد نبوی، *مصاحبه با مجله حضور*، ویژه نامه سی امین سالگرد انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۸۷، ص ۲۱.

۳. ر.ک: نظریات دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه.

۴. ر.ک: درودیان، *روند پایان جنگ*.

ایران برای خاتمه دادن به جنگ به عواملی اشاره می‌کند که قبل از جمع‌بندی نهایی به آن اشاره می‌شود.

۱. ما و امام^(ه) به این نتیجه رسیدیم که دنیا نمی‌گذارد ایران با یک عملیات سرنوشت‌ساز تکلیف جنگ را یکسره کند.^۱ شواهدی هم بود که دارند امکانات هسته‌ای در اختیار عراق قرار می‌دهند.^۲

۲. استفاده عراق از موشک و سلاح شیمیایی، به‌ویژه حادثه حلبچه، نشان داد که این جنگ به مصلحت دو کشور اسلامی نیست، عراق می‌توانست کاری شبیه حلبچه را در تهران انجام دهد.^۳

۳. یکی از مشکلات دوران دفاع مقدس مضیقه‌های مالی است که تحت تأثیر کم شدن صدور نفت و بالا رفتن هزینه‌های جنگ و نیز کم شدن تولیدات استان‌های جنگ زده و صنایع آسیب دیده پدید آمد.^۴ ۵ تا ۶ میلیارد در آمد داشتیم که همیشه کم می‌آوردیم. سال آخر یعنی ۱۳۶۷، ۵۱ درصد کسری بودجه داشتیم.^۵ سرانجام یکی از عوامل پذیرش قطعنامه تنگناهای اقتصادی بود.^۶

۴. امریکا هواپیمای مسافربری ما را با موشک مورد اصابت قرار داد.^۷ اینها خطر امریکایی‌ها برای ما بود^۸ و روشن شد که امریکایی‌ها می‌خواهند به تدریج وارد جنگ شوند. به ما اعلام جنگ نکردند ولی علامت می‌دادند،^۹ تا قضیه حلبچه و درگیری با امریکا پیش نیامده بود، خود من امیدوار بودم که به این هدف (پیروزی در جنگ) می‌رسیم.^{۱۰}

۱. بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی: کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران...، ص ۹۳.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، ۹۰/۳/۲۳، گفت‌وگو با سایت آینده، روزنامه شرق.

۳. بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی: کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران...، ص ۹۳.

۴. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی، ص ۱۹.

۵. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، ۹۰/۳/۲۳، گفت‌وگو با سایت آینده، روزنامه شرق، ص ۱۷.

۶. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی، ص ۱۹.

۷. این واقعه در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۲، با حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایرباس روی داد.

۸. هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۹۰/۴/۲۷، مصاحبه با هفته‌نامه پنجره، ص ۷ و ۸.

۹. مصاحبه با هاشمی‌رفسنجانی، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، علی بابائی، همان، ج ۸، ص ۲۲۶.

۱۰. زیباکلام و اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش...، ص ۳۱۲.

۵. در میان نظامی‌ها، فرماندهان ارتش مدت‌ها قبل از قبول قطعنامه در جلسات به ما می‌گفتند که نمی‌توان جنگ را ادامه داد. منتها به خاطر سیستم و انضباط کاری از فرماندهان عالی نظر می‌گیرند و در این گونه موارد اظهارات سیاسی نمی‌کنند. از سپاه هم وقتی فرماندهان صریح اللهجه و شجاع با من ملاقات می‌کردند، می‌گفتند نمی‌توانیم بجنگیم.^۱

در صورتی که مسئله پایان جنگ در چارچوب استراتژی ایران و عراق بررسی شود، به‌نظر می‌رسد در طول جنگ در دو مرحله استراتژی عراق بر علیه ایران شکست خورد که عبارت است از: حمله برای تسلیم ایران و استقرار در مواضع اشغالی برای تحمیل صلح به ایران که هیچ کدام به نتیجه نرسید. همچنین در دو مرحله استراتژی ایران در برابر عراق شکست خورد که عبارت است از: تصرف یک منطقه و تحمیل صلح به عراق و حفظ مناطق تصرف شده برای چانه زنی و مذاکره که هیچ کدام به نتیجه نرسید. در عین حال قطعنامه ۵۹۸ در شرایط برتری ایران بر عراق به تصویب رسید، ولی در شرایطی که عراق در موضع برتر قرار داشت، از سوی ایران پذیرفته شد.

ایران در چارچوب یک معادله سه وجهی به جای حل مسئله جنگ از طریق قدرت نظامی و سقوط صدام با پذیرش راه حل سیاسی، از طریق قطعنامه ۵۹۸، به جنگ خاتمه داد. بدین شکل که توان نظامی ایران بر اثر تحریم و ممانعت از فروش سلاح به این کشور و کاهش در آمد اقتصادی به صورت تدریجی تضعیف شد و در نتیجه میان توان نظامی ایران با اهداف سیاسی شکاف ایجاد شد. عراق با افزایش حمایت غرب، ضمن مقاومت در برابر حملات نظامی ایران از طریق تغییر در استراتژی دفاعی به تهاجمی، موازنه جنگ را به سود خود تغییر داد. مداخله نظامی امریکا به همراه ساماندهی حمایت‌های همه‌جانبه از عراق، ایران را برای پیروزی نظامی بر عراق و سقوط صدام با چالش‌های اساسی مواجهه کرد.

با این توضیح درباره عوامل مؤثر بر پایان جنگ نظریات مختلفی وجود دارد، برخی بر بمباران موشکی و هوایی تهران و دیگر شهرها، درگیری

۱. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، ۹۰/۳/۲۳، گفت‌وگو با سایت آینده، روزنامه شرق، ص اول.

ایران با نیروی دریایی امریکا در خلیج فارس و پیروزی نظامی عراق، به‌ویژه بازپس‌گیری شبه جزیره فاو در آوریل ۱۹۸۸ و اساساً بر جریان "تصاعد در جنگ" به‌عنوان عوامل مؤثر تأکید می‌کنند.^۱ برخی دیگر مانند شهرام چوبین بر دو عامل استفاده عراق از موشک‌های دوربرد به شهرها و سلاح شیمیایی در جبهه‌ها، به همراه تغییر موازنه قدرت در جبهه‌های جنگ و تأثیر آن بر روحیه سربازان به‌عنوان مجموعه‌ای از وقایع مؤثر بر تصمیم ایران برای پذیرش آتش‌بس اشاره می‌کنند.^۲ خاویر پرزدو کوئیتر ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران از سوی ناو هواپیمابر وینسن در خلیج فارس و استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی را دلیل پذیرش قطعنامه از سوی ایران می‌داند.^۳ کلیه نظریات درباره عوامل مؤثر در پایان جنگ در چهار دسته کلی قابل جمع‌بندی است:

۱. تحولات نظامی در صحنه نبرد با حملات عراق، که با حمله به فاو و بازپس‌گیری آن آغاز شد.
 ۲. وضعیت اقتصادی کشور که موجب نامه مسئولان به امام شد.
 ۳. استفاده عراق از موشک دور برد برای حمله به تهران که موجب تهدید به استفاده از سلاح‌های شیمیایی شد.
 ۴. درگیری نظامی امریکا در خلیج فارس و سپس حمله امریکا به سکوی نفتی ایران که سرانجام موجب حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس شد.
- چنان‌که روشن است عوامل یاد شده به صورت تدریجی در طول جنگ، به‌ویژه پس از فتح خرمشهر، شکل گرفت، ولی تأثیرات قطعی آن برای تصمیم‌گیری ایران با حمله عراق به فاو و تغییر در موازنه نظامی آشکار شد.

۱. سابین و کارش، ۲۰۰۸/۴/۱۳، جریان تصاعد در جنگ ایران و عراق، ص ۶ و ۷، به نقل از: مجله سیاست دفاعی، ش ۱۷، زمستان ۱۳۷۵.

۲. شهرام چوبین استاد دانشگاه کالیفرنیا، ۱۳۷۸/۷/۱، صلح پس از جنگ، ترجمه جعفر خیرخواهان، روزنامه اخبار اقتصادی، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۹/۷، ص ۶ و ۷.

۳. پرزدو کوئیتر، به سوی صلح، ص ۲۶۹.

نتیجه گیری

به پرسش بحث برگردیم: گزینه راهبردی ایران برای پیروزی بر عراق و خاتمه جنگ چه بود؟ چه واکنش‌هایی را برانگیخت و چه نتیجه‌ای داشت؟ بررسی‌های انجام شده در پاسخ به پرسش یاد شده ناظر بر این معناست که پیروزی نظامی ایران بر عراق با آزادسازی مناطق اشغالی به همراه حمله اسرائیل به لبنان، موازنه قوای منطقه‌ای را در معرض تغییر قرار داد. سیاست منطقه‌ای آمریکا تحت تأثیر تحولات یاد شده در چارچوب ادامه جنگ ایران و عراق قرار گرفت، به همین دلیل آمریکا از دادن هرگونه امتیاز به ایران و خاتمه جنگ خودداری کرد. عقب‌نشینی یک جانبه عراق از خاک ایران، در شرایطی که ایران بر مسائل لبنان متمرکز شده بود، منجر به تأکید امام بر بازگشت نیروها از لبنان و ادامه جنگ در خاک عراق شد. در این مرحله استراتژی ایران سقوط صدام از طریق تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک عراق و اتمام جنگ بود. عراق برای خنثی‌سازی استراتژی ایران ضمن دفاع مطلق در زمین، حملات خود را در سایر عرصه‌ها گسترش داد تا با فشار نظامی بر ایران و بین‌المللی کردن جنگ زمینه‌های اتمام آن را فراهم سازد.

امریکا به موازات کسب اطمینان نسبت به توانایی دفاعی عراق در برابر تهاجم قوای نظامی ایران، بر اثر حوادث سیاسی - امنیتی در لبنان، حمایت از عراق را برای فشار به ایران افزایش داد. در تداوم جنگ با وجود پیروزی استراتژیک ایران در فاو، امریکا نه تنها برتری ایران را نادیده گرفت، بلکه با کمک اطلاعاتی به عراق، زمینه حمله به تأسیسات و زیرساخت‌های صنعتی - نفتی ایران را فراهم کرد. در این روند مذاکرات پنهان با ایران و سفر مک فارلین به تهران نه تنها گشایشی در حل مسئله جنگ ایجاد نکرد، بلکه با گسترش جنگ در خلیج فارس، زمینه‌های درگیری ایران و امریکا فراهم شد.

درحالی‌که استراتژی نظامی ایران در جنوب به بن بست رسید و برای ادامه جنگ بر منطقه شمال غرب تمرکز شد، همچنین در خلیج فارس ایران با امریکا درگیر شده بود، عراق بر پایه تجربه شکست در فاو و پس از آن در استراتژی

دفاع متحرک، علاوه بر بازسازی ارتش عراق، طی توافق با منافقین، زمینه انتقال مسعود رجوی را از پاریس به بغداد فراهم کرد تا از توانایی اطلاعاتی و عملیاتی سازمان بر علیه ایران بهره برداری کند. در روند جدید ابتکار سیاسی امریکا برای اتمام جنگ با تصویب قطعنامه ۵۹۸، گرچه موجب خاتمه جنگ نشد، ولی زمینه‌های جلب نظر مساعد ایران را برای مذاکره با دبیرکل سازمان ملل فراهم کرد. درحالی‌که ایران بر اجرایی شدن قطعنامه ۵۹۸ با دبیرکل سازمان ملل مذاکره می‌کرد، در برابر حملات موشکی عراق به تهران و حمله عراق به فاو قرار گرفت. پیامدهای سیاسی - نظامی حاصل از تغییر در موازنه جنگ و ضرورت مدیریت پیامدهای آن، موجب تصمیم‌گیری ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و خاتمه دادن به جنگ شد. در چنین شرایطی تصمیم‌گیری عراق و منافقین برای حمله مجدد به خاک ایران موجب واکنش سیاسی - اجتماعی و نظامی ایران شد و عراق بر اثر شکست نظامی و فشار بین‌المللی، سرانجام قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و در تاریخ ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷ با برقراری آتش بس، جنگ ایران و عراق به پایان رسید.

[پیش درآمدی بر یک نظریه]

طرح مسئله

جنگ ایران و عراق در یک دوره هشت ساله به لحاظ اهداف و سیاست‌ها، طرح‌ها و استراتژی‌ها، استفاده از تجهیزات و تاکتیک‌های نظامی، گسترش دامنه جنگ و بسیاری از پدیده‌های دیگر فراز و نشیب زیادی داشته است. هم اکنون با گذشت بیش از سه دهه از زمان آغاز جنگ، موضوعات و مسائل مختلفی در چارچوب مفهوم "جنگ دفاعی" دستمایه تحقیق، پژوهش، نقد و بررسی، ترویج و تبلیغ قرار گرفته است. پرسش‌های جنگ نیز به دلیل ماهیت و پیامدهای سیاسی و اجتماعی جنگ و مهم‌تر از همه نحوه پایان آن به شکل قابل توجهی تعمیق و گسترش یافته است. در عین حال به نظر می‌رسد اگر جنگ با سقوط صدام به پایان می‌رسید، رویکردهای متفاوتی در چارچوب مفهوم "جنگ تهاجمی و صدور انقلاب" شکل می‌گرفت. علاوه بر این، جهت‌گیری پرسش‌ها و ادبیات جنگ نیز تغییر می‌کرد. نظر به واقعیات و رخدادهای جنگ که در فصول مختلف کتاب به صورت مستند و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت و ضرورت ارزیابی نتایج کلی جنگ، این پرسش وجود دارد که: ایران با وجود غافلگیری در برابر حمله عراق دفاع کرد و با وجود بی‌ثباتی سیاسی، مناطق اشغالی را آزاد کرد، ولی چرا جنگ را با پیروزی نظامی بر عراق و سقوط صدام خاتمه نداد؟ پرسش یاد شده بر پایه این فرض شکل گرفته است که ایران در مرحله دفاع

و آزادسازی مناطق اشغالی، اهداف مورد نظر را تأمین کرد، ولی در ادامه جنگ نتوانست با پیروزی نظامی بر عراق خواسته‌های خود مبنی بر سقوط صدام را تأمین کند. با این توضیح، نقطه ثقل تحولات جنگ در مرحله انتقالی از دفاع به تهاجم، نقش و تأثیر قدرت نظامی در پیدایش "نتایج متفاوت و ناپیوسته" در دو مرحله از جنگ است. به این معنا که برخی از اهداف ایران، مانند دفاع در برابر متجاوز و آزادسازی مناطق اشغالی، متکی بر قدرت نظامی تأمین شد، درحالی‌که اهداف دیگری مانند سقوط صدام به نتیجه نرسید. حال برای بررسی پرسش یاد شده با فرض اینکه قدرت نظامی مهم‌ترین ابزار دستیابی به اهداف سیاسی در جنگ است، علت وجود نتایج متفاوت در دو مرحله از جنگ، شامل پیروزی در دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی و ناکامی در سقوط صدام بررسی خواهد شد. با این توضیح و با فرض اینکه پیروزی و شکست در صحنه نظامی تابع ماهیت و مؤلفه‌های قدرت نظامی است، بررسی نقش و تأثیر "قدرت نظامی و کارکرد آن برای تأمین اهداف سیاسی" در کانون بحث قرار دارد.

۱. چالش‌های گذار از جنگ دفاعی به تعاقبی - تهاجمی

این بخش از کتاب به‌منظور طرح چالش‌های گذار از جنگ دفاعی به تعاقبی نوشته شده است. نقطه ثقل این بحث، چنان‌که اشاره شد ناظر بر توضیح چگونگی تکوین و ظهور قدرت دفاعی - تهاجمی ایران در پیوستگی با انقلاب، همچنین بررسی قابلیت‌ها و کارکرد قدرت نظامی ایران برای پیشبرد اهداف سیاسی در مراحل مختلف جنگ است. روش بررسی مسئله مورد اشاره به این صورت خواهد بود که در چارچوب پرسش اصلی از طریق طرح پرسش‌های فرعی، "قدرت نظامی" واکاوی خواهد شد. همچنین با استفاده از معادله "هدف - قدرت" و روش مقایسه‌ای، فرایند تحولات جنگ و نتیجه پایانی آن ارزیابی خواهد شد. شالوده و ساختار قدرت نظامی ایران با پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی اساسی در وضعیت سیاسی - نظامی کشور فروپاشید. نخستین نتیجه پیش‌بینی ناپذیر حمله

عراق به ایران بازسازی و ظهور قدرت دفاعی - تهاجمی ایران بود. بر اساس مفروض یاد شده، برای شناخت "مشخصه‌ها و کارکرد قدرت نظامی ایران" لازم است مفاهیم سه گانه، "انقلاب اسلامی، جنگ با عراق و قدرت نظامی ایران" تعریف شود:

مفهوم "انقلاب اسلامی" در این بررسی ناظر بر شکل‌گیری تحولات اجتماعی با تأثیرپذیری از باورهای دینی - سیاسی به‌منظور دگرگونی عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران با مشارکت گسترده مردمی و استفاده از خشونت است. مفهوم "جنگ با عراق" در این بررسی ناظر بر ستیز خشونت‌آمیز با استفاده از کلیه ابزارها و روش‌ها به‌منظور تأمین اهداف دفاعی - انقلابی، از طریق دفاع - آزادسازی مناطق اشغالی و تعقیب متجاوز است.

مفهوم "قدرت نظامی ایران" در این بررسی ناظر بر ظرفیت و توانمندی‌های دفاعی - امنیتی ایران برای سازماندهی و به‌کارگیری مؤلفه‌های قدرت سیاسی - اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و علمی - فنی به‌منظور تأمین اهداف سیاسی - نظامی در جنگ با عراق است.

مفاهیم سه گانه به‌دلیل شکل‌گیری در شرایط مشابه سیاسی - اجتماعی و نظامی - امنیتی، همپوشانی و پیوستگی مفهومی - کارکردی دارد. این موضوع، بیانگر پیچیدگی مسائل اساسی جنگ در پیوستگی با انقلاب و قدرت نظامی در ابعاد مختلف است. توضیحات بیشتر درباره مفاهیم یاد شده بر اساس مفروضات سه گانه انقلاب اسلامی، جنگ با عراق و قدرت نظامی ایران به شرح زیر است.

الف. انقلاب اسلامی

پیوستگی جنگ با انقلاب به این معناست که ایران به‌عنوان یک کشور انقلابی، ۲۰ ماه پس از پیروزی انقلاب و درحالی‌که به‌دنبال استقرار نظام جدید و پیگیری اهداف و مطالبات سیاسی - اجتماعی حاصل از انقلاب بود، درگیر مسئله جنگ شد. نقطه عزیمت یاد شده در این بحث ناظر بر تأثیرگذاری انقلاب، به‌عنوان یک تحول عمیق سیاسی و اجتماعی، بر روند تحولات جنگ است. در توضیح اجمالی

این موضوع بر مسائل زیر می‌توان تأکید کرد:

۱. انقلاب اسلامی و مردمی ایران با برخورداری از ریشه‌های سیاسی، اجتماعی، تاریخی و اعتقادی در پاسخ به مطالبات عمومی جامعه و در چارچوب آرمان و اهداف سیاسی - اعتقادی و فرهنگی - اجتماعی شکل گرفت.

۲. واکنش ایران در برابر تهدیدات سیاسی، نظامی و امنیتی عراق با اعلام مواضع سیاسی و اقدامات نظامی - امنیتی تحت تأثیر باورهای انقلابی، بی‌تجربه‌گی مدیریتی و دوگانگی‌های موجود در ساختار سیاسی کشور همچنین عدم آمادگی دفاعی قرار داشت.

۳. نگرانی ایران انقلابی از تهدید وجودی - هویتی، به همراه تعهد و امیدواری به صدور انقلاب اسلامی، موجب دوگانگی در تفکر، تصمیم‌گیری و رفتارها برای مقابله با چالش و استفاده از فرصت‌ها شد.

۴. قدرت بسیج‌کنندگی حاصل از مشروعیت انقلابی، چالش‌های ناشی از نداشتن ساختارهای سیاسی، امنیتی و نظامی را تا اندازه‌ای حل کرد، در عین حال مانع از تمرکز فکری و مدیریتی بر تهدید عراق و بازدارندگی از وقوع جنگ شد.

۵. تشابه شرایط انقلاب و جنگ در استفاده از زور و خشونت، همچنین تداوم تهدید امریکا و عراق نسبت به ایران انقلابی، موجب احساس خطر برای انقلاب و در نتیجه جایگزینی مفهوم انقلاب به‌جای جنگ شد، به‌همین دلیل ادراک روشنی از ماهیت و مخاطرات جنگ و الزامات دفاع در برابر تجاوز شکل نگرفت.

ب. قدرت نظامی ایران

مفروض اصلی درباره قدرت نظامی ایران این است که مشخصه‌ها و کارکرد قدرت دفاعی و تهاجمی ایران بر آمده از انقلاب بود. بنابراین انقلاب اسلامی به‌عنوان یک تحول عمیق اجتماعی - سیاسی بر ماهیت و مشخصه‌های قدرت نظامی ایران و کارکرد دفاعی و تهاجمی آن در جنگ تأثیر اساسی داشت. در توضیح اجمالی این موضوع بر مسائل زیر می‌توان تأکید کرد:

۱. قدرت نظامی ایران پس از پیروزی انقلاب با جهت گیری دفاعی و بر پایه عوامل سیاسی، اجتماعی و اعتقادی شکل گرفت، ولی تحت تأثیر حمله عراق و اشغال خاک ایران به تدریج به "تهاجمی" تغییر کرد.
۲. بسیج اجتماعی در واکنش به تهدیدات امنیتی در کردستان و تحرکات مرزی عراق و سپس احتمال حمله نظامی امریکا سرآغاز سازماندهی قدرت نظامی - امنیتی ایران با مشارکت ارتش و به کارگیری نیروهای مردمی در درون بسیج و سپاه شد.
۳. ظهور قدرت دفاعی - تهاجمی ایران در برابر حمله عراق و سپس آزادسازی مناطق اشغالی به دلیل مشخصه‌ها و کارکرد آن، غیر قابل پیش‌بینی بود و تأثیرات سرنوشت‌سازی را در توسعه ساختار و شالوده قدرت نظامی ایران، همچنین روند تحولات جنگ داشت.
۴. تکوین و تکامل مفهوم، ساختار و ابزارهای نظامی - امنیتی ایران، به تأثیرگذاری بر تعیین اهداف، اولویت‌ها و توسعه سازمان نظامی، همچنین استفاده بیشتر از قدرت نظامی، برای پیشبرد اهداف جنگ و انقلاب منجر شد.
۵. ادراک از ماهیت و کارکرد قدرت برآمده از انقلاب و در نتیجه پیروزی انقلاب، همچنین پیروزی در دفاع و سپس آزادسازی مناطق اشغالی موجب امتناع از مذاکره و امیدواری به پیروزی نظامی بر عراق شد.

ج. جنگ با عراق

مفروض اصلی درباره تأثیر جنگ بر انقلاب این است که وقوع جنگ و نتایج آن، تأثیر اساسی بر سرشت انقلاب داشت. به این معنا که اولویت‌های سیاسی - اجتماعی را به نظامی - امنیتی تغییر داد. در نتیجه انقلاب و تحولات آن بیشتر در قالب رخدادهای سیاسی، امنیتی و نظامی صورت‌بندی شد. در توضیح اجمالی این موضوع بر مسائل زیر می‌توان تأکید کرد:

۱. واکنش سیاسی - اجتماعی جامعه ایران به جنگ، حاصل ادراک از تهدید نسبت به انقلاب بود. بنابراین با جایگزینی جنگ به جای انقلاب، ظرفیت‌های

درون جامعه ایران که با انقلاب بسیج و فعال شده بود در چارچوب قدرت دفاعی ایران در برابر تجاوز عراق ساماندهی و توسعه یافت.

۲. وقوع جنگ و شکل‌گیری ضرورت دفاع همه‌جانبه و مردمی مسئله انقلاب را از دوگانگی مناقشه‌آمیز در ساختار سیاسی، مبنی بر "استقرار نظام یا صدور انقلاب"، به حفظ موجودیت نظام و کشور محدود کرد.

۳. قدرت بسیج‌کنندگی سیاسی - اجتماعی ایران در جنگ موجب افزایش توانایی سیاسی این کشور برای تأمین ثبات سیاسی و حفظ تمامیت ارضی، متکی بر قدرت نظامی - امنیتی شد.

۴. جنگ طولانی به همراه محدودیت در منابع موجب ظهور دوگانگی‌های چالش برانگیز در تصمیم‌گیری‌های راهبردی کشور و تغییر در اولویت‌ها و جهت‌گیری انقلاب از مطالبات سیاسی - اجتماعی به مقابله با تهدیدات نظامی و مهار پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جنگ شد.

۵. جنگ طولانی و فرسایشی به همراه پیوستگی تهدیدات سیاسی - امنیتی در داخل با تهدید خارجی و جنگ موجب نهادینه شدن تفکر امنیتی برای مواجهه با مسائل سیاسی - اجتماعی در داخل و استفاده از قدرت نظامی برای پیشبرد سیاست خارجی شد.

۶. مفهوم جنگ در پیوستگی با انقلاب، در عین حالی که منطبق مقاومت مردمی را شکل داد، ولی مانع از فهم جنگ در چارچوب پیوستگی با سیاست و اهتمام به مذاکره و راه حل سیاسی برای پایان دادن به جنگ شد.

مفروضات سه‌گانه بیانگر پیوستگی مفهومی - ساختاری جنگ و انقلاب اسلامی در بازتولید قدرت نظامی ایران و تعیین کارکردهای دفاعی و تهاجمی آن است. فرایند ظهور قدرت دفاعی ایران در برابر حمله عراق، تحت تأثیر جایگزینی "جنگ به جای انقلاب"، شکل گرفت. درحالی‌که آزادسازی مناطق اشغالی از طریق تبدیل قدرت دفاعی ایران به قدرت تهاجمی و ادامه جنگ در خاک عراق ناظر بر جایگزینی "انقلاب به جای جنگ" بود.

با توجه به ظهور قدرت دفاعی ایران و تبدیل آن به قدرت تهاجمی، در نتیجه پیروزی ایران در دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی، مسئله اساسی ایران پس از فتح خرمشهر ناکامی در سقوط صدام است. برای بررسی علت پیدایش این وضعیت باید هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری ایران پس از فتح خرمشهر مورد بازبینی قرار گیرد. در هسته مرکزی تصمیم‌گیری ایران برای ادامه جنگ در خاک عراق، نحوه پیش‌بینی و محاسبه از چالش‌های احتمالی برای تأمین اهداف مورد نظر، از جمله سقوط صدام، قرار دارد. بنابراین مسئله اساسی این است که ایران پس از فتح خرمشهر برای هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری چه محاسبه‌ای از توان نظامی و منابع خود داشت؟ ارزیابی ایران از چالش‌های احتمالی برای دستیابی به پیروزی با محاسبه نیات، اهداف و قدرت نظامی عراق چه بود؟

ارزیابی شرایط و الزامات صحنه سیاسی - نظامی جنگ پس از فتح خرمشهر بیانگر این واقعیت است که تصمیم‌گیری و رفتار ایران در این مرحله براساس "یکسانی شرایط و الزامات" دفاع و آزادسازی با پیشروی در خاک عراق طراحی شده و انجام گرفته است. به عبارت دیگر چنین تصور می‌شد که براساس همان عواملی که دفاع شکل گرفت و در ادامه آن سرزمین‌های اشغالی آزاد شد، پیروزی نظامی بر عراق و سقوط صدام از طریق تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک عراق و متقاعدسازی حامیان بین‌المللی و منطقه‌ای صدام برای به رسمیت شناختن پیروزی ایران و حذف صدام امکان‌پذیر خواهد بود.

با این توضیح، صورت مسئله اولیه ایران در ناکامی برای سقوط صدام، محاسبات در تصمیم‌گیری و هدف‌گذاری پس از فتح خرمشهر است. با این فرض که تصمیم‌گیری و اقدام ایران برای پیشروی در داخل خاک عراق براساس یکسان پنداشتن شرایط مرحله دفاع - آزادسازی با پیشروی در داخل خاک عراق طراحی شده است، این پرسش به میان می‌آید که چرا ایران بدون در نظر گرفتن تغییر در صحنه نبرد و تفاوت‌های دو مرحله جنگ شامل دفاعی و تهاجمی برای ادامه جنگ در خاک عراق هدف‌گذاری، تصمیم‌گیری و اقدام کرد؟ با توجه به نتایج حاصل از ادامه

جنگ در خاک عراق، از جمله جنگ طولانی و فرسایشی و اتمام جنگ از طریق سیاسی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، در واقع "محاسبات و مفروضات" ایران مبنی بر پیوستگی الزامات دفاع - آزادسازی با پیشروی در خاک عراق، نقض می‌شود و مورد چالش قرار می‌گیرد. در قلب مسئله ناکامی ایران پس از فتح خرمشهر و بی‌توجهی به تغییر صحنه نبرد از خاک ایران به خاک دشمن، این موضوع قرار دارد که از سوی ایران الزامات و نیازمندی‌های قدرت نظامی برای تأمین پیروزی نظامی بر عراق مورد محاسبه قرار نگرفت، در نتیجه ایران در برابر یک مسئله اساسی و بنیادین با عنوان "عدم تناسب توان نظامی با اهداف سیاسی" قرار گرفت. تمامی چالش‌های اساسی ایران برای ادامه جنگ و یا روش خاتمه آن تحت تأثیر همین ملاحظه قرار داشت و در عمل، روند جنگ فرسایشی و اتمام جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را شکل داد.

برای ارزیابی اهمیت و نقش قدرت نظامی در کسب پیروزی بر عراق و سقوط صدام از روش "مقایسه‌ای" استفاده خواهد شد. به این شکل که کارکرد و تأثیر قدرت نظامی در شکل‌گیری نتایج جنگ در مراحل مختلف با عملکرد ایران و عراق در چارچوب معادله "هدف - نتیجه" مقایسه خواهد شد. همچنین برای مقایسه تصمیم‌گیری ایران در دو مرحله قبل و بعد از فتح خرمشهر از سه مؤلفه "مسئله، هدف و روش" استفاده خواهد شد. با این توضیح، پرسش طرح شده در آغاز بحث به شکل زیر قابل پیگیری است: "میان توانایی دفاعی و قدرت تهاجمی (آفندی) ایران برای دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی، با پیشروی نظامی در خاک عراق برای پیروزی نظامی بر عراق و سقوط صدام، چه نسبتی وجود داشته است؟" پاسخ به این پرسش، تا اندازه‌ای معمای سیاسی علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن آن را خواهد گشود. علاوه بر این، معمای نظامی علت ناکامی در سقوط صدام را نیز روشن خواهد کرد.

هم اکنون درباره علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و ناکامی در سقوط صدام دو رویکرد متفاوت شکل گرفته است: رویکرد اول ناظر بر نقد تصمیم‌گیری

سیاسی ایران برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر با انتقاد از گسترش جنگ و طولانی شدن آن است. همچنین تأکید می‌شود اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به اتمام برسد، چرا ایران در زمان صدور قطعنامه اقدام به پذیرش آن نکرد؟ رویکرد دوم در پاسخ به رویکرد اول شکل گرفته و لذا تحولات جنگ و نحوه پایان آن را در چارچوب سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، شامل حمایت‌های بین‌المللی، سیاسی، اطلاعاتی و اقتصادی برای حفظ صدام، همچنین مداخله نظامی امریکا در جنگ و استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی تبیین می‌کنند. رویکردهای موجود بیشتر تحت تأثیر ملاحظات سیاسی حاکم بر شرایط جنگ و در تداوم مناقشات سیاسی شکل گرفته است، در عین حال در رویکرد دوم، نوعی تلاش برای تبیین تحولات جنگ در چارچوب مفهوم "جنگ دفاعی" با تأکید بر ضرورت مقاومت در جنگ، در برابر نادیده گرفتن خواسته‌های ایران، از جمله تعیین متجاوز و پرداخت غرامت قابل مشاهده است. رویکردهای یاد شده، با توجه به مسئله ایران پس از فتح خرمشهر، مبنی بر تأمین اهداف، متکی بر قدرت نظامی نیست، به‌همین دلیل پرسش‌های اساسی درباره جنگ ایران و عراق همچنان بی‌پاسخ باقی مانده است.

برای بررسی پرسش مورد نظر مبنی بر اینکه "آیا میان قدرت دفاعی و تهاجمی ایران برای دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی، با پیشروی نظامی در خاک عراق برای سقوط صدام، نسبتی وجود داشته است یا خیر؟" می‌توان تصمیم‌گیری و اقدام ایران و عراق را در مراحل مختلف به شکل مقایسه‌ای و با تأکید بر "نقش قدرت نظامی در مدیریت شرایط" مورد ارزیابی قرار داد. پاسخ به پرسش یادشده با استفاده از روش مقایسه‌ای میان ایران و عراق نیازمند پاسخ به این پرسش است که قدرت نظامی ایران و عراق در مراحل مختلف چه تأثیری در هدف‌گذاری و مدیریت نتایج حاصل از شکست یا پیروزی، برای دو کشور داشته است؟ پرسش یاد شده بر اساس معادله "هدف - نتیجه" ناظر بر توضیح این مسئله است که ایران و عراق در مراحل مختلف جنگ، چگونه نتایج حاصل از اقدامات خود را برای

ادامه یا خاتمه جنگ مدیریت کرده‌اند. ضرورت پاسخ به پرسش یاد شده به این دلیل است که تفاوت ماهیت و مؤلفه‌های قدرت برآمده از یک انقلاب مردمی با یک قدرت کلاسیک و منظم برای مواجهه با نتایج پیش‌بینی ناپذیر در جنگ روشن شود. علاوه بر این، نشان می‌دهد توانایی پیش‌بینی وضعیت‌های احتمالی و در نتیجه هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های ایران و عراق تا چه اندازه واقعی و صحیح بوده است.

بر پایه توضیحات یاد شده، عراق در حمله به ایران با وجود پیشروی و اشغال بخش وسیعی از خاک ایران سرانجام شکست خورد و به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کرد. در عین حال عراق در ادامه جنگ از خاک خود در برابر حملات قوای نظامی ایران دفاع کرد. اگر نتیجه حمله عراق به ایران و ناتوانی در حفظ مناطق اشغالی معیار ارزیابی قدرت دفاعی عراق قرار می‌گرفت، نتیجه‌گیری درباره احتمال شکست عراق در برابر پیشروی ایران در داخل خاک عراق صحیح به نظر می‌رسید، در صورتی که چنین نشد و عراق در برابر تهاجمات قوای نظامی ایران ایستادگی کرد. متقابلاً اگر چه ایران در پیشگیری از حمله عراق ناکام ماند، ولی در دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی پیروز شد. با این توضیح اگر پیروزی ایران در دفاع و آزادسازی معیار ارزیابی قدرت دفاعی و تهاجمی ایران قرار می‌گرفت، نتیجه‌گیری درباره احتمال پیروزی ایران بر عراق و سقوط صدام صحیح به نظر می‌رسید. چنان‌که علت خوش‌بینی ایران و یکی از عوامل هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بر پایه همین محاسبه بود، در صورتی که چنین نشد و با وجود شش سال جنگ در خاک عراق و تصرف برخی مناطق مهم و استراتژیک، عراق از تأمین خواسته‌های ایران خودداری کرد و همین امر موجب جنگ طولانی و فرسایشی شد. برابر واقعیات صحنه نبرد و ارزیابی اقدامات ایران و عراق در مراحل مختلف جنگ، ادامه بحث با بررسی این پرسش پیگیری خواهد شد که چرا ایران با وجود پیروزی در مراحل قبلی در مرحله نهایی موفق به سرنگونی صدام نشد، در حالی که عراق با وجود شکست در مراحل

قبل از خاک خود دفاع کرد و مانع از سقوط صدام و فروپاشی حزب بعث شد؟ موضوع یاد شده به "روش مقایسه‌ای" و بر اساس "تفاوت شرایط و الزامات دفاع با حمله" و همچنین "نسبت قدرت و توانایی نظامی با هدف" بررسی خواهد شد. به این شکل که علت وجود نتایج متفاوت و غیر همسو در دو مرحله از جنگ، با توجه به "تغییر در شرایط جنگ و صحنه نبرد"، بر اساس عوامل سه گانه "مسئله، هدف و روش" بررسی خواهد شد. تعریف عوامل یاد شده در این بررسی به شرح زیر است: مسئله به معنای ادراک ایران از وضعیت کلی جنگ و ضرورت‌های هدف‌گذاری، تصمیم‌گیری و اقدام است.

هدف به معنای راهنما و تعیین کننده جهت‌گیری‌های راهبردی ایران در جنگ است.

روش به معنای استفاده از منابع و ابزارها برای تأمین اهداف (استراتژی) است.

مفروضات سه گانه بر اساس تعریف مؤلفه‌های سه گانه به شرح زیر است:

۱. مسئله ایران پس از حمله عراق، نگرانی از تهدید موجودیت و تمامیت ارضی کشور و انقلاب بود. ایران با هدف امتناع از تسلیم در برابر خواسته‌های عراق با روش دفاع همه‌جانبه و مردمی مانع از پیروزی عراق شد.

۲. مسئله ایران با استقرار ارتش عراق در مناطق اشغالی، نگرانی از تأثیرگذاری قدرت خارجی از طریق اشغالگری بر استقلال کشور، هویت نظام و سرنوشت انقلاب بود. ایران با هدف آزادسازی مناطق اشغالی به‌عنوان یک هدف ملی - انقلابی و دینی مناطق یاد شده را با روش تهاجم نظامی آزاد کرد.

۳. مسئله ایران پس از فتح خرمشهر، نگرانی از نادیده گرفتن خواسته‌های این کشور مبنی بر تعیین متجاوز و پرداخت غرامت بود. ایران با هدف تصرف زمین استراتژیک در خاک عراق و سقوط صدام با استفاده از روش قدرت نظامی به جنگ ادامه داد.

با بررسی مقایسه‌ای در جنگ بر اساس "مسئله، هدف و روش"، تغییرات زیر قبل و بعد از فتح خرمشهر مشاهده شدنی است:

۱. مسئله ایران از تجاوز و اشغال در جنگ به نگرانی از بی توجهی به خواسته‌های ایران و تداوم حکومت صدام در عراق تغییر کرد.
۲. هدف ایران از دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی به تصرف زمین استراتژیک در خاک عراق و سقوط صدام تغییر کرد.
۳. روش ایران از دفاعی - تهاجمی در خاک ایران به تهاجمی در خاک عراق تغییر کرد.

نظر به اینکه در بررسی‌های انجام شده فرض بر تغییر در شرایط و صحنه نبرد، همچنین تأثیر قدرت نظامی در کسب پیروزی یا شکست در دو مرحله از جنگ است، بنابراین علت ناتوانی ایران در سقوط صدام را باید از مسیر نقد و بررسی تغییرات انجام شده در صحنه نبرد در نسبت با قدرت نظامی بررسی کرد. برای بررسی قدرت نظامی ایران پرسش مورد نظر این است: آیا قدرت نظامی ایران با مشخصه مردمی و کارکرد دفاعی - آزادسازی با اهداف راهبردی ایران پس از فتح خرمشهر مبنی بر تصرف زمین استراتژیک در خاک عراق و سقوط صدام نسبتی داشت؟ برای پاسخ به پرسش یاد شده باید چند ملاحظه اساسی را درباره مسئله، هدف و روش ایران در دو مرحله از جنگ در نظر گرفت:

۱. مسئله ایران پس از فتح خرمشهر مبنی بر نگرانی از نادیده گرفتن تعیین متجاوز و پرداخت غرامت، واقعی و صحیح بود. در صورت تصمیم‌گیری ایران برای اتمام جنگ، بدون توجه به این مسئله، حتی اگر جنگ با برقراری آتش‌بس به پایان می‌رسید، این وضعیت به معنای برقراری صلح میان ایران و عراق نبود و در عمل، به دلیل "جنگ ناتمام" و ادامه تنش و بحران میان دو کشور زمینه‌های جنگ مجدد فراهم می‌شد و مسئله ایران همچنان باقی می‌ماند.
۲. هدف‌گذاری ایران در جنگ برای سقوط صدام با مسئله ایران مبنی بر محکوم کردن متجاوز و پرداخت غرامت نسبت منطقی نداشت. در واقع تعهد به شیعیان عراق در چارچوب تفکر انقلابی موجب شد پس از دستگیری و شهادت آیت‌الله صدر در بهار سال ۱۳۵۹ موضوع سقوط صدام از سوی امام خمینی طرح

شود. حمله عراق به ایران، بی‌اعتمادی به صدام و نظام بین‌المللی برای اتمام جنگ و مهم‌تر از آن احساس پیروزی در مرحله آزادسازی موجب هدف‌گذاری برای سقوط صدام از طریق پیروزی نظامی شد.

۳. روش به معنای استفاده از قدرت نظامی برای تصرف زمین استراتژیک در خاک عراق به منظور متقاعدسازی حامیان عراق برای حذف صدام بود. واقعیات صحنه جنگ و نتایج حاصل طی شش سال نبرد در خاک عراق بیانگر این معناست که استراتژی ایران براساس پیش‌فرض‌ها و محاسبات واقعی از موانع و چالش‌های احتمالی، از جمله تناسب قدرت تهاجمی ایران با قدرت دفاعی عراق، میزان حمایت‌های بین‌المللی از صدام، همچنین قدرت تأثیرگذاری آنها در صحنه سیاسی عراق برای حذف صدام طراحی و انتخاب نشده بود، زیرا:

الف. با پیشروی در خاک عراق و تصرف زمین استراتژیک، امکان پیروزی نظامی بر عراق و سقوط صدام وجود نداشت. چنان‌که بعدها تجربه پیروزی در عملیات فاو و کربلای پنج صحت این ارزیابی را نشان داد. عراق نیز پیش از این با تصرف سرزمین‌های ایران به اهداف خود نرسید.

ب. امیدواری به متقاعدسازی حامیان عراق به حذف صدام از ساختار قدرت در عراق، براساس پیش‌فرض وابستگی صدام به آمریکا و غرب بود. چنین تصور می‌شد که در صورت برتری نظامی ایران بر عراق، حامیان صدام برای حذف وی از ساختار سیاسی عراق، اقدام خواهند کرد. این برداشت از وابستگی صدام به آمریکا و غرب، همچنین میزان توانایی حامیان عراق برای مداخله سیاسی - امنیتی در عراق و حذف صدام با واقعیات صحنه سیاسی - نظامی جنگ و شرایط بین‌المللی، مبنی بر تمایل به جنگ فرسایشی و بدون برنده، انطباق نداشت. با این ملاحظه، اجماع جهانی - منطقه‌ای در حمایت از حمله عراق به ایران به این معنا بود که غربی‌ها حاضر به پذیرش و به رسمیت شناختن انقلاب اسلامی و برتری ایران بر عراق نبودند. چنان‌که پس از تجاوز عراق از محکوم کردن این کشور به‌عنوان متجاوز خودداری کردند. پس از فتح خرمشهر نیز به دلیل خودداری از به رسمیت

شناختن برتری ایران بر عراق، در عمل زمینه‌های ادامه جنگ را با هدف برقراری موازنه میان ایران و عراق در جنگ فرسایشی فراهم کردند. چنان‌که پس از فتح فاو و تغییر موازنه سیاسی - نظامی به سود ایران، حامیان عراق در چارچوب راهبرد جنگ بدون برنده، ضمن افزایش حمایت از عراق، دامنه فشار سیاسی - نظامی و اقتصادی را بر علیه ایران با هدف برقراری موازنه گسترش دادند. بنابراین محاسبات سیاسی - نظامی ایران برای هدف‌گذاری و پیشروی در خاک عراق و حذف صدام با واقعیت‌های صحنه جنگ و شرایط بین‌المللی منطبق نبود.

با فرض اینکه پس از فتح خرمشهر میان هدف‌گذاری، قدرت نظامی و روش ایران برای دستیابی به اهداف تناسب لازم وجود نداشته است، این پرسش به میان می‌آید که پیامدها و نتایج تصمیم‌گیری ایران پس از فتح خرمشهر برای ادامه جنگ چه بود؟ مهم‌ترین نتیجه اولیه تصمیم‌گیری راهبردی ایران، «جنگ طولانی، فرسایشی و رو به گسترش» بود. نظر به اینکه وضعیت یاد شده، پیش‌بینی و برای آن برنامه‌ریزی نشده بود، در نتیجه پیامدهای ناخوشایندی را برای اداره کشور و جنگ داشت. ایجاد دوگانگی در هدف‌گذاری و تعیین اولویت داخلی با نیازهای جنگ مهم‌ترین شکافی بود که به صورت تدریجی شکل گرفت و آشکار شد و نتایج تعیین‌کننده‌ای را به همراه داشت. برخی از "عوامل مؤثر" در پیدایش این وضعیت و همچنین "پیامدهای" آن به شرح زیر است:

۱. به نظر صدام، راهبرد نظامی ایران پس از فتح خرمشهر به‌منزله تهدید موجودیت حزب بعث و تمامیت ارضی عراق بود، در نتیجه این کشور راهبرد دفاع مطلق در زمین و گسترش جنگ در سایر عرصه‌ها را برگزید. چنان‌که از بمب شیمیایی در صحنه نبرد استفاده کرد و مناطق غیر نظامی در شهرها، زیرساخت‌های اقتصادی - صنعتی کشور و همچنین تأسیسات نفتی و نفتکش‌های ایران را مورد حمله قرار داد.

۲. قدرت‌های بزرگ با نگرانی از پیروزی نظامی ایران بر عراق و در نتیجه توسعه نفوذ و موقعیت ایران انقلابی در منطقه از طریق اجماع جهانی - منطقه‌ای،

حمایت سیاسی، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی از عراق را افزایش دادند. چنان که عراق از مشاوره اطلاعاتی و حمایت‌های سیاسی و تسلیحاتی امریکا، فرانسه، شوروی و حمایت مالی - سیاسی گسترده کشورهای عربی برخوردار شد. حتی فرانسوی‌ها با وجود ناخشنودی امریکا و اسرائیل، توانایی عراق را برای تولید بمب اتمی توسعه دادند.

۳. عراق بر اثر افزایش قدرت نظامی، ضمن برخورداری از قدرت دفاعی برای مقابله با تهاجم نظامی ایران، پیامدهای سیاسی - روانی حاصل از پیروزی‌های نظامی ایران را متکی بر قدرت تهاجمی، هزینه‌مند و خنثی کرد. همچنین عراق بر اثر افزایش قدرت تهاجمی از آمادگی لازم برای تغییر راهبرد خود از دفاع به حمله برخوردار شد.

۴. ایران به‌عنوان یک کشور انقلابی با تعهدات سیاسی - اجتماعی برای پاسخ به مطالبات برآمده از انقلاب بر اثر جنگ طولانی و فرسایشی در برابر تنگناهای راهبردی و شرایط نامطلوب اقتصادی قرار گرفت. در نتیجه توانایی نظامی و اقتصادی ایران برای ادامه جنگ و هم‌زمان تأمین مطالبات سیاسی - اجتماعی حاصل از ضرورت‌های انقلاب و زندگی روزانه مردم به شدت کاهش یافت. مسائل یاد شده در مجموع موجب شکاف و دوگانگی در ساختار تصمیم‌گیری کشور برای تعیین اولویت‌ها، میزان تخصیص منابع برای تأمین نیازمندی‌های جنگ و ادامه یا اتمام جنگ شد.

کاهش توان اقتصادی ایران در جنگ طولانی و به‌موازات آن کاهش توان نظامی و بن‌بست عملیاتی در جنوب، ایران را برای برون‌رفت از این وضعیت در برابر سه گزینه قرار داد:

۱. "تخصیص منابع بیشتر" برای تجهیز نیروهای نظامی و انجام چند عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز، به‌صورت هم‌زمان.

۲. "تعدیل اهداف" و اتمام جنگ از طریق راه حل سیاسی با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک.

۳. "ادامه جنگ" با تغییر استراتژی از منطقه جنوب به شمال غرب و همکاری با دبیرکل سازمان ملل برای اجرای قطعنامه ۵۹۸.

ایران برای افزایش تخصیص منابع اقتصادی کشور برای ادامه جنگ، هم‌زمان با تأمین نیازمندی‌های روزمره زندگی مردم، با محدودیت در منابع مواجه بود. تصمیم‌گیری برای تعدیل اهداف سیاسی جنگ، به سهولت امکان پذیر نبود، زیرا پیوستگی اهداف انقلاب اسلامی با جنگ، تغییر یا تعدیل اهداف را با چالش‌ها و دشواری‌های سیاسی - اجتماعی همراه کرده بود، در نتیجه گزینه سوم، با امید به تغییر شرایط برای اتمام جنگ و کسب پیروزی پیگیری شد.

نظر به اینکه دگرگونی‌های نظامی در صحنه نبرد به صورت تدریجی شکل می‌گیرد، اما ظهور غافلگیر کننده و ویرانگر آن نقش تعیین‌کننده‌ای در صورت‌بندی نتیجه نهایی جنگ دارد. پس از حملات نظامی غافلگیر کننده عراق در ماه‌های پایانی جنگ، موازنه نظامی جنگ به سود عراق تغییر کرد و در نتیجه روند اتمام جنگ شکل گرفت. عراق در مرحله جدید براساس فرصت حاصل از رویارویی ایران و آمریکا در خلیج فارس و عدم انجام عملیات بزرگ ایران در منطقه جنوب و مهم‌تر از آن، انتقال نیرو و فرماندهی ایران به شمال غرب با حمله به فاو و بازپس‌گیری آن موازنه نظامی را تغییر داد. ایران تحت شرایط جدید، به دلیل نگرانی از حملات موشکی و شیمیایی عراق به شهرها و همچنین عبور ارتش عراق از مرزهای ایران و پیدایش شرایطی همانند روزهای آغازین جنگ، گزینه‌ای جز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی نداشت. درحالی‌که عراق و منافقین تصور می‌کردند تصمیم‌گیری ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اتمام جنگ حاصل فروپاشی قدرت دفاعی ایران است و به تسلیم این کشور منجر خواهد شد، حملات خود را با عبور از مرزهای بین‌المللی ادامه دادند. آنچه در این مرحله موجب شکست عراق و منافقین شد، واکنش جامعه ایران، همانند روزهای آغازین جنگ برای دفاع از نظام، انقلاب و کشور بود. علاوه بر این، با تغییر شرایط بین‌المللی به سود ایران، عراق نیز سرانجام قطعنامه ۵۹۸

را پذیرفت و با برقراری آتش‌بس، جنگ به پایان رسید. مسئله قابل توجه در این مرحله، علاوه بر نقش و تأثیر قدرت نظامی در ایجاد وضعیت‌های جدید، مشروعیت بین‌المللی در اجماع‌سازی علیه ایران یا عراق است. پیش از این، ایران در مواضع دفاعی قرار داشت، به‌همین دلیل از مشروعیت دفاع برخوردار بود. پس از فتح خرمشهر با تغییر موقعیت ایران از جنگ دفاعی به جنگ تعاقبی، عراق از مشروعیت دفاع برخوردار شد. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، عراق برای ادامه جنگ، بر اثر فشار بین‌المللی، در تنگنا قرار گرفت و با اتمام جنگ در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ موافقت کرد.

شرایط و واقعیات ماه‌های پایانی در صحنه سیاسی و نظامی جنگ بیانگر نوعی دوگانگی است. به این معنا که از یک طرف با حملات عراق و منافقین خطوط دفاعی ایران سقوط کرد و همین امر موجب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و عقب‌نشینی از خاک عراق به مرزهای بین‌المللی شد و از طرف دیگر پس از حملات عراق و منافقین به مرزهای ایران، واکنش غافلگیرکننده جامعه ایران با حضور گسترده در مناطق جنگی موجب شکست عراق برای تسلیم ایران و شکست منافقین برای فتح تهران شد. دوگانگی یاد شده بیانگر دو نتیجه قابل توجه است:

۱. نظر به اینکه قدرت نظامی ایران برآمده از حضور نیروهای داوطلب و مردمی با انگیزه‌های سیاسی و اعتقادی بود، این نوع قدرت به لحاظ ماهیت و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن با جنگ دفاعی - آزادسازی انطباق داشت. به همین دلیل حتی در بدترین شرایط مانند غافلگیری در آغاز جنگ و یا شکست‌های نظامی در ماه‌های پایانی جنگ، به دلیل تعهد به دفاع از انقلاب، با واکنش همه‌جانبه در برابر متجاوز مانع از پیروزی دشمن شد.

۲. جایگزینی اهداف انقلاب به جای جنگ پس از فتح خرمشهر، به دلیل جنگ طولانی و فرسایشی، موجب ابهام درباره هزینه‌ها در مقایسه با نتایج و دستاوردها شد. علاوه بر این، ضرورت پاسخگویی به مطالبات سیاسی - اجتماعی برآمده از انقلاب موجب ظهور دوگانگی در اهداف و اولویت‌های راهبردی ایران شد. شکل‌گیری

این وضعیت در عمل مانع از بسیج کامل منابع اقتصادی کشور و حضور گسترده نیروهای مردمی در جنگ شد. وضعیت یاد شده توان نظامی ایران را در برابر عراق به صورت تدریجی کاهش داد و مانع از تأمین اهداف سیاسی و نظامی ایران شد.

با فرض اینکه جنگ طولانی و رو به گسترش بیانگر قدرت دفاعی - تهاجمی عراق، با برخورداری از حمایت بین‌المللی بود و متقابلاً به کاهش قدرت تهاجمی و دفاعی ایران منجر شد، این پرسش وجود دارد که: الزامات پیروزی بر عراق و پیشگیری از جنگ طولانی و فرسایشی چه بود؟ با فرض ضرورت هدف‌گذاری ایران برای سقوط صدام این مهم تنها از طریق به‌کارگیری کلیه ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک، همچنین پیروزی نظامی سریع و قاطعانه بر عراق، قابل تأمین بود. الزامات دستیابی به پیروزی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز و حتی جنگ طولانی در خاک عراق، برخورداری از "نیروی نظامی مجهز، آموزش دیده، حرفه‌ای و تمام وقت" بود. به عبارت دیگر لازمه پیروزی نظامی بر عراق و سقوط صدام، برخورداری از قدرت برتر نظامی و در نتیجه انهدام ارتش عراق، تخریب مراکز ثقل و تصرف شهرها و مراکز حیاتی عراق بود، حال آنکه قدرت نظامی و تهاجمی ایران از چنین مشخصه‌هایی برخوردار نبود و با اهداف مورد نظر تناسب نداشت. آنچه بعدها از سوی امریکا در حمله به عراق صورت گرفت، فارغ از بحث درباره مشروعیت سیاسی آن، از نظر نظامی به لحاظ روش، نمونه مناسبی برای دستیابی به اهداف سیاسی از طریق پیروزی نظامی است. امریکا در حمله به عراق متکی بر قدرت برتر نظامی در یک جنگ گسترده و سریع، نه تنها ارتش عراق و مراکز ثقل این کشور را ویران کرد، بلکه با تصرف شهرها و مراکز حیاتی عراق، صدام و حزب بعث را ساقط کرد.

دستیابی ایران به قدرت برتر نظامی و کلاسیک در برابر عراق، نیازمند زمان، منابع اقتصادی، تفکر و تجربه نظامی بود، درحالی‌که وقوع جنگ فقط ۲۰ ماه پس از پیروزی انقلاب و وجود اولویت‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی حاصل از انقلاب، مانع از سازماندهی و ایجاد ساختار و شالوده‌های چنین قدرت بزرگ و گسترده‌ای بود.

برابر واقعیات موجود، قدرت نظامی ایران در مقایسه با قدرت نظامی عراق با وجود برتری روحی و اعتقادی در سایر ابعاد مانند استعداد نیروی انسانی، گسترش سازمانی و تجهیزاتی نظامی ضعیف‌تر بود و در طول جنگ، به‌صورت تدریجی شکل گرفته بود. نیروی نظامی ایران در واقع ترکیبی از دو سازمان ارتش و سپاه بود. با این ملاحظه که ارتش در حال بازسازی هویتی - ساختاری برای غلبه بر پیامدهای انقلاب و جنگ بود و سپاه نیز بر پایه آموزه‌های اعتقادی و انقلابی متکی بر نیروهای داوطلب مردمی در حال توسعه سازمان و کسب تجربه نظامی برای پاسخ به نیازهای انقلاب و جنگ بود. قدرت نظامی ایران با ویژگی و ترکیب یاد شده، اگرچه از قدرت دفاعی - آزادسازی در برابر دشمن خارجی و برقراری ثبات سیاسی - امنیتی در برابر تهدیدات داخلی برخوردار بود، ولی از مشخصه‌های لازم برای انهدام ارتش عراق و مراکز ثقل این کشور برخوردار نبود. این موضوع یکی از مهم‌ترین عوامل طولانی شدن جنگ بود.^۱

با این توضیحات، برای مقایسه واکنش عراق پس از بازپس‌گیری مناطق اشغالی از سوی ایران، با واکنش ایران پس از بازپس‌گیری فاو از سوی عراق، با تأکید بر "نقش قدرت نظامی در مدیریت پیامدهای شکست نظامی" می‌توان نقش و تأثیر قدرت نظامی را در ایجاد موقعیت و یا مدیریت وضعیت‌های پیش‌بینی ناپذیر مورد ارزیابی قرار داد. عراق پس از شکست نظامی و عقب‌نشینی از خاک ایران، با امتناع از اعطای امتیاز به این کشور، ضمن افزایش قدرت دفاعی - تهاجمی خود، با اتکا به حمایت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای مانع از پیروزی قطعی ایران و اتمام جنگ شد. ایران در برابر حملات نظامی عراق در ماه‌های پایانی جنگ، بخش زیادی از مناطقی را که در حد فاصل فتح خرمشهر به‌مدت شش سال تصرف کرده بود، در عرض سه ماه از دست داد و با عقب‌نشینی از سایر مناطق، گزینه‌ای جز پذیرش قطعنامه و اتمام جنگ نداشت. بر پایه این توضیح مقایسه‌ای به‌نظر می‌رسد مدیریت پیامدهای حاصل از شکست نظامی در صورت

۱. ضمن اینکه نیروی تهاجمی و آفندکننده در حملات تهاجمی در داخل خاک عراق عمدتاً بر عهده سپاه بود و بخش زیادی از امکانات و واحدهای ارتش صرفاً در خطوط دفاعی پدافند می‌کردند.

داشتن ارتش کلاسیک و حرفه‌ای، در مقایسه با ارتش مردمی، آسان‌تر است. درحالی‌که برای دفاع و مقاومت در برابر متجاوز، ارتش‌های انقلابی و مردمی به دلیل برخورداری از روحیه تهاجمی و انگیزه‌های سیاسی - اعتقادی، از توانایی مناسب و افزون‌تری برخوردارند.

چنان‌که پیش از این اشاره شد، جنگ طولانی و رو به گسترش موجب ایجاد شکاف و دوگانگی در ساختار سیاسی کشور برای تعیین اولویت‌ها و میزان تخصیص منابع برای جنگ، همچنین روش ادامه یا پایان جنگ شد. یکی از پیامدهای وضعیت یاد شده، نامه مسئولان سیاسی - نظامی کشور به امام بود. میزان تأثیرگذاری نامه‌های مسئولان در تصمیم‌گیری امام برای اتمام جنگ، همچنان یکی از پرمناقشه‌ترین موضوعاتی است که در مورد آن بحث و مجادله می‌شود. درباره نامه‌های یاد شده، با اندکی اغماض می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نامه فرمانده وقت سپاه، بیانگر ضرورت‌ها و الزامات کسب پیروزی نظامی، متکی بر نیروی نظامی قدرتمند و مجهز برای ادامه جنگ بود. نامه مسئولان اقتصادی کشور بیانگر چالش‌های جنگ طولانی و فرسایشی در خاک دشمن و محدودیت منابع برای پاسخگویی به نیازمندی‌های جنگ، به موازات پاسخگویی به مطالبات زندگی روزانه مردم بود. در پایان این بررسی می‌توان بر نتایج زیر تأکید کرد:

۱. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبران و مسئولان جمهوری اسلامی ایران درگیر تلاش برای استقرار نظام جدید بودند. در چنین شرایطی تهدیدات و چالش‌های سیاسی، نظامی و امنیتی در داخل کشور و مرزها بیشتر با نظر به تهدید بر علیه انقلاب اسلامی، تفسیر و تجزیه و تحلیل می‌شد. نگرش یاد شده موجب غافلگیری راهبردی ایران در برابر حمله نظامی عراق شد. زیرا در ایران ادراک روشنی از مسئله جنگ، ابعاد و نتایج آن وجود نداشت، اگر هم ذهنیتی وجود داشت، به دلیل مناقشات سیاسی و عدم انسجام در ساختار سیاسی و دفاعی کشور کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت.

۲. مواجهه همگانی جامعه ایران با مسئله جنگ، به‌عنوان یک مسئله استراتژیک

و مخاطره‌آمیز، تحت تأثیر تحولات عمیق سیاسی - اجتماعی برآمده از انقلاب برای دفاع از انقلاب، کشور و تمامیت ارضی قرار داشت. در واقع اهداف و شعارهای انقلاب، همچنین مشارکت مردمی در صحنه‌های انقلاب و پیروزی آن، موجب ظهور قدرت دفاعی ایران در جنگ شد. عراق در برابر تحولات یاد شده غافلگیر شد و همین موضوع در شکست اولیه عراق نقش اساسی داشت.

۳. قدرت جدید دفاعی ایران در برابر حمله عراق بر پایه حضور نیروهای داوطلب مردمی و باورهای سیاسی - اعتقادی و انقلابی، شکل گرفت، ولی مانع از اشغال برخی شهرها و مناطق مرزی نشد. استقرار ارتش عراق در مناطق اشغالی موجب تأکید بر ضرورت بازپس‌گیری این مناطق شد. تأمین اهداف جدید ایران نیازمند تبدیل قدرت دفاعی اولیه به قدرت تهاجمی برای آزادسازی مناطق اشغالی بود که حاصل شد.

۴. وقوع جنگ بر جهت‌گیری انقلاب برای هدف‌گذاری، تخصیص منابع و تعیین اولویت‌های داخلی و خارجی کشور تأثیر اساسی و سرنوشت‌ساز داشت، به این معنا که اهداف و اولویت‌های برآمده از جنگ، منابع کشور را به خود اختصاص داد و جهت‌گیری سیاست‌های داخلی و خارجی کشور را تعریف و تعیین کرد. مهم‌ترین دستاورد جنگ و تأثیر آن بر انقلاب، تثبیت نظام سیاسی برآمده از انقلاب، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بود.

۵. نتایج به دست آمده در مرحله دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی در جنگ به مدت دو سال (۶۱ - ۵۹) در مقایسه با مرحله پیشروی در داخل خاک عراق پس از فتح خرمشهر به مدت چهار سال (۶۷ - ۶۱) بیانگر این معناست که قدرت نظامی ایران با مشخصه برآمده از یک انقلاب دینی و مردمی برای تأمین اهداف دفاعی و آزادسازی مناطق اشغالی در خاک کشور در مقایسه با جنگ طولانی در خاک دشمن تناسب و موفقیت بیشتری داشت.

۶. مهم‌ترین چالش ایران پس از فتح خرمشهر، شکاف تدریجی میان تأمین اولویت‌های داخلی کشور با تأمین نیازهای نظامی بود که بر اثر محدودیت در

منابع ایجاد شده بود. ملاحظه یاد شده قدرت نظامی ایران را برای تأمین اهداف سیاسی در جنگ با تصرف یک منطقه استراتژیک در عراق یا سقوط صدام کاهش داد. عراق با اتکا به حمایت‌های سیاسی، نظامی، مالی و اطلاعاتی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای از قدرت دفاعی در برابر تهاجمات نظامی ایران برخوردار شد. عراق در فرایند جدید و به‌صورت تدریجی از ابزار و توانایی لازم برای تغییر در معادلات جنگ به سود خود برخوردار شد و با حمله نظامی در ماه‌های پایانی جنگ موازنه نظامی را به‌سود خود تغییر داد.

۷. هدف‌گذاری سیاسی ایران در جنگ برای تصرف مناطق استراتژیک در خاک دشمن یا سقوط صدام نیازمند برخورداری از نیروی نظامی گسترده، مجهز و حرفه‌ای بود. ایران به‌عنوان یک کشور انقلابی به دلیل برداشت و تجربه‌ای که از ماهیت و کارکرد قدرت متکی بر انگیزه‌های اعتقادی و حضور مردم داشت، همچنین محدودیت در منابع اقتصادی برای تعیین اهداف و اولویت‌های سیاسی - اجتماعی برآمده از انقلاب، از شرایط و آمادگی لازم برای ایجاد و گسترش نیروهای نظامی بزرگ و حرفه‌ای برخوردار نبود. ملاحظه یاد شده یکی از مهم‌ترین عوامل جنگ طولانی و فرسایشی در خاک دشمن، همچنین نحوه و چگونگی پایان جنگ، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود.

۲. درس‌های استراتژیک

گرچه مشخصه اساسی جنگ‌ها به لحاظ شرایط وقوع و استفاده از ابزار و تجهیزات نظامی و نتایج تا اندازه‌ای یکسان است، ولی ماهیت جنگ‌ها به دلیل تأثیرپذیری از شرایط سیاسی - اجتماعی متفاوت است، به همین دلیل حتی در میان کشورهای در حال جنگ، نگرش به قدرت و روش استفاده از آن، طراحی استراتژی و تاکتیک‌ها و روش خاتمه دادن به جنگ و بسیاری از مسائل دیگر متفاوت است. ملاحظات یاد شده ناظر بر وجود نوعی تشابه و تفاوت در مفهوم و کارکرد جنگ در کشورهای مختلف است. بنابراین بخشی از وجوه جنگ در سایر

کشورها قابل تکرار است و بخش دیگری از آن جنگ را برای آن کشور به‌عنوان یک پدیده اجتماعی خاص تبدیل می‌کند. نظریه‌پردازی در حوزه جنگ خاص در یک کشور، مانند جنگ ایران و عراق، و تعمیم‌پذیری درس‌های آن دشوار است، در عین حال انجام آن ضروری و امکان‌پذیر است، با این تأکید که «درس‌های استراتژیک» از جنگ بیشتر برای یک کشور انقلابی با مشخصه‌های ایران و در صورت شرایط مشابه برای سایر کشورها قابل توصیه و استفاده است.

توضیحاتی که در این بخش از کتاب درباره چالش‌های «گذار از جنگ دفاعی به تعاقبی - تهاجمی» داده شد، بیشتر ناظر بر پاسخ به این پرسش بود که ایران با وجود غافلگیری در برابر حمله عراق، دفاع کرد و با وجود بی‌ثباتی سیاسی، مناطق اشغالی را آزاد کرد، ولی چرا جنگ را با پیروزی نظامی بر عراق و سقوط صدام خاتمه نداد؟ حال پس از بررسی پرسش یاد شده، در پایان برای پاسخ به این پرسش که درس‌های استراتژیک جنگ ایران و عراق کدام است؟ گزاره‌های دهگانه با فرض اینکه ایران پس از پیروزی انقلاب درگیر جنگ شد، با پیشوند "کشورهای انقلابی" و با امید به پژوهش درباره آن نوشته شده است:

۱. کشورهای انقلابی پس از پیروزی انقلاب به دلیل فروپاشی ساختارهای نظامی - امنیتی گذشته و مقابله با چالش‌های سیاسی - امنیتی برای استقرار نظام جدید در برابر تهدیدات نظامی و امنیتی از قدرت دفاعی و بازدارندگی برخوردار نیستند، لذا در برابر حوادث سیاسی و امنیتی دستخوش بی‌ثباتی خواهند شد و در برابر حمله نظامی دشمن غافلگیر خواهند شد.

۲. کشورهای انقلابی به دلیل مشروعیت برآمده از انقلاب، آرمان‌گرایی، پایگاه مردمی و اعتماد به‌نفس حاصل از پیروزی بر رژیم گذشته، با وجود غافلگیری در برابر دشمن متجاوز از قدرت دفاعی و مردمی برای شکست دشمن متجاوز برخوردار می‌شوند.

۳. کشورهای انقلابی در مقایسه با کشورهای غیر انقلابی، آمادگی بیشتری برای پذیرش مخاطرات و هزینه‌های جنگ دفاعی و فرسایشی دارند، به‌همین دلیل

محاسبات مهاجم را برای پیروزی یا مدیریت خاتمه دادن به جنگ تغییر می‌دهند. ۴. کشورهای انقلابی برای تبدیل قدرت دفاعی به تهاجمی، به دلیل ضرورت و الزامات گذار از چالش‌های سیاسی و امنیتی، شامل مدیریت منابع، جذب و سازماندهی نیروهای مردمی، طراحی و فرماندهی عملیات ترکیبی به زمان، تفکر تهاجمی، همچنین ساختار و سازمان مناسب نیاز دارند.

۵. کشورهای انقلابی به دلیل برخورداری از آرمان‌های انقلابی، ظرفیت‌های سیاسی-اجتماعی، مشارکت نیروهای داوطلب مردمی در جنگ، از توانایی و ظرفیت لازم برای تبدیل جنگ دفاعی به تهاجمی با پذیرش هزینه‌های آن برخوردارند.

۶. کشورهای انقلابی در مرحله دفاع در برابر تجاوز در مقایسه با ادامه جنگ در خاک دشمن برای بسیج نیروها و تخصیص منابع از توانایی و آمادگی بیشتری برخوردارند.

۷. کشورهای انقلابی در محاسبات خود برای اتخاذ راهبرد دفاعی یا تغییر آن به تهاجمی، به دلیل اعتماد به نفس حاصل از پیروزی انقلاب بر رژیم گذشته و ادامه مبارزه در چارچوب آرمان‌های انقلاب به شرایط و مؤلفه‌های بین‌المللی توجه کمتری دارند.

۸. کشورهای انقلابی به دلیل برخورداری از قدرت نظامی با مشخصه دفاعی - مردمی از توانایی لازم برای دفاع در برابر متجاوز و آزادسازی مناطق اشغالی برخوردارند، ولی، در جنگ طولانی و فرسایشی در خاک دشمن قادر به تأمین اهداف سیاسی متکی بر قدرت نظامی نیستند.

۹. کشورهای انقلابی در صورت جنگ طولانی و فرسایشی در خاک دشمن برای تعیین اهداف و اولویت‌های جنگ و انقلاب، تخصیص منابع، همچنین نحوه ادامه یا پایان دادن به جنگ با اختلاف نظر و دوگانگی روبه‌رو خواهند شد.

۱۰. کشورهای انقلابی به دلیل قدرت برآمده از تحول عمیق سیاسی-اجتماعی و تأثیر آن در شکل‌گیری قدرت دفاعی - مردمی در برابر دشمن متجاوز از تجهیز و سازماندهی نیروی نظامی حرفه‌ای و گسترده با رویکرد تهاجمی خودداری می‌کنند.

[منابع و مأخذ]

- ۱- اسپریگنر، توماس، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رایجی، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ۲- اسپوزیتو، جان، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، زیر نظر محسن مدیر شانه‌چی، تهران، انتشارات باز، چاپ اول، ۱۳۸۲؛ چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- ۳- اسکاچپول، تدا، بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۴- امام خمینی^(ع)، روح‌الله، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد دهم، ۱۳۶۱؛ جلد ششم، ۱۳۶۱.
- ۵- امام خمینی^(ع)، روح‌الله، صحیفه امام، مجموعه آثار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع)، جلد سیزدهم، چاپ چهارم، ۱۳۸۵؛ جلد پانزدهم، چاپ چهارم، ۱۳۸۵؛ جلد چهاردهم، چاپ چهارم، ۱۳۸۵؛ جلد شانزدهم، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- ۶- انتصار، نادر، سیاست کردها در خاورمیانه، ترجمه عرفان قانع‌فرد، نشر علم، ۱۳۹۰.
- ۷- انصاری، مهدی و دیگران، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز اسناد دفاع مقدس، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- ۸- آبراهامیان، یروند، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
- ۹- آری‌بن مناشر، پول خون (سودهای جنگ)، ترجمه مسعود انصاری، واشنگتن دی سی امریکا، ۱۳۷۲.
- ۱۰- بختیاری، مسعود و نصرت‌الله معین‌وزیری، تحلیل عملیات طریق‌القدس، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰.
- ۱۱- برژینسکی، قدرت و اصول، ترجمه مرضیه ساقیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۲- بوزان، باری دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده، ۱۳۷۸.
- ۱۳- پرزدکوئینار، خاویر، به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۴- پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۷؛ جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۷؛ جلد پنجم، ۱۳۸۸؛ جلد شانزدهم، چاپ اول، ۱۳۸۸؛ جلد دوازدهم، چاپ اول، ۱۳۸۸؛ جلد ششم، چاپ اول، ۱۳۸۸؛ جلد چهارم، ۱۳۸۸؛ جلد هفتم، چاپ اول، ۱۳۸۸؛ جلد هشتم، چاپ اول، ۱۳۸۷؛ جلد نهم، چاپ اول، ۱۳۸۸؛ جلد یازدهم، چاپ اول، ۱۳۸۸؛ جلد پانزدهم، چاپ اول، ۱۳۸۸؛ جلد دهم، چاپ اول، ۱۳۸۸؛ جلد چهاردهم، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۱۵- جعفری ولدانی، اصغر، «بررسی عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۱۶- جوادی‌پور، محمد و دیگران، نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس: نیروهای غرب دزفول، سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، جلد اول، ۱۳۸۱.

- ۱۷- جوددت، نیلر، تبیین خصومت درازمدت امریکا و ایران از دیدگاه ناتو، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۱.
- ۱۸- جوردت، نیلز، تبیین خصومت دراز مدت امریکا و ایران (چارچوب تاریخی، نظری و روش شناختی)، ترجمه مؤسسه اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۱.
- ۱۹- جونیز، کریستوفرسی، درس‌هایی از راهبرد حقوق و دیپماسی در جنگ ایران و عراق، برگردان داود علمایی، انتشارات مرز و بوم، ۱۳۸۹.
- ۲۰- جی مارتین، لی. نور، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصیری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- ۲۱- حسینی، سیدیعقوب و محمد جوادی‌پور، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس: اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، ۱۳۷۳.
- ۲۲- حسینی، سیدیعقوب، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی: زمینه‌های بروز جنگ، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، جلد دوم، ۱۳۸۷.
- ۲۳- داوری، رضا، درباره علم، انتشارات هرمس، چاپ اول.
- ۲۴- درودیان، محمد، اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۵- درودیان، محمد، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ چاپ یازدهم، ۱۳۸۷.
- ۲۶- درودیان، محمد، پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۲۷- درودیان، محمد، جنگ بازیابی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۷.
- ۲۸- درودیان، محمد، خرمشهر تا فو، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
- ۲۹- درودیان، محمد، خونین‌شهر تا خرمشهر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دهم، ۱۳۸۸.
- ۳۰- درودیان، محمد، روند پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۳۱- درودیان، محمد، شلمچه تا حلبچه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
- ۳۲- درودیان، محمد، علل تداوم جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- ۳۳- درودیان، محمد، فو تا شلمچه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- ۳۴- دوئرتی، جیمز و رابرت فالترز گراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قدس، چاپ دوم، جلد اول، ۱۳۶۷.
- ۳۵- رحمانی، قدرت‌الله، بی‌پرده با هاشمی‌رفسنجانی، کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با روزنامه کیهان، انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۳۶- ز اچرل، دونالد، «تأثیر انقلاب اسلامی بر ارتش ایران» ترجمه عسگر قهرمان‌پور، فصلنامه نگین ایران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، شماره ۳۳، ۱۳۸۹.
- ۳۷- زیباکلام، صادق و فرشته‌سادات اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش، پنج سال گفت‌وگو با هاشمی‌رفسنجانی، تهران: روزنه، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

- ۳۸- سامرای، وفیق، *ویرانی دروازه شرقی*، ترجمه عدنان فارونی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ سوم، ۱۳۸۸ و چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۳۹- ستاد تبلیغات جنگ، *ستیز با صلح*، تهران، شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۴۰- شهیدزاده، حسین، *ره‌آورد روزگار*، تهران: نشر البرز، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۴۱- صفوی، سیدیحیی و حسین اردستانی، *عملیات ثامن‌الائمه، مبدأ و تحول در استراتژی نظامی ایران*، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۴۲- علی بابایی، داوود، *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان خانمی) امید فردا*، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۸۴؛ جلد ششم، ۱۳۸۵؛ جلد سوم، ۱۳۸۴؛ جلد دوم، ۱۳۸۳؛ جلد هفتم، ۱۳۸۶؛ جلد چهارم، ۱۳۸۸، جلد دهم، چاپ اول، ۱۳۸۸، جلد هشتم، چاپ اول، ۱۳۸۷؛ جلد پنجم، چاپ اول، ۱۳۸۴، جلد نهم، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۴۳- فولر، گراهام، *قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۴۴- فی، برایان، *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- ۴۵- کارفلد، مارتین فان، *تغییر در ماهیت جنگ*، ترجمه عبدالله حیدری، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۴۶- کالوت، پیتر، *انقلاب و ضدانقلاب*، ترجمه حسن فشارکی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۲.
- ۴۷- کالینز، جان‌ام، *استراتژی نظام*، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: مرکز برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی معاونت آموزش و نیروی انسانی ستاد مشترک سپاه، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۴۸- کچوئیان، حسین، *تطورات گفتمان‌های هویتی*، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ۴۹- کردمن، آنتونی و آبراهام واگنر، *درس‌های جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق*، ترجمه حسین یکتا، نشر مرز و بوم، جلد اول ۱۳۸۹.
- ۵۰- کریمی، حجت‌الله، «بررسی روابط ایران و عراق، از پیروزی انقلاب اسلامی تا کناره‌گیری حسن البکر (بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۵۸)»، *فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس*، سال دهم، شماره ۳۸، ۱۳۹۰.
- ۵۱- کلاوویتس، کارل فون، *در باب جنگ*، کتاب اول: ماهیت جنگ، ترجمه حسن پروان، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، چاپ اول، جلد دوم، ۱۳۸۵.
- ۵۲- کیسینجر، هنری، *دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ شریعت، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۵۳- کینگ، رالف افرایم کارش، *جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی*، ترجمه سیدسعادت حسینی، مرکز اسناد دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۵۴- گالی، و. ب.، *فیلسوفان جنگ و صلح*، ترجمه حسن حکیمی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۲.

- ۵۵- گاوز، گریگوری، «تصمیم عراق برای آغاز جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰»، ترجمه لیلیا چمن‌خواه زرندی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۲.
- ۵۶- لطف‌الله‌زادگان، علیرضا، *روزشمار جنگ ایران و عراق: عبور از مرز*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، جلد ۲۰، ۱۳۸۱.
- ۵۷- لوکس، استیون، قدرت، *فرانسوی یا شتر شیطانی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۵۸- محمد اسود، عبدالرزاق، *فرهنگ جنگ ایران و عراق*، ترجمه یوسف فرزانه، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، پژوهشکده علوم و معارف جنگ، جلد اول (انشارات در ۱۲ نسخه).
- ۵۹- معین‌وزیری، نصرت‌الله، *تحلیل عملیات بیت‌المقدس*، دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲.
- ۶۰- معین‌وزیری، نصرت‌الله، *نگرش علمی به عملیات فتح‌المبین*، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶.
- ۶۱- مورگتا، هانس‌جی، *سیاست میان دولت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۶۲- میلانی، محسن، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، گام نو، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- ۶۳- نداف، مجید، ۲۲ *روز حماسه و ایثار در سندهج*، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، مرکز مطالعات ملی امنیت پایدار، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۶۴- نظری، علی اشرف و بهاره سازمند، *گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۶۵- والرز، مایکل، *تفسیر و نقد اجتماعی*، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۶۶- والی، بارتون، *فریب و غافلگیری در جنگ*، ترجمه داود رضانی تکلیمی، تهران: انتشارات مرکز آموزش و پژوهشی شهید سپهبد صیادشیرازی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۶۷- وودز، کوین و همکاران، *جنگ صدام؛ جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرمانده گارد ریاست جمهوری عراق*، ترجمه داوود علمایی کویانی، نشر مرز و بوم، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۶۸- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، *سخنرانی‌های سال ۱۳۶۲*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
- ۶۹- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، *کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۰*، عبور از بحران، به اهتمام یاسر هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ نهم، ۱۳۸۶.
- ۷۰- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، *کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۱*، پس از بحران، به اهتمام فاطمه هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ۷۱- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، *کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۲: آرامش و*

- چالش، به اهتمام مهدی هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱.
- ۷۲- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۳: به سوی سرنوشت، به اهتمام محسن هاشمی، تهران: نشر معارف انقلاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
- ۷۳- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۴، امید و دلواپسی، به اهتمام سارا لاهوتی، تهران: نشر معارف انقلاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- ۷۴- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۵: اوج دفاع؛ به اهتمام عماد هاشمی، تهران: نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۷۵- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۶: دفاع و سیاست، به اهتمام علیرضا هاشمی، تهران: نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۷۶- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی سال ۱۳۶۷: پایان دفاع، آغاز بازسازی، به اهتمام علیرضا هاشمی، تهران: نشر معارف انقلاب، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- ۷۷- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، مصاحبه‌های هاشمی‌رفسنجانی ۱۳۶۰، زیر نظر محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، جلد اول، ۱۳۷۸.
- ۷۸- هاشمی‌رفسنجانی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۲، زیر نظر محسن هاشمی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، جلد پنجم، بهار ۱۳۷۶.
- ۷۹- هالوگ، ورنر، در باب جنگ، کلاوزویتس: گذشته و حال، ترجمه محمدعلی کریمی و حسن درگاهی، دانشگاه امام حسین^(ع)، دانشکده و پژوهشکده فرماندهی ستاد و علوم دفاعی، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۸۰- هانس - گدامو، گئورک، آغاز فلسفه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۸۱- هاوارد، مایکل، کلاوزویتس و نظریه جنگ، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۸۲- هیرو، دیلیپ، طولانی‌ترین جنگ، رویارویی نظامی ایران و عراق، ترجمه علیرضا فرشچی و دیگران، نشر مرز و بوم، ۱۳۹۰.
- ۸۳- یزدان‌فام، محمود، (به اهتمام)، جنگ ایران و عراق، ریشه‌ها و علل وقوع (مجموعه مقالات)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۸۸.